# درآمدی بر علم دعوت

از دیدگاه اهل سنت

مؤلف:
دکتر محمد ابوالفتح البیانونی

مترجم:
عبدالرحمن زمان‌پور

# درآمدی بر علم دعوت

تألیف: دکتر محمد أبوالفتح البیانونی

ترجمه: عبدالرحمن زمان پور

بسم الله الرحمن الرحیم


بیانونی، محمدابوالفتح،

Bayanuni, Muhammad Abu al-Fath

درآمدی بر علم دعوت / تألیف محمد ابوالفتاح البیانونی

ترجمه عبدالرحمن زمان‌پور/ تهران: احسان، ۱۳۸۸

۲۸۸ص. فیپا ISBN: 978-964-356-700-2

وضعیت فهرستنویسی: فارسی

عنوان قراردادی: المدخل إلی علم الدعوة: دراسة منهجية شاملة لتاريخ الدعوة و أصولها...

موضوع: اسلام -- تبلیغات

شناسه افزوده: زمان‌پور، عبدالرحمن، ۱۳۵۵- مترجم

۱۳۸۸ ب۹۳م۱ ۴۰۴۱/۶۲/BP۱۱ ۲۹۷/۰۴۵

شماره کتابشناسی ملی: ۱۶۰۷۶۶۹

درآمدی بر علم دعوت

| | |
|---|---|
| ✦مؤلف: | دکتر محمد ابوالفتح البیانونی |
| ✦مترجم: | عبدالرحمن زمان‌پور |
| ✦ناشر: | احسان |
| ✦تیراژ: | ۳۰۰۰ جلد |
| ✦نوبت چاپ: | اول - ۱۳۸۸ |
| ✦چاپخانه: | مهارت |
| ✦قیمت: | **۴۰۰۰ تومان** |

64-356-700-2

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۵۶-۷۰۰-۲

« دفتر مرکزی : تهران . خ انقلاب . خ صفی علیشاه. کوچه تهرانی. پلاک ۳۴ تلفن ۷۷۵۳۷۶۵۵

« فروشگاه : تهران . خ انقلاب . روبروی دانشگاه مجتمع فروزنده . شماره ۴۰۶ تلفن : ۶۶۹۵۴۴۰۴

نشر احسان

بسم الله الرحمن الرحيم

بیانونی، محمدابوالفتح،
Bayanuni, Muhammad Abu al-Fath
درآمدی بر علم دعوت / تألیف محمد ابوالفتاح البیانونی
ترجمه عبدالرحمن زمان‌پور/ تهران: احسان، ۱۳۸۸
۲۸۸ص. فیپا ISBN: 978-964-356-700-2
وضعیت فهرستنویسی: فارسی
عنوان قراردادی: المدخل إلی علم الدعوة: دراسة منهجية شاملة لتاريخ الدعوة و أصولها...
موضوع: اسلام -- تبلیغات
شناسه افزوده: زمان‌پور، عبدالرحمن، ۱۳۵۵-، مترجم
۱۳۸۸ ب۹۳م۱ ۱۱/۶۲/٤۰٤۱ BP ۲۹۷/۰٤۵
شماره کتابشناسی ملی: ۱٦۰۷٦٦۹

## درآمدی بر علم دعوت


| | |
|---|---|
| ✦مؤلف: | دکتر محمد ابوالفتح البیانونی |
| ✦مترجم: | عبدالرحمن زمان‌پور |
| ✦ناشر: | احسان |
| ✦تیراژ: | ۳۰۰۰ جلد |
| ✦نوبت چاپ: | اول ـ ۱۳۸۸ |
| ✦چاپخانه: | مهارت |
| ✦قیمت: | ۴۰۰۰ تومان |

64-356-700-2
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۵۶-۷۰۰-۲

نشر احسان

● دفتر مرکزی : تهران .خ انقلاب . خ صفی علیشاه. کوچه تهرانی. پلاک ۳۴ تلفن ۷۷۵۳۲۶۵۵
● فروشگاه : تهران .خ انقلاب . روبروی دانشگاه مجتمع فروزنده . شماره ۴۰۶ تلفن : ۶۶۹۵۴۴۰۴

# درآمدی بر علم دعوت

تألیف: دکتر محمد أبوالفتح البیانونی

ترجمه: عبدالرحمن زمان پور

# فهرست

# دیباچه‌ی مؤلف

امروزه، نوشتن مقدماتی علمی در زمینه‌ی دانش‌های گوناگون بشری، امری بسیار مهم وضروری است، ولازم است به منظور آشنایی مردم با این دانش‌ها و معارف، موضوعات ومضامین علمی آن‌ها، دراختیار مدرسان وپژوهندگان آن علوم قرار گیرد. درصورتی هم که دانشی، از محدوده‌ی زندگی بشری فراتر و از نظر تنوع موضوع و تاریخ پیدایش و ظهور، از دیگر مسائل تازه‌تر باشد، نیاز به شرح ومقدمات بیشتری دارد.

چون علم دعوت، از نظر موضوع یکی از مهم‌ترین علوم اسلامی و از جدیدترین علوم شرعی به شمار می‌آید، لازم است مقدماتی مشروح در زمینه‌ی این علم نوشته شود تا در دسترس دعوتگران و کسانی که با این علم آشنا نیستند قرار گیرد.

گفتنی است دعوت اسلامی، بر خلاف گمان بسیاری از مسلمانان و عدّه‌ی زیادی از دعوتگران معاصر، کاری ناآگاهانه و بی‌تأمل وتفکر قبلی نیست و تنها به پند و موعظه و یادآوری فضایل، خلاصه نمی‌شود. بلکه این دعوت، همان‌گونه که در شکل‌گیری اولیه‌اش حرکتی علمی و عملی است؛ در مبادی و اصول و اهداف، با دیگر دعوت‌ها متفاوت است.این دعوت، بر پایه ضوابط شرعی معینی تنظیم شده که خود بر قواعد علمی اندیشیده‌ای استوار است و بهترین برنامه‌ها را برای تحقق اهداف برمی‌گزینند و استوارترین روش‌ها و بهترین وسایل را برای پیشبرد آن به کار می‌گیرد. این «دعوت»، کار بهترین مخلوقات، یعنی سرور کائنات محمد مصطفیﷺ و نیز کسانی است که در هدایت و بینش، از او پیروی کرده‌اند؛ و همچنین کار پیامبران بزرگوار پیش از او است. خداوند دراین‌باره می‌فرماید:

﴿ رُّسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى ٱللَّهِ حُجَّةُۢ بَعۡدَ ٱلرُّسُلِۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴾ نساء:۱۶۵

*«ما پیامبران را فرستادیم تا مژده رسان وبیم دهنده به مردم باشند و آنان پس از آمدن پیامبران به دیگر بهانه ای نزد خدا نداشته باشند و خدا عزیز و حکیم است.»*

و خداوند درآیه‌ای دیگر به پیامبر می‌فرماید:

﴿ قُلۡ هَٰذِهِۦ سَبِيلِيٓ أَدۡعُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِۚ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا۠ وَمَنِ ٱتَّبَعَنِي ﴾ یوسف: ۱۰۸

*«بگو این راه من و پیروان من است که با آگاهی و بینش به سوی خدا فرا می‌خوانم».*

روزگاری برمردم سپری شدکه مردم مفهوم دعوت به سوی خدا را، تنها پند و یادآوری، یا عبادت و ذکر، یا علم و تعلیم و یا حرکت و جهاد... می‌پنداشتند و مفهوم فراگیر و بزرگ دعوت را، تنها در یکی از موضوعات یا در یکی از جنبه‌های دعوت، یا در یکی از انواع و مظاهر گوناگون آن خلاصه می‌کردند؛ حال آن که فراموش کرده بودند مفهوم حقیقی دعوت، شامل تمامی خیرها و نیکی‌ها می‌شود. بدین‌سان، با تعریف نادرست از دعوت، اثر دعوت در بین مردم به سستی گرایید و خیرها و ثمرات و برکاتش، در زندگی مردم کاهش یافت؛ و بسیاری از مفاهیمش با انواع آلودگی‌ها و انحراف‌ها درآمیخت، تا آن‌جا که علما و دعوتگران مصلح را به تصحیح دوباره مفهومش نزد مردم، و برگرداندن آن به وضعیت صحیح پیشین، و تجدید حیات امت بر همان اساس نخستین، با مشکلی جدی رویارو کرد. علما و دعوتگران مصلح، پیش از این که در مسیر دعوت، با مشکلات خارجی، از جانب دشمنان کمین کرده‌ی این امت، روبه رو باشند، با مشکلات داخلی از جانب خود مسلمانان - خاص و عام- مواجه شدند؛ تا جایی که این مشکلات داخلی، حرکت اصلاحی‌شان را کُند و عملیات احیاء گرانه و دگرگون سازشان را به تأخیر انداخت.

هم اکنون، بعضی از سازمان‌های آموزشی و دانشگاه‌های اسلامی، به اهمیت و لزوم بررسی علم دعوت پی‌برده‌اند؛ و شعبه‌هایی را به تعلیم این دانش اختصاص داده‌اند. از جمله در سال‌های اخیر دانشکده‌های مستقلی با این عنوان تأسیس شده است. وقتی که دانشگاه امام محمد بن سعود(خدا جزای خیرش دهد) دانشکده‌ی دعوت اسلامی ریاض را درسال ۱۳۹۶ هجری - ۱۹۷۶ میلادی- افتتاح کرد، تصمیم گرفتم با توجه به اهمیت کار دعوت، و مطالعات مربوط بدان، از دانشکده‌ی شریعت به آنجا منتقل شوم؛ اما چون که تصمیم داشتم سال بعد، از سمت استادی دانشکده‌ی شریعت استعفا کنم و به کشورم بازگردم، از این نقل وانتقال منصرف شدم.

گویی خداوند، چنان مقدر کرده بود که این بنده، در دانشکده‌ی دعوت اسلامی مدینه‌ی منوره (که شعبه‌ای از دانشگاه ریاض بود و در سال ۱۳۹۸ هجری -۱۹۷۸ میلادی- افتتاح و سپس مستقل شد) مشغول به کار شوم. هم اکنون بیش از ده سال است که پیوسته در آن دانشگاه سرگرم کار هستم و با همکاری دوستان بزرگوار و علما ودعوتگرانی (که از کشورهای مختلف آمده‌اند و تجربه‌های سازنده‌ای با خود دارند) به وضع، و تنظیم برنامه‌های گوناگون دعوت برای دانشکده‌ها و دانشگاه‌ها می‌پردازم، و به این نتیجه رسیده‌ام که کار در زمینه‌ی علم دعوت، بسیار با اهمیت است و نیاز به تقویت و تعمیق دارد. خداوند، به من توفیق داد تا آن سال‌ها را در فضای دعوت علمی که با حرکت دعوی عملی‌ام همراه بود بگذرانم بیش از پیش، به اهمیت مطالعه و بررسی ونیاز دعوتگران به این علم پی‌ببرم و بکوشم تا قواعد و اصول علم دعوت پایه‌گذاری شود، و مفاهیم، شیوه‌ها و وسایل برنامه‌های جاری دعوت اصلاح

گردد. پس هرگاه به قاعده‌ای از قواعد دعوی برمی‌خوردم، یا یکی از مفاهیم آن به ذهنم می‌رسید، درباره‌ی آن با استادان و دعوتگران بحث و مذاکره می‌کردم. سپس آن را در دانشکده برای دانشجویانم مطرح می‌کردم و به اتفاق آنان، مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دادم، و مطالب مربوط را به صورت جزوه‌های درسی مقدماتی در زمینه‌ی علم دعوت، در دانشگاه تدریس می‌کردم. در آن سال‌ها به دانشجویان تأکید می‌کردم که چون آن چه به آنان تعلیم می‌دهم بیشتر حاصل تلاش‌های شخصی ومطالعات ابتدایی در راستای پایه‌گذاری علم دعوت و اجرای اصلاحات لازم دراین زمینه است؛ چه بسا از پرسش و چندوچون دانشجویان بی‌نیاز نیست و از این رو، از مجادله و مناقشه‌ی همکاران درباره‌ی هر یک از مسائل این علم، بهره‌ها می‌بردم، سپاس خدا را هرگز از بحث و نقدها و مناقشاتی که در دانشکده‌ها، محافل علمی، یا مقالاتی که درباره آن نظریات علمی مطرح می‌شد نگران نمی‌شدم، چون از یک‌سو علاقه‌مند بودم به حقیقت نزدیک‌تر شوم و از سوی دیگر مسائل این علم نوپا، بیش از پیش بر من روشن و مکشوف گردد. چند سالی بدین صورت گذشت تا احساس کردم لازم است کتابی ویژه درباره این علم بنگارم و بدین وسیله بتوانم در پایه‌گذاری بخشی از دانش مهم دعوت، سهیم باشم: همزمان با این احساس، بعضی از دوستان، دعوتگران و همکاران نیز اصرار کردند که در این زمینه چیزی بنویسم.

گاهی پیش خود فکر می‌کردم بهتر است درباره‌ی راه‌ها و شیوه‌های دعوت بنویسم، و روز دیگر تصمیم می‌گرفتم به موضوع درباره‌ی وسایل و اصول دعوت بپردازم چون جزوه‌های درسی دانشجویان و در واقع پیش‌نویس مطالب لازم من بود، مواد مصالح اولیه، برای شروع این کار به اندازه‌ی کافی وجود داشت. جزوه‌های درسی متعددی در اختیار داشتم که بیش از یک سال تحصیلی آن‌ها را در دانشکده تدریس کرده بودم، و تجربیاتی به دست آورده بودم از این رو مناسب دیدم به جای نوشتن یکی از مباحث دعوت، دیباچه‌ای جامع و کامل بنویسم که تمام موارد و مباحث لازم را در برگیرد، و اشکال اساسی هر ماده‌ی درسی را ترسیم نماید. می‌بایست خلاصه‌ی تجربیاتی را که به دست آورده بودم دریک کتاب وچهارچوب منسجم ارائه کنم تا هم نتایج به دست آمده بسیار مختصر باشد و از تکرار و تداخل موضوع پرهیز شود و هم اثر، مورد استفاده‌ی عموم قرار گیرد، و بستر مناسبی فراهم سازد تا در آینده هر یک از ماده‌های این علم به صورت کتابی مستقل ومفصل درآید. چون عمر را اعتباری نیست برآن شدم زودتر اقدام کنم تا از یک سو از همت و توانایی اندکی که باقی مانده بهره برده باشم، واز سوی دیگر فرصتی را که به علت تراکم کارها و تکالیف گوناگون پیش آمده مغتنم شمرده باشم، به ویژه که تا آن زمان کتابی جامع وکامل با مباحثی که شامل علم دعوت باشد ندیده بودم وتلاش من می‌توانست این خلأ وکمبود را جبران کند.

تمام کتاب‌ها و دستاوردهای علمی که در این زمینه مشاهده کرده بودم،– بی‌توجه به فواید و منافعشان–، از نظر شیوه‌ی نگارش، به دونوع اساسی تقسیم می‌شد:

۱. نوعی که به یک یا چند قضیه‌ی دعوی پرداخته بود امّا اهداف مطلوب و مورد نظر را ارائه نمی‌کرد. شاید طولانی‌ترین کتابی که در این زمینه پیدا کردم کتاب «اصول الدعوة» تألیف دکتر عبدالکریم زیدان (خدا به او جزای خیر دهد) بود که به مقدمه‌ی فراگیر دعوت، بسیار شباهت داشت.

۲. نوعی که با شیوه‌ی ادبی و به صورت سخنرانی نگاشته شده بود و از روش‌های علمی فاصله داشت. به‌گونه‌ای که برای عموم مفید بود، اما پاسخگوی نیاز طبقه‌ی خواص و روشنفکر جامعه نبود. ویژگی مشترک و کلی همه‌ی کتاب‌هایی که تا آن زمان می‌شناختم، این بود که اصطلاحات به کار رفته در آن‌ها با هم تفاوت و تباین داشت، و تقسیم‌بندی و طرح کلی موضوع، متنوع و فاقد نظم و انسجام لازم بود.

دلایل این پراکندگی و ناهماهنگی اصطلاحات و مطالب کتاب‌های دعوی را، از یک طرف تازگی علم دعوت و رایج نبودن اصطلاحات آن در بین دعوتگران، و از سوی دیگر عوامانه نوشته شدن آن آثار و در نظر نگرفتن نیاز مدرسان و متخصصان این فن می‌توان ذکر کرد. بنده قصد ندارم از ارزش و منزلت آن کتاب‌ها و نویسندگانشان بکاهم و امیدوارم خداوند به همه‌ی آنان بهترین پاداش‌ها را عنایت بفرماید، امّا هدف از بیان این مقوله، آشنایی با طبیعت و پیدایش وپیشرفت علوم است. بی‌شک هر علمی در مسیر رشد و ترقی و تعالی خود، این مراحل را پشت سر نهاده و پیش از استقرار و تدوین موضوعات، محتوا و مضامین آن، به‌گونه‌ی مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.

گذشت تنها ده‌ها سال از حیات علوم واستقرار و رواج آن در مقایسه با طول عمر علم، واثراتش در زندگی بشر، مدت زمان زیادی نیست.

از خداوندﷻ می‌خواهم به همه‌ی کسانی که پیش از من در این زمینه نوشته‌اند و کسانی که در تکمیل و اصلاح ساختمان این علم می‌کوشند، پاداش خیر دهد و مرا نیز در نگارش و تدوین این مطالب، موفق سازد، و از جمله‌ی کسانی قرار دهد که در پی‌ریزی و بنای این کاخ عظیم علم و دانش یعنی- علم دعوت- سهم و نقشی داشته‌اند.

این کار مسئولیتی بسیار سنگین است و به لطف خدا و با گذشت زمان نواقص و اشتباهات آن برطرف و جبران خواهد شد.

ان شاء الله در این کتاب خواهم کوشید مسائل را دقیق و کارشناسانه و بر اساس دلایل و شواهد شرعی و قواعد مستند علمی مطرح کنم. منابع ومآخذ تمامی آن‌چه نقل می‌شود (چه از نصوص شرعی و چه حکم‌های اجتهادی و مربوط به تجربه‌ی دعوی) ذکر خواهد شد. از خداوند یاری و مدد می‌جویم و تنها از او توفیق و راه صواب می‌طلبم، و از او می‌خواهم تا این تلاش ناچیز را به زیور اخلاص و قبول آراسته گرداند، و آن را توشه‌ای مفید و ارزشمند برای روزی که به لقایش می‌شتابم قرار دهد.

حمد و سپاس بی‌پایان مخصوص پروردگار جهانیان است.

**محمد ابوالفتح البیانونی / مدینه‌ی منوره**

# پیش گفتار

## ۱- تعریف علم دعوت و چگونگی پیدایش و پیوند آن با دیگر علوم شرعی

علم دعوت، تعریف‌های متعددی دارد که از نظر تعیین دقیق معنی دعوت، و نوع نگرش نسبت به آن، باهم اختلاف دارند. من تاکنون به تعریفی دقیق، جامع و قدیم (که بیانگر حقیقت این علم باشد) دست نیافته‌ام.

عده‌ای براین باورند که دعوت، تنها بیان و تبلیغ اصول، احکام و فرامین اسلام است، و عده‌ی دیگر آن را علم و تعلیم محض بدون در نظرگرفتن ابعاد عملی و اجرایی آن می‌دانند، که نگرش‌های دیگری نیز در این زمینه موجود است. و برخی در تعریفی عام، مفهوم دین و دعوت به دین را با هم تلفیق کرده‌اند. از جمله استاد محمد راوی درکتابش «الدعوة الاسلامية، دعوة عالمية» تعریفی عام از دعوت ارائه کرده و گفته است: دعوت، عبارت از ضوابط کاملی برای رفتار انسانی و تعیین حقوق و واجبات شرعی است. کسانی هم تعریف خود از دعوت را منحصر به بعضی از جوانب آن کرده‌اند شیخ محمد خضرحسین از این کسان است که در کتابش «الدعوة الی الاصلاح» می‌گوید: دعوت عبارت از تشویق مردم به خیر و هدایت و امر به معروف و نهی از منکر برای نیل به سعادت دنیا و آخرت می‌باشد. شیخ علی محفوظ نیز درکتابش «هداية المرشدين» بر همین تعریف تأکید دارد.

دکتر احمد غلوش، در کتابش «الدعوة الاسلامية»، گفته است: دعوت، علمی است مشتمل برعقیده، شریعت، اخلاق و... که اسلام، درپی تلاش‌های عملی گوناگون، با بهره‌جویی از آن علم، به مردم شناسانده و رسانده می‌شود. کسانی هم، تنها اهداف و غایات دعوت را، درتعریف خود از این علم ذکر کرده‌اند. از جمله استاد محمد غزالی در کتاب خویش«مع الله»، در تعریف دعوت گفته است: برنامه‌ای کامل است که همه‌ی دانش‌های مورد نیاز مردم را در خود گنجانیده تا با آن، مردم هدف از زندگی را درک کنند، و نشانه‌های راهی را که آنان را هدایت می‌کند دریابند. همان‌طور که شیخ آدم عبدالله الألوری نیز در کتابش «تاریخ الدعوة بین

الأمس والیوم»، گفته است: دعوت یعنی این که دیدگان و عقول مردم را متوجه عقیده و مصلحتی کنیم که برایشان مفید و سودمند باشد، و آن عبارت است از: فراخوانی به نجات مردم از گمراهی‌هایی که نزدیک است دچار آن شوند، یا معصیتی که نزدیک است آنان را در برگیرد. استاد محمد خیر رمضان، در کتابش به نام «الدعوة الاسلامية»، این تعریف را پسندیده و برگزیده است، درحالی‌که در کتاب «اصول الدعوة» - اثر استاد عبدالکریم زیدان درباره‌ی اسلام و دعوت به آن، تعریف علمی دعوت وجود ندارد همه‌ی این مسائل (یعنی گوناگونی و اختلاف اقوال،) باعث شد تا من با نگاه تازه و مستقلی به علم دعوت بنگرم و در تعریف علم، از روش دانشمندان پیشین پیروی کنم، و از کاربرد شیوه‌های ادبی محض و واعظانه بپرهیزم. برای دست‌یابی به تعریفی دقیق و جامع از«علم دعوت»، نخست باید این ترکیب مضاف و مضاف الیه را جداگانه تعریف کنم. واژه‌ی «علم» در لغت، عبارت است از: درک حقیقت یک چیز[1] یا درک چیزی همان‌گونه که هست[2]. همین واژه، در عرصه «علم»- و نه در عرصهٔ «لغت»، عبارت است از: مجموعه‌ی مسائل و اصول کلی جهت‌دار، مانند علم کلام، علم نحو، علم زمین‌شناسی و علم طبیعی و علم آثار و از همین‌رو، جمع مکسر «علم» علوم است.[3] اما «دعوت» در لغت، به معنی «درخواست» است. مثلاً دعابالشیء، یعنی درخواست احضار او نمود؛ و دعا الی الشیء، یعنی: او را به فلان چیز تشویق کرد. دعاه الی القتال، یعنی او را به جنگیدن دعوت کرد. دعاه الی الدین: او را به دین فراخواند. یا دعا الی المذهب، یعنی او را به مذهب فراخواند. که معنی اصطلاحی آن عبارت است از این که او را به معتقد شدن به آن تشویق کرد.[4] اما می‌توان معنای اصطلاحی دعوت را از معانی لغوی پیشین آن، این‌گونه استخراج کرد: درخواست، تشویق به چیزی و کشاندن به سوی آن... بنابراین دعوتِ به اسلام عبارت است از: فراخواندن و سوق دادن و تشویق مردم به تمسک به دین. برای این‌که دعوت اسلامی، هم شامل مراحل دعوت تبلیغی، تکوینی و تنفیذی شود؛ و هم مشتمل بر عناصر کار پیامبران علیه

---

۱. معجم الوسیط ماده‌ی علم ۶۳۰/۲.
۲. تعریفات جرجانی ص۱۵۵.
۳. معجم الوسیط مادی علم ۶۳۰/۲.
۴. معجم الوسیط ماده دعا ۲۸۶/۱.

الصلاة و السلام به صورت عام، و کار پیامبر بزرگوارمان محمدﷺ به طور خاص، گردد؛ باید دعوت اسلامی را در اصطلاح این‌گونه تعریف کرد:

رساندن و تعلیم اسلام به مردم و عمل به آن در متن زندگی.

خداوندﷻ عمل نخستین دعوتگر اسلام - حضرت محمدﷺ - را در قرآن بیان می‌کند و شرح و تفصیل این عناصر سه‌گانه‌ی دعوت را در چندین جای قرآن گنجانده است. خداوند متعال فرمود:

﴿ هُوَ ٱلَّذِى بَعَثَ فِى ٱلْأُمِّيِّـۧنَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُواْ عَلَيْهِمْ ءَايَـٰتِهِۦ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلْكِتَـٰبَ وَٱلْحِكْمَةَ وَإِن كَانُواْ مِن قَبْلُ لَفِى ضَلَـٰلٍ مُّبِينٍ ﴾ جمعه:٢

*«اوست، آن کس که در میان بی‌سوادان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت، تا آیات او را بر آنان بخواند و از پلیدی‌ها پاکشان گرداند و کتاب وحکمت بدیشان بیاموزد، و [آنان] قطعا پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند».*

بنابراین نخستین عنصر دعوت: «یتلو علیهم آیاته» است که شامل بیان و تبلیغ است. همان‌گونه که «یزکیهم ویعلمهم الکتاب والحکمة» شامل تربیت و تعلیم می‌شود (یا آن‌چه که معمولاً در اصطلاح دعوی، از آن، به تکوین تعبیر می‌شود). «ویعلمهم الکتاب والحکمة» نیز شامل تطبیق واجرا است، زیرا در این آیه منظور از «کتاب»، قرآن و منظور از «حکمت»، سنت نبویﷺ می‌باشد. همان‌طور که بیشتر علماء فرموده‌اند[١] «سنت»، در حقیقت، راه تطبیق وعمل به قرآن است. بنابراین سنت، در واقع، روش تطبیق و اجرای احکام قرآن در بین افراد و جماعت‌ها را بیان کرده است.

شایان ذکر است برخی از دیگر نویسندگان و پژوهشگران علم دعوت نیز به این تعریف، دست یافته‌اند، هرچند به نظر من آن تعریف‌ها دارای کلی گویی، پیچیدگی و ابهام‌هایی است که شایسته‌ی یک تعریف علمی نیست.

استاد «بهی خولی»، پیش از این، دعوت را این‌گونه تعریف کرده است: «دعوت، انتقال امت از محیطی به محیط دیگر است.»[٢] دکتر «رئوف شبلی»، تعریف دیگری از دعوت دارد و می‌گوید: «دعوت، حرکتی اسلامی در دو بُعدِ نظری وعملی است.»[٣] گاهی نیز کلمه‌ی دعوت، به اسلامی که مردم را به سوی آن فرا می‌خوانیم اطلاق

---

١. به رساله‌ی امام شافعی ص ٣٢ و دور و برش و تفسیر این آیه در مراجع تفسیر نگاه کنید.

٢. به کتاب تذکرة الدعاه ص ٣٨ مراجعه کنید.

٣. الدعوة الاسلامیه فی عهدها المکی ص ٣٨.

می‌شود. مثل این آیه «له دعوة الحق»[1] امام ابن الجوزی -رحمه الله- در تفسیر این آیه می‌فرماید: درآن دو قول است یکی این که: دعوة الحق کلمه‌ی توحید لا اله الا الله است، که علی و ابن عباس و جمهور علماء قائل به این قول‌اند. در این صورت معنی آن چنین می‌شود: بندگان باید تنها توحید گوی او باشند، که در این‌جا، به خاطر اختلاف لفظی دعوت به حق مضاف شده است. دوم این‌که خداوندﷻ حق است پس کسی که او را فراخواند حق را فرا خوانده است. حسن بصری به این قول قائل است.[2] درغیر این صورت هرگاه لفظ دعوت به تنهایی بیاید، همان معنای نخستین را که تعریف کردیم، دارد. یعنی «فراخوانی به اسلام»، واین معنایی است که بیشتر آیات قرآنی و احادیث نبوی درباره‌اش وارد شده است.

با توجه به تعاریفی که ذکر شد، بعد از این که علم دعوت، اسم «علمِ معینی» شده، می‌توان این‌گونه تعریف کرد: «مجموعه‌ی قواعد و اصولی است که برای رساندن، تعلیم و التزام مردم به اسلام، ازآن استفاده می‌شود.»

در پایان مبحث تعریف علم دعوت، دوست می‌دارم به شبهه‌ی کسانی که معنی دعوت را تنها به تبلیغ و بیان منحصر کرده‌اند، و به تعلیم و تطبیق، چون یک امر جانبی نگریسته، و به آیاتی چون «ما علی الرسول الاالبلاغ» (مائده: ۹۹) و «ماعلی الرسول الا البلاغ المبین»، (نور: ۵۴) استناد کرده‌اند؛ و کار پیامبر و دعوتگران را در جنبه‌ی تبلیغی آن محدود ساخته‌اند، پاسخ‌گویم. درجواب این شبهه، باید عرض کنم آیات مذکور و مانند آن، درپی جریان روی گردانی و اعراض مردم از [پذیرش] دعوت نازل شده است؛ بنابراین در صورتی که مدعوین از [پذیرش] دعوت روی بگردانند، آن‌گاه، پیامبرانِ دعوتگر، جز بیان و تبلیغ، وظیفه‌ی دیگری ندارند چرا که هدایت تنها به دست خداست و تا خدا نخواهد هیچ کسی قادر به هدایت مردم نیست. اما در صورتی که مدعوین، دعوت را بپذیرند وبه اسلام بگروند، بر دعوتگر لازم است که دینشان را به آنان تعلیم دهد و بکوشد تا این دین را در زندگی‌شان به کار گیرند، و همان‌گونه که پیامبرﷺ با کسانی که در مکه مکرمه دعوتش را پذیرفته بودند رفتار می‌کرد، رفتار نمایند. به‌گونه‌ای که در خانه‌ی ارقم، پسر ابی

---

[1]. سوره رعد آیه ١٤.

[2]. زاد المسیر فی علم التفسیر -٣١٧/٤- چاپ المکتب الاسلامی، و تفسیر ابن کثیر -٥٠٧/٢- چاپ دارالمعرفه.

ارقم نزد آنان حاضر می‌شد تا دین را به ایشان بیاموزد و از آلایش‌ها پاکشان گرداند.[1] وهرگاه فردی مسلمان می‌شد به اصحاب می‌فرمود:

«فقهوا أخاكم في دينه وعلموه القرآن»

*(برادرتان را در دینش فقیه بگردانید، و قرآن را به وی بیاموزید.)*[2]

اگر در همین آیاتی هم که شبهه پردازان به آن‌ها استدلال کرده‌اند، خوب دقت کنیم، متوجه می‌شویم بیشتر آیات، این حقیقت را تصریح و آشکار کرده‌اند که منحصر ساختن عمل پیامبر به تبلیغ، تنها منوط به روی گردانی و اعراض مردم از پذیرش دعوت است. همان‌طور که در این آیات آمده است:

«وإن تولوا فإنما عليك البلاغ - فإن توليتم فاعلموا أنما على رسولنا البلاغ المبين و فإن أعرضوا فما أرسلناك عليهم حفيظا إن عليك إلا البلاغ» و با این تفسیر است که دلالت آیات قرآن، با دلالت آیات دیگری که بر بقیه‌ی اعمال پیامبر بزرگوار اسلام (هم چون تلاوت آیات خدا و تزکیه و تعلیم کتاب و حکمت) تصریح می‌کنند، هماهنگی داشته ومطابقت می‌کند.همان‌گونه که با واقعیت عملیِ دعوتِ پیامبرﷺ در زندگی‌اش و همچنین واقعیتِ دعوتِ صحابه و تابعین نیز همخوانی وهماهنگی دارد. برای برطرف کردن این شبهه، سخنم طولانی شد چرا که علاقه‌مند بودم درباره‌ی روش دعوت انبیاءﷺ و دعوتگران بعد از ایشان، شرح کافی دهم تا موضع‌گیری‌های نادرست ناشی از کوته‌نظری‌ها که در زمینه کار دعوت در عصر حاضر مشاهده می‌شود، و برخی از برادران دعوتگرمان را تنها به پردازش یک جنبه از دعوت واداشته، و به همان یک جنبه نامبردار و مشهور شده اند، اصلاح شود. زیرا آنان گمان می‌کنند که وظیفه‌ی انبیاء تنها تبلیغ بوده است، و بعضی از آنان به دعوتگران دیگری که به علم و تعلیم یا به تطبیق و اجرا اهمیت می‌دهند، به دیده‌ی حقارت می‌نگرند، و از آنان انتقاد می‌کنند. متقابلاً بعضی از کسانی که به علم و تعلیم، یا اجرا و تطبیق، توجه دارند؛ به مبلغانی که تنها به تبلیغ می‌پردازند، به دیده‌ی حقارت می‌نگرند و موضع‌گیری و روش آنان در امر دعوت را سخت مورد انتقاد قرار می‌دهند، بی این‌که یکدیگر را خوب درک کنند و قدر یکدیگر بدانند. متأسفانه این مسأله، بر دوری وجدایی مسلمانان از یکدیگر افزوده است. اگر تمامی این دعوتگران، می دانستند که دعوتگر می‌تواند میدانی مرتبط با تخصص خود برای اجرای کار دعوت برگزینند، و با در نظر گرفتن امکانات و استعدادهای خویش،

---

[1]. السيرة النبوية ابن هشام ۲۵۳/۱ در پاورقی.

[2]. البداية والنهاية ۳۱۳/۳ و حياة الصحابه ۱۹۳/۱.

آشکارا بگوید که به نظر من، اولویت دعوت، در پرداختن و مشغول شدن به فلان میدان است و دایره‌ی دعوت اسلامی را تنها بر عمل و نوع انتخاب خود، محدود نسازد؛ کسانی را که دیدگاهشان با او متفاوت است، اهل بدعت وعملشان را مغایر با عمل انبیاء ﷺ نمی‌خواندند. زیرا میدان دعوت بسیار گسترده وجوانب کار متعدد است و مسئولیت، بسیار بزرگتر از آن است که یک جماعت به تنهایی از عهده‌ی آن برآید؛ و خلأ موجود بسیار عمیق تر از آن است که با عمل یا کار دریکی از جوانب دعوت، پرگردد.

اگر هر دو گروه، این حقیقت را در می‌یافتند و درک و فهم متوازنی از آن پیدا می‌کردند، بی‌شک تلاش یکدیگر را سپاس و آفرین می‌گفتند و دعوتگران، یکدیگر را هم‌چون شریک وهمکار خود می‌نگریستند. سخنم را در این موضوع، با گفتاری زیبا و حکیمانه (که خود از دعوتگر مشهور «استاد ابوالاعلی مودودی رحمه الله»، در مکه مکرمه، چند سال پیش از وفات آن بزرگوار شنیدم) پایان می‌دهم. درآن سال، او را در مکه مکرمه - در هتل شبرا- زیارت کردم و در یک جلسه‌ی خصوصی، نظرش درباره‌ی «جماعت تبلیغ» را که در هند به وجود آمده بود، و در بسیاری از کشورها نفوذ یافته بود، جویا شدم چرا که شنیده بودم بعضی افراد جماعت تبلیغ، کار استاد مودودی را مورد انتقاد قرار می‌دهند ومی‌گویند او دعوت را رها کرده و به سیاست و حکومت پرداخته است. استاد در جواب، با زبان عربی شکسته، عباراتی مختصر، وکوتاه بیان فرمودند که شایسته است درسی برای همه‌ی دعوتگران و نمونه‌ای ارزنده و مطلوب، در نگرش هر عامل و دعوتگری نسبت به داعیان دیگر باشد. او فرمود: آنان (جماعت تبلیغ) خلأیی را پر کرده‌اند که ما توان پرکردنش را نداریم، از آنان کسانی هم هستند که از ما انتقاد می‌کنند، ولی ما از آنان انتقاد نمی‌کنیم.

در نگاه به دیگران نمی‌توانیم به این‌گونه توازن و هماهنگی دست یابیم مگر زمانی که دایره‌ی دعوت اسلامی را گسترده و شامل همه‌ی اعمال پیامبر ﷺ بدانیم. شاید تعریفی که به آن دست یافته‌ایم بتواند برآن بینشِ شامل، ومفهومِ صحیح، کمک کند. والله المستعان. این درباره‌ی تعریف علم دعوت بود.

## چگونگی پیدایش و شکل‌گیری علم دعوت

دعوت اسلامی برای نخستین بار، به طور علمی و عملی، زمانی شروع شد که رسول الله ﷺ در بین مردم قیام کرد، و آنان را به سوی خدا فراخواند و آیات قرآن را بر آنان تلاوت کرد، و به کسانی که دعوتش را اجابت کرده بودند؛ کتاب و حکمت آموخت، و به تزکیه و تهذیب آنان پرداخت. رسول خدا ﷺ در این راه آزار

واذیت‌های قریش را تحمل کرد و صبر پیشه نمود و دیگران را نیز به صبر و شکیبایی توصیه کرد. تا این‌که خداوند دین او را پیروز گردانید و پیام توحید را اعتلا بخشید و وعده‌ی خویش به مؤمنان را محقق ساخت. خداوند در قرآن مجید دراین‌باره می‌فرماید:

﴿ هُوَ ٱلَّذِيٓ أَرۡسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلۡهُدَىٰ وَدِينِ ٱلۡحَقِّ لِيُظۡهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡمُشۡرِكُونَ ﴾ توبه: ۳۳

*«او خدایی است که پیامبر خود را همراه با رهنمود و هدایت و آیین راستین فرستاد، تا این آیین را برهمه‌ی ادیان دیگر پیروز گرداند، هر چند این امر برای مشرکان ناپسند باشد».*

بعد از رسول خدا ﷺ اصحاب گرانقدرش وخلفای راشدین -رضی الله عنهم- از او پیروی کرده، و بار سنگین امانت الهی را به دوش کشیدند، و راه او را ادامه دادند، و در نتیجه هدایت‌گر و هدایت یافته شدند. بعد از آن تابعین (یعنی رهروان نیکوکار ایشان)، راه آنان را دنبال کردند به نحو احسن به ادای وظیفه پرداختند. سپس، نسل در نسل، آن راه را ادامه داده، با تبلیغ و ترویج دین اسلام و آن را در همه جا منتشر ساختند، و برای پیشبرد این رسالت آسمانی، با کوشش‌های فردی و جمعی، در تمامی عصرها، همدیگر را یاری کردند. به‌گونه‌ای که هر فرد مسلمان زندگی و کامیابی دنیا و آخرت خویش را در گرو دعوت به سوی خدا می‌دانست و هیچ چیزی او را از این کار باز نمی‌داشت، و مانع او در امر دعوت نمی‌شد، و در واقع، تمام هستی و دارایی خود را در این راه می‌بخشید.

به همین منوال، دولت اسلامی نیز مهمترین و اساسی‌ترین وظیفه و واجبات خود را دعوت الی الله می‌دانست تا آن‌جا که دعوت را رمز پایداری و استواری حکومت به شمار می‌آورد. در نتیجه، دولت اسلامی برای دعوت برنامه‌ریزی می‌کرد و تمام سیاست‌های داخلی و خارجی خود را بر اساس مصالح دعوت تنظیم می‌کرد. از جمله، محافظت از احکام اسلام، و اجرای آن و برپا داشتن حدود الهی، وروانه کردن دعوتگران به دیگر ممالک واستقبال از هیأت‌های خارجی، و پاسداری از مرزها و اعزام سپاه و تدارک ساز و برگ جنگی؛ در رأس برنامه‌ها و وظایف دولت اسلامی قرار داشت.

همه‌ی این برنامه‌ها، جامعه‌ی اسلامی را - با تمام اجزا و سازمان‌هایش- به مجتمع دعوی واحدی تبدیل کرده بود که بر اساس مصالح این دعوت، کار می‌کرد و به نوعی، مصداق کامل این توصیف الهی درباره‌ی مؤمنان بود:

﴿ ٱلَّذِينَ إِن مَّكَّنَّٰهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ أَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَوُاْ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَمَرُواْ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَنَهَوۡاْ عَنِ ٱلۡمُنكَرِۗ وَلِلَّهِ عَٰقِبَةُ ٱلۡأُمُورِ ﴾ حج:۴۱

*«کسانی هستند که هرگاه در زمین آنان را قدرت بخشیم؛ نماز را برپا می‌دارند، و زکات را می‌پردازند، و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند؛ و سرانجام همه‌ی کارها، به خدا بر می‌گردد».*

در چنین جامعه‌ای، نیازی به پیدایش علم ویژه‌ای به نام علم دعوت، نبود. به همین دلیل سازمان‌های دعوی یا غیر دعوی در آن یافت نمی‌شد. اما بعدها، در جامعه‌ی اسلامی، نسلی پدید آمد که بسیاری از ویژگی‌های گذشتگان را تباه کردند، و از بسیاری از واجبات غفلت ورزیدند در نتیجه، جوامعی به وجود آمد که دعوتگران عامل، در آن کم بود و خانه‌نشینان و ترک کنندگان کار دعوت، زیاد. در آن جوامع، مفاهیم نادرست تا بدان‌جا رشد کرد که علم را از عمل جدا ساخت، و برکت علم از جامعه محو و ناپدید شد، و افرادی پدید آمدند که تنها به «علم» اهمیت دادند و «عمل» را فراموش کردند و در مقابل، عده‌ای دیگر نیز، - فردی یا جمعی- براساس «جهل» کار کردند و در نتیجه‌ی رواج چنین اندیشه‌ای، مصایب پیاپی به مسلمانان روی آورد و دعوت، نشاط و پویایی خود را از دست داد. تا این‌که همراه با سقوط خلافت اسلامی، قوی‌ترین پایه‌های دعوت اسلامی نیز در عالی‌ترین سازمان‌های دعوی، هدف قرار گرفت و درهم شکست. سپس برخی از مسلمانان از خواب غفلت بیدار شدند و به بزرگی مصیبتی که دامن جامعه‌ی اسلامی را گرفته بود، پی‌بردند و کوشیدند تا دعوت اسلامی را احیا کنند. در نتیجه، تلاش‌های فردی و جمعی، و همچنین علمی و عملی متعددی، در این زمینه صورت گرفت و در این میان، نیاز به دانش تازه‌ای به نام علم دعوت، پدید آمد. علمی که متکی بر فهم کتاب و سنت، و بر روش پاک نبوی ﷺ و خلافت راشدین استوار باشد و با بهره‌گیری از تجربه‌ی طولانیِ حرکت دعوی، در طول اعصار و زمان‌های گذشته؛ مسیر خود را روشن کند و مسلمانان را در شاهراه ادای وظیفه و مسئولیتی که برای آن خلق شده‌اند قرار دهد. زیرا خداوند متعال دراین‌باره می‌فرماید:

﴿ كُنتُمۡ خَيۡرَ أُمَّةٍ أُخۡرِجَتۡ لِلنَّاسِ تَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَتَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَتُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ ﴾ آل عمران: ۱۱۰

*«شما، بهترین امتی هستید که برای انسان‌ها آفریده شده اید،امر به معروف ونهی از منکر می کنید وبه خدا ایمان دارید».*

از این رو، نویسندگان و دعوتگران، کتاب‌های فراوانی راجع به علم دعوت نوشتند و خدمات ارزنده‌ای تقدیم این علم کردند، تا آن‌که موسسه‌ها و سازمان‌هایی به نام دعوت به وجود آمد و افراد و جماعت‌هایی با این عنوان، معروف شدند. ما، اینک در عصری زندگی می‌کنیم که دعوت، جزو یکی از شاخه‌های علوم به شمار می‌آید و سازمان‌های آموزشی و برنامه‌های درسی ویژه‌ی خود را دارد. امّا چون در برنامه‌ها و شیوه‌ها و ابزار دعوت، اشتباهاتی دیده می‌شود و در بعضی اصول و قواعد آن، نقص و نابسامانی‌هایی وجود دارد؛ و درپاره‌ای از مفاهیم آن پیچیدگی‌ها و ابهاماتی مشهود است؛ بیش از پیش به توضیح و تنصیح این علم احساس نیاز می‌شود.

همان‌طور که در مقدمه بدان اشاره کردم، این علم نوپا - همچون هر علم جدید و نوپای دیگر-، نیازمند خدماتی از قبیل تبیین مبانی، تعریف دقیق اصطلاحات، و اصلاح طرح‌ها و برنامه‌ها است.

امید است این مقدمه‌ی مختصر که درباره‌ی شکل‌گیری و پیدایش علم دعوت نوشته شده بتواند به تأمین پاره‌ای نیازها، و محقق ساختن اهداف کلّی نوشتار، کمک کند.

## پیوند و ارتباط علم دعوت با دیگر علوم شرعی

بی‌شک، علوم شرعی بر حسب موضوعات آن، متنوع و گوناگون است و هر یک از این علوم به بررسی جنبه‌ای از جنبه‌های کامل و شامل علوم اسلامی می‌پردازد.

هر که جریان شکل گیری، و سیر و طبیعت علوم اسلامی را، مورد بررسی قرار؛ دهد در می‌یابد که علوم اسلامی، به یکی از امور سه‌گانه که اسلام آن را آورده، یعنی ملت، شریعت و برنامه و منهج، برمی‌گردد که در «اصطلاح» دین یا اسلام، خلاصه می‌شود.

خداوندﷻ بندگانش را به پذیرش این امور سه‌گانه فرمان داده و بیان فرموده که «ملت» یکی، اما شریعت‌ها و برنامه‌ها و مناهج، متعدد است. خداوند سبحان در آیاتی از قرآن مجید یکی بودن ملت را این‌گونه بیان می‌فرماید:

﴿ ثُمَّ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ أَنِ ٱتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَٰهِيمَ حَنِيفًا ۖ وَمَا كَانَ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ﴾ نحل:۱۲۳

*«سپس به تو وحی کردیم که از آیین ابراهیم پیروی کن که حق گرا بود و از زمره‌ی مشرکان نبود.»*

همچنین فرمود:

﴿ قُلۡ إِنَّنِي هَدَىٰنِي رَبِّيٓ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ دِينٗا قِيَمٗا مِّلَّةَ إِبۡرَٰهِيمَ حَنِيفٗاۚ وَمَا كَانَ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ﴿١٦١﴾ قُلۡ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحۡيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴿١٦٢﴾ لَا شَرِيكَ لَهُۥۖ وَبِذَٰلِكَ أُمِرۡتُ وَأَنَا۠ أَوَّلُ ٱلۡمُسۡلِمِينَ ﴾ انعام:۱۶۱—۱۶۳

*«بگو، بی‌گمان پروردگارم مرا به راه راست هدایت کرده است و آن دین استوار و پابرجا یعنی دین ابراهیم است، همان کسی که حق‌گرا بود و از زمره‌ی مشرکان نبود. بگو نماز و عبادت و زیستن و مردن من، برای خداست که پروردگار جهانیان است، خدا هیچ شریکی ندارد و من نخستین فرد از مسلمانان هستم».*

و باز فرمود:

﴿ إِنِّي تَرَكۡتُ مِلَّةَ قَوۡمٖ لَّا يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَهُم بِٱلۡأٓخِرَةِ هُمۡ كَٰفِرُونَ ﴿٣٧﴾ وَٱتَّبَعۡتُ مِلَّةَ ءَابَآءِيٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَۚ مَا كَانَ لَنَآ أَن نُّشۡرِكَ بِٱللَّهِ مِن شَيۡءٖۚ ذَٰلِكَ مِن فَضۡلِ ٱللَّهِ عَلَيۡنَا وَعَلَى ٱلنَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَشۡكُرُونَ ﴾ یوسف:۳۷—۳۸

*«زیرا من آیین گروهی را که به خدا نمی‌گروند، و به آخرت کفر می‌ورزند، ترک کرده‌ام، و از آیین پدران خود ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی کرده‌ام برای ما، سزاوار و شایسته نیست که چیزی را شریک خدا بگیریم این لطف خدا در حق ما و در حق همه‌ی مردمان است ولیکن بیشتر مردم، این لطف را پاس نمی‌دارند.»*

باز، خداوند متعال، متعدد بودن شریعت‌ها و برنامه‌ها را، در آیاتی از کلام الله مجید این‌گونه بیان فرموده است:

﴿ إِنَّآ أَنزَلۡنَا ٱلتَّوۡرَىٰةَ فِيهَا هُدٗى وَنُورٞۚ يَحۡكُمُ بِهَا ٱلنَّبِيُّونَ ٱلَّذِينَ أَسۡلَمُواْ لِلَّذِينَ هَادُواْ وَٱلرَّبَّٰنِيُّونَ وَٱلۡأَحۡبَارُ بِمَا ٱسۡتُحۡفِظُواْ مِن كِتَٰبِ ٱللَّهِ وَكَانُواْ عَلَيۡهِ شُهَدَآءَۚ فَلَا تَخۡشَوُاْ ٱلنَّاسَ وَٱخۡشَوۡنِ وَلَا تَشۡتَرُواْ بِـَٔايَٰتِي ثَمَنٗا قَلِيلٗاۚ وَمَن لَّمۡ يَحۡكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡكَٰفِرُونَ ﴿٤٤﴾ وَكَتَبۡنَا عَلَيۡهِمۡ فِيهَآ أَنَّ ٱلنَّفۡسَ بِٱلنَّفۡسِ وَٱلۡعَيۡنَ بِٱلۡعَيۡنِ وَٱلۡأَنفَ بِٱلۡأَنفِ وَٱلۡأُذُنَ بِٱلۡأُذُنِ وَٱلسِّنَّ بِٱلسِّنِّ وَٱلۡجُرُوحَ قِصَاصٞۚ فَمَن تَصَدَّقَ بِهِۦ فَهُوَ كَفَّارَةٞ لَّهُۥۚ وَمَن لَّمۡ يَحۡكُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ﴿٤٥﴾ وَقَفَّيۡنَا عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِم بِعِيسَى ٱبۡنِ مَرۡيَمَ مُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهِ مِنَ ٱلتَّوۡرَىٰةِۖ وَءَاتَيۡنَٰهُ ٱلۡإِنجِيلَ فِيهِ هُدٗى وَنُورٞ وَمُصَدِّقٗا لِّمَا بَيۡنَ يَدَيۡهِ مِنَ ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَهُدٗى وَمَوۡعِظَةٗ لِّلۡمُتَّقِينَ ﴿٤٦﴾ وَلۡيَحۡكُمۡ أَهۡلُ ٱلۡإِنجِيلِ بِمَآ

أَنزَلَ اللَّهُ فِيهِ ۚ وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٤٧﴾ وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ
الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ ۖ فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا
أَنزَلَ اللَّهُ ۖ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ ۚ لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا ۚ وَلَوْ
شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَٰكِن لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ ۖ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ ۚ إِلَى اللَّهِ
مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴾ مائده: ۴۴ — ۴۸

«ما تورات را بر موسی نازل کردیم که درآن رهنمودی و نوری بود. پیامبرانی که تسلیم فرمان خدا بودند بدان برای یهودیان حکم می‌کردند و نیز خداپرستان و دانشمندانی بدان حکم می‌کردند که امانت‌داران و پاسداران کتاب خدا بودند. پس از مردم نهراسید و بلکه از من بهراسید و آیات مرا به بهای ناچیز نفروشید، بی‌گمان، هر کس برابر آن‌چه خداوند نازل کرده است حکم نکند، پس آنان کافرانند. و در آن [تورات] برآنان [مردم] مقرر داشتیم که انسان، در برابر انسان (کشته می‌شود) و چشم، در برابر چشم (کور می‌شود) و بینی، در برابر بینی(قطع می‌شود) و گوش، در برابر گوش (بریده می‌شود) و دندان، در برابر دندان (کنده می‌شود) و جراحت‌ها، قصاص دارد و اگر کسی آن را ببخشد این کار باعث بخشش او می‌گردد، و کسی که بدانچه خداوند نازل کرده است حکم نکند، او و امثال او ستمگر بشمارند. و به دنبال آنان، عیسی- پسر مریم- را بر راه و روش ایشان [پیامبران پیشین] فرستادیم که تصدیق کننده‌ی توراتی بود که پیش از او فرستاده شده بود؛ و به او انجیل دادیم که در آن رهنمودی و نوری بود، و تورات را تصدیق می‌کرد که پیش از آن نازل شده بود و برای پرهیزگاران راهنما و پند دهنده بود. باید پیروان انجیل به چیزی حکم کنند که خدا در انجیل نازل کرده است و هر که بدانچه خداوند نازل کرده است حکم نکند، او و امثال او متمرد هستند. و بر تو [پیامبر خاتم] کتاب [قرآن] را نازل کردیم که ملازم حق و موافق و مصدق کتاب‌های پیشین و شاهد و حافظ آنهاست. پس میان آنان، بر طبق چیزی داوری کن که خدا بر تو نازل کرده، است و به خاطر پیروی از امیال و آرزوهای ایشان، از حق و حقیقتی که برای تو آمده است روی مگردان. برای هر ملتی از شما، راهی و برنامه‌ای قرار داده‌ایم. اگر خدا می‌خواست، شما را ملت واحدی می‌کرد، اما تا شما را در آن‌چه به شما داده است بیازماید، پس به سوی نیکی‌ها بشتابید، جملگی بازگشتستان به سوی خدا خواهد بود و خداوند از آن‌چه درآن اختلاف می‌کرده‌اید آگاهتان خواهد کرد.»

ان شاء الله به زودی در همین مقدمه، هنگام سخن گفتن از اصطلاحات علم دعوت، معنی هریک از اصطلاحات «ملت»، «شریعت» و «منهج» را به تفصیل بیان خواهیم کرد.

اکنون تنها کافی است بدانیم که امروزه در دانشگاه‌های اسلامی، مطالعه و بررسی مبحث ملت، در دانشکده‌ی عقیده، مطالعه و بررسی شریعت در «دانشکده‌ی کتاب و سنت» و نیز «دانشکده‌ی فقه و اصول فقه» و مطالعه و بررسی منهج، در «دانشکده‌ی دعوت» صورت می‌گیرد.

بررسی و مطالعه‌ی همه‌ی آنها، در واقع مطالعه و بررسی دین واحدی است که هر سه موضوع ملت، شریعت و منهج را دربر می‌گیرد. به همین دلیل تفکیک کامل این رشته‌ها یا توجه به یکی از آنها و بی‌توجهی به موضوعات دیگر، در واقع، تجزیه‌ی مجموعه‌ی به‌هم پیوسته‌ای است که جز با پیوستگی و هماهنگی کامل آن، این دین، صحیح، سالم و کامل باقی نخواهد ماند.

دعوتگر به سوی خدا، مردم را به هر سه مورد، یعنی ملت، شریعت و منهج فرا می‌خواند، و کسی که ملت و شریعت را مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهد لازم است منهج و راه صحیح آن را بشناسد. بنابراین، مطالعه و بررسی هر یک از این رشته‌ها، مستلزم شناخت رشته‌های دیگر است و اگر تفاوتی بین آنها باشد، از دو جهت است: یکی در نوع تخصص، و دیگر این‌که صاحبان هر تخصصی، بعضی از موضوعات علمی مربوط به رشته‌ی تخصصی خویش را بیش از موضوعات دیگر مورد مطالعه‌ی عمیق و ریشه‌ای قرار می‌دهند، و تخصص‌شان در همان زمینه بیشتر است.

هرچند نخستین توجه و عنایت، به بخش عقیده شامل مطالعه و بررسی عقیده است، که در برگیرنده‌ی اصول و فروع ملت و بررسی ملت‌ها و گروه‌های دیگر است، اما لازمه‌ی سالم ماندن پژوهشگر این علم از لغزش، آگاهی از شریعت و منهج است تا بداند چگونه این عقیده را تعلیم دهد، و دیگران را به سوی آن فراخواند، و در زندگی خویش نیز اجرا کند در غیر این صورت، ارائه‌ی نتیجه‌ی مطالعه و بررسی وی در این زمینه تنها نظریه‌ای بیش نخواهد بود.

با این‌که بخش قرآن و سنت و بخش اصول و فقه نیز، ابتدا به تدریس و بررسی قرآن کریم، و حدیث شریف و اصول و احکام فقه، پرداخته، اما پژوهشگر این علوم، از شناخت صحیح ملت و عقیده‌ای که اساس آن به شمار می‌رود، هم‌چنین از منهج و شیوه‌ای که به‌وسیله‌ی آن این شریعت را تدریس می‌کند، و مردم را به آن فرا می‌خواند، و به دیگران نیزمی‌آموزد و تلاش می‌کند تا در زندگی مردم به آن عمل

شود، بی‌نیاز نیست زیرا در صورت عدم آگاهی و شناخت وی از علوم مذکور، عبادت‌هایش خشک و بی‌روح خواهد بود، و مطالعه و بررسی وی در زمینه‌ی کتاب و سنت نیز، جز به ارائه نظریه‌ای نخواهد انجامید.

همچنان‌که در بخش دعوت نیز که ابتدا به بررسی تاریخ و اصول دعوت وشناخت مناهج و شیوه‌ها و وسایل دعوت و مانند آنها می‌پردازد، پژوهشگر علم دعوت برای سالم ماندن عقیده و شریعتش، و داشتن بینش و بصیرت نسبت به آنچه مردم را به سوی آن فرا می‌خواند، نیازمند شناخت صحیح ملت و عقیده، و اطلاع کافی از احکام عملی شرعی است وگرنه عملش در مسیر هدایت نبوده و دعوتش به گمراهی می‌انجامد. خداوند متعال دراین‌باره می‌فرماید:

﴿ قُلْ هَٰذِهِۦ سَبِيلِىٓ أَدْعُوٓا۟ إِلَى ٱللَّهِ ۚ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا۠ وَمَنِ ٱتَّبَعَنِى ﴾ یوسف:۱۰۸

*«بگو این راه من است که با آگاهی و بینش (مردمان را) به سوی خدا فرا می‌خوانم و پیروان من هم(چنین می‌باشند).»*

با توجه به این توضیحات، معلوم می‌شود که اختلاف رشته‌های علمی، در رعایت ترتیب اولویت‌بندی، و مقدم داشتن یک واحد علمی بر واحد علمی دیگر، صرفاً به اصل تخصص و زمینه‌ی عمل آن بر می‌گردد؛ و این امر، به معنی برتری علمی بر علم دیگر، یا ترجیح تخصصی بر تخصص دیگر نیست. از این رو، هر بخش از این بخش‌ها، باید به دانشجویان خود در حد مختصر و مفید، واحدهای علمی دیگر را هم،- هرچند که در اصل جزو رشته‌ی تخصصی آن‌ها نباشد-، ارائه کنند.

برای مشخص کردن ارتباط تخصص‌های علمی با یکدیگر، و حدود پیوستگی آنان، می‌توان این‌گونه بیان کرد که ملت و شریعت و منهج، همچون آب زلالی است که از جای معینی سرچشمه می‌گیرد؛ و سپس به جوی‌ها و کانال‌ها هدایت می‌شود، تا زمین را سیراب کرده و دانه‌ها را برویاند، و گل‌ها و گیاهان را شکوفا سازد، و مردم نیز از آن آب زلال وگوارا بیاشامند. بنابراین سرچشمه و مکان جوشیدن، همان ملت واحد و ثابت، و آبی که از چشمه فوران می‌کند و جریان می یابد و زمین را سیراب کرده باعث رشد و نمو گیاهان می‌شود و مردم نیز از آن می‌نوشند همان شریعت کامل و مستمر است و جوی‌ها و کانال‌های آبیاری نیز که در جای جای باغ و مزارع وجود دارد و آب در چهارچوب و محدوده‌ی آن به جریان می‌افتد و مردم می‌توانند از آن آب به صورت درست و کامل بهره ببرند؛ همان منهج روشن است.

بنابراین هر ضعف و کاهشی که در فوران آب سرچشمه رخ دهد، تأثیر زیادی بر میزان آب خروجی از سرچشمه می‌گذارد؛ و این امر باعث کند شدن حرکت آب در

جوی‌ها و کانال‌ها و همچنین کاهش منافع آن می‌گردد و مناطق بسیاری دچار قحطی و خشکی و بی‌آبی می‌شوند. بدین‌گونه، هر غریب و ناآشنایی با وارد شدن به این چشمه، می‌تواند آن آب زلال را تیره و کدر سازد و آن را از حالت و شکل اولیه‌اش خارج کند. همچنین هر نقص و خرابی که در جوی‌ها و کانال‌های عبور آب پدید آید، جریان انتقال آب را به تأخیر می‌اندازد و میزان سهم و استفاده مردم از آن آب کاهش می‌یابد، تا آن‌جا که گاه به سبب خرابی و نقص جدول‌ها و کانال‌ها، آب به جاهایی نفوذ می‌کند که جریان و نفوذ آن زیان آور است. پس، هراندازه ما در نگهداری و سالم‌سازی چشمه، و دوام و بقای آن، بیشتر بکوشیم، و در مرمت و حفظ سلامت جدول‌ها و کانال‌ها و ازدیاد آن تلاش کنیم؛ می‌توانیم از پاکی و شدت فوران آب چشمه، و نتایج و فواید زیاد آن برخوردار شویم و آن را برای خود حفظ کنیم. سهل انگاری و بی‌توجهی به چشمه و کانال‌های آب رسانی، کاهش آب و کم شدن منافع آن، و تیرگی و تغییر در طبیعت آب را درپی دارد و سبب ملال خاطر و رنج وگرفتاری ما می‌شود.

## ۲- بیان حکم و موضوع علم دعوت

**الف: حکم دعوت:**

همگی علماء، بر واجب بودن دعوت اتفاق نظر دارند. اما در این‌که آیا دعوت، واجب عینی است، یا کفایی، اختلاف نظر هست، و هر گروهی برای اثبات نظر خود، به طور گسترده، به نصوص شرعی و دلایل عقلی چنگ می‌یازند تا آن‌جا که هر کس به این اختلاف و استدلال، آگاهی داشته باشد، دو قول را دور از هم می‌پندارد و تأثیر فراوان دو قول، در بُعد عملی را احساس می‌کند. ولی این جانب بعد از بررسی دو قول ودلایل ایشان به این نتیجه رسیده‌ام که این اختلاف، بیشتر جنبه‌ی نظری دارد و فاصله‌ی بین دو قول، در بُعد عملی، بسیار اندک است. پیش از این‌که این نتیجه را بیان کنم، لازم می‌دانم به اصل اختلاف موجود در مسئله، همراه با استدلال هر گروه، جداگانه اشاره کنم:

۱. لفظ«مِن»، در آیه‌ی ﴿ وَلۡتَكُن مِّنكُمۡ أُمَّةٞ يَدۡعُونَ إِلَى ٱلۡخَيۡرِ وَيَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ﴾ (آل عمران: ۱۰۴) به قرینه‌ی دلایل دیگری - که بیان خواهم کرد- برای بیان و تبیین است نه تبعیض. بنابراین قول، به نظر آنان

همه‌ی مکلفان مخاطب این آیه می‌باشند. در نتیجه، دعوت بر هر فرد مسلمان - به اندازه‌ی استطاعتش - واجب است.[1]

۲. آیه‌ی ﴿ كُنتُمۡ خَيۡرَ أُمَّةٍ أُخۡرِجَتۡ لِلنَّاسِ تَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَتَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَتُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ ﴾ دلیل دیگری بر تعمیم وجوب دعوت است، و این آیه، دعوت را به عنوان یکی از ویژگی‌های امت اسلامی به شمار آورده است. در نتیجه، «دعوت» بر همه‌ی امت، واجب است.

۳. این عده به گفتار رسول خدا ﷺ که می‌فرماید:

«من رأى منكم منكرا فليغيره بيده فإن لم يستطع فبلسانه فإن لم يستطع فبقلبه وذلك أضعف الإيمان»[2]

*(هرکس از شما منکری را دید با دست آن را تغییر دهد اگر نتوانست با زبان اگر نتوانست با دل و آن ناچیزترین درجه‌ی ایمان است.)*

استناد کرده می‌گویند: لفظ (مَن)، به معنی هرکس از الفاظ عموم است و در نتیجه حکم، عمومیت دارد.

۴. ایشان به این قول رسول الله ﷺ که می‌فرماید:

«ليبلغ الشاهد الغائب فإن الشاهد عسى أن يبلغ من هو أوعى له منه»[3] نیز استدلال کرده‌اند که مفهوم آن چنین است:

*(باید شخص حاضر این پیام ودعوت را به کسانی که غایب هستند برساند چه بسا شخص حاضر این پیام را به کسانی از غایبان برساند که بهتر از حاضران آن را حفظ و اجرا کنند.)*

علمایی که قائل به وجوب کفایی دعوت هستند، به دلایل زیر استناد کرده اند:

۱. لفظ(مِن)، در آیه‌ی ﴿ وَلۡتَكُن مِّنكُمۡ أُمَّةٞ يَدۡعُونَ إِلَى ٱلۡخَيۡرِ وَيَأۡمُرُونَ ﴾ به قرینه‌ی دلایلی که بیان خواهد شد برای تبعیض است.[4]

---

[1]. این معنا را در هریک از تفاسیر ابن کثیر ۱۹۵/۲-۱۹۶ و رازی ۱۷۷/۷-۱۷۸ و قرطبی ١٦٥/٤ ودیگر تفاسیر نگاه کنید.

[2]. امام مسلم این حدیث را از ابی سعید خدری رضی الله عنه روایت کرده است. صحیح مسلم شماره ٤٥ همچنین اصحاب سنن نیز روایت کرده‌اند. سنن ترمذی ۲۱۷۳ و ابی داود ١١٤٠ و نسائی ۱۱۱/۸ و ابن ماجه ٤٠١٣.

[3]. بخاری در صحیحش آن را روایت کرده است شماره ٦٧ و فتح الباری ۱۵۸/۱.

[4]. به بیشتر تفاسیری که بدان اشاره کرده‌ام مراجعه شود.

۲. به آیه ﴿ وَمَا كَانَ ٱلْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُواْ كَآفَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَآئِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُواْ فِي ٱلدِّينِ وَلِيُنذِرُواْ قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوٓاْ إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ ﴾ توبه: ۱۲۲ استناد کرده‌اند. که مفهوم آن چنین است:

*«مؤمنان را نسزد که همگی از محل سکونتشان کوچ کنند، باید که از هر قوم و قبیله‌ای، تنها عده‌ای بروند تا به تعلیمات اسلامی آشنا گردند، و هنگامی‌که به سوی قبیله‌ی خود برگشتند، آنان را [از منکرات] بترسانند تا خود داری کنند.»*

۳. لازمه‌ی امر به معروف و نهی از منکر، آگاهی و بینش نسبت به شرایط و احوال است و چون عموم مسلمانان از بینش و بصیرت کافی برخوردار نیستند؛ بنابراین، دعوت بر کسانی واجب است که شرایط مذکور به اندازه‌ی کافی در آنها موجود باشد؛ و اگر افراد واجد شرایط، به امر دعوت قیام کنند، مسئولیت آن از دوش عموم برداشته می‌شود و دلایلی از این قبیل.

با توجه به استدلال هر دو گروه، علماء نیز در ترجیح یکی از دو قول بر دیگری، اختلاف نظر دارند. برخی‌ها قول اول و بعضی، قول دوم را ترجیح داده‌اند. به نظر من تا زمانی‌که اختلاف ناچیز باشد، و اثر عملی زیادی برجای نگذارد، لازم نیست به بحث اثبات ترجیح یکی از این دو قول بر دیگری بپردازیم. دلایل این نظر بدین شرح است:

۱. هر دو گروه، بر اصل وجوب دعوت اتفاق نظر دارند.

۲. هر دو گروه، اتفاق نظر دارند که در صورت عدم حصول کفایت، حکم، از بقیه ساقط نمی‌شود و تا زمانی‌که کفایت حاصل نشده، مسئولیت دعوت، بر عهده‌ی همه است و همه گناه‌کارند.

۳.کسانی که قائل به وجوب عینی هستند، شرط وجوب دعوت را استطاعت دانسته‌اند. بنابراین کسی که نسبت به منکری شناخت وآگاهی نداشته باشد، از نظر هر دو گروه، مستطیع و توانمند نیست؛ و همچنین، اگر کسی از تغییر منکری عاجز و ناتوان باشد، واجب از او ساقط می‌گردد. در نتیجه اگر کسی قائل به وجوب عینی باشد، با مشکلی مواجه نمی‌شود.

۴. اگر عده‌ای کافی و واجد شرایط، به امر دعوت بپردازند، به سبب آن وجوب، بار دعوت از دوش بقیه برداشته می‌شود، آن‌گاه حکم سنت باقی می‌ماند، بنابراین سنت است که همه‌ی مسلمانان به امر دعوت قیام کنند، زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَمَنۡ أَحۡسَنُ قَوۡلٗا مِّمَّن دَعَآ إِلَى ٱللَّهِ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ ﴾
فصلت: ۳۳

*«گفتار چه کسی بهتر از گفتار کسی است که مردمان را به سوی خدا می‌خواند و کارهای شایسته می کند، و اعلام می‌دارد که من از زمره‌ی مسلمانان (ومنقادان اوامر یزدان)هستم؟»*

و نصوص شرعی دیگری نیز مسلمانان را تشویق و ترغیب به امر دعوت می‌نماید و به دعوتگر وعده‌ی اجر و پاداش فراوان می‌دهد.

گذشته از همه‌ی این دلایل، تصور محقق شدن کفایت در زمینه‌ی دعوت، تا حدودی، امری غیر ممکن به نظر می‌رسد، زیرا دعوت اسلامی دارای دو زمینه‌ی اساسی می‌باشد:

الف: دعوت غیر مسلمانان به اسلام.

ب: دعوت خود مسلمانان با توجه به اختلاف درجاتشان به اسلام که در بحث اصناف مدعوین ذکر خواهد شد. هر دو زمینه‌ی اساسی نیز دارای زمینه‌های جدید و تازه‌ای است که نیاز مستمر دعوت در آن زمینه، هم‌چنان وجود خواهد داشت، و تصور حصول کفایت در آن دو زمینه ناممکن است؛ و این امر، تنها در زمینه‌ای محدود و نادر امکان‌پذیر می‌باشد.

به همین دلیل، نصیحت از جانب همه‌ی مسلمانان امری پسندیده و مطلوب است، بلکه دین، نصحیت است. همان‌طور که پیامبر خدا بدان تصریح دارند که: «الدين النصيحة قلنا لمن؟ قال لله ولكتابه ولرسوله ولأئمة المسلمين وعامتهم»[1]

*(دین نصیحت است. گفتیم: برای چه کسی نصیحت است؟ فرمود: برای خدا و کتاب او و پیامبرش و پیشوایان مسلمان و عموم مسلمانان.)*

هم‌چنین یکدیگر را سفارش به‌حق و صبر کردن دو شرط اساسی نجات در دنیا است و قرآن کریم در سوره‌ی عصر به آن تصریح نموده است.

### ب: موضوع علم دعوت:

برای این که در بیان موضوع علم دعوت، و موضوع خود دعوت، تداخل و اشتباهی پیش نیاید؛ لازم است ابتدا موضوع خود دعوت را مطرح کنم. در مباحث گذشته، تعریفی را برای دعوت برگزیدیم و گفتیم دعوت عبارت است از «رساندن و

---

[1]. امام مسلم در صحیحش آن را از تمیم بن أوس داری ﷺ روایت کرده است. صحیح مسلم شماره ۵۵ و هم‌چنین ترمذی ۱۹۲۷ و ابوداود ٤٩٤٤ و نسائی ۱۵٦/۷.

آموزش اسلام به مردم، و تطبیق و اجرای آن در زندگی عملی. با توجه به این تعریف، روشن می‌شود که موضوع دعوت، همان اسلام است که دعوتگر برای رساندن و یاد دادن و تطبیق و اجرای آن تلاش می‌کند.

تعریفی که از علم دعوت ارائه کردیم این‌گونه بود: علم دعوت، مجموعه‌ی قواعد واصولی است که به‌وسیله‌ی آن، اسلام به مردم رسانده می‌شود، سپس به آنان تعلیم داده می‌شود و در زندگی آن‌ها تطبیق و اجرا می‌شود. با این توصیف، آشکار می‌شود که موضوع علم دعوت، در برگیرنده‌ی همه‌ی مسایل علمی و اصول و قواعدی است که دعوتگر، به نحو شایسته به کار می‌گیرد و به یاری آن، به امر دعوت می‌پردازد، و آن عبارت است از همه‌ی موضوعاتی که دانشجوی علم دعوت، برای حصول این علم، مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهد. این موضوعات و مواد درسی را می‌توان چنین برشمرد:

تاریخ دعوت: مطالعه‌ی پیدایش و شکل‌گیری و پیشرفت دعوت از زمان پیامبرﷺ تا امروز، یا از زمان آدم‌ﷺ تا عصرحاضر را- با اختلافی اصطلاحی در تعیین زمان - در بر می‌گیرد.

اصول دعوت: به بیان دلایل و مصادر و بررسی ارکان دعوت که مشتمل بر داعی و مدعو و موضوع دعوت است، می‌پردازد.

برنامه‌های دعوت: تمامی نقشه‌های دعوت و چهارچوب و نظامی که برای اجرای آن برنامه‌ها و نقشه‌ها طراحی شده را دربر می‌گیرد.

شیوه‌های دعوت: موضوعی است که چگونگی اجرای برنامه‌های دعوت را بیان می‌کند.

وسایل دعوت: به بررسی وسایل و عواملی که دعوتگر در پیمودن مسیر دعوت از آنها سود می‌جوید و به آن‌ها نیازمند است، می‌پردازد.

مشکلات و موانع دعوت: به بررسی و بیان مشکلات و موانعی که در راه دعوت وجود دارد- اعم از موانع درونی یا بیرونی- می‌پردازد و راه علاج و مقابله با آن را به دعوتگر می‌شناساند.

مقدمات علمی، شامل موضوعات اساسی علوم است، این کتاب که (مقدمه‌ای برای ورود به علم دعوت است). همه‌ی این موضوعات را به صورت مختصر - به‌گونه‌ای که با طبیعت و ویژگی‌های مداخل و مقدمات علمی سازگاری داشته باشد- دربر می‌گیرد.

شایان ذکر است، برخی، شرح حال و زندگی‌نامه ی دعوتگران و سیره‌ی آنان را نیز موضوع علم دعوت قرار داده‌اند، واستدلالشان هم این است که دعوتگران تازه، نیازمند شناخت آنان و استفاده از تجربیاتشان می‌باشند، اما این(بنده) ضمن

اعتراف به اهمیت وضرورت مطالعه‌ی آن برای دعوتگران، برآنم که آن امر از موضوع علم دعوت جدااست، زیرا سیرت و روش دعوتگران به شکلی فراگیر و گسترده، خود شامل سیره‌ی پیامبرﷺ وانبیاء پیش از او علیهم السلام وهمچنین سیره‌ی صحابه‌ی بزرگوار و تابعین و تابع تابعینی که به نحو شایسته‌ای ازآنان پیروی کرده‌اند، می‌باشد. درحالی‌که سیره، علم مستقلی است و تألیفات خاص خودش را دارد همان‌گونه که علم رجال و تراجم نیز علم خاصی شده که دارای کتاب‌ها و تصنیفات ویژه است. و دعوتگران، می‌توانند سیره‌ی دعوتگران را از کتاب‌های سیرت و تراجم، مطالعه و دریافت کنند، همان‌طور که علوم قرآنی و حدیث را از نوشته‌ها و کتاب‌های ویژه‌ی هر یک اخذ و اقتباس می‌کنند. ضرورتی ندارد هر چیزی که دعوتگران به آن نیاز دارند وارد علم دعوت، شود زیرا نیازها فراوان و خواست‌ها گوناگون بوده و همان‌طوری که ذکر شد وحدت و پیوستگی بین علوم شرعی امری ثابت و جدایی ناپذیر است. و بدین ترتیب موضوع علم دعوت در موضوعات شش‌گانه‌ای که بیان کردم خلاصه می‌شود که در آغاز این مبحث، پس از پیش گفتار، درباره‌ی آن سخن خواهم گفت.

## ۳- تعریف و تبیین اصطلاحات مربوط به علم دعوت

همان‌طور که بین علوم اصطلاحات مشترک وجود دارد، هر علمی نیز اصطلاحات خاص خودش را دارد و در بسیاری موارد اصطلاحات مشترک با اصطلاحات خاص تداخل پیدا می‌کند، و تا زمانی‌که اصطلاحات علم دعوت، استقرار و ثبات نیافته باشد، و اصطلاحات مشترک از خاص تفکیک نگردد، و به اصطلاحاتی شناخته شده و ثابت تبدیل نشود، افرادی آن اصطلاحات را به کار خواهند برد بی‌آن‌که به تعریف دقیق آن دقت کنند. تداخل و پچیدگی‌هایی که در بعضی اصطلاحات علم دعوت وجود، دارد نزد بسیاری از نویسندگانی هم که در زمینه‌ی علم دعوت نوشته‌اند، مشاهده می‌شود. به همین دلیل، تعدادی از نویسندگان علم دعوت، اصطلاح «مناهج» دعوت را به کار می‌برند، درحالی‌که منظور آن‌ها از این اصطلاح اصول و اهداف دعوت است.

استاد محمد سرور زین العابدین در مقدمه‌ی کتاب «منهج الأنبياء فی الدعوة إلى الله» می‌گوید: عنوان کتابم را «منهج الأنبياء فی الدعوة إلى الله» نهاده‌ام، اما مقصودم همان اصول و اهداف واحدی است که همه‌ی پیامبران را به هم پیوند می‌دهد. وی،- «محمد سرور زین العابدین»- در ادامه می‌گوید: در عصر ما هم، بسیاری از

نویسندگان، اصطلاح مناهج را به همان معنایی که من به کار برده ام به کار می‌برند. همان‌طور که گفته‌اند «مجادله در اصطلاحات جایز نیست» خصوصاً اگر با تفسیر آیه‌ی:

﴿لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا﴾ مائده: ۴۸

*«اصل دین یکی و شریعت‌ها متفاوت است»*

تعارض نداشته نباشد.[۱]

عده‌ای از نویسندگان، اصطلاح «طرق واسالیب» دعوت را به‌گونه‌ای به‌کار می‌برند که شامل وسایل دعوت هم می‌شود، به‌طوری‌که استاد دکتر احمد بن محمد عدنانی در کتاب «طرق الدعوة الاسلامیة»، اسالیب دعوی را همراه با وسایل ذکر نموده است. برخی نیز اصطلاح دعوت را به‌کار برده‌اند درحالی که منظورشان خود اسلام است. همان کاری که استاد محمد امین حسن در کتابش «خصائص الدعوة الاسلامیه» کرده است. او بعد از این‌که از نخستین معنای دعوت، به تفصیل سخن گفته، آن را این‌گونه تعریف کرده است که «دعوت عبارت است از رساندن دعوت اسلام به همه‌ی مردم به صورت قولی و عملی، در هر زمان و مکانی، و هم‌چنین هدایت مردم به سوی اسلام با اسالیب و وسایل ویژه‌ای که با اصناف مختلف مدعوین و روزگار و زمانه‌ی ایشان تناسب داشته باشد.[۲]

او، معنی دومی که از دعوت ارائه کرده «دین» است. گفته است: دعوت به معنای دوم یعنی«دین»، موضوع این رساله است. در نتیجه، ویژگی‌های رسالت اسلامی را برشمرده و درباره‌ی شمه‌ای از آن سخن به میان آورده است.[۳] علاوه بر مواردی که ذکر شد، تداخل فراوان اصطلاحات دیگر، نوعی نابسامانی و پیچیدگی را در اصطلاحات مربوط به این، به وجود آورده است.

اهمیت زیاد تعریف دقیق اصطلاحات علم دعوت، و بر طرف ساختن این تداخل را در خلال مناقشه‌ی مناهج و برنامه‌های درسی بخش دعوت، در دانشکده‌ی دعوت اسلامی مدینه منوره احساس کردم و چون مناقشات زیادی درباره‌ی این تشابه و پیچیدگی در جریان بود، لازم دانستم در این پیش گفتار، مبحثی به تعریف دقیق اصطلاحات علم دعوت اختصاص دهم. باشد که پژوهندگان، حق این علم را در پژوهش و تحقیق، ادا کنند و این اصطلاحات، مسیر استقرار و تداوم را بپیماید.

---

۱. ۳٦/۱.

۲. ص ۱۷ همان کتاب.

۳. ص ۲۱ کتابش.

شاید مهم‌ترین و بارزترین اصطلاحات علم دعوت از این قرار باشد:
دعوت، داعی، مدعو، ملت، شریعت، منهج، اصول دعوت، مناهج دعوت، اسالیب دعوت، وسایل دعوت.

**۱. اصطلاح دعوت:**

هنگام تعریف علم دعوت، گفتیم که اصطلاح دعوت، بر دو معنی اطلاق می‌شود: یکی «خود اسلام»، ودیگری «فراخوانی به اسلام»؛ و گفتیم که در اصطلاح علم دعوت، مراد همان معنی دوم، یعنی «فراخوانی به اسلام» می‌باشد؛ و تعریفی که برای علم دعوت برگزیدیم این بود: دعوت عبارت است از رساندن و یاد دادن اسلام به مردم و تطبیق و اجرای آن در متن و واقعیت زندگی ایشان. اینک، نیازی به توضیح دوباره‌ی این اصطلاح نیست.

**۲. اصطلاح داعی:**

از نظر لغوی، «داعی» اسم فاعل از «دعا»«یدعو» است، و«هاء» در آخر آن، برای مبالغه می‌آید؛ و در اصطلاح، «داعیه» به کسی گفته می‌شود که به کار دعوت شهرت دارد و به این صفت شناخته می‌شود.[1] اما اصطلاح داعی بر قیام کننده‌ی به دعوت، اطلاق می‌گردد.

با توجه به معنی «اصطلاحی»، - که برای دعوت برگزیدیم- می‌توانیم معنی داعی را نیز از آن تعریف استنباط و دریافت کنیم. در نتیجه، داعی کسی است که اسلام را تبلیغ کند، سپس به مردم تعلیم دهد و برای تطبیق و اجرای آن بکوشد. بنابراین، اصطلاح داعی، شامل کسی می‌شود که همه یا یکی از اعمال دعوت را انجام دهد. اما کسی که همه‌ی اعمال دعوت را انجام دهد دعوتگر کامل است.

خداوندﷻ درباره‌ی پیامبر خویش، حضرت محمدﷺ فرمود:

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِنَّآ أَرۡسَلۡنَـٰكَ شَـٰهِدٗا وَمُبَشِّرٗا وَنَـذِيرٗا ﴿٤٥﴾ وَدَاعِيًا إِلَى ٱللَّهِ بِإِذۡنِهِۦ وَسِرَاجٗا مُّنِيرٗا ﴾ احزاب: ۴۵ —۴۶

*«پیامبر! ما تو را به عنوان گواه و مژده‌رسان و بیم دهنده و فراخواننده، با اجازه‌ی خدا به سوی او، و چراغی تابان، فرستاده‌ایم».*

در قرآن کریم آمده است:

---

[1]. معجم الوسيط ماده دعا.

﴿ يَٰقَوۡمَنَآ أَجِيبُواْ دَاعِيَ ٱللَّهِ وَءَامِنُواْ بِهِۦ ﴾ احقاف:۳۱

*«ای قوم ما! دعوتگر خدا را پاسخ مثبت دهید و به پیامبرش ایمان بیاورید».*

هم‌چنین می‌توانیم اصطلاح داعی را به طور مطلق، به «مسلمان» تعبیر کنیم زیرا دعوت، وظیفه‌ی هر فرد مسلمان است. خداوند متعال دراین‌باره می‌فرماید:

﴿ قُلۡ هَٰذِهِۦ سَبِيلِيٓ أَدۡعُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِۚ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا۠ وَمَنِ ٱتَّبَعَنِي ﴾ یوسف:۱۰۸

اما تعریف نخست، از دوجهت بر تعریف دوم رجحان دارد: یکی این‌که واضح‌تر است و دیگر این‌که مسلمان، گاهی در انجام وظیفه‌اش کوتاهی می‌کند، در نتیجه وظیفه‌ی خود را ادا نمی کند و داعیه نمی‌شود.

ان شاء الله شرح مبسوطی راجع به مسائل مربوط به داعی در بحث ارکان دعوت بیان خواهم کرد.

### ۳. اصطلاح مدعو:

واژه‌ی «مدعو» اسم مفعول از «دعاه» «یدعوه» فهو مدعوّ می‌باشد.

اما معنای اصطلاحی آن عبارت است از «کسی که دعوت متوجه او می گردد»، و در واقع مخاطب امر دعوت است. به‌طور کلی می‌توان گفت: مراد از مدعو، همان انسان است، اعم از خویشاوند و غیر خویشاوند، مسلمان و غیر مسلمان، خواه مؤنث باشد یا مذکر، و یا افرادی با هرگونه صفت و ویژگی‌های دیگر. و این سخن خداوند که می‌فرماید:

﴿ وَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ إِلَّا كَآفَّةٗ لِّلنَّاسِ ﴾ سبأ: ۲۸

*«و تو را جز برای همه‌ی مردم نفرستادیم»*

﴿ قُلۡ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنِّي رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيۡكُمۡ جَمِيعًا ﴾ اعراف:۱۵۸

*«بگو، ای مردم! من فرستاده‌ی خدا به سوی همه‌ی شما هستم».*

هم‌چنین نداهای قرآنی که با «یا ایها الناس» شروع می‌شود، بسیار زیاد است و همگی شاهد این مدعاست. إن شاء الله شرح وتفصیل مسایل مربوط به مدعو در بحث ارکان دعوت خواهد آمد.

### ۴. اصطلاح ملت:

واژه‌ی ملت، در لغت به طور مطلق به کار برده می‌شود و منظور از آن همان شریعت و دین است. در حدیث نبوی آمده است: «لایتوارث أهل ملتین»

*(کسانی که صاحب دو شریعت و دین متفاوت باشند از یکدیگر ارث نمی‌برند).*

ملت، به معنای دین نیز کاربرد دارد مانند: ملت اسلام که مراد از آن دین اسلام است یا ملت یهود یا مسیحی. نیز گفته شده که ملت، عبارت است از تمامی ادیان و همه‌ی آنچه که پیامبران آورده‌اند.[1]

از آنچه شرح دادیم در می‌یابیم که واژه‌ی ملت، مترادف دین یا شریعت است، به طوری که این کلمه برتمامی ادیان و شریعت‌ها دلالت می‌کند. خداوند متعال دراین‌باره می‌فرماید:

﴿ ثُمَّ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ أَنِ ٱتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَٰهِيمَ حَنِيفًا ﴾ نحل: ۱۲۳

هم‌چنین می‌فرماید:

﴿ وَمَن يَرْغَبُ عَن مِّلَّةِ إِبْرَٰهِـۧمَ إِلَّا مَن سَفِهَ نَفْسَهُۥ ﴾ بقره: ۱۳۰

اما در اصطلاح، واژه‌ی ملت بر اصل دین یا جنبه‌ی عقیدتی آن اطلاق شده است. بنابراین ملت(دین) انبیاء یکی، ملت کفر نیز یکی، و از هم متمایز است.

به طوری که کتاب‌هایی نیز به نام ملل و نحل (ادیان وعقاید) نامگذاری شده است.

درنتیجه، هرگاه واژه‌ی ملت در مقابل شریعت و منهج به کار رود؛ مراد از آن، جنبه‌ی عقیدتی دین است، و اگر به تنهایی استعمال شود، همه‌ی دین را در بر می‌گیرد.

**۵. اصطلاح شریعت:**

معنی لغوی «شریعت» و «شِرعة» چیزی است که خداوند آن را در دین قرار داده و به آن امر کرده باشد مانند: روزه، نماز، حج، زکات و سایر اعمال نیکو. از عبارات شاطئ البحر (کناره‌ی دریا) و کراع[2] محل برداشت آب از رودخانه مشتق شده است. از آن جمله خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ ثُمَّ جَعَلْنَٰكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ ٱلْأَمْرِ ﴾ جاثیه:۱۸

*«سپس، ما تو را بر آیین و راه روشنی از دین قرار دادیم».*

یا در آیه‌ی دیگر می‌فرماید:

﴿ لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا ﴾ مائده: ۴۸

در تفسیر این آیه گفته شده است: «شرعة»، دین و منهاج راه است. و گفته شده: منهاج و شرعة، هر دو راه هستند و در این جا، مراد از راه، همان دین است.

---

[1]. لسان العرب ماده‌ی ملل ۶۳۱/۱۱ و النهایه ابن الاثیر ۳۶۰/۴.

[2]. کراع النمّل علی بن حسن هنائی أزدی است. ابوالحسن عالم به عربی، مصری است که به خاطر کوتاه قد بودن و زشت چهره بودن به کراع نمل ملقب شده است. نگاه اعلام زرکلی ۲۷۲/۴.

اما مؤلف کتاب «لسان العرب» می‌گوید: هرگاه الفاظ، گوناگون باشد، الفاظی درست‌تر است که داستان و قصه را مورد تأکید قرار دهد، و از قول محمد بن یزید می‌افزاید: معنای شرعة، ابتدای راه و معنای منهاج، راه مستقیم است. ابن عباس رضی الله عنه نیز گفته است: شرعة ومنهاج، به معنای راه و سنت است.

قتاده هم گفته است: منظور از شرعة ومنهاجا دین واحد و شریعت مختلف است. فراء، در تفسیر آیه‌ی ﴿ثُمَّ جَعَلۡنَٰكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٖ مِّنَ ٱلۡأَمۡرِ﴾ شریعت را به معنای دین و ملت و منهج گرفته است. شریعت در معانی متعددی که ذکر شد به کار رفته است.[1]

اما شریعت در معنای اصطلاحی خود، عبارت است از: مجموعه‌ی احکام شرعی که از جانب شارع صادر شده است.

این کلمه، هرگاه به صورت مطلق به کار رود، گاهی مراد از آن بیان جنبه‌ی عملی دین در برابر احکام عقیدتی آن است؛ و گاهی نیز طبق سیاق کلام، مراد از آن، تمامی احکام شرعی - اعم از عقیدتی و عملی- است.

۶. اصطلاح منهاج:

واژه‌ی منهاج، در لغت[2] به معنی «راه روشن» است و «استنهج الطریق» یعنی *«راه روشن شد»*. در حدیث عباس آمده است که «لم یمت رسول الله ﷺ حتی ترککم علی طریقة ناهجة»

*(پیامبر ﷺ درحالی‌که راهی روشن پیش روی شما قرار داد شما را ترک کرد و از دنیا رفت).*

از نظر لفظی، منهاج و منهج، دارای یک معناست و خداوند متعال در قرآن کریم فرموده است:

﴿لِكُلّٖ جَعَلۡنَا مِنكُمۡ شِرۡعَةٗ وَمِنۡهَاجٗا﴾ کلمه‌ی منهاج، به معنای «نقشه‌ی طراحی شده»، از همین معنی لغوی، به وجود آمده است. مثال: منهاج الدراسة، یعنی برنامه‌ی درسی، و منهاج التعلیم، یعنی برنامه‌ی آموزشی و...

---

[1]. لسان العرب ماده‌ی شرع ۱۷۶/۸.

[2]. لسان العرب ماده‌ی نهج ۳۸۳/۲ و قاموس المحیط ۲۱۸/۱.

و مناهج، جمع منهاج است.[1] بدیهی است که دو کلمه‌ی منهاج و سنت، هر دو در لغت، به معنای راه و روش است و هر چند کلمه‌ی منهج بار معنایی بیشتر دارد و معنی وضوح و روشنی را نیز می‌رساند، اما در معنی، به هم نزدیک هستند.

می‌توان معنی اصطلاحی منهج و منهاج را این‌گونه تعریف کرد: منهج و منهاج، عبارت است از: برنامه و نقشه‌ای که برای تحقق امری ترسیم می‌شود.

گوناگونی مناهج و شرایع، به دو دلیل، امری طبیعی است، زیرا مناهج و شرایع، ازیک جهت احکام و اوامر و نواهی، و راه‌ها و سیستم‌ها و نقشه‌هایی است که ترسیم شده است؛ و از جهت دیگر، چون مناهج و شرایع، مربوط به بندگانی است که از نظر زمانی و مکانی، شرایط و احوال و اوضاع ایشان متفاوت است، ناچار متعدد می‌شود. به همین دلیل، مناهج و شرایع، بر عکس ملت (دین) است، اما ملت (دین)، چون مربوط به خداوندﷻ و یکتا است، متعدد و گوناگون نیست.

### ۷. اصطلاح اصول دعوت:

منشأ پیدایش، و شالوده‌ای که چیزی برآن بنا می‌شود، در لغت، اصلِ همان چیز نامیده می‌شود، و اصول و پایه‌های علوم، همان قواعدی است که احکام و قوانین علوم، بر آن بنا نهاده می‌شود.[2] با این معنی لغوی، می‌توانیم معنی اصطلاحیِ اصول دعوت را به‌گونه‌ای تعریف کنیم که هم دلایل و منابعی را که در دعوت، به آن استناد می‌شود دربر گیرد، و هم ارکانی را که دعوت برآن استوار است، و بی‌آن دعوت وجود نخواهد داشت؛ شامل شود. در نتیجه، تعریفِ اصطلاحیِ اصولِ دعوت عبارت است از: همان دلایل و منابع و ارکان دعوت که إن شاء الله هر مورد را در جای خود به تفصیل شرح خواهم داد.

### ۸. اصطلاح مناهج دعوت:

مناهج، جمع منهاج و منهج است که معنای لغوی آن بیان شد و گفتیم که کلمه‌ی منهاج در معنا و کاربرد جدید آن، به معنی برنامه و نقشه‌ای است که برای تحقق امری ترسیم و تنظیم شده باشد. مثلاً: منهاج الدراسة (برنامه‌ی درسی)، و منهاج التعلیم (برنامه‌ی آموزشی).

---

[1]. معجم الوسیط ماده‌ی نهج ۹٦٦/۲.
[2]. معجم الوسیط ماده‌ی أصل ۲۰/۱.

با این تعاریف لغوی اصیل و جدید (که از کلمه‌ی منهاج ارائه شد) می‌توانیم معنای اصطلاحی مناهج دعوت را این‌گونه تعریف کنیم که: مناهج دعوت عبارت است از: نظام‌ها یا برنامه‌ها و نقشه‌هایی که برای دعوت، تنظیم و ترسیم شده باشد. از این رو است که گفته می‌شود برنامه‌ی عقیدتی اسلام، یا برنامه‌ی عبادی، برنامه‌ی اقتصادی، برنامه‌ی سیاسی و همانند آنها. همان‌طور که گفته می‌شود: برنامه‌ی تبلیغی اسلام، برنامه‌ی آموزشی اسلام، برنامه‌ی تطبیقیِ (عملیِ) اسلام. که إن شاء الله انواع برنامه‌های دعوی و مسائل مربوط به آن را در جای خود مورد بررسی قرار خواهم داد.

**۹. اصطلاح اسالیب دعوت:**

اسالیب، جمع اسلوب است و اسلوب، در لغت همان راه و روش است. مثلاً «سَلَكتُ أسلوبَ فلانٍ فی كذا» *(در فلان زمینه راه و روش فلانی را پیمودم.)* و «أسلوب الكاتب» یعنی: شیوه‌ی نگارش[1] یا گفته می‌شود. «أَخَذَ فلانٌ فی أساليب فی القول» *(فلانی فنون و شیوه‌های مختلف سخن گفتن را فرا گرفت).*[2]

با توجه به این تعریف لغوی، می‌توانیم معنای اصطلاحی اسلوب دعوت را این‌گونه تعریف کنیم: اسلوب دعوت، همان روش دعوتگر یا چگونگی و کیفیت اجرای برنامه‌های دعوت است. بنابراین، گونه‌های مختلف اجرای برنامه‌های دعوت، و راه و روش‌هایی که داعی در مسیر دعوت می‌پیماید، اسالیب دعوت نامیده می‌شود.

چون واژه‌های منهج و اسلوب، دارای معنی لغوی مشترک هستند و به معنی «راه و روش» به کار می‌روند، از یک جهت بین آن دو پیوستگی و رابطه‌ی عمیقی دیده می‌شود، اما از جهت دیگر، تفاوت دقیق و باریکی میان آن‌ها وجود دارد.

بنابراین مناهج دعوی، همان نظام یا برنامه و نقشه‌های دعوی است، واسالیب دعوی، عبارت است از روش‌ها و چگونگی اجرای آن برنامه‌ها ونقشه‌ها. برای روشن شدن بیشتر مطلب مثال‌هایی ذکر می‌کنم:

هنگامی که عبادت را به عنوان منهج و برنامه در اسلام به حساب آوریم؛ نماز، روزه، زکات و حج و اشکالی دیگر از اجرای نظام عبادی اسلام، اسالیب (راه و روش) عبادت محسوب می‌شود.

---

[1]. معجم الوسيط ماده‌ی سلب ٤٤٣/١.
[2]. لسان العرب ٤٧٣/١ و قاموس المحيط ٨٦/١

هنگامی‌که در اسلام، اقتصاد را یک برنامه و نظام به حساب آوریم؛ همه‌ی شکل‌های تعامل مالی در اسلام، هم‌چون بیع و صرف و اجاره و رهن و مشارکت و اشکال دیگر از اجزای نظام اقتصادی، اسالیب اقتصاد به‌شمار می‌آید.

هنگامی‌که سمع و طاعت را در اسلام، به عنوان یک برنامه و نظام به حساب آوریم؛ رهبری - به صورت‌های فردی و جمعی- و هم‌چنین انتخاب امام و برگزیدن امیر در هنگام سفر و مواردی چون آن، اسالیب اجرای سمع و طاعت است.

هنگامی‌که اصل شورا را در اسلام به عنوان یک برنامه و نظام به‌شمار آوریم؛ مشورت - به صورت های فردی و جمعی- و وجوب اطاعت از تصمیمات شورا، و راهنمایی خواستن از آن و موارد مشابه آن، اسالیب تطبیق اصل شورا به‌شمار می‌آید.

درآیه‌ای از قرآن کریم، به انواع اساسی اسلوب دعوت، اشاره شده است وبه تمسک به آن امر شده است. خداوند متعال می فرماید:

﴿ ٱدۡعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِٱلۡحِكۡمَةِ وَٱلۡمَوۡعِظَةِ ٱلۡحَسَنَةِۖ وَجَٰدِلۡهُم بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُ ﴾

نحل: ۱۲۵

*«(ای پیغمبر)، مردمان را با سخنان استوار وبجا و اندرزهای نیک و زیبا به راه پروردگارت فراخوان وبا ایشان به شیوه‌ای هرچه نیکوتر و بهتر گفتگو کن».*

هم‌چنین فرموده است:

﴿ فَبِمَا رَحۡمَةٖ مِّنَ ٱللَّهِ لِنتَ لَهُمۡۖ وَلَوۡ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ ٱلۡقَلۡبِ لَٱنفَضُّواْ مِنۡ حَوۡلِكَۖ فَٱعۡفُ عَنۡهُمۡ وَٱسۡتَغۡفِرۡ لَهُمۡ وَشَاوِرۡهُمۡ فِي ٱلۡأَمۡرِۖ فَإِذَا عَزَمۡتَ فَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُتَوَكِّلِينَ ﴾

آل عمران: ۱۵۹

*«از پرتو رحمت الهی است که تو با آنان (که سر از فرمان پیچیده بودند) نرمش کردی، واگر درشت‌خوی و سنگدل بودی، از پیرامون تو پراکنده می‌شدند؛ پس، از آنان درگذر و برایشان طلب آمرزش نما، و درکارها با آنان مشورت و رایزنی کن، و هنگامی‌که (پس از شور و تبادل آراء) تصمیم به اجرای کاری گرفتی (قاطعانه دست به کار شو و) بر خدا توکل کن چرا که خداوند توکل کنندگان را دوست می‌دارد».*

### ۱۰. اصطلاح وسایل دعوت:

وسایل، در لغت جمع وسیله است، و وسیله، به معنی پیوند و ارتباط است، و در اصل، وسیله به چیزی گفته می‌شود که با بهره‌گیری از طریق آن می‌توان به چیز

دیگری رسید و به آن نزدیک شد. مثلاً می‌گویند: «وَسَلَ إِلَیهِ وسیلةً وتوَسَّلَ»: *(با یک وسیله به او رسید).*[1]

با توجه به معنای لغوی کلمه‌ی وسایل، می‌توانیم معنای اصطلاحی وسایل دعوت را این‌گونه تعریف کنیم که وسایل دعوت، عبارت است از آن چیزهایی که با استفاده از آن‌ها، دعوت به مردم رسانده می‌شود.

چون وسایل دعوت فراگیر است و تمام چیزهایی را که دعوتگران به آن نیاز دارند - همانند اصول دعوت و مناهج و اسالیب و وسایل- دربر می‌گیرد؛ و هر یک از این موارد نیز دارای معنی اصطلاحی خاص خود می‌باشد، معنای اصطلاحی وسایل دعوت را به چیزهایی از قبیل متصف شدن به صفات معنوی یا استفاده از ابزار و ادوات مادی یا اجرای اعمال تطبیقی (که دعوتگر برای رسیدن به هدفش از آن‌ها استفاده می‌کند) محدود کرده‌ایم.

بنابراین، وسایل دعوت عبارت است از: آن دسته از امور معنوی یا مادی که دعوتگر با بهره‌جویی از آن، به اجرای برنامه‌های دعوت می‌پردازد. إن شاء الله شرح و تفصیل این امور در مبحث وسایلِ دعوت، خواهد آمد.

---

[1]. معجم الوسیط ماده ی وسل و وصل و النهایه فی غریب الحدیث والأثر ۱۵۸/۵ ولسان العرب ۷۲٤/۱۱ و۷۲۵ و قاموس المحیط ٦٥/٤.

## فصل اول

### تاریخ دعوت وتحولات آن؛

**مشتمل بر یک مقدمه و چهار مبحث به شرح زیر است:**

۱. دعوت، پیش از اسلام.
۲. دعوت، در زمان پیامبرﷺ و زمان خلفای راشدین.
۳. دعوت، در زمان اموی‌ها و عباسی‌ها و عثمانی‌ها.
۴. دعوت، در عصر حاضر.

## مقدمه‌ای بر تاریخ دعوت

شایسته است پیش از پرداختن به تاریخ دعوت، به پاره‌ای از امور مربوط به تاریخ دعوت اشاره شود:

الف: شیوه‌ی پژوهشگران در تعیین دقیق تاریخ دعوت متعدد است. عده‌ای از آن‌ها به اعتبار معنای خاص دعوت اسلامی، شروع دعوت را بعثت حضرت محمدﷺ می‌دانند. عده‌ای نیز با توجه به معنای عام دعوت اسلامی و فراگیر بودن اسلام و یکی بودن دعوت پیامبران، بعثت انبیاء و رسولان پیشین - علیهم الصلاة والسلام- را سرآغاز دعوت می‌شمارند.

تا زمانی که این دو نظریه بر یکی از دو معنای خاص یا عام اسلام متکی باشد، اختلاف به‌شمار نمی‌آید. اما آن‌چه که موثق و پسندیده می
هرگاه کلمه‌ی دعوت الی‌الله به طور مطلق ذکر شود، تاریخ آن
پیامبران می‌شود و از نخستین رسولی که برای مردم فرستاده شده، اغاز می کردد. و هرجا دعوت، مقید به صفت اسلامی باشد، تاریخ شروع آن به بعثت پیامبر گرانقدرمان حضرت محمد ﷺ مربوط می‌شود.

ب: بعضی از کتاب‌های تاریخ دعوت ، دعوت نوحعليه السلام را به عنوان نخستین دعوت ذکر کرده‌اند زیرا که نوحعليه السلام نخستین پیامبری است که قرآن درباره‌ی دعوتش سخن گفته است. بنا به اشارات آیات قرآنی، حضرت آدمعليه السلام به زمین هبوط کرده تا قصه‌ی زندگی انسان و جانشینی او در زمین با وی آغاز شود؛ و او برای [هدایت] کسی فرستاده نشده است.[1] بر اثرِ عملیِ نبوتِ آدمعليه السلام، وقوف و آگاهی نیافته‌ایم؛ مگر در داستان هابیل و قابیل، آن‌گاه که قربانی خود را به پیشگاه خدا تقدیم کردند و گفت‌وگویی بین آن‌ها درگرفت که بیانگر ایمان و شایستگی هابیل، و غفلت و زیانکاری قابیل است. خداوند متعال دراین‌باره می‌فرماید:

---

[1]. برای تفاوت بین رسل و أنبیاء به کتاب تاریخ الأنبیاء استاد دکتر محمد طیب نجار مراجعه کنید.ص١٣-١٦.

﴿ ۞ وَٱتۡلُ عَلَيۡهِمۡ نَبَأَ ٱبۡنَيۡ ءَادَمَ بِٱلۡحَقِّ إِذۡ قَرَّبَا قُرۡبَانٗا فَتُقُبِّلَ مِنۡ أَحَدِهِمَا وَلَمۡ يُتَقَبَّلۡ مِنَ ٱلۡأٓخَرِ قَالَ لَأَقۡتُلَنَّكَۖ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ ٱللَّهُ مِنَ ٱلۡمُتَّقِينَ ٢٧ لَئِنۢ بَسَطتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقۡتُلَنِي مَآ أَنَا۠ بِبَاسِطٖ يَدِيَ إِلَيۡكَ لِأَقۡتُلَكَۖ إِنِّيٓ أَخَافُ ٱللَّهَ رَبَّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴾ مائده: ۲۷ –۲۸

*«داستان دو پسر آدم را چنان که هست برای یهودیان و دیگر مردمان بخوان. زمانی که هرکدام از آن دو، به عملی برای تقرب دست یازیدند، اما از یکی پذیرفته شد از دیگری پذیرفته نشد، گفت: بی‌گمان تو را خواهم کشت. گفت: خدا تنها از پرهیزگاران [قربانی] می‌پذیرد. اگر تو برای کشتن من دست درازکنی، من دست به سوی تو دراز نمی‌کنم تا تو را بکشم. آخر من از خدا - پروردگار جهانیان- می‌ترسم».*

ج: هنگامی که درباره‌ی تاریخ دعوت سخن به میان می‌آوریم؛ خصوصا در مقدمه، به شرح تفصیلی زندگی و سیرت دعوتگران، و هم‌چنین تاریخ دعوت و حوادثی که در این زمینه پیش آمده نمی‌پردازیم؛ و تنها به ذکر خطوط کلی حرکت دعوی در طول اعصار و زمان‌ها بسنده می‌کنیم و آن‌گاه، دعوت را در زمان‌های مختلف با ذکر بارزترین ویژگی‌ها و مهم‌ترین نتایج آن شرح داده، به معرفی مشهورترین رجال دعوت می‌پردازیم.

شایان ذکر است، کتاب‌های مختلف تاریخ اسلامی و کتب مربوط به سیرت نبوی و کتاب‌های شرح حال و رجال، به طور مفصل سیرت دعوتگران پیشین و حوادث تاریخی دعوت را شرح داده‌اند.

د: هر محقق و پژوهشگر تاریخ دعوت، برای کسب اطلاعات بیشتر می‌تواند به کتاب‌های قدیم و جدیدی که تاریخ دعوت را با شرح و تفصیل فراوان بیان کرده‌اند یا دیگر منابع لازم مراجعه کند.

شاید بتوان گفت مهم‌ترین کتاب‌های جدیدی که در زمینه تاریخ دعوت نگاشته شده‌اند عبارتند از:

مقدمة العلوم والمناهج: تألیف انور جندی.

حاضر العالم الاسلامی: شکیب ارسلان.

حاضر العالم الاسلامی و قضایاه المعاصرة: دکتر جمیل عبدالله محمد المصری.

الاسلام الفاتح: دکتر حسین مؤنس.

تاریخ الدعوة: دکتر جمعه خولی.

تاریخ الأنبیاء: دکتر محمد طیب نجار.

الدعوة الاسلامية فی عهدها المدنی: دکتر رؤوف شلبی.

الدعوة الاسلامية بین التنظيم الحكومی والتشريع الدينی: دکتر عبدالغفار عزیز.

دعوة الرسل: محمد العدوی.

المنهج الحركی للسيرة النبوية: محمد منير الغضبان.

ه: چون حرکت‌های دعوی، و ویژگی‌ها و نتایج آن، در زمان‌های مختلف همواره مشابه و مرتبط بوده‌اند؛ مناسب دانستم دراین مقدمه، تاریخ دعوت را به چهار دوره بدین شرح تقسیم کنم:

۱. دعوت پیش از اسلام.

۲. دعوت در زمان رسول الله ﷺ و در زمان خلفای راشدین ﷺ.

۳. دعوت در زمان اموی‌ها وعباسی‌ها و عثمانی‌ها.

۴. دعوت در عصر جدید.

## مبحث اول؛ دعوت پیش از اسلام

آغاز آن، با رسالت نوح عليه السلام و پایان آن، با رسالت عیسی عليه السلام می‌باشد. تاریخ دعوت نیز با دعوت حضرت نوح عليه السلام نخستین پیامبری که قرآن دعوتش و رسالتش را برای ما بازگو کرده است) شروع می‌شود. خداوند دراین‌باره می‌فرماید:

﴿ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِۦ فَقَالَ يَٰقَوْمِ ٱعْبُدُوا۟ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُۥٓ إِنِّىٓ أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴾ اعراف:۵۹

*«ما نوح را به سوی قوم خود فرستادیم. او بدیشان گفت: ای قوم من! (برای شما جز خدا معبودی نیست) پس تنها خدا را بپرستید. من(از شما و دلسوزتان می باشم. قیامت و حساب و کتابی در میان است، و اگر نافرمانی کنید) می ترسم دچار عذاب آن روز بزرگ شوید (و به دوزخ روید)».*

خداوند در سوره‌ی کاملی از قرآن کریم - به نام سوره‌ی نوح- درباره‌ی دعوت وی سخن گفته است و جنبه‌ای از اسلوب و شیوه‌ی دعوت سرّی و علنی او، و هم‌چنین سیاست تدریجی و گام به گام توأم با صبر و شکیبایی وی در برابر قومش در زمانی دراز را بیان فرموده است. در میان انبیا و رسولانی که آنان را می‌شناسیم، نوح عليه السلام مسن‌ترین بوده که نهصد و پنجاه سال زندگی کرده است. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِۦ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ ٱلطُّوفَانُ وَهُمْ ظَٰلِمُونَ ﴾

عنکبوت: ۱۴

*«ما نوح را به سوی قوم خود فرستادیم و او نهصد وپنجاه سال در میان آنان ماندگار شد (و جز گروه اندکی بدو ایمان نیاوردند) سرانجام درحالی‌که (با کفر و معاصی) به خود ستم می‌کردند، طوفان ایشان را دربرگرفت».*

پس هنگامی‌که از قوم خویش نا امید شد پروردگارخویش را فراخواند و گفت:

﴿ قَالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ ﴿١١٧﴾ فَٱفْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجِّنِي وَمَن مَّعِيَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ﴾

شعراء: ۱۱۷- ۱۱۸

*«[نوح به پیشگاه خدا عرض کرد و] گفت: پروردگارا: قوم من، مرا دروغگو نامیدند (ودعوتم را نپذیرفتند). پس بین من و ایشان گشایشی ایجاد کنی و مرا و مؤمنینی که با من هستند را نجات ده. خداوند به نوح دستور داد تا کشتی بسازد، سرانجام او و همراهانش را نجات بخشید و قومش را غرق و نابود ساخت».*

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَأُوحِيَ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُۥ لَن يُؤْمِنَ مِن قَوْمِكَ إِلَّا مَن قَدْ ءَامَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا۟ يَفْعَلُونَ ﴿٣٦﴾ وَٱصْنَعِ ٱلْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَا تُخَٰطِبْنِي فِي ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓا۟ إِنَّهُم مُّغْرَقُونَ ﴾

هود: ۳۶ - ۳۷

*«به نوح وحی شد که جز آنان که (تاکنون) ایمان آورده‌اند، هیچ کس دیگری از قوم تو ایمان نخواهد آورد. بنابراین از کارهایی که می‌کنند غمگین مباش (ما هرچه زودتر سزای اذیت و آزار و تهمت و تکذیب ایشان را در کف دست‌شان خواهیم گذاشت) و [به نوح وحی شد که] کشتی را تحت نظارت ما و برابر تعلیم وحی ما بساز (و بدان که تو و مؤمنان همراه تو، از مراقبت و محافظت ما برخوردارید و محفوظ از ظالمان، و مصون از اشتباه در کار ساختن کشتی می‌باشید. از این پس به مشرکان رحم مکن، و با من درباره‌ی (گذشت از) ستمگران گفتگو منما مسلما ایشان غرق خواهند شد..».*

بعد از نوح ﷺ هود ﷺ به رسالت مبعوث می شود و همانند نوح ﷺ قوم خود را دعوت می کند. خداوند متعال می فرماید:

﴿ ۞ وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا ۗ قَالَ يَٰقَوْمِ ٱعْبُدُوا۟ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُۥٓ ۚ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴾

اعراف: ۶۵

*«همان‌گونه که نوح را برای دعوت به توحید به سوی قوم خود فرستادیم، هود را هم به سوی قوم عاد که خودش از آنان بود روانه کردیم. هود به قوم عاد گفت: ای قوم من، خدای را بپرستید و (بدانید) جز او معبودی ندارید. آیا پرهیزگاری نمی‌ورزید؟».*

قرآن کریم به گوشه‌ای از اسلوب دعوت حضرت هود عليه السلام اشاره دارد و بخشی از سخنان وی خطاب به قومش را بیان می‌کند. خداوند می‌فرماید:

﴿ قَالَ ٱلْمَلَأُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَوْمِهِۦٓ إِنَّا لَنَرَىٰكَ فِى سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ ٱلْكَٰذِبِينَ ﴿٦٦﴾ قَالَ يَٰقَوْمِ لَيْسَ بِى سَفَاهَةٌ وَلَٰكِنِّى رَسُولٌ مِّن رَّبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴾

اعراف: ۶۶ - ۶۷

*«رؤساء و اشراف کفر پیشه‌ی قوم او گفتند: ما شما را ابله می‌دانیم و ما شما را از زمره‌ی دروغ‌گویان می‌پنداریم. هود گفت: ای قوم من، من ابله نیستم بلکه من فرستاده‌ای از سوی پروردگار جهانیانم».*

اما قومش از پذیرش دعوت وی اعراض کردند و او را تکذیب نمودند.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ قَالُواْ يَٰهُودُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِىٓ ءَالِهَتِنَا عَن قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ ﴿٥٣﴾ إِن نَّقُولُ إِلَّا ٱعْتَرَىٰكَ بَعْضُ ءَالِهَتِنَا بِسُوٓءٍ ۗ قَالَ إِنِّىٓ أُشْهِدُ ٱللَّهَ وَٱشْهَدُوٓاْ أَنِّى بَرِىٓءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ ﴿٥٤﴾ مِن دُونِهِۦ ۖ فَكِيدُونِى جَمِيعًا ثُمَّ لَا تُنظِرُونِ ﴾

هود: ۵۳ - ۵۵

*«گفتند ای هود! تو دلیلی برای ما نیاورده‌ای و ما به خاطر سخن تو، خدایان خود را رها نمی‌کنیم و به تو ایمان نمی‌آوریم. چیزی جز این نمی‌گوییم که یکی از خدایان ما بلایی به تو رسانده است گفت: من خدا را گواه می‌گیرم و شما هم گواهی دهید که من از چیزهایی که می‌پرستید بیزار و برکنارم. جز خدا همگی به نیرنگ و چاره‌جویی‌ام بپردازید و مهلتم مدهید».*

و زمانی که هود عليه السلام در سختی و تنگنای شدید قرار گرفت، پروردگار خود را فرا خواند و گفت:

﴿ قَالَ رَبِّ ٱنصُرْنِى بِمَا كَذَّبُونِ ﴾ مؤمنون:۳۹

*«گفت پروردگارا، کمکم کن».*

در نتیجه خداوند دعایش را اجابت کرد و فرمود:

﴿ قَالَ عَمَّا قَلِيلٍ لَّيُصْبِحُنَّ نَٰدِمِينَ ﴾ مؤمنون:۴۰

*«گفت به زودی حتما از کار خود پشیمان می‌گردند».*

و خداوند آنان (قوم وی) را به عذاب گرفتار کرد خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ ۝ سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ ۝ فَهَلْ تَرَى لَهُم مِّن بَاقِيَةٍ ﴾ حاقه: ۶- ۸

*«و قوم عاد، بر اثر تند باد سرد و سرکش و پر سر وصدای ویرانگری، نابود شدند. خداوند چنین تندبادی را هفت شب وهشت روز پیاپی برآنان گمارد. دراین مدت، مردمان را می‌دیدی که روی زمین افتاده‌اند و انگار تنه‌های پوک و تو خالی درختان خرمایند. آیا کسی را می‌بینی که از ایشان برجای مانده باشد؟».*

پس از هود، صالح علیه السلام آمد و قوم خود را به سوی خدا فراخواند خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا ۚ قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ ۖ هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ ۚ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ ﴾ هود: ۶۱

*«به سوی قوم ثمود، یکی از خودشان را فرستادیم که صالح نام داشت. گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید که معبودی جز او برای شما وجود ندارد. او است که شما را از زمین آفریده است و آبادانی آن را به شما واگذاشته است. پس، از او طلب آمرزش کنید و به سوی او بازگردید. بی‌گمان خداوند نزدیک است و پذیرنده است..».*

اما قومش دعوت وی را نپذیرفتند و با او به مجادله‌ی باطل و بی‌اساس پرداختند خداوند متعال فرمود:

﴿ قَالُوا يَا صَالِحُ قَدْ كُنتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَٰذَا ۖ أَتَنْهَانَا أَن نَّعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَإِنَّنَا لَفِي شَكٍّ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ ﴾ هود:۶۲

*«گفتند ای صالح! پیش از این مایه‌ی امید ما بودی. آیا ما را از پرستش چیزهایی که پدرانمان می‌پرستیدند نهی می‌کنی؟ ما راجع بدانچه ما را بدان دعوت می‌کنی به شک و تردید عجیبی گرفتار آمده‌ایم».*

تا این که از او درخواست معجزه (بیرون آوردن ماده شتر از دل تخته سنگ) کردند که خداوند، برای تأیید پیامبر خود، تقاضای آنان را پذیرفت و ماده شتری از دل سنگ بیرون آورد. ولی آنان، از فرمان پروردگارشان سرپیچی کرده و ماده شتر را کشتند و بر روی گردانی از حق، و تکذیب حضرت صالح علیه السلام، افزودند.خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَيَٰقَوۡمِ هَٰذِهِۦ نَاقَةُ ٱللَّهِ لَكُمۡ ءَايَةٗ فَذَرُوهَا تَأۡكُلۡ فِيٓ أَرۡضِ ٱللَّهِۖ وَلَا تَمَسُّوهَا
بِسُوٓءٖ فَيَأۡخُذَكُمۡ عَذَابٞ قَرِيبٞ ﴿٦٤﴾ فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُواْ فِي دَارِكُمۡ ثَلَٰثَةَ أَيَّامٖۖ ذَٰلِكَ وَعۡدٌ
غَيۡرُ مَكۡذُوبٖ ﴾ هود: ۶۴ — ۶۵

*«و ای قوم من! این شتر خداست و برای شما معجزه‌ای است. پس آن را رها کنید تا در زمین بخورد و اذیت و آزاری بدان مرسانید که هرچه زودتر به عذاب سختی گرفتار می‌آیید. اما آنان شتر را سربریدند. صالح بدیشان گفت: در خانه و کاشانه‌ی خود سه روز زندگی کنید این وعده‌ای است که دروغ نخواهد بود».*

اما آنان به این اکتفا نکرده و گفتند:

﴿ ٱئۡتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ إِن كُنتَ مِنَ ٱلۡمُرۡسَلِينَ ﴾ اعراف:۷۷

*«ای صالح! اگر از زمره‌ی پیامبرانی، آنچه را که به ما وعده می‌دهی بر سر ما بیاور».*

بعد از این درخواست، عذاب الهی برآنان نازل شد و درخانه‌هایشان زمین‌گیر شدند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ فَلَمَّا جَآءَ أَمۡرُنَا نَجَّيۡنَا صَٰلِحٗا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥ بِرَحۡمَةٖ مِّنَّا وَمِنۡ خِزۡيِ يَوۡمِئِذٍۚ
إِنَّ رَبَّكَ هُوَ ٱلۡقَوِيُّ ٱلۡعَزِيزُ ﴿٦٦﴾ وَأَخَذَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ ٱلصَّيۡحَةُ فَأَصۡبَحُواْ فِي دِيَٰرِهِمۡ
جَٰثِمِينَ ﴿٦٧﴾ كَأَن لَّمۡ يَغۡنَوۡاْ فِيهَآۗ أَلَآ إِنَّ ثَمُودَاْ كَفَرُواْ رَبَّهُمۡۗ أَلَا بُعۡدٗا لِّثَمُودَ ﴾ هود: ۶۶ - ۶۸

*«هنگامی‌که فرمان ما در رسید، صالح و مؤمنان همراه او را، در پرتو لطف و مرحمت خود نجات دادیم و از خواری و رسوایی آن روز رهانیدیم. پروردگار تو نیرومند وچیره است. خروشی شدید افراد ستمکار را در برگرفت و در خانه و کاشانه‌ی خود خشکیدند و بر افتادند آن‌چنان که گویی هرگز ساکن آن دیار نبوده اند. هان نابود باد قوم ثمود».*

سپس، ابراهیم عليه السلام، همان چیزی را که پیامبران پیشین آورده بودند برای قوم خود آورد خداوند متعال دراین‌باره می‌فرماید:

﴿ وَٱتۡلُ عَلَيۡهِمۡ نَبَأَ إِبۡرَٰهِيمَ ﴿٦٩﴾ إِذۡ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوۡمِهِۦ مَا تَعۡبُدُونَ ﴾ شعراء:۶۹—۷۰

*«(ای پیغمبر) سرگذشت ابراهیم را برای کافران بیان دار هنگامی‌که به پدرش و قوم خود گفت: چه چیز را پرستش می‌کنید؟...».*

قرآن، بسیاری از گفت‌وگوهای حضرت ابراهیم عليه السلام با پدر خود و قومش، و بخشی از روش دعوت ونقشه‌ی وی درباره‌ی بت‌هایی که قومش می‌پرستیدند را بیان کرده است. هم‌چنین مواردی از آزار و اذیت و تکذیب و تهدید به سوزاندن

(یعنی همان کاری که به اجرایش پرداختند اما خداوند وی را نجات بخشید) بیان فرموده است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ ۞ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَآ إِبْرَٰهِيمَ رُشْدَهُۥ مِن قَبْلُ وَكُنَّا بِهِۦ عَٰلِمِينَ ﴿٥١﴾ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِۦ مَا هَٰذِهِ ٱلتَّمَاثِيلُ ٱلَّتِيٓ أَنتُمْ لَهَا عَٰكِفُونَ ﴾ انبیاء: ۵۱ - ۵۲

*«ما هدایت و راهیابی را پیشتر در اختیار ابراهیم گذارده بودیم و از (احوال و فضائل) او برای(حمل رسالت) آگاهی داشتیم. آن‌گاه که به پدرش و قوم خود گفت: این مجسمه‌هایی که شما دائما به عبادتشان مشغولید، چیستند؟».*

سرانجام ابراهیم علیه السلام به اتفاق همسرش ساره، و برادر زاده‌اش لوط علیه السلام از عراق به سرزمین فلسطین مهاجرت کرد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ ۞ فَـَٔامَنَ لَهُۥ لُوطٌ ۘ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّيٓ ۖ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴾ عنکبوت:۲۶

*«لوط به ابراهیم ایمان آورد. ابراهیم گفت: من به سوی پروردگارم می‌کوچم چرا که او مقتدر و حکیم است».*

ابراهیم علیه السلام در این راه، مورد آزمایش‌های بسیار سختی قرار گرفت، اما در برابر آن، استقامت و صداقت پیشه نمود و ثابت قدم و استوار ماند تا خداوند به او دستور داد کعبه را بنا کند. در آیات قرآنی به وفات ابراهیم علیه السلام و سرنوشت قومش اشاره‌ای نشده است. قرآن تنها بر سیرت نیکو، شکیبایی حضرت ابراهیم علیه السلام در برابر آزمایش‌ها، چونان أسوه و الگویی حسنه (و این‌که خداوند با نجات دادن وی از آتش و استجابت دعایش او را مورد تکریم و احترام قرار داده است) تأکید و اشاره دارد.

بعد از حضرت ابراهیم علیه السلام، حضرت لوط علیه السلام، نزد قوم خویش آمد و آنان را به پرستش خداوند فراخواند و از گناهان و اعمال ناشایستی که در بینشان رواج یافته بود نهی کرد اما قومش او را تکذیب کردند و تصمیم گرفتند او را از شهر و دیار خویش بیرون کنند و او را به تحدی (مبارزه) طلبیدند، تا عذاب برایشان بیاورد. خداوند، حضرت لوط علیه السلام را از دست آنان نجات داد و قومش را سنگ باران کرد و آنان را نابود ساخت. خداوند متعال دراین‌باره می‌فرماید:

﴿ وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِۦٓ أَتَأْتُونَ ٱلْفَٰحِشَةَ مَا سَبَقَكُم بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿٨٠﴾ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ ٱلرِّجَالَ شَهْوَةً مِّن دُونِ ٱلنِّسَآءِ ۚ بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ ﴿٨١﴾ وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِۦٓ إِلَّآ أَن قَالُوٓاْ أَخْرِجُوهُم مِّن قَرْيَتِكُمْ ۖ إِنَّهُمْ أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ ﴿٨٢﴾ فَأَنجَيْنَٰهُ وَأَهْلَهُۥٓ إِلَّا ٱمْرَأَتَهُۥ كَانَتْ مِنَ ٱلْغَٰبِرِينَ ﴿٨٣﴾ وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِم مَّطَرًا ۖ فَٱنظُرْ كَيْفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلْمُجْرِمِينَ ﴾ اعراف: ۸۰ - ۸۴

*«لوط را هم فرستادیم و او به قوم خود گفت: آیا کار بسیار زشت و پلشتی انجام می‌دهید که کسی از جهانیان پیش از شما مرتکب آن نشده است؟! (جای شگفتی است که) شما به جای زنان به مردان دل می‌بازید و با آنان می‌آمیزید! اصلاً شما مردمانی تجاوز پیشه‌اید (و به انگیزه‌ی شهوت‌رانی و هواپرستی از مرز فطرت در می‌گذرید). پاسخ قوم او جز این نبود که گفتند: اینان را از شهر و دیار خود بیرون کنید آخر اینان مردمانی پاک و پرهیزگارند. پس ما، لوط و مؤمنان بدو، و خانواده‌ی او را نجات دادیم، مگر همسرش را که او(از خانواده‌ی خود گسیخته بود و به گمراهان پیوسته بود و لذا) از جمله‌ی نابودشدگان گردید. برآنان بارانی (از سنگ) باراندیم. بنگر که سرانجام گناه‌کاران به کجا کشید!».*

بعد از حضرت لوط ﷺ، نوبت به دعوت حضرت یوسف ﷺ می‌رسد. قرآن کریم جزئیات دعوت وی را بیان نکرده و تنها به این اشاره اکتفا کرده که فرمود:

﴿ وَلَقَدْ جَآءَكُمْ يُوسُفُ مِن قَبْلُ بِٱلْبَيِّنَٰتِ فَمَا زِلْتُمْ فِى شَكٍّ مِّمَّا جَآءَكُم بِهِۦ حَتَّىٰٓ إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَن يَبْعَثَ ٱللَّهُ مِنۢ بَعْدِهِۦ رَسُولًا ۚ كَذَٰلِكَ يُضِلُّ ٱللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُّرْتَابٌ ﴾ غافر:۳۴

*«پیش از این، یوسف آیه‌های روشن ودلایل آشکاری را برای شما آورده بود، اما شما پیوسته درباره‌ی آنچه آورده بود و ارائه کرده بود، شک و تردید می‌کردید (و به دنبال او راه نمی‌افتادید) تا زمانی که از دنیا رفت، گفتید: خداوند بعد از او دیگر پیغمبری را برانگیخته نخواهد کرد. این چنین خداوند اشخاص متجاوز و متردد را گمراه و سرگشته می‌سازد».*

به درستی که قرآن کریم بیشتر بر سیرت حضرت یوسف ﷺ و بیان حسادت و نیرنگ برادرانش نسبت به او و هم‌چنین مورد آزمایش قرار گرفتن وی در عنفوان جوانی و سربلند و پیروز بیرون آمدن از این آزمایش‌ها، اشاره و تأکید دارد و می‌فرماید که وی الگوی صبر و تقوا می‌باشد و زندگانی‌اش درس و عبرتی است برای دیگران. در آخر سوره‌ای که به نام حضرت یوسف ﷺ نام‌گذاری شده داستان زندگی وی چونان عبرتی برای خردمندان معرفی شده است، و می‌بینیم که خداوند در آیه‌ی آخر سوره‌ی یوسف ﷺ می‌فرماید:

﴿ لَقَدْ كَانَ فِى قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُو۟لِى ٱلْأَلْبَٰبِ ۗ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَٰكِن تَصْدِيقَ ٱلَّذِى بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَىْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴾ یوسف: ۱۱۱

*«به حقیقت، در سرگذشت آنان (یعنی یوسف وبرادران و دیگر پیغمبران و اقوام مؤمن و بی‌ایمان، درس‌های بزرگ)عبرت برای همه‌ی اندیشمندان است. (آنچه گفته شد)یک افسانه ساختگی (و داستان خیالی و دروغین) نبوده، بلکه (یک وحی بزرگ آسمانی است*

*که) کتاب‌های(اصیل انبیای)پیشین را تصدیق و پیغمبران (راستین) را تأیید می‌کند و(بعلاوه) بیانگر همه‌ی چیزهایی است که (انسان‌ها در سعادت و تکامل خود بدانها نیاز دارند و به همین دلیل مایه‌ی) هدایت و رحمت برای (همه‌ی) کسانی است که ایمان می‌آورند.»*

پس از حضرت یوسف عليه السلام، خداوند متعال، حضرت شعیب عليه السلام را به پیامبری برانگیخت و او قوم خود را به پرستش خدای یگانه و ترک فساد در زمین، و دوری جستن از منکرات دعوت کرد. خداوند متعال دراین‌باره می‌فرماید:

﴿ وَإِلَىٰ مَدۡيَنَ أَخَاهُمۡ شُعَيۡبٗاۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥۖ قَدۡ جَآءَتۡكُم بَيِّنَةٞ مِّن رَّبِّكُمۡۖ فَأَوۡفُواْ ٱلۡكَيۡلَ وَٱلۡمِيزَانَ وَلَا تَبۡخَسُواْ ٱلنَّاسَ أَشۡيَآءَهُمۡ وَلَا تُفۡسِدُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ بَعۡدَ إِصۡلَٰحِهَاۚ ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ﴿٨٥﴾ وَلَا تَقۡعُدُواْ بِكُلِّ صِرَٰطٖ تُوعِدُونَ وَتَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ مَنۡ ءَامَنَ بِهِۦ وَتَبۡغُونَهَا عِوَجٗاۚ وَٱذۡكُرُوٓاْ إِذۡ كُنتُمۡ قَلِيلٗا فَكَثَّرَكُمۡۖ وَٱنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُفۡسِدِينَ ﴿٨٦﴾ وَإِن كَانَ طَآئِفَةٞ مِّنكُمۡ ءَامَنُواْ بِٱلَّذِيٓ أُرۡسِلۡتُ بِهِۦ وَطَآئِفَةٞ لَّمۡ يُؤۡمِنُواْ فَٱصۡبِرُواْ حَتَّىٰ يَحۡكُمَ ٱللَّهُ بَيۡنَنَاۚ وَهُوَ خَيۡرُ ٱلۡحَٰكِمِينَ ﴾

اعراف: ۸۵ – ۸۷

*«شعیب را هم به سوی اهل «مدین» که خود از آنان بود فرستادیم. بدیشان گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید که جز او معبودی ندارید. معجزه‌ای از سوی پروردگارتان برایتان آمده است.ترازو و پیمانه را به تمام و کمال بکشید و بپردازید، و از حقوق مردم چیزی نکاهید، و در زمین بعد از اصلاح آن، فساد و تباهی مکنید. این کار به سود شماست اگر ایمان دارید. شما بر سر راه‌ها منشینید تا مؤمنان به خدا را بترسانید و از راه الله باز دارید و آن را کج بنمائید. به خاطر آورید آن زمانی را که اندک بودید و خداوند شما را افزون کرد؛ و نیز بنگرید که سرانجام کار مفسدان چگونه گشته است. و اگر دسته‌ای از شما بدان چه مأمور بدان هستم، ایمان بیاورید و دسته‌ای ایمان نیاورد، منتظر باشید تا خداوند میان ما داوری کند و او بهترین داوران است».*

اما قومش او را مسخره واستهزاء کردند، ولی حضرت شعیب عليه السلام، با آرامش و بردباری به آنان جواب می‌داد و سرنوشت پیشینیان را برای آنان یادآوری وبازگو می‌کرد خداوند متعال دراین‌باره می‌فرماید:

﴿ قَالُواْ يَٰشُعَيۡبُ أَصَلَوٰتُكَ تَأۡمُرُكَ أَن نَّتۡرُكَ مَا يَعۡبُدُ ءَابَآؤُنَآ أَوۡ أَن نَّفۡعَلَ فِيٓ أَمۡوَٰلِنَا مَا نَشَٰٓؤُاْۖ إِنَّكَ لَأَنتَ ٱلۡحَلِيمُ ٱلرَّشِيدُ ﴿٨٧﴾ قَالَ يَٰقَوۡمِ أَرَءَيۡتُمۡ إِن كُنتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٖ

مِّن رَّبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا ۚ وَمَآ أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَآ أَنْهَىٰكُمْ عَنْهُ ۚ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا ٱلْإِصْلَٰحَ مَا ٱسْتَطَعْتُ ۚ وَمَا تَوْفِيقِىٓ إِلَّا بِٱللَّهِ ۚ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ ﴿٨٨﴾ وَيَٰقَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِىٓ أَن يُصِيبَكُم مِّثْلُ مَآ أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَٰلِحٍ ۚ وَمَا قَوْمُ لُوطٍ مِّنكُم بِبَعِيدٍ ﴿٨٩﴾ وَٱسْتَغْفِرُوا۟ رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوٓا۟ إِلَيْهِ ۚ إِنَّ رَبِّى رَحِيمٌ وَدُودٌ ﴾ هود: ۸۷- ۹۰

*«گفتند ای شعیب! آیا نمازهایت به تو دستور می‌دهد که ما چیزهایی را ترک کنیم که پدرانمان آنها را پرستیده‌اند؟! و ما نتوانیم به دلخواه خود در اموال خویش تصرف کنیم؟! تو که مرد شکیبا و خردمندی هستی. گفت: ای قوم من! اگر من دلیل آشکاری از پروردگارم داشته باشم و روزی خوبی به من عطا فرموده باشد به من بگویید (آیا می‌توانم بر خلاف فرمان خدا یعنی خالق و هادی و رازق خود رفتار کنم و شما را از بت‌پرستی و بزه‌کاری نهی ننمایم؟) من نمی‌خواهم شما را از چیزی باز دارم و خودم مرتکب آن شوم. من تا آنجا که می‌توانم جز اصلاح نمی‌خواهم و توفیق من هم جز با خدا نیست. تنها بر او توکل می‌کنم و فقط به سوی او باز می‌گردم. ای قوم من! مخالفتِ (موجودِ میان شما و) من، شما را برآن ندارد که بر عناد با حق و اصرار بر کفر خود بیفزایید و سبب شود همان بلایی به شما برسد که به قوم نوح یا قوم هود و یا قوم صالح رسید، و قوم لوط از شما چندان دور نیست. از پروردگارتان آمرزش بخواهید و سپس به سوی او باز گردید. بی‌گمان پروردگار من، بسیار مهربان و دوستدار است».*

اما پاسخ شعیب ﷺ آنان را بر پافشاری و اصرار بر باطل جسورتر می‌کرد تا این‌که او را به اخراج از شهر و دیار خویش تهدید کردند. در این هنگام، حضرت شعیب ﷺ آنان را نفرین کرد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ قَالَ ٱلْمَلَأُ ٱلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُوا۟ مِن قَوْمِهِۦ لَنُخْرِجَنَّكَ يَٰشُعَيْبُ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ مَعَكَ مِن قَرْيَتِنَآ أَوْ لَتَعُودُنَّ فِى مِلَّتِنَا ﴾ اعراف:۸۸

*«اشراف و سران متکبر قوم شعیب گفتند: ای شعیب حتماً تو و کسانی را که با تو ایمان آورده‌اند از شهر و آبادی خود بیرون می‌کنیم، مگر این‌که به آیین ما درآیید...».*

در نتیجه، عذاب روز ابر آنان را فرا گرفت خداوند متعال فرمود:

﴿ كَذَّبَ أَصْحَٰبُ لْـَٔيْكَةِ ٱلْمُرْسَلِينَ ﴿١٧٦﴾ إِذْ قَالَ لَهُمْ شُعَيْبٌ أَلَا تَتَّقُونَ ﴿١٧٧﴾ إِنِّى لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ﴿١٧٨﴾ قَالُوٓا۟ إِنَّمَآ أَنتَ مِنَ ٱلْمُسَحَّرِينَ ﴿١٨٥﴾ وَمَآ أَنتَ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَإِن نَّظُنُّكَ لَمِنَ ٱلْكَٰذِبِينَ ﴿١٨٦﴾ فَأَسْقِطْ عَلَيْنَا كِسَفًا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ﴿١٨٧﴾ قَالَ رَبِّىٓ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ

(۱۸۸) فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمْ عَذَابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۸۹) إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُؤْمِنِينَ ﴾ شعراء: ۱۹۰- ۱۸۵- ۱۷۸- ۱۷۶

*«ساکنان «أیکه» پیغمبران را دروغگو نامیدند. هنگامی‌که شعیب بدیشان گفت: هان پرهیزگاری کنید. مسلماً من برای شما پیغمبر امینی هستم.... گفتند تو قطعا از جمله‌ی جادوشدگان و دیوانه‌گانی. تو انسانی جز مثل ما نیستی و ما مسلماً تو را از زمره‌ی دروغ‌گویان می‌دانیم. اگر راست می‌گویی، تکه‌هایی از آسمان بر سر ما فرو ریز. گفت: پروردگار من به کارهایی که شما می‌کنید آگاه‌تر است. او را تکذیب کردند و در نتیجه، عذاب روز ابر، ایشان را فرو گرفت. واقعا عذاب روز بزرگی است. همانا در این(سرگذشت نیز) درس عبرتی است (برای عاقلان) و بیشتر ایشان (هم) ایمان نیاوردند(وجزای خود را دیدند)».*

اما خداوند، شعیب و کسانی را که همراه او ایمان آورده بودند نجات داد. خداوند دراین‌باره می‌فرماید:

﴿ وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَأَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ (۹۴) كَأَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا أَلَا بُعْدًا لِمَدْيَنَ كَمَا بَعِدَتْ ثَمُودُ ﴾ هود: ۹۴ — ۹۵

*«هنگامی‌که فرمان ما (مبنی بر هلاک قوم مدین) در رسید، شعیب و مؤمنان همراه او را، در پرتو مهر خود (از عذاب و هلاک) نجات دادیم و غرش (وحشتناک صاعقه و زلزله)ستمکاران را دربرگرفت و (براثر آن قالب تهی کردند و نقش زمین شدند) و در خانه و خود کالبدهای بی‌جانی گشتند. بدان گونه‌که انگار هرگز از ساکنان آن دیار نبوده‌اند. هان نابود باد قوم مدین، همان‌گونه که قوم ثمود نابود شد».*

بعد از شعیب ، نوبت پیامبری به حضرت موسی  رسید. پس از این که وی در خانه‌ی فرعون پرورش یافت خداوند او را به سوی بنی‌اسرائیل فرستاد و تورات را بر او نازل کرد و برادرش - هارون - را یار وپشتیبان او ساخت. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ (۲۹) فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَىٰ إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۳۰) أَنْتُمَا وَمَنِ اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ ﴾ قصص: ۳۵- ۳۰- ۲۹

*«هنگامی‌که موسی مدت را به پایان رسانید و همراه خانواده‌اش حرکت کرد، در جانب کوه طور، آتشی را دید. به خانواده‌اش گفت: بایستید! من آتشی می‌بینم. شاید از آنجا، خبری یا شعله‌ای از آتش برای شما بیاورم تا خویشتن را بدان گرم کنید. هنگامی‌که موسی به کنار آتش آمد، از ناحیه‌ی راست، در منطقه‌ی مبارکی، از میان یک درخت، فریاد زده شد: ای موسی! من یزدانم، پروردگار جهانیان... بلکه شما و پیروانتان چیره و پیروزید».*

سپس خداوند ﷻ به موسی و هارون - علیهما السلام- امر کرد که به سوی فرعون بروند و او را به سوی حق وهدایت دعوت کنند. خداوند متعال فرمود:

﴿ اَذْهَبَآ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُۥ طَغَىٰ ﴿٤٣﴾ فَقُولَا لَهُۥ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُۥ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ ﴾ طه: ۴۳-۴۴

*«به سوی فرعون بروید که سرکشی کرده است. سپس با نرمی با او سخن بگویید شاید متنبه شود و بهراسد».*

قرآن، گوشه‌ای از گفت‌وگوی موسی و هارون - علیهما السلام- با فرعون را بیان کرده است.خداوند می‌فرماید:

﴿ قَالَ فَمَن رَّبُّكُمَا يَٰمُوسَىٰ ﴿٤٩﴾ قَالَ رَبُّنَا ٱلَّذِيٓ أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُۥ ثُمَّ هَدَىٰ ﴿٥٠﴾ قَالَ فَمَا بَالُ ٱلْقُرُونِ ٱلْأُولَىٰ ﴿٥١﴾ قَالَ عِلْمُهَا عِندَ رَبِّي فِي كِتَٰبٍ لَّا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنسَى ﴿٥٢﴾ ٱلَّذِي جَعَلَ لَكُمُ ٱلْأَرْضَ مَهْدًا وَسَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وَأَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَأَخْرَجْنَا بِهِۦٓ أَزْوَٰجًا مِّن نَّبَاتٍ شَتَّىٰ ﴿٥٣﴾ كُلُوا۟ وَٱرْعَوْا۟ أَنْعَٰمَكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَءَايَٰتٍ لِّأُو۟لِي ٱلنُّهَىٰ ﴿٥٤﴾ قَالَ أَجِئْتَنَا لِتُخْرِجَنَا مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَٰمُوسَىٰ ﴿٥٧﴾ فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ مِّثْلِهِۦ فَٱجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لَّا نُخْلِفُهُۥ نَحْنُ وَلَآ أَنتَ مَكَانًا سُوًى ﴿٥٨﴾ قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمُ ٱلزِّينَةِ وَأَن يُحْشَرَ ٱلنَّاسُ ضُحًى ﴾طه: ۵۹-۵۷-۵۴-۴۹

*«گفت: ای موسی! پروردگار شما دو نفر کیست؟ گفت: پروردگار ما آن کسی است که هر چیزی را هستی بخشیده است و سپس رهنمونش شده است. گفت: پس حال و وضع مردمان گذشته چگونه بوده است؟ گفت: اطلاعات مربوط بدیشان، در کتابی عظیم و شگفت است. و پروردگارم از آن مطلع است و بس. پروردگار من به خطا نمی‌رود و چیزی را فراموش نمی‌کند. او، همان پروردگاری است که زمین را گهواره‌ی شما کرده است و در آن راه‌هایی برایتان به وجود آورده است و از آسمان آب را ریزان و باران کرده است. و با آن، انواع گیاهان و اقسام درختان نر و ماده را رویانده است. تا هم خودتان بخورید و هم چهارپایان خود را بچرانید. مسلماً در این امور نشانه‌های روشنی برای کسانی است که دارای عقل سالم باشند....گفت: ای موسی، آیا آمده‌ای که ما را با این جادوی خویش از سرزمین خودمان بیرون کنی؟ یقیناً ما هم جادویی همسان جادوی تو*

*را برای تو می‌آوریم. پس موعد آن را معین کن. موعدی که نه ما و نه تو از آن تخلف نکنیم؛ و وعده‌گاه، مکانی صاف و مسطح و فاصله‌ی آن نسبت به همگان یکسان باشد. گفت: میعاد ما و شما روز جشنی است که در آن خود را می‌آرایند. باید مردم در چاشتگاه گرد آورده شوند».*

هنگامی‌که آن‌ها در محلی که قرار گذاشته بودند جمع شدند، خداوند، موسی‌عليه‌السلام را یاری کرد و ساحران به خداوند ایمان آوردند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ فَأُلْقِيَ ٱلسَّحَرَةُ سُجَّدًا قَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِرَبِّ هَٰرُونَ وَمُوسَىٰ ﴿٧٠﴾ قَالَ ءَامَنتُمْ لَهُۥ قَبْلَ أَنْ ءَاذَنَ لَكُمْ إِنَّهُۥ لَكَبِيرُكُمُ ٱلَّذِي عَلَّمَكُمُ ٱلسِّحْرَ فَلَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُم مِّنْ خِلَٰفٍ وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ فِي جُذُوعِ ٱلنَّخْلِ وَلَتَعْلَمُنَّ أَيُّنَآ أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَىٰ ﴾ طه: ۷۰– ۷۱

*«به دنبال آن، جادوگران همگی به سجده افتادند و گفتند: به پروردگار هارون و موسی ایمان داریم. گفت: آیا پیش از آن که به شما اجازه دهم، بدو ایمان آوردید؟ مسلماً او بزرگ شما است، بزرگی که به شما جادوگری آموخته است. بی‌گمان دست‌هایتان و پاهایتان را عکس یکدیگر قطع می‌کنم و شما را بر فراز شاخه‌های درختان خرما به دار می‌آویزم. خواهید دانست که کدام یک عذابش سخت‌تر و پایدارتر است».*

زمانی که قوم موسی‌عليه‌السلام در برابر اوامر الهی بیش از اندازه سرکشی کردند، خداوند آن‌ها را به عذاب‌های دردناک و گوناگونی گرفتار ساخت. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَلَقَدْ أَخَذْنَآ ءَالَ فِرْعَوْنَ بِٱلسِّنِينَ وَنَقْصٍ مِّنَ ٱلثَّمَرَٰتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ﴿١٣٠﴾ فَإِذَا جَآءَتْهُمُ ٱلْحَسَنَةُ قَالُواْ لَنَا هَٰذِهِۦ وَإِن تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُواْ بِمُوسَىٰ وَمَن مَّعَهُۥٓ أَلَآ إِنَّمَا طَٰٓئِرُهُمْ عِندَ ٱللَّهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٣١﴾ وَقَالُواْ مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِۦ مِنْ ءَايَةٍ لِّتَسْحَرَنَا بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ ﴿١٣٢﴾ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ ٱلطُّوفَانَ وَٱلْجَرَادَ وَٱلْقُمَّلَ وَٱلضَّفَادِعَ وَٱلدَّمَ ءَايَٰتٍ مُّفَصَّلَٰتٍ فَٱسْتَكْبَرُواْ وَكَانُواْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ ﴾ اعراف: ۱۳۰–۱۳۳

*«ما فرعون و فرعونیان را به خشکسالی و قحطی و تنگی معیشت و کمبود ثمرات و غلات گرفتار ساختیم تا بلکه متذکر گردند. ولی هنگامی‌که نیکی و خوشی بدیشان دست داد، می‌گفتند: این به خاطر ما است. اما هنگامی‌که بدی و سختی بدیشان دست می‌داد می‌گفتند نحوست و شومی موسی و پیروان او است. هان که بدبیاری آنان تنها و تنها از جانب خدا بوده است ولیکن اکثر آنان نمی‌دانستند. گفتند: هر چه برای ما معجزه بیاوری*

*تا ما را بدان جادو کنی، ما به تو ایمان نمی‌آوریم. پس سیل، ملخ، شته، قورباغه و خون، بر آنان فرستادیم که هریک معجزه‌ی جداگانه و روشنی بود، اما آنان تکبر ورزیدند چرا که انسان‌های گناه‌کاری بودند».*

هنگامی‌که خاندان فرعون از عذاب‌های گوناگون الهی به ستوه آمدند و خسته شدند، از موسی (ع) در خواست رفع عذاب‌ها وبلایا نمودند و گفتند:

﴿ يَٰمُوسَى ٱدۡعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِندَكَۖ لَئِن كَشَفۡتَ عَنَّا ٱلرِّجۡزَ لَنُؤۡمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرۡسِلَنَّ مَعَكَ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ ﴿١٣٤﴾ فَلَمَّا كَشَفۡنَا عَنۡهُمُ ٱلرِّجۡزَ إِلَىٰٓ أَجَلٍ هُم بَٰلِغُوهُ إِذَا هُمۡ يَنكُثُونَ ﴾ اعراف: ۱۳۴ — ۱۳۵

*«ای موسی! برای ما خدای خود را به فریاد بخوان و از او درخواست کن به عهدی که با تو بسته است وفا کند. اگر عذاب را از ما برداری، سوگند می‌خوریم که به تو ایمان بیاوریم و بنی‌اسرائیل را همراه تو بفرستیم. اما هنگامی‌که عذاب را تا مدتی که سپری می‌کردند از آنان بر می‌داشتیم، ناگهان پیمان شکنی می‌کردند و سوگند خود را نقض می‌نمودند».*

پس، خداوند به موسی (ع) وحی کرد تا همراه کسانی که به او ایمان آورده‌اند، مصر را ترک کند. موسی (ع) ویارانش، به فرمان خداوند، مصر را ترک کردند، اما فرعون با سربازانش آنان را تعقیب نمودند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَلَقَدۡ أَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ أَنۡ أَسۡرِ بِعِبَادِي فَٱضۡرِبۡ لَهُمۡ طَرِيقٗا فِي ٱلۡبَحۡرِ يَبَسٗا لَّا تَخَٰفُ دَرَكٗا وَلَا تَخۡشَىٰ ﴿٧٧﴾ فَأَتۡبَعَهُمۡ فِرۡعَوۡنُ بِجُنُودِهِۦ فَغَشِيَهُم مِّنَ ٱلۡيَمِّ مَا غَشِيَهُمۡ ﴿٧٨﴾ وَأَضَلَّ فِرۡعَوۡنُ قَوۡمَهُۥ وَمَا هَدَىٰ ﴾ طه: ۷۷ — ۷۹

*«ما به موسی پیام دادیم که شبانه بندگانم را کوچ بده، و آن‌گاه راهی خشک برای آنان در این دریا بگشا، نه از فرعونیان می‌ترسی به تو برسند و نه هراسی داری. فرعون با لشکریانش آنان را دنبال کردند. دریا آنان را به‌گونه‌ی شگفتی در میان خود گرفت. فرعون قوم خود را گمراه ساخت و هدایت ننمود».*

موسی (ع)، مورد آزمایش‌های بسیاری قرار گرفت. بنی‌اسرائیل او را مورد آزار و اذیت فراوان قرار دادند. از جمله به‌جای پرستش خدای یگانه، گوساله را پرستیدند و از موسی (ع) بدگویی کردند و از وی خواستند تا خداوند را بی‌پرده و آشکارا به آنان نشان دهد. پس صاعقه‌ای آنان را فراگرفت و خداوند پس از مرگشان دوباره آنان را زنده کرد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَإِذۡ وَٰعَدۡنَا مُوسَىٰٓ أَرۡبَعِينَ لَيۡلَةٗ ثُمَّ ٱتَّخَذۡتُمُ ٱلۡعِجۡلَ مِنۢ بَعۡدِهِۦ وَأَنتُمۡ ظَٰلِمُونَ ﴿٥١﴾ ثُمَّ عَفَوۡنَا عَنكُم مِّنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَ لَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ ﴿٥٢﴾ وَإِذۡ قُلۡتُمۡ يَٰمُوسَىٰ لَن نُّؤۡمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَى ٱللَّهَ

جَهۡرَةٗ فَأَخَذَتۡكُمُ ٱلصَّٰعِقَةُ وَأَنتُمۡ تَنظُرُونَ ﴿٥٥﴾ ثُمَّ بَعَثۡنَٰكُم مِّنۢ بَعۡدِ مَوۡتِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ ﴾ بقره: ۵۶- ۵۵ -۵۲-۵۱

*«(به یاد آورید) آن‌گاه را که با موسی، چهل شب وعده گذاشتیم. پس از او گوساله پرستی پیش گرفته‌اید و بر خود ستمگر شده‌اید. سپس از شما درگذشتیم تا شاید از آن پس، سپاسگزاری کنید....(به یاد آورید) آن‌گاه را که گفتید: ای موسی! هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد، مگر آن که خدا را آشکارا ببینیم. پس صاعقه‌ی آسمانی شما را فراگرفت درحالی‌که می‌دیدید، سپس بعد از مرگ شما را برانگیختیم تا این‌که سپاسگزاری کنید».*

و همواره این‌چنین بود تا این‌که موسی و هارون - علیهما السلام- بعد از حمل رسالت و ادای امانت از دنیا رفتند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَلَقَدۡ مَنَنَّا عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَٰرُونَ ﴿١١٤﴾ وَنَجَّيۡنَٰهُمَا وَقَوۡمَهُمَا مِنَ ٱلۡكَرۡبِ ٱلۡعَظِيمِ ﴿١١٥﴾ وَنَصَرۡنَٰهُمۡ فَكَانُواْ هُمُ ٱلۡغَٰلِبِينَ ﴿١١٦﴾ وَءَاتَيۡنَٰهُمَا ٱلۡكِتَٰبَ ٱلۡمُسۡتَبِينَ ﴿١١٧﴾ وَهَدَيۡنَٰهُمَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ ﴿١١٨﴾ وَتَرَكۡنَا عَلَيۡهِمَا فِي ٱلۡأٓخِرِينَ ﴿١١٩﴾ سَلَٰمٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَٰرُونَ ﴿١٢٠﴾ إِنَّا كَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ ﴿١٢١﴾ إِنَّهُمَا مِنۡ عِبَادِنَا ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ﴾ صافات: ۱۱۴ - ۱۲۲

*«ما به موسی و هارون واقعاً نعمت‌های گران‌بهایی بخشیدیم. آنان و قوم ایشان را از غم و اندوه بزرگ نجات دادیم. و آنان را یاری کردیم تا پیروز شدند؛ و به آن دو، کتاب روشنگر عطا کردیم. و آن دو را به راه راست رهنمون شدیم و نام نیک آنان را در اقوام بعد باقی گذاردیم. درود بر موسی و هارون. ما این‌گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم. آن دو نفر از زمره‌ی بندگان مؤمن ما بودند».*

بعد از موسی ، به صورت متوالی و پیاپی، پیامبرانی برای ارشاد و راهنمایی بنی‌اسرائیل آمدند تا این که نوبت به داود رسید. او به دعوت و ارشاد آنان پرداخت، و خداوند کتاب زبور را به وی عطا نمود. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَءَاتَيۡنَا دَاوُۥدَ زَبُورٗا ﴾ نساء: ۱۶۳

*«به دواد زبور دادیم».*

خداوند متعال داود را با موهبت‌ها و امتیازهای گوناگونی گرامی داشت. از جمله صوت و آوازی نیکو به او بخشید، و از این‌رو ضرب المثل خوش آوازی شده است. آهن را نیز برای او نرم ساخت، و کوه‌ها و پرندگان، همراه و هم صدا با او، به ذکر وتسبیح خدا می‌پرداختند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَٱذۡكُرۡ عَبۡدَنَا دَاوُۥدَ ذَا ٱلۡأَيۡدِۖ إِنَّهُۥٓ أَوَّابٌ ﴿١٧﴾ إِنَّا سَخَّرۡنَا ٱلۡجِبَالَ مَعَهُۥ يُسَبِّحۡنَ بِٱلۡعَشِيِّ وَٱلۡإِشۡرَاقِ ﴿١٨﴾ وَٱلطَّيۡرَ مَحۡشُورَةٗۖ كُلّٞ لَّهُۥٓ أَوَّابٞ ﴿١٩﴾ وَشَدَدۡنَا مُلۡكَهُۥ وَءَاتَيۡنَٰهُ ٱلۡحِكۡمَةَ وَفَصۡلَ ٱلۡخِطَابِ ﴾

ص: ۱۷ — ۲۰

*«و به خاطر بیاور بنده‌ی ما داود قدرتمند و توانا را. واقعاً او بسی توبه کار بود. ما کوه‌ها را با او هم آوا کردیم و در پیش او گرد آوردیم. جملگی آنها فرمان بردار داود بودند. و حکومت او را استحکام بخشیدیم و بدو فرزانگی و شناخت دادیم و قدرت داوری قاطعانه و عادلانه‌اش ارزانی داشتیم».*

اما قرآن درباره‌ی دعوت او شرح نداده است و موضع‌گیری قومش در برابر او را بیان نکرده است. بعد از او، پسرش سلیمان علیه السلام به پیامبری برانگیخته شد و مشغول دعوت شد. قرآن کریم به دعوت و موضع‌گیری قومش در برابر او اشاره‌ای نکرده است. قرآن تنها به ذکر بعضی از ویژگی‌ها و معجزاتی که مؤید رسالت اوست، اکتفا کرده است. خداوند دراین‌باره می‌فرماید:

﴿ وَلِسُلَيۡمَٰنَ ٱلرِّيحَ غُدُوُّهَا شَهۡرٞ وَرَوَاحُهَا شَهۡرٞۖ وَأَسَلۡنَا لَهُۥ عَيۡنَ ٱلۡقِطۡرِۖ وَمِنَ ٱلۡجِنِّ مَن يَعۡمَلُ بَيۡنَ يَدَيۡهِ بِإِذۡنِ رَبِّهِۦۖ وَمَن يَزِغۡ مِنۡهُمۡ عَنۡ أَمۡرِنَا نُذِقۡهُ مِنۡ عَذَابِ ٱلسَّعِيرِ ﴿١٢﴾ يَعۡمَلُونَ لَهُۥ مَا يَشَآءُ مِن مَّحَٰرِيبَ وَتَمَٰثِيلَ وَجِفَانٖ كَٱلۡجَوَابِ وَقُدُورٖ رَّاسِيَٰتٍۚ ٱعۡمَلُوٓاْ ءَالَ دَاوُۥدَ شُكۡرٗاۚ وَقَلِيلٞ مِّنۡ عِبَادِيَ ٱلشَّكُورُ ﴾

سبأ: ۱۲—۱۳

*«باد را مسخر سلیمان کردیم که صبح‌گاهان مسیر یک ماه، و شامگاهان مسیر یک ماه را می‌پیمود. و چشمه‌ی مس مذاب را برای او روان ساختیم، و پروردگارش، گروهی از جنیان را رام او کرد که در پیش او کار می‌کردند، و اگر یکی از آنها از فرمان ما سرپیچی می‌کرد از آتش سوزان بدو می‌چشانیدیم. آنان هرچه سلیمان می‌خواست، از قبیل پرستشگاه‌های عظیم، مجسمه‌ها، ظرف‌های بزرگ غذاخوری همانند حوض‌ها و دیگ‌های ثابت برایش می‌ساختند. ای دودمان داود، سپاسگزاری بکنید و اندکی از بندگانم سپاسگزارند».*

سلسه‌ی نبوت همچنان ادامه یافت و پیامبران یکی پس از دیگری آمدند تا این که نبوت به حضرت ایوب و حضرت یونس - علیهما السلام- رسید و پس از آن دو، حضرت عیسی علیه السلام به پیامبری برانگیخته شد؛ و تولد وی نشانه‌ای از نشانه‌های قدرت الهی بود. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِندَ ٱللَّهِ كَمَثَلِ ءَادَمَۖ خَلَقَهُۥ مِن تُرَابٖ ثُمَّ قَالَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ﴾

آل عمران: ۵۹

*«مسأله‌ی (آفرینش) عیسی برای خدا، همچون (مسأله‌ی آفرینش) آدم است که او را از خاک بیافرید، سپس بدو گفت: پدید آی و پدید آمد».*

خداوند به حضرت عیسی ﷺ انجیل عطا فرمود. پس او بنی‌اسرائیل را به توحید فراخواند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَقَفَّيْنَا عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِم بِعِيسَى ٱبْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ ٱلتَّوْرَىٰةِ ۖ وَءَاتَيْنَٰهُ ٱلْإِنجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ ٱلتَّوْرَىٰةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ ﴾ مائده: ۴۶

*«و به دنبال آنان، عیسی پسر مریم را بر راه و روش ایشان فرستادیم که تصدیق کننده‌ی توراتی بود که پیش از او فرستاده شده بود؛ وبرای او انجیل نازل کردیم که در آن رهنمودی و نوری بود، و تورات را تصدیق می‌کرد که پیش از آن نازل شده بود و برای پرهیزگاران راهنما و پند دهنده بود».*

قرآن کریم گوشه‌ای از دعوت حضرت عیسی ﷺ و هم‌چنین قسمتی از گفت و گوهای وی با قومش را بیان نموده است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَلَمَّا جَآءَ عِيسَىٰ بِٱلْبَيِّنَٰتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُم بِٱلْحِكْمَةِ وَلِأُبَيِّنَ لَكُم بَعْضَ ٱلَّذِى تَخْتَلِفُونَ فِيهِ ۖ فَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿٦٣﴾ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ رَبِّى وَرَبُّكُمْ فَٱعْبُدُوهُ ۚ هَٰذَا صِرَٰطٌ مُّسْتَقِيمٌ ﴿٦٤﴾ فَٱخْتَلَفَ ٱلْأَحْزَابُ مِنۢ بَيْنِهِمْ ۖ فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ ظَلَمُوا۟ مِنْ عَذَابِ يَوْمٍ أَلِيمٍ ﴾ زخرف: ۶۳ – ۶۵

*«هنگامی‌که عیسی با در دست داشتن معجزات آشکار و آیات روشن آمد، گفت: من شریعت حکیمانه‌ای را برای شما آورده‌ام، و آمده‌ام تا برایتان برخی از امور را روشن گردانم که در آنها اختلاف می‌ورزید. پس از خدا بترسید و از من پیروی کنید. به طور قطع خداوند پروردگار من و پروردگارشما است، پس او را پرستش کنید، راه راست این است. گروه‌ها و دسته‌ها در میان خود به اختلاف پرداختند. وای برکسانی که ستم کردند. چه عذاب دردناکی در روز قیامت گریبان‌گیرشان می‌شود».*

خداوند به پیامبرش عیسی ﷺ معجزات زیاد و چشم‌گیری عطا فرمود که همه‌ی آن معجزات در یک آیه بر شمرده شده است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ أَنِّى قَدْ جِئْتُكُم بِـَٔايَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ ۖ أَنِّىٓ أَخْلُقُ لَكُم مِّنَ ٱلطِّينِ كَهَيْـَٔةِ ٱلطَّيْرِ فَأَنفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًۢا بِإِذْنِ ٱللَّهِ ۖ وَأُبْرِئُ ٱلْأَكْمَهَ وَٱلْأَبْرَصَ وَأُحْىِ ٱلْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ ٱللَّهِ ۖ وَأُنَبِّئُكُم بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِى بُيُوتِكُمْ ۚ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَءَايَةً لَّكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ﴾ آل عمران: ۴۹

*«و او را به عنوان پیغمبری به سوی بنی‌اسرائیل روانه می‌دارد که من نشانه‌ای از سوی پروردگارتان برایتان آورده‌ام، و آن این‌که من از گِل چیزی را به شکل پرنده می‌سازم، سپس در آن می‌دمم، و به فرمان خدا پرنده‌ای می‌گردد؛ و کور مادر زاد و مبتلای به بیماری پیسی را شفا می‌دهم؛ و مردگان را به فرمان خدا زنده می‌کنم؛ و از آنچه می‌خورید و از آنچه در خانه‌های خود ذخیره می‌کنید به شما خبر می‌دهم. بی‌گمان در اینها نشانه‌ای برای شما است، اگر ایمان داشته باشید».*

عیسی علیه السلام همچنان به دعوت قوم خویش ادامه داد تا این که برای او نقشه کشیدند و علیه او توطئه چینی کردند اما خداوند او را نجات داد و نزد خود برد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَمَكَرُواْ وَمَكَرَ ٱللَّهُۖ وَٱللَّهُ خَيۡرُ ٱلۡمَٰكِرِينَ ۝٥٤ إِذۡ قَالَ ٱللَّهُ يَٰعِيسَىٰٓ إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ وَجَاعِلُ ٱلَّذِينَ ٱتَّبَعُوكَ فَوۡقَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِۖ ثُمَّ إِلَيَّ مَرۡجِعُكُمۡ فَأَحۡكُمُ بَيۡنَكُمۡ فِيمَا كُنتُمۡ فِيهِ تَخۡتَلِفُونَ ﴾ آل عمران: ۵۴ - ۵۵

*«و نقشه کشیدند و خداوند چاره‌جویی کرد و خداوند بهترین چاره‌جویان است. (به یاد آورید) هنگامی را که خدا به عیسی فرمود: من تو را می‌میرانم و به سوی خویش فرا می‌برم، و تو را از(دست) کافران می‌رهانم، و کسانی را که از تو پیروی می‌کنند تا روز رستاخیز برتر از کسانی خواهم ساخت که کفر می‌ورزند. سپس برگشتِ شما، به سوی من خواهد بود، و در میان شما درباره‌ی آنچه اختلاف دارید داوری خواهم کرد».*

به تحقیق، قرآن و سنت، موضوع فرود آمدن دوباره‌ی وی در آخر زمان برای حکم کردن به شریعت اسلام را بیان نموده‌اند؛ و در آن هنگام همه‌ی اهل کتاب به او ایمان می‌آورند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَإِن مِّنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ إِلَّا لَيُؤۡمِنَنَّ بِهِۦ قَبۡلَ مَوۡتِهِۦۖ وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ يَكُونُ عَلَيۡهِمۡ شَهِيدٗا ﴾ نساء: ۱۵۹

*«و کسی از اهل کتاب نیست، مگر این که پیش از مرگ خود، به عیسی ایمان می‌آورد. و روز رستاخیز گواه بر آنان خواهد بود».*

احادیث نبوی درباره‌ی نزول حضرت عیسی علیه السلام در آخر زمان به صورت متواتر روایت شده است. در حدیثی که در «صحیحین» آمده است نقل شده:

«والذی نفسی بیده لیوشکن أن ینزل فیکم ابن مریم حکما عدلا فیکسر الصلیب ویقتل الخنزیر ویضع الحرب (وفی روایة الجزیة) ویفیض المال حتی لایقبله أحد حتی

تکون السجدة الواحدة خیرا من الدنیا و ما فیها ثم یقول أبوهریرة: و اخزؤا إن شئتم وإن من أهل الکتاب إلا لیؤمنن به قبل موته ویوم القیامة یکون علیهم شهیدا.»[1]

*(سوگند به کسی که جانم در دست اوست، دیری نپاید که پسر مریم به عنوان حاکمی دادگر، در بین شما فرود آید و صلیب را بشکند و خوک را بکشد و جنگ (و در روایتی جزیه) را وضع کند، و مال و ثروت را زیاد کند؛ تا اندازه‌ای که کسی آن را نپذیرد تا این که یک سجده از دنیا و ما فیها بهتر است).*

پس ابَوهریره ﷺ فرمود: اگر خواستید این آیه را بخوانید: آیه ۱۵۹ نساء.

و رسالت عیسی ؏ آخرین رسالت پیش از اسلام است. عیسی، آخرین قافله سالارِ دعوت إلی الله، پیش از بعثت رسول الله ﷺ می‌باشد. بدین ترتیب، به بررسی اجمالی و سریع سیر دعوت الی الله پیش از اسلام، از سوی پیامبرانی که قرآن درباره‌ی آن‌ها و دعوتشان سخن گفته است (و داستان آنها در سوره‌ی انعام با آیه‌ی اولئک الذین هدی الله فبهداهم اقتده به پایان رسیده است) خاتمه می‌دهیم.

**خاتمه‌ی مبحث اول؛**

**مهم‌ترین ویژگی‌های مشترک و کلی سیر دعوت الی الله پیش از اسلام**

کسی که سیر دعوت الی الله پیش از اسلام را مورد تتبع و بررسی قرار دهد و نگاهی به سیرت همه‌ی انبیاء و پیامبران - علیهم الصلاة والسلام- بیندازد، می‌تواند ویژگی‌های کلی و مشترک این مرحله از مراحل دعوت را این‌گونه برشمارد:

۱. همه‌ی انبیاء و پیامبران - علیهم الصلاة والسلام- بر دعوت به برپایی ملت واحد بر پایه‌ی توحید خداوند ﷻ و مبارزه با شرک و کفر، و امر به اطاعت و فرمانبرداری از فرامین الهی، و بازداشتن از محرمات اتفاق نظر دارند. همه‌ی آنها مردم را به سوی خداوندﷻ فرا می‌خوانند و دعوتشان از یک منبع سرچشمه می‌گیرد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ ۞ إِنَّآ أَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡكَ كَمَآ أَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰ نُوحٖ وَٱلنَّبِيِّـۧنَ مِنۢ بَعۡدِهِۦۚ وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَإِسۡمَٰعِيلَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَ وَٱلۡأَسۡبَاطِ وَعِيسَىٰ وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَٰرُونَ وَسُلَيۡمَٰنَۚ وَءَاتَيۡنَا دَاوُۥدَ زَبُورٗا ﴿١٦٣﴾ وَرُسُلٗا قَدۡ قَصَصۡنَٰهُمۡ عَلَيۡكَ مِن قَبۡلُ وَرُسُلٗا لَّمۡ نَقۡصُصۡهُمۡ

---

[1]. صحیح البخاری مع الفتح ۴۹۰/۶-۴۹۱ شماره ۳۴۴۸ و صحیح مسلم با شرح نووی ۱۸۹/۲-۱۹۰ و کتاب التصریح بما تواتر فی نزول المسیح کشمیری.

عَلَيْكَ ۚ وَكَلَّمَ ٱللَّهُ مُوسَىٰ تَكْلِيمًا ﴿١٦٤﴾ رُّسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى
ٱللَّهِ حُجَّةٌۢ بَعْدَ ٱلرُّسُلِ ۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴾ نساء: ۱۶۳ – ۱۶۵

*«ما به تو وحی کردیم، همان‌گونه که پیش از تو به نوح و به پیغمبران بعد از او وحی کردیم، و به ابراهیم، اسحاق، یعقوب، نوادگان، عیسی، ایوب، یونس، هارون و سلیمان وحی کردیم، و به داود زبور دادیم. و ما پیغمبرانی را روانه کردیم که سرگذشت آنان را قبلا برای تو بیان کرده‌ایم و پیامبرانی که گذشته آنان را برای تو بیان نکرده‌ایم. خداوند حقیقتاً با موسی سخن گفت. ما پیغمبران را فرستادیم تا مژده رسان و بیم دهنده باشند و بعد از آمدن پیامبران، حجت و دلیلی بر خدا برای مردمان باقی نماند، و خدا چیره‌ی حکیم است».*

۲. حوزه‌ی رسالت انبیاء پیشین، محلی و منطقه‌ای بوده است پس هر پیامبری برای قومی معین مبعوث می‌شد، و رسالت آن‌ها، برای رفع نیازها و پاسخگویی به خواسته‌های جامعه شان در آن عصر بوده است. زیرا نیازهای هر قوم مختلف و خواسته‌ها و مطالباتشان متنوع است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا﴾ مائده: ۴۸

و همچنین می‌فرماید:

﴿لِّكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ﴾ حج:۶۷

*«برای هر ملتی برنامه‌ای قرار داده‌ایم که برابر آن رفته‌اند، و بدان عمل کرده‌اند».*

و حکمت نیز اقتضا می‌کند که رسالت پیامبران متناسب با نیازهای مردم زمانه‌شان باشد و دراین شیوه، هیچ نوع عیب ونقصی وجود ندارد.

۳. در امت‌های پیشین، سنت الهی همواره بر این منوال بوده که مؤمنان نجات یابند و کفار نابود گردند؛ و همان‌گونه که پیش از این در بررسی رسالت‌ها مشاهده کردیم، در بسیاری مواقع به دلیل روی گردانی از خداوند و تکذیب پیامبران و اصرار و پافشاری بر آن، به طور کلی محو و ریشه‌کن شوند. خداوندﷻ دراین‌باره می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَآ إِلَىٰٓ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَٰهُم بِٱلْبَأْسَآءِ وَٱلضَّرَّآءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ ﴿٤٢﴾ فَلَوْلَآ إِذْ
جَآءَهُم بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا۟ وَلَٰكِن قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ ٱلشَّيْطَٰنُ مَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿٤٣﴾
فَلَمَّا نَسُوا۟ مَا ذُكِّرُوا۟ بِهِۦ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَٰبَ كُلِّ شَىْءٍ حَتَّىٰٓ إِذَا فَرِحُوا۟ بِمَآ أُوتُوٓا۟ أَخَذْنَٰهُم
بَغْتَةً فَإِذَا هُم مُّبْلِسُونَ﴾ انعام: ۴۲ –۴۴

«ما به سوی ملت‌هایی که پیش از تو بوده‌اند، گسیل داشته‌ایم، آنان را به سختی‌ها و زیان‌ها گرفتار و به شداید و بلایا دچار ساخته‌ایم، تا بلکه خشوع و خضوع نمایند. آنان چرا نباید هنگامی‌که به عذاب ما گرفتار می‌آیند، خشوع و خضوع کنند؟ ولی دل‌هایشان سخت شده است و اهریمن، اعمالی را که انجام می‌دهند برایشان آراسته و پیراسته است. هنگامی‌که آنان فراموش کردند آنچه را که بدان متذکر و متعظ شده بودند، درهای همه چیز را به رویشان گشودیم، تا آن‌گاه که بدانچه بدیشان داده شد، شاد و مسرور گشتند ما ناگاه ایشان را بگرفتیم و آنان مأیوس و متحیر ماندند».

همچنین فرمود:

﴿ وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن قَبۡلِكَ إِلَّا رِجَالٗا نُّوحِيٓ إِلَيۡهِم مِّنۡ أَهۡلِ ٱلۡقُرَىٰٓۗ أَفَلَمۡ يَسِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَيَنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۗ وَلَدَارُ ٱلۡأٓخِرَةِ خَيۡرٞ لِّلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْۚ أَفَلَا تَعۡقِلُونَ ١٠٩ حَتَّىٰٓ إِذَا ٱسۡتَيۡـَٔسَ ٱلرُّسُلُ وَظَنُّوٓاْ أَنَّهُمۡ قَدۡ كُذِبُواْ جَآءَهُمۡ نَصۡرُنَا فَنُجِّيَ مَن نَّشَآءُۖ وَلَا يُرَدُّ بَأۡسُنَا عَنِ ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡمُجۡرِمِينَ ﴾ یوسف: ۱۰۹ — ۱۱۰

«وما پیش از تو پیامبرانی نفرستادیم، مگر این که مردانی از شهروندان بوده‌اند و بدیشان وحی کرده‌ایم. مگر در زمین به گشت و گذار نمی‌پردازند، تا ببینند که سرانجام کار گذشتگان پیش از ایشان، چه بوده و به کجا کشیده شده است؟ بی‌گمان سرای آخرت برای پرهیزگاران بهتر است. آیا خرد و اندیشه‌ی خویش را به کار نمی‌اندازید؟ تا آنجا که پیامبران نا امید گشته‌اند وگمان برده‌اند که تکذیب شده‌اند. در این هنگام یاری ما به سراغ ایشان آمده است. و هر کس را که خواسته‌ایم نجات داده‌ایم. عذاب ما از سر مردمان گناهکار دور ورفع نمی‌گردد».

٤. شیوه‌ی قرآن کریم در معرفی رسالت‌های پیشین وسیر دعوت انبیاء وپیامبران - علیهم الصلاة والسلام- با اقوامشان، متفاوت است. برخی مفصل و بعضی مختصر بیان شده است. در چندین جا از سوره‌های قرآن کریم، برخی از موضع‌گیری‌های انبیاء و پیامبران تکرار شده است. گاهی سیرت و ویژگی‌های یک نبی یا رسول، مورد بررسی دقیق قرار گرفته است. و زمانی شیوه‌های دعوت و وسایلی که در بعضی دعوت‌ها به کار رفته بیان شده است. بدین صورت رسالت‌ها براساس حکمت خداوندﻷ که صاحب حکمت کامل است عرضه شده است. بنابراین لازم است دعوتگران نهایت سعی و تلاش خود را برای بهره گرفتن از درس‌ها و عبرت‌هایی که بیان شده به کار گیرند، و به مسائل غیر ضروری (که در مراجع غیر معتبر موجود است اما قرآن و سنت به ذکر و بیان آن نپرداخته است)

اهمیت ندهند؛ زیرا آن چه خداوند در کتاب خود و رسول الله ﷺ در سنت خویش، بیان فرموده‌اند، برای استفاده کننده کافی است و برای آن کسی که پند پذیر باشد پند و اندرزی نیکو است.

۵. سنت خداوندی این است که پیامبران گرامی‌اش را با کارهای خارق العاده و معجزات، مورد تأیید قرار دهد، تا کسانی که بخواهند ایمان بیاورند، ایمان بیاورند و بر کافران و منکران هم اقامه‌ی حجت شده باشد. به همین دلیل، شتر صالح و عصای موسی، و معجزات عیسیؑ و نمونه‌هایی دیگر که به آن اشاره شد، به وجود آمدند. اما معجزات پیامبر خاتم ﷺ خصوصاً قرآن مجید، با معجزات دیگر پیامبران تفاوت داشته است؛ زیرا معجزات پیامبران پیشین، محسوس و مادی، و مخصوص همان عصر و زمان بوده است؛ اما قرآن معجزه‌ی جاوید است. امام سیوطی رحمه الله دراین‌باره می‌فرماید:

بدان که معجزه کاری خارق العاده است، و همراه با تحدی و مبارزه طلبی است، و کسی توان مبارزه با آن ندارد، و معجزات ممکن است جنبه‌ی محسوس و مادی یا جنبه‌ی معنوی داشته باشد. بیشتر معجزات بنی‌اسرائیل، محسوس و مادی بوده است، اما بیشتر معجزات این امت، از جنبه‌ی عقلی و معنوی برخوردار است. چون این شریعت تا روز قیامت بر صفحه‌ی گیتی باقی است، باید معجزه‌اش نیز عقلی و معنوی باشد، تا خردمندان و صاحبان بصیرت، آن را ببینند.[1]

٦. پذیرش دعوت در رسالت‌های پیشین، سیر صعودی ونزولی طی کرده است؛ زیرا همه به طور مطلق آن را نمی‌پذیرفتند، و یا همگی از آن روی گردان نمی‌شدند؛ و این اقتضای سنت خداوندی در زندگی دنیوی است. چون اگر خداوند می‌خواست، می‌توانست همه‌ی مردم را مجبور به پذیرش دعوت سازد، اما حکمت خداوندی چنین اقتضا کرده است که همواره درگیری بین خیر و شر ادامه داشته باشد؛ و در این زندگی، آزمایش داعیان و مدعوین استمرار یابد، تا پلید از پاک متمایز گردد؛ و هرکس را که بخواهد در بهشت جای دهد و جهنم را از جهنمیان پرکند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَوْ شَآءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ ٱلنَّاسَ أُمَّةً وَٰحِدَةً ۖ وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ ﴿١١٨﴾ إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ ۚ وَلِذَٰلِكَ خَلَقَهُمْ ۗ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ ٱلْجِنَّةِ وَٱلنَّاسِ أَجْمَعِينَ﴾

هود: ۱۱۸—۱۱۹

[1]. الاتقان فی علوم القرآن سیوطی ۱۱۷/۲.

*«اگر پروردگارت می‌خواست مردمان را ملت واحدی می‌کرد، ولی آنان همیشه متفاوت خواهند ماند، مگر کسانی که خدا بدیشان رحم کرده باشد، و خداوند برای همین ایشان را آفریده است؛ و سخن پروردگار تو براین رفته است که دوزخ را از جملگی جنی‌ها و انسان‌ها لبالب می‌کنم».*

## مبحث دوم؛ دعوت در زمان رسول الله ﷺ و خلفای راشدین

این مبحث به دو قسمت تقسیم می‌شود:

الف: قسمت اول: دعوت در زمان پیامبرﷺ

ب: قسمت دوم: دعوت در زمان خلفای راشدین رضوان الله علیهم.

برای این‌که دوره‌های تاریخی را مجمل ذکر کرده باشم (همان کاری که در مبحث اول کردم و در مبحث سوم خواهم کرد) و چون این دو دوره، ارتباط محکم و تنگاتنگی با هم دارند؛ هر دو دوره را دریک مبحث گنجانده‌ام زیرا دوران خلفای راشدین رضوان الله علیهم در حقیقت امتداد دوران رسول اللهﷺ در دعوت است. به همین دلیل تبعیت از سنت خلفای راشدین، همانند تبعیت از سنت پیامبر ﷺ، لازم است و سیرت آنان تطبیق عملی سنت و سیرت پیامبر ﷺ است و در تأیید آن، همین ما را بس است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«أوصیکم بتقوی الله والسمع والطاعة وإن تأمر علیکم عبد وإنه من یعش منکم فسیری اختلافا کثیرا فعلیکم بسنتی وسنة الخلفاء الراشدین المهدیین عضوا علیها بالنواجذ...»[1]

*(شما را به تقوای خدا و شنیدن و اطاعت کردن از امیرتان توصیه می‌کنم، گرچه برده‌ای بر شما امیر شود. بی‌شک، هرکس از شما زنده بماند، اختلاف‌های زیادی خواهد دید. پس بر شما واجب است که سنت من و خلفای راشدین را که هدایت یافته‌اند، محکم پی‌گیرید).*

به همین دلیل، مناسب دیدم هر یک از اقسام دعوت را، مستقل و جداگانه مطرح کنم. وان شاء الله با بیان بعضی ویژگی‌های کلی آن به پایان برم.

---

[1]. ابوداود و ترمذی این حدیث را روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حدیثی حسن صحیح است. سنن ابی داود ٤٦٠٧ و سنن ترمذی ۲۹۷۸.

### دعوت در زمان پیامبر ﷺ

دعوت اسلامی، از همان لحظه‌ای که وحی الهی بر پیامبر خدا ﷺ نازل شد، و حضرت محمد ﷺ به پیامبری مبعوث گردید، آغاز شد.

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمُدَّثِّرُ ۝١ قُمۡ فَأَنذِرۡ ۝٢ وَرَبَّكَ فَكَبِّرۡ ۝٣ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرۡ ۝٤ وَٱلرُّجۡزَ فَٱهۡجُرۡ ۝٥ وَلَا تَمۡنُن تَسۡتَكۡثِرُ ۝٦ وَلِرَبِّكَ فَٱصۡبِرۡ ﴾ مدثر: ۱ — ۷

*«ای جامه بر سر کشیده، برخیز و بترسان. و تنها پروردگار خود را به بزرگی و کبریایی بستای. و جامه‌ی خویش را پاکیزه دار. و از چیزهای کثیف و پلید دوری کن. بذل و بخشش نکن که افزون طلبی کنی. و برای پروردگارت شکیبایی کن».*

بنابراین رسول الله ﷺ خویشاوندان نزدیکش را که اطرافش بودند به اسلام فراخواند. پس از این دعوت، اولین زنی که به او ایمان آورد، همسرش خدیجه دختر خویلد رضی الله عنها بود. و از مردان، ابوبکر صدیق ﷺ و از کودکان، علی بن ابی طالب ﷺ واز بردگان، زیدبن حارثه ﷺ[1]

سپس به دنبال آنان، عثمان بن عفان، و زبیر بن العوام، و عبدالرحمن بن عوف، و طلحه بن عبیدالله، و ابو عبیده بن جراح، و ارقم ابن ابی الارقم، و کسان دیگری - که خداوند از همگی ایشان راضی باد- ایمان آوردند.

مسلمانان، در خانه‌ی ارقم بن ابی الارقم، نزد رسول الله ﷺ گرد می‌آمدند، و آن‌چه از قرآن بر پیامبر ﷺ نازل شده بود فرا می‌گرفتند؛ و آیین و رهنمودهای دین با عظمت اسلام را از او می‌آموختند. رسول الله ﷺ با تربیت شایسته و نیکو و تزکیه‌ی مناسب، ایشان را از سرچشمه‌ی زلال وحی سیراب می‌ساخت.

پس از گذشت سه سال از این دعوت فردی و پنهانی، خداوند به او امر کرد که:

﴿ فَٱصۡدَعۡ بِمَا تُؤۡمَرُ وَأَعۡرِضۡ عَنِ ٱلۡمُشۡرِكِينَ ﴾ حجر:۹۴

*«آن‌چه بدان مأموریت یافته‌ای آشکار کن و از مشرکان روی گردان باش».*

این‌جا بود که رسول الله ﷺ برخاست و اطرافیانش را آشکارا به سوی خدا فراخواند. آن‌گاه برکوه صفا بالا رفت و مردم را صدا زد و نزد خویش فراخواند، تا آنان را از عذاب الهی بترساند، و به پاداش اخروی بشارتشان دهد. درحدیث، متفقٌ علیه، آمده است: ابن عباس رضی الله عنهما، روایت می‌کند: وقتی آیه‌ی

---

[1]. سیره ابن هشام ۱/۲٤۰-۲٤٦ و زاد المعاد ۲/٤۸.

«خویشاوندان نزدیک خود و گروه مخلصت را از آنان بترسان»[1] نازل شد، پیامبر از خانه بیرون آمد و بر کوه صفا بالا رفت و ندا داد: ای مردم، ای مردم، گفتند: چه کسی ندا می‌دهد؟ گفتند: محمد. پس مردم نزد او جمع شدند پیامبر فرمود: ای بنی فلان، ای بنی فلان، ای بنی فلان، ای بنی عبدمناف، ای بنی عبدالمطلب. پس تمام این قبایل نزد او گرد آمدند. فرمود: به من بگویید اگر به شما خبر دهم که لشکری از دامنه‌ی این کوه بیرون می‌آید، آیا مرا تصدیق می‌کنید؟ گفتند ما از تو دروغی نشنیده‌ایم. پیامبر فرمود: من شما را از عذاب سختی که پیش رو دارید بیم می‌دهم. ابن عباس می‌گوید: ابولهب گفت: هلاک شوی! آیا تنها به خاطر همین ما را این جا جمع کرده‌ای؟ ابن عباس می‌گوید: در نتیجه سوره‌ی لهب نازل شد و یقیناً ابولهب هلاک شد.[2]

و هنگامی‌که مرحله‌ی آشکار شدن دعوت آغاز شد، قومش با دشمنی شدید به مقابله با او برخاستند و اولین بانگ دشمنی را در مقابل او، عمویش ابولهب سرداد که گفت: هلاک شوی! آیا فقط به خاطر همین ما را جمع کرده‌ای؟

پس از آن، رسول الله ﷺ واصحاب گرامی‌اش پیاپی مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفتند؛ و اگر خداوند عمویش ابوطالب را برای دفاع و حمایت از او در برابر قومش مهیا و آماده نمی‌ساخت، قطعاً پیامبر نیز همانند بسیاری از اصحابش چون یاسر، عمار، سمیه، بلال، عامربن فهیره رضی الله عنهم مورد آزار و اذیت شدیدی قرار می‌گرفت. اما اصحاب پیامبر در برابر سخت‌ترین عذاب و شکنجه صبر کردند. حتی با وجود حمایت و دفاع ابوطالب، رسول الله ﷺ خود نیز، در بعضی موارد از شکنجه و آزار مشرکان در امان نماند.[3]

چون مشرکان بر شدت آزار و اذیت مسلمانان افزودند رسول الله ﷺ، یارانش را به مهاجرت به حبشه تشویق کرد و به آنان فرمود: ای کاش به حبشه می‌رفتید زیرا در آن‌جا پادشاهی است که کسی از جانب او مورد ستم قرار نمی‌گیرد؛ و آن

---

[1]. به این صورت در صحیح امام مسلم وارد شده است. امام نووی می‌گوید: به ظاهر این عبارت «ورهطک منهم المخلصین» قرآن بوده که بعد از نزول، تلاوتش نسخ شده است، ولی این زیادت در روایت‌های بخاری نیامده است. نگاه شرح مسلم ۸۲/۳-۸۳

[2]. روایت بخاری و مسلم. نگاه صحیح البخاری مع الفتح ٣٦٠/٨ و ٤٠٠ و٦٠٨ و ٦٠٩ و صحیح مسلم با شرح نووی ۸۳/۳

[3]. صحیح البخاری مع الفتح ١٦٥/٧ شماره ٣٨٥٤.

سرزمین، سرزمین راستی و صدق است تا خداوند برای شما راه رهایی از مشکلات پدید آورد.[1]

این آزار و اذیت، تا جایی ادامه یافت که قومش تصمیم گرفتند پیامبر را بکشند. پس از این که ابوطالب از این تصمیم آگاه شد، بنی هاشم و بنی عبدالمطلب را جمع کرد تا به اتفاق رسول الله ﷺ وارد «شعب» شوند. رسول الله ﷺ، از این تصمیم شوم در امان بماند و به نوبت از او نگهبانی می‌دادند. این کار ابوطالب، خشم قریش را برانگیخت. در نتیجه بعضی از سران قریش گرد آمدند و اقدام به توطئه چینی کردند تا بر این اساس عهدنامه‌ای علیه بنی هاشم و بنی مطلب بنویسند و روابط اجتماعی و اقتصادی خود را با رسول الله و کسانی که در «دره» همراهِ او هستند قطع کنند تا شاید پناهندگان بدین وسیله تسلیم شوند و رسول الله را به آنان تحویل دهند. پس این قرار داد را نوشتند و در میان خانه‌ی کعبه آویختند. ازهمین زمان بود که بنی هاشم و بنی مطلب - چه کافر چه مسلمان- به طرف ابوطالب رفتند و همراه او وارد شعب ابی طالب شدند، و دو یا سه سال در آن‌جا ماندند؛ تا این‌که در شدت فشار و سختی قرار گرفتند. سپس خداوند برای رهایی آن‌ها از این مشکلات، مردانی را مهیا کرد تا این تحریم اقتصادی و اجتماعی را برچینند و مشکلات را برطرف سازند.[2]

هنگامی‌که ابوطالب از دنیا رفت و چند روزی پس از وی ام المؤمنین خدیجه رضی الله عنها رحلت یافت، سالی بر پیامبر گذشت که سال اندوه (عام الحزن) بود.[3] و رسول الله ﷺ بیشتر در سختی و تنگنا قرار گرفت. پس رسول الله ﷺ به طائف رفت تا از قبیله «ثقیف» کمک بگیرد. اما به بدترین شیوه با او برخورد شد و جوانان و کودکان را علیه او تحریک کردند؛ تا به آزار و اذیتش پردازند و سرانجام، رسول خدا با دلی شکسته به مکه برگشت.[4]

این وضعیت، سیزده سال تمام برای رسول الله ﷺ و اصحابش ادامه یافت تا این‌که خداوند زمینه‌ی هجرت به مدینه برایشان مهیا کرد و به آنان اجازه‌ی هجرت به مدینه را داد.[5]

---

[1]. سیره ابن هشام ۳۲۱/۱و۳۳٤ و۳۳۷.
[2]. سیره ابن هشام ۳۵۰/۱-۳۸۱.
[3]. سیره ابن هشام ٤۱۵/۱-٤۱۸.
[4]. سیره ابن هشام ٤۱۹/۱-٤۲۱.
[5]. سیره ابن هشام ٤۲۸/۱-٤٦۷.

هجرت، انجام گرفت و مرحله‌ی جدیدی از مراحل دعوت اسلامی در مدینه‌ی منوره آغاز شد. آن‌گاه با یاری و نصرت افراد تازه مسلمان، مسلمانان قوت یافتند و اقدام به تشکیل دولت اسلامی کردند؛ و خداوند در مدینه اجازه‌ی جنگیدن با دشمنان را به آنان داد، در حالی که در مکه‌ی مکرمه خداوند به آنها امر کرده بود تا صبر و خویشتن‌داری پیشه کرده، یکدیگر را نیز دعوت به صبر و شکیبایی کنند.

نخستین اعلان رسمی شعائر عبادی در مدینه، ساختن مسجد قباء و اقامه‌ی نماز درآن، و سپس ساختن مسجد پیامبر بود.

اقدامات عملی برای تأسیس نخستین دولت اسلامی در کره‌ی زمین، بر محور ثابت و استوار اخوت اسلامی صادقانه، ونظام روشن وقانون شفاف وآشکار، در سرزمین پاک «مدینه‌ی منوره» شکل گرفت. رسول الله ﷺ در آن‌جا سند تاریخی‌ای که درآن از یک سو چگونگی روابط بین مسلمانان مهاجر و انصار، و از طرف دیگر چگونگی روابط بین مسلمانان و غیر مسلمانان در جامعه‌ی مدینه، به وضوح بیان شده بود، تنظیم کرد. بدین ترتیب، ارکان اساسی دولت اسلامی کامل شد. سپس این دولت، کار خود را بر محورهای اساسی زیر آغاز نمود:

۱. نشر و تبلیغ دعوت اسلامی در بین مردم، و آموزش امور دینی به مسلمانان، و تزکیه وتربیت آنان بر پایه‌ی رهنمودهای دین مبین اسلام.

۲. مقابله با دشمنان، و اعلان جنگ با کفار محارب، و اقدام برای رهایی از دست آنان.

۳. اجرای احکام شرعی در تمام سطوح فردی و اجتماعی آن، و امر به معروف و نهی از منکر.

۴. برنامه‌ریزی برای توسعه‌ی قلمرو دولت اسلامی و رساندن پیام اسلام به گوش جهانیان از طریق اعزام سفیران و هیأت‌ها، و استقبال از هیأت‌های اعزامی از طرف دولت‌های دیگر، و نامه‌نگاری به رهبران وسران کشورها و تجهیز سپاه اسلام- که شرح مفصل این‌کارها در کتاب‌های سیرت و سنت دیده می‌شود- کتاب‌های سنت و سیرت، کارهای تبلیغی و انتشار دعوت و اهتمام به علم و تعلیم را بیان کرده‌اند. چنان‌که «غزوه» و «سریه» های رسول الله ﷺ که عبارت از ۲۷ غزوه و ۳۸ سریه و هیئت است مورد بررسی قرار داده‌اند.[۱]

این کتاب‌ها، هم‌چنین به بررسی نزول و شأن نزول آیات قرآنی، و مقرر شدن تدریجی احکام شرعی، در ابعاد عقیدتی، عبادی، معاملاتی، حدود شرعی، جهاد و

---

[۱]. الوثائق السیاسیه جمع وتحقیق استاد محمدحمیدالله ص ۵۹- ۶۲.

اخلاق و سلوک پرداخته‌اند؛ تا این‌که تمامی این احکام با آیه‌ی ﴿ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلۡإِسۡلَٰمَ دِينٗا﴾ تکمیل و تاج‌گذاری شد.[1] کتاب‌های سیرت وسنت نبوی نامه‌های پیامبر ﷺ را که به پنجاه نامه می‌رسد، عرضه کرده‌اند. حتی بعضی نویسندگان، کتاب‌های مستقلی را به نامه‌های پیامبر اختصاص داده‌اند[2]. آنان، فرستادگان پیامبر به اطراف و اکناف را به عنوان دعوتگران، معلمان و عاملان زکات معرفی کرده‌اند.[3] و بیش از پانزده هیأت (وفود) را که برای مذاکره و ملاقات با پیامبر ﷺ اعزام شده‌اند، ذکر کرده‌اند. آنان سال نهم هجری را، سال وفود (هیأت‌ها) نام‌گذاری کرده‌اند؛ زیرا در این سال، هیأت‌های زیادی وارد مدینه شدند.[4]

کتاب‌های سیرت وسنت نبوی، درباره‌ی تجهیز سپاهیان اسلام و اعزام آنان به گوشه و کنار جزیرة العرب و خارج از آن، و تجهیز لشکر اسامه بن زید رضی الله عنه و روانه کردن آن به سرزمین فلسطین(خیل تخوم بلقاء و داروم) نیز سخن گفته‌اند.[5]

به این ترتیب، کاروان دعوت اسلامی در زمان حیات رسول الله ﷺ به راه خود ادامه داد تا آن که بعد از تبلیغ رسالت و ادای امانت، و فوج فوج وارد شدن مردم به دین اسلام، اجل او را دریافت و به ملکوت اعلی پیوست.خداوند از جانب ما و مسلمانان بهترین پاداش به ایشان عطا فرماید.

## خاتمه‌ی ویژگی‌های کلی دعوت در زمان حیات رسول الله ﷺ

### الف: ویژگی‌های کلی دعوت در دوران مکی.

هر که خط سیر دعوت اسلامی در دوران مکی را، مورد بررسی قرار دهد، می‌تواند به برخی از ویژگی‌های کلی دعوت در آن دوران پی ببرد.

۱. اهتمام به تبلیغ دعوت و انتشار آن به صورت نهان و آشکار. این کار، ابتدا از نزدیکان شروع شد و سپس به دیگران رسید تا عموم مردم از تاریکی‌ها و گمراهی نجات یافته و به سوی نور و هدایت راه یابند.

---

[1]. تفسیر قرطبی جلد ۶۱/۳-۶۳.

[2]. إعلام السائلین عن کتب سیدالمرسلین امام محمد بن طولون دمشقی تحقیق محمودالأرناووط و مراجعه‌ی عبدالقادر الأرناووط چاپ موسسه رساله.

[3]. سیره ابن هشام ۲٤٦/٤.

[4]. سیره ابن هشام ۲۰٥/٤ به بعد.

[5]. سیره ابن هشام ۱٥/٤-۱٥۹-۲٥۳-۲۹۱).

۲. به منظور تحکیم پایه‌های دولت اسلامی، می‌کوشیدند تا مطابق برنامه‌ی اسلام به تزکیه و تربیت کسانی که دعوت را می‌پذیرفتند بپردازند و این کار به شیوه‌های زیر صورت می‌گرفت:

الف: تعلیم دین به آنان.

ب: اجرای عملی اسلام در زندگی‌شان.

ج: تعمیق مفاهیم و معانی برادری در بین ایشان.

د: توصیه یکدیگر به حق و صبر.

۳. پرهیز از رویارویی مسلحانه با دشمن و اکتفا به رویارویی فکری دعوی. خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید:

﴿وَجَٰهِدۡهُم بِهِۦ جِهَادٗا كَبِيرٗا﴾ فرقان: ۵۲

*«و با (اسلحه) قرآن با آنان جهاد بزرگ (و همه جانبه‌ی تبلیغاتی) را بیاغاز.»*

بنابراین آیه، حکمت خداوندی ایجاب می‌کرد که رویارویی مسلحانه به زمان مناسب دیگری واگذار شود تا در این فرصت، توازن بین امکانات و واجبات به وجود آید. این دوره، دشمنان پیوسته به آزار و اذیت مؤمنان می‌پرداختند و مکرر آنان را برآشفته و تحریک به جهاد مسلحانه می‌کردند؛ و کار به جایی رسیده بود که وقتی اصحاب از آزار و اذیت‌هایی که می‌دیدند نزد پیامبر شکایت بردند و از وی درخواست دعای گشایش کردند، پیامبرﷺ بعضی از ایشان را به شتابزدگی در کارها متصف نمود. در حدیث شریف چنین آمده است:

از ابی عبدالله خباب پسر أرتّ رضی الله عنه روایت است که گفت: درحالی‌که رسول اللهﷺ عبایش را بالش کرده بود و در سایه‌ی کعبه خوابیده بود، شکایت خویش را نزد وی بردیم، و عرض کردیم: آیا برای ما طلب نصرت نمی‌کنی؟ آیا برای ما دعا نمی‌کنی؟ فرمود: کسانی را که پیش از شما بودند، می‌گرفتند و برای آنها گودالی می‌کندند و آنان را در آن قرار می‌دادند؛ پس اره می‌آوردند و بر سرشان می‌نهادند و آنان را به دو نیم می‌کردند؛ و با شانه‌های آهنی گوشت و پوستشان را می‌تراشیدند. اما این آزار و شکنجه آنان را از دینشان برنمی‌گرداند. به خدا قسم، خداوند این دین را، تا سواره از صنعاءبه حضرموت برود (در حالی که جز از خدا، و گرگ بر گوسفندش از کس دیگری نمی‌هراسد) کامل خواهد کرد اما شما عجله می‌کنید.[1]

---

[1]. روایت بخاری صحیح بخاری با فتح الباری ۶۱۹/۶ شماره ۳۶۱۲ و شماره ۳۸۵۲ و شماره ۶۹۴۳ همچنین ابوداود شماره‌ی ۲۶۴۹ و نسائی شماره ۲۰۴/۸.

۴. انتقال دعوت و متوقف و محدود نساختن آن به مکان پیدایش و شکل‌گیری آن. به همین سبب، رسول الله ﷺ به سوی طائف رفت و هنگامی که مردم مکه از قبول دعوت وی سرباز زدند به مدینه‌ی منوره مهاجرت نمود.

۵. استمرار کار دعوت و برنامه‌ریزی برای آینده‌ی دعوت. بدین گونه که رسول الله ﷺ سفیرانی به مدینه‌ی منوره فرستاد و از اهل عقبه بیعت گرفت؛ و فرمان هجرت صادر نمود؛ و برای هجرت برنامه‌ریزی کرد. آن‌گاه همه‌ی آن برنامه‌ها را به دقت اجرا نمود و در همه‌ی این موارد، به اسباب توسل می‌جست تا بین توسل به اسباب و توکل و اعتماد برخدای یکتا، توازنی ایجاد نماید.

و ویژگی‌های کلی دیگر...

**ب: ویژگی‌های کلی دعوت در دوران مدنی:**

کسی که دعوت در دوران مدنی را مورد بحث وکنکاش قرار دهد می‌تواند به ویژگی‌های کلی زیر دست یابد:

۱. اهتمام ویژه به دنبال کردن کار تبلیغ دعوت و تربیت و تزکیه‌ی کسانی که دعوت را می‌پذیرفتند. این تربیت و تزکیه، از طریق تلاوت آیات قرآن بر مردم، و تهذیب ایشان، و تعلیم کتاب و حکمت به آنان، و توجه به ساخت مساجد و آبادکردن آن، و بستن پیمان‌های ویژه‌ی برادری بین مهاجرین و انصار، و تعمیق و تحکیم روابط بین آنان صورت می‌گرفت.

۲. تلاش برای تشکیل و برپایی دولت اسلامی، در زمانی مناسب که ارکان سه‌گانه آن

الف: ستونی استوار از مؤمنان ب: بستر و زمینه‌ی مناسب ج: قانون واضح و روشن، کامل شده باشد. زیرا دولت، بزرگترین پایه‌ی دعوت، و مهم‌ترین سازمان رسمی از سازمان‌های دعوت است. خداوند متعال فرمود:

﴿ ٱلَّذِينَ إِن مَّكَّنَّٰهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ أَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَوُاْ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَمَرُواْ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَنَهَوۡاْ عَنِ ٱلۡمُنكَرِۗ وَلِلَّهِ عَٰقِبَةُ ٱلۡأُمُورِ ﴾ حج:۴۱

۳. اهتمام به اجرای احکام شرعی در همه‌ی ابعاد فردی و اجتماعی آن، چونان برپاداشتن شعایر اسلامی، و اجرای حدود، و حل اختلافات، تا از یک سو حکم خدا در زمین جاری شود و از سوی دیگر، الگوی اسلامی کامل و مناسب که در هر زمان و مکانی شایستگی و صلاحیت دارد، ارائه شود.

۴. بر قراری آتش بس با دشمنان صلح طلب و همسایگان، و هم زیستی مسالمت آمیز با آنان در سایه‌ی قانون روشنی که بر اساس ضوابط، حدود روابط را تبیین می‌کند، و آنان را از محاسن زندگی اسلامی آگاه می‌سازد، تا از سویی شکل صحیح و درخشان اسلام را به آنان بشناساند، و از سوی دیگر، دولت نوپای اسلامی را تقویت کند.

۵. رویارویی و برخورد با دشمنان محارب، و ترساندن فرصت طلبان داخلی و خارجی، با بهره‌گیری از سریه‌ها و غزوه‌ها، و آمادگی مستمر برای این کار. خداوند متعال فرمود:

﴿ وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا ٱسْتَطَعْتُم مِّن قُوَّةٍ وَمِن رِّبَاطِ ٱلْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِۦ عَدُوَّ ٱللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَءَاخَرِينَ مِن دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ ٱللَّهُ يَعْلَمُهُمْ ۚ وَمَا تُنفِقُواْ مِن شَىْءٍ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنتُمْ لَا تُظْلَمُونَ ﴾ انفال: ۶۰

*«برای آنان، تا آنجا که می‌توانید نیرو و اسب‌های ورزیده آماده سازید، تا بدان (آمادگی و ساز و برگ جنگی) دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید و کسان دیگر را نیز که ایشان را نمی‌شناسید، به هراس اندازید. هر آنچه در راه خدا صرف کنید، پاداش آن به تمام و کمال به شما داده می‌شود و هیچ گونه ستمی نمی‌بینید».*

۶. محقق ساختن ویژگی جهانی بودن دعوت اسلامی، با عرضه کردن آن به شیوه‌های گوناگون و در زمینه‌های مختلف، همچون نوشتن نامه‌ها، اعزام سفیران و هیأت‌ها، و استقبال از هیأت‌های اعزامی، و روش‌های دیگر.

ویژگی‌های فراوان دیگری هم هست که برای هر کسی که سیر دعوت در دوران مدنی را، با دقت مورد بررسی قرار دهد قابل دسترسی است.[۱] سخنم درباره‌ی ویژگی‌های کلی دعوت در زمان رسول الله ﷺ را با پاره‌ای ملاحظات مفید که استاد برادر محمد منیر غضبان، کتابش «خطمشی سیاسی در سیره‌ی نبوی» را با آن به پایان برده، خاتمه می‌دهم. استاد محمد منیر غصبان در کتابش می‌گوید: اینک که در پایان کتاب، با خطمشی سیاسی سیره‌ی نبوی خداحافظی می‌کنیم، دوست داریم گام‌های زیر را مورد تأکید قرار دهیم:

---

[۱]. به کتاب المجتمع المدنی فی عهد النبوة استاد أکرم ضیاء العمری چاپ مجلس علمی دانشگاه اسلامی مراجعه شود.

۱. نشانه‌های این برنامه در دوران مکی و مدنی و مراحل متعدد آن، متناسب با واقعیت هر مرحله است به‌گونه‌ای که در نهایت، به عنوان مجموعه‌ای کامل، حقیقت این مراحل را به نمایش می‌گذارد و آن دو را به هم پیوند می‌زند.

۲. گاه، برخی نشانه‌ها در هر دو مرحله تکرار می‌شود؛ و تکرار این نشانه‌ها، به معنی دایمی بودن آن است و از حد مرحله‌ای بودن فراتر می‌رود و یک نشانه‌ی اصلی و ریشه‌ای، در بیشتر مسیر، یا کل خط سیر دعوت است.

۳. هدف از بیان این خط‌مشی، آن است که حرکت اسلامی معاصر، الگویی داشته باشد تا مطابق آن الگو حرکت کند و خط‌مشی، برنامه و نقشه‌اش را بر پایهٔ آن پی‌ریزی کند.

۴. این امر، به معنی ضرورت توافق و تطابق بین مرحله‌ای (که حرکت اسلامی معاصر درآن است) با مرحله‌ای (که در سیرت نبوی جریان داشت) نیست؛ بلکه در بیشتر موارد، به معنای شباهت و نزدیکی آنها است. زیرا بین جهان امروز و دنیای اولیه‌ی دعوت، از نظر موقعیت زمانی و اشخاص و اشیاء، تفاوت‌هایی وجود دارد.

۵. مهم‌ترین چیزی که از خلال این بررسی به دنبالش بوده‌ایم، آن است که داعیان حرکت اسلامی، بتوانند بین اصول ثابت و دائمی، و گام‌های مقطعی و تدریجی دعوت، فرق قائل شوند؛ و احکام مربوط به مرحله‌ی کامل شدن دین و پیروزی اسلام را، به جای احکام مرحله‌ی دوران سری با دو فرعش قرار ندهند؛ و اگر دعوتگران هنگام مواجه شدن با یک واقعیت معین، نمونه‌ی مشابه و مناسبی از مرحله‌ی مناسب برگزینند، به گمانم منهج، به هدفی که برایش در نظر گرفته شده دست یافته است.[۱]

## دعوت در زمان خلفای راشدین رضوان الله علیهم

خلافت راشدین از وفات پیامبرﷺ درسال ده هجری، تا شهادت سیدنا علی ﷺ در سال چهل هجری، مدت سی سال ادامه یافت.

بعد از وفات پیامبرﷺ با ابوبکر ﷺ بیعت شد؛ و خلافت وی دوسال و سه ماه وهشت روز ادامه یافت.[۲]

---

۱. قسم سوم از کتاب المنهج الحرکی للسیره النبویه ص۲۰۸.

۲. جمل فتوح الإسلام ابن حزم رساله‌ی چهارم که با کتاب جوامع السیر چاپ شده ص ۳۵۳ چاپ پاکستان.

پس از ابوبکر، عمر‌ رضی الله عنه جانشین او شد و خلافتش ده سال و شش ماه و نیم طول کشید.[1]

سپس عثمان بن عفان رضی الله عنه جانشین او شد؛ و خلافتش دوازده سال - جز ده روز- طول کشید.[2] سپس علی بن ابی طالب رضی الله عنه جانشین عثمان شد و خلافتش تقریبا پنج سال طول کشید.[3] درحدیث شریف از سفینه رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: جانشینی پیامبر صلی الله علیه وسلم سی سال است و پس از آن خداوند فرمانروایی یا پادشاهی‌اش را به هرکس بخواهد می‌دهد.[4]

در این بخش، جریان دعوت اسلامی در این مقطع زمانی مبارک را (که در واقع ادامه‌ی مسیر دعوت در زمان رسول الله صلی الله علیه وسلم است) ارائه خواهم کرد.[5]

حرکت دعوت اسلامی در زمان خلفای راشدین، با تبلیغ و تعلیم اسلام و اجرای احکام اسلامی در زندگی مسلمانان استمرار یافت. تا آن‌جا که دایره‌ی انتشار اسلام بسیار توسعه یافت و قلمرو دولت اسلامی در زمان خلفای چهارگانه - به ویژه دوره‌ی خلافت ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم- گسترش یافت؛ و در دوره‌ی خلافت علی رضی الله عنه به علت مشغول شدن مسلمانان به حوادث و فتنه‌های داخلی، این جریان اندکی متوقف شد.

پس از این که ابوبکر رضی الله عنه با مرتدین و مانعین زکات، جنگید و کارشان را یکسره کرد و لشکر اسامه رضی الله عنه را روانه کرد و دوباره استقرار و امنیت را به دولت اسلامی برگرداند؛ و فتنه‌هایی را که تهدیدی برای دولت اسلامی به شمار می‌رفتند سرکوب نمود، حرکت فتوحات اسلامی را ازسرگرفت، و لشکر وسپاهیان را به اطراف و اکناف روانه ساخت، تا مردم را به اسلام دعوت و برای اعلاء کلمه الله در زمین، جهاد کنند. پس از این که ابوبکر رضی الله عنه با مرتدین و مانعین زکات جنگید و کارشان یکسره کرد و لشکر اسامه رضی الله عنه را روانه کرد و دوباره استقرار و امنیت را به دولت اسلامی برگرداند و این فتنه هایی که تهدیدی برای دولت اسلامی به شمار می رفتند سرکوب نمود، حرکت فتوحات اسلامی را از سرگرفت و لشکر و سپاهیان را

---

[1]. مرجع سابق ص ٣٥٤.

[2]. مرجع سابق ص ٣٥٤.

[3]. مرجع سابق ص ٣٥٥.

[4]. روایت ابوداود و ترمذی و ترمذی گفته است: حدیث حسن است. سنن اب داود شماره٤٦٤٦ و ٤٦٤٧ - ٣٦/٥ چاپ دارالحدیث تعلیق دعاس و سید و سنن ترمذی شماره ٢٣٢٦ در تحفه الأحوذی ٤٧٦/٦ و٤٧٧ و ٤٧٨ چاپ شیخ عبدالوهاب عبداللطیف.

[5]. در بیشتر این مبحث، از کتاب تاریخ الدعوة جزء دوم دکتر جمعه علی الخولی چاپ اول استفاده کرده‌ام.

به اطراف و اکناف روانه ساخت تا مردم را به اسلام دعوت کنند و برای اعلاء کلمه الله در زمین جهاد کنند.

بدین منظور خالدبن ولیدﷺ را به سرزمین‌های شمال عراق فرستاد و به او دستور داد تا کار خود را از «أبله» شروع کند و با ایجاد الفت و به دست آوردن دل‌های مردم آن‌جا، ایشان را به خدایﷻ فراخواند.[۱]

سپس خالد ﷺ نامه‌ای به هرمز حاکم مرز جنوبی عراق نوشت و او را به اسلام، پرداخت مالیات یا جنگ، فراخواند. هرمز حاضر به پذیرش اسلام و یا پرداخت مالیات نشد. درنتیجه، در سرزمین کاظمه (که اکنون معروف به کویت است) جنگی در گرفت که به جنگ ذات السلاسل معروف است. در این جنگ مسلمانان پیروز شدند و هرمز کشته شد؛ و بعد از آن اسلام، از شرق در ایران و از شمال در عراق انتشار یافت.[۲]

پس از آن، مسلمانان در جنگ (نهر) که نزدیک واسط و مناطق دیگر روی داد، بر دشمنان پیروز شدند و شهرهای حیره و انبار - در غرب بغداد- را فتح کردند و به فتوحات خود ادامه دادند. تا این‌که ابوبکر ﷺ به منظور تقویت سپاه مسلمانان در شام، خالدبن ولید ﷺ را به سرزمین شام فراخواند.[۳]

خالدبن ولید ﷺ با سپاه خویش به شام رفت تا فتوحات را ادامه دهد. وی (خالدبن ولید) مثنی پسر حارثه و لشکریانش را به منظور ادامه و انجام وظیفه‌ی فتوحات، در سرزمین‌های عراق به جا گذاشت و خود همراه ابوعبیده جراح ﷺ در سرزمین شام به مبارزه و جنگ‌های متعدد پرداخت. تا نبرد «یرموک» پیش آمد که در واقع جنگی ریشه برانداز بود و دشمنان متحمل شکستی تلخ و ناگوار شدند.[۴] در این میان، خلیفه‌ی اول ابوبکر صدیق ﷺ وفات کرد و پس از وی عمربن خطاب ﷺ به خلافت رسید و کار فتوحات را دنبال کرد. او، سپاهیانی به رهبری سعدبن ابی وقاص ﷺ به عراق فرستاد و در سال ۱۴هجری نبرد قادسیه در گرفت. در این جنگ رستم(فرخزاد) (سردار ایرانی)، متحمل شکست سخت و مهلکی شد. بعد از آن پیشروی سپاهیان اسلام استمرار یافت تا به مداین پایتخت ایران رسیدند

---

[۱]. البدایه و النهایه ٣٤٢/٦ چاپ دوم.
[۲]. تاریخ طبری ٢٤٨/٣ چاپ دوم دارالمعارف.
[۳]. برای تفصیل بیشتر به کتاب تاریخ الدعوة دکتر جمعه علی الخولی ٧٩/٢ مراجعه شود.
[۴]. فتوح البلدان ص ١٤١.

و در سال ۱۶ هجری مسلمانان بر آن تسلط کامل یافتند؛ و سعد ﷺ با سربازان فاتحش در کاخ کسری انوشیروان نماز خواندند.[۱]

آن‌گاه، مسلمانان به فتوحات خود در سرزمین عراق ادامه دادند ودر نبرد نهاوند (که فتح الفتوح نامیده شده) ایرانیان را شکست دادند وپیروزی قاطعی به دست حذیفه بن یمان ﷺ نصیب خود کردند. سپس مسلمانان به پیش تاختند تا این‌که اصفهان و بعد از آن اصطخر و شهرهای خراسان را فتح کردند.

لشکریان اسلام بعد از فتح ایران، به شهرهای ماوراء النهر روی آوردند و سپس تا فارس و نواحی ساحلی کرمان پیش رفتند تا این‌که به بلاد سند نزدیک شدند. در این زمان، همه‌ی شهرهای فارس در محدوده‌ی قلمرو دولت اسلامی قرار گرفت. در سرزمین شام نیز، مسلمانان فتوحاتشان را به رهبری ابی عبیده بن الجراح ﷺ ادامه دادند و چون از فتح اردن فارغ شدند به سوی دمشق، و از دمشق به شمال سوریه حرکت کردند، تا جایی‌که در سرزمین شام تنها بیت المقدس مانده بود که فتح شود. در نتیجه، مسلمانان به رهبری عمروبن العاص ﷺ به بیت المقدس رفتند و مردم بیت المقدس خواستار صلح شدند مشروط بر این که خود امیرالمؤمنین - عمرﷺ- درآن‌جا حاضر شود و شهر را تحویل بگیرد. در نتیجه، عمرﷺ آمد و شهر را تحویل گرفت و به شهر داخل شد و امان نامه‌ای نوشت که ساکنان بیت المقدس اموال و جان‌هایشان محفوظ بماند و در شعائر دینی شان آزاد باشند.[۲] مصریان نیز با عمروبن العاص پیمان صلح بستند. آنان در دوران عثمانﷺ قصد پیمان شکنی داشتند که خود عمرو بن العاص به سوی آنان رفت و تسلیم شان کرد.

فتوحات، در دوران عثمان ﷺ ادامه یافت تا به غرب آفریقا و بلاد ماوراء النهر رسید و مسلمانان به کابل در أفغانستان، و غزنه در ترکیه، رسیدند.[۳] این فتوحات تا عموریه و آذربایجان و دورترین نقاط أرمنستان و قسمت‌هایی از طبرستان در جنوب دریای قزوین امتداد یافت.[۴]

دایره‌ی فتوحات، سرزمین‌های «نوبه» و سرزمین‌های سودان در جنوب مصر را نیز شامل شد و مسلمانان درسال ۲۸ هجری - در زمان معاویه بن ابی سفیان ﷺ- برای تسلط بر جزیره‌ی قبرس و قسمت‌های زیادی از جزیره‌های دریای مدیترانه، از

---

۱. فتوح البلدان ص ۲۹۹.

۲. الخطط مقریزی ٤٩٢/٢ چاپ بیروت.

۳. فتوح البلدان ص ۳۹۸.

٤. البداية والنهاية ١٦٩/٧.

ناوهای دریایی استفاده کردند.[1] البته این امتداد جغرافیایی دعوت اسلامی، در این دوره با امتداد فکری نیز همراه بود؛ به‌گونه‌ای که بیشتر مردم سرزمین‌های فتح شده، اسلام را بهترین نجات دهنده از وضعیتی که در آن بودند؛ و بهترین اصلاحگر احوالشان یافتند و در نتیجه به آن داخل شدند. حرکت فکری دعوت در این دوره اصلا متوقف نشد بلکه جنبش علم و تعلیم نشاط بیشتری یافت و در این مرحله مسلمانان کوشیدند وحدت فرهنگی و روحی‌شان را که عامل نیرومند فتوحاتشان بود حفظ کنند. بارزترین تلاش‌های فکری این مرحله عبارت است از:

ب: تلاش برای انتشار علم در بین مسلمانان و مبارزه با جهل به یاری اسلام. تازه مسلمانان،[2] و به‌ویژه در دوران عثمان ﷛ تعالیم دینشان را از اصحابی که در نقاط مختلف دنیا پراکنده بودند، فرا می‌گرفتند. آنان، سخت به حفظ قرآن و سنت پیامبر ﷺ روی آورده بودند و این مقطع تاریخی، در تاریخ دعوت بعد از دوران رسول الله ﷺ از مهم‌ترین مقاطع است؛ چون حلقه‌ی اتصال بین دوره‌ی پیامبر و دوره‌های بعدی است. به همین دلیل، دشمنان اسلام بسیار کوشیدند تا این دوره را زشت جلوه دهند و از حوادث و فتنه‌هایی که در جامعه‌ی اسلامی پیش آمد، سوء استفاده کرده، اسلام را مورد طعن قرار دهند و تا بدانجا پیش رفتند که بسیاری از خاورشناسان در سده نوزدهم، این فتوحات اسلامی را تفسیر مادی کرده، جنگ‌های اسلامی را جنگ‌هایی اقتصادی توصیف کردند که هدفشان دنیا طلبی و تأمین وسایل زندگی دنیا بوده است و شبهات دیگری که بسیاری از غرب‌زده‌ها به تقلید از خاورشناسان عنوان کرده‌اند.[3]

---

[1]. فتوح البلدان ص ۱۵۷ و ۱۵۸ و تاریخ الدعوة خولی ۹۳/۲.

[2]. عمر ﷛ بزرگان صحابه را از ترک مدینه منع می‌کرد مگر با اجازه‌ی موقت، چون در دوران خلافتش سخت به آنان نیاز بود. اما در زمان عثمان ﷛ به دلیل توسعه زیاد قلمرو اسلامی، نیاز راجح و موکد، این بود که صحابه برای انتقال اسلام در شهرها پراکنده شوند. به همین دلیل عثمان ﷛ به آنان اجازه داد. الفکر السامی ۲۶۱/۲ تعلیق عبدالعزیز القارئ.

[3]. از مستشرقینی که این شبهات و ادعاها را مطرح و تکرار کرده‌اند، کارل بروکلمان آلمانی، در کتابش تاریخ الشعوب الاسلامیه است و فراترروزنتال اسپانیایی، در کتابش آسبانیا الإسلامیه، و فلیپ حتی عرب آمریکایی، در تاریخ العرب العام، و بار تولد روسی، در کتابش ترکستان من الفتح العربی حتی فتح المغولی، و آرمینوس فابری مجارستانی، در کتابش تاریخ بخاری منذ أقدم العصورحتی العصر الحاضر و کسان دیگر. از علمایی هم که به این شبهات جواب داده‌اند و ادعاهای خاورشناسان را با اسالیب گوناگون مناقشه کرده‌اند، شیخ محمد غزالی در کتابش مع الله است.(ص ۱۰۳-۱۷۲) و دکتر جمعه علی الخولی در کتابش تاریخ الدعوة (۹۴/۲-۱۰۸) و دکتر

## مبحث سوم؛ دعوت در زمان اموی‌ها، عباسی‌ها و عثمانی‌ها

این مبحث، شامل بر بررسی کوتاهی از تاریخ دعوت اسلامی، در این دوره‌های سه گانه.[1] یکی بعد از دیگری است که با دوران بنی امیه در سال ۴۰هجری با ولایت معاویه بن ابی سفیان ﷺ شروع می‌شود و با ولایت مروان بن محمد بن مروان بن الحکم رحمه الله (که در سال ۱۳۲ هجری کشته شد) پایان می‌یابد.[2] دوره‌ی عباسی از سال ۱۳۲هجری با ولایت ابی العباس عبدالله سفاح رحمه الله شروع می‌شود، و با سقوط مستعصم بالله رحمه الله در سال۶۵۶ هجری پایان می‌یابد.[3] ودر نهایت دوره‌ی عثمانی که با امیر شدن عثمان بن أرطغرل رحمه الله در سال ۶۹۸ هجری - ۱۲۹۹میلادی- درپی از بین رفتن دولت سلجوقیان با حمله‌ی مغول، شروع، و با سقوط خلافت عثمانی در سال۱۳۴۳ هجری - ۱۹۲۴ میلادی- پایان یافت.[4]

**۱. دوره‌ی اموی:**

دعوت اسلامی به طور متوازن امتداد جغرافیایی و فکری خود را دنبال می‌کرد. سربازان مسلمان هر روز سرزمین جدیدی را فتح می‌کردند و به دنبال آنان علماء با فقه و قانون‌گذاری و حدیث و تفسیر، اسلام را شرح می‌دادند و قضایای اسلامی را به مردم می‌آموختند. این دانشمندان در همه‌ی گوشه و کنارهای مملکت اسلامی متفرق شده بودند؛ یکی در مصر و دیگری در کوفه، و سومی در شام، و چهارمی در آفریقا و......

نتیجه‌ی این سیر وسفر و پراکنده شدن علماء در اطراف و اکناف مملکت اسلامی، به وجود آمدن جنبش علمی در هر شهری بود که علماء در آن ساکن می‌شدند و مدارس و مراکز تعلیم و تدریس در هرمکانی تشکیل می‌شد. تا جایی‌که این وضعیت، جنبشی علمی را به وجود آورده که بر تمامی عرصه‌های اسلامی

---

حسین مونس در کتابش الاسلام الفاتح به‌ویژه (ص ۵–۲۸) و شیخ عبدالوهاب نجار در کتابش الخلفاء الراشدون (ص ٦٤–٧٣) چاپ دارالکتب العلمیه لبنان است و علمای دیگر.

[1]. در این مبحث از کتاب تاریخ الدعوة دکتر جمعه علی خولی استفاده کرده‌ام چون بسیاری از مطالبی که در صددش بود در آن وجود داشت.

[2]. جمل فتوح الاسلام ص ٣٥٦–٢٦٥ و تاریخ الأمم الاسلامیه خضری الدوله الأمویه ٩٩/٢.

[3]. تاریخ الأمم الاسلامیه الدوله العباسیه ص ٤٦ و ٤٨٠ و ٤٨٤.

[4]. تاریخ الدعوه ١٥٣/٢ و ٢٩٦ و معالم التاریخ الاسلامی المعاصر أنور جندی – ص ٢٦٤ – با این ملاحظه که در تعیین دقیق شروع دولت عثمانی در بین تاریخ نویسان اختلاف است.

مسلط شد و فرزندان اسلام را با یک عقیده به هم پیوند داد و اسلام موفق شد نداهای نژادی و تفاوت‌های جنسیتی را در خود ذوب کند و ساختار واحدی را به وجود آورد که تمامی انتقام جویی‌ها در آن از بین رفته باشد. مسلمانان عرب و عجم به دعوت اسلامی خدمت می‌کردند و دولت‌شان را بنا می‌کردند و در شهرهای فتح شده، بردگان با عرب‌های اصیل همتایی می‌کردند و در برتری علمی از آنان گوی سبقت ربوده بودند.[1] ولی همیشه، آنهایی که دشمنی اسلام را در دل داشتند، علیه اسلام توطئه می‌چیدند، زیرا اسلام اساس پادشاهی‌شان را از بین برده و دولت‌شان را سرنگون ساخته بود. امری که باعث به وجود آمدن ملی‌گرایی در تاریخ اسلامی شد و به وحدت اسلامی لطمه وارد کرد.[2] همان‌گونه که در این عصر فرقه‌های گمراهی، - چون قدریه و مرجئه و فرقه‌های دیگر- به وجود آمدند و علماء مسلمان با آنان به مبارزه پرداختند. در این عصر، دعوت اسلامی منحصر در افراد و دعوتگران مشخص نبود بلکه هر فردی از امت اسلامی وجوب دعوت را احساس کرده، به انتشار اسلام و برپایی آن در زمین همت گماشته بود. در این دوران بین امت، مراکز علم و تعلیم گسترش یافت و مردم به علماء و قصه‌گویان و سخنرانان روی آوردند که علمای زیادی - نظیر حسن بصری‌ﷺ و دیگران از بزرگان تابعین، مشهورند. همان‌گونه که از قصه‌سرایان و سخنوران نیزکسانی نظیر عبید بن عمرولیثی، و مسلم بن جندب هذلی، و سلیم بن عتر تجیبی، مشهور شده بودند. گرچه واعظان و قصه‌گویان، در سطح والایی از علم و انضباط بودند، اما بعدها کارشان رو به ضعف نهاد وافراد نادان و جاهل، متصدی وعظ و قصه شدند. امام ابن الجوزی رحمه الله دراین‌باره می‌گوید: از دوره‌های قدیم، واعظان، علماء و فقهاء بودند تا بدان جا که عبدالله بن عمر ﷺ در مجلس عبید بن عمر، حاضر می‌شد؛ و عمر بن عبدالعزیز ﷺ همراه با عموم مردم، در مجلس قصه‌گویان حضور می‌یافت و چون قصه‌گو دستش را بالا می‌برد، عمربن عبدالعزیز نیز دستش را بالا می‌برد. اما زمانی که این علم بی‌ارزش شد، نادانان عهده‌دار آن شدند؛ و در نتیجه افراد و شخصیت‌های برجسته در آن مجالس حضور نمی‌یافتند و مردم عوام به آنان روی می‌آوردند. و آن متصدیان نیز به علم مشغول نمی‌شدند و به داستان‌های بی‌اساس و آنچه نادانان را به شگفتی وا می‌داشت روی می‌آوردند.[3]

---

[1]. تاریخ الدعوة۲۱/۱۲۱.

[2]. تاریخ الدعوة۲/۱۲۳.

[3]. کتاب القصاص و المذکرین ابن الجوزی ص ۲۲.

هم‌چنین در این دوره، برای جلوگیری از متأثر شدن لغت قرآن از لغت‌های دیگر، و انتشار لحن به سبب آمیزش عرب با عجم، جنبش‌هایی علمی/ لغوی، پدید آمد که مهم‌ترین آنها مربوط به تلاش برای اعراب و حرکت گذاری واژه‌های قرآن کریم توسط ابوالاسود دولی بود. ابوالاسود شنید که کسی هنگام تلاوت قرآن، در جمله‌ی ﴿أَنَّ ٱللَّهَ بَرِيٓءٞ مِّنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ وَرَسُولُهُۥ﴾رسول را مجرور می‌خواند، یعنی خدا از مشرکان واز پیامبرش بیزار است (در صورتی که رسول را مجرور بخوانیم درحالی‌که صحیح مرفوع بودن رسول است) ابوالاسود سخت ناراحت شد و گفت: خداوند برتر از آن است که از پیامبرش بیزار باشد. پس مسأله را با زیاد - والی بصره- در میان گذاشت و از او خواست که این حرکت‌ها و سکون‌ها را بر روی حروف آیات قرار دهد.[1]

هم‌چنین در این دوره به حدیث نبوی، - هم از نظر روایت و هم از نظر درایت- بسیار توجه شد واحادیث گردآوری و تدوین گشت. علماء برای طلب حدیث مسافرت‌ها کردند و بدین ترتیب مسلمانان دو مصدر اساسی شریعت یعنی قرآن و سنت را حفظ کردند و فعالیت‌های علمی و فکری دیگری نیز انجام شد. این گسترش فکری و علمی دعوت اسلامی بود. اما گسترش جغرافیایی و توسعه‌ی فتوحات دعوت اسلامی در این دوره، در سه میدان امتداد یافت:

۱. در آسیای صغیر و در سرزمین‌های روم: اموی‌ها برای تأمین امنیت مرزهای اسلامی و انتشار اسلام در جزیره‌های دریای مدیترانه، از پایتخت شان دمشق به پیش تاختند. آنان برای این کار، ناوگان انبوهی- به تعداد۱۷۰۰کشتی- به کار گرفتند و بر بسیاری از جزیره‌ها مستولی شدند سپس به طرف قسطنطنیه پیش رفتند و محاصره‌ی آن‌جا، هفت سال طول کشید گرچه نتوانستند آن را فتح کنند.[2]

۲. درشمال آفریقا و اندلس: عقبه بن نافع ﷺ در زمان خلیفه‌ی سوم عثمان بن عفان ﷺ فعالیتش را ادامه داد تا این‌که طرابلس غرب، تسلیم او شد. سپس به طرف جنوب حرکت کرد تا به سرزمین‌های سودان رسید و به پیشرفت ادامه داد تا در سال۵۰هجری شهر قیروان را به وجود آورد و آن را مرکزی اساسی قرار داد. او به فعالیتش ادامه داد تا به ساحل اقیانوس اطلس رسید و آن‌جا به شهادت رسید. سپس موسی بن نصیر رحمه الله، شهر طنجه را فتح کرد و شهر سبته در ساحل آفریقا نیز در دوران عمربن عبدالعزیز رحمه الله تسلیم او شد و دعوت اسلامی و

---

[1]. تاریخ توثیق نص القرآن الکریم خالد العک ص۱۳ وتاریخ الدعوة ۱۳۱/۲.
[2]. تاریخ الدعوة ۱٤۱/۲.

زبان عربی در بین بربرها انتشار یافت. عمر ﷺ به این منظور برای ده تن از فقهاء - از بزرگان تابعین- در سال ۱۰۰ هجری، شهریه تعیین کرد. در نتیجه، آنان به گوشه و کنار قلمرو اسلامی گسیل شدند و روی آوردن مردم به اسلام بیشتر شد. موسی بن نصیر راهش را به سمت سرزمین‌های اسپانیا ادامه داد و قرطبه وغرناطه و طلیطله و شهرهای دیگر به پناهگاه مسلمانان تبدیل شد و تمدنی علمی و فرهنگی و عمرانی، پدید آمد که بیش از هشت قرن ادامه داشت. مسلمانان به فتوحاتشان ادامه دادند تا در دوران عبدالرحمن غافقی رحمه الله، در سال ۱۱۲ هجری، به فرانسه تا نزدیک پاریس رسیدند و نبرد بلاط الشهداء در سال ۱۱۴ هجری در آن‌جا در گرفت. در آن نبرد، عبدالرحمن به شهادت رسید ولشکرش بعد از یک درگیری طولانی بازگشت.[۱]

۳. در سند و ماوراء النهر: حرکت دعوت اسلامی در این میدان دو مسیر را پیمود:

الف: در شمال شرقی: آن‌جا که سرزمین ماوراءالنهر بود یا مابین دو رود جیحون وسیحون. مسلمانان در این منطقه، با سرداری عبید بن زیاد بن أبیه، و قتیبه بن مسلم و دیگران، به فتوحاتشان ادامه دادند. قتیبه توانست فتوحاتش را تا همه‌ی سرزمین‌های واقع بین دو رود ادامه دهد. در آن‌جا بت‌ها را در هم شکست و سوزاند و بسیاری از مردم با هدایت او به اسلام گرویدند. او سرانجام به کاشغر چین وارد شد.[۲]

ب: در جنوب شرقی از جبهه‌ی سند: محمدبن قاسم ثقفی رحمه الله، از راه دریا و خشکی به این سرزمین‌ها روی آورد و بر پادشاه داهر پیروز شد وراهش را به سوی کشمیر - در شمال سند- ادامه داد.[۳]

### ۲. دعوت در دوره‌ی عباسی

دعوت در دوره‌ی اموی از دوره‌ی بنی عباس قویتر بود با ضعف خلافت در دوره‌ی بنی عباس، دعوت اسلامی نیزضعیف شد. مورخان اسلامی دوره‌ی بنی عباس را به دو دوره تقسیم کرده‌اند: اول: از سال ۱۳۲ تا سال ۴۴۷ هجری.

دوم: از سال ۴۷۷ تا سال ۶۵۶ هجری.

---

[۱]. المجمل فی تاریخ الأندلس ص ۵۸-۶۰ و تاریخ الدعوة ۱۴۳/۲.

[۲]. فتوح البلدان ص۴۱۱ وتاریخ الدعوة ۱۴۴/۲.

[۳]. فتوح البلدان ص۱۲۳وتاریخ الدعوة ۱۴۵/۲.

ضعف در سطح رسمی خلافت، بر دعوت در سطح مردمی تأثیری نگذاشت زیرا علماء و دعوتگران، به واجبِ خود قیام کردند و در نتیجه، زنجیره‌ی حلقه‌های علم و تعلیم و ارشاد قطع نشد و جنبش روایت و تصنیف متوقف نگشت.

استقبال مردم از علماء بسیار زیاد بود به صورتی که خداوند برای مردم در این دوره کسانی همچون ائمه‌ی اربعه، و ابن مبارک، و سفیان ثوری - رحمهم الله- را گمارد. علمای زیاد دیگری نیز بودند که جنبش فقه و استنباط با تلاش آنان فعال‌تر شد و زندگی مسلمانان و خواست‌های عصر رو به پیشرفت‌شان را در برگرفت. کسانی همچون امام بخاری و امام مسلم و صاحبان سنن اربعه، و بسیاری از علمای سیره و تاریخ و لغت[1] در این دوره می‌زیستند. مساجد بغداد و بصره و کوفه به وجود بسیاری از علماء و واعظان، و زهادی که بیشترین سهم در انتشار علم و ایمان را داشتند، مزین شده بود. این علماء و واعظان و زهاد بودند که در مقابل جریان ویرانگر هرزگی و خوشگذرانی (که به زندگی مسلمانان روی آورده بود)، ایستادند. اما گسترش جغرافیایی در این دوره، با توجه به از هم گسیختگی و تفرقی که جبهه‌ی داخلی با آن روبه‌رو بود، نزدیک بود متوقف شود. به‌گونه‌ای که عباسی‌ها را از ادامه فتوحات منصرف ساخت. خلفاء بیش از هر امر دیگر، به محافظت از قلمرو بزرگ اسلامی، و تأمین امنیت مرزهای آن، و جلوگیری از شبیخون‌هایی که متوجه مرزهای اسلامی بود، اهمیت دادند. در نتیجه، به منظور اظهار قدرت و ترساندن دشمن حمله‌های منظمی در زمستان و تابستان، که به نظام تابستانی/ زمستانی معروف شده بود، ترتیب می‌دادند. دوران منصور و مهدی و رشید و معتصم، وخلفای دیگر از عصر اول، دوران قوت و ظهور و دوران بعد از آنان، در عصر دوم، دوران ضعف و سستی به شمار می‌رود. دوره‌ای که فخرفروشی و خوشگذرانی در سطح عمومی فراگیر شده بود. با این‌حال، لطف خدا شامل حال امت بود که دعوت، در بعد فکری- علمی، قوی و فعال باقی ماند و دعوتگران و علماء به وظیفه‌ی خود ادامه دادند تا این‌که سرانجام در همین دوران، یک سوم هند به تصرف مسلمانان در آمد و تعداد زیادی از مردم چین نیز مسلمان شدند.[2] اگر کسی کتاب‌های سیره و شرح حال زمامداران اسلامی را به دقت بررسی کند، این معنی را به وضوح لمس خواهد کرد و این جنبه‌ی درخشان را در این دوره خواهد دید.

---

[1]. تاریخ بغداد ۱۵٦/۱۰و سیرأعلام النبلاء ۳۸٤/۸ و تاریخ الدعوة ۱۵۲/۲.

[2]. تاریخ الدعوة ۱۵۱/۲.

### ۳. دعوت در دوره‌ی عثمانی

خلافت عثمانی مسیر دعوت اسلامی را ادامه داد. خلافتی که در آغاز نیرومند و قوی بود و سپس به سبب ضعف آن، دعوت اسلامی نیز دچار ضعف شد. مؤسس خلافت عثمانی، امیر عثمان بن ارطغرل رحمه الله، در وصیت به پسرش اورخان، هدف از برپایی این دولت نوپا را این‌گونه بیان می‌دارد: «ای فرزند، تو را بر حذر می دارم از این که به چیزی مشغول شوی که خداوند رب العالمین تو را به آن امر نکرده باشد. هرگاه در حکومت‌داری با مشکلی مواجه شدی، به مشورت علمای دین متوسل شو. فرزندم، هرکس ازتو اطاعت کرد را گرامی بدار، و سربازان و لشکریان را مورد لطف و انعام قرار ده. [هشدار تا شیطان تو را به لشکر و مالت مغرور نسازد و بپرهیز از دور شدن از اهل شریعت. فرزندم، تو می دانی که هدف ما خشنودی الله رب العالمین است و فروغ دینمان به‌وسیله‌ی جهاد همه‌ی کرانه‌ها را در بر می‌گیرد، و در نتیجه آنچه مورد خشنودی خداست ایجاد می‌شود. فرزندم، ما از کسانی نیستیم که به خاطر حکومت یا سیطره‌ی افراد می‌جنگند، ما با اسلام زنده‌ایم و با اسلام می‌میریم؛ و این چیزی است که تو شایستگی‌اش را داری.[1] و بدین ترتیب بود که این دولت، بر اساس اسلام قیام کرد و برای اعلاء کلمه الله در زمین کوشید تا در زمان محمد فاتح رحمه الله در سال ۸۵۵ هجری - برابر با۱۴۵۱میلادی- به اوج قدرتش رسید به‌گونه‌ای که محمد رحمه الله، فتوحات اسلامی را از سرگرفت و در سال ۸۵۷ قسطنطنیه و جزیره‌ی موره و سرزمین آلبانی تا حدود بندقی را فتح کرد و دریای سرخ و سفید و سیاه تقریباً به قلمرو مسلمانان درآمدند. هنوز قرن دهم فرا نرسیده بود که دولت عثمانی جهان عرب و اسلام و آسیای صغیر و مقدونیه و صوفیه و سالونیک و همه‌ی بخش‌های شمالی یونان و بیشتر سرزمین‌های بالکان را زیر پرچم خود در آورد و مسلمانان بر دریای آدریاتیک راه یافتند. در سال ۱۵۲۱میلادی، در دوران سلیمان بن سلطان سلیم نیز بر بلگراد، و در سال ۱۵۲۲ بر رودس مستولی شدند. هم در این دوره، سلطان عثمانی سلیمان فینّا را محاصره کرد و سپس از آن منصرف شد. همچنین در این سال بر مجارستان پیروز گشت و در سال ۹۵۰ میلادی به بوداپست در آمد. در سال ۱۷۰۰میلادی، توپ عثمانی قویترین توپ در جهان بود و ناوگان عثمانی در سال ۱۸۶۶ میلادی، سومین ناوگان قوی جهان - بعد از ناوگان انگلیسی و فرانسوی بود-. با شروع قرن یازده هجری - یعنی نیمه‌ی قرن شانزدهم میلادی-

---

[1]. العثمانیون فی التاریخ و الحضاره دکتر محمد حرب ص۱۶ چاپ اول نشر دارالقلم.

عوامل متعددی دست به هم داد تا پیشرفت عثمانی‌ها متوقف شود و در نهایت قدرتشان روز به روز کاهش یابد. بعضی پژوهشگران مهم‌ترین عوامل این رکورد را این‌گونه بر شمرده‌اند:

۱. فتوحات عثمانی، در انتشار علوم دین و لغت بین مردم سرزمین‌های فتح شده، با حرکت علمی/ فرهنگی همراه نبود. عثمانی‌ها به جنبش علمی/ فرهنگی توجهی نکردند. همان‌طور که به لغت عربی به عنوان لغت قرآن کریم نیز توجه و عنایت کافی نداشتند. امری که باعث شد بین مردم و مصادر اساسی اسلام، شکاف بزرگی ایجاد شود و از این طریق بدعت‌ها و خرافات گسترش یابد و مردم از برنامه‌ی صحیح اسلام دور شوند.

۲. شایع شدن بسیاری از انحرافات، و فساد در جبهه‌ی داخلی مانند فساد اداری و ازدیاد سرقت و رواج رشوه.

۳. حاکم شدن روحیه‌ی استبداد و تک محوری و از بین رفتن روحیه‌ی شورایی.

۴. برنامه‌ریزی صلیبی‌ها با استفاده از ضعف مسلمانان برای ضربه‌زدن به اسلام و مسلمانان، در بزرگترین سازمان دعوی‌شان (که عبارت از سیستم دولت و نظام خلافت باشد) ملیت‌های گوناگونی پدید آورد که به فروپاشی خلافت عثمانی سرعت بخشید. سلطان عبدالحمید رحمه الله، می‌خواست از نو روح زندگی در خلافت بدمد، اما خطاهای بزرگ و انبوه، این کوشش را بی‌نتیجه ساخت و امت را به قعر انحطاط فرو برد. بدین‌سان، دولت‌های استعماری توانستند به آسانی بر مستملکات خلافت در هرجا یورش برند و غالب شوند.[۱]

این ضعف، به معنی توقف همه جانبه‌ی دعوت در جنبه فکری و علمی نبود عثمانی‌ها در عرصه‌های علم و تعلیم و اقتصاد بسیار کوشیدند. و تعداد زیادی از علماء در علوم مختلف اسلامی در بین آنان ظاهر شدند که مسیر حرکت فکری دعوت را ادامه دادند که کتابخانه‌های زیادی در ترکیه و کشورهای دیگر پر از میراث فکری آنان و تصنیفاتشان است. همان‌گونه که در دولت عثمانی دعوتگران مصلحی نیز پیدا شدند که کوشیدند اصلاح امور کنند. آنان گاه گاه، مردم را بیم می‌دادند و به قدر امکانشان دین مردم را حفظ می‌کردند. این زمینه متأسفانه ما مسلمانان، همواره از بسیاری از دقایق تاریخ و اخبار عثمانی‌ها ناآگاه مانده‌ایم. در پایان سخن از دوران عثمانی، بایسته است به سیاه نمایی بزرگ و عمدی که در تاریخ این دوران، با تلاش دشمنان اسلام در عصر جدید، به وجود آمده، اشاره

---

[۱]. تاریخ الدعوة ۱٥٤/۲-۱٥۷.

کنیم. این سیاه نمایی به ویژه توسط خاورشناسان یا غرب زدگان (که از حرکت جهادی در دوران عثمانی‌ها که قلعه‌هایشان را به لرزه درآورده بود و وجودشان را تهدید می‌کرد، کینه در دل داشتند) صورت گرفت. بنابراین بسیار ضروری است که تاریخ عثمانی‌ها را با مراجعه به منابع مکتوب مورد اعتماد، مطالعه کنیم. سپاس خدا را کتاب‌های جدید و مفیدی دراین‌باره نگاشته شده که با اعتراف به خطاها و ضعف خلافت عثمانی‌ها، ابعادی از تاریخ درخشانشان را نشان می‌دهد.[۱]

## مبحث چهارم؛ دعوت در عصر حاضر

دوران جدید که از سقوط خلافت در سال ۱۹۲۴ میلادی شروع شده، تا امروز ادامه دارد.[۲] نوشتن درباره‌ی تاریخ دعوت در عصر حاضر، با توجه به پراکندگی عقاید و آراء دراین‌باره، و متعدد بودن میدان و عرصه‌های دعوی از یک جهت، و نبود بررسی کارشناسانه و فراگیردرباره‌ی این عصر از جهت دیگر، کار دشواری است.[۳] زیرا تاریخ دعوت، هر دعوتی را شامل می‌شود. این دعوت، فردی باشد یا جمعی، جهانی باشد یا منطقه‌ای، تبلیغی باشد یا تعلیمی و تطبیقی، فرقی نمی‌کند. باز تفاوتی ندارد که این حرکت در کشورهای عربی باشد یا کشورهای غیر عرب مسلمان. یا فعالیت‌های دعوی در کشورهای اسلامی باشد یا کشورهای دیگر. این میدان گسترده‌ای است که احاطه‌ی آن دشوار است. بعضی از نویسندگانی که درباره‌ی تاریخ دعوت نوشته‌اند تاریخ یک دعوتگر از دعوتگران معاصر را مورد بررسی قرار داده‌اند همان‌طور که بعضی از نویسندگان درباره‌ی امام حسن البنا و

---

۱. سودمندترین کتاب در این زمینه که به آن دست یافته‌ام کتاب العثمانیون فی التاریخ و الحضاره دکتر محمد حرب، متخصص در این زمینه است. این کتاب بیش از ۴۵۰ صفحه است که مولف جوانب مهمی از تاریخ عثمانی‌ها را بررسی کرده و بسیاری از خطاها و شبهات راجع به آن‌ها را پاسخ داده است. خداوند به مؤلف جزای خیر دهد.

۲. آراء مورخان به تبع نظرات تاریخی‌شان در تعیین دقیق محدوده‌ی عصر حاضر در تاریخ اسلامی، متفاوت است. در این‌جا، هماهنگ با طبیعت موضوع، من تاریخ سقوط خلافت را برگزیده‌ام چرا که سقوط خلافت اسلامی، نقطه عطفی در تاریخ دعوت است، و حادثه‌ی مهمی است که آینده را از گذشته، از چند جهت متمایز می‌سازد.

۳. در این زمینه، از میان سی صد منبع معتبر سیاسی که طی قرن چهاردهم هجری نوشته شده، از کتاب معالم التاریخ الاسلامی المعاصر استاد انور جندی - پخش دار الإصلاح للطبع والنشر- و کتاب واقعنا المعاصر استاد محمد قطب - نشر مؤسسه‌ی مدینه للصحافه- و کتاب رویه إسلامیه لأحوال العالم المعاصر استاد محمد قطب - نشر دارالوطن- و کتاب حرکه الجامعه الإسلامیه احمد فهد برکات الشوابکه - نشر مکتبه المنار عمان- استفاده شده است.

مودودی و دعوتگران دیگر که درجهان اسلام پراکنده‌اند نوشته‌اند؛ و نویسندگان دیگر تاریخ یکی از حرکت‌های دعوی یا یکی از جماعت‌های اسلامی را مورد بررسی قرار داده‌اند مثلاً بعضی نویسندگان درباره‌ی حرکت اخوان المسلمین و حرکت جماعت اسلامی و حرکت‌های پراکنده‌ی دیگر جهان اسلام نوشته‌اند و نویسندگان دیگری، تاریخ دعوت در یک نقطه از نقاط جهان اسلام را از دیدگاهی عمومی مورد بررسی قرار داده‌اند. همان‌گونه که بعضی از نویسندگان نیز درباره‌ی دعوت اسلامی و پیشرفتش در شبه قاره‌ی هند[1] و دیگران درباره‌ی دعوت اسلامی در شاخ آفریقا و نویسندگان دیگر در زمینه‌های متعدد مطالبی نوشته‌اند.[2] و هیچ یک از کتاب‌هایی که ذکر شد، به تنهایی، تصویر کاملی از حرکت دعوت در این عصر را نشان نمی‌دهد اما مجموع آن‌ها می‌تواند گوشه‌ای از حرکت دعوت در عصر حاضر را نشان دهد. به این دلیل مناسب دیدم در این مدخل- بعد از ذکر مشکل- به بررسی بعضی ویژگی‌های کلی دعوت در این عصر اکتفا کنم. و نیز به بعضی نشانه‌های بارز و درس و عبرت‌هایی اشاره کنم که از واقعیت حرکت دعوی معاصر استنباط می‌شود. این ویژگی‌ها و نشانه‌ها و درس‌ها عبارتند:

۱. حرکت دعوت اسلامی در این عصر، با این که به سبب سقوط خلافت اسلامی توسط دشمنان اسلام، بزرگترین آسیب را دیده ( چرا که پس از سقوط، امت‌های اسلامی به دولت‌های کوچکی تبدیل شدند و مورد هجوم ملت‌های استعمارگر قرار گرفتند) اما، چه در زمینه‌ی تبلیغ و انتشار اسلام، و چه در عرصه‌ی تعلیم و تبیین آن برای مردم و چه در میدان تطبیقش در زندگی شخصی و زندگی عمومی، متوقف نشده است. اگرچه این حرکت، در زمان‌ها و مکان‌های مختلف قوت و ضعف داشته، ولی خداوند ﷻ که وعده‌ی حفظ قرآن و پیروز ساختنش را داده است، دعوتگران تلاشگری را نیز بدین امر گماشته که در کسوت دانشمندانی خداجو، به وظیفه‌ی دعوت قیام کرده‌اند، دین را برای مردم حفظ کرده‌اند. این برگزیدگان، بسیاری از غافلان را از خواب غفلت بیدار کرده‌اند و در این راه عذاب و شکنجه‌های زیادی را متحمل شده‌اند چرا که در اجرای دعوت در اطراف گیتی به هجرت رفتند و پراکنده شدند و گاه کشته شدند ولی باز صبر کردند و یکدیگر را نیز به صبر فراخواندند.

۲. أشکال حرکت دعوی در این عصر بسیار متنوع است. بعضی حرکت‌ها فردی است که به دست علماء ربانی و دعوتگران اهل عملی که اینجا و آنجا پراکنده

---

[1]. کتاب دکتر محیی الدین الألوائی نشر دارالقلم دمشق.

[2]. کتاب دکتر علی الشیخ احمد ابوبکر نشر دارأمیه للنشر والتوزیع ریاض.

بودند، برپا شده است. بعضی حرکت‌ها نیز جمعی بوده، شکل نهادها و جماعت‌های سازمان یافته را به خود گرفته است. این سازمان‌ها و جماعت‌ها، با سازمان‌های محلی که افرادی فعال از فرزندان این امت آن‌ها را تأسیس کرده‌اند، و با سازمان‌های جهانی که از دولت‌های اسلامی موجود بر آمده‌اند، تفاوت دارند (به ویژه آن سازمان‌هایی که استعمار مستقیم به سرزمین‌شان داخل نشده است.) امّا همه‌ی این حرکت‌ها در هموار ساختن مسیر دعوت در اینجا و آنجا نقش داشته‌اند و هیچ نقطه از سرزمین مسلمانان، از این‌گونه حرکت‌ها خالی نبوده است.

۳. برنامه‌ها و اسالیب دعوی این حرکت‌ها نیز گوناگون است. بعضی از این حرکت‌ها، دعوت‌هایی شامل و فراگیر است و برخی دیگر جزئی و منطقه‌ای. همان‌گونه که بعضی از حرکت‌ها، سازمان‌هایی تربیتی و تبلیغی و فکری و سیاسی....است. بعضی از جماعت‌ها، به یک جنبه بیش از سایر جنبه‌ها اهمیت می‌دهند و هر جماعتی به تناسب طبیعت و اهدافش، برنامه‌ها و اسالیب دعوی ویژه‌ای را برای خود بر می‌گزینند. مردمی نیز که به دعوت اهمیت می‌دهند، هریک بر حسب اهتمام و استعداد و امکانات از یک جهت، و ازجهت دیگربه تبع بسترهای عام و خاصی که این جماعت‌ها و سازمان‌ها را احاطه کرده، یک جنبش و جماعت را دوست می‌دارند و آن را انتخاب می‌کنند. این تنوع و تعدد در کار دعوت اسلامی، دارای نکات مثبتی است همان‌گونه که از نکات منفی نیز خالی نیست.[۱]

۴. بسیاری از حرکت‌های دعوی فردی و جمعی، به سبب‌های گوناگون داخلی و خارجی، به خطاهای عملی عدیده‌ای دچار شده‌اند که به کلیت دعوت اسلامی، آسیب رسانده است تا آن‌جا بعضی حرکت‌ها و جماعت‌ها نزد بسیاری از مردم اعتبار و مصداقیت خود را از دست داده‌اند و ناگزیر از ترک عرصه‌های حقیقی رشد و بالندگی شده‌اند. بارزترین این خطاها عبارتند از: ( بخل ورزیدن، آخرت به دنیا فروختن، و غرور و عاشق افکار و آرای خویش شدن)

۵. بسیاری از فعالان در صفوف دعوت - با اختلاف درجاتشان- به این بیماری‌های مهلک سه‌گانه - یا به بعضی از آن سه بیماری- دچار شده‌اند و می‌دانیم که با این بیماری‌ها نه قول، ارزشی دارد ونه حرکت. این بیماری‌های سه‌گانه از خطرناکترین بیماری‌های جمعی و اجتماعی به شمار می‌رود و رسول الله ﷺ با روش‌های متعدد ما را از آن برحذر داشته، فرموده است: هرگاه دیدی بخل

---

[۱]. در کتابم وحده العمل الإسلامی بین الأمل والواقع، این کتاب به فارسی ترجمه شده و توسط نشر احسان چاپ شده است، به تعدادی از این‌گونه نکات مثبت و منفی اشاره کرده‌ام و راه پرهیز از مواضع منفی را نیز بیان نموده‌ام به آن مراجعه شود.

فرمانروا شده، واز هوی پیروی می‌شود، و دنیا بر آخرت ترجیح داده می‌شود و هر صاحب نظری، شیفته‌ی نظر خود شده، پس مواظب خودباش و مردم را رها کن.[1] وکار تا بدانجا پیش رفته که اگر هم کسانی از دو بیماری مهلک مذکور در امان بمانند، بعید می‌نماید که از بیماری سوم (مغرور شدن به رأی خویش) سالم مانده باشند.

۶. این حرکت‌های دعوی فردی و جمعی، با اشکال مختلفشان، از طرف دشمنان کمین گرفته، با مبارزه طلبی‌های دشوار و حمله‌های سختی رویارو بوده‌اند. دشمنانی که برای سقوط خلافت تلاش کردند و برای نابودی اسلام و مسلمانان برنامه‌ریزی نمودند، امت اسلامی را با انواع گوناگونی از نبردهای نظامی و سیاسی واقتصادی و فکری واجتماعی روبه‌رو کردند که مشکلات دعوت را دو چندان کرد، و جبهه‌های متعددی را در برابرش گشود، و حرکت‌های اسلامی را وارد درگیری‌های متعدد و طاقت فرسایی کرد. دعوتگران از برنامه‌ریزی دشمنانشان غافل بودند، و ضعف آمادگی داشتند و صف‌هاشان متفرق بود. این غفلت و ضعف اثر دعوتشان در زندگی امت را کم کرده و آنان را به محنت‌های پیاپی و بی‌شماری دچار ساخت.

۷. با این‌که مبارزه طلبی‌هایی که دعوت در این عصر با آن روبه‌رو شده دشوار و جبهه‌های مخالف، متعدد بوده، امّا علی رغم خطاهای بسیار از داعیان و مصلحان، دعوت و عمل اسلامی به نتایج مهمی دست یافته، و در بعضی سطوح و در میدان‌های مختلف، آثار بزرگی از خود به یادگار گذاشته است. در صورتی که از این تجارب استفاده‌ی صحیح شود، و دعوتگران و مصلحان برای تصحیح خطاها یکدیگر را کمک کنند، و متناسب با عصرشان اسلوب عمل را نیز پیشرفت دهند، و بین امکانات و وظایفشان توازنی ایجاد کنند؛ این آثار بر جا مانده، در حکم پایه و بنایی استوار برای خیزش دوباره امت اسلامی و تصحیح مسیر حرکت دعوی است.

۸. دشمنان توانستند از دو راه اساسی با امت در درون خانه‌هایشان مبارزه کنند:

الف: از طریق فاسد ساختن نخبگان که به غرب یا شرق سر سپرده یا بدان دیار سفر کرده بوند. این آلودگان، بسیاری از سموم دشمنان و شبهات خاورشناسان درباره اسلام را با خود به کشورهای اسلامی به ارمغان آوردند و به شهرهایشان برگشتند در حالی که زیر نظر آن دشمنان شرقی و غربی تربیت شده بودند تا در مراکز رهبری و توجیه‌گری مستقر شوند.

---

[1]. ترمذی و ابوداود و ابن ماجه و غیرشان با الفاظی نزدیک به هم روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حسن غریب است. سنن ترمذی ۲۲۲/۸ و شماره ۳۰۶۰ چاپ حمص و سنن ابن ماجه ۱۳۳۱/۲ و سنن ابی داود ۲۱۳/٤.

ب: از طریق نمایندگان محلی که استعمار آنان را در سرزمین مسلمانان به شکلی ویژه تربیت کرده بود تا بعد از رفتن‌شان - یا اخراجشان- جانشینی داشته باشند. استعمارگران، این‌گونه افراد را، با برنامه‌ریزی تقویت و تأیید کردند و در بین خودشان به تبادل مصالح پرداختند. این دو گروه، در سرزمین‌های اسلامی کاری کردند که از استعمارگران اصلی و دشمنان آشکار ساخته نبود... و دعوت اسلامی در رویارویی با این‌گونه سر سپردگان با مشکلاتی روبه‌رو شد که در رویارویی با استعمارگران در زمان استعمارگریشان رویارو نشده بود.

۹. با این همه، مشکل امروز دعوت اسلامی پیش از این که مشکلی خارجی باشد مشکلی داخلی و ذاتی است. زیرا دشمنی غیر مسلمانان با اسلام یک سنت ثابت و تغییر ناپذیر است. مشکل داخلی در سه چیز خلاصه می‌شود:

الف: نقص در برنامه‌ها ب: خطا در روش‌ها ج:ضعف در وسایل. اگر نقص در برنامه، با برنامه‌ریزی سالم و متوازن برطرف، و روش‌های دعوی و اصلاح مواضع، به انجام رسد، تا وسایل معنوی و مادی دعوت، قوت گیرد، آن‌گاه در برابر دعوت اسلامی، هیچ دشمنی، هر چند قوی و حیله‌گر، توان ایستادگی نخواهد داشت. ان شاء الله در بحث برنامه‌ها و روش‌ها و وسایل بیشتر دراین‌باره توضیح خواهم داد.

۱۰. وضعیت فعلی جهان اسلام، بشارت‌های پیروزی خدایی برای دعوت اسلامی را در خود دارد. مشروط بدان که مسلمانان واقعیت را درک کنند و در راه دعوت بکوشند و صبر پیشه کنند و یکدیگر را نیز به صبر فراخوانند... شاید مهم‌ترین خطوطی که می‌تواند به ترسیم وضع مطلوب و نوید بخش آینده کمک کند آن چیزی باشد که استاد محمد قطب حفظه الله در کتابش «رویه اسلامیه لأحوال العالم المعاصر» برشمرده است. این خطوط عبارتند از:

۱- فروپاشی کمونیسم ۲- از هم گسیختگی جوامع معاصر ۳- درگیری داخلی تشکل‌های درون بلوک جاهلیت ۴- بیداری اسلامی. تفسیر و تبیین این خطوط، به گفتاری درازتر نیاز دارد و از این‌رو شایسته است به اصل مرجع رجوع شود.[1]

۱۱. در کتاب خداوند عزیز و حکیم، و سنت پیامبر بزرگوارش، وعده‌های راستین و مشروطی وجود دارد که هرگز امکان تخلفش نیست و این وعده‌ها بشارت دهنده‌ی پیروزی دعوت اسلامی است. خداوند متعال فرمود:

﴿ هُوَ ٱلَّذِیٓ أَرۡسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلۡهُدَىٰ وَدِینِ ٱلۡحَقِّ لِیُظۡهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّینِ كُلِّهِۦ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡمُشۡرِكُونَ ﴾

توبه: ۳۳

---

[1]. رویه اسلامیه لأحوال العالم المعاصر۲۰۳-۲۵۱.

﴿ هُوَ ٱلَّذِىٓ أَرْسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلْهُدَىٰ وَدِينِ ٱلْحَقِّ لِيُظْهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْمُشْرِكُونَ ﴾

صف: ۹

*«اوست کسی که پیامبر خود را به (قصد) هدایت با آیین درست روانه ساخت تا آن را بر تمام ادیان پیروز گرداند و گواه بودن خدا کفایت می‌کند».*

﴿ هُوَ ٱلَّذِىٓ أَرْسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلْهُدَىٰ وَدِينِ ٱلْحَقِّ لِيُظْهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦ ۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدًا ﴾

فتح:۲۸

*«اوکسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند هرچند مشرکان (آن را) خوش نداشته باشند».*

﴿ وَإِن تَصْبِرُوا۟ وَتَتَّقُوا۟ لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْـًٔا ۗ إِنَّ ٱللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ﴾

آل عمران: ۱۲۰

*«اگر صبر کنید و تقوا پیشه کنید نیرنگ‌شان (نیرنگ کافران و دشمنان) هیچ زیانی به شما نمی‌رساند یقیناً خداوند به آنچه (آنان) می‌کنند احاطه دارد».*

﴿ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ مِنكُمْ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِى ٱلْأَرْضِ كَمَا ٱسْتَخْلَفَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ ٱلَّذِى ٱرْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّنۢ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا ۚ يَعْبُدُونَنِى لَا يُشْرِكُونَ بِى شَيْـًٔا ۚ وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْفَٰسِقُونَ ﴿٥٥﴾ وَأَقِيمُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُوا۟ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَطِيعُوا۟ ٱلرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿٥٦﴾ لَا تَحْسَبَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ مُعْجِزِينَ فِى ٱلْأَرْضِ ۚ وَمَأْوَىٰهُمُ ٱلنَّارُ ۖ وَلَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ ﴾

نور: ۵۵—۵۷

*«خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند وعده داده است که حتماً آنان را در این زمین جانشین (خود) قرار دهد – همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین (خود) قرار داد– و آن دینی را که برایشان پسندیده است، به سودشان مستقر کند و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند (تا) مرا عبادت کنند، و چیزی را با من شریک نگردانند، و هرکس پس از آن به کفر گراید، آنانند که نافرمانند. و نماز را بر پا دارید و زکات را بدهید و از پیامبر اطاعت کنید، تا مورد رحمت قرار گیرید. مپندار کسانی که کفر ورزیدند (ما را ) در زمین درمانده می‌کنند، جایگاهشان در آتش است و چه بد بازگشتگاهی است».*

و در حدیث شریف آمده است:

«لاتقوم الساعه حتی یقاتل المسلمون الیهود فیقتلهم المسلمون حتی یختبئ الیهودی من وراء الحجر والشجر فیقول الحجر والشجر یا مسلم یا عبدالله هذا یهودی خلفی فتعال فاقتله إلا الغرقد فإنه من شجر الیهود»[۱]

*(قیامت برپا نمی‌شود تا مسلمانان با یهود بجنگند. پس مسلمانان آنان را می‌کشند تا یهودی پشت سنگ و درخت پنهان می‌شوند پس سنگ و درخت می‌گویند: ای مسلمان، ای بنده‌ی خدا این یهودی پشت من پنهان شده. بیا او را بکش به جز درخت «غرقد» که از درخت یهود است).*

و در حدیث دیگرآمده است:

«تکون النبوه فیکم ما شاء الله أن تکون ثم یرفعها إذا شاء أن یرفعها ثم تکون خلافه علی منهاج النبوه فتکون ما شاء الله أن تکون ثم یرفعها إذا شاء أن یرفعها ثم تکون مُلکاعاضا فیکون ما شاء أن یکون ثم یرفعها إذا شاء أن یرفعها ثم تکون مُلکا جبریه فتکون ما شاء الله أن تکون ثم یرفعها ثم تکون خلافه علی منهاج النبوه ثم سکت»[۲]

*(تا زمانی که خدا خواسته باشد نبوت در بین شما خواهد بود سپس هرگاه بخواهد که آن را بردارد آن را بر می‌دارد سپس خلافت طبق برنامه‌ی نبوت خواهد بود پس تا زمانی که خدا خواسته باشد خواهد بود پس هرگاه بخواهد آن را بردارد آن را بر می‌دارد سپس پادشاهی استبدادی است پس تا زمانی که خدا بخواهد ادامه دارد سپس خدا آن را بر می‌دارد هرگاه بخواهد آن را بردارد سپس پادشاهی ستمگری است و تا خدا خواسته باشد ادامه دارد پس هرگاه بخواهد آن را بر دارد آن را بر می‌دارد سپس خلافت طبق برنامه‌ی نبوت خواهد بود راوی می‌گوید سپس پیامبر ساکت شد.)*

ویژگی‌ها و نشانه‌ها و درس و عبرتهای دیگری هم وجود دارد که بررسی کننده‌ی تاریخ دعوت در این عصر، می‌تواند آن را استخراج کند.[۳]

---

[۱]. بخاری و مسلم با الفاظ متفاوتی آن را روایت کرده‌اند.این لفظ مسلم است.شرح مسلم للنووی جلد ٤٤/٦-٤٥ و صحیح البخاری مع الفتح شماره ۲۹۲٦ - ۱۰۳/٦.

[۲]. امام احمد در مسند روایتش کرده ۲۷۳/٤ و در مجمع الزوائد آن را ذکر کرده ۱۸۸/٥-۱۸۹ سپس گفته است: احمد در بیوگرافی نعمان آن را روایت کرده و بزار کاملتر روایت کرده و بعضی قسمت‌هایش طبرانی در أوسط روایت کرده و رجالش ثقه‌اند.

[۳]. به رساله‌ی الدعوه الإسلامیه و الإنقاذ العالمی شیخ عبدالله علوان نشر دار الإسلام مراجعه شود.

## فصل دوم

### اصول دعوت،

### که مشتمل بر یک دیباچه و دو فصل است:

۱. دلایل و مصادر دعوت.
۲. ارکان دعوت: داعی، مدعو، موضوع دعوت.

## دیباچه‌ای بر اصول دعوت

اصول علوم، به معنای قواعد و پایه‌هایی است که احکام آن علم، بر آن بنا می‌شود. بنابراین اصول دعوت، عبارت است از آن قواعد و پایه‌ها و مبادی‌ای که دعوت بر آن بنا می‌شود. هر دعوتی که بر قواعد سالم و پایه‌هایی درست و مبادی‌ای مستحکم بنا نشود، قطعاً دعوتی باطل است و به هیچ خیری نمی‌انجامد. هرنوع ناآگاهی به قواعد و پایه‌ها و مبادی دعوت، باعث می‌شود دعوتگر بی‌بینش لازم دعوت کند و در نتیجه در دعوتش موفق نباشد و به جای این‌که نفع رساند مضر واقع شود، و به جای نیکی بدی کند.

دعوت اسلامی، شایسته‌ترین دعوتی است که واجب است به اصولش توجه شود؛ زیرا دعوت بندگان به سوی خدای ﷻ است.سالک راه خدا و آن کسی که راه خدا را به دیگران نشان می‌دهد باید از هدایت کتاب و سنت آگاه باشد و نمی‌تواند خود را بی‌نیاز از آن بداند. زیرا قرآن کریم، تنها کتابی است که بهترین و استوارترین راه نجات و فلاح را نشان می‌دهد؛ وسنت نبوی، همان راه روشن و واضحی است که هرکس مطابق آن حرکت کند، هرگز گمراه نخواهد شد.

مبادی دعوت اسلامی، اموری اجتهادی نیست که به اندیشه‌ی بشری واگذاشته شده باشد تا هرگونه بخواهد آن را وضع کند. بلکه احکامی شرعی و نشانه‌هایی ربانی است که قرآن کریم به صراحت آن را بیان داشته و سنت نبوی آن را تبیین نموده است و انبیاء علیهم السلام و پیروان نیکوکارشان نیز آن را به مردم رسانده‌اند. دعوتگران، تنها در قالب‌بندی و شیوه‌ی عرضه کردنش (به شکلی که بیشتر مورد پسند مردم قرار گیرد و آن را دوست بدارند و به آن متمسک شوند) آزادند. در بحث اصطلاحات  بیان شد که اصطلاح اصول دعوت، دو امر اساسی را شامل می‌شود که عبارت است از اول: دلایل و مصادر دعوت، و دوم: ارکان دعوت. اینک هریک از این دو را به صورت مستقل، در دو فصل جداگانه، می‌آوریم.

## مبحث اول؛ دلایل و مصادر دعوت

می‌توان دلایل و مصادر دعوت را به‌گونه‌ای گسترش داد که همه‌ی آنچه به آن استناد می‌کند، یا به‌وسیله‌ی آن استرشاد می‌کند و از آن کمک می‌گیرد، را شامل شود. در این حالت، پنج مصدر اساسی خواهیم داشت که عبارتند از: ۱- قرآن کریم ۲- سنت شریف نبوی ۳- سیرت پاک نبوی ۴- سیرت خلفای راشدین ۵- واقعیت‌های وجودی علماء و دعوتگران در پرتو آن مصادر. و نیز می‌توان همه‌ی دلایل ومصادر را در دو نوع اساسی خلاصه کرد که عبارت باشد از: الف: احکام شرعی مبتنی بر ادله شرعی،دلایل اصلی و دلایل تابع دلایل اصلی. کتاب و سنت و اجماع و قیاس و استحسان و استصلاح و استصحاب و آنچه به آن مربوط می‌شود. ب: تجارب عملی علماء و دعوتگران در پرتو آن احکام شرعی.

در این فصل به تعریف مصادر اساسی و بیان ویژگیهایش اکتفا می‌کنیم، و امور دیگر مربوط به آن را مورد بررسی قرار نمی‌دهیم تا طبیعت موضوع و نیاز دعوتگران رعایت شده باشد. البته با این ملاحظه، که نیازی نیست دلیل اجماع و قیاس، از دلایل اصلی، و جز آن دو را که از دلایل تابع اصلی در کتاب‌های اصول فقه آمده است ذکر کنیم. چون از یک جهت درحقیقت به کتاب و سنت بر می‌گردد و خاص علماء است و از جهت دیگر علماء و داعیان نیز در تعاملشان با وقایع و حوادث برآن تکیه دارند.

### مصدر اول؛ قرآن کریم

الف: قرآن در لغت، مصدر قَرَأَ یَقرأُ است و در اصل اشتقاقش، نظرهای دیگری نیز ابراز شده است. راغب اصفهانی در کتاب المفردات فی غریب القرآن می‌گوید: قرآن در اصل مصدری چون کفران و رجحان است خداوند فرمود:

﴿ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُۥ وَقُرْءَانَهُۥ ﴿١٧﴾ فَإِذَا قَرَأْنَٰهُ فَٱتَّبِعْ قُرْءَانَهُۥ ﴾ قیامت:۱۷–۱۸

ابن عباس گفته است: هرگاه آن را جمع کردیم و در سینه‌ات ثابت گردانیدیم، به آن عمل کن. واژه قرآن، بعدها، به کتابی که بر محمد ﷺ نازل شده، اختصاص یافته و عَلَم شده است. همان‌طور که تورات، اسم عَلَم آن چیزی است که بر موسی، و انجیل اسم عَلَمِ آن چیزی است که بر عیسی علیه‌السلام نازل شده است.

بعضی از علماء گفته‌اند: از بین کتاب‌های خدا، این کتاب، از آن رو، قرآن نامیده شده که ثمره و چکیده‌ی همه‌ی کتاب‌ها در آن جمع، و همه‌ی علوم در آن گرد آمده است همان‌طور که خداوند متعال به اشاره فرموده است: وتفصیل کل شئ و

فرمود:تبیانا لکل شئ[1] محمد عبدالعظیم زرقانی در کتابش «مناهل العرفان فی علوم القرآن» می‌گوید: بر اساس قول راجح، کلمه‌ی قرآن مهموز است وهنگامی که همزه‌اش حذف شود، به خاطر تخفیف است، و هرگاه بعد از نامگذاری، الف ولام برآن داخل شود، برای اشاره به اصل آن است نه برای معرفه شدن.

به قرآن، فرقانَ نیز گفته می‌شود و اصل فرقان نیز مصدر است. که بعدها به عنوان یکی از نام‌های قرآن انتخاب شده است. این واژه معنی اسم مفعول یا فاعل می‌دهد به این اعتبار که بین حق و باطل جدایی می‌اندازد (اسم فاعل)، یا در نزول سوره‌ها و آیه‌ها، بعضی از آن‌ها را از بعضی دیگر جدا می‌کند. خداوند متعال فرمود:

﴿ تَبَارَكَ ٱلَّذِى نَزَّلَ ٱلْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِۦ لِيَكُونَ لِلْعَٰلَمِينَ نَذِيرًا ﴾ فرقان:۱

*«پر برکت است کسی که فرقان را بر بنده‌اش نازل کرد تا برای جهانیان بیم دهنده باشد».*

دو اسم قرآن و فرقان مشهورترین نام‌های کلام خدا است تا جایی که بعضی از مفسران آن دو را مرجع همه‌ی اسم‌های کلام خدا قرار داده‌اند همان‌طور که صفات فراوان خدا نیز به دو معنای جلال و جمال بر می‌گردد. بعد از قرآن و فرقان، مشهورترین نام‌ها عبارتند از: ذکر و تنزیل.[2]

ب: قرآن در اصطلاح: روش علماء در تعریف اصطلاحی قرآن کریم، مختلف است. بعضی راه اختصار و ایجاز در پیش گرفته‌اند و بعضی دیگر راه تفصیل و اطناب. شاید کوتاه‌ترین تعریف آن باشد که بگوییم: قرآن عبارت است از کلام خدای ﷻ که بر پیامبرش محمد ﷺ نازل شده، به صورت متواتر از او نقل شده است و تلاوتش عبادت است.

نیز می‌توان با وارد کردن مهم‌ترین ویژگی‌های قرآن در تعریف، آن را توسعه داد که در آن صورت گفته شود: آن، کلام خداوندﷻ است که به زبان عربی آشکار بر پیامبرشﷺ نازل شده، به صورت متواتر به ما رسیده، و تلاوتش عبادت محسوب می‌شود، و در مصحف‌ها نوشته شده، و لفظ و معنایش معجزه است، و با سوره‌ی فاتحه شروع می‌شود و با سوره ناس پایان می‌یابد.[3]

بنابراین وقتی گفته شد کلام خدای ﷻ؛ کلام غیر از خدا و کلام مخلوقات را شامل نمی‌شود. قید بر«پیامبرش» ﷺ نازل شده، آنچه را بر دیگر پیامبران - مانند تورات و انجیل- نازل شده و نیز آن کلام خدا را که بر کسی نازل نشده، شامل

---

[1]. المفردات فی غریب القرآن ص ٤٠٢ تحقیق محمد سید کیلانی.

[2]. مناهل العرفان فی علوم القرآن۱/۷ و۸ چاپ عیسی البابی حلبی.

[3]. سخنی زیبا درباره‌ی اسالیب علماء در مناهل العرفان ۱/۱۲-١٤ نگاه کنید.

نمی‌شود. قیدِ «به زبان عربی آشکار»، آن کلام خدا را که به زبان عربی نباشد شامل نمی‌شود. قید «با تواتر نقل شده باشد» آنچه را با تواتر نقل نشده، (مانند قرائت‌های مشهور و آحاد) را شامل نمی‌شود. قید «در مصحف نوشته شده»، آن الفاظی را که در قرآن نسخ شده و در سنت به آن اشاره شده را شامل نمی‌شود. قید «لفظ و معنایش معجزه است و تلاوتش عبادت است» احادیث نبوی و قدسی را شامل نمی‌شود. زیرا احادیث قدسی، گرچه در حقیقت وحی است، ولی لفظ و معنایش معجزه نیست و تلاوتش نیز عبادت محسوب نمی‌شود چرا که معنایش از خدای ﷻ و لفظ و قالب‌بندی‌اش، از رسول الله ﷺ است هر چند حدیث قدسی در قالب‌بندی و اسلوب با حدیث نبوی تفاوت داشته باشد.

## ویژگی‌های قرآن کریم

علماء با روش‌های مختلفی ویژگی‌های قرآن کریم را بر شمرده‌اند. بعضی از علماء تنها به ویژگی‌هایی که قیدهای تعریف سابق بر آن دلالت دارد، اکتفا کرده‌اند. برخی علماء هم، ویژگی‌های کلی‌ای را که از ویژگی‌های کلی اسلام استنباط می‌شود، بر آن افزوده‌اند. چون ویژگی‌های کلی اسلام از ویژگی‌های قرآن کریم و سنت نبوی گرفته شده؛ و به آن بر می‌گردد؛ مناسب دیدم راه تفصیل در پیش گیرم. بنابراین ویژگی‌های قرآن را به ترتیب اولویت، وبه اندازه‌ای که معنای کلی‌اش را روشن سازد، توضیح می‌دهم. هر ویژگی، با استدلال همراه خواهد بود و نشانی مراجع و مصادر را هم ذکر خواهم کرد.

### ویژگی‌های قرآن کریم:

۱. ربانیت: کلمه‌ی ربانیت، به رب سبحانه وتعالی، منسوب است. این ویژگی، منشأ و اساس همه‌ی ویژگی‌هاست، و ویژگی‌های دیگر به آن بر می‌گردد.[۱] تا زمانی که قرآن کریم، کلام خدای ﷻ باشد، به معنای کامل کلمه، ربانی است؛ و بشر از جهت لفظ و معنا در آن هیچ‌گونه دخالتی ندارد. کتاب خدای عزیز و ذکر حمید است. خداوند متعال فرمود:

---

[۱]. به کتاب ویژگی‌های کلی اسلام دکتر یوسف قرضاوی مراجعه شود.

﴿ ۞ فَلَآ أُقۡسِمُ بِمَوَٰقِعِ ٱلنُّجُومِ ﴿٧٥﴾ وَإِنَّهُۥ لَقَسَمٞ لَّوۡ تَعۡلَمُونَ عَظِيمٌ ﴿٧٦﴾ إِنَّهُۥ لَقُرۡءَانٞ كَرِيمٞ ﴿٧٧﴾ فِي كِتَٰبٖ مَّكۡنُونٖ ﴿٧٨﴾ لَّا يَمَسُّهُۥٓ إِلَّا ٱلۡمُطَهَّرُونَ ﴿٧٩﴾ تَنزِيلٞ مِّن رَّبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ﴾ واقعه: ۷۵ — ۸۰

*«نه (چنین است که می‌پندارید)، سوگند به جایگاه‌های (ویژه و فواصل معین) ستارگان.- اگر بدانید آن سوگندی سخت بزرگ است- که این (پیام) قطعاً قرآنی ارجمند است، در کتابی نهفته که جز پاکان بر آن دست نزنند. وحیی است از جانب پروردگار جهانیان.»*

و در آیه‌ای دیگر فرمود:

﴿ لَوۡ أَنزَلۡنَا هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانَ عَلَىٰ جَبَلٖ لَّرَأَيۡتَهُۥ خَٰشِعٗا مُّتَصَدِّعٗا مِّنۡ خَشۡيَةِ ٱللَّهِ ﴾ حشر:۲۱

*«اگر این قرآن را برکوهی فرو می‌فرستادیم یقیناً آن (کوه) را از بیم خدا فروتن (و) از هم پاشیده می‌دیدی».*

۲. کمال: به معنای خالی بودن از عیب ونقص است که این ویژگی نتیجه‌ی طبیعیِ ویژگیِ اول (ربانیت) است. بنابراین کلام خدایﷻ منزه از هر عیب و نقصی دارای کمال است. خداوند متعال فرمود:

﴿ وَإِنَّهُۥ لَكِتَٰبٌ عَزِيزٞ ﴿٤١﴾ لَّا يَأۡتِيهِ ٱلۡبَٰطِلُ مِنۢ بَيۡنِ يَدَيۡهِ وَلَا مِنۡ خَلۡفِهِۦۖ تَنزِيلٞ مِّنۡ حَكِيمٍ حَمِيدٖ ﴾ فصلت: ۴۱ —۴۲

*«و به راستی که آن کتابی ارجمند است. از پیش و پس آن، باطل به سویش نمی‌آید وحی(نامه)ای است از حکیمی ستوده (صفات)».*

و نیز فرموده است:

﴿ قُرۡءَانًا عَرَبِيًّا غَيۡرَ ذِي عِوَجٖ لَّعَلَّهُمۡ يَتَّقُونَ ﴾ زمر:۲۸

*« قرآن عربی، بی‌هیچ کژی، باشد که آنان (مردم) راه تقوا پویند».*

۳. شفافیت: که همان روشنگری است که ضد آن غموض و پیچیدگی است.[1] خداوند متعال در توصیف کتابش فرمود:

﴿ قَدۡ جَآءَكُم مِّنَ ٱللَّهِ نُورٞ وَكِتَٰبٞ مُّبِينٞ ﴿١٥﴾ يَهۡدِي بِهِ ٱللَّهُ مَنِ ٱتَّبَعَ رِضۡوَٰنَهُۥ سُبُلَ ٱلسَّلَٰمِ وَيُخۡرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ بِإِذۡنِهِۦ وَيَهۡدِيهِمۡ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ﴾ مائده: ۱۵ —۱۶

---

[1]. به ویژگی شفافیت در کتاب ویژگی‌های کلی اسلام امام دکتر یوسف قرضاوی مراجعه شود.

*«از جانب خدا برای شما نور و کتاب روشنگری آمده است خداوند بدان وسیله هرکسی را که از خشنودی‌اش پیروی کند هدایت می‌کند و آنان را از تاریکی‌ها به نور رهنمون می‌شود؛ و با اجازه‌ی پروردگارشان به راه راست هدایت‌شان می‌کند.»*

و نیز فرموده است:

﴿ وَإِنَّهُۥ لَتَنزِيلُ رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ﴿١٩٢﴾ نَزَلَ بِهِ ٱلرُّوحُ ٱلْأَمِينُ ﴿١٩٣﴾ عَلَىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ ٱلْمُنذِرِينَ ﴿١٩٤﴾ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُّبِينٍ ﴾ شعراء: ١٩٢ —١٩٥

*«بی‌شک آن (قرآن) از جانب پروردگار جهانیان فرود آمده است. روح الأمین آن را که به زبان عربی آشکار است بر دل تو فرود آورده تا از بیم دهندگان باشی».*

و نیز فرموده است:

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ قَدْ جَآءَكُم بُرْهَٰنٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنزَلْنَآ إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا ﴿١٧٤﴾ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ بِٱللَّهِ وَٱعْتَصَمُوا۟ بِهِۦ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِى رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَٰطًا مُّسْتَقِيمًا ﴾ نساء: ١٧٤ —١٧٥

*«ای مردم، در حقیقت برای شما از جانب پروردگارتان برهانی آمده است. و ما به سوی شما نوری تابناک فرو فرستاده‌ایم؛ و اما کسانی که به خدا گرویدند و به او تمسک جستند به زودی (خدا) آنان را در جوار رحمت و فضلی از جانب خویش در می‌آورد؛ و ایشان را به سوی خود به راهی راست هدایت می‌کند».*

وفرموده است:

﴿ وَكَذَٰلِكَ أَنزَلْنَٰهُ ءَايَٰتٍۭ بَيِّنَٰتٍ وَأَنَّ ٱللَّهَ يَهْدِى مَن يُرِيدُ ﴾ حج:١٦

*«و بدین‌گونه، (قرآن) را (به صورت) آیاتی روشنگر نازل کردیم و خداست که هرکه را بخواهد راه می‌نماید».*

۴. شمولیت: و آن فراگیر بودن است. بنابراین قرآن مشتمل بر همه‌ی چیزهایی است که انسان در دنیا و آخرت بدان نیاز دارد. زیرا قرآن برای خوشبختی انسان در دنیا و آخرت آمده است؛ و این چیزی است که بعضی‌ها از آن به فراگیری موضوعی، تعبیر می‌کنند. خطاب قرآن، به همه‌ی مردم از زمان رسول الله ﷺ تا روز قیامت است و همه‌ی آنان - هرجا که باشند- مخاطب قرآن هستند؛ و این چیزی است که

از آن به فراگیری زمانی و مکانی تعبیر می‌شود.[1] خداوند متعال در اشاره به این ویژگی فرمود:

﴿ مَّا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِن شَيْءٍ ﴾ انعام:۳۸

*«درکتاب هیچ چیز را فرو گذار نکرده‌ایم»*

و نیز فرمود:

﴿ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ ﴾ نحل: ۸۹

*«و کتاب را بر تو نازل کردیم درحالی‌که بیان کننده‌ی هرچیزی و هدایت و مژده است برای مسلمانان».*

هم چنین فرمود:

﴿ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ ﴾ انبیاء:۱۰۷

«تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیکون للعالمین نذیرا»

*«و تو را (ای پیامبر) جز رحمتی برای جهانیان نفرستاده‌ایم».*

۵. توازن: که عبارت است از هماهنگی و ائتلاف بین اجزای یک چیز که متضاد آن ناسازگاری و اختلاف است. بعضی از توازن، به وسطیت (میانه‌روی) منسوب به وسط[2] نیز تعبیر می‌کنند. آنان، برای توازن یک چیز به تساوی همه‌ی اجزای آن قائل نیستند و می‌گویند، تنها کافی است این اجزا، از اعتدال و همخوانی برخوردار باشند همان‌گونه که درباره‌ی خون موجود در بدن انسان، گفته می‌شود در بدن متوازن است؛ درحالی‌که مقدار نسبت ترکیباتش متفاوت است. ویژگی توازن، به ویژگی شمولیت مربوط می‌شود و کامل کننده‌ی آن است و زیبایی شمول، جز با توازن آشکار نمی‌شود. خداوند متعال فرمود:

﴿ وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ ۝٧ أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ ۝٨ وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ ﴾ رحمن:۷–۹

*«و آسمان را برافراشت و ترازو وضع کرد تا در ترازو زیاده‌روی نکنید. و عادلانه وزن برپای دارید و از ترازو نکاهید».*

هم‌چنین درباره‌ی کتابش فرمود:

---

[1]. به ویژگی جامع و فراگیر بودن در کتاب ویژگی‌های کلی اسلام امام دکتر یوسف قرضاوی مراجعه شود.

[2]. به ویژگی توازن در کتاب ویژگی‌های کلی امام دکتر یوسف قرضاوی مراجعه شود.

﴿ أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ ٱلْقُرْءَانَ ۚ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِندِ غَيْرِ ٱللَّهِ لَوَجَدُوا۟ فِيهِ ٱخْتِلَـٰفًا كَثِيرًا ﴾

نساء: ۸۲

*«آیا در(معانی) قرآن نمی‌اندیشند؟ اگر از جانب غیر خدا بود، قطعاً در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند».*

بنابراین قرآن کریم در هدایتی که آورده و در موضوعاتی که عرضه داشته، و در مشکلاتی که درمان کرده، کتابی متوازن است. بین روح و ماده و بین عقل و قلب و بین حقوق و وظایف، هماهنگی ایجاد می‌کند و در دیگر موارد توازن.

۶. عمل‌گرایی واقع‌گرایانه: که عبارت است از شایستگی یک چیز برای تطبیق و عمل به آن در هر زمان و مکانی.این ویژگی ثمره و نتیجه‌ی ویژگی‌های گذشته است. اگر آنها نبودند این ویژگی نیز نبود.

اصطلاح واقع‌گرایی، اصطلاح ویژه‌ای است که در کتاب‌هایی که درباره‌ی ویژگی‌ها بحث کرده‌اند وجود ندارد؛ و در حقیقت به جمع بین امتیازات آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی بر می‌گردد. من، از به کار بردن آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی (که بعضی از نویسندگان درباره‌ی ویژگی‌ها به کار می‌برند) پرهیز کردم، زیرا دارای معانیی منفی نیز هست که اصل نشأت هر یک از آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی همچون دو اصطلاح متضاد به آن اشاره دارد. بنابراین قرآن کریم کتابی عملی است که همان‌گونه که در عصر پیامبر ﷺ صلاحیت تطابق داشته، در هر زمان و مکان، قابلیت تطبیق و تطابق دارد. زیرا کتاب خاتم پیامبران است، و قانون خاتم ادیان است، و اگر عملی نبود، قطعاً خداوند بعد از آن کتاب‌های دیگری را نازل می‌کرد. همان‌گونه که بعد از تورات و انجیل نازل کرد و قرآن بعد از آن دو کتاب نازل شد. پس پاک و منزه است کسی که سخنانش پایان ناپذیر است. خداوند متعال فرمود:

﴿ قُل لَّوْ كَانَ ٱلْبَحْرُ مِدَادًا لِّكَلِمَـٰتِ رَبِّى لَنَفِدَ ٱلْبَحْرُ قَبْلَ أَن تَنفَدَ كَلِمَـٰتُ رَبِّى وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِۦ مَدَدًا ﴾

کهف: ۱۰۹

*«بگو، اگر دریا برای کلمات پروردگارم مرکب شود؛ پیش از آن که کلمات پروردگارم پایان پذیرد، قطعاً دریا پایان می‌یابد (خشک می‌شود) هر چند نظیرش را (دریایی دیگر) به مددِ (آن) بیاوریم».*

و از نشانه‌های عملی بودن قرآن، ایجاد هماهنگی میان تجددگرایی و سنت‌گرایی در احکام، و اشتمال بر مزیت‌های آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی، در قانون‌گذاری‌هاست.[1] خداوند متعال این ویژگی را این‌گونه مورد تأکید قرار می‌دهد:

﴿قَدْ جَآءَكُم مِّنَ ٱللَّهِ نُورٌ وَكِتَٰبٌ مُّبِينٌ ﴿١٥﴾ يَهْدِى بِهِ ٱللَّهُ مَنِ ٱتَّبَعَ رِضْوَٰنَهُۥ سُبُلَ ٱلسَّلَٰمِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ بِإِذْنِهِۦ وَيَهْدِيهِمْ إِلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾ مائده:۱۵–۱۶

*«از سوی خدا نوری (که پیغمبر است و بینش‌ها را روشنی می‌بخشد) و کتاب روشنگری (که قرآن است و هدایت بخش مردمان است) به پیش شما آمده است. خداوند با آن (کتاب) کسانی را به راه‌های امن و امان (از ترس و هراس دنیا و آخرت) هدایت می‌کند که جویای خشنودی او باشند، و با مشیّت و فرمان خود، آنان را از تاریکی‌های (کفر و جهل) بیرون می‌آورد و به سوی نور (ایمان و علم) می‌برد، و ایشان را به راه راست رهنمود می‌شود.»*

همچنین فرمود:

﴿طه ﴿١﴾ مَآ أَنزَلْنَا عَلَيْكَ ٱلْقُرْءَانَ لِتَشْقَىٰٓ ﴿٢﴾ إِلَّا تَذْكِرَةً لِّمَن يَخْشَىٰ ﴿٣﴾ تَنزِيلًا مِّمَّنْ خَلَقَ ٱلْأَرْضَ وَٱلسَّمَٰوَٰتِ ٱلْعُلَى ﴿٤﴾ ٱلرَّحْمَٰنُ عَلَى ٱلْعَرْشِ ٱسْتَوَىٰ ﴿٥﴾ لَهُۥ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ ٱلثَّرَىٰ﴾ طه:۱–۶

*«طه! (ای پیغمبر!) ما قرآن را برای تو نفرستاده‌ایم تا (از غم ایمان نیاوردن کافران و نپذیرفتن شریعت یزدان) خویشتن را خسته و رنجور سازی. لیکن آن را برای پند و اندرز کسانی فرستاده‌ایم که از خدا می‌ترسند (واز او اطاعت می‌کنند). از سوی کسی نازل شده است که زمین و آسمانهای بلند را آفریده است. خداوند مهربانی (قرآن را فرو فرستاده) است که بر تخت سلطنت (مجموعه‌ی جهان هستی) قرار گرفته است (وقدرتش سراسر کائنات را احاطه کرده است). از آن اوست، آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین و آنچه در میان آن دو و آنچه در زیر خاک (از دفائن و معادن) است.»*

**۷. اعجاز:** و آن عبارت است از آشکار ساختن ناتوانی بشر با به مبارزه طلبیدن آنان که کتابی با شکل و مضمون قرآن بیاورند. می‌توان صورت‌های مختلف اعجاز

---

[1]. برای تفصیل بیشتر به ویژگی واقع‌گرایی و ایجاد هماهنگی میان سنت‌گرایی و تجدد، به کتاب ویژگی‌های کلی اسلام امام دکتر یوسف قرضاوی مراجعه شود.

قرآنی را این‌گونه برشمرد: الف: اعجاز بیانی ب: اعجاز تشریعی ج: اعجاز اخباری(غیبی) د: اعجاز علمی.[۱]

قرآن کریم همه‌ی مردم را به مبارزه طلبیده تا مانند قرآن را بیاورند و مطابق رأی جمهور علماء، این مبارزه طلبی، سه مرحله و مطابق نظریه‌ی بعضی، چهار مرحله داشته است.[۲] در مرحله‌ی اول خداوند متعال فرمود:

﴿ قُل لَّئِنِ ٱجْتَمَعَتِ ٱلْإِنسُ وَٱلْجِنُّ عَلَىٰٓ أَن يَأْتُوا۟ بِمِثْلِ هَٰذَا ٱلْقُرْءَانِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِۦ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا ﴾ اسراء:۸۸

*«بگو اگر انس و جن جمع شوند که مانند این قرآن را بیاورند نخواهند توانست گرچه پشتیبان یکدیگر باشند».*

در مرحله‌ی دوم فرمود:

﴿ أَمْ يَقُولُونَ ٱفْتَرَىٰهُ ۖ قُلْ فَأْتُوا۟ بِعَشْرِ سُوَرٍ مِّثْلِهِۦ مُفْتَرَيَٰتٍ وَٱدْعُوا۟ مَنِ ٱسْتَطَعْتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴿١٣﴾ فَإِلَّمْ يَسْتَجِيبُوا۟ لَكُمْ فَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّمَآ أُنزِلَ بِعِلْمِ ٱللَّهِ وَأَن لَّآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ۖ فَهَلْ أَنتُم مُّسْلِمُونَ ﴾ هود: ۱۳-۱۴

*«بلکه می‌گویند آن را به دروغ به خدا نسبت می‌دهد! بگو ده سوره‌ی دروغین همانند آن را بیاورید و غیر از خدا هر کس را که می‌توانید دعوت کنید اگر راستگوی هستید. پس اگر پاسخ شما را ندادند، بدانید که این قرآن با آگاهی الله و وحی خدا نازل شده است، و معبودی جز خدا نیست پس آیا اسلام را می‌پذیرید و فرمانبردار خدا می‌گردید؟».*

در مرحله‌ی سوم نیز فرمود:

﴿ أَمْ يَقُولُونَ ٱفْتَرَىٰهُ ۖ قُلْ فَأْتُوا۟ بِسُورَةٍ مِّثْلِهِۦ وَٱدْعُوا۟ مَنِ ٱسْتَطَعْتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ إِن كُنتُمْ صَٰدِقِينَ ﴾ یونس: ۳۸

*«آیا می‌گویند آن را از خود ساخته؟ پس سوره‌ای مانند آن را بیاورید؛ و هرکس که می‌توانید از غیر خدا را (به کمک) فراخوانید اگر راستگو هستید».*

در مرحله چهارم هم فرمود:

﴿ أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُۥ ۚ بَل لَّا يُؤْمِنُونَ ﴿٣٣﴾ فَلْيَأْتُوا۟ بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِۦٓ إِن كَانُوا۟ صَٰدِقِينَ ﴾

طور: ۳۳ — ۳۴

---

[۱]. تفصیل بعضی جوانب اعجاز قرآنی را در کتاب مباحث فی إعجاز القرآن دکتر مصطفی مسلم مطالعه کنید. ص۱۰۷.

[۲]. مباحث فی إعجاز القرآن ص ۲۳-۳۶.

*«آیا می‌گویند آن را به دروغ به خدا نسبت داده؟ بلکه ایمان نمی‌آورند پس بایستی سخنی همانند آن را بیاورند، اگر راستگو هستند».*

این مبارزه‌طلبی تا روز قیامت ادامه دارد و پیوسته علماء- هرکس بر حسب امکانات و تخصصش- صورت‌های اعجازی موجود در قرآن را کشف می‌کنند و به همین دلیل است که قرآن، معجزه‌ی جاویدان تا روز قیامت است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ سَنُرِيهِمۡ ءَايَٰتِنَا فِي ٱلۡأٓفَاقِ وَفِيٓ أَنفُسِهِمۡ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمۡ أَنَّهُ ٱلۡحَقُّ ﴾ فصلت: ۵۳

*«نشانه‌هایمان را در کرانه‌ها و در خودشان به آنان نشان می‌دهیم تا برایشان مشخص شود که آن حق است».*

در آیه‌ی دیگر فرمود:

﴿ وَٱللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰٓ أَمۡرِهِۦ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ﴾ یوسف: ۲۱

*«خداوند بر کارش غالب و چیره است ولی بیشتر مردم نمی‌دانند».*

۸. ثبوت قاطعانه: یعنی متصل بودن سند نقل قرآن کریم و روایتش به‌وسیله‌ی پیامبرﷺ بی‌انقطاع، به صورت متواتر و قطعی و تردید ناپذیر تا به امروز. چنین ویژگی‌ای، برای هیچ یک از کتاب‌های آسمانی دیگر به ثبوت نرسیده است. این ویژگی از لوازم خاص حفظ قرآن و جاودانگی اسلام است. اگر هر نوع شکی- در هر عصری از اعصار- به سند داخل شده بود، حجت قاطع بر مردم تا روز قیامت اقامه نمی‌گشت. زیرا با وجود قرائت‌های مشهور و آحادی (که در تفسیر و استنباط احکام از آن استفاده می‌شود) امت بر وجوب جداسازی قرآن از آن قرائت‌های مشهور وآحاد، بعد از گردآوری، اتفاق نظر دارند. به همین دلیل در مصحف، فقط قرائت متواتر که ثبوتش قطعی است، ثبت شده است.

امام غزالی می‌فرماید: تعریف کتاب، عبارت است از آنچه بین دو جلد مصحف قرار دارد؛ و بر حرف‌های هفت‌گانه‌ی مشهور به صورت متواتر، به ما رسیده است. منظور ما از کتاب، قرآنِ نازل شده است و آن را با قید مصحف آورده‌ایم زیرا صحابه‌ﷺ در نقلش احتیاط زیادی کرده‌اند تا جایی که تعاشیر و نقطه‌گذاری را مکروه دانسته، دستور داده‌اند بی‌حرکت ونقطه مکتوب شود، تا قرآن با غیر قرآن درنیامیزد و متواتر نقل شده باشد. بنابراین می‌دانیم آن‌چه در مصحف اتفاق شده بر آن، نوشته شده، همان قرآن است و آن‌چه از مصحف بیرون باشد، قرآن نیست....[1]

---

[1]. المستصفی امام غزالی۱/۱۰۱ و نقل‌های مفید دیگری که زرقانی در کتابش مناهل العرفان ۴۲۴/۱ - ۴۴۸ آورده است.

۹. محفوظ بودن: یعنی سالم ماندن از تحریف و زیادت و نقصان. خداوندﷻ با برانگیختن کسانی که به قرآن اهتمام ورزند و از نخستین روز نزول، از آن پاسداری کنند، قرآن را از هرگونه تغییر و تبدیلی حفظ کرده است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ لَا تُحَرِّكْ بِهِۦ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِۦٓ ﴿١٦﴾ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُۥ وَقُرْءَانَهُۥ ﴿١٧﴾ فَإِذَا قَرَأْنَٰهُ فَٱتَّبِعْ قُرْءَانَهُۥ ﴿١٨﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُۥ ﴾ قیامت:۱۶-۱۹

*«(به هنگام وحی قرآن) شتابگرانه زبان به خواندن آن مجنبان (و آیات را عجولانه و آزمندانه تکرار مکن) چرا که گرد آوردن قرآن(در سینه‌ی تو) و (توانایی بخشیدن به زبان تو برای) خواندن آن، کارما است. (پس از ناحیه‌ی حفظ قرآن در میان دل و جان خود، و روان خواندن و درست تلاوت کردن آن، با زبان خویش، نگران مباش) پس هرگاه ما قرآن را (توسط جبرئیل بر تو) خواندیم، تو خواندن آن را (آرام و آهسته) پی‌گیری و پیروی کن (وظیفه‌ی تو پیروی از تلاوت پیک وحی و ابلاغ رسالت آسمانی است و بس)».*

گذشته از اینها، (درصورتی که بعد از نزول آیات قرآن مشکلی پیدا کردی)، بیان و توضیح آن بر ما است همچنین فرمود:

﴿ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا ٱلذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ ﴾ حجر: ۹

*« ما خود، قرآن را فرستاده‌ایم و خود، پاسدار آن می‌باشیم».*

(وتا روز رستاخیز آن را از دستبرد دشمنان و هرگونه تغییر وتبدیل زمان، محفوظ و مصون می‌داریم). وجهی از وجوه محافظت خدا از قرآن، این بود که رسول الله ﷺ با جبریل عليه السلام آن را مدارسه می‌کرد؛ و رسول اللهﷺ به کاتبان وحی دستور داد که بنویسند؛ و صحابه رضي الله عنهم به حفظش در سینه وبه صورت مکتوب بسیار حریص بودند. خداوند، مسلمانان را توفیق داد تا پس از وفات رسول الله ﷺ در زمان ابوبکر و عثمان - رضی الله عنهما- آن را جمع‌آوری کنند. از دیگر نشانه‌های شگفت‌انگیز محافظت خدا از قرآن، این‌که تا به‌حال، مطلقاً این‌گونه محافظتی، برای هیچ کتابی فراهم نشده است.[1]

ویژگی‌های بی‌شمار دیگری هم هست که هیچ کتاب دیگری آن‌ها را ندارد، و این، جای شگفتی نیست، زیرا قرآن کریم، کتاب خدا، و مصدر هر خیری، و پناهگاه هر دانشمند و دعوتگری و دست گیره‌ای محکم و ناگسستنی، و ریسمان محکم الهی است.

---

[1]. بحث‌های مهم ومفیدی درباره‌ی گردآوری قرآن و بیان عوامل حفظ آن در کتاب مناهل العرفان فی علوم القرآن زرقانی وجود دارد.۲۳۲/۱-۳۳۰.

**مصدر دوم؛ سنت شریف نبوی**

الف: تعریف سنت در لغت: سنت در لغت به معانی زیادی به کار می‌رود از جمله راه و روش. در کتاب التهذیب گفته شده است: سنت، راه و روش پسندیده و مستقیم است. به همین دلیل گفته شده فلانی از اهل سنت است؛ یعنی از اهل راه و روش مستقیم و پسندیده است. سنت از سَنَن یعنی راه گرفته شده است. شَمِر گفته است: سنت در اصل نخستین راه و روش است و آن راهی است که مردمان نخستین دوران آن‌ها آن را به وجود آورده‌اند؛ و در نتیجه به مسلکی برای آیندگانشان تبدیل شده است. «و سَنَّ فلان طریقا من الخیر یَسُنُّه» یعنی: کار نیکی را پایه‌گذاری کرد که قومش با آن آشنایی نداشتند؛ پس از او پیروی نمودند و آن راه را پیمودند. وهو سنین: وگفته می‌شود سن الطریق سنّا و سننا. بنابراین سننا، مصدر است و سَنَن اسم به معنای مسنون است.[1] راغب می‌گوید: سنت پیامبر ﷺ راه و روش او است که آن را دنبال می‌کرد و سنه الله، گاهی به راه حکمتش و راه طاعتش گفته می‌شود. مثل: «سنه الله التی قد خلت من قبل و لن تجد لسنه الله تبدیلا- ولن تجد لسنه الله تحویلا»[2]

ب: سنت در اصطلاح: با توجه به تخصص تعریف کنندگان، تعریف‌های اصطلاحیِ سنت، متعدد است. محدثین، به‌گونه‌ای و فقهاء به‌گونه‌ای و اصولی‌ها به‌گونه‌ای دیگر، سنت را تعریف کرده‌اند. به ذکر تعریف اصولی‌ها از سنت اکتفا می‌کنیم، زیرا مقام ذکر ادله و مصادر است. بعضی از اصولی‌ها، سنت را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «غیر از قرآن، آن فعل و قول و تقریری که از پیامبرﷺ، صادر شده باشد.»[3] سنت بدین معنا، بعد از قرآن، دومین منبع قانون‌گذاری در اسلام است. امام ابن عبدالبر رحمه الله می‌گوید: و اما اصول علم، کتاب و سنت است و سنت به دو قسم تقسیم می‌شود:

نوع اول: اجماعی است یعنی آن‌چه، همگان آن را از همگان نقل می‌کنند که اگر اختلافی در آن وجود نداشته باشد، از حجت‌های قاطع عذرهاست و کسی که اجماعشان را رد کند در حقیقت نصی از نصوص خدا را رد کرده است. چنین فردی باید توبه داده شود، و اگر توبه نکرد، به دلیل بیرون رفتن از اجماع مسلمانان و پیمودن راهی جز راه همه‌ی مسلمانان، باید خونش را ریخت.

---

1. لسان العرب ابن منظور ۲۲٦/۱۳.
2. المفردات فی غریب القرآن ص ۲٤٥.
3. شرح مختصر ابن الحاجب عضد ۲۲/۲ و شرح مسلم الثبوت ٦٧/۲.

نوع دوم: سنت، خبر آحاد و ثقه و ثابت با سند متصل است. جماعتی از علماء (که در علم حدیث حجت و قدوه هستند) گفته‌اند: این نوع سنت، عمل را واجب می‌کند، و بعضی دیگر گفته‌اند: هم علم و هم عمل را واجب می‌کند...)[1] در حدیث شریف آمده است:

«إني تركت فيكم ما إن تمسكتم به فلن تضلوا أبدا كتاب الله و سنه نبيه»[2]

*(دربین شما چیزی جا گذاشته‌ام که اگر به آن متمسک شوید هرگز گمراه نمی‌شوید. کتاب خدا وسنت پیامبرش)*

سنت نبوی از این منزلت برخوردار است، زیرا: یا بیان کننده و تفصیل دهنده‌ی آن چیزی است که در قرآن کریم آمده است؛ و یا حکم جدیدی را که در قرآن بیان نشده، اثبات می‌کند.[3] به این دلیل است که اطاعت از رسول الله ﷺ با (اطاعت) از خداوند، همراه هم ذکر شده است. خداوند متعال فرمود:

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَأُوْلِي ٱلۡأَمۡرِ مِنكُمۡۖ فَإِن تَنَٰزَعۡتُمۡ فِي شَيۡءٖ فَرُدُّوهُ إِلَى ٱللَّهِ وَٱلرَّسُولِ إِن كُنتُمۡ تُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِۚ ذَٰلِكَ خَيۡرٞ وَأَحۡسَنُ تَأۡوِيلًا ﴾ نساء: ۵۹

*«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا و از پیامبر و صاحبان امرتان اطاعت کنید؛ و اگر در چیزی کشمکش کردید، آن را به خدا و پیامبر واگذارید. اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، این کار برای شما بهتر و سرانجامی نیکوتر دارد».*

همچنین فرمود:

﴿ وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُواْ ٱلرَّسُولَ وَٱحۡذَرُواْۚ فَإِن تَوَلَّيۡتُمۡ فَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا ٱلۡبَلَٰغُ ٱلۡمُبِينُ ﴾ مائده:۹۲

*«ازخدا اطاعت کنید و از پیامبر اطاعت کنید و برحذر باشید پس اگر نپذیرفتید، بدانید که وظیفه‌ی پیامبر ما تنها ابلاغ روشنگر است».*

سنت نبوی به نسبت دعوتگر، همان راه و روش رسول الله ﷺ در دعوت است که در دعوتش بر آن تکیه زده، و تا زمانی‌که پیرو آن است، از آن سرچشمه خود را سیراب کند. خداوند متعال می‌فرماید:

---

[1]. جامع بيان العلم و فضله ۳۳/۲-۳۴ و تفصیل تعریف‌های سنت در کتاب حجیه السنه دکتر عبدالغنی عبدالخالق رحمه الله ص ۴۵-۸۴ چاپ المعهد العالمی للفکر الإسلامی مطالعه شود.

[2]. حاکم روایتش کرده و گفته است اسنادش صحیح است. نگاه الترغیب و الترهیب منذری ۸۰/۱ چاپ قطر.

[3]. به کلام مفید و مفصل امام شافعی در کتاب رساله ص ۹۱ و۹۲ مراجعه کنید و الفقیه و المتفقه خطیب بغدادی ۸۶/۱-۱۰۴.

﴿ قُلۡ هَٰذِهِۦ سَبِيلِيٓ أَدۡعُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِۚ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا۠ وَمَنِ ٱتَّبَعَنِيۖ ﴾ یوسف: ۱۰۸

*«بگو این راه من است که من (مردمان را) با آگاهی و بینش به سوی خدا می‌خوانم و پیروان من هم (چنین می‌باشند)».*

## ویژگی‌های سنت نبوی

وقتی سنت نبوی را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم، به ویژگی‌های زیادی بر می‌خوریم که سنت نبوی را از دیگر سنن مردم، متمایز می‌سازد. و نیز ممکن است قرآن کریم و سنت، در تعدادی از ویژگی‌ها – به‌ویژه نخستین ویژگی‌های کلی- با هم مشترک باشند زیرا آن‌ها در حقیقت به ویژگی ربانیت بر می‌گردند و پیامبری هم که درباره‌ی سنتش سخن می‌گوییم، پیامبر رب العالمین است.

ویژگی‌های سنت نبوی عبارت است از:

۱. سنت نبوی نوعی وحی است. بنابراین سنت، اگر چه آن چیزی است که از رسول الله ﷺ صادر شده، یکی از صورت های وحی است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَمَا يَنطِقُ عَنِ ٱلۡهَوَىٰٓ ٣ إِنۡ هُوَ إِلَّا وَحۡيٞ يُوحَىٰ ﴾ نجم: ۳-۴

*«از هوی و هوس سخن نمی‌گوید. آن نیست مگر وحیی که وحی می‌شود».*

این نوع وحی، با وحی قرآن کریم، از چند جهت با هم تفاوت دارد. الف: سنت در معنی وحی است نه در لفظ. ب: سنت وحیی است که تلاوتش عبادت محسوب نمی‌شود. ج: همه‌ی سنت از طریق تواتر قطعی ثابت نشده است. د: لفظ سنت، (چون وحی) معجزه نیست و تنها گاهی معنایش معجزه است. به خاطر این‌گونه تفاوت‌هاست که در صورت اجتماع منابع قانونگذاری، سنت نبوی دومین منبع به شمار می‌رود اما در صورت انفراد هر یک از منابع قانون‌گذاری در مراجعه به آن اولین منبع و مصدری است که گریز ناپذیر است. زیرا هرگاه در یک موضع منابع متعدد باشد، منبع برتر و قویتر، در ذکر کردن و برشمردن، مقدم است. شکی نیست که کلام خدای ﷻ از کلام دیگران برتر است و از این‌رو قرآن از سنت ثابت‌تر است و.... بدین ترتیب است که در قرآن، اول اطاعت از خدا، و بعد اطاعت از پیامبر ذکر می‌شود. سنت صحابه ﷺ نیز این‌گونه بوده است. روشی که نزد علمای اصول، در تصنیف همه‌ی ادله‌ی شرعی، (مقدم شمردن قرآن بر سنت) متعارف است.[1]

---

[1]. بعضی‌ها قرار دادن سنت در مرتبه‌ی دوم در شمار مصادر را مشکل دانسته‌اند توهم کرده‌اند که ترتیب از جهت حجت بودن است و شاید مطلبی که این‌جا ذکر کرده‌ام این اشکال را برطرف کند.

۲. سند متصل: یعنی سند سنت صحیح تا رسول الله ﷺ، متصل و بی‌انقطاع باشد. این ویژگی، از ویژگی‌های امت اسلامی است و دیگر امت‌ها برای احوال انبیاء و پیامبرانشان - علیهم الصلاة والسلام- سند متصلی نمی‌یابند. آن امت‌ها تنها دارای اقوالی هستند که بعضی از علماء و پیشوایان و کشیشانشان بی‌پیوند و اتصال با اسناد عهد پیامبرانشان روایت می‌کنند.[۱]

۳. محافظت از ضایع شدن: خدای ﷻ با تجهیز و انگیزش صحابه‌ی کرام، سنت پیامبرش ﷺ را از ضایع شدن محافظت کرده تا آن را برای آیندگان نقل نمایند، و آن را همچون کتاب پروردگارشان حفظ کنند. همان‌طور که علماء بزرگواری را بر انگیخته تا آن را بنویسند و تدوین کنند و سنت ثابت را در طول سالها از سنت غیر ثابت تشخیص داده، برای تشخیص ثابت از غیر ثابت، قواعد و ضوابطی وضع کنند که قبول و روایت آن را کنترل کند. و این چیزی است که در علوم الحدیث معروف و مشخص است. زیرا حفظ سنت از لوازم حفظ قرآن کریم است. چون سنت، مبین قرآن و تفصیل دهنده‌ی مجمل قرآن و تکمیل کننده‌ی احکام آن است.

۴. درقانون‌گذاری از اشتباه مصون است. زیرا سنت، وحی است و وحی از خطا منزه است. درحدیث شریف از عبدالله بن عمروبن العاص رضی الله عنه (هنگامی‌که رسول الله ﷺ به او اجازه‌ی نوشتن حدیث را داد)، روایت شده که پیامبر ﷺ فرمود:

«اکتب فوالذی نفسی بیده ما یخرج منه إلا الحق»[۲]

*(بنویس، قسم به کسی که جانم در دست اوست؛ چیزی جز حق از آن بر نخواهد خاست.)*

اجتهادات پیامبر ﷺ در امور تشریعی نیز، شامل مصون بودن سنت می‌شود. زیرا شارع، او را بر خطا تأیید نمی‌کند. گرچه جایز است بر خطای اجتهادی در امور دنیا (که مبتنی بر تجارب است) تقریر شود، تا بشریت پیامبر ﷺ آشکار ماند.[۳]

---

[۱]. امام ابن حزم رحمه الله می‌گوید: این نقلی است که خدای ﷻ به مسلمانان اختصاص داده است و با گذشت سال‌ها از ٤٥٠ سال در مشرق و مغرب و جنوب و شمال آن را تازه باقی گذاشته است. الفصل ۲۲۱/۲ تحقیق دکتر محمد ابراهیم نصر و دکتر عبدالرحمن عمیره.

[۲]. حافظ ابن حجردر فتح الباری آن را آورده و آن را به احمد و ابی داود نسبت داده و درباره‌ی آن گفته است: طرق دیگری از عبدالله بن عمرو دارد که بعضی از آن بعضی دیگر را تقویت می‌کند. فتح الباری ۲۰۷/۱.

[۳]. به بحث عصمه الأنبیاء علیهم الصلاة والسلام عن الخطأ فی الاجتهاد در کتاب حجیه السنه شیخ عبدالغنی عبدالخالق ص ١٤٥-۲۳۹ مراجعه کنید.

**مصدر سوم؛ سیرت نبوی**

سیرت نبوی، عبارت است از تاریخ زندگی پیامبر ﷺ و بیان راه و روش پیامبرﷺ درباره‌ی زندگی. سیرت نبوی، در لغت راه و روش و حالتی است که انسان و غیر انسان برآنند. گفته می‌شود: « قرأت سیره فلان» یعنی تاریخ زندگی فلانی را خواندم. جمع سیرت سِیَر است.[۱] و با این تعریف از سیرت، سیرت شخصی پیامبرﷺ را شامل می‌شود. همان‌گونه که ویژگی شخصی و غزوه‌هایش و همه‌ی حرکت‌های دعوی‌اش را شامل می‌شود. از این جهت در اصطلاح اصولی‌ها، سیرت از سنت نبوی عام‌تر است. بعد از کتاب و سنت، سیرت نبوی سومین منبع دعوتگران است گرچه در حقیقت به کتاب و سنت بر می‌گردد، زیرا سیرت نبوی تطبیق عملی کتاب و سنت است. با توجه به عموم و خصوصی که بین سنت و سیرت وجود دارد از یک جهت، و از جهت دیگر به خاطر همساز شدن علماء در اختصاص دادن سیرت نبوی، در بررسی و تصنیف، مناسب دیدم آن را مستقل از سنت، مورد بررسی قرار دهم. چون پیامبر ﷺ اولین دعوتگر اسلام است، سیرتش گسترده‌ترین مصدر عملی دعوتگران و کتاب و سنت، گسترده‌ترین مصادر نظری دعوتگران است.

باید دعوتگران، سیرت نبوی را مورد بررسی قرار داده، آن را فهم کنند و در پرتو عقل و نقل از آن بهره گیرند زیرا آن اعمال و احوالی است که برای فهم صحیح آن، بایست اعمال و احوال همراه آن را مورد ملاحظه قرار داد. گاه، بعضی دعوتگران از این جنبه، قصور ورزیده‌اند، و درنتیجه به سیرت در غیر محلش، استناد کرده، یا غلط فهمیده‌اند. فهم صحیح سیرت، امر ظریفی است که جز علماء و اهل استنباط آن را خوب درک نمی‌کنند.[۲]

تصرفات پیامبر ﷺ از حالتی تا حالت دیگر، فرق می‌کند. بعضی تصرفاتش تشریعی است و قصد از آن الگو دهی است و برخی تصرفات فطری و شخصی است. همان‌طور که گاه اعمالی در موضع مبلغ انگیخته از جانب خدا، از رسول الله ﷺ سرمی‌زند و گاه در موضع قاضی، که بین دو طرف درگیری قضاوت می‌کند و گاه اعمالی در موضع امام و رهبر. هر یک از این‌گونه تصرفات دلالت‌ها و احکام خاص خودش را دارد.[۳]

---

[۱]. معجم الوسیط ماده‌ی سیر ۴۷۰/۱.

[۲]. به ملاحظاتی که بدان وسیله ویژگی‌های کلی دعوت در زمان رسول الله ﷺ را به پایان برده‌ام – فصل اول، مبحث دوم– نگاه کنید.

[۳]. برای پی‌بردن به این تفاوت‌ها، به کتاب الإحکام فی تمییزالفتاوی عن الأحکام، وتصرفات القاضی والإمام علامه قرافی مالکی، تحقیق استادمان شیخ عبدالفتاح ابوغده حفظه الله، و کتاب زاد

برای پی‌بردن به اهمیت سیرت نبوی برای دعوتگران، همین کافی است که خداوند متعال فرمود:

﴿ لَّقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ لِّمَن كَانَ يَرۡجُواْ ٱللَّهَ وَٱلۡيَوۡمَ ٱلۡأٓخِرَ وَذَكَرَ ٱللَّهَ كَثِيرٗا ﴾ احزاب:۲۱

*«پیامبر شما، سرمشق و الگوی زیبایی در (شیوه‌ی پندار و گفتار و کردار) برای شما است برای کسانی که (دارای سه ویژگی باشند) امید به خدا داشته و جویای قیامت باشند و خدای را بسیار یاد کنند».*

## ویژگی‌های سیرت نبوی

بخشی از ویژگی‌های سیرت نبوی، به ویژگی‌های سنت نبوی، و قسمتی به ویژگی‌های قرآن کریم برمی‌گردد. زیرا سنت نبوی با سیرت نبوی و قرآن با هم مرتبطند. به این دلیل که سیرت نبوی در حقیقت سیرت پیامبری از جانب رب العالمین است، در بعضی ویژگی‌های مهم با آن دو مشترک است. امّا به سبب جنبه‌ی بشری در شخصیت و سیرت رسول الله ﷺ در بعضی ویژگی‌ها متفاوت است. گرچه جنبه‌ای که منظور از آن الگو دهی است، با ویژگی‌های سنت نبوی تفاوتی ندارد. دراین مجال، به ذکر سه ویژگی سیرت اکتفا می‌کنیم که عبارتند از:

۱. شمولیت: سیرتی، که علماء درباره‌اش نوشته‌اند، همه‌ی جنبه‌های زندگی‌اش را در بر می‌گیرد. علماء، همان‌گونه که همه‌ی اعمال و غزوه‌های پیامبر را تدوین کرده‌اند، به تدوین صفاتش نیز پرداخته‌اند. هر که کتاب‌های سیرت نبوی را مورد تأمل قرار دهد، ملاحظه می‌کند که هیچ امر کوچک و بزرگی از زندگی رسول الله ﷺ فرو گذار نشده مگر آن که با دقت و شفاف، آن را ثبت کرده باشند تا حدی که خواننده‌ی سیرت، گویی آن‌ها را می‌بیند و یا با آن‌ها زندگی می‌کند. این ثبت و ضبط دقیق و شفاف، از زمان تولدش ﷺ تا هنگام ملحق شدنش به خدای بلند مرتبه را شامل می‌شود. از تفصیل حالت‌های ولادتش و رشد و بالیدنش گرفته تا بعثت و نبوتش، تا خصوصیات و اخلاقش، تا بررسی گسترده‌ی حرکات و سکناتش. حتی امور گاه خصوصی او ﷺ و همسرانش نیز در سیرت ذکر شده

---

المعاد امام ابن القیم ۴۸۹/۳-۴۹۰ تحقیق شیخ أرناووط، و کتاب إعلاء السنن تهانوی ۶۸/۱۴-۶۹ مراجعه کنید.

است.[۱] تاریخ، ثبت احوال و زندگی هیچ شخصی را به این گستردگی سراغ ندارد. جای شگفتی هم نیست، زیرا آنهایی که در زمینه‌ی سیرت نوشته‌اند- به ویژه گذشتگان – قصدشان از نوشتن، تنها فایده‌ی علمی یا ذکر داستان تاریخی نبوده، بلکه زندگی فردی را که الگوی همه‌ی مردم است ثبت می‌کرده‌اند. بنابراین نهایت تلاش را کرده‌اند تا به تفصیل و دقت بنویسند. خداوند از جانب مسلمانان بهترین پاداش را به آنان دهد.

۲. محفوظ بودن: خداوند همان‌گونه که سنت رسول الله ﷺ را برای مسلمانان حفظ کرده، سیرت پیامبر را نیز حفظ کرده است؛ زیرا محافظت از آن دو محافظت از قرآن کریم است. خداوند برای محافظت از سیرت نبوی، صحابه‌ی کرام رضی الله عنهم را فراهم آورده تا با دقت و امانت داری سیره‌ی پیامبر را برای آیندگان نقل کنند، و نیز کسانی را فراهم آورد تا به نقل ناقلان تا بدان اهمیت داده، هم‌چون نصوص شرعی، آن‌ها را ثبت و ضبط کنند. بدین ترتیب، سیرت پیامبر ﷺ از ضایع شدن محفوظ مانده، در دسترس هر مسلمانی قرار گرفت. کتاب‌های معتبر مفصل یا مختصری در این باب نوشته شده است و مصنفات بزرگ و فرهنگ‌هایی در این زمینه، به رشته‌ی تحریر درآمده است. استاد أکرم ضیاء العمری در کتابش «المجتمع المدنی فی عهد النبوة» می‌گوید: با بررسی و مقایسه، در می‌یابیم بین کتاب‌های حدیث و کتاب‌های سیرت در بسیاری از پایه‌ها و تفاصیل تطابق وجود دارد و این از نشانه‌های محافظت خداوند متعال، از سیرت پیامبر ﷺ است تا چونان رمزی روشنایی بخش باقی بماند، و مسلمانان در هر عصر و مکانی به آن اقتدا کنند. به این خاطر، خداوند محدثان خبره و زبردست، از طبقه ی تابعین و شاگردان شان را، زود هنگام برای نوشتن سیرت مهیا ساخت تا اخبار را از صحابه‌ای که خود شاهد عینی حوادث بوده، در آن مشارکت داشته‌اند، دریافت کنند. پس، بین حوادث و تدوین، انقطاع پیش نیامده است که به ضایع شدن یا تحریف یا گزافه‌گویی منجر شود. هنگامی‌که کیستی و چیستی نویسندگان کتاب‌های سیرت را بررسی کنیم، می‌بینیم بیشترشان از محدثین هستند، و از ادیبان و قصه‌گویان نیستند، و به همین دلیل، از اهمیت خاصی برخورداراند زیرا آنان به

---

[۱]. به عنوان مثال به سیره ابن اسحاق و سیره‌ی ابن هشام و سیره ابن کثیر و عیون الأثرابن سید الناس و تاریخ الإسلام ذهبی و...

مورد وثوق بودن معروف‌اند، و برنامه‌ی انتقادی واضحی دارند، و روش‌هایشان جدی است و از مبالغه‌گویی و حاشیه‌پردازی و خیالبافی دور است.[۱]

۳. عملی بودن: سیرت پیامبرﷺ در هر عصر و مکانی، و در هر جنبه‌ای از جوانب زندگی، قابل تطبیق است. زیرا سیرتی است که از خیال پردازی‌ها یا آرمانی بودن دور است. هر مرد و همسری که بخواهد به او اقتدا کند، در سیرت رسول الله ﷺ بهترین الگو برای بهترین مرد و بهترین همسر نشان داده شده است. هر دعوتگر و معلمی که بخواهد به او اقتدا کند، در سیرت او، بهترین الگوی دعوتگران و معلمان را می‌یابد، و هر پیشوا و رهبری که بخواهد به او اقتدا کند، در سیرت او، بهترین الگو در سیاست و چاره‌اندیشی را می‌یابد. به این دلیل است که به وسیله سیرت نبوی، بر همه‌ی مردم، در سطوح مختلف، حجت اقامه شده است، و الگویی آشکار برای هر اقتدا کننده از میان کسانی است که به خدا و روز قیامت ایمان دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند. ویژگی‌های دیگری هم وجود دارد امّا به همین مقدار بسنده می‌کنیم.[۲]

## مصدر چهارم؛ سیرت خلفای راشدین

خلفای راشدین که پس از رسول اللهﷺ بر خلافتشان اجماع شده چهار نفرند که به ترتیب عبارتند از ابوبکر و عمر و عثمان و علی. خدا از همه‌ی آنان راضی باد. پیش از این، حدیث ابوداود و ترمذی خلافه النبوة ثلاثون سنة.[۳] را ذکر کردیم. در این حدیث می‌بینیم پیامبر ﷺ خلافت این چهار نفر را به خلافت نبوت توصیف نموده است. تا جایی که امام احمد و دیگرانی جز او در تأیید خلافت خلفای چهارگانه راشدین بر این حدیث اعتماد کرده‌اند؛ و احمد آن را تثبیت نموده است. او علیه کسانی که در مورد خلافت علی چون و چرا روا داشته‌اند که مردم از دور و برش متفرق شدند، استدلال کرده، تا آنجا که گفته است: کسی که علی را به عنوان چهارمین خلیفه‌ی راشد قبول نداشته باشد از الاغ قومش نادان‌تر است. و از ازدواج

---

[۱]. المجتمع المدنی فی عهد النبوه ص۲۹.

[۲]. به کتاب الرساله المحمدیه سید سلیمان ندوی که به عربی ترجمه شده و در زمینه‌ی بررسی ویژگی‌های سیرت نبوی شریف گسترده‌ترین کتاب به شمار می‌رود مراجعه کنید.

[۳]. ترمذی درباره‌ی حدیث گفته است: حسن است. سنن ترمذی ۲۳۲٦ و تحفه الأحوذی ٤٧٦/٦ و سنن ابی داود شماره ٤٦٤٦ و ٤٦٤٧ – ۳٦/٥.

با چنین کسی نهی کرده است و این امری متفقٌ علیه بین فقهاء است و علماء سنت و اهل معرفت و تصوف بر این باورند و این مذهب عموم است.[۱]

این چهار خلیفه‌ی راشد، از همه‌ی صحابه ﷺ برترند. حافظ ابن حجر رحمه الله می‌گوید: «بیهقی، در کتاب «اعتقاد» ، با سندش تا ابی ثور، از شافعی نقل کرده که گفت: صحابه و پیروانشان بر برتر بودن ابوبکر، سپس عمر، سپس عثمان، سپس علی، اجماع کرده‌اند»[۲] و چون، این خلفای راشدین، نزد رسول الله، این منزلت را داشته‌اند؛ از سنت‌شان، باید همچون سنت رسول الله ﷺ پیروی کرد. به ویژه آن سنت‌هایی که برآن اتفاق داشته‌اند، برای آیندگانشان سنت گردانیده‌اند.[۳] درحدیث شریف آمده است:

«أوصیکم بتقوی الله والسمع والطاعه وإن تأمر علیکم عبد و إنه من یعش منکم فسیری اختلافا کثیرا فعلیکم بسنتی و سنه الخلفاء الراشدین المهدیین[۴] عضوا علیها بالنواجذ وإیاکم ومحدثات الأمور فإن کل بدعه ضلاله»[۵] سیرت و سنت از این منزلت ویژه برخوردار است چون هرگاه قضیه‌ای برایشان مطرح می‌شد، به کتاب خدا و سنت رسول الله ﷺ می‌نگریستند اگر در آن چیزی را می‌یافتند آن را می‌گرفتند و اگر نمی‌یافتند، در آن قضیه، با بزرگان صحابه که پیرامونشان بودند مشورت می‌کردند.

ابوعبید قاسم بن سلام، در کتاب قضاء، از میمون بن مهران روایت می‌کند که گفت: ابوبکر ﷺ هرگاه خصمی بر او وارد می‌شد به کتاب خدا مراجعه می‌کرد. اگر در آن چیزی را می‌یافت، مطابق آن قضاوت می‌کرد؛ و اگر نبود و از رسول الله ﷺ چیزی می‌دانست، مطابق آن قضاوت می‌کرد. پس اگر در سنت هم نبود، از مسلمانان می‌پرسید: آیا سراغ دارید که پیامبر در فلان مسأله قضاوتی کرده باشد؟ چه بسا عده‌ای پیش او جمع می‌شدند و همه از رسول الله در آن مسئله قضاوتی را ذکر می‌کردند ابوبکر می‌گفت: حمد و سپاس برای خدایی که در بین ما کسانی قرار

---

۱. مجموع فتاوی ابن تیمیه ۱۸/۳۵-۱۹.
۲. فتح الباری ۱۷/۷.
۳. به کلام مفیدی از امام ابن تیمیه در مجموع الفتاوی۲۳/۳۵ مراجعه کنید.
۴. با اجماع امت بر این که تعداد خلفاء راشدین چهار است اما از بعضی سلف روایت شده که گفته‌اند: پنج نفرند. ابوداود در سننش از سفیان ثوری روایت کرده که خلفاء پنج نفرند: ابوبکر و عمر و عثمان و علی و عمربن عبدالعزیز ﷺ شماره۴۶۳۱-۲۷/۵ چاپ دعاس.
۵. ابوداود و ترمذی آن را روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حیثی حسن صحیح است. سنن ترمذی۲۶۷۸ و سنن ابی داود ۴۶۰۷.

داده که علم پیامبرمان را برای ما حفظ کرده‌اند. اما اگر کسی قضاوتی از رسول الله نشنیده بود، سران و بهترین مردم را جمع می کرد و با آنان به مشورت می نشست و اگر در امری، اتفاق نظر داشتند، مطابق آن قضاوت می‌کرد. عمر ﷺ نیز همین کار را می کرد. هرگاه در کتاب و سنت چیزی نمی‌یافت سوال می‌کرد: آیا ابوبکر در این مسئله قضاوتی داشته است؟ اگر ابوبکر داشت، مطابق قضاوت او قضاوت می‌کرد وگرنه علمای مردم را جمع می‌کرد و با آنان به مشورت می‌پرداخت و هرگاه بر چیزی اتفاق نظر داشتند، بر اساس آن قضاوت می‌کرد.[۱]

بنابراین سنت وسیرت خلفای راشدین، امتداد طبیعی سنت و سیرت رسول الله ﷺ و تطبیق عملی منهج خدا و رسول است. شاید حکمت این که سنت آنان در اتباع همچون سنت پیامبر دانسته شده، این باشد که تنها پیامبر معصوم ﷺ الگوی مؤمنان نباشد، بلکه خلفای راشدین نیز باشند تا گمان نشود تطبیق صحیح اسلام، جز در زمان رسول الله ﷺ امکان پذیر نیست؛ و این تطبیق با وفات پیامبر متوقف شده است. پس سنت و سیرت خلفای راشدین، همچون سنت رسول ﷺ تا روز قیامت حجت است.

**مصدر پنجم؛ وقایع علماء و دعوتگران در پرتو آن مصادر**

تجارب علماء و دعوتگران و تصرفاتشان در وقایع دعوی، یکی از مصادر مهم دعوتگر است که در فهم مصادر سابق و استنباط احکام از آنها، او را کمک می‌کند. زیرا این تصرفات، تطبیق عملی منهج خدا و رسول است. با اهمیت این وقایع و فایده‌ی عظیمی که دارد، این تجارب و وقایع دعوی، مصدر ثانوی تابعِ مصادرِ اصلیِ سابق است، که در پرتو آن مصادر اصلی، از این مصدر استفاده می‌شود. زیرا وقایع علماء، اجتهادات بشری است که احتمال خطا و صواب دارد. پس هرگاه علماء اجماع کردند که به شکل محدودی، با واقعه‌ای برخورد و رفتارکنند، به سبب اجماع، عملشان حجت است. امّا اگر آراء و اجتهاداتشان متفاوت باشد، نظریه‌های اجتهادی است که روشنگر راه دیگران خواهد بود و هرچند یک اجر را به دست آورده باشند. همان‌گونه که در اجتهادات فقهی نیز این‌گونه است.

بعضی از مردم هنگامی‌که از اهمیت این مصدر غافل ماندند دچار خطا شدند در نتیجه، به آن توجهی کرده و از بهره‌جویی از آن، روی برتافتند، و به گمان خودشان

---

[۱]. أبی عبید حجوی در کتابش الفکر السامی فی تاریخ الفقه الإسلامی ۲۲۸/۱ چاپ و نشر المکتبه العلمیه مدینه منوره از ابی عبید نقل کرده است.

به کتاب و سنت اکتفا کرده، خود را از غیر آن دو، بی‌نیاز دانستند. آن دسته که به این مصدر، منزلتِ کتاب و سنت (که از خطا منزه‌اند) داده‌اند، به خیالشان نوعی قدردانی از علماء، و احترام گذاشتن به آراء و اجتهاداتشان است. این دسته نیز همچون دسته‌ی اول، دچار خطا شده‌اند و این افراط و تفریط، موضوع را تباه وضایع ساخته است. بنابراین، دعوت اسلامی، تنها بر پایه نصوص انعطاف ناپذیر، یا اعمال و احکام ثابت، نیست. بلکه در کنار نصوص شرعی و احکام فقهی، درک و فهم بشری واستنباط‌های علمی، و مقایسه‌های دقیق مطرح است که جز افراد متخصص، این توان را ندارند و راستی، جز علماء و میراث بران انبیاء - علیهم الصلاة والسلام- چه کسی این موازنات و درک و فهم‌ها را تشخیص می‌دهد. در حدیث آمده است «العلماء ورثه الأنبیاء»[1]علماء میراث بران انبیاء هستند.و از همین جاست که علماء به ستارگان آسمان تشبیه شده‌اند. حافظ خطیب بغدادی با سندش از انس بن مالک ﷺ روایت کرد که رسول اللهﷺ فرمود: «إن مثل العلماءفی الأرض کمثل نجوم السماء یهتدی بها فی ظلمات البرو البحر فإذا انطمست النجوم یوشک أن تضل الهداه»[2]

*(مثال علماء در زمین، همچون ستارگان در آسمان است، که در تاریکی‌های خشکی و دریا راهنماست. پس هرگاه ستارگان از بین بروند، چه بسا راهنمایان، راه را گم کنند.)*

ابن النجار از انسﷺ روایت می‌کند «العلماء قاده والمتقون ساده و مجالستهم زیاده»[3] دانشمندان رهبر و تقوا پیشه‌گان، سرور، و همنشینی با آنان، موجب زیادت ایمان است.

---

[1]. احمد و اربعه و دیگران آن را روایت کرده‌اند. عجلونی درباره‌ی این حدیث می‌گوید: ابن حبان و حاکم و دیگران آن را تصحیح کرده‌اند و حمزه کتانی آن را حسن دانسته است و دیگران به خاطر اضطراب سندش تضعیفش کرده‌اند ولی حدیث دارای شواهدی است کشف الخفاء۸۳/۲

[2]. الفقیه والمتفقه ۷۰/۲ و نقل‌های زیادی از سلف درباره‌ی ارزش علماء و بیان منزلت‌شان در همان کتاب ۳۲/۱ و صفحات قبل و بعد مطالعه کن و جامع بیان العلم و فضله ابن عبدالبر ۶۰/۱ و قبل و بعدش این حدیث در مسند با سندهایی ضعیف روایت شده است۱۵۷/۲.

[3]. خطیب بغدادی با سندش از علیﷺ با لفظ الأنبیاء قاده و الفقهاء ساده و مجالستهم زیاده در کتاب الفقیه والمتفقه ۳۲/۱ آورده است. عجلونی درباره‌ی حدیث گفته است: رجالش ثقه‌اند. کشف الخفاء ۸۳/۲ همچنین هیثمی گفته است: رجالش موثق‌اند مجمع الزوائد ۱۲۵/۱ و ۱۲٦ و ظاهر کلام هیثمی متوجه روایت موقوفی است که از ابن مسعود آورده است و متوجه این روایت نیست. پس توجه داشته باش و تحقیق کن.

و این‌گونه نیز روایت شده است: «العلماء مصابیح الأرض و خلفاء الأنبیاء و ورثتی و ورثه الأنبیاء»[1] و احادیث دیگر. یعنی علماء چراغ‌های زمین و جانشین پیامبر و میراث بران من و میراث بران پیامبرانند.

برترین علمایی که شایسته است از وقایع و تصرفاتشان استفاده شود، صحابه‌ی کرام ﷺ می‌باشند. زیرا آنان آگاه‌ترین مردم به برنامه‌ی خدایی و اسلوب حکیم هستند. چون با رسول الله ﷺ همراه بوده‌اند؛ و با سیرت دعوی‌اش زیسته‌اند؛ و همین باعث شده بهترین مردم و نزد علمای امت، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار باشند. تا جایی‌که بعضی از علماء گفتار صحابی را حجت و دلیل شرعی دانسته‌اند. پس از صحابه‌ی کرام، تابعین نیکوکارشان از علمای قرون نخستین، قرار می‌گیرند، آن کسانی‌که بی‌واسطه از صحابه کسب علم کرده‌اند و به هدایت‌شان هدایت یافته‌اند. پس از تابعین، علماء و دعوتگران امت در دوران‌های مختلف هستند که امت هرگز از امثال آنان خالی نمی‌ماند. خداوند از جانب مسلمانان به همه‌ی آنان بهترین پاداش را عنایت فرماید. کتاب‌های شرح حال، و کتاب‌های سیرت، پر از این‌گونه وقایع و تجارب مفید است.[2] گرچه وقایع علماء و دعوتگران سلف اولویت دارد و از اهمیت بیشتری برخوردار است، اما شایسته نیست دعوتگران از وقایع علماء و تجارب دعوتگران معاصرشان استفاده نکنند، زیرا وقایع و حوادث علماء معاصر مشابه وقایع عصری است که در آن زندگی می‌کنند و بسیاری از وقایع، مطابقت بیشتری با آن دارد. پس هر چه دوران‌ها به هم نزدیک باشند، وقایع و حوادث آن‌ها شباهت بیشتری به هم دارند، وعلماء موثق هر عصری، به نیازهای عصرشان و اسلوب سودمند آن عصر، آگاه‌ترند. پس نمی‌شود خود را از چیزی بی‌نیاز دانست.

---

[1]. عجلونی آن را ذکر کرده و گفته است: ابن عدی از علی‌ﷺ روایت نموده و آن حدیثی صحیح است، همان‌طور که مناوی گفته است. نگاه کشف الخفاء ۸٤/۲ و شاید این و هم از طرف عجلونی باشد چون در فیض القدیر ۳۸٤/٤ سطر هفتم آمده است: حدیث دیگری که گذشت تصحیح شده اما این حدیث تصحیح نشده است.پس متوجه باش و بررسی کن.

[2]. نمونه این کتاب‌ها الاصابه ابن حجر، وأسد الغابه ابن اثیر، و حیاه الصحابه محمد یوسف کاندهلوی، و صفه الصفوه ابن الجوزی، و سیرأعلام النبلاء ذهبی است. هم‌چنین در این موضوع، از کتاب‌های خاطرات داعیان و علماء و الموسوعه الحرکیه فتحی یکن، و دیگر کتاب‌های شرح حال در ادوار مختلف استفاده می‌شود.

## مبحث دوم؛ ارکان دعوت

تعریف ارکان: ارکان، در لغت، جمع رکن است و آن یکی از جوانبی است که یک چیز به آن تکیه می‌کند و به‌وسیله‌ی آن قیام می‌کند. رکن، یکی از اجزای حقیقت یک چیز است. گفته می‌شود: رکن نماز و رکن وضوء[1] و در اصطلاح عبارت است از آنچه، چیزی به‌وسیله‌ی آن قیام می‌کند. این واژه، از ریشه‌ی «تقوّم» است، چون پایه و قوام یک چیز، رکن آن چیز است و از «قیام» نیست[2]. با توجه به آنچه ذکر شد، می‌توان ارکان دعوت را این‌گونه تعریف کرد: اجزایی که حقیقت دعوت را تشکیل می‌دهد و وجود دعوت، وابسته به آن است.

ارکان دعوت سه چیز است: داعی، مدعو و موضوع دعوت.

### رکن اول؛ دعوتگر

در دیباچه‌ی کتاب، داعی را این‌گونه تعریف کردیم «تبلیغ کننده‌ی اسلام و تعلیم دهنده‌ی آن و کوشا در اجرای آن. بنابراین، داعی آن کسی است که به دعوت قیام می‌کند. خداوند متعال فرمود:

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِنَّآ أَرۡسَلۡنَٰكَ شَٰهِدٗا وَمُبَشِّرٗا وَنَذِيرٗا ۝٤٥ وَدَاعِيًا إِلَى ٱللَّهِ بِإِذۡنِهِۦ وَسِرَاجٗا مُّنِيرٗا ﴾ احزاب: ۴۵ — ۴۶

*«ای پیامبر، به درستی‌که ما تو را به عنوان گواه و بشارت دهنده و بیم دهنده و دعوتگر به سوی خدا با اجازه‌اش و چراغی روشنایی بخش، فرستاده‌ایم».*

### اهمیت و فضیلت داعی

اهمیت و فضیلت داعی را می‌توان از چند جنبه بررسی کرد:

۱. از جهت موضوعی که بدان دعوت می‌کند: او دعوتگر به سوی خدا است، به رضایت و جنت خدا دعوت می‌کند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَمَنۡ أَحۡسَنُ قَوۡلٗا مِّمَّن دَعَآ إِلَى ٱللَّهِ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ ﴾ فصلت:۳۳

---

[1]. معجم الوسیط ماده‌ی رکن ۳۷۲/۱.

[2]. التعریفات جرجانی ص۱۱۲.

*«و گفتار چه کسی بهتر از گفتار کسی است که به خدا فرا خواند، و کار شایسته انجام دهد، و بگوید به درستی‌که من از مسلمانان هستم».*

و نیز فرموده است:

﴿ ۞ وَيَٰقَوۡمِ مَا لِيٓ أَدۡعُوكُمۡ إِلَى ٱلنَّجَوٰةِ وَتَدۡعُونَنِيٓ إِلَى ٱلنَّارِ ﴿٤١﴾ تَدۡعُونَنِي لِأَكۡفُرَ بِٱللَّهِ وَأُشۡرِكَ بِهِۦ مَا لَيۡسَ لِي بِهِۦ عِلۡمٞ وَأَنَا۠ أَدۡعُوكُمۡ إِلَى ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡغَفَّٰرِ ﴾

غافر: ۴۱—۴۲

*«و ای قوم من، مرا چه شده که شما را به رهایی یافتن فرا می‌خوانم، و شما مرا به آتش فرا می‌خوانید. مرا فرا می‌خوانید که به خدا کفر بورزم، و برایش شریک قایل شوم، آنچه به آن دانشی ندارم؛ درحالی‌که من شما را به خدای باعزت و بسیار آمرزنده فرا می‌خوانم».*

۲. از جهت وظیفه‌اش: وظیفه‌ی داعی به طور مطلق شریف‌ترین وظایف است زیرا عمل انبیاء است که شریف‌ترین آدمیانند؛ و بزرگی وظیفه، دال بر بزرگی صاحبش است. خداوند متعال فرمود:

﴿ رُّسُلٗا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى ٱللَّهِ حُجَّةُۢ بَعۡدَ ٱلرُّسُلِۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمٗا ﴾

نساء:۶۵

*«پیامبرانی بشارت دهنده و بیم دهنده فرستاده‌ایم، تا پس از آمدن پیامبران، بهانه‌ای نزد مردم در برابر خدا باقی نباشد و خداوند چیره و کاردان است».*

۳. از جهت اجر و پاداش: خدای ﷻ به دعوتگران اجر بزرگ و فضل عظیم وعده کرده است. در حدیث شریف آمده است:

«من دعا إلی هدی کان له من الأجر مثل أجور من تبعه لاینقص ذلک من أجورهم شیئا و من دعا إلی ضلاله کان علیه من الإثم مثل آثام من تبعه لاینقص ذلک من آثامهم شیئا»[1]

*(کسی که به هدایتی دعوت کند، پاداشش، همسنگ پاداش کسانی است که از او پیروی کنند. و چیزی از پاداششان نمی‌کاهد، و کسی‌که به گمراهی فراخواند همانند کسانی که از او پیروی کنند گناه دارد، آن چیزی از گناهانشان نمی‌کاهد).*

ودر حدیث دیگر آمده است: «فوالله لأن یهدی الله بک رجلا واحدا خیر لک من أن یکون لک حمرالنعم»[2]

---

[1]. امام مسلم در صحیحش آن را روایت کرده است. شماره ٢٦٧٤.

[2]. متفق علیه است صحیح البخاری مع الفتح شماره ۳۷۰۱ –۷۰/۷ و صحیح مسلم شماره ٢٤٠٦.

*(به خدا قسم، اگر خداوند به‌وسیله‌ی تو یک نفر را هدایت کند برای تو از شتران سرخ رنگ بهتر است).*

و نیز نصوص شرعی دیگری که بیانگر ثواب بزرگ داعی در مقابل عملش است.[1]

## صفات دعوتگر و آداب دعوت

چون دعوت إلی الله کار انبیاء علیهم الصلاة والسلام و پیروانشان می‌باشد، لازم است کسی که به دعوت قیام می‌کند به صفاتی اساسی و آدابی ضروری آراسته باشد تا شایستگی آن کار را بیابد و دعوتش ثمربخش شود. با توجه به نبود فرق علمی دقیق، بین صفات و آداب، از یک جهت مناسب دیدم که مهمترین صفات و آداب ضروری برای دعوتگران را بی‌تمایز بین آن دو، ردیف کنم؛ و از جهت دیگر، این صفات و آداب و دلایلش را به تفصیل نیاورم تا رعایت حدود دیباچه را کرده باشم. بدیهی است کسی که خواهان تفصیل بیشتر باشد، می‌تواند به کتاب‌های اخلاق و آداب که آکنده از صفات پسندیده و دلایلش است، مراجعه کند.[2]

۱. به آن چیزی که مردم را به آن فرا می‌خواند ایمان عمیق داشته باشد. هر چه دعوتگر به دعوتش ایمان داشته باشد، و به ضروری بودنش و نیاز مردم به آن پی برده باشد، در دعوتش موفق تر خواهد بود. و هر چه ضعف ایمان داشته، نگاهش به دعوت نگاه ثانوی باشد، در آن سستی می‌کند، و در دعوت، بر غیرخدا توکل می‌کند، و در مسیر می‌لغزد و اوقات مرده‌اش را به دعوت اختصاص می‌دهد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ يَٰيَحۡيَىٰ خُذِ ٱلۡكِتَٰبَ بِقُوَّةٖ ﴾ مریم:۱۲

*«ای یحیی، با توان، کتاب را بگیر.»*

نیز فرمود:

﴿ فَخُذۡهَا بِقُوَّةٖ وَأۡمُرۡ قَوۡمَكَ يَأۡخُذُواْ بِأَحۡسَنِهَاۚ ﴾ اعراف:۱۴۵

*«آن را با نیرو بگیر و قومت را دستور ده بهترینش را بگیرند».*

---

[1]. به رساله‌ی وجوب تبلیغ الدعوه فضل الدعوه والداعیه شیخ عبدالله ناصح علوان نشر دارالسلام مراجعه کن.

[2]. برای نمونه کتاب الأدب المفرد و الآداب الشرعیه ابن مفلح، و عذاء الألباب سفارینی، و إحیاء علوم الدین غزالی، و الأخلاق الإسلامیه شیخ عبدالرحمن حبنکه المیدانی، و دیگر کتاب‌های اخلاق و آداب، از جمله رساله‌ی صفات الداعیه النفسیه شیخ عبدالله علوان نشر دارالسلام.

تصمیم رسول الله ﷺ به ادامه دعوت، تصمیم قاطعی بود که همه‌ی انواع تردد و چانه زنی‌ها را از بین برد. روایت شده که قریش نزد ابوطالب آمدند و گفتند: پسر برادرت، ما را در مجلس و مسجدمان اذیت می‌کند، پس او را از آزار رساندن به ما بازدار. ابوطالب گفت: ای عقیل، محمد را پیش من بیاور. عقیل گفت: رفتم و او را آوردم. ابوطالب گفت: ای پسر برادرم، عموزاده‌هایت خیال می‌کنند تو در مجلس و مسجدشان اذیتشان می‌کنی پس از این کار دست بردار. عقیل گفت: رسول الله ﷺ به آسمان نگاه کرد و گفت: آیا این خورشید را می‌بینید؟ گفتند: بله، گفت: من نمی‌توانم این کار رها کنم حتی اگر برایم شعله‌ای از خورشید برافروزید. عقیل می‌گوید: ابوطالب گفت: برادر زاده‌ام به ما دروغ نگفته است پس برگردید.[۱] و از اینجا بود که رسول الله ﷺ روز «بدر» جایگاه‌های اصحابش را که با او بودند، پیش از ورود به میدان مشخص کرد[۲] تا مقدار عزم و تصمیمشان را بسنجد.

۲. با خدایی که مردم را به سویش فرا می‌خواند ارتباط قوی داشته باشد. دعوتگر، سخت نیازمند داشتن ارتباط قوی با خدای ﷻ است تا از او کمک و توفیق دریافت کند. از مظاهر این ارتباط قوی با خدا موارد زیر است:

الف: نیتش در دعوت الی الله، خالص برای خدا؛ و هدفش از دعوت، تنها کسب رضایت خدا باشد. به دنبال درآمد شخصی یا منافع دنیوی نباشد. هیچ‌گونه ریایی به کارش وارد نشود. هرگونه غفلت از اخلاص، قصد را دگرگون، و نیت را فاسد می‌کند و درنتیجه، عمل ضایع شده، و پاداش از بین می‌رود. آن‌سان که برای سه نفری (که اولین کسانی هستند که جهنم با آنان شعله‌ور می‌شود) پیش آمد. آن سه نفر عبارت بودند از دانشمند، انفاق کننده، مجاهد.[۳]

ب: محبت خدای ﷻ داشتن، و زیاد عبادت کردن و ذکر خدا. زیرا دعوتگری که با خدا ارتباط قوی داشته باشد به طاعت و تقرب به خدا بسیار علاقه‌مند، بلکه بر انجام نوافل حریص است. بدان‌گونه که از محرمات پرهیز می‌کند، از مکروهات نیز

---

[۱]. هیثمی در مجمع الزوائد ۱۵/٦ ذکرش کرده و آن را به مسند ابی یعلی نسبت داده است و گفته است: رجالش همان رجال صحیح است هم‌چنین آن را به المعجم الکبیر والوسط طبرانی نسبت داده است. و استدلال به این روایت از استدلال به روایت مشهوری که می‌گوید: یا عم لو وضعوا الشمس فی یمینی و القمر فی یساری...که ابن اسحاق از یعقوب بن عتبه - یکی از ثقات اتباع تابعین- به صورت معضل روایت نموده هرچند آن‌گونه که هیثمی گفته اصلش موصول باشد، بهتر است. نگاه سیره ابن هشام ۲٦٦/۱.

[۲]. سیره ابن هشام ٦۱٤/۱.

[۳]. به حدیثی که امام مسلم و غیرش در این زمینه روایت کرده‌اند نگاه کن.صحیح مسلم ۱۹۰۵.

می‌پرهیزد و کارهای خداجویانه و طاعت‌ها را زیاد انجام می‌دهد تا خدا او را در همه‌ی کارهایش مورد عنایت قرار دهد. درحدیث شریف آمده است:

«و ما تقرب إلى عبدی بشئ أحب إلى مما افترضته عليه ومايزال عبدى يتقرب إلى بالنوافل حتى أحبه فإذا أحببته كنت سمعه الذى يسمع به وبصره الذى يبصر به و يده التى يبطش بها و رجله التى يمشى بها وإن سألنى لأعطينه ولئن استعاذنى لأعيذنه».

*(محبوب‌ترین چیزی که بنده‌ام با یاری آن، به من نزدیک می‌شود، انجام فرایضی است که بر او واجب کرده‌ام و بنده‌ام پیوسته با سنت‌ها به من نزدیک می‌شود تا او را دوست بدارم پس آن‌گاه که دوستش بدارم، شنوایی‌اش می‌شوم که با آن می‌شنود؛ و بینایی‌اش می‌شوم که با آن می‌بیند؛ ودستش می‌شوم که با آن (اشیاء را) می‌گیرد؛ و پایش که با آن راه می‌رود. اگر از من چیزی بخواهد به او می‌دهم و اگر به من پناه آورد، قطعاً پناهش می‌دهم).*[1]

و مظاهر دیگری که نشانگر ارتباط قوی داعی با خدایﷻ است.[2]

۳. به آن چیزی که مردم را به آن دعوت می‌کند آگاهی و بینش داشته باشد زیرا تنها اهل علم هستند که می‌توانند حق دعوت را ادا کنند. چون آنان از میراث رسول اللهﷺ بهره‌مند هستند، و نسبت به دین‌شان بصیرت دارند. درحالی‌که فرد نا آگاه، از جایی که خود احساس نمی‌کند، به دعوت آسیب می‌رساند. خداوند متعال فرمود:

﴿ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴾ زمر:۹

*«بگو، آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند برابرند؟»*

و فرمود:

﴿ قُلْ هَٰذِهِۦ سَبِيلِيٓ أَدْعُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِۚ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا۠ وَمَنِ ٱتَّبَعَنِيۖ ﴾ یوسف: ۱۰۸

خوب توجه کنید که عابد جاهل، با آن کسی که نود و نه نفر را کشته بود و آمده بود از توبه می پرسید، چگونه رفتار کرد؟[3]

۴. عمل مبتنی بر علم و استقامت در رفتار: دعوتگری که علمش با عملش مطابقت نداشته باشند خیری در او نیست و رفتارش درست نخواهد بود. خطرناکترین دردی که دامنگیر دعوتگران می‌شود این است که علم و عمل با هم نداشته باشد خدای متعال دراین‌باره می‌فرماید:

---

[1]. روایت بخاری.صحیح البخاری مع الفتح شماره ۶۵۰۲-۳۱٤/۱۱ .

[2]. در این زمینه به کتاب الدعوه إلى الإسلام و أركانها، و كتاب الإيمان خصائصه و ثمراته والد گرامی شیخ أحمدعزالدين البيانونی رحمه الله مراجعه کنید.

[3]. متفقٌ علیه. صحیح البخاری مع الفتح شماره ۳٤۷۰-۵۱۲/٦ و در صحیح مسلم شماره ۲۷٦٦.

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفۡعَلُونَ ۝٢ كَبُرَ مَقۡتًا عِندَ ٱللَّهِ أَن تَقُولُواْ مَا لَا تَفۡعَلُونَ ﴾
صف:۲-۳

*«ای کسانی که ایمان آورده‌اید برای چه چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید؟ بسیار خشم‌آور است نزد خدا که بگویید آنچه را انجام نمی‌دهید».*

خداوند از زبان پیامبر شعیب علیه السلام فرمود:

﴿ وَمَآ أُرِيدُ أَنۡ أُخَالِفَكُمۡ إِلَىٰ مَآ أَنۡهَىٰكُمۡ عَنۡهُۚ إِنۡ أُرِيدُ إِلَّا ٱلۡإِصۡلَٰحَ مَا ٱسۡتَطَعۡتُۚ وَمَا تَوۡفِيقِيٓ إِلَّا بِٱللَّهِۚ عَلَيۡهِ تَوَكَّلۡتُ وَإِلَيۡهِ أُنِيبُ ﴾
هود:۸۸

*«من نمی‌خواهم شما را از چیزی بازدارم و خود مرتکب آن شوم. من تا آنجا که می‌توانم جز اصلاح نمی‌خواهم، و توفیق من هم جز با خدا نیست. تنها براو توکل می‌کنم و فقط به سوی او بر می‌گردم».*

و نتیجه‌ی زندگی علم بی‌عمل، در دنیا این است که مدعوین بگویند: اگر این دعوتگر در دعوتش صادق بود، آنچه می‌گوید خود و بستگانش زودتر از دیگران به آن عمل می‌کردند. چنین دعوتگری موقعیت بسیار ضعیف و متزلزلی خواهد داشت. دعوتگری که از خوبی‌های اسلام و صلاحیت تطبیقش در هر زمان و مکانی سخن می‌گوید ولی اثر اسلام در خود و خانواده‌اش دیده نمی‌شود زیرا زبان حال از زبان قال بسیار کارآتر است. از نتایج کار عالم بی عمل در آخرت، همین کافی است که سرنوشت چنین دعوتگری، سرنوشت همان خواهد بود که روده‌هایش درون آتش، از شکمش بیرون می زند. درحدیث شریف آمده است:

«یوتی بالرجل یوم القیامه فیلقی فی النار فتندلق أقتاب بطنه فیدور بها کما یدور الحمار فی الرحا فیجتمع إلیه أهل النار فیقولون یا فلان مالک؟ألم تک تأمرنا بالمعروف و تنهی عن المنکر؟ فیقول بلی کنت آمر بالمعروف ولا آتیه و أنهی عن المنکر و آتیه»

*(روز قیامت، شخص آورده می‌شود و در آتش انداخته می‌شود پس روده‌هایش از شکمش بیرون می‌زند و همچون الاغ در آسیاب، به دور روده‌هایش می‌چرخد. دوزخیان گرد او جمع می‌شوند و می‌گویند: فلانی تو را چه شده؟ آیا امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کردی؟ می‌گوید: بله به معروف امر می‌کردم و خود انجام نمی‌دادم و از منکر نهی می‌کردم، در حالی که خودم انجام می‌دادم).*[1]

---

[1]. متفق علیه. صحیح البخاری مع الفتح شماره ۳۲۶۷-۳۳۱/۶ و صحیح مسلم شماره ۲۹۸۹.

۵. آگاهی و درایت کامل: که عبارت است از درک آنچه دعوت را در بر می‌گیرد. بنابراین، داعی از آگاهی و درایت بی‌نیاز نمی‌باشد. دعوتگر باید به چند مسئله آگاهی داشته باشد:

الف: به واقعیت دعوت و خواست‌ها ونیازهای دعوت در عصر خودش.

ب: به واقعیت مدعوین پیرامونش.

ج: به واقعیت خویش و بسترها و حالت‌هایی که او را احاطه کرده است.

اگر دعوتگر به این امور آگاهی نداشته باشد، در دعوتش ناآگاهانه و کورکورانه حرکت خواهد کرد و دانسته یا ندانسته به جای اصلاح، بلاها و مصیبت‌هایی را دامنگیر دعوت خواهد ساخت.

بر اساس این آگاهی و درایت، نقشه‌ها وضع می‌شود و اولویت‌ها مشخص می‌گردد و متوازن عمل می‌شود و با آگاهی و درایت است که بینش دعوتگر نسبت به دعوتش کامل می‌شود.

۶. شیوه‌ی حکیمانه: دعوتگر باید در روش دعوت حکیمانه عمل کند. برای کسانی که دعوتشان می‌کند روش نیکو و مناسبی برگزینند، و هر روش را در جای متناسب خود به کاربرد. انسان حکیم، کسی است که نیک انتخاب کند و هرچیز را در جای خود قرار دهد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ يُؤْتِي ٱلْحِكْمَةَ مَن يَشَآءُ ۚ وَمَن يُؤْتَ ٱلْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا ﴾ بقره:۲۶۹

*«حکمت را به هرکس بخواهد می‌دهد، و به کسی که حکمت داده شود، پس به یقین خیر زیادی بدو داده شده است».*

خداوند فرمود:

﴿ ٱدْعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِٱلْحِكْمَةِ وَٱلْمَوْعِظَةِ ٱلْحَسَنَةِ ۖ وَجَٰدِلْهُم بِٱلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ﴾ نحل: ۱۲۵

*«با حکمت و پند نیکو، (مردم را) به راه پروردگارت دعوت کن و با روشی که نیکوتر است، با آنان به گفتگو پرداز».*

ان شاء الله در فصل مربوط به برنامه‌ها و روش‌ها و وسایل، صورت‌های گوناگون حکمت را با تفصیل بیشتر بیان خواهیم کرد.

۷. متخلق شدن به اخلاق نیکو: به همان صورت که در رابطه با خدا، ارتباط محکم مهم‌ترین صفت به شمار می‌رود؛ در رابطه با مدعوین نیز مهم‌ترین صفت،

خود را به اخلاق نیکو آراستن است. خدایﷻ پیامبرشﷺ و نخستین دعوتگر را این‌گونه توصیف می‌کند:

﴿ وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴾ قلم: ۴

«بی‌شک تو بر اخلاق بزرگی هستی.»

قرآن اهمیت اخلاق نیک پیامبر را این‌گونه بیان می‌دارد:

﴿ فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ ٱللَّهِ لِنتَ لَهُمْ ۖ وَلَوْ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ ٱلْقَلْبِ لَٱنفَضُّوا۟ مِنْ حَوْلِكَ ۖ فَٱعْفُ عَنْهُمْ وَٱسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِى ٱلْأَمْرِ ۖ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللَّهِ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُتَوَكِّلِينَ ﴾

آل‌عمران: ۱۵۹

«پس به سبب رحمتی از جانب پروردگارت به آنان نرم شدی، و اگر تندخو و سنگدل بودی، قطعاً از پیرامونت پراکنده می‌شدند. پس از ایشان درگذر، و برایشان درخواست مغفرت کن، و درکار با آنان به مشورت بپرداز، امّا چون تصمیمی جدی گرفتی، برخدا توکل کن به درستی که خدا توکل کنندگان را دوست می‌دارد».

صحابه رضی الله عنهم، رسول اللهﷺ را خوش اخلاق‌ترین مردم توصیف کرده‌اند.[1] رسول الله ﷺ خود نیز جایگاه اخلاق نیکو را برای ما بیان فرموده است:

«أکمل المومنین إیمانا أحسنهم أخلاقا و خیارکم خیارکم لنسائهم»[2]

(مؤمنانی ایمانشان کامل‌تر است که اخلاقشان نیکوتر باشد، و بهترین شما، کسی است که در رفتار با زنانشان بهترباشد).

و نیز فرمود: «ما من شئ أثقل فی المیزان المومن یوم القیامه من حسن الخلق وإن الله یبغض الفاحش البذی»[3]

(روز قیامت در میزان مؤمن چیزی از اخلاق نیکو، سنگین‌تر نیست، و خداوند دشنام دهنده‌ی بد دهن را دشمن می‌دارد).

آخرین توصیه‌ی رسول اللهﷺ به معاذ زمانی (که او را به یمن فرستاد) این بود:

«أحسن خلقک للناس یا معاذ بن جبل»[4]

(ای معاذ بن جبل، با مردم خوش اخلاق باش).

---

[1]. همان‌گونه که در حدیث متفق علیه از أنس رضی الله عنه وارد شده است. صحیح البخاری مع الفتح شماره ٦٢٠٣ (١٠/٥٨٢) و صحیح مسلم شماره ٢١٥٠ و شرح مسلم للنووی ١٥/٧٠-٧١.

[2]. روایت ترمذی. و گفته است: حسن صحیح است. سنن ترمذی شماره ١١٦٢.

[3]. روایت ترمذی: و گفته است: حسن صحیح است. سنن ترمذی شماره ٢٠٠٣ -٢٠٠٤.

[4]. مالک در موطأ در باب حسن الخلق شماره ١ آن را آورده است. ص ٥٦٣ چاپ کتاب الشعب.

بنابراین لازم است دعوتگر در آراستن خود به اخلاق نیکو و زدودن اخلاق بد از خود، کوشا باشد. زیرا علم آموختن و بردباری با تحمل و تکلف است. در حدیث شریف آمده است:

«ومن يستعفف يعفه الله و من يستغن يغنه الله و من يتصبر يصبره الله»[1]

*(کسی که در پی عفت باشد، خدا او را عفیف می‌گرداند؛ و کسی که خود را از طمع به دیگران بی‌نیاز بداند، خدا نیز او را بی‌نیاز می‌گرداند؛ و کسی که صبر پیشه کند، خداوند او را صبور می‌گرداند).*

شمار اخلاق‌های نیکو فراوان است. علمای اخلاق در تصانیف‌شان به تفصیل دراین‌باره داد سخن داده‌اند پس به آن‌ها مراجعه و برای آراستن خود بدانها تلاش شود.

۸ حسن ظن داشتن به مسلمانان: دعوتگر بایستی به همه‌ی مسلمانان خوش بین باشد و ظاهر افراد را بپذیرد و باطنشان را به خدای متعال واگذارد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱجۡتَنِبُواْ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلظَّنِّ إِنَّ بَعۡضَ ٱلظَّنِّ إِثۡمٞ﴾ حجرات: ۱۲

*«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید زیرا بعضی گمان‌ها گناه است».*

در حدیث شریف نیز آمده است:

«إياكم والظن فإن الظن أكذب الحديث»[2]

*(شما را از گمان بر حذر می‌دارم زیرا گمان دروغ‌ترین سخن است).*

باز در همین‌باره فرمودند:

«حسن الظن من حسن العباده»[3]

*(خوش بینی از زیبایی و نیکویی عبادت است).*

خوش بین بودن نسبت به مردم، به معنای غفلت ورزیدن از واقعیت آنان و سکوت در برابر خطاهایشان نیست بلکه به این معناست که گفتار و کردارشان، توجیه درستی داشته باشد. همان‌طور که حسن ظن با برحذر بودن تعارضی ندارد. خداوند متعال می‌فرماید:

---

[1]. این قسمتی از حدیث مورد اتفاق بخاری و مسلم است. صحیح البخاری مع الفتح ٦٤٧٠-۳۰۳/۱۱ و صحیح مسلم شماره ۱۰۵۳.

[2]. متفق علیه.صحیح البخاری مع الفتح شماره ٥١٤٣ و فتح الباری ۱۹۸/۹ و صحیح مسلم ۲۵٦۳.

[3]. روایت ابوداود شماره٤٩٩٣ و٢٩٨/٤ چاپ محیی الدین عبدالحمید و فیض القدیر مناوی ۳۸۵/۳.

﴿إِنَّ مِنْ أَزْوَٰجِكُمْ وَأَوْلَـٰدِكُمْ عَدُوًّا لَّكُمْ فَٱحْذَرُوهُمْ﴾ تغابن:۱۴

*«به درستی‌که بعضی از همسران و فرزندانتان دشمنتان هستند، پس از آنان برحذر باشید»*

از عمر رضی الله عنه مشهور است که فرمود: «لست بالخب ولا الخب یخدعنی»[1]

*(فریب کار نیستم و فریبکار نمی‌تواند مرا بفریبد).*

۹. عیب‌های مردم را بپوشاند: خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يُحِبُّونَ أَن تَشِيعَ ٱلْفَـٰحِشَةُ فِى ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِى ٱلدُّنْيَا وَٱلْـَٔاخِرَةِ﴾ نور: ۱۹

*«به راستی کسانی که دوست دارند میان ایمان آوردگان، فحشا شایع شود، عذابی دردناک در دنیا و آخرت خواهند داشت».*

در حدیث شریف نیز آمده است:

«لایستر عبد عبدا فی الدنیا إلا ستره الله یوم القیامه»[2]

*(هیچ بنده‌ای، بنده‌ای را در دنیا نمی‌پوشاند (افشا نمی‌کند) مگر آن که خدا در روز قیامت او را بپوشاند (افشا نکند)).*

نقش دعوتگر شبیه نقش پزشک است که گاه به قصد درمان از عورت و اسرار مردم اطلاع می‌یابد. بنابراین لازم است که آن را بپوشاند و مریض را رسوا نکند.

۱۰. در جایی که رفت و آمد، مناسب باشد، با مردم رفت و آمد کند، و درجایی که کناره‌گیری بهتر است از آنان کناره گیرد. یکی از لوازم کار دعوتگر برای این که مردم را به خیر دعوت، و به معروف امر کند، و از منکر بازشان دارد، این است که با مردم درآمیزد. در حدیث شریف آمده است:

«المومن الذی یخالط الناس و یصبر علی أذاهم أفضل من المومن الذی لایخالط الناس و لایصبر علی أذاهم»[3]

*«مؤمنی که با مردم درآمیزد و بر آزار و اذیت آنان صبر کند، بهتر از مؤمنی است که با مردم در نمی‌آمیزد، و بر آزار و اذیت‌شان صبر نمی‌کند».*

---

[1]. سراج الملوک طرطوشی چاپ هشتم ص ٥٦ که کتاب أخبار عمر دو طنطاوی ص ٢٦٦ آن را از طرطوشی نقل کرده‌اند.

[2]. روایت مسلم شماره ۲۵۹۰.

[3]. روایت احمد وترمذی و غیرآن دو و حدیثی صحیح است.نگاتعلیق رباح ودقاق بر ریاض الصالحین ص ۲۸۱.

این درآمیختن و رفت و آمد، آداب و شروطی دارد که علماء آن را بیان کرده‌اند و باید آن را مورد ملاحظه قرار داد.[1] خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَإِذَا رَأَيْتَ ٱلَّذِينَ يَخُوضُونَ فِيٓ ءَايَٰتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُواْ فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِۦۚ ﴾ انعام: ۶۸

*«و هرگاه مشاهده کردی کسانی را که در آیات ما به باطل می‌اندیشند، پس از آنان روی بگردان تا به سخنی دیگر اندیشند».*

و نیز فرمود:

﴿ وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي ٱلْكِتَٰبِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُواْ مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُواْ فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِۦٓۚ إِنَّكُمْ إِذًا مِّثْلُهُمْ ﴾ نساء: ۱۴۰

*«ویقینا بر شما در کتاب نازل کرد که هرگاه شنیدید به آیات خدا کفر ورزیده می‌شود، و مورد استهزاء قرار می‌گیرد، پس با آنان نشینید تا به سخنی دیگر اندیشند، به راستی که شما اگر چنین نکنید، مثل آنانید».*

رسول الله ﷺ بیان فرمود: که نخستین نقصی که به بنی اسرائیل وارد شد به سبب رفت و آمد نامحدود با صاحبان معاصی و منکرات بود.[2] بر هیچ عاقلی پوشیده نیست که پزشکانی که بیماران را معالجه می‌کنند، از ترس مبتلا شدن به آن بیماری و منتقل شدن بیماری به آنان، به چه احتیاط‌ها و محافظه‌کاری‌ها دست می‌یازند.

۱۱. دعوتگر، باید جایگاه واقعی هر فردی را بشناسد و قدر صاحبان فضل را بداند. درحدیثی از عایشه رضی الله عنها آمده است:

«أمرنا رسول الله ﷺ صلی الله علیه وسلم أن ننزل الناس منازلهم»[3]

*(رسول الله به ما دستور داد جایگاه واقعی مردم را بشناسیم).*

و در حدیث دیگری از عمروبن شعیب، از پدرش، از جدش آمده است که رسول الله ﷺ فرمود:

«لیس منا من لم یرحم صغیرنا و یعرف شرف کبیرنا»[4]

*(کسی که به کوچک ما رحم نکند و بزرگمان را قدر ننهد از ما نیست).*

---

[1]. به باب فضل الاختلاط بالناس..تا آخر در ریاض الصالحین ص ۲۸۱.

[2]. به حدیثی که ابوداود و ترمذی روایت کرده‌اند نگاه کن. ترمذی گفته است: حسن است.سنن ابی داود شماره ٤٣٣٦ و ترمذی ۳۰۵۰.

[3]. امام مسلم در مقدمه‌ی صحیحش آن را به صورت معلق ذکر کرده است، و عجلونی پس از ذکر طرق آن گفته است: در مجموع، حدیث عایشه حسن است. و در تمییز گفته است: ابوعبدالله حاکم در کتابش «معرفه علوم الحدیث» آن را ذکر کرده و گفته حدیثی صحیح است.کشف الخفاء ۲۲٤/۱و ۲۲۵.

[4]. ابوداود و ترمذی و غیرشان آن را روایت کرده‌اند و ترمذی گفته است: حسن صحیح است. نگا سنن ترمذی ۱۹۲۱ و ابی داود ٤٩٤٣.

و از ابوموسی اشعری ﷺ روایت است که رسول الله فرمود: «إن من إجلال الله تعالی إكرام ذی الشيبه المسلم و حامل القرآن غيرالغالی فيه والجافی عنه وإكرام ذی السلطان المقسط»[1]

*(گرامی داشتن یک مسلمان پیر و حامل قرآن (مشروط بدان) که از افراط و تفریط به دور باشد، و گرامی داشتن پادشاه دادگر، در حقیقت احترام گذاشتن به خداوند متعال است).*

لازم است دعوتگر سطح و شخصیت افراد و تفاوت‌هایشان را مورد توجه قرار دهد، و هرکسی را به اندازه‌ی شخصیتش ارج نهد. گفته شده است:

«فإنما يعرف الفضل لأهل الفضل أهل الفضل»[2]

*( قدر زر، زرگر شناسد).*

۱۲. با دیگر دعوتگران همکاری داشته باشد و با آنان مشورت کند، و یکدیگر را نصیحت کنند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَتَعَاوَنُوا۟ عَلَى ٱلْبِرِّ وَٱلتَّقْوَىٰ ۖ وَلَا تَعَاوَنُوا۟ عَلَى ٱلْإِثْمِ وَٱلْعُدْوَٰنِ ﴾ مائده:۲

*«برنیکی و تقوا یکدیگر را کمک کنید و برگناه و سرکشی یکدیگر را یاری ندهید».*

و در حقیقت کار دعوت از مهم‌ترین صورت‌های نیکوکاری است که تعاون و مشاوره و تناصح را می‌طلبد.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ ﴾ شوری: ۳۸

*«کارشان بین خودشان، شورایی است».*

در حدیث شریف آمده است: «الدين النصيحه قلنا لمن؟قال:لله و لكتابه و لرسوله و لأئمه المسلمين و عامتهم»[3]

*(دین نصیحت است.گفتیم برای چه کسی؟ فرمود: برای خدا و کتابش و پیامبرش و پیشوایان مسلمان و همه‌ی مردم).*

[1]. روایت ابوداود شماره ٤٨٤٣ و نووی و عراقی و ابن حجر آن را حسن دانسته‌اند. نگا ریاض الصالحین ص ۱۷۳ و تعلیقات رباح، و دقاق.

[2]. این قول از دو طریق به عنوان حدیث روایت شده است عجلونی در کتاب کشف الخفاء ۲۵۰/۱ درباره‌ی هر دو راه گفته است: هر دو حدیث ضعیف‌اند و همان طور که سخاوی گفته است معنی صحیح است.

[3]. روایت مسلم وغیر مسلم نگا صحیح مسلم ۵۵.

عمل کردن به این ادب دعوی، محبت بین داعیان را عمیقتر می‌کند، و شرارت و بدی را از آنان دور می‌سازد و خودخواهی و خودرأیی‌شان را درمان می‌بخشد. صفات و آداب دیگری هم وجود دارد که بر دانای تیزبین و دعوتگر مشتاق پوشیده نیست و برای کسب این‌گونه صفات وآداب، بایستی جهد و تلاش قوی و مستمری را آغاز کرد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَٱلَّذِينَ جَٰهَدُواْ فِينَا لَنَهۡدِيَنَّهُمۡ سُبُلَنَاۚ ﴾ عنکبوت: ۶۹

*«کسانی‌که در راه ما تلاش کنند، راه‌هایمان را به آنان می‌نمایانیم، و بی‌شک خدا با نیکوکاران است».*

## آماده سازی دعوتگر

برای پرورش دعوتگران و تربیت کردنشان با صفات پسندیده و آداب شایسته‌ای که از پیش ذکر شد تا بتوانند وظیفه‌شان را به نحو أحسن انجام دهند، باید به آماده‌سازی ویژه‌ای پرداخت. شاید بارزترین نشانه‌ها و علایم این آماده‌سازی موارد زیر باشد:

۱. توجه کافی به پرورش دعوتگران با آموزه‌ها، احکام، ویژگی‌ها و آداب اسلامی؛ و مجهز کردنشان به همه‌ی عواملی که در امر دعوت ضروری است.

۲. اهتمام جدی به مطالعه‌ی قرآن کریم و سنت و سیرت نبوی، به‌گونه‌ای که مراد از آن دریافت هدایت و الگوگیری و پیروی از رسول الله ﷺ باشد.

۳. عنایت به مجالست با علماء عامل و دعوتگران خداجو و مربیان صادق، تا از هدایت آنان بهره‌ها برگیرند و از تجارب و روش‌هایشان استفاده کنند.

۴. عمق بخشیدن به معانی برادری ایمانی در بین خود دعوتگران، تا حقوق برادری میان آنان ادا شود و فایده‌اش را احساس کنند.

۵. توجه به بررسی تطبیقات دعوی و مناقشه‌ی مربوط به اشتباهات تا خطاها جبران و از آن راه، کسب فایده شود. علایم و راهکارهای دیگری هم هست که بر کسانی که به امر دعوت اهمیت می‌دهند، پوشیده نیست.

## رکن دوم؛ مدعو

تعریف مدعو: در دیباچه، مدعو را این‌گونه تعریف کردیم «کسی که دعوت متوجه اوست» او به طور مطلق انسان است، نزدیک باشد یا دور. مسلمان باشد یا کافر، مذکر باشد یا مونث. این عمومیت تعریف، مانع از این نیست که نزدیکان

دعوتگر، از هرکس دیگری به دعوت داعی، سزاوارتر بوده، از دیگران استحقاق بیشتری داشته باشند. بنابراین، دعوت نزدیکان و خویشان شایسته‌تر است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ ٱلْأَقْرَبِينَ ﴾ شعراء: ۲۱۴

*«خویشاوندان نزدیکت را بیم ده».*

و نزدیک‌ترین خویشان به داعی، خود اوست. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّىٰهَا ﴿٩﴾ وَقَدْ خَابَ مَن دَسَّىٰهَا ﴾ شمس:۹- ۱۰

*«یقیناً رستگار شد کسی که آن را (نفس) را تزکیه نمود، و یقیناً بدبخت شد کسی که آن را آلوده ساخت».*

در هر دعوتی، پس از خود داعی و مدعو، اهل و خانواده قرار دارد. خداوند متعال دراین‌باره می‌فرماید:

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قُوٓاْ أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا ﴾ تحریم:۶

*« ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و خانواده‌تان را از آتش نگه دارید.»*

و نیز فرمود:

﴿ وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِٱلصَّلَوٰةِ وَٱصْطَبِرْ عَلَيْهَا ﴾ طه:۱۳۲

*«خانواده‌ات را به نماز دستور بده و برآن شکیبا باش».*

بعد از اهل و خانواده، همه‌ی نزدیکان، به ترتیب دوری و نزدیکی، قرار دارند. سپس همسایگان و دیگر مردم، مدعوین دعوت هستند. در بیان این امر زیاد بحث کردیم تا غفلتی که بسیاری از دعوتگران امروز دچارش می‌شوند، دفع شود. چون برخی به دعوت دیگران مشغول شده، از خودشان غفلت می‌ورزند، یا این‌که به دعوت افراد دورتر، بیش از نزدیکان اهمیت می‌دهند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ ۞ أَتَأْمُرُونَ ٱلنَّاسَ بِٱلْبِرِّ وَتَنسَوْنَ أَنفُسَكُمْ وَأَنتُمْ تَتْلُونَ ٱلْكِتَٰبَ ۚ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴾ بقره: ۴۴

*«آیا مردم را به نیکی دستور می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید؟ در حالی‌که شما کتاب را تلاوت می‌کنید آیا پس نمی‌اندیشید؟».*

### حقوق مدعو

مدعو همان‌گونه که وظایفی دارد، حقوقی نیز دارد. شاید مهم‌ترین حقوقی که مدعوین، بر دعوتگران دارند؛ این باشد که مورد توجه داعیان قرار گیرند یعنی یا

فراخوانده شوند، یا کسی نزدشان برود و دعوت کند، نه آنکه دعوتشان عارضی یا تصادفی صورت گیرد. یکی دیگر از حقوق مدعوین، این است که همه (بی‌استثناء و تبعیض) مورد علاقه و توجه باشند، و به هیچ یک از آنان، در هر منزلتی، بی‌توجهی نشود. خدایﷻ پیامبرانش را به سوی مردم فرستاده تا از یک جهت حقوقشان به آنان داده شود، و از جهت دیگر، برآنان اقامه‌ی حجت شود. به همین دلیل شارع مقرر نموده که تا حجت اقامه نشده و حقشان در دعوت داده نشده، هیچ قومی عذاب نشود. خدای متعال فرمود:

﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا﴾ اسراء:۱۵

*«تا پیامبر برنینگیخته‌ایم، عذاب نمی‌دهیم».*

رسول اللهﷺ برای پرداخت این حق، قیام کرد و بشارت داد و انذار کرد، و بعد از او اصحاب دعوت می‌کردند. در نتیجه، دین را در گوشه و کنار دنیا منتشر ساختند، و حجت بر همه‌ی مردم اقامه شد، زیرا امت مسلمان برای خودش ایجاد نشده بلکه برای نجات دیگران از تاریکی‌ها به نور، ایجاد شده است. بنابراین، امت مسلمان دعوتگرند. خدای متعال دراین‌باره می‌فرماید:

﴿كُنتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ آل عمران: ۱۱۰

*« شما بهترین امتی هستید که (از پرده‌ی غیب) برای مردم، برون آورده شدید. به معروف امر می‌کنید، و از منکر باز می‌دارید، و به خدا ایمان دارید».*

رسول الله ﷺ در عرضه‌ی دعوت و رساندن آن به مردم، بین بزرگ و کوچک، مرد و زن، دور و نزدیک تفاوتی قائل نبودند و دعوت نزدیکان، او را از دعوت افراد دورتر، و دعوت از عامه‌ی مردم، او را از دعوت رهبران و روساء، و دعوت نیرومندان، او را از دعوت افراد ضعیف باز نمی‌داشت. هرگاه هم طبق اجتهاد خود در تقدیم اولویت‌ها، مسئله‌ای پیش می‌آمد خداوند متعال تذکرش می‌داد:

﴿عَبَسَ وَتَوَلَّىٰ ۝١ أَن جَاءَهُ الْأَعْمَىٰ ۝٢ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهُ يَزَّكَّىٰ ۝٣ أَوْ يَذَّكَّرُ فَتَنفَعَهُ الذِّكْرَىٰ﴾ عبس: ۱ — ۴

*«چهره در هم کشید و پشت کرد، چرا که کور نزد او آمده. و چه چیز تو را آگاه کرد شاید او تزکیه شود، یا متذکر شود و تذکر، او را سود رساند».*

پس از این جریان، پیامبر به هیچ کس بی‌توجهی نمی‌کرد تا جایی‌که نزد عقبه شش تن از خزرج را ملاقات کرد درحالی‌که سرهایشان را می‌تراشیدند با این‌که در این حالت بودند، پیامبر به آنان بی‌توجهی نکرد؛ بلکه نزد آنان رفت و دعوت را بر

آنان عرضه داشت و در نتیجه، ارکان نخستین بیعت عقبه شکل گرفت. این در حالی بود که بسیاری از رجال و رهبران قبائل، از او روی بر تافته بودند.[1]

## وظیفه‌ی مدعو

مهم‌ترین وظیفه‌ی مدعو در قبال دعوت این است، که حق را بپذیرد، و هیچ مانعی او را از پذیرش حق باز ندارد. فرقی نمی‌کند که این مانع عادتی باشد که به آن خو گرفته است؛ یا جهل یا تکبر در درون خودش؛ یا ضعف یا کوتاهی در داعی؛ و دیگر موارد. خداوند متعال در توصیف مؤمنان می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ ٱلْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَن يَقُولُواْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا ۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ﴾ نور:۵۱

*«همانا گفتار مؤمنان، هنگامی‌که به سوی خدا و رسولش فراخوانده شوند که در بینشان حکم کند این است که می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم و آنان رستگارند».*

همان‌طور که در توصیف کافران فرمود:

﴿وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا﴾ نساء:۴۶

*«و می‌گویند شنیدیم و سرپیچی کردیم».*

خداوند، بندگان مؤمنش را دستور داده تا حق را بپذیرند. فرمود:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱسْتَجِيبُواْ لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾ انفال:۲۴

*«ای کسانی که ایمان آورده‌اید هرگاه خدا و پیامبرش شما را به آنچه زنده‌تان می‌گرداند فراخواندند بپذیرید».*

وقتی حق مدعو فراخوانده شدن و مورد بی‌توجهی قرار نگرفتن باشد، وظیفه‌اش پذیرش و عدم روی گردانی است.

## اصناف مدعوین

پس از این که دعوت عرضه شد مردم به چند گروه تقسیم می‌شوند: کسانی می‌پذیرند و کسانی نمی‌پذیرند. خداوند متعال فرمود:

---

[1]. ابو نعیم در دلائل ص ۱۰۵ این خبر را آورده است. و شیخ محمد یوسف کاندهلوی در کتابش حیاه الصحابه ۱۰٤/۱ تحقیق شیخ نایف العباس و محمد علی دوله آن را نقل نموده است.

﴿ كَانَ ٱلنَّاسُ أُمَّةً وَٰحِدَةً فَبَعَثَ ٱللَّهُ ٱلنَّبِيِّـۧنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنزَلَ مَعَهُمُ ٱلْكِتَـٰبَ بِٱلْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ ٱلنَّاسِ فِيمَا ٱخْتَلَفُوا۟ فِيهِ ۚ وَمَا ٱخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا ٱلَّذِينَ أُوتُوهُ مِنۢ بَعْدِ مَا جَآءَتْهُمُ ٱلْبَيِّنَـٰتُ بَغْيًۢا بَيْنَهُمْ ۖ فَهَدَى ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لِمَا ٱخْتَلَفُوا۟ فِيهِ مِنَ ٱلْحَقِّ بِإِذْنِهِۦ ۗ وَٱللَّهُ يَهْدِى مَن يَشَآءُ إِلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴾ بقره:۲۱۳

*«مردم، امتی یگانه بودند پس خداوند پیامبران را نویدآور و بیم دهنده برانگیخت، و با آنان کتاب (خود) را به حق فرو فرستاد، تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند داوری کند. و جز کسانی که (کتاب) به آنان داده شد- پس از آن که دلایل روشن برای آنان آمد- به خاطر ستم و (حسدی) که میان‌شان بود (هیچ‌کس) در آن اختلاف نکرد. پس خداوند آنان را که ایمان آورده بودند با توفیق خویش به حقیقت آنچه که در آن اختلاف داشتند، هدایت کرد و خدا هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند».*

بنابراین، مردم یا هدایت یافته‌اند یا گمراه، یا دعوت را می‌پذیرند یا روی گردان می‌شوند همان‌طور که کسانی هم در حالی‌که کافرند تظاهر به هدایت (شدگان) می‌کنند. خداوند متعال دراین‌باره فرمود:

﴿ وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَبِٱلْيَوْمِ ٱلْـَٔاخِرِ وَمَا هُم بِمُؤْمِنِينَ ﴿٨﴾ يُخَـٰدِعُونَ ٱللَّهَ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّآ أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿٩﴾ فِى قُلُوبِهِم مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ ٱللَّهُ مَرَضًا ۖ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌۢ بِمَا كَانُوا۟ يَكْذِبُونَ ﴾ بقره:۸- ۱۰

*«و از مردم کسانی هستند که می‌گویند به خدا و روز قیامت ایمان آورده‌ایم، در حالی‌که مؤمن نیستند. به خیال خودشان خدا و کسانی که ایمان آورده‌اند را می‌فریبند، درحالی‌که جز خودشان را نمی‌فریبند و در عین حال متوجه نیستند. در دل‌هایشان بیماری است. پس خداوند بیماری‌شان را بیفزاید و برای ایشان به سبب دروغی که می‌گویند عذابی دردناک (مقدر) است».*

در اوائل سوره‌ی بقره، سه گروه از مردم (یعنی) مؤمنان، کافران و منافقان ذکر شده است. با بررسی نصوص شرعی (که درباره‌ی اصناف مردم وارد شده) می‌توانیم مدعوین را به دو گروه اساسی تقسیم کنیم:

الف: مسلمانان یا مؤمنان، که در اصطلاح دعوی به امت استجابت معروفند خود اصناف متعددی هستند که در فصول آینده ذکر خواهد شد.

ب: کافران یا غیر مسلمانان کسانی که در اصطلاح دعوت، در امتِ دعوت، داخل هستند و اصنافشان خواهد آمد.

### اصناف مسلمانان

مسلمانان را می‌توان از دو جهت تقسیم‌بندی کرد:

۱ - از جهت هدایت و گمراهی

۲ - از جهت قوت یا ضعف التزامشان به اسلام

از جهت اول، به مسمانان هدایت یافته و گمراه تقسیم می‌شوند. این تقسیم‌بندی، غالباً در مقام حکم کردن بر عقاید استفاده می‌شود، و این‌که آن عقیده سالم است یا خیر. زیرا مسلمانان گاهی در عقیده گمراه می‌شوند، اما این گمراهی آنان را از ملت اسلام خارج نمی‌کند. برای نمونه کسی که در عقیده دارای بدعت خطرناکی باشد، صرفاً بدان سبب کافر نمی‌شود مثل این‌که کسی با تأویل به‌وسیله‌ی دلیل یا شبهه، یک مسأله‌ی اصلی شرعی را انکار کند همان گونه که شیعه و خوارج و معتزله و دیگران، به طور کلی در این فتنه واقع شده‌اند اما افرادشان بر حسب قول و عمل کافر کننده‌ای که از آنان صادر می‌شود گمراه یا کافر هستند.[1] اما از جهت دوم، مردم به سه دسته تقسیم می‌شوند:

الف: پیشرو در انجام کارهای نیک که عبارت است از انسان با تقوای شایسته.

ب: کسی که به خود ظلم کرده که عبارت است از انسان فاسق و فاجر.

ج: میانه‌روی که عبارت است از کسی که ضعیف است و بین دو گروه پیشین در تردد است. خداوند متعال فرمود:

﴿ ثُمَّ أَوْرَثْنَا ٱلْكِتَٰبَ ٱلَّذِينَ ٱصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا ۖ فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِۦ وَمِنْهُم مُّقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌۢ بِٱلْخَيْرَٰتِ بِإِذْنِ ٱللَّهِ ۚ ذَٰلِكَ هُوَ ٱلْفَضْلُ ٱلْكَبِيرُ ﴾ فاطر:۳۲

*«سپس کتاب را به بندگان شایسته‌ی خود عطا کردیم، برخی از ایشان به خویشتن ستم می‌کنند و گروهی از ایشان میانه‌رو و دسته‌ای از ایشان در پرتو توفیقات الهی در انجام نیکی‌ها پیشتازند. این واقعاً فضیلت بزرگی است».*

این هر سه صنف، بین پیروان پیامبران وجود داشته‌اند. گاهی در بعضی افراد این صنف، بعضی از کافران و منافقان یافت می‌شود که به سبب اعمالشان مؤاخذه خواهند شد گرچه این اعمال، آنان را از اسلام بیرون نکنند. به همین دلیل است که

---

[1]. برای اطلاع از حکم این گروه‌ها، به کتاب‌های مختلف عقیده مراجعه شود. نگا الاعتصام شاطبی ۱۸۵/۲ و ۲۰۰/۲-۲۲۳ و ۲۲۶/۲-۲۳۰ و مجموع الفتاوی ابن تیمیه ۹۹/۳۵-۱۰٤ و الکفر والمکفرات پدرم شیخ أحمد عزالدین البیانونی رحمه الله و لوامع الأنوار البهیه سفارینی ۷٦/۱-۹۳ نشر موسسه الخافقین.

گفته شده: کفری پایین‌تر از کفر اصلی، و گمراهیی کمتر از گمراهی اصلی[1] و به همین دلیل مشابهت به منافقان در اعمالشان، نفاق عملی نام‌گذاری شده است. در حدیث شریف آمده است: «من حلف بغیرالله فقد کفر أو أشرک»[2]

*(کسی که جز به خدا سوگند یاد کند، در حقیقت کفر ورزیده یا مشرک شده است).*

یعنی عمل مشرکان را انجام داده و به‌خاطر سنگین نشان دادن گناه این کار و ایجاد تنفر از آن[3] تعبیر شرک شده است. همان‌طور که دراین‌باره نیز آمده است:

«أربع من کان فیه کان منافقا خالصا و من کانت فیه خصله منهم کانت فیه خصله من نفاق حتی یدعهاإذا ائتمن خان و إذا حدث کذب و إذا عاهد غدر و إذا خاصم فجر»[4]

*(چهار ویژگی است که اگر در کسی باشد، منافق خالص است و کسی که یک ویژگی در او باشد یکی از ویژگی‌های نفاق در اوست تا آن را رها کند: هرگاه امین دانسته شد خیانت کند، وهرگاه سخن گوید دروغ گوید، و هرگاه پیمان بندد خیانت کند و هرگاه درگیر شود دشنام دهد.)*

این بارزترین ویژگی‌های مؤمنان یا مسلمانان است. که هر یک از این گروه‌ها با توجه به حالت و موقعیتش (که عبارت از پذیرش حق و التزام به هدایت باشد) دعوت می‌شود. بنابراین کسی که در انجام کارهای خیر پیشرو است دعوت می‌شود که اعمال خیر را بیشتر انجام دهد و تقوا را بیشتر محقق سازد چرا که عرصه خیر، میدان وسیع و نامحدودی است. خداوند متعال فرمود:

---

[1]. بخاری برای عنوان بعضی از ابواب، اصطلاح کفر دون کفر، و ظلم دون ظلم، انتخاب کرده است. فتح الباری ۸۳/۱ و۸۷

[2]. روایت ترمذی و گفته است حسن است. نگا سنن ترمذی ۱۵۳۵ و در تعلیق بر ریاض الصالحین آمده است ص ٦٤٩ و احمد اخراجش نموده ۳٤/۲و٦٩ و ۸٦ و۸۷ و اسنادش صحیح است. و حاکم تصحیحش کرده ۲۹۷/٤ و ذهبی با حاکم موافقت نموده است.

[3]. امام نووی در تعلیق بر این حدیث می گوید: بعضی از علماء تعبیر کفر و شرک را به سنگین نشان دادن تفسیر کرده اند همان‌طور که روایت شده که پیامبر فرموده است: الریاء شرک ریاض الصالحین ص ٦٤٩ و فیض القدیر مناوی ۱۲۰/٦.

[4]. متفقٌ علیه صحیح البخاری معَ الفتح ۳٤ و ۸۹/۱ و صحیح مسلم شماره ۵۸ و ۵۹ و حافظ ابن حجر از کرمانی نقل کرده است که گفته است: یا باید دانسته شود که همه‌ی نفاق کفر نیست بلکه بعضی از آن کفر است چون نفاق در لغت عبارت است از مخالفت باطن با ظاهر. اگر این مخالفت در اعتقاد ایمان باشد، این نفاق کفر است، ودر غیر این صورت، نفاق عمل است. همچنین از نووی این گفته را نقل نموده است: چیزی که محققان برآن‌اند، این است که معنای تعبیر نفاق این است که این ویژگی‌ها نفاق است و صاحب این خصلت‌ها در این ویژگی‌ها شبیه منافقین است و آراسته به اخلاق آنان. فتح الباری ۸۹/۱-۹۰.

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ ءَامِنُواْ ﴾ نساء:۱۳۶

*«ای کسانی که ایمان آورده‌اید ایمان بیاورید».*

و فرمود:

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِۦ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسۡلِمُونَ ﴾ آل عمران: ۱۰۲

*«ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید، آن‌گونه که حق تقوای خداست، تقوای خدا را داشته باشید و جز در حالی‌که مسلمان هستید، نمیرید».*

و آن کسی که به خود ستم روا داشته است، به برگشتن از فسق و فجور، و ملتزم شدن به دستور و حکم خدا، و توبه کردن از ستم به خود، دعوت می‌شود. از این روست که قرآن، زناکاران و رباخواران و گناهکاران را، به توبه دعوت کرده است امّا فرد میانه‌رو، به ثبات بر طاعت و دوری از معصیت دعوت می‌شود. همان‌طور که فرا خوانده می‌شود به ترقی بخشیدن به وضعیتش، تا به وضعیت متقین پیشرو در کارهای خیر برسد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ ۞ قُلۡ يَٰعِبَادِيَ ٱلَّذِينَ أَسۡرَفُواْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ لَا تَقۡنَطُواْ مِن رَّحۡمَةِ ٱللَّهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَغۡفِرُ ٱلذُّنُوبَ جَمِيعًاۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ﴾ زمر:۵۳

*«بگو، ای بندگانم که بر خود زیاده روی کرده‌اید، از رحمت خدا نومید نباشید، زیرا خدا همه‌ی گناهان را می‌آمرزد. چرا که او آمرزنده‌ی مهرورز است».*

و فرمود:

﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ إِذَا مَسَّهُمۡ طَٰٓئِفٞ مِّنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ تَذَكَّرُواْ فَإِذَا هُم مُّبۡصِرُونَ ﴾ اعراف: ۲۰۱

*« به راستی کسانی‌که اهل تقوا هستند هرگاه آسیبی از شیطان به آنان برسد به یاد خدا می‌افتند پس ناگهان بینا می‌گردند».*

بنابراین، دعوت هر مسلمانی با توجه به واقعیت اوست. پس شیوه‌ی دعوت هر سه گروه و مضمون دعوت، به نسبت آنان برابر و یکسان نیست. همان‌گونه که مسلمانان گمراه، (آنهایی که دچار گمراهی عقیده شده‌اند) پیش از این‌که به احکام فرعی و مسائل جزئی دعوت شوند، به تصحیح عقاید و برگشت از گمراهی دعوت می‌شوند. پس اگر به راه اهل سنت و جماعت برگشتند، جزو یکی از سه صنف مذکور قرار می‌گیرند و برای نابودسازی شبهات و دفع تأویلات باطل، این اصناف روش‌های دعوی مناسب آنان وجود دارد که بر اهل فن و تخصص، پوشیده نیست.

## اصناف کافران

کافران را می‌توان به گروه‌های زیر تقسیم کرد:

۱. منکران ملحد: کسانی که وجود خدایﷻ را نفی و انکار می‌کنند. مثل دهری‌ها به روایت قرآن از آنان. می‌گفتند:

﴿ إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ ﴾ مؤمنون: ۳۷

*«جز این زندگی دنیای ما، چیزی نیست. می‌میریم و زندگی می‌کنیم و دیگر بار برانگیخته نخواهیم شد».*

﴿ وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَٰلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ ﴾ جاثیه: ۲۴

*«و گفتند زندگی‌ای جز زندگی دنیایمان نیست می‌میریم و زندگی می‌کنیم و جز روزگار ما را نابود نمی‌کند آنان بدان (که می‌گویند) دانشی ندارند، جز این که گمان می‌کنند».*

کمونیست‌های امروزی نیز چنین می‌گویند: معبودی وجود ندارد و زندگی ماده است. ومی‌گویند: دین افیون ملت‌هاست. این از شعارهای مشهور آنان است.

۲. مشرکان بت‌پرست: کسانی که در اعتقاد یا عبادت غیر خدا را شریک خدا ساخته‌اند مثل مشرکان عرب و دیگر بت‌پرستان در امت‌های دیگر. آنهایی که خداوند درباره‌شان فرمود:

﴿ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ ﴾
زمر: ۳

*«و کسانی‌که جز او دوستانی گرفته‌اند، آنان را نمی‌پرستیم مگر برای اینکه ما را به خدا نزدیک کنند. به راستی خداوند بین آنان در آنچه در آن اختلاف دارند داوری می‌کند به راستی که خداوند آن که دروغ‌گوی ناسپاس است را هدایت نمی‌کند».*

گاهی این دو گروه به دو شاخه‌ی دیگر تقسیم می‌شوند:

الف: کافر اصلی: که در کفر و انکار حقیقت و بت‌پرستی بالیده است.

ب: کافر مرتد: کسی که مسلمان بوده سپس به کفر روی کرده است. هریک از این گروه‌ها احکام خاص خود را دارند، و همه، به ایمان آوردن به خدای یکتا، و برگشت از کفر و شرک، فرا خوانده می‌شوند. آیات قرآنی که به دعوت این گروه‌ها پرداخته، بسیار زیاد است.

۳. اهل کتاب: عبارتند از اهل دیانت‌های گذشته. مانند یهود و نصاری که به رسول الله ﷺ ایمان نیاورده‌اند. این صنف، اهل کتاب نامگذاری شده‌اند چون به کتاب‌های گذشته‌شان منسوبند و به اعتبار اصل، به این وصف اختصاص یافته‌اند.گرچه بسیاری از آنان در شرک و بت‌پرستی واقع شده‌اند و به همان سبب خداوند تعدادی از احکام را به آنان اختصاص داده است.[۱] این گروه نیز همچون گروه‌های دیگر، به ایمان آوردن به خدای یکتا و به ارکان ایمان (و این‌که اسلام پایان بخش ادیان است) فراخوانده می‌شود. پس اگر پذیرفتند به اعمال دیگر مثل نماز و روزه دعوت می‌شوند. در حدیث معاذ﷛ آمده است که رسول الله ﷺ به او فرمود:

«إنک ستأتی قوما من أهل الکتاب فإذا جئتهم فادعهم إلی أن یشهدوا أن لا إله إلا الله و أن محمدا رسول الله فإذا هم أطاعوک بذلک فأخبرهم أن الله قد فرض علیهم خمس صلوات....الحدیث»[۲]

*(به راستی، تو نزد قومی از اهل کتاب می‌روی. پس هرگاه نزد آنان رفتی، آنان را دعوت کن تا گواهی دهند که فریادرس و فرمانروایی جز الله نیست، و محمد فرستاده‌ی خداست. پس در صورتی که از تو اطاعت کردند به ایشان خبر بده که خدا پنج نماز بر آنها واجب کرده است).*

و در یک حکم کلی، اهل کتاب جزو کافران هستند زیرا دعوت محمد ﷺ را نپذیرفته‌اند. خداوند متعال فرمود:

﴿ وَمَن يَبْتَغِ غَيْرَ ٱلْإِسْلَٰمِ دِينًا فَلَن يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِى ٱلْـَٔاخِرَةِ مِنَ ٱلْخَٰسِرِينَ ﴾

آل‌عمران:۸۵

*«و کسی که جز اسلام دینی برگزیند، از او پذیرفته نمی‌شود، و او در آخرت از زیان کاران است».*

آیات ۸۰-۹۱ سوره‌ی آل عمران، اصناف و بعضی از صفاتشان را بیان کرده است.

۴. منافقان: کسانی هستند که کفر را پنهان و تظاهر به اسلام می‌کنند، و آنان خطرناکترین گروه کافران هستند، زیرا امرشان بر مردم پیچیده و پوشیده است و مردم را می‌فریبند. به این صورت که در ظاهر بین مؤمنان در می‌آیند و برای همین کیفرشان از دیگر کفار سنگین‌تر است. خداوند متعال فرمود:

﴿ إِنَّ ٱلْمُنَٰفِقِينَ فِى ٱلدَّرْكِ ٱلْأَسْفَلِ مِنَ ٱلنَّارِ وَلَن تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا ﴾ نساء:۱۴۵

---

[۱]. از آن جمله در جنگ مالیات از آنان پذیرفته می‌شود و قربانی‌هایشان برای مسلمانان حلال است و ازدواج با زنانشان جایز است. و احکام دیگری هم هست که در کتاب‌های فقه و احکام، به احکام اهل ذمه معروف است. به کتاب احکام أهل الذمه ابن القیم و کتاب‌های دیگر مراجعه شود.

[۲]. روایت بخاری نگا صحیح البخاری مع الفتح ٤٣٤٧ و ٦٤/٨.

*«بی‌گمان منافقان در اعماق دوزخ و در پست‌ترین جای آن هستند، و هرگز یاوری برای آنان نخواهی یافت (تا به فریادشان برسد و آنان را برهاند)».*

هم‌چنین در توصیف آنان فرمود:

﴿ إِنَّ ٱلْمُنَٰفِقِينَ يُخَٰدِعُونَ ٱللَّهَ وَهُوَ خَٰدِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوٓا۟ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ قَامُوا۟ كُسَالَىٰ يُرَآءُونَ ٱلنَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ ٱللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿١٤٢﴾ مُّذَبْذَبِينَ بَيْنَ ذَٰلِكَ لَآ إِلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ وَلَآ إِلَىٰ هَٰٓؤُلَآءِ وَمَن يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُۥ سَبِيلًا ﴾ نساء: ۱۴۲—۱۴۳

*«به‌راستی‌که منافقان خدا را می‌فریبند و او فریب‌شان را جواب می‌دهد؛ و (منافقان) هرگاه به سوی نماز برخیزند، ریاکاری می‌کنند و خدا را جز کمی ذکر نمی‌کنند، بین (ایمان و کفر) مترددند. نه با اینها (مؤمنان) و نه با آنها (کافران) هستند و کسی که خدا گمراهش کند، برای او راهی نمی‌یابی».*

باز درباره‌ی آنان فرمود:

﴿ وَإِذَا لَقُوا۟ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ قَالُوٓا۟ ءَامَنَّا وَإِذَا خَلَوْا۟ إِلَىٰ شَيَٰطِينِهِمْ قَالُوٓا۟ إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِءُونَ ﴾ بقره: ۱۴

*«و هرگاه کسانی که ایمان آورده‌اند را ملاقات کنند می‌گویند ایمان آورده‌ایم؛ و هرگاه با روساء شیطان صفت شان خلوت کنند، می‌گویند به‌راستی‌که ما با شما هستیم؛ همانا ما استهزاء می‌کنیم».*

منافقان نیز همچون دیگر کفار به ایمان آوردن به خدا و ترک نفاق دعوت می‌شوند. هر گروهی، اسلوب دعوی خاص خودش را می‌طلبد بنابراین کسانی که کفرشان آشکار است همچون کسانی که کفرشان پنهان است دعوت نمی‌شوند. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

غیر مسلمانان در هر عصر و مکانی از این گروه های اصلی کافران بیرون نیستند هر چند اسم‌هایشان مختلف و اسالیب‌شان متنوع باشد. در زمان رسول الله ﷺ وجود داشته‌اند و تا روز قیامت نیز در بین مردم وجود خواهند داشت. قرآن کریم و سنت نبوی آکنده از روش دعوت آنان و شیوه‌ی رویارویی با آنان است و پژوهش‌های تخصصی مربوط به شیوه‌ی دعوت بعضی از آنان نوشته شده که مطالعه آنها برای دعوتگران سودمند خواهد بود.[1]

---

[1]. از آن جمله بحث منهج القرآن فی مجادله أهل الکتاب احمد عبدالله السدیس که با اشراف بنده به قسم دعوت و امر به معروف و نهی از منکر در دوره‌ی عالی مدینه منوره برای دست‌یابی به درجه‌ی فوق لیسانس سال ۱۴۰۹ هجری تقدیم کرده است.

**رکن سوم؛ موضوع دعوت**

موضوع دعوت، دعوت به اسلام است. چون بحث درباره‌ی اسلام گسترده و جوانبش متعدد است، و همه‌ی علوم اسلامی از آن سخن می‌گویند؛ مناسب دیدم در این مبحث به بیان چند امر اکتفا کنم: الف: تعریف اسلام ب: ویژگی‌های اسلام ج: پایه‌های اساسی اسلام. تا از یک جهت راه اختصار را در پیش گرفته باشم و از جهت دیگر از تکرار جلوگیری شود.

الف: تعریف اسلام: اسلام، در لغت از استسلام اشتقاق شده است. استسلام، عبارت است از اطاعت و فرمانبری، و شخص مسلمان را مسلم گویند، چون مطیع و فرمانبر دستورات خداست که محمدﷺ آورده است. اما در اصطلاح، اسلام دارای دو استعمال عام و خاص است.

الف: استعمال عام: به همه‌ی ادیان آسمانی (که مشتمل بر اطاعت و فرمانبری از اوامر خدا باشد) اطلاق می‌شود.

ب: استعمال خاص: به آنچه محمدﷺ آورده است، اطلاق می‌شود. این استعمال، خوددارای دو تعریف عام و خاص است. بنابراین، اسلام به معنای عام عبارت است از دینی که محمدﷺ آن را آورده و مشتمل بر جنبه‌ی اعتقادی و تشریعی و اخلاقی است. اسلام به معنای خاص آن چیزی است که رسول اللهﷺ در حدیث عمر رضی الله عنه معرفی کرده است (زیرا) وقتی جبرییل علیه السلام درباره‌ی اسلام و ایمان و احسان، از او سوال کرد. پیامبر فرمود:

«الاسلام أن تشهد أن لا إله إلا الله و أن محمدا رسول الله وتقيم الصلاه و توتى الزكاه و تصوم رمضان وتحج البيت إن استطعت إليه سبيلا»[1]

*(اسلام آن است که گواهی دهی فریادرس و فرمانروایی جز الله وجود ندارد و محمد فرستاده‌ی خداست و نماز را برپای داری و زکات را بدهی و رمضان را روزه بگیری، و اگر توان رفتن به حج داشته باشی حج خانه‌ی خدا کنی).*

اسلام به معنای عامش سه جنبه را شامل می‌شود:

۱. جنبه‌ی اعتقادی: در ایمان و ارکان شش‌گانه‌اش (که رسول اللهﷺ در حدیث جبریل ذکر نموده) تجسم پیدا می‌کند زیرا که فرمود: «أن تومن بالله و ملائكته و كتبه و رسله واليوم الآخر و تومن بالقدر خيره و شره»[2] همه‌ی مسائل اعتقادی- که

---

[1]. جزئی از حدیثی بلند است که امام مسلم در صحیحش آن را روایت کرده است.

[2]. قسمتی از حدیث طولانی‌ای است که مسلم در صحیحش آن را روایت کرده است. شماره ۸

اسلام آن را آورده و بعضی از علماء آن را نظام عقیده در اسلام می‌نامند- به این قسم ملحق می‌شود.

۲. جنبه‌ی تشریعی: در ارکان اسلام (که در حدیث جبریل ذکر شده) متجلی می‌شود. این جنبه، در همه‌ی احکام شرعی که اسلام آورده، چه در سطح شخصی و خانوادگی، چه در سطح کلی (که شامل سیستم عبادی، معاملاتی، اقتصادی و احوال شخصی و حکومتی و سیاسی و اجتماعی و امر به معروف و نهی از منکر و نظام جهاد و.......ظهور پیدا می‌کند.) بیان وافی و کامل این جنبه، در کتب فقه و احکام ذکر شده است.

۳. جنبه‌ی اخلاقی: در اخلاق پسندیده و صفات نیکو و رفتار راستین که اسلام آورده و رسول الله به خاطر تکمیل و تأیید و تثبیتش مبعوث شده تجسم پیدا می‌کند. احسانی که پیامبرﷺ در حدیث جبریل بیان نموده نیز از آن است. هنگامی‌که از احسان سؤال شد فرمود:

«أن تعبدالله کأنک تراه فإن لم تکن تراه فإنه یراک»[1]

*«احسان آن است که خدا بپرستی چونان که او را می‌بینی پس اگر او را ندیدی، بی‌شک او تو را می‌بیند».*

باز درحدیث شریف آمده است:

«وأنما بعثت لأتمم مکارم الأخلاق»[2]

*(همانا مبعوث شده‌ام تا صفات پسندیده را کامل کنم).*

این جنبه، مشتمل بر سیستم رفتاری یا سیستم اخلاقی است.

## ویژگی‌های اسلام

ویژگی‌های بی‌نظیر و مزیت‌های کریمانه و زیادی هست که به اسلام اختصاص دارد و در احکام کلی و جزئی اسلام نمود پیدا می‌کند. شاید بارزترین این ویژگی‌های کلی عبارت باشد از:

۱- ربانیت ۲- تکامل ۳- شفافیت ۴- فراگیر بودن ۵- توازن ۶- واقع‌گرایی.

در بیان ویژگی‌های قرآن کریم (که ستون این اسلام است) به طور مجمل از این

---

[1]. حدیث سابق که مسلم به شماره ۸ روایت کرده است.

[2]. امام مالک در موطأ به صورت بلاغ از پیامبرﷺ روایت کرده است و ابن عبدالبر گفته است: حدیث از راه‌های صحیحی از ابی هریره و غیرش متصل است. نگا کشف الخفاء عجلونی ۲٤٤/۱و۲٤٥.

ویژگی‌ها سخن به میان آمد. آن‌جا ویژگی‌های تفصیلی دیگری نیز بود از جمله: آسان‌گیری و رفع حرج، استفاده از سیاست گام به گام در قانون‌گذاری، تعبد در بخش عبادات، جمع بستن بین تجدد و سنت‌گرایی. و ویژگی‌های دیگری که در لابلای کتاب‌های ویژگی‌ها و محاسن اسلام به طور پراکنده ذکر شده است. و ما از ذکر آن صرف نظر می‌کنیم.[1]

❊. پایه‌های اساسی اسلام: پایه‌های اساسی اسلام زیاد است و روش و اسلوب علماء در برشمردن و روشن ساختن آن مختلف است که می‌شود مهم‌ترین آن را به طور اجمال، در سه جنبه ذکر کرد: الف:در زمینه‌ی ارتباط با خدا ب: در زمینه‌ی ارتباط با خود ج: در ارتباط با دیگران. پیامبرﷺ در حدیثی که جزو جوامع کلمش به‌شمار می‌رود یک‌جا به این سه زمینه اشاره کرده است فرمود:

«اتق الله حیثما کنت و أتبع السیئه الحسنه تمحها و خالق الناس بخلق حسن»[2]

*(هر جا که باشی از خدا بترس و به دنبال بدی، به نیکی‌گرای که آن را محو می‌کند و با مردم خوش رفتار باش).*

از جمله پایه‌های اساسی در زمینه‌ی ارتباط با خدا عبارت است:

دعوت به ایمانِ به خدا، و ارکان شش‌گانه‌اش که حدیث جبریل (که در پیش گذشت) بیانگر آن است، و رسالت‌های آسمانی، بر دعوت به این زمینه، هم نظرند. چون ایمان به خدا اصل متفق بین ادیان است و تغییر نمی‌کند.

دعوت به ارکان پنج‌گانه‌ی اسلام که در حدیث جبریل بیان شده است.

دعوت به احسان که آن هم در حدیث جبریل بیان شده است. چون حقیقت دعوت به اسلام و ایمان، دعوت به اعتقادات و اعمال بنیادینی است که ضروری است. دعوت به احسان دعوت به حالتی ضروری است که ایمان شخص مسلمان بی‌آن، کامل نمی‌شود. اثر این اعتقادات و اعمال و حالت‌ها که می‌شود از مجموع آن به تقوا تعبیر کرد، در حیات انسان پوشیده نیست. به خاطر اهمیت این پایه‌ها و برتری‌اش بر مسائل دیگر، پیامبرﷺ بر آن کلمه‌ی دین اطلاق نمود. فرمود:

---

[1]. برای تفصیل بیشتر به کتاب ویژگی‌های کلی اسلام امام دکتر یوسف قرضاوی، و کتاب خصائص الدعوه الاسلامیه محمد أمین حسن و خصائص الشریعه الاسلامیه عمر سلیمان الأشقر مراجعه کنید. برای مطالعه‌ی بعضی ویژگی‌های جزئی نیز، به کتاب خصائص التشریع الاسلامی في السیاسه والحکم دکتر فتحی درینی و کتاب‌های دیگر در جنبه‌های دیگر اسلام نگاه کنید.

[2]. روایت احمد و حاکم و حاکم گفته است که بر شرط آن دو است. و بیهقی و ترمذی از ابی ذر و معاذ ﷺ روایت کرده‌اند. و ترمذی گفته است: حسن صحیح است. نگاه: کشف الخفاء عجلونی ۴۳/۱ و سنن ترمذی ۲۰۵۳ و ۲۳۹/۳ چاپ عبدالرحمن محمد عثمان.

«فإنه جبريل أتاكم يعلمكم دينكم»

*(او، جبریل بود آمده بود تا دینتان را به شما بیاموزد).*

شاید حکمت این که جبرییل‌ﷺ قبل از ایمان از اسلام که ارکان اسلام (سخن گفته آن باشد) از ارکان ایمان عام‌تر و فراگیرتر است زیرا که مشتمل بر نخستین رکن اعتقادی و چهار رکن عملی دیگر است بنابراین زیباتر بوده که از آن شروع کرده، سپس از ارکان ایمان به عنوان توضیح و تفصیل نخستین رکن اعتقادی اسلام، سخن به میان آید. این ترتیب، به معنی برتر بودن اسلام بر ایمان نیست بلکه اسلام و ایمان دو لفظ متکامل هستند که همدیگر را تکمیل می‌کنند. از همین روست که بعضی از محققان در معنای ایمان و اسلام گفته‌اند:

«أنهماإذا اجتمعا افترقا و إذا افترقا اجتمعا»[1]

*(هرگاه در کنار هم به کار روند معنای متفاوتی دارند و هرگاه جدا از یکدیگر به کار روند مترادف هستند.)*

ب: پایه‌های اساسی در زمینه‌ی ارتباط با خود:

۱. فراخوانی به این که حقوق نفس بشری - چه حقوق معنوی و چه حقوق مادی- به طور کامل پرداخت شود. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّىٰهَا ﴿٧﴾ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَىٰهَا ﴿٨﴾ قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّىٰهَا ﴿٩﴾ وَقَدْ خَابَ مَن دَسَّىٰهَا ﴾ شمس: ۷ — ۱۰

*«سوگند به جان و کسی که آن را برابر آفرید، پس فجور و تقوا را بدو الهام کرد. یقیناً رستگار شد کسی که آن را تزکیه کرد و یقیناً ناکام ماند کسی که آن را آلوده ساخت».*

درحدیث شریف آمده است:

«....ولنفسک علیک حقا»[2] *(نفس تو بر تو حقی دارد).*

۲. دعوت به اهمیت دادن به واجبات و ادای وظایف. زیرا نفس بشری یکی از آفریده‌های خدایﷻ است که حقوقی و واجباتی دارد. و باید بین حقوق و واجبات چه مادی و چه معنوی توازنی برقرار کرد. در حدیثی که در پیش گذشت، آمده است:

«فأعط کل ذی حق حقه»[3] *(حق هر صاحب حقی را بپرداز).*

---

[1]. برای توضیح و تفصیل این معنی به شرح عقیده‌ی طحاویه ص ۳۲۸ -۳۲۹ تحقیق أرناووط مراجعه شود

[2]. جزئی از حدیثی که بخاری در صحیحش آن را روایت کرده است. صحیح البخاری مع الفتح شماره ۱۹۶۸-۲۰۹/٤.

[3]. قسمتی از حدیث شریفی است که بخاری در صحیحش آن را روایت کرده است. صحیح البخاری مع الفتح شماره ۱۹۶۸ -۲۰۹/٤.

وقتی نفس بشری، حق حیات، طعام، شراب، خواب، دارو و تجمل‌گرایی و نجات یافتن از عذاب خدا در دنیا و آخرت، و حقوق مادی دیگر داشته باشد و حق آزادی و امنیت و عدالت و حقوق معنوی دیگر داشته باشد، در مقابل وظیفه‌اش هم این است که اوامر خدا و رسول را گردن نهد و از آنچه نهی کرده‌اند بپرهیزد، و از همه‌ی انواع ظلم دوری کند. در حدیث پیشین، به یکی از روش‌های ادای حق نفس اشاره شد. آن‌جا که فرمود:

«وأتبع السيئه الحسنه تمحها»[1]

*(به دنبال کار بد، نیکی بیاور که آن را محو می‌کند).*

که اگر کسی توازن بین حقوق و واجبات را بر هم می‌زد، پیامبرﷺ آشکارا او را باز خواست می‌کرد. این مفهوم در حدیث سه نفری که نزد زنان پیامبر آمدند ذکر شده است:

«جاء ثلاثه رهط إلي بيوت أزواج النبي صلى الله عليه و سلم يسألون عن عبادة النبي ﷺ فلما أخبروا كأنهم تقالوها وقالوا أين نحن من النبي صلى الله عليه وسلم قد غفر له ماتقدم من ذنبه و ما تأخر.قال أحدهمأما أنا فأصلی الليل أبدا وقال الآخر وأنا أصوم الدهر ولاأفطروقال الآخر:وأنا أعتزل النساءفلاأتزوج أبدا فجاء رسول الله ﷺ فقال:أنتم الذين قلتم كذا و كذا؟أما والله إني لأخشاكم لله و أتقاكم له لكنى أصوم و أفطر وأصلي وأرقد وأتزوج النساء من رغب عن سنتي فليس مني»[2]

*(سه نفر، به خانه‌های زنان پیامبرﷺ آمدند. از عبادت پیامبر می‌پرسیدند. چون باخبر شدند، چنان‌که آن را کم پندارند، و گفتند: ما کجا و پیامبر کجا! در حالی‌که گناهان قبل و بعدش هم آمرزیده شده است؟ یکی از آنان گفت: من شب همیشه نماز می‌خوانم. دیگری گفت: کل سال روزه می‌گیرم و افطار نمی‌کنم. دیگری گفت: من از زنان کناره می‌گیرم و هرگز ازدواج نمی‌کنم پس رسول الله ﷺ آمد و فرمود: شما بوده‌اید که چنین و چنان گفته‌اید؟ به خدا قسم خشیت و تقوایم از خدا، از شما بیشتر است؛ ولی روزه می‌گیرم و افطار هم می‌کنم. شب نماز می‌خوانم و می‌خوابم و با زنان ازدواج می‌کنم کسی که از راه و روش من روی گردان باشد از من نیست).*

ج: پایه‌های اساسی در زمینه‌ی ارتباط با دیگران:

---

[1]. صفحه‌ی ۱۳۸ این پیش‌نویس.

[2]. متفقٌ علیه.نگاه صحیح البخاری مع الفتح شماره ۵۰۶۳ -۱۰٤/۹ و صحیح مسلم ١٤٠١.

۱. دعوت به نیکی به پدر ومادر، و ارتباط با خویشاوندان، و عنایت به خانواده و فرزندان. خدای متعال فرمود:

﴿ وَبِٱلْوَٰلِدَيْنِ إِحْسَـٰنًا ﴾ نساء:۳۶

«انسان را به نکوکاری با پدر و مادرش توصیه کردیم».

و فرمود:

﴿ وَأُوْلُواْ ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِى كِتَـٰبِ ٱللَّهِ ﴾ انفال:۷۵

«و در کتاب خدا خویشاوندان آنها، از بعضی دیگر اولی‌ترند».

و نیز فرمود:

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قُوٓاْ أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا ﴾ تحریم:۶

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده‌تان را از آتش نگه دارید».

و باز فرمود:

﴿ قُلْ إِنَّ ٱلْخَـٰسِرِينَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ ﴾ زمر:۱۵

«بگو همانا زیانکاران کسانی هستند که به خود و خانواده‌شان در روز قیامت زیان رسانده‌اند».

۲. دعوت به نیکی به همسایه و دلسوزی به افراد ضعیف و یتیم و مسکین. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَبِٱلْوَٰلِدَيْنِ إِحْسَـٰنًا وَبِذِى ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَـٰمَىٰ وَٱلْمَسَـٰكِينِ وَٱلْجَارِ ذِى ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْجَارِ ٱلْجُنُبِ وَٱلصَّاحِبِ بِٱلْجَنۢبِ وَٱبْنِ ٱلسَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَـٰنُكُمْ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا ﴾ نساء: ۳۶

«وبه پدر و مادر نیکی کنید، و به خویشاوندان و یتیمان و مستمندان، و همسایه‌ی نزدیک و دور، و رهرو در راه مانده، و کنیزان و بردگان. زیرا خدا کسانی را که متکبر و فخر فروش باشند دوست نمی‌دارد».

در این زمینه نصوص شرعی زیادی وجود دارد.

۳. فراخوانی به پیمان برادری بستن با یکدیگر، و تعاون و دلسوزی در حق یکدیگر، و یکدیگر را دوست داشتن در بین مسلمانان. خداوند متعال فرمود:

﴿ إِنَّمَا ٱلْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُواْ بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ ﴾ حجرات:۱۰

«همانا مؤمنان با هم برادرند. پس بین برادرانتان صلح ایجاد کنید».

باز فرمود:

﴿ وَتَعَاوَنُوا۟ عَلَى ٱلْبِرِّ وَٱلتَّقْوَىٰ ۖ وَلَا تَعَاوَنُوا۟ عَلَى ٱلْإِثْمِ وَٱلْعُدْوَٰنِ ﴾ مائده:۲

و نیز فرمود:

﴿ وَٱعْتَصِمُوا۟ بِحَبْلِ ٱللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا۟ ﴾ آل‌عمران:۱۰۳

*«و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید».*

و در حدیث شریف آمده است:

«مثل المومنین فی توادهم وتراحمهم وتعاطفهم مثل الجسد إذا اشتکی منه عضو تداعی له سائر الجسد بالسهر و الحمی»[1]

*(مؤمنان در (عرصه‌ی) دوستی و مهر ورزیدن و دلسوزی به همدیگر، در حکم یک جسدند که هرگاه عضوی در آن به درد آید دیگر اجزای جسد، با شب بیداری و تب با او هم صدا می‌شوند).*

۴. دعوت به نصیحت و امر به معروف و نهی از منکر، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَٱلْعَصْرِ ۝١ إِنَّ ٱلْإِنسَـٰنَ لَفِى خُسْرٍ ۝٢ إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ وَتَوَاصَوْا۟ بِٱلْحَقِّ وَتَوَاصَوْا۟ بِٱلصَّبْرِ ﴾ عصر:۱-۳

*«سوگند به وقت، بی‌شک انسان در زیان است، جز کسانی که ایمان آورده‌اند، و کارهای شایسته انجام داده‌اند، و یکدیگر را به حقیقت سفارش کرده‌اند، و یکدیگر را به شکیبایی توصیه کرده‌اند».*

و باز هم فرمود:

﴿ وَلْتَكُن مِّنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى ٱلْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِٱلْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ ٱلْمُنكَرِ ۚ وَأُو۟لَـٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ ﴾ آل عمران: ۱۰۴

*«باید از شما امتی باشند که به خیر فراخوانند، و به معروف دستور دهند و از ناشایست بازدارند، و آنان رستگارانند».*

و در حدیث شریف آمده است:

«الدین النصیحه قلنا لمن؟قال لله ولکتابه ولرسوله و لأئمه المسلمین و عامتهم»[2]

۵. فراخوانی به شورا و عدم تکروی. خداوند متعال فرمود:

﴿ وَشَاوِرْهُمْ فِى ٱلْأَمْرِ ۖ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللَّهِ ﴾ آل‌عمران:۱۵۹

---

[1]. متفقٌ علیه صحیح مسلم مع الفتح ۶۰۱۱-۴۳۸/۱۰ و لفظ بخاری تری المؤمنین..است.

[2]. روایت مسلم شماره ۵۵.

و هم‌چنین فرمود: ﴿وَأَمۡرُهُمۡ شُورَىٰ بَيۡنَهُمۡ﴾ شوری:۳۸

۶. فراخوانی به عدالت و مساوات در بین مردم خداوند متعال فرمود:

﴿۞ إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُ بِٱلۡعَدۡلِ وَٱلۡإِحۡسَٰنِ وَإِيتَآيِٕ ذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَيَنۡهَىٰ عَنِ ٱلۡفَحۡشَآءِ وَٱلۡمُنكَرِ وَٱلۡبَغۡيِۚ﴾ نحل: ۹۰

*«به راستی، خدا به عدالت و نیکی کردن و بخشش به خویشاوندان امر می‌کند، و از کار زشت و ناروا و ستم باز می‌دارد.»*

خداوند هم‌چنین فرمود:

﴿وَلَا يَجۡرِمَنَّكُمۡ شَنَـَٔانُ قَوۡمٍ عَلَىٰٓ أَلَّا تَعۡدِلُواْۚ ٱعۡدِلُواْ هُوَ أَقۡرَبُ لِلتَّقۡوَىٰ﴾ مائده: ۸

*«و دشمنی قومی شما را وادار نکند که عدالت نکنید. عدالت کنید که آن به تقوا نزدیک‌تر است».*

و فرمود: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّا خَلَقۡنَٰكُم مِّن ذَكَرٖ وَأُنثَىٰ وَجَعَلۡنَٰكُمۡ شُعُوبٗا وَقَبَآئِلَ لِتَعَارَفُوٓاْۚ إِنَّ أَكۡرَمَكُمۡ عِندَ ٱللَّهِ أَتۡقَىٰكُمۡ﴾ حجرات:۱۳

*«ای مردم به راستی‌که ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را گروه گروه و قبیله قبیله قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید به راستی گرامی‌ترین شما نزد خدا باتقواترین شماست».*

و در حدیث شریف آمده است:

«قيل للنبى صلى الله عليه وسلم من أكرم الناس؟قال:أكرمهم أتقاهم»[1]

*(خدمت پیامبر عرض شد گرامی‌ترین مردم چه کسی است؟ فرمود: گرامی‌ترینشان با تقواترینشان است.)*

و در حدیث دیگری از ابی سعید خدری ﷺ آمده است که گفت: پیامبر ﷺ فرمود:

«إن ربكم واحد و أباكم واحد فلافضل لعربى على عجمى ولا أحمر على أسود إلا بالتقوى»[2]

---

۱. روایت بخاری.صحیح البخاری مع الفتح ٣٣٧٤-٦/٤١٤.

۲. هیثمی در مجمع الزوائد آن را ذکر کرده است. و گفته است: طبرانی در أوسط و بزار مانند او روایت کرده است جز این که بزار گفته است: إن أباكم واحد و إن دينكم واحد أبوک آدم و آدم من تراب و رجال بزار رجال صحیح است.٨/٨٤.

*(بی‌شک پروردگارتان یکی است، و پدرتان یکی است پس عرب بر غیر عرب و سرخ بر سیاه جز با تقوا برتری ندارد).*

۷. فراخوانی به خوشرفتاری با مردم: خدای متعال فرمود:

﴿ فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ ٱللَّهِ لِنتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ ٱلْقَلْبِ لَٱنفَضُّواْ مِنْ حَوْلِكَ ﴾

آل عمران: ۱۵۹

در حدیث شریف نیز آمده است:

«إن المومن لیدرک بحسن خلقه درجه الصائم القائم»[۱]

*(مؤمن با خوشرفتاری‌اش می‌تواند درجه‌ی روزه‌دار قیام کننده‌ی شب را به دست آورد).*

هم‌چنین در حدیث آمده است:

«وخالق الناس بخلق حسن»[۲]

*(با مردم خوشرفتار باش).*

در این زمینه، اصول زیاد دیگری است که بر دعوتگران لازم است هم خود به اجرای آنها پردازند، و هم مردم را به آن فراخوانند.

---

[۱]. روایت ابوداود و ابن حبان تصحیحش کرده است. سنن ابی داود شماره ٤٧٩٨ و صحیح ابن حبان ۱۹۲۷.

[۲]. تخریجش صفحه‌ی ۱۳۸ این پیش‌نویس گذشت.

## فصل سوم

**برنامه‌ی دعوت و مشتمل بر سه فصل است:**

**۱. تعریف برنامه‌های دعوی و بیان انواع و اهدافش.**

**۲. تعریف برنامه‌های سه‌گانه‌ی «عاطفی و عقلی و حسی»، و بیان روش‌های آن و جایگاه استفاده از آنها و ویژگی‌هایشان.**

**۳. خصوصیات و ویژگی‌های کلی برنامه‌های دعوی.**

## مبحث اول؛ تعریف برنامه‌های دعوی و بیان انواع و اهدافش

الف: تعریف برنامه‌های دعوی: برنامه‌های دعوی را در دیباچه‌ی کتاب این‌گونه تعریف کردیم: «سیستم‌های دعوت، و نقشه‌های ترسیم شده برای آن» بنابراین گفته می‌شود سیستم عقیده در اسلام و سیستم عبادت و سیستم اقتصاد و سایر موارد همان‌طور که گفته می‌شود سیستم تبلیغ و سیستم آموزشی و سیستم اجرایی و مانند آن. همان‌گونه که گفته می‌شود: برنامه‌ی عاطفی و برنامه‌ی عقلی و برنامه‌ی حسی.

ب: انواع برنامه‌های دعوی. با توجه به این‌که برنامه‌های دعوی متنوع و متعدد است می‌توان از چهار جهت تقسیم‌بندی کرد که عبارت است از:

ازجهت وضع کننده یا مصدر آن.

از جهت موضوع.

از جهت طبیعت دعوت.

از جهت توجه و تمرکز بر آن.

۱. تقسیم‌بندی اول؛ از جهت وضع کننده یا مصدر و سرچشمه‌ی برنامه‌ها: برنامه‌های دعوت از این جهت به دو قسم اساسی تقسیم می‌شود که عبارتند از:

الف: برنامه‌های ربانی: عبارت است از برنامه‌هایی که شارع از طریق قرآن یا سنت برای این دعوت وضع کرده است بنابراین برنامه‌هایی هستند که از اشتباه مصونند و ریشه و اصل همه‌ی برنامه‌های دعوی به شمار می‌روند. خداوند متعال فرمود:

﴿لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا﴾ مائده:۴۸

ب: برنامه‌های بشری عبارت است از برنامه‌های دعوی که دعوتگران و علماء در هر زمینه‌ای از زمینه‌های دعوت با اجتهاد خودشان به منظور اجرای برنامه‌های ربانی و با اعتماد بر آن وضع می‌کنند. البته به‌گونه‌ای که با زبان مدعوین متناسب و با شرایط و ظرفیت آنان هماهنگ باشد. در این برنامه‌ها، همچون هر مسأله‌ی اجتهادی دیگری احتمال خطا و صواب وجود دارد ولی به هرحال مجتهد، یک پاداش یا دو پاداش را خواهد برد و دعوتگران می‌توانند از آن استفاده کنند یا آنچه خواستند رها کنند پروردگارا، بدیهی است که این «رها کردن» شاملِ برنامه‌های

خلفای راشدین - رضوان الله علیهم- نمی‌شود زیرا که همان‌طور که در بیان مصادر دعوت گذشت امر شده‌ایم به آن ملتزم باشیم، و با چنگ و دندان آن را محکم بگیریم.

۲. تقسیم دوم؛ از جهت موضوع: برنامه‌های دعوی، از جهت موضوع، به تبع تنوع موضوعاتی که در بردارد، به انواع گوناگونی تقسیم می‌شوند؛ زیرا دعوت اسلامی همه‌ی جوانب حیات انسانی را در بر می‌گیرد. بنابراین، برنامه‌های عقیدتی و عبادی و اجتماعی و اقتصادی و نظامی و سیاسی و بهداشتی و ورزشی و تفریحی و برنامه‌های دیگری وجود دارد. هریک از این زمینه‌ها نیز دارای نقشه‌ها و برنامه‌هایی است که داعیان و مربیان با توجه به برنامه‌های ربانی، و بر اساس احکام شرعی، آن‌ها را وضع کرده‌اند.

۳. تقسیم سوم؛ از جهت طبیعت آن برنامه‌ها: هم‌چنین برنامه‌های دعوی، از جهت طبیعتش، به برنامه‌های دعوی اختصاصی و عمومی، و به برنامه‌های فردی و جمعی و برنامه‌های نظری و عملی و...تقسیم می‌شوند. هریک از این برنامه‌ها نیز طبیعت خاص خودش، و میدانی که برای آن در نظر گرفته شده، را دارد. بنابراین، برنامه‌ی ویژه، عمومی ساختنش شایسته نیست و برنامه‌ی عمومی، صلاحیت خصوصی کردن ندارد. شریعت اسلامی، برای این برنامه‌های عمومی و خصوصی، و سایر برنامه‌ها، مثال‌های زیادی بیان کرده است. به عنوان مثال وجوب قیام همه‌ی شب، یا پاسی از آن، برنامه‌ی عبادی خاص رسول الله ﷺ است.[۱] و اجازه گرفتن کودکان نابالغ یا بالغ برای ورود به اتاق پدر ومادر، سیستم خاص آنان است.[۲]

سیستم عبادی عمومی، که در ارکان عملی اسلام نمود پیدا می‌کند، خود، و سیستم خاصی برای دعوت مسلمانان است، و سیستم دیگری برای دعوت غیر مسلمانان وجود دارد.

۴. تقسیم چهارم؛ از جهت توجه به یکی از ابعاد وجود انسان: همه‌ی برنامه‌های دعوی (که در پیش از نظر خواننده گذشت، از جهت توجه به ابعاد وجودی انسان، و به تبع متنوع بودن ابعاد سه‌گانه‌ی فطرت انسانی- قلب وعقل وحس- متنوع و گوناگون است. بنابراین آن برنامه‌هایی که توجهشان به قلب باشد، برنامه‌ی عاطفی نامیده می‌شود. برنامه‌هایی که توجهشان به عقل باشد برنامه‌ی عقلی، و برنامه‌هایی که توجهشان به حس باشد، برنامه‌ی حسی یا تجربی نامیده می‌شود. با توجه به

---

[۱]. به تفسیر آیات سوره مزمل مراجعه شود.

[۲]. به آیات ۵۸–۵۹ سوره نور و آیاتی که بعد از آن است رجوع کنید که ناظر بر نظام‌های خاص دیگری است.

رابطه‌ی متلازم، و به هم پیوستگی ابعاد فطری نفس بشری، نمی‌توان این برنامه‌ها را به طور کامل از هم جدا کرد. بنابراین، این نامگذاری و یا تقسیم‌بندی، به جهت برتری یا غلبه‌ی یک جنبه، بر جوانب دیگر است. ان شاء الله در فصول آینده این برنامه‌های سه‌گانه به تفصیل مورد بحث قرار خواهند گرفت.

ج: اهداف برنامه‌های آن دعوی: هدف در لغت: هدف که تیرها و مانندش متوجه آن است و مطلبی که قصد به توجه دارد.[1] با توجه به این معانی لغوی، می‌توانیم هدف دعوت را این‌گونه تعریف کنیم: «خواسته‌ای که قصد دعوتگران متوجه آن است، یا غایتی که برای تحقق آن تلاش می‌کنند. از همین روست که گاهی هدف و غایت به معنی حکمتِ موردِ نظری است، که شارع برای عملی شدن آن، به یک چیز امر نموده و یا امری را مشروعیت بخشیده است. می‌توان اهداف دعوی را به دو نوع اساسی تقسیم کرد که عبارتند از: ۱- اهداف خاص و جزئی ۲- اهداف عمومی و کلی.

۱. اهداف خاص و جزئی: اهداف خاص وجزئی، اهدافی است که برای رسیدن بدانها، عبادات- مانند نماز و روزه و زکات و حج- تشریع شده است. خداوند متعال فرمود:

﴿ وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ تَنْهَىٰ عَنِ ٱلْفَحْشَآءِ وَٱلْمُنكَرِ ﴾ عنکبوت: ۴۵

*«و نماز را برپا دار، به‌راستی نماز از کار زشت و ناپسند باز می‌دارد.»*

هم چنین فرمود:

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ ٱلصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴾ بقره: ۱۸۳

*«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، روزه بر شما واجب شده، همان‌گونه که بر کسانی که پیش از شما بودند فرض شده بود، تا شما متقی شوید».*

و باز فرمود:

﴿ خُذْ مِنْ أَمْوَٰلِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِم بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَوٰتَكَ سَكَنٌ لَّهُمْ ﴾ توبه: ۱۰۳

*«از اموالشان صدقه‌ای بگیر که آنان را پاک کند، و به‌وسیله‌ی آن تزکیه‌شان کنی، و بر آنان درود بفرست، زیرا دعای تو آرامشی است برای آنان».*

هم چنین فرمود:

---

[1]. معجم الوسیط ماده‌ی هدف ۹۸۲/۲.

﴿ لِّيَشْهَدُواْ مَنَٰفِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُواْ ٱسْمَ ٱللَّهِ فِيٓ أَيَّامٍ مَّعْلُومَٰتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُم مِّنۢ بَهِيمَةِ ٱلْأَنْعَٰمِ ﴾ حج:۲۸

*«تا شاهد منافع خویش باشند و در روزهای معینی، بر آن چه خداوند از دام‌های زبان بسته روزی‌شان کرده است نام خدا برند».*

۲. اهداف کلی و عمومی: مثل آنچه در این آیه آمده است:

﴿ وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ لِذِكْرِيٓ ﴾ طه: ۱۴

*« به خاطر یاد من، نماز را بر پای بدار».*

در حدیث شریف نیز آمده است:

«إنما جعل الطواف بالبيت وبين الصفا والمروه ورمى الجمار لإقامه ذكر الله»[1]

*(به منظور برپا داشتن یاد خدا مشروع گشته که به گرد خانه طواف شود و فاصله صفا و مروه دویده شود، و به ستون‌های سه‌گانه سنگ انداخته شود).*

و این اهداف عمومی و کلی، به دو نوع تقسیم می‌شود:

۱- اهداف اجمالی

۲- اهداف تفصیلی

اهداف اجمالی مثل این آیه:

﴿ وَمَا خَلَقْتُ ٱلْجِنَّ وَٱلْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ۝٥٦ مَآ أُرِيدُ مِنْهُم مِّن رِّزْقٍ وَمَآ أُرِيدُ أَن يُطْعِمُونِ ۝٥٧ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلرَّزَّاقُ ذُو ٱلْقُوَّةِ ٱلْمَتِينُ ﴾ ذاریات:۵۶-۵۸

*«جن و انس را نیافریده‌ام مگر برای آن که مرا بپرستند از آنان روزی نمی‌خواهم و نمی‌خواهم که به من غذا دهند بی‌شک خدا – او- بسیار روزی دهنده و دارای قدرت فوق العاده است».*

و از جمله اهداف اجمالی مثل این گفته در هدف عمل دعوی: محقق ساختن خشنودی خدایﷻ در همه‌ی سطوح و در همه‌ی زمینه‌ها. اما اهداف تفصیلی همچون گفتارمان در تفصیل اهداف کلی دعوت:

۱. محقق ساختن و نابودسازی باطل: خداوند متعال فرمود:

﴿ لِيُحِقَّ ٱلْحَقَّ وَيُبْطِلَ ٱلْبَٰطِلَ وَلَوْ كَرِهَ ٱلْمُجْرِمُونَ ﴾ انفال: ۸

*«تا حق را ثابت، و باطل را نابود سازد، گرچه تبه‌کاران نپسندند».*

---

[1]. محمد بن سلیمان مغربی صاحب کتاب جمع الفوائد حدیث را آورده و درباره‌ی آن گفته است: ترمذی و ابوداود با همین لفظ روایت کرده‌اند. شماره ۳۴۲۵-۵۱۵/۱ چاپ دارالقبله جده.

باز فرمود:

﴿ وَقَـٰتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ ﴾ انفال: ۳۹

*« با آنان بجنگید تا مانعی در میان نماند و همه‌ی دین، برای خدا باشد».*

۲. نجات دادن مردم از گمراهی به هدایت و از تاریکی‌ها به نور: خدای متعال فرمود:

﴿ اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَـٰتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَآؤُهُمُ الطَّـٰغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَـٰتِ ﴾ بقره: ۲۵۷

*«خدا دوست کسانی است که ایمان آورده‌اند، آنان را از تاریکی‌ها به نور خارج می‌کند و کسانی که کفر ورزیده‌اند دوستانشان طا غوت است (که) آنان را از نور به تاریکی‌ها روانه می‌سازند».*

۳. ساختن شخصیت مسلمان و جامعه‌ی مسلمان.خدای متعال فرمود:

﴿ قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦٢﴾ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَٰلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ﴾ انعام: ۱۶۲ - ۱۶۳

*«بگو به راستی نمازم و قربانی‌ام و زندگی و مرگم برای الله پروردگار جهانیان است. او را شریکی نیست و به آن امر شده‌ام و من نخستین مسلمانان هستم».*

در آیه‌ی دیگر فرمود:

﴿ هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّـۧنَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ ءَايَـٰتِهِۦ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَـٰبَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَـٰلٍ مُّبِينٍ ﴾ جمعه: ۲

*« او، کسی است که در بین بی‌سوادان پیامبری از خودشان برگزیده که آیاتش را برآنان تلاوت کند، وپاک‌سازدشان و کتاب و حکمت را به آنان بیاموزد، و به راستی، پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند».*

و مثل گفته‌ی ربعی بن عامرﷺ هنگامی‌که اهداف دعوت و جهاد را برای رستم این‌گونه بیان کرد:

«الله ابتعثنا لنخرج من شاء من عبادة العباد إلى عبادة الله ومن ضيق الدنيا إلى سعتها و من جور الأديان إلى عدل الإسلام... »[1]

*(خدا ما را مبعوث ساخت تا کسانی را که بخواهند، از عبادت بندگان به عبادت خدا و از تنگی دنیا به گشادگی دنیا، و از ستم ادیان، به عدالت اسلام بیرون آوریم).*

---

[1]. حیاه الصحابه کاندهلوی۱/۲۲۰.

همه‌ی این‌ها، اهداف عمومی تفصیلی برنامه‌های دعوی است و از این‌گونه اهداف زیاد است و روش‌های علماء و داعیان در تعبیر از آن‌ها مختلف. در موضوع دعوت توجه به دو امر بسیار شایسته است که عبارتند از:

۱. تعیین اهداف دعوت به ویژه برای وضع کنندگان برنامه‌ها که دارای فواید عدیده‌ای است، از جمله:

الف: سالم ماندن از انحراف در مسیر دعوت.

ب: شفافیت در روش کار

ج: استمرار و مداومت در دعوت.

تعیین نکردن اهداف باعث می‌شود دعوتگر از راه دعوت منحرف شود، یا در اسالیب کورکورانه حرکت کند یا در دعوتش مداومت و استمرار نداشته باشد. همان‌طور که این آسیب‌ها، در متن فعالیت بسیاری از مردم مشاهده می‌شود. به همین دلیل است که الگوپذیری از رسول الله ﷺ به محقق شدن دو صفت، مربوط دانسته شده که عبارت باشد از:

الف: شفافیت در هدف و غایت:

﴿لِمَن كَانَ يَرۡجُواْ ٱللَّهَ وَٱلۡيَوۡمَ ٱلۡأٓخِرَ﴾ ممتحنه:۶

*«برای کسانی که به خدا و روز آخرت امیدوار باشند.»*

ب: غافل نبودن از خدا:

﴿وَذَكَرَ ٱللَّهَ كَثِيرٗا﴾ احزاب:۲۱

*«و خدا را زیاد یاد کنند.»*

خداوند متعال فرمود:

﴿لَّقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ لِّمَن كَانَ يَرۡجُواْ ٱللَّهَ وَٱلۡيَوۡمَ ٱلۡأٓخِرَ وَذَكَرَ ٱللَّهَ كَثِيرٗا﴾
احزاب: ۲۱

*«یقیناً برای شما در رسول الله الگوی نیکویی است برای کسانی که به خدا و روز آخرت امیدوار باشند و خدا را زیاد یاد کنند.»*

کوتاهی ورزیدن شخص مسلمان از الگوپذیری از رسول الله ﷺ به یکی از این دو سبب است. والله أعلم.

۲. در دعوت إلی الله، حکیمانه نیست که همیشه دعوتگران، اهداف تفصیلی و دقیق دعوتشان را آشکارا بیان کنند زیرا این امر باعث می‌شود. دشمنانشان بیشتر در کمین آنان باشند، و با اهل دعوت، نیرنگ بازند. بنابراین، تصریح به اهداف عمومی و اجمالی، در حد اکتفا، ضروری است. همان‌طور که گاه نیز به صراحت

کامل بیان کردن، حکمت است. بنابراین، دعوتگر حکیم، آن کسی است که برای هر موقعیتی، آنچه مناسب است برگزیند. تأکید قرآن کریم، و سنت نبوی، و سیرت عملی دعوتگران، بر همین مطلب است.

## مبحث دوم؛ تعریف برنامه‌های سه‌گانه‌ی (عاطفی، عقلی، حسی) و روش‌های آن و جایگاه‌های استعمال و ویژگی‌هایش

با توجه به اهمیت موضوع – گرچه مهم بودن صفت کلی همه‌ی برنامه‌های دعوی است – و نیز به سبب آن که بین این برنامه‌های سه‌گانه رابطه‌ی لازم و ملزوم، و هم پیوستگی و تداخل وجود دارد، آن را در یک فصل مستقل قرار داده‌ام.

### برنامه‌ی عاطفی

تعریف آن: برنامه عاطفی را به دو صورت می‌توان تعریف کرد:

الف: نوعی سیستم دعوی که به دل آدمی توجه دارد و با تمرکز بر آن، شعور و وجدان آدمی را تحریک می‌کند.

ب: مجموعه روش‌های دعوی که به قلب انسان توجه دارد و شعور و وجدان آدمی را به حرکت در می‌آورد. زیرا سیستم دعوی جز با مجموعه‌ای از روش‌ها، نمود پیدا نمی‌کند همان روش‌هایی که در واقع، کیفیت‌های تطبیق آن سیستم به‌شمار می‌روند- همان‌طور که در مقدمه و در بحث از تعریف اصطلاحات گذشت.

### بارزترین روش‌های برنامه‌ی عاطفی

از بارزترین روش‌های برنامه‌ی عاطفی موارد زیر است:

الف: روش موعظه‌ی حسنه: اشکال موعظه ی حسنه زیاد است از جمله:

۱- سخنرانی ۲- یادآور شدن نعمت خدا بر بندگان که شکر نعمت واجب است. ۳- داعی، مدعو را بستاید یا نکوهش کند با ذکر ویژگی‌ها و امتیازاتش مدحش، می‌کند و با ذکر معایب و اشتباهاتش، نکوهش. ۴- ترغیب و ترهیب و ذکر ثواب و کیفر ۵- وعده دادن به پیروزی و قدرت گرفتن دین اسلام. ۶- بازگو کردن داستان عاطفی موثر. و روش‌های دیگری هم در باب موعظه‌ی حسنه آمده است.

قرآن کریم، صریح و روشن، به روش موعظه‌ی حسنه اشاره کرده، دستور داده است از آن استفاده شود. خدای متعال فرمود:

﴿ ٱدۡعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِٱلۡحِكۡمَةِ وَٱلۡمَوۡعِظَةِ ٱلۡحَسَنَةِ ﴾ نحل:۱۲۵

ب: اظهار دلسوزی و محبت به مدعوین و این اظهار محبت، با سخن نیک و تأثیرگذار صورت می‌گیرد. مثلاً لازم است با کلماتی چون «ای پدرم»، «ای فرزندم»، «ای قوم من» آنها را فرا خوانیم. یا داعی به مدعو بگوید: «دوستت دارم»، «می‌ترسم دچار مشکل شوی» و مانند آن‌ها. یا از نظر معنوی در جایگاهی وجد انا با او مشارکت کند یا در بحران شخصیتی به او کمک کند و از این گونه یاری‌ها..خداوند متعاال فرمود:

﴿ فَبِمَا رَحۡمَةٖ مِّنَ ٱللَّهِ لِنتَ لَهُمۡۖ وَلَوۡ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ ٱلۡقَلۡبِ لَٱنفَضُّواْ مِنۡ حَوۡلِكَ ﴾

آل‌عمران:۱۵۹

ج: برطرف ساختن نیازمندی‌ها، و تقدیم کمک‌ها، و تأمین خدمات که این روش با توجه به تنوع نیازهای مردم، و مادی و معنوی، یا کم و بسیار بودن کمک‌های تقدیمی، گوناگون است. همه‌ی این روش‌ها و امثالش، برنامه‌ی عاطفی را تشکیل می‌دهند. در بحث روش‌های دعوی، برای هریک از اشکال روش‌ها، ان شاء الله مثال‌های مفصلی ذکر خواهیم کرد.

### در چه جاهایی از برنامه‌ی عاطفی استفاده می‌شود؟

برنامه‌ی عاطفی در حالت‌های متعدد و جایگاه‌های گوناگونی کاربرد دارد که شایسته است دعوتگر با آنها آشنا باشد تا بتواند در جایگاه مناسب، از برنامه‌ی مناسب استفاده کند. شاید مهم‌ترین جایگاهها و حالت‌های استفاده از آن، موارد زیر باشد:

۱. هنگام دعوت از افراد نادان: نادانان خیلی به نرمش و اهمیت دادن به آنان نیازمندند. می‌توان با توجه به این نیاز، از طریق تشویق به علم و نوید به خیر فراوانی که از طریق علم عایدشان می‌شود، آنچه برایشان مفید است را به آنان تعلیم داد.

۲. هنگام دعوت از کسانی که وضعیت‌شان نامعلوم است و سطح قوت و ضعف ایمانشان معلوم نیست در این حالت، دعوتگر باید بکوشد با تحریک احساسات و انگیزه‌های درونی وضعیت آنان را کشف و نیاز مدعو را بر آورد و روش مناسب با او را برگزیند.

۳. هنگام دعوت از کسانی که از دل‌های نازک و رئوفی بر خود دارند. مانند زنان و کودکان و یتیمان و مساکین و مصیبت دیدگان و بیماران و.....

۴. هنگام دعوت پدران و فرزندان از همدیگر، و دعوت از خویشان و دوستان از همدیگر.

۵. در جایگاه‌هایی که دعوت ضعیف است و مدعوین در سختی قرار دارند، تا دعوتگر احساسات و شعور دشمنانشان را تحریک کند ودل‌هایشان را به دعوت متمایل سازد و در نتیجه دعوتش را بپذیرند تا از سخت‌گیری و آزار و اذیت‌شان بکاهند و جایگاه‌های دیگری نیز هست که بر دعوتگر خردمند پوشیده نیست.

## ویژگی‌های برنامه‌ی عاطفی

برنامه‌ی عاطفی، دارای مزایا و ویژگی‌های منحصر به خود است که با طبیعت و اهداف این برنامه متناسب است از جمله:

۱. اسلوبش زیبا و لطیف است. و عبارت‌های تأثیرگذار در آن به کار می‌رود.

۲. مدعوین زود تحت تأثیر قرار می‌گیرند و کسی که آن را نیکو به کار گیرد، دعوتش را می‌پذیرند.

۳. از ضربه‌های دشمن یا مخالف می‌کاهد و آزارش را دفع می‌کند.

۴. به تبع دگرگونی احساسات و وجدان و شعور، در کردار مدعو نیز تحول و دگرگونی ایجاد می‌شود.

۵. دایره‌ی استعمالش وسیع است زیر سرشت عاطفی در مردم، از سایر ویژگی‌ها بارزتر است. ویژگی‌ها ومزیت‌های دیگری هم وجود دارد که با مقایسه‌ی برنامه‌ی عاطفی با دیگر برنامه‌ها آشکار می‌گردد.

## برنامه‌ی عقلی

می‌توانیم دو تعریف از برنامه‌ی عقلی ارائه کنیم که عبارت باشد از:

الف: سیستم دعوی که به عقل انسانی توجه دارد و به تفکر و تدبر و عبرت گرفتن فرا می‌خواند.

ب: مجموعه روش‌هایی که توجه و تمرکز بر عقل دارد و به تفکر و تدبر و عبرت گرفتن دعوت می‌کند. زیرا سیستم دعوی جز با مجموعه روش‌هایی که تطبیق دهنده‌ی آن سیستم باشند نمود پیدا نمی‌کند.

## بارزترین روش‌های برنامه‌ی عقلی

بارزترین روش‌های برنامه‌ی عقلی از این قرار است:

۱. داوری‌های عقلی و قیاس‌ها با همه‌ی اشکالش، قیاس أولی و قیاس مساوی و قیاس خلف (عکس) و قیاس ضمنی. مثال‌های قیاس أولی: گفتار خداوند متعال:

﴿ أَلَا تُقَٰتِلُونَ قَوۡمٗا نَّكَثُوٓاْ أَيۡمَٰنَهُمۡ وَهَمُّواْ بِإِخۡرَاجِ ٱلرَّسُولِ وَهُم بَدَءُوكُمۡ أَوَّلَ مَرَّةٍۚ أَتَخۡشَوۡنَهُمۡۚ فَٱللَّهُ أَحَقُّ أَن تَخۡشَوۡهُ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَ ﴾

توبه: ۱۳

*«چرا با گروهی که سوگندهای خود را شکستند و بر آن شدند که فرستاده‌ی (خدا) را بیرون کنند و آنان بودند که نخستین‌بار (جنگ را) با شما آغاز کردند، نمی‌جنگید؟ آیا از آنان می‌ترسید؟ با این‌که اگر مؤمنید، سزاوارتر است که از او خدا بترسید».*

و گفتار رسول الله ﷺ در حدیث امر به حفظ عورت هنگامی که صحابی بزرگوار به او گفت:

«یا نبی الله إذا کان أحدنا خالیا؟قال:فالله أحق أن یستحی منه الناس»[1]

*(ای پیامبر خدا، درصورتی که یکی از ما تنها باشد چطور؟ فرمود: خدا سزاوارتر است که مردم از او شرم کنند).*

از مثال‌های قیاس مساوی، گفتار رسول الله ﷺ به آن جوانی است که از پیامبر اجازه‌ی زناکردن خواست، پیامبر به او فرمود:

«أتحبه لأمک؟قال لاوالله جعلنی فداءک قال ولا الناس یحبونه لأمهاتهم... »[2]

*(آیا دوست داری با مادرت زنا شود؟ گفت نه به خدا، فدایت شوم. پیامبر فرمود: مردم نیز دوست ندارند با مادرانشان زنا شود.)*

و از مثال‌های قیاس خَلف، گفتار پیامبر ﷺ است:

«وفی بُضع أحدکم صدقه قالوا یا رسول الله أیأتی أحدنا شهوته و یکون له فیها أجر؟ !قال أرأیتم لو وضعها فی حرام أکان علیه وزر؟ فکذلک إذا وضعها فی الحلال کان له أجر.»[3]

---

۱. روایت ترمذی و گفته است حسن است. سنن ترمذی ۲۷۶۹ و ۲۷۹٤.

۲. روایت احمد در مسند از ابی امامه ﷺ ۲٥٦/٥ و ۲٥۷ و هیثمی در مجمع الزوائد گفته است: احمد و طبرانی در کبیر روایت کرده‌اند و رجالش رجال صحیح است.

۳. مسلم و احمد و ابوداود آن را روایت کرده‌اند. صحیح مسلم بشرح النووی ٦۹۷/۲ و مسند احمد ١٦٧/٥-١٦٨ و سنن ابی داود شماره ۱۲۸٥ و ٥۲٤۲.

*(در عمل زناشویی یکی از شما صدقه است. گفتند ای رسول خدا، آیا یکی از ما شهوتش را ارضا می‌کند و پاداش دارد؟! فرمود: به من خبر دهید اگر از راه حرام خود را ارضا می‌کرد، آیا گناه نداشت؟ پس به همان صورت اگر از راه حلال خود را ارضا کند پاداش دارد).*

ازمثال‌های قیاس ضمنی گفتار پیامبرﷺ درباره‌ی شخص روزه‌دار است:

«إذا نسي فأكل و شرب فليتم صومه فإنما أطعمه الله و سقاه»[1]

*(هرگاه به سبب فراموشی خورد و نوشید، روزه‌اش را کامل کند؛ و در واقع، خدا؛ به او غذا و آب داده است).*

بنابراین به‌طور ضمنی، روزه‌داری را که از روی فراموشی خورده و نوشیده است با روزه داری که نخورده و ننوشیده قیاس کرده است. در این زمینه مثال‌های دیگری نیز هست.[2]

۲. گفتگو و مجادله و مناظره: در مبحث روشهای دعوی، در فصل چهارم، درباره‌ی جدل و اشکال آن بحث خواهد شد.[3]

۳. ضرب المثل با انواع مختلفش چه صریح باشد چه غیر صریح یا مثال‌های رایج. از مثال‌های صریح گفتار خداوند متعال است:

﴿مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ ٱلَّذِى ٱسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّآ أَضَآءَتْ مَا حَوْلَهُۥ ذَهَبَ ٱللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِى ظُلُمَٰتٍ لَّا يُبْصِرُونَ ﴿١٧﴾ صُمٌّۢ بُكْمٌ عُمْىٌ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ ﴿١٨﴾ أَوْ كَصَيِّبٍ مِّنَ ٱلسَّمَآءِ فِيهِ ظُلُمَٰتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَٰبِعَهُمْ فِىٓ ءَاذَانِهِم مِّنَ ٱلصَّوَٰعِقِ حَذَرَ ٱلْمَوْتِ ۚ وَٱللَّهُ مُحِيطٌۢ بِٱلْكَٰفِرِينَ ﴿١٩﴾ يَكَادُ ٱلْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَٰرَهُمْ ۖ كُلَّمَآ أَضَآءَ لَهُم مَّشَوْا۟ فِيهِ وَإِذَآ أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا۟ ۚ وَلَوْ شَآءَ ٱللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَٰرِهِمْ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ﴾ بقره: ۱۷ – ۲۰

*«مثل آنان همچون مَثَل کسانی است که آتش افروختند، و چون آتش، پیرامون را روشنایی داد، خدا نورشان را برد و آنان را درمیان تاریکی‌ها که نمی‌بینند رها کرد. کرند،*

---

[1]. متفق علیه صحیح البخاری مع الفتح شماره ۱۹۳۳–۱۵۵/٤ و صحیح مسلم بشرح النووی ۳۵/۸.

[2]. به بحث تطبیقات الرسولﷺ للمنهج العقلی فی الدعوه پژوهشگر محمد بن عبدالله بن علی العثمان که با اشراف بنده برای رسیدن به درجه‌ی فوق لیسانس به قسم دعوت و امر به معروف و نهی از منکر دوره‌ی عالی دعوت اسلامی دانشگاه مدینه منوره در سال ۱۴۰۹ تقدیم نموده نگاه کنید. ص ۲۶–۷۵ که در آن مثال‌های زیادی در باره‌ی کاربرد این اسلوب ذکر کرده است.

[3]. برای تفصیل بیشتر این اسلوب، به بحث سابق تطبیقات الرسولﷺ للمنهج العقلی فی الدعوه از صفحه‌ی ۷۶–۱۱۳ نگاه کنید.

*لالند، کورند، بنابراین به راه نمی‌آیند. یا چون (کسانی که در معرض) رگباری از آسمانی که در آن تاریکی‌ها و رعد و برقی است (قرار گرفته‌اند)، از (نهیب) آذرخش (و) بیم مرگ، سر انگشتان خود را در گوش‌هایشان نهند ولی خدا بر کافران احاطه دارد. نزدیک است که برق چشمانشان را برباید، هرگاه که بر آنان روشنی بخشد درآن گام زنند و چون راهشان را تاریک کند (برجای خود) بایستند و اگر خدا می‌خواست شنوایی و بینایی‌شان را بر می‌گرفت که خدا بر همه چیز تواناست».*

نمونه دیگر، گفتار پیامبرﷺ است:

«مثل القائم علی حدود الله والواقع فیها کمثل قوم استهموا علی سفینه..الحدیث»[1]

*( مثال کسی که نزد حد و مرز خدا توقف کرده، و کسی که به آن وارد شده، مانند مثال قومی است که بر یک کِشتی قرعه کشی کرده‌اند).*

و مثال‌های دیگری که در آن به لفظ «مثال» یا آنچه بر تشبیه دلالت دارد، تصریح شده است خداوند متعال فرمود:

﴿وَتِلْكَ ٱلْأَمْثَٰلُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ حشر: ۲۱

*« و آن مثال‌ها را برای مردم بیان می‌کنیم شاید بیندیشند».*

اما مثال‌های غیر صریح، گفتار رسول اللهﷺ است:

«من فارق الجماعه شبرا فقد خلع ربقه الإسلام من عنقه»[2]

*(کسی که یک وجب از جماعت جدا شود رشته پیوند با اسلام را از گردنش بیرون آورده است).*

امام خطابی می‌گوید: «ربقه، مانند طوق آن چیزی است که در گردن چهارپایان گذاشته می‌شود که آن را نگه می‌دارد تا فرار نکند. امام خطابی می‌گوید: کسی که از اطاعت جمع و جماعت خارج شود و در امر مورد اتفاق از آنان جدا شود در حقیقت گمراه و هلاک شده است، و همچون حیوانی است که هرگاه آن بندی که بدان وسیله نگه داشته می‌شود و گم نمی‌شود، از گردن به در آورد، از هلاک‌شدن و گم‌شدن در امان نخواهد بود».[3] و مثال‌های دیگری که در آن به لفظ مثال تصریح نشده است. و از مثال‌های رایج گفتار پیامبرﷺ است که فرمود:

---

[1]. روایت بخاری و ترمذی.صحیح البخاری مع الفتح۱۱۱/۳ و سنن ترمذی ۲۱۷۳.

[2]. ابوداود و احمد وحاکم از ابی ذر؄ روایت کرده‌اند. سنن ابی داود ٤٧٥٨ و مسند احمد ١٣٠/٤ و ١٦٥/٥و١٨٠و٣٤٤ و حاکم گفته است: این متن از عبدالله بن عمر با اسناد صحیح بر شرط بخاری و مسلم روایت شده است.

[3]. معالم السنن. نگاه حاشیه‌ی مختصر سنن ابی داود منذری ١٤٨/٧ و ١٤٩.

«من خاف أدلج و من أدلج بلغ المنزل ألا إن سلعه الله غالیه ألا سلعه الله الجنه»[1]
(کسی که بترسد، شب حرکت می‌کند، و کسی که شب حرکت کند، به منزل می‌رسد. بدانید که کالای خداوند گران قیمت است آگاه باشید که کالای خدا بهشت است).

و احادیث دیگری هم هست که به مَثَل رایج در بین مردم تبدیل شده است.[2]

۴. داستان‌هایی که جنبه‌ی عقلی بر آن غالب است و به جهت عبرت گرفتن از آن آورده می‌شود خدای متعال فرمود:

﴿ لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُوْلِي ٱلْأَلْبَٰبِ ﴾ یوسف:۱۱۱

*«یقیناً در داستان‌هایشان برای خردمندان مایه‌ی عبرتی هست.»*

و نیز فرمود:

﴿ فَٱقْصُصِ ٱلْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴾ اعراف: ۱۷۶

*« پس داستان‌ها را بازگو کن، شاید بیندیشند».*

داستان‌های پیشینیان که قرآن کریم برای ما بازگو کرده از این شیوه است.[3] داستان‌هایی که رسول الله ﷺ از امت‌های گذشته برای اصحابش بازگو کرده است و در سنت بسیار است نیز از این دست است.[4]

### در چه جاهایی از برنامه‌ی عقلی استفاده می‌شود؟

در جاهای متعددی از برنامه‌ی عقلی استفاده می‌شود از جمله:

۱. در جاهایی که مدعوین امور روشن و بدیهیات عقلی را انکار کنند. مثل این آیه:

﴿ أَمْ خُلِقُوا۟ مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ ٱلْخَٰلِقُونَ ﴾ طور:۳۵

*« آیا از هیچ آفریده شده‌اند، یا خود آفریننده‌اند؟».*

---

[1]. روایت از ترمذی وحاکم در مستدرک و گفته است: این حدیثی با سند صحیح در حالی که آن را تخریج نکرده‌اند. سنن ترمذی ٢٤٥٠ و مستدرک حاکم ٣٠٨/٤ و در کتاب التلخیص علی المستدرک آن را تصحیح نموده است. الحاشیه ٣٠٨/٤.

[2]. برای تفصیل بیشتر این اسلوب به بحث سابق تطبیقات الرسول ﷺ للمنهج العقلی فی الدعوه مراجعه کنید.ص ١١٤-١٧٢.

[3]. به کتاب القصص القرآنی فی مفهومه ومنطوقه دکتر عبدالکریم خطیب و دراسات اسلامیه استاد محمد قطب و الاعجاز اللغوی فی القصه القرآنیه استاد محمود سید حسن مصطفی مراجعه شود.

[4]. مراجعه شود به القصص فی الحدیث النبوی دکتر محمد بن حسن الزیر.

و این آیه: ﴿ لَوْكَانَ فِيهِمَآ ءَالِهَةٌ إِلَّا ٱللَّهُ لَفَسَدَتَا ﴾ انبیاء:۲۲

*«و اگر در آن دو معبودانی جز الله وجود داشتند، قطعاً آن دو (آسمان و زمین) فاسد می‌شدند».*

۲. در برابر مدعوینی که به عقل و اندیشه‌های خود متکی هستند، زیرا این‌گونه افراد زودتر از هر کسی تحت تأثیر برنامه‌ی عقلی سالم قرار می‌گیرند.

۳. در رفتار با مردمِ با انصافی که نسبت به آراء خود تعصب ندارند و اغراض خاصی را پی نمی‌گیرید.

۴. با کسانی که تحت تأثیر شبهات قرار گرفته‌اند و فریب باطل خورده‌اند. جایگاه‌ها و حالت‌های دیگری هم هست که بر دعوتگر خردمند، پوشیده نیست.

**ویژگی‌های برنامه‌ی عقلی**

برنامه‌ی عقلی دارای ویژگی‌ها و مزیت‌هایی است که با ویژگی‌های برنامه‌های دیگر فرق دارد از آن جمله:

۱. برنامه‌ی عقلی بر استنتاجات عقلی و قواعد منطقی و فطری...استوار است.

۲. در مدعوین تأثیر بسیار ژرفی دارد و اندیشه‌ای که از طریق برنامه‌ی عقلی به دست آمده بسیار راسخ است چون تغییر قناعت و افکار کار ساده‌ای نیست.

۳. دشمنِ معاند را، با دلیل محکوم می کند.

۴. دایره‌اش در مقایسه با برنامه‌ی عاطفی تنگ‌تر است و این تنگی و وسعت، به نوبه خود برای اقوام مختلف فرق می‌کند. به همین دلیل، بر دعوتگر حکیم لازم است که برای هر موقعیتی، برنامه‌ی مناسبی را برگزینند.

**برنامه‌ی حسی یا (تجربی)**

برنامه‌ی حسی را نیز می‌توان به دو صورت تعریف کرد که عبارت است از:

الف: سیستم دعوی که به حواس توجه دارد و برمشاهدات و تجارب استوار است.

ب: مجموعه روش‌های دعوی که بر حواس متمرکز است و مبتنی بر مشاهدات و تجارب است. زیرا سیستم دعوی جز با مجموعه روش‌های تطبیق کننده‌ی آن سیستم، نمود پیدا نمی‌کند. چون این برنامه، بر علوم تجربی استوار است، بعضی آن را برنامه‌ی علمی نیز نامیده‌اند اما نامگذاری به حسی یا تجربی واضح‌تر و دقیق‌تر است.

**بارزترین روش‌های برنامه‌ی حسی(تجربی)**

برنامه‌ی حسی دارای روش‌های گوناگونی است از آن جمله:

۱. توجه دادن به حس، تا محسوسات را شناسایی کند و از آن راه به قناعت برسد. مانند این گفتار خدای متعال:

﴿ وَفِي ٱلْأَرْضِ ءَايَٰتٌ لِّلْمُوقِنِينَ ﴿٢٠﴾ وَفِيٓ أَنفُسِكُمْۚ أَفَلَا تُبْصِرُونَ ﴿٢١﴾ وَفِي ٱلسَّمَآءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ ﴿٢٢﴾ فَوَرَبِّ ٱلسَّمَآءِ وَٱلْأَرْضِ إِنَّهُۥ لَحَقٌّ مِّثْلَ مَآ أَنَّكُمْ تَنطِقُونَ ﴾ ذاریات: ۲۰ - ۲۳

*«و در زمین نشانه‌هایی برای اهل یقین است و در خودتان، آیا نمی‌بینید؟ و در آسمان روزی شماست و آنچه وعده داده می‌شوید. پس سوگند به پروردگار آسمان و زمین براستی که آن قطعاً حق است مثل آنچه سخن می‌گویید».*

و باز فرمود:

﴿ سَنُرِيهِمْ ءَايَٰتِنَا فِي ٱلْـَٔافَاقِ وَفِيٓ أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ ٱلْحَقُّۗ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُۥ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴾ فصلت: ۵۳

*«نشانه‌هایمان را در کرانه و در خودشان، به آنان می‌نمایانیم تا برایشان معلوم شود که آن حق است آیا کافی نیست که پروردگارت بر هر چیزی گواه است».*

۲. روش تعلیم عملی به‌گونه‌ای که مدعو، کیفیت تطبیق آن فعل مورد نظر را که به آن امر شده و به آن فراخوانده می‌شود، مشاهده کند. بدان‌سان که پیامبرﷺ در دعوتش به یادگیری نماز و حج، عمل کرد. درحدیث شریف نبوی آمده است:

«صلوا کما رأیتمونی أصلی»[1]

*(همان‌طور که مرا دیدید نماز می‌خوانم، نماز بخوانید).*

همچنین فرمود:

«خذوا عنی مناسککم»[2]

*(مناسک‌تان را از من (فرا) بگیرید).*

۳. الگوی عملی در آموزش اخلاق و رفتار. به همان‌گونه که خداوند، پیامبرشﷺ را الگوی عملی برای مؤمنان قرار داده است. خداوند متعال فرمود:

---

[1]. روایت بخاری.صحیح البخاری مع الفتح شماره ٦٣١ و ٦٠٠٨و فتح الباری ١١١/٢ و ٤٣٨/١٠.

[2]. در کتاب جمع الفوائد ذکر شده شماره ٣٣٧١ -٥٠٢/١ و درباره‌ی آن گفته است: بخاری و مسلم و نسائی روایت کرده‌اند.

﴿ لَّقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا۟ ٱللَّهَ وَٱلْيَوْمَ ٱلْءَاخِرَ وَذَكَرَ ٱللَّهَ كَثِيرًا ﴾ احزاب: ۲۱

و همان طور که خداوند پیامبر را متوجه این نکته ساخته و فرموده است:

﴿ فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ ٱللَّهِ لِنتَ لَهُمْ ۖ وَلَوْ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ ٱلْقَلْبِ لَٱنفَضُّوا۟ مِنْ حَوْلِكَ ۖ فَٱعْفُ عَنْهُمْ وَٱسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي ٱلْأَمْرِ ۖ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللَّهِ ﴾ آل عمران: ۱۵۹

و از همین روست که اخلاق پیامبرﷺ به قرآن تشبیه شده است. در حدیث شریف از عائشه رضی الله عنها آمده است:

«فإن خلق نبی الله ﷺ کان القرآن... »[1]

*(اخلاق پیامبر قرآن بود).*

۴. تغییر دادن منکر با دست و از بین بردنش به صورتی که صاحب منکر، آن را مشاهده کند. این انکار قویترین درجات انکار به‌شمار می‌رود. همان‌طور که در حدیث شریف آمده است:

«من رأی منکم منکرا فلیغیره بیده»[2]

*(هرکس از شما منکری را ببیند آن را با دست تغییر دهد).*

همان‌طور که پیامبر ﷺ هنگام فتح مکه، با بت‌هایی که اطراف کعبه بود رفتار کرد. پیامبر با چوبی که در دست داشت به صورت بت‌ها ضربه می‌زد تا می‌افتادند[3] و نمونه‌ی دیگر: پیامبر سریه‌هایش را به سوی بت‌های لات و عزی و منات فرستاد و در نتیجه شکسته شدند.[4]

۵. تأیید انبیاء و رسولان- علیهم الصلاة والسلام- با معجزات محسوس و کارهای خارق‌العاده همان‌طور که با بسیاری از پیامبران پیشین و با پیامبر ما ﷺ پیش آمد.

۶. شیوه‌ی نمایشنامه و تئاتر، و همان‌طور که در این عصر مرسوم است، عرضه کردن بعضی کارهای دعوی از طریق صحنه‌ی نمایشی و تئاتر، که درباره‌ی نمایشنامه، إن شاء الله در فصل وسایل دعوت صحبت خواهد شد. و روش‌های دیگری که بر حس بشری استوار است.

---

[1]. قسمتی از حدیثی است که امام مسلم روایت کرده است شماره ۱۳۹ شرح النووی علی مسلم ٢٦/٦ ودر فتح الباری به مسلم نسبت داده با لفظ کان خلقه القرآن یغضب لغضبه و یرضی لرضاه فتح الباری ٥٧٥/٦.

[2]. روایت مسلم شماره ٤٩.

[3]. صحیح البخاری مع الفتح ٢٤٨٧-١٦/٨و١٧ و زاد المعاد ٤٠٦/٣.

[4]. زاد المعاد٤١٣/٣.

**درچه جاهایی از برنامه‌ی حسی(تجربی)استفاده می‌شود؟**

موارد استفاده از برنامه‌ی حسی متعدد و گوناگون است از جمله:

۱. در آموزش دادن امور تطبیقی عملی و فراخوانی به آن. امری که کسی به آن فراخوانده می‌شود، هرچه دقیق‌تر و مهم‌تر باشد، نیاز به برنامه‌ی حسی، بیشتر و شدیدتر خواهد بود. همان‌گونه که رسول الله ﷺ در آموزش وضو و نماز و حج به اجرا گذاشت.

۲. در دعوت علماء و متخصصان در علوم تطبیقی/ تجربی، به کار برده می‌شود. استدلال به اعجاز علمی در قرآن و سنت نیز به آن کمک می‌کند، ولی این امر را باید در نظر داشت که لازم و ضروری است در استفاده از نصوص شرعی برای تأیید نظریات علمی و فرضیات، مبالغه نکنیم. تنها کافی است که با شیوه‌ای مناسب به اعجاز علمی قرآن و سنت در مورد حقایق مسلم علمی، استناد کنیم.[1]

۳. در دعوت آنهایی که سنت‌های جهان هستی را نادیده می‌گیرند و بدیهیات عقلی را انکار می‌کنند زیرا برای افراد معاند و لجوج، جز حقایق مبتنی بر چیزهای محسوس و ملموس کارساز نیست. بر همین اساس است که بسیاری از معجزات انبیاء و رسل علیهم السلام مادی و محسوس است. موارد کاربرد دیگری نیز هست که بر دعوتگر خردمند پوشیده نیست.

**ویژگی‌های برنامه‌ی حسی**

از بارزترین ویژگی‌های این برنامه‌ی دعوی، موارد زیر است:

۱. از تأثیر سریعی برخوردار است چون بر محسوساتی مبتنی است، که هر انسانی به طور معمول در برابر آن تسلیم است و اگر هم تسلیم نشود نشانه‌ی عناد و پافشاری‌اش بر باطل است. از همین رو، خداوند بندگانی را که پس از دیدن معجزات نبوی بر کفرشان اصرار می‌ورزند، تهدید می‌کند. خداوند سبحان فرمود:

---

[1]. به بحث المنهج العلمی وأثره فی الدعوه إلی الله پژوهشگر فکری السید حسن که برای کسب فوق لیسانس به قسم دعوت دوره عالی دعوت اسلامی، در مدینه منوره، در سال ١٤٠٤ هجری تقدیم شده است، مراجعه شود. نیز، به بحث آیات التخویف الکونیه وأثرها فی الدعوه إلی الله جمعان عبدالله سرورالغامدی که با اشراف بنده برای کسب درجه‌ی فوق لیسانس به قسم دعوت در دوره‌ی عالی دعوت اسلامی در سال ١٤٠٦ هجری تقدیم شده مراجعه کنید.

﴿قَالَ عِيسَى ٱبۡنُ مَرۡيَمَ ٱللَّهُمَّ رَبَّنَآ أَنزِلۡ عَلَيۡنَا مَآئِدَةً مِّنَ ٱلسَّمَآءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِّأَوَّلِنَا وَءَاخِرِنَا وَءَايَةً مِّنكَۖ وَٱرۡزُقۡنَا وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلرَّٰزِقِينَ ﴿١١٤﴾ قَالَ ٱللَّهُ إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيۡكُمۡۖ فَمَن يَكۡفُرۡ بَعۡدُ مِنكُمۡ فَإِنِّيٓ أُعَذِّبُهُۥ عَذَابًا لَّآ أُعَذِّبُهُۥٓ أَحَدًا مِّنَ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ مائده: ۱۱۴ - ۱۱۵

*«عیسی، پسر مریم گفت: بارالها، پروردگارا، از آسمان،خوانی بر ما فرو فرست، تا عیدی برای اول و آخر ما باشد، و نشانه‌ای از جانب تو؛ و ما را روزی ده که تو بهترین روزی دهندگانی. خدا فرمود: من آن را بر شما فروخواهم فرستاد، و(لی) هرکس از شما پس از آن انکار ورزد، وی را (چنان) عذابی کنم که هیچ یک از جهانیان را (آن‌چنان) عذاب نکرده باشم».*

همان‌طور که سرانجامِ بیشتر امت‌هایی که معجزات پیامبرانشان را تکذیب کرده‌اند، هلاکت و نابودی بوده است.

۲. در نفوس بشری تأثیر ژرف و عمیقی دارد. چون بشر شئ محسوس را با چشم سر، می‌بیند، و از همین روست که گفته شده (شنیدن کی بود مانند دیدن؟).

۳. دایره‌اش گسترده است، چون در درک تمام انواع امور حسی- یا بعضی از آن‌ها- همه‌ی مردم با هم مشترکند و فرقی بین بزرگ و کوچک و عالم و جاهل مردم وجود ندارد.

۴. برای استفاده از این برنامه، در بسیاری از جاها، به تجربه و تخصص نیاز هست و همه‌ی دعوتگران، فن استفاده از آن را نمی‌دانند به‌ویژه هنگامی‌که مخاطب از طبقه‌ی علمای متخصص در علوم تطبیقی باشد. این برنامه‌ها شامل انواع برنامه‌های دعوی از جهت توجهش به نفس بشری است. در این‌جا، برخی از علماء، نوع دیگری را هم افزوده‌اند وآن را برنامه‌ی فطری نامیده‌اند که منظورشان از فطری، برنامه‌ی ساده و غیر پیچیده است. ولی به نظر می‌آید که فطری بودن- به معنای سادگی و عدم پیچیدگی و ابهام-، خود، یکی از ویژگی‌های همه‌ی برنامه‌های دعوی است، و برنامه‌ی جداگانه‌ای، به شمار نمی‌رود. زیرا برنامه‌هایی که در پیش ذکر شد همه بر فطرت بشری استوار است، و از سوی دیگر، هم توجه به قلب و عقل و حس دارد، و هم بر اساس موضوع و به تبع شیوه‌ی دعوتگر می‌تواند ساده یا پیچیده باشد. والله أعلم.

## مبحث سوم: نشانه‌های کلی برنامه های دعوی و ویژگی‌های کلی آن

می‌توانیم نشانه‌های کلی برنامه‌های دعوی را به سه قسم اساسی تقسیم کنیم که عبارت است از:

۱. نشانه‌های کلی برنامه‌های دعوت در زمینه‌ی عقیده.
۲. نشانه‌های کلی برنامه‌های دعوت در زمینه‌ی شریعت.
۳. نشانه‌های کلی برنامه‌های دعوت در زمینه‌ی اخلاق.

این هم به این دلیل است که دعوت اسلامی از این سه قسم تشکیل می‌یابد.

**زمینه‌ی اول؛ نشانه‌های کلی برنامه‌های دعوت در زمینه‌ی عقیده:**

می‌توان این زمینه را در سه امر خلاصه کرد:

الف: تقریر و تثبیت عقیده‌ی صحیح با برنامه‌ای روشن و دور از روش فلسفی و شیوه‌های کلامی. عقیده‌ی اسلامی، به توضیح حقایق امور پیچیده در جهان هستی، مبادرت ورزیده و آن را به عقل بشری وانگذاشته است. بدین منظور که عقل با نتیجه‌گیری غلط و ناخودآگاهانه، به وادی ضلالت فرو نرود و از گمراهی مصون بماند. عقیده اسلامی بدین ترتیب با هدایت بشر، بدو احترام گذاشته است و این خدمت بزرگ و پیچیده با بهره‌گیری از نه عامل عمده صورت گرفته عبارتند از:

۱. ارکان شش‌گانه‌ی ایمان، که حدیث جبریل‌عليه السلام به آن تصریح دارد عبارتند از: ایمان به خدا، و فرشتگان و کتاب‌های آسمانی، و پیامبران، و روز آخرت، و تقدیر خیر و شر از جانب خدای متعال.

۷. اندیشیدن درباره‌ی حقیقت انسان و اصل خلقتش و طبیعتش و وظیفه‌اش، زیرا او مخاطب این عقیده است.

۸. توجه به حقیقت جهان آشکاری که این هستی را احاطه کرده، از آسمان‌ها و زمین و خورشید و ماه و آنچه به این‌ها مربوط است.

۹. توجه به حقیقت جهان پنهانی که آن را احاطه کرده مانند عالم جن و شیاطین.

بنابراین، عقیده‌ی اسلامی، که به یاری قرآن و سنت، وبا اسلوبی روشن و قابل فهم برای همه‌ی بشر در سطوح مختلف، این امور را به بهترین شکل توضیح داده است، قلب و عقل و حس را مخاطب قرار می‌دهد، و از فلسفه‌های مادی و پیچیدگی‌های کلامی دور است. خدای متعال فرمود:

﴿ وَإِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ لَّا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَٰنُ الرَّحِيمُ ﴾ بقره:۱۶۳

*«و معبود شما، معبودی یگانه است. فریادرس و فرمانروایی جز او نیست. او مهربان و مهرورز است».*

و فرمود: ﴿ اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ۚ لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ ۚ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ ۚ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ ۖ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ ۚ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ ۖ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا ۚ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ﴾ بقره: ۲۵۵

*«خدا کسی است که فریادرس و فرمانروایی جز او نیست زنده و پابرجاست. غنودن و خواب او را فرا نمی‌گیرد. آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است از آن اوست.چه کسی جز با اجازه‌اش نزد او شفاعت می‌کند؟ آنچه پیش رو و آنچه پشت سرشان است را می‌داند، و به هیچ چیزی از علمش مگر آنچه (خود) بخواهد، احاطه ندارند، و نگه‌داری آن دو (آسمان و زمین) خسته‌اش نمی‌کند، و او والای بزرگ است».*

هم‌چنین فرمود:

﴿ آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ ۚ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ ۚ ﴾ بقره: ۲۸۵

*«پیامبر به آنچه از جانب پروردگارش به سوی او نازل شده ایمان دارد، و مؤمنان، همه به خدا و فرشتگانش و کتاب‌ها و پیامبرانش ایمان دارد بین هیچ یک از پیامبرانش تفاوتی قائل نیستیم».*

وهمه‌ی آیات قرآنی و نصوص شرعی تثبیت کننده‌ی آن حقایق، این‌گونه است.

ب: تثبیت عقیده در نفوس بشر و استوارگرداندنش با اسلوبی که به عقل و قلب هردو با هم توجه داشته باشد. بعد از این‌که برنامه‌ی دعوی، عقیده‌ی صحیح را مقرر نمود،از دو راه اساسی به تثبیت آن در نفوس بشر پرداخته است:

۱. بیان دلایل عقلي و نقلی که بر آن دلالت دارد خداوند متعال فرمود:

﴿ لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا ۚ ﴾ انبیاء: ۲۲

و فرمود: ﴿ مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَٰهٍ ۚ إِذًا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَٰهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَا بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ ۚ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿٩١﴾ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴾ مؤمنون: ۹۱ — ۹۲

*«خداوند فرزندی اختیار نکرده، و فریادرس و فرمانروایی با او نیست.در این صورت هر معبودی قطعاً آنچه آفریده بود را می‌برد، و بعضی از آنان بر بعضی دیگر چیره می‌شد. پاک و منزه است خدا از آنچه توصیف می‌کنند. دانای نهان و آشکاراست. پس برتر است از آنچه شرک می‌ورزند».*

۲. مناقشه‌ی شبهه‌هایی که پیرامون عقیده ایجاد شده و رد آن. خدای متعال فرمود:

﴿ وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُۥ قَالَ مَن يُحْيِ ٱلْعِظَٰمَ وَهِيَ رَمِيمٌ ﴿٧٨﴾ قُلْ يُحْيِيهَا ٱلَّذِىٓ أَنشَأَهَآ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ ﴿٧٩﴾ ٱلَّذِى جَعَلَ لَكُم مِّنَ ٱلشَّجَرِ ٱلْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَآ أَنتُم مِّنْهُ تُوقِدُونَ ﴿٨٠﴾ أَوَلَيْسَ ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ بِقَٰدِرٍ عَلَىٰٓ أَن يَخْلُقَ مِثْلَهُم ۚ بَلَىٰ وَهُوَ ٱلْخَلَّٰقُ ٱلْعَلِيمُ ﴿٨١﴾ إِنَّمَآ أَمْرُهُۥٓ إِذَآ أَرَادَ شَيْـًٔا أَن يَقُولَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ﴿٨٢﴾ فَسُبْحَٰنَ ٱلَّذِى بِيَدِهِۦ مَلَكُوتُ كُلِّ شَىْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴾ یس: ۷۸ - ۸۳

*«و برای ما مثلی آورد و آفرینش خود را فراموش کرد گفت: چه کسی این استخوان‌ها را که چنین پوسیده است زندگی می‌بخشد؟ بگو همان کسی که نخستین بار آن را پدید آورد و اوست که به هر(گونه) آفرینشی داناست. همو که برایتان در درخت سبز فام، اخگر نهاد که از آن (چون نیازتان افتد) آتش می‌افروزید. آیا کسی که آسمان‌ها و زمین را آفریده توانا نیست که (باز) مانند ایشان را بیافریند؟ آری اوست آفریننده‌ی دانا چون چیزی را اراده کند کارش این است که بگوید بشو، پس می‌شود. پس پاک و منزه است کسی که فرمانروایی هرچیزی به دست اوست، و به سوی او برگردانده می‌شوید».*

و در سوره‌ی یس و دیگر سوره‌ها، نمونه‌های دیگری از مناقشات و جوابش وجود دارد. خداوند متعال فرمود:

﴿ أَوْ كَٱلَّذِى مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ وَهِىَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّىٰ يُحْىِۦ هَٰذِهِ ٱللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا ۖ فَأَمَاتَهُ ٱللَّهُ مِا۟ئَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُۥ ﴾ بقره: ۲۵۹

*«یا چون آن کسی که به شهری که بام‌هایش فرو ریخته بود، عبور کرد (و با خود می)گفت: چگونه خداوند (اهل) این (ویران‌کده) را پس از مرگشان زنده می‌کند؟پس خداوند او را (به مدت) صد سال میراند، آن‌گاه او را برانگیخت».*

۳. ابطال عقاید فاسدی که در زندگی مردم رایج است. چه در زمینه‌ی الله‌ﷻ و صفاتش، یا در زمینه‌ی فرشتگان و پیامبرانش، یا در زمینه‌ی کتاب‌ها و آیاتش، یا در زمینه‌ی انسان وخلقتش، یا در زمینه‌ی جن و شیاطین. از آن جمله است گفتار خداوند متعال:

﴿ وَجَعَلُوا۟ لَهُۥ مِنْ عِبَادِهِۦ جُزْءًا ۚ إِنَّ ٱلْإِنسَٰنَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ ﴿١٥﴾ أَمِ ٱتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ وَأَصْفَىٰكُم بِٱلْبَنِينَ ﴿١٦﴾ وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَٰنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُۥ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ ﴿١٧﴾ أَوَمَن يُنَشَّؤُا۟ فِى ٱلْحِلْيَةِ وَهُوَ فِى ٱلْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ ﴿١٨﴾ وَجَعَلُوا۟ ٱلْمَلَٰٓئِكَةَ ٱلَّذِينَ هُمْ عِبَٰدُ ٱلرَّحْمَٰنِ إِنَٰثًا ۚ أَشَهِدُوا۟ خَلْقَهُمْ ۚ سَتُكْتَبُ شَهَٰدَتُهُمْ وَيُسْـَٔلُونَ ﴾ زخرف:۱۵ — ۱۹

نیز مراجعه کنید به آیات (۱۰۰انعام) و (۳۳ رعد) و (۱۵۸ صافات).

*«و برای او، بعضی از بندگان (خدا) را جزئی (چون فرزند و شریک) قرار دادند به راستی که انسان، آشکارا بسی ناسپاس است. آیا از آنچه می‌آفریند، خود، دخترانی برگرفته و به شما پسران را اختصاص داده است؟ و چون یکی از آنان را به آنچه به (خدای)رحمان نسبت می‌دهد خبر دهند، چهره‌ی او سیاه می‌گردد. در حالی که خشم و تأسف خود را فرو می‌خورد. آیا کسی (را شریک خدا می‌کنند) که در زر و زیور پرورش یافته و در (هنگام) مجادله بیانش غیر روشن است؟ و فرشتگانی را (که خود بندگان رحمان‌اند) مادینه (و دختران او) پنداشتند. آیا در خلقت آنان حضور داشتند؟ گواهی ایشان به زودی نوشته می‌شود و (از آن) پرسیده خواهند شد».*

این نشانه‌های سه‌گانه، و نشانه‌های دیگر، در زمینه‌ی عقیده، چند امر را برای ما مورد تأکید قرار می‌دهند.

الف: ضروری است در تقریر و تثبیت عقاید، به برنامه‌ای ربانی مقید بود؛ واز برنامه‌های کلامی (که در زمینه‌ی عقیده بیش از آن که پیچیدگی و شبهات و مشکلات را برطرف کند، کارها را پیچیده می‌کند و شبهات و مشکلات را بر می‌انگیزد)، دوری کرد. باید کتاب‌های عقیده‌ی اسلامی را از این‌گونه روش‌ها پاک‌سازی کرده، به شیوه‌ی سلف صالح در عرضه کردن و توضیح عقاید، بازگشت.

ب: باید در تدریس عقیده، از نشانه‌های سه‌گانه‌ی کلی استفاده کرد بنابراین به یکی از آنها اکتفا نمی‌شود باید اول عقیده‌ی صحیح تقریر شود سپس تثبیت و استوار گردانیده شود، و سپس عقاید فاسد راجع به آن را باطل ساخت.

ج: در امور عقیده، باید کتاب‌های متنوعی تألیف کرد که همه‌ی خواست‌ها را در برگیرد و نیازهای مختلف تربیتی را برطرف کند. بنابراین در کنار کتاب‌های تخصصی بزرگ و متوسط، باید کتاب‌های کوچک و مختصر وجود داشته باشد. همان‌طور که ضروری است با روش‌های گوناگون، کتابی نوشت که با همه‌ی سطوح مناسبت داشته، جامع بین احساسات و عقلانیت و بین علوم نظری و عملی باشد.[۱]

**زمینه‌ی دوم؛ نشانه‌های کلی برنامه‌های دعوت در زمینه‌ی شریعت:**

می‌توان این زمینه را در سه امر اساسی خلاصه کرد که عبارتند از:

الف: مقرر داشتن برنامه‌ای توقیفی برای عبادت و روش‌های آن.

---

۱. بعضی کتاب‌های جدید در زمینه‌ی عقیده عبارتند از رساله العقائد امام حسن البنا رحمه الله، و مجموعه العقائد هفت جزء پدرم شیخ أحمد عزالدین البیانونی رحمه الله، و الإیمان شیخ عبدالمجید زندانی و کتاب‌های دیگر.

ب: مورد تأیید قرار دادن آنچه با مقاصد شریعت مخالفتی نداشته باشد، یا در زمینه‌ی معاملات، مفسده‌ای ایجاد نکند.

ج: وضع کردن اصول و قواعد کلی برای بیشتر احکام شرعی و گشودن زمینه برای اجتهاد در تطبیقات عملی و احکام فرعی.

امر اول: که عبارت است از مقرر داشتن برنامه‌ای توقیفی برای عبادت و روش‌های عبادت. چون عبادت، تعامل با خدای ﷻ است، اقتضا می‌کند که عبادت توقیفی باشد و اجتهاد، در مشروع دانستن و سنت دانستن آن، نقش و دخالتی نداشته باشد.گاهی شخص می‌تواند منهجی وضع کند که رابطه‌اش با دیگران را تعیین کند زیرا وضع برنامه و منهج، مستلزم شناخت و تجربه‌ی هر دو زمینه است ولی قابل تصور نیست که بنده بتواند منهجی برای ارتباط با خدای ﷻ وضع کند. به همین دلیل هنگامی‌که بعضی از صحابه‌ﷺ کوشیدند با عقل‌هایشان، برنامه‌یی عبادی برای خود وضع کنند، پیامبر این برنامه را نفی کرد. این افراد، هنگامی که عبادت پیامبر را اندک پنداشتند، این‌گونه تعلیل کردند که پیامبر اگر عبادتش کم است به سبب آن است که گناهانش بخشوده شده است. در نتیجه، یکی از آنان گفت:

«أما أنا فأصلی اللیل أبدا»

*(اما من، همه‌ی شب نماز می‌خوانم).*

دیگری گفت: «وأنا أصوم الدهر ولا أفطر»

*(کل سال روزه می‌گیرم و افطار نمی‌کنم).*

دیگری گفت: «وأنا أعتزل النساء فلا أتزوج أبدا»[1]

*(از زنان کناره‌گیری می‌کنم و هرگز ازدواج نمی‌کنم).*

همان‌طور که ذکرش رفت، پیامبر این گفتار و این برنامه را انکار کرد و برنامه‌ی صحیح را برایشان بیان فرمود:

«فمن رغب عن سنتی فلیس منی»[2]

*(کسی که از راه و روش من روی بگرداند، از من نیست).*

و چون عبدالله بن عمرو بن العاص ﷺ با عبادت زیاد و ملزم ساختن خود به برنامه‌ای سختگیرانه، از راه و روش پیامبر روی گردان شد و گفت:

«والله لأصومن النهار ولأقومن اللیل ما عشت»

*(به خدا قسم تا زنده‌ام روزها روزه می‌گیرم و شب‌ها قیام می‌کنم).*

---

[1]. این نصوص جزئی از حدیث مورد اتفاق بخاری ومسلم است که پیش از این تخریجش ذکر شد.

[2]. این نصوص جزئی از حدیث متفقٌ علیه است که تخریجش پیش از ذکر شد.

پیامبرﷺ به او فرمود:

«فلاتفعل صم وأفطر و نم وقم فإن لجسدک علیک حقا و إن لعینک علیک حقا و إن لزوجک علیک حقا و إن لزورک علیک حقا..الحدیث»[1]

*(این کار را نکن. روزه بگیر و افطار کن و بخواب و قیام کن زیرا بدنت بر تو حقی دارد، و چشمت بر تو حقی دارد، و همسرت بر تو حقی دارد، و همسایه‌ات بر تو حقی دارد).*

و قرآن کریم، انکار خداوندﷻ را بر کسانی که برای خود عبادتی وضع می‌کنند ذکر نموده است فرمود:

﴿ أَمْ لَهُمْ شُرَكَٰٓؤُاْ شَرَعُواْ لَهُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنۢ بِهِ ٱللَّهُۚ وَلَوْلَا كَلِمَةُ ٱلْفَصْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْۗ وَإِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴾ شوری:۲۱

*«آیا برای آنان شریکانی است که در آنچه خدا بدان اجازه نداده برایشان بنیاد آیینی نهاده‌اند؟ و اگر فرمان قاطع (درباره‌ی تأخیر عذاب در کار) نبود، مسلماً میانشان داوری می‌شد، و برای ستمگران عذابی دردناک (مقدر) است».*

هم‌چنین فرمود:

﴿ مَا جَعَلَ ٱللَّهُ مِنۢ بَحِيرَةٍ وَلَا سَآئِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ وَلَٰكِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يَفْتَرُونَ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَۖ وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴾ مائده:۱۰۳

*«خدا چیزهای ممنوعی (از قبیل) بحیره و سائبه و وصیله وحام قرار نداده است، ولی کسانی که کفر ورزیدند، برخدا دروغ می‌بندند، و بیشترشان تعقل نمی‌کنند».*

توقیف، زمینه‌ی عبادت، برنامه، و شیوه و وسیله، هر سه را شامل می‌شود.

امر دوم: مورد تأیید قرار دادن آنچه با مقاصد شریعت، مخالفتی نداشته باشد؛ یا در زمینه‌ی معاملات مفسده‌ای ایجاد نکند. علماء، مقاصد شریعت اسلامی را در جاهای زیادی بیان کرده‌اند و امام شاطبی در کتاب موافقات، آن را در تحقیق ضروریات و حاجیات و تحسینیات خلاصه نموده، و گفته است: «تکالیف شرعی، به حفظ مقاصد شریعت در بین خلق، بر می‌گردد». این مقاصد شریعت از سه قسم بیرون نیست: یکی این‌که ضروری باشد. دوم این‌که حاجی باشد و سوم این که تحسینی باشد. اما ضروری، معنایش آن است که برای پابرجا ماندن دین و دنیا به آن نیاز است، به صورتی که اگر از بین برود مصالح دنیوی از روال طبیعی خارج

---

[1]. این حدیث و حدیث قبلی والله لأصومن النهار ولأقومن اللیل ما عشت جزئی از حدیث متفق علیه. است.صحیح البخاری مع الفتح شماره ۱۹۷۵ و ۱۹۷۶ و فتح الباری ۲۱۷/٤و۲۲۰ و صحیح مسلم شماره ۱۱۵۹.

خواهد شد بلکه به فساد و هرج ومرج و از دست رفتن زندگی منجر خواهد شد و در دیگری فوت نجات و نعیم و برگشت با زیانمندی آشکار است، وحفظ آن با دو چیز است: یکی: آنچه باعث برپاداشتن ارکان و تثبیت پایه‌هایش می‌شود. دوم: آنچه نابسامانی موجود یا احتمالی را دفع می‌کند. مجموع ضروریات نیز پنج چیز است و عبارت است از: حفظ دین و نفس و نسل و مال و عقل. اما حاجیات، معنایش آن است که از جهت توسعه و رفع تنگنایی که اغلب منتهی به سختی و مشقتی می‌شود که باعث از دست رفتن یک مطلوب است به آن نیاز می‌افتد. اما تحسینیات، معنایش اتخاذ چیزهایی است که شایسته‌ی أخذ است. مانند عادت‌های نیکو و معنایش دوری گزیدن از آلودگی‌هایی است که اندیشه‌های والا از آن ابا دارند. این امور سه‌گانه، در عَبادات و عادات و جنایات (گناهان) جاری است.[1]

بنابراین هر تعاملی که با این مقاصد تعارض نداشته باشد، و در باب معاملات مفسده‌ای ایجاد نکند، اسلام به آن اعتراف دارد و هرنوع تعاملی که با چیزی از این مقاصد تعارض داشته، یا سبب درگیری یا مفسده‌ای بین معامله کنندگان شود، شارع آن را حرام نموده و از آن نهی کرده است. اگر نگاهی تیزبینانه به باب معاملات در کتاب‌های فقهی بیندازیم و بر بیوع صحیح و فاسد، توقفی داشته باشیم می‌بینیم این نشانه مورد تأکید قرار گرفته است. بنابراین همان‌طور که اسلام داد و ستد و تجارت و انواع شرکت را حلال دانسته، ربا را تحریم کرده است، و از داد و ستدهای فریب‌گونه نهی نموده است، و از صورت‌های مختلف معاملاتی که به سبب جهالت یا سبب‌ها دیگر، منجر به درگیری می‌شود، نهی کرده است همان‌طور که بعضی از معاملات مثل سَلَم (سلف خری) را مقید به شروطی کرده تا آن فریب موجود، یا درگیری و نزاع احتمالی، دفع شود. رسول الله ﷺ فرمود:

«من أسلف فی ثمر فلیسلف فی کیل معلوم و وزن معلوم إلی أجل معلوم»[2]

*(کسی که ثمری را پیش خرید کند، باید در پیمانه‌ای مشخص و وزن مشخص و تا مدت مشخص پیش خرید کند).*

امر سوم: عبارت است از وضع اصول و قواعد کلی برای بیشتر احکام شرعی، و گشودن زمینه برای اجتهاد در تطبیقات عملی و احکام فرعی. شارع، ادله‌ی احکام را دو نوع قرار داده است:

---

[1]. موافقات شاطبی۲/۸-۱۱ با شرح شیخ عبدالله دراز.

[2]. متفق علیه. نگاه صحیح البخاری مع الفتح شماره ۲۲٤۰ و ۲۲٤۱ - ٤۲۹/٤ و صحیح مسلم بشرح النووی۱۱/٤۱و٤۲.

الف: ادله‌ی تفصیلی جزئی بر اساس حوادث و مسائل.

ب: ادله‌ی اجمالی کلی و قواعد کلی (که جزئیات فراوان بالفعل و بالقوه را در بر می‌گیرد). زیرا مسائل و قضایا زیاد و متنوع و در حال دگرگونی است و نمی‌شود برای آن حدی قائل شد، و برای نصوص شرعی - هر چند زیاد باشند- ممکن نیست تک تک مسائل را در بر گیرند.

از مثال‌های نوع اول: چیزهایی که در بیان حکم وضو و پاکیزگی و بعضی اعمال نماز و بسیاری از احکام سنت آمده است. از مثال‌های نوع دوم: آن چیزهایی که مانند نصوص کلی یا قواعدی در قرآن یا سنت وجود دارد مانند گفتار خداوند متعال در بیان حلال بودن داد و ستد و تحریم ربا که مجمل بیان شده است.

﴿ وَأَحَلَّ ٱللَّهُ ٱلْبَيْعَ وَحَرَّمَ ٱلرِّبَوٰاْ ﴾ بقره:۷۵

*«خداوند داد و ستد را حلال و ربا که را حرام نموده است».*

و مانند این آیه:

﴿ قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ ٱلْفَوَٰحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَٱلْإِثْمَ وَٱلْبَغْيَ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ ﴾ اعراف:۳۳

*«بگو پروردگارم تنها زشت کاری‌های آشکار و نهان را و گناه و ستم به ناحق را حرام کرده است».*

واین آیه:

﴿ وَيُحِلُّ لَهُمُ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ ٱلْخَبَٰٓئِثَ ﴾ اعراف:۱۵۷

*«و پاکی‌ها را برایشان حلال و آلودگی‌ها را بر آنان حرام می‌کند».*

نیز مانند این گفتار رسول الله ﷺ

«المسلم من سلم المسلمون من لسانه و یده والمهاجر من هجر ما نهی الله عنه»[1]

*(مسلمان، کسی است که مسلمانان از دست وزبانش در امان باشند و مهاجر، آن کسی است که منهیات خدا را ترک کند).*

نیز مانند این حدیث: «لاضرر ولاضرار»[2]

*(آسیب رساندن به خود و به یکدیگر روا نیست).*

نیز این حدیث: «إنما الأعمال بالنیات»[3]

*(همانا کارها به نیت بستگی دارد).*

---

1. متفق علیه صحیح البخاری مع الفتح ۱۰-۵۳/۱/۱ و صحیح مسلم شماره ۴۰.
2. حافظ ابن حجر در بلوغ المرام درباره این حدیث گفته است: احمد و ابن ماجه آن را روایت کرده‌اند و ابن ماجه مثل این حدیث را از سعید روایت کرده است و آن در موطأ به صورت مرسل آمده است. سبل السلام شرح بلوغ المرام صنعانی ۱۱۸/۳ چاپ دانشگاه امام.
3. متفق علیه صحیح البخاری مع الفتح ۱-۹/۱/۱ و صحیح مسلم شماره ۱۹۰۷.

مثال‌های دیگری نیز در این زمینه موجود است. بدین ترتیب، در بیان ادله‌ی احکام شرعی، شارع برای دعوت اسلامی دو ویژگی «سنت» و «تجدد» را رقم زده است. بنابراین هر قضیه‌ای که در زندگی بشری پیش آمده - یا بیاید- علماء و مجتهدان، در نص شرعی - یا در قواعد کلی- حکم شرعی و دلیل آن را خواهند یافت.

**زمینه‌ی سوم؛ نشانه‌های کلی برنامه‌های دعوت در زمینه‌ی اخلاق:**

می‌توان نشانه‌های کلی در زمینه‌ی اخلاق را در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. بیان اخلاق کریمه و تصریح به اصول و پایه‌های آن مانند صداقت، عدالت و امانت.

۲. بیان اخلاق نکوهیده و تصریح به اصول و پایه‌های آن مانند دروغ، ستم و خیانت.

۳. قرار دادن ضوابط و معیارهایی ثابت برای تشخیص اخلاق حمیده و تصرفات سالم، از سایر اخلاق و تصرفات. مانند:

الف: گفتار رسول الله ﷺ: «البر حسن الخلق والإثم ما حاک فی نفسک و کرهت أن یطلع علیه الناس»[1]

*(نیکی خوشرفتاری است وگناه، آن چیزی است که در درونت شک و تردید ایجاد کند، و بد بدانی که مردم از آن مطلع شوند).*

ب: «لایومن أحدکم حتی یحب لأخیه ما یحب لنفسه»[2]

*(یکی از شما (دوتن) ایمان ندارد مگر آن که آن چه را برای خود دوست می‌دارد، برای برادرش نیز دوست بدارد).*

ج: خداوند ﷻ، پیامبرش ﷺ را الگوی مؤمنان قرار داده، و او را به برخوردار بودن از خلق عظیم، توصیف نموده است. خداوند متعال فرمود:

﴿ وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴾ قلم: ۴

*«و همانا تو بر اخلاق بزرگی هستی».*

و فرمود: ﴿ لَّقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٌ ﴾ احزاب: ۲۱

و دیگر آیات مربوط.

۴. دعوت به نیکوسازی اخلاق، و مبارزه با بد سرشتی‌ها و در این زمینه سرشت را معذور ندانیم. در حدیث شریف آمده است:

«وخالق الناس بخلق حسن»[3]

*(با مردم خوش رفتار باش).*

---

[1]. روایت مسلم شماره ۲۵۵۳.

[2]. صحیح البخاری مع الفتح ۱۳-۵۷/۱ و صحیح مسلم ٤٥.

[3]. تخریجش پاورقی ۲ ص ۱۳۸ این پیش نویس ذکر شد.

هم چنین در حدیث آمده است:

«أحسن خلقک للناس یا معاذ بن جبل»[۱]

*(ای معاذ اخلاقت را برای مردم نیکو بگردان).*

احادیث نبوی زیادی به اخلاق حسنه دستور می‌دهد، و به آن تشویق می‌کند، و ارزش صاحبان آن اخلاق را بیان می‌دارد، روش علاج بعضی بد اخلاقی‌ها مانند غضب را به تفصیل باز می‌گوید در قرآن آمده است:

﴿ وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ ﴿٣٤﴾ وَمَا يُلَقَّاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلَقَّاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ﴿٣٥﴾ وَإِمَّا يَنزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴾ فصلت:۳۴- ۳۶

*«نیکی با بدی یکسان نیست (بدی را) به آنچه خود بهتر است دفع کن، آن‌گاه کسی که میان تو و او، دشمنی وجود دارد، گویی که دوستی یکدل می‌گردد. و این (خصلت) را جز کسانی که شکیبا بوده‌اند نمی‌یابند، و آن را جز صاحب بهره‌ای بزرگ نخواهد یافت، و اگر دمدمه‌ای از شیطان تو را از جای جنبانید، پس به خدا پناه ببر که او خود شنوای داناست».*

درحدیث هم آمده است:

«إني لأعلم کلمه لو قالها لذهب عنه ما یجد لو قال أعوذ بالله من الشیطان الرجیم»[۲]

*(به راستی من کلمه‌ای می‌دانم که اگر کسی آن را بگوید، ناراحتی‌هایش برطرف می‌شود اگر بگوید: «أعوذ بالله من الشیطان الرجیم»).*

در احادیث دیگر هم دستور داده شده است که فرد خشمگین اگر ایستاده است بنشیند، و اگر نشسته، به پهلو بخوابد.[۳] و امر شده وضو بگیرد[۴] و از این قبیل موارد. با این نشانه‌های کلی در زمینه‌ی دعوت امتیاز برنامه‌ی دعوت اسلامی در اخلاق، بر برنامه‌های دیگر آشکار می‌گردد. به ویژه کسانی که قائل به نظریه‌ی نسبی در اخلاق هستند و نزد آنان ثوابت و ضوابط صحیحی برای اخلاق وجود ندارد.[۵]

---

[۱]. تخریجش صفحه‌ی ۱۲۱ این پیش نویس گذشت.

[۲]. متفق علیه صحیح البخاری مع الفتح ٦١١٥-٥١٨/١٠ و صحیح مسلم بشرح النووی ١٦٣/١٦.

[۳]. روایت امام احمد و ابوداود مسند۱۵۲/۵ و سنن ابی داود شماره ٧٤٨٢. هیثمی درباره‌ی حدیث گفته: رجال احمد رجال صحیح است. ٧٠/٨-٧١.

[٤]. روایت ابوداود. سنن ابی داود ٤٧٨٤-٢٤٩/٤چاپ محیی الدین عبدالحمید.

[٥]. این موضوع را در کتاب الاخلاق الاسلامیه استاد عبدالرحمن حسن حبنکه المیدانی۹۱/۱-۹۸ مطالعه کنید. در این کتاب به فوائد زیاد و اسلوب نوین و مفیدی در عرضه اخلاق اسلامی دست پیدا خواهید کرد.

## مبحث سوم؛ خصوصیات و ویژگی‌های کلی برنامه‌های دعوی

پس از این که به نشانه‌های کلی برنامه‌های دعوت، در زمینه‌های متعدد، آگاه شدیم، وقت آن رسیده است که از برخی ویژگی‌های کلی این برنامه‌ها (که از ویژگی‌های خود دعوت اسلامی سرچشمه می‌گیرد)، آگاه شویم. چون دعوت، بر اصول و برنامه‌ها و روش‌ها و وسایل استوار است، ویژگی‌های دعوت اسلامی در ویژگی‌های هریک از این اصول و برنامه‌ها و روش‌ها و وسایل دعوی متبلور می‌شود. برای همین، دیگر درباره‌ی ویژگی‌های ادله و مصادری مانند ربانیت و کمال و شفافیت و فراگیری و متوازن بودن و واقعگرایی که در بحث اصول دعوت از آن‌ها صحبت کردیم، صحبتی نمی‌کنیم. تنها به ذکر سه ویژگی که در برنامه‌ها ـ اضافه بر آن ویژگی‌های سابق ـ متجلی می‌شود، اکتفا خواهیم کرد. این سه ویژگی عبارت است از «انضباط» و «تدرج» و «استمرار».

۱. ویژگی انضباط: یعنی التزام به احکام شرعی. دعوتگر در همه‌ی امور و تصرفاتش - چه در وضع برنامه و چه در انتخاب روش‌ها و وسایل- به احکام شرعی پای‌بند است. بنابراین برنامه‌های بشری که داعیان برای مردم وضع می‌کنند باید از برنامه‌های ربانی (که کتاب وسنت آن را آورده) سرچشمه بگیرد. قابل تصور نیست که بشری بتواند منهجی بهتر و معتدل‌تر از منهج خدای ﷻ وضع کند. خداوند متعال فرمود:

﴿ إِنَّ هَٰذَا ٱلْقُرْءَانَ يَهْدِى لِلَّتِى هِىَ أَقْوَمُ ﴾ اسراء:۹

«به راستی، این قرآن به بهترین راه، هدایت می‌کند».

این امر، در همه‌ی زمینه‌های زندگی مطرح است، زیرا «الله» آفریننده است و تنها او به آنچه مایه‌ی اصلاح و خوشبختی بندگان در دنیا و آخرت است، آگاه است.

﴿ أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلْخَبِيرُ ﴾ ملک:۱۴

«آیا نمی‌داند کسی که آفریده است در حالی که او باریک بین آگاه است؟».

التزام به احکام شرعی، دارای درجات متفاوتی است و این درجات، نزد همه‌ی مسلمانان یکسان نیست. بنابراین، دعوتگران بایستی بالاترین درجه این التزام را کسب کنند تا دعوتشان سالم بماند، و عملشان موفقیت‌آمیز باشد. انحراف از برنامه‌ی خداوندی در دعوت، یا خروج از احکام شریعت هنگام وضع و تنظیم برنامه، شخص را به کلی از این روش خارج خواهد کرد. یا به میزان زاویه ی انحراف، و طبیعت موضوعی که در آن مخالفت ورزیده، شخص را به گمراهی و فسق خواهد انداخت. به همین خاطر بر دعوتگر لازم است که سخت به احکام شرعی ملتزم

باشد، و دیگران را بر اساس میزان انحرافشان از احکام شریعت، به التزام فراخواند. به این صورت که مرتکب حرام را به ترک حرام فراخواند. همان‌گونه که باید مرتکب فعل اختلافی را به عمل اتفاقی فراخواند، و کسی که مرجوح را اجرا می‌کند، دعوت به اجرای راجح کند و بدین‌سان، بی افراط و تفریط به کار دعوت پردازد..

۲. ویژگی هماهنگی و تناسب: در اصل، بایستی برنامه‌ها با سن و حالت و سطح علمی مدعوین تناسب داشته باشد. از همین رو شریعت‌های انبیاء - علیهم السلام- و برنامه‌هایشان، متعدد است. خداوند متعال فرمود:

﴿ لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا ﴾ مائده: ۴۸

به همین دلیل، قرآن به طور تدریجی بر رسول الله ﷺ نازل شده است. خداوند متعال فرمود:

﴿ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً ۚ كَذَٰلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ ۖ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا ﴾ فرقان: ۳۲

*«و کسانی که کافر شدند، گفتند چرا قرآن یکجا بر او نازل نشده است؟ این‌گونه (ما آن را به تدریج نازل کردیم) تا قلبت را به وسیله‌ی آن استوار گردانیم و آن را به آرامی(برتو) خواندیم».*

در حدیث، از عائشه - رضی الله عنها- آمده است:

«إنما نزل أول ما نزل منه- أی من القرآن الكريم – سوره من المفصل فيها ذكر الجنه والنار حتى ثاب الناس إلى الإسلام نزل الحلال والحرام و لو نزل أول شئ لاتشربوا الخمر لقالوا:لاندع الخمر أبدا و لو نزل لاتزنوا لقالوا لاندع الزنا أبدا»[1]

*(نخستین سوره از قرآن کریم که نازل شد، یکی از سوره‌های مفصل در توصیف بهشت و جهنم بود تا وقتی که مردم به اسلام روی آوردند، (آن‌گاه) حلال و حرام نازل شد. در حالی‌که اگر نخستین آیات نازل شده، این بود که شراب ننوشید، قطعاً می‌گفتند: هرگز شراب را رها نمی‌کنیم و اگر بار اول می‌گفت: زنا نکنید می‌گفتند: هرگز زنا را ترک نمی‌کنیم).*

برنامه‌ی قرآن این‌گونه بود که امور اعتقادی را در آغاز به تفصیل بیان می‌کرد و پس از تثبیت آنان، احکام شرعی را به تدریج بیان داشت تا که این آیه نازل شد:

﴿ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا ﴾
مائده: ۳

---

[1]. روایت بخاری در باب تألیف القرآن. صحیح البخاری مع الفتح۴۹۹۳- ۳۹/۹.

*«امروز دینتان را برای شما کامل کردم، و نعمتم را بر شما به اتمام رساندم، و اسلام را به عنوان دین برای شما برگزیدم».*

بدین صورت دین کامل شد و با نزول احکام قرآن، و با برنامه‌ای تدریجی که قرآن نازل گشت، نعمت تمام شد. زیرا اگر یک‌باره نازل می‌شد، بر مردم سنگینی می‌کرد و اطاعت از احکامش بر آنان مشکل می‌شد. این‌گونه نازل شدن قرآن، درس بسیار رسایی برای داعیان است که در برنامه‌هایشان گام به گام پیش روند، و برای تطبیق و امتثال دستور قرآن مردم را کمک کنند.

اسلاف صالحمان متوجه این ویژگی شده، در کارها مطابق برنامه‌ی گام به گام حرکت کرده‌اند تا به نتیجه‌ی مطلوب رسیده‌اند. شاطبی در موافقات روایت می‌کند: «عبدالملک بن عمربن عبدالعزیز- رحمهما الله- روزی به پدرش عمر گفت: چرا کارها را اجرا نمی‌کنی؟ قسم به خدا اصلا مهم نیست که من و تو در راه حق به دیگ جوشان انداخته شویم. عمر گفت: فرزندم عجله نکن، زیرا خداوند در قرآن دوبار شراب را نکوهش نموده و بار سوم حرام کرده و من می‌ترسم که اگر یک‌بارِه حق را بر مردم عرضه کنیم، یک‌باره آن را دفع کنند و فتنه ایجاد شود.[1]

۳. ویژگی استمرار: برنامه‌های دعوی، در اصل بایستی مداوم و پیوسته باشد و در یکی از مراحل دعوت، یا در یکی از سطوح متوقف نشود...زیرا دعوت اسلامی حرکت مداومی است بر زمینه‌ای از تبلیغ و تعلیم و تطبیق، و تا زمانی که بشر زندگی داشته باشد متوقف نمی‌شود، تا این که خداوند زمین و موجودات آن را به ارث برد. خداوند متعال فرمود:

﴿ وَٱعۡبُدۡ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأۡتِيَكَ ٱلۡيَقِينُ ﴾ حجر:۹۹

*«و پروردگارت را پرستش کن، تا این‌که مرگت فرا رسد».*

و هم‌چنین فرمود:

﴿ هُوَ ٱلَّذِيٓ أَرۡسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلۡهُدَىٰ وَدِينِ ٱلۡحَقِّ لِيُظۡهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦ ﴾

توبه: ۳۳

ساختن شخصیت مسلمان و جامعه‌ی اسلامی، عملی مستمر و روبه پیشرفت است، و در هیچ مرز معینی متوقف نخواهد شد. به همین دلیل است که خداوندﷻ پیامبرش را به فزون خواهی در علم، توجه داده، به او فرموده است:

﴿ وَقُل رَّبِّ زِدۡنِي عِلۡمٗا ﴾ طه:۱۱۴

*«و بگو بر علم من بیفزا».*

---

[1]. الموافقات ۹۳/۲ و۹٤ و در حلیه الأولیاء أبی نعیم ۲۸۱/۵ و در مناقب عمر ابن الجوزی ص ۸۸ و امام قرضاوی آن را در کتاب بینات الحل الإسلامی ص ۸۸ نقل کرده است.

در حدیث شریف آمده است: «إن الله عزوجل تابع الوحی علی رسول الله صلی الله علیه وسلم قبل وفاته حتی توفی أکثر ما کان الوحی»[۱]

*(خدای عزوجل پیش از وفات رسولش ﷺ وحی بیشتری بر او نازل کرد تا که وفات پیامبر در مرحله زمانی‌ای رخ داد که بیشترین وحی در آن نازل شده بود.)*

هم‌چنین در حدیث آمده است: «لن یشبع مومن من خیر حتی یکون منتهاه الجنه»[۲]

*(مؤمن از انجام کارهای خیر سیر نمی‌شود تا به جنت واصل شود).*

گذشتگانمان - رحمهم الله- تحصیل علم و پیشرفت را به سن معینی محدود نکرده بودند. همان‌طور که در بین آنان کسی پیدا نمی‌شد که خیال کند از تحصیل علم بی‌نیاز شده است دانش طلبی را رها کند. بدان‌سان که برخی دعوتگران در گذشته چنان کردند. خطیب بغدادی با سند خود از ابوحنیفه روایت کرده است: «من ظن أنه یستغنی عن التعلم فلیبک علی نفسه»[۳] کسی که گمان کند از یادگیری بی‌نیاز شده، باید به حال خود گریه کند. بنابراین دعوتگران باید بکوشند نکات مثبت خود را تقویت کنند، و اندیشه‌های خود را بیش از پیش بارور سازند، و قلوب و احوال شان را ترقی بخشند، تا ثمردهی‌شان افزون شود، و تأثیرگذاری‌شان بیشتر. بر جماعت‌های اسلامی لازم است برای همه‌ی افرادشان- در همه‌ی سطوح- برنامه‌های تربیتی ویژه‌ای وضع کنند تا پیوسته رشد و نمو داشته باشند و به پیشرفت ادامه دهند. ویژگی‌های فرعی دیگری هم هست که بسیاری از آنها در درون ویژگی‌های کلی است.[۴]

---

[۱]. متفق علیه.صحیح البخاری مع الفتح ٤٩٨٢-٣/٩ و صحیح مسلم شماره ٣٠١٦.

[۲]. روایت ترمذی و گفته است: حسن است. سنن ترمذی ٢٦٨٧.

[۳]. الفقیه و المتفقه ٤١/٢. (به سبب صدور این کلام از امام، توجه کن که در آن درس و عبرت‌هایی است.)

[۴]. به رساله‌ی هذه الدعوه ما طبیعتها ؟ شیخ عبدالله علوان رحمه الله نشر دار السلام مراجعه کنید.

# فصل چهارم

## روش‌های[153] دعوت

**که مشتمل بر یک مقدمه و پنج مبحث است:**

۱. روش حکمت، تعریف آن و مظاهر و ویژگی‌هایش.
۲. روش پند نیکو، تعریف آن و مظاهر و ویژگی‌هایش.
۳. روش گفتگو،تعریف آن و مظاهر و ویژگی‌هایش.
۴. روش الگوی نیکو، تعریف آن و مظاهر و ویژگی‌هایش.
۵. ویژگی‌های کلی روش‌های دعوت.

## دیباچه‌ی روش دعوت

تعریف اصطلاحی روش‌های دعوت را پیش از این، چنین تعریف کردیم که عبارت است از: راه‌هایی که دعوتگر در دعوتش، یا در کیفیت تطبیق برنامه‌های دعوت می‌پیماید. گفتیم برنامه‌های دعوت، در مجموعه‌ی روش‌های به کار گرفته شده‌ای که یک سیستم آن را گرد می‌آورد، ظهور می‌کند. بنابراین، مجموعه‌ی روش‌هایی که شعور و وجدان را به حرکت در آورد، برنامه‌ی عاطفی را تشکیل می‌دهد؛ و مجموعه‌ی روش‌هایی که انسان را به تفکر و تدبر و عبرت گرفتن فرا می‌خواند برنامه‌ی عقلی را تشکیل می‌دهد و مجموعه روش‌هایی که بر حس و تجارب انسانی تکیه دارد، برنامه‌ی حسی را تشکیل می‌دهد و....

با توجه به تنوع و کثرت روش‌ها، شمارش دقیق آن دشوار است. قرآن کریم برخی روش‌ها را صریح و مستقیم بیان داشته، و به برخی روش‌ها تنها اشاره کرده است. با این حال همه‌ی انواع روش‌های دعوی، به طور تقریبی در قرآن کریم و سنت نبوی به کار رفته است، و هیچ نص قرآنی یا حدیث نبوی خالی از آن نیست. در این فصل روش‌های مهم و اساسی دعوت را مورد بررسی قرار خواهیم داد چه آن روش‌هایی که قرآن به آن تصریح داشته، چه آن روش‌هایی که از مجموع نصوص و از واقعیت تطبیق دعوت در سنت نبوی فهمیده می‌شود. ما به چهار روش بسنده می‌کنیم زیراکه بقیه، در زیر این چهار مورد وارد می‌شوند هر روش را در فصل مستقل می‌آوریم و تعریف و مظاهر و ویژگی‌ها و بعضی مسائل مربوط به آن را بیان می‌کنیم. خداوند متعال روش مهم و اساسی دعوت را این‌گونه بیان می‌دارد:

﴿ ٱدْعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِٱلْحِكْمَةِ وَٱلْمَوْعِظَةِ ٱلْحَسَنَةِ ۖ وَجَٰدِلْهُم بِٱلَّتِى هِىَ أَحْسَنُ ۚ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِۦ ۖ وَهُوَ أَعْلَمُ بِٱلْمُهْتَدِينَ ﴿١٢٥﴾ وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا۟ بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُم بِهِۦ ۖ وَلَئِن صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِّلصَّٰبِرِينَ ﴿١٢٦﴾ وَٱصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِٱللَّهِ ۚ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِى ضَيْقٍ مِّمَّا يَمْكُرُونَ ﴿١٢٧﴾ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوا۟ وَّٱلَّذِينَ هُم مُّحْسِنُونَ ﴾ نحل: ١٢٥ — ١٢٨

*«با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن، و با آنان به (شیوه‌ای) که نیکوتر است مجادله نمای. در حقیقت پروردگار تو به (حال) کسی که از راه او منحرف شده داناتر، و او، به (حال) هدایت شدگان (نیز) داناتر است. اگر عقوبت کردید، همان گونه که مورد عقوبت قرار گرفته‌اید، (متجاوز را) به عقوبت رسانید، و اگر صبر کنید البته آن، برای شکیبایان بهتر است. و صبر کن و صبرِ تو، جز به (توفیق) خدا نیست، و بر آنان اندوه مخور و از آنچه نیرنگ می‌کنند دل تنگ مدار در حقیقت خدا با کسانی است که تقوا داشته باشند و (با) کسانی (است)که آنها نیکوکارند.»*

## مبحث اول؛ روش حکمت

تعریف حکمت: حکمت در لغت بر معانی گوناگونی اطلاق می‌شود از جمله: عدالت، علم، بردباری، نبوت، قرآن، انجیل و سنت. بر معانی دیگری نیز اطلاق می‌شود. گفته می‌شود: حکمت تشریع و حکمت فلان چیز چیست؟ هم‌چنین حکمت، به کلامی گفته می‌شود که الفاظش اندک و معنایش بسیار باشد. زمانی که به یک شخص حکیم گفته می‌شود: بدین اعتبار است که تجارب، آن شخص را کار آزموده کرده است. نیز گفته می‌شود: «أحکم الأمر». یعنی محکم کاری کرد.[۱]

علماء با توجه به معنای لغوی، تعریف‌های زیادی از تعریف اصطلاحی حکمت، ارائه کرده‌اند. از جمله: حکمت عبارت است از «با علم وعقل، حق را دریافتن». پس حکمت از جانب خداوند متعال، به معنی شناخت اشیاء و در نهایت محکمی، آن را ایجاد نمودن است، و حکمت از جانب انسان، یعنی شناخت موجودات و انجام خوبی‌ها[۲].

تعریفِ دیگرِ حکمت: عبارت است از شناخت برترین چیزها با برترین دانش‌ها.[۳]

حکمت یعنی گذاشتن اشیاء در جایگاه‌هایش. حکمت یعنی مطابقت گفتار و کردار به صورت صحیح و مطلوب.[۴]

ابن کثیر حکیم را این‌گونه تعریف کرده است: کاردان در کارها و گفته‌هایش، بدان‌سان که هر چیزی را در جای خود قرار می‌دهد.[۵] تعریف‌های متعدد دیگری نیز هست. باتوجه به این تعریف‌ها، روش حکمت‌آمیز یا حکیمانه، آن روشی است که هرچیز را در جایگاه خود قرار می‌دهد. بنابراین روش حکمت، از این جهت همه‌ی روش‌های دعوی را در بر می‌گیرد.

---

۱. لسان العرب مادەی حکم ۱۴۰/۱۲-۱۴۳ و معجم الوسیط ۱۸۹/۱.

۲. مفردات القرآن راغب ص۱۲۷.

۳. النهایه فی غریب الحدیث ۴۱۹/۱.

۴. البحر المحیط ابی حیان ۳۹۳/۱.

۵. تفسیر ابن کثیر ۱۸٤/۱.

## اهمیت و فضیلت روش حکمت

اهمیت و فضیلت روش حکمت از چند امر، روشن و هویدا می‌شود. از جمله:

الف: از معنای حکمت که حکمت نظری و عملی را در خود جمع می‌کند، و شخص زمانی حکیم نامیده می‌شود که هر دو نوع حکمت را داشته باشد.[1]

ب: خدایﷻ اسم حکیم را برای خود برگزیده، و نزدیک به هشتاد بار در قرآن کریم تکرار کرده است.

ج: قلب رسول اللهﷺ مالامال از حکمت است. در حدیث شریف آمده است:

«فرج سقف بیتی ـ وأنا بمکه ـ فنزل جبریل ففرج صدری ثم غسله بماء زمزم ثم جاء بطست من ذهب ممتلئ حکمة و إیمانا فأفرغه فی صدری ثم أطبقه»[2]

*(سقف خانه‌ام شکافته شد ـ درحالی که در مکه بودم ـ پس جبریل فرود آمد و سینه‌ام را شکافت سپس آن را با آب زمزم شستشو داد سپس تشتی از طلا که پر از حکمت و ایمان بود، آورد و (محتوایش را) در سینه‌ام خالی کرد سپس آن را بست).*

د: خداوند آموزش حکمت را بارزترین کارهای پیامبر ﷺ اعلام کرده است. خداوند متعال فرمود:

﴿ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْحِكْمَةَ ﴾ بقره: ۱۲۹

﴿ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْحِكْمَةَ ﴾ آل عمران: ۱۶۴

*«کتاب و حکمت را به آنان می‌آموزد».*

ه: خداوند امر کرده که دعوت با حکمت همراه باشد. خداوند متعال فرمود:

﴿ ٱدْعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِٱلْحِكْمَةِ وَٱلْمَوْعِظَةِ ٱلْحَسَنَةِ ﴾ نحل: ۱۲۵

*« با حکمت و پند نیکو به راه پروردگارت فراخوان».*

و: مهمترین بخشش خدا به بندگان، حکمت است. خداوند متعال فرمود:

﴿ يُؤْتِي ٱلْحِكْمَةَ مَن يَشَآءُ ۚ وَمَن يُؤْتَ ٱلْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا ﴾
بقره: ۲۶۹

*«حکمت را به هرکس بخواهد می‌دهد، و کسی که حکمت داده شود، خیر زیادی (بدو) داده شده است».*

---

[1]. غرائب القرآن نیشابوری ٤١٣/١ و تفسیر رازی ٧٣/٤ و ٧٢/٧.

[2]. متفق علیه.صحیح البخاری مع الفتح شماره ٣٤٩ -٤٥٨/١ و ٤٥٩ و صحیح مسلم ١٦٣.

ز: حکمت از جمله چیزهایی است که در دنیا مورد غبطه‌ی مردم است. در حدیث شریف آمده است:

«لاحسد إلا فی اثنتین رجل آتاه الله مالا فسلطه علی هلکته بالحق و رجل آتاه الله الحکمه فهو یقضی بها و یعلمها»[1]

*(غبطه خوردن در دو مورد رواست: شخصی که خداوند بدو مالی بخشیده باشد، و توفیقش داده باشد که آن ثروت را در راه حق خرج کند؛ و دوم شخصی که خداوند بدو حکمت داده باشد، و به آن حکم کند و آن را تعلیم دهد).*

امور و نصوص دیگری هم هست که بر اهمیت و ارزش این روش دلالت دارد.

## مظاهر حکمت

جلوه‌های حکمت متعدد، و از جهت نظری زیاد است. زیرا حکمت، درستی گفتار و کردار است.به همین دلیل می‌کوشیم از چند جهت جلوه‌های روش حکمت در دعوت را مورد ارزیابی قراردهیم. این جلوه‌ها عبارتند از:

الف: جلوه‌های حکمت در زمینه‌ی برنامه‌های دعوی.

ب: جلوه‌های حکمت در زمینه‌ی روش‌های دعوی.

ج: جلوه‌های حکمت در زمینه‌ی وسایل دعوی.

الف: ازجلوه‌های حکمت در زمینه‌ی برنامه‌ها موارد زیر است:

- ترتیب اولویت‌ها و مقدم شمردن مهم‌تر بر مهم. بنابراین، در صورتی که در برنامه اولویت‌ها ترتیب‌بندی نشود و امر مهم‌تر بر مهم مقدم شمرده نشود، برنامه‌ی حکیمانه‌ای نخواهد بود. باید امور اعتقادی بر دیگر عبادات و اخلاق، و فرایض بر سنت‌ها، و نوافل و محرمات بر مکروه‌ها، جلوتر باشد، و هنگام تعارض، مصالح عمومی بر مصالح خصوصی اولویت داده شود، و ضروریات بر حاجیات و تحسینیات پیش گیرد، دفع مفاسد بر جلب مصالح مقدم شود و به این ترتیب، سایر موارد.[2] واقعیت عملی دعوت اسلامی هم در آغاز بر این مطلب دلالت دارد به این صورت که دعوت با تأسیس اعتقادات شروع شد و سپس به بیان شریعت و احکام انتقال

---

[1]. متفق علیه صحیح البخاری مع الفتح ۷۳-۱۶۵/۱ و صحیح مسلم ۲۶۸.

[2]. این موضوع را در کتاب أولویات الحرکه الاسلامیه فی المرحله القادمه امام دکتر یوسف قرضاوی و بحث الإحکام بین المراحل العمل فی دعوة الإسلام دکتر یوسف محیی الدین أبو هلاله و مجموع فتاوی ابن تیمیه ۴۸/۲۰-۶۱ و حیاه الصحابه کاندهلوی ۱۲۳/۱-۱۲۵) پی گیرید.

یافت. همان‌طور که حدیث معاذ ﷺ و کیفیت تعلیم پیامبر ﷺ به معاذ که از ایمان شروع کند و سپس نماز و سپس زکات و بدین ترتیب...، بر این اصل دلالت دارد.[۱]

ـ رعایت سیاست گام به گام در تطبیق اولویت‌ها، به ویژه در مداوای اشخاص و اوضاع عمومی. این روش قرآن به هنگام نازل شدنش است. و همان‌طور که عائشه - رضی الله عنها- از آن خبر داده، خلیفه عمربن عبدالعزیز ﷺ در اصلاح اوضاع عمومی در زمان خود، از این سیاست استفاده کرد.[۲]

ـ متناسب بودن برنامه با حالت‌ها و سن و سطح درک و فهم. بنابراین، اگر برنامه، حالت ضعف و قوت، و حالت صلح و جنگ، و حالت عمومی و غیر عمومی را یکسان بداند، حکیمانه نخواهد بود همان‌گونه که اگر بین بزرگ و کوچک و زن و مرد، و بین دانا و نادان، و دوست و دشمن، و حاکم و محکوم، و سایر حالات و زمینه‌هایی که مقتضی تفاوت قائل شدن است، تفاوتی قائل نباشد، حکیمانه به شمار نمی‌رود. در حدیث شریف آمده است:

«یا عائشه لولا قومک حدیث عهدهم ـ قال ابن الزبیر ـ بکفرلنقضت الکعبه فجعلت لها بابین باب یدخل الناس و باب یخرجون»[۳]

*(ای عائشه، اگر قومت تازه مسلمان نبودند، کعبه را خراب می‌کردم و برای آن، دو در قرار می‌دادم. دری که مردم از آن داخل شوند، و دری که از آن خارج شوند).*

امام بخاری، در صحیحش، بابی را به این حدیث و امثالش اختصاص داده است و عنوانش را گذاشته «باب کسی که بعضی اختیارات را به خاطر قصور فهم بعضی از مردم، ترک کند تا به دشوارتر از آن نیفتد»[۴] همچنین در حدیث آمده است:

«أنزلوا الناس منازلهم»[۵]

*(با مردم (هر کس) به اندازه‌ی منزلتش رفتار کنید).*

جلوه‌های دیگری نیز هست که بر دعوتگر حکیم پوشیده نیست.[۶]

---

۱. متفق علیه صحیح البخاری مع الفتح ۱۴۵۸-۳۲۲ و صحیح مسلم ۱۹.

۲. در بحث ویژگی تدرج، در بحث ویژگی‌های کلی مناهج دعوی، ذکر شد. نگاه التدرج بین التشریع والدعوة دکتر یوسف محیی الدین أبوهلاله.

۳. متفق علیه صحیح البخاری مع الفتح شماره ۱۲٦ و۱۵۸۳ و ۱۵۸٤ و۱۵۸۵-۱/۲۲٤و صحیح مسلم بشرح النووی ۸۸/۹

٤. به صحیح البخاری مع الفتح ۱/۲۲٤ و به چند حدیث که امام بخاری زیر این عنوان آورده توجه کنید که دال بر این حکمت است.

۵. تخریجش در بحث آداب الداعیه ص ۱۲٤ این پیش نویس گذشت.

٦. به کتاب دعوه إلی السنه فی تطبیق السنه منهجا وأسلوبا دکتر عبدالله رحیلی نشر دارالقلم مراجعه کنید.

ب: جلوه‌های حکمت در زمینه‌ی روش‌ها:

۱ـ برگزیدن برنامه‌ی مناسب، برای مطابقت دادنش در زمینه‌ی مناسب، و حالت مناسب. گاهی یک برنامه برای حالتی شایستگی دارد، یا برای مداوای یکی از جاها و موضع‌گیری‌ها است؛ در حالی‌که برای حالت دیگر، و موضع دیگر شایستگی ندارد. بنابراین بایستی برای جایگاه عاطفی و احساساتی، از برنامه‌ی احساساتی استفاده کرد، و برای جایگاه جدلی، از برنامه‌ی عقلی، و برای جایگاه تجربی، از برنامه‌های حسی بهره جست و به همین ترتیب.... به همین دلیل است که پیامبر ﷺ در برخورد با جوانی که از او اجازه‌ی زنا خواست، از برنامه‌ی احساساتی و عقلی هر دو با هم استفاده کرد. امام احمد در مسندش از أبی أمامه ﷺ روایت می‌کند:

«إن فتی شابا أتی النبی ﷺ فقال یا رسول الله ائذن لی بالزنا فأقبل القوم علیه فزجروه وقالوا مه مه فقال«ادنه» فدنا منه قریبا فجلس قال أتحبه لأمک؟قال:لا والله جعلنی الله فداک قال:ولاالناس یحبون لأمهاتهم قال أفتحبه لابنتک؟قال:لا والله یا رسول الله جعلنی الله فداءک قال ولاالناس یحبونه لبناتهم قال أفتحبه لأختک؟قال لا والله جعلنی الله فداءک قال و لا الناس یحبونه لأخواتهم.قال أفتحبه لعمتک؟قال:لاوالله جعلنی الله فداءک قال:ولا الناس یحبون لعماتهم قال أفتحبه لخالتک؟قال لا والله جعلنی الله فداءک قال ولا الناس یحبونه لخالاتهم قال فوضع یده علیه وقال اللهم اغفر ذنبه و طهر قلبه و حصن فرجه فلم یکن بعد ذلک الفتی یلتفت إلی شیءٍ»[1]

*(جوانی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا به من اجازه‌ی زنا بده. قوم رو به او کرده و او را راندند، و گفتند دور شو دور شو اما پیامبر به او فرمود: نزدیک شو، پس به پیامبر نزدیک شد، و نشست. پیامبر فرمود: آیا دوست داری کسی با مادرت زنا کند؟ جوان گفت: نه به خدا، فدایت شوم. پیامبر فرمود: مردم هم دوست ندارند کسی با مادرشان زنا کند. باز فرمود: با دخترت چه طور؟ گفت: نه به خدا، ای رسول خدا فدایت شوم. پیامبر فرمود: مردم نیز همین طور. پیامبر فرمود: با خواهرت چه طور؟ با عمه‌ات چه طور؟ با خاله‌ات چه طور؟ جوان در همه‌ی موارد می‌گفت نه به خدا فدایت شوم. پیامبر فرمود: مردم نیز دوست ندارند با خواهر و عمه و خاله‌هایشان زنا شود).*

[1]. مسند احمد ۲۵٦/۵ و۲۵۷ و تخریجش در بحث اسالیب منهج عقلی ص ۱۵٦ گذشت.

ابی امامه می‌گوید: پیامبر دستش را بر سینه‌ی جوان گذاشت و فرمود: پروردگارا گناهش را بیامرز، و دلش را پاک گردان، وبا عفتش گردان. ابو امامه می‌گوید: «بعد از این جوان به چیزی [منکری] توجهی نمی‌کرد».

بنابراین، گفتار پیامبر به جوان (نزدیک شو)، او را به خود نزدیک کردن، و دست بر سینه‌اش گذاشتن، و دعا کردن، همه از برنامه‌های عاطفی است که شعور و وجدان را تحریک و دلها را اسیر می‌کند، و مناقشه کردن با جوان با استفاده از قیاس برابر، و گفتگو با جوان با نیکوترین روش...از روش‌های برنامه‌ی عقلی است. بنابراین، به کارگیری هم زمان این دو برنامه، در یک جایگاه، یکی از جلوه‌های حکمت عالی پیامبرﷺ در روش‌هاست. زیرا آمدن جوان مسلمان نزد رسول خدا در حالی‌که اجازه زنا می‌خواهد، نشانه‌ی ضعف جوان است، چرا که توازنش مختل گشته، شخصیتش مضطرب شده و غریزه‌اش او را به زنا واداشته، ولی ایمانش مانع از آن بود و او را واداشته بود تا برای زنا اجازه بگیرد، و این درخواستِ اجازه‌ی زنا، از یک جهت دلیل گویایی بر حالت بیمار گونه‌ی آن جوان است، و از جهتی دیگر، نشانه‌ی وجود خیر در اوست، وگرنه قطعاً می‌رفت و همچون دیگران ناپرسیده زنا می‌کرد. این تشخیص دقیق رسول اللهﷺ از حالت روانی جوان، اقتضا کرد که همه‌ی جوانب را در بر گیرد، و هم زمان از هر دو برنامه استفاده کند، تا از آن وضعیت نابسامان نجاتش دهد، و او را به توازن و حقیقت بازگرداند.

۲ـ از روش‌های برنامه‌ی برگزیده، شکل مناسبی را انتخاب کند. زیرا شکل‌های روش‌های دعوی یک برنامه‌ی متعدد است، و حکمت اقتضا می‌کند که برای هر موضعی شکل مناسبی انتخاب شود. آنچه در شادی‌ها گفته می‌شود با آنچه در غم و اندوه گفته می‌شود فرق دارد، و آنچه در هنگام سختی گفته می‌شود جز آن چیزی است که در حالت آسایش گفته می‌شود، و جایگاه ترغیب با جایگاه ترهیب متفاوت است. بنابراین در برخورد با کسی که ترس بر او غالب است، باید از روش ترغیب و امیدواری استفاده کرد، و در برخورد با کسی که امید و آرزو بر او غالب است، از روش ترهیب و برحذر داشتن بهره جست و.... از همین جاست که روش رسول الله ﷺ با اعرابی که اجازه می‌خواست به واجبات و فرائض اکتفا کند و گفت: به خدا قسم چیزی برآن نمی‌افزایم و چیزی از آن نمی‌کاهم[1]، با موضع‌گیری‌اش با مسلمانان فقیری که آمده بودند و خواهان خیر بیشتر بودند، و می‌گفتند:

---

[1]. روایت بخاری صحیح البخاری مع الفتح شماره ۴۳ و فتح الباری ۱۰۶/۱.

«ذهب أهل الدثور بالأجور»[1]، فرق می‌کرد. همچنین روشش در دعوت جهری، با روشش درهنگام دعوت سری، در خانه‌ی ارقم بن ابی الارقم، فرق می‌کرد. نیز موضع‌گیری‌اش در غزوه‌ها، با موضع‌گیری‌اش در صلح حدیبیه، فرق می‌کرد. خوب توجه کنید که پیامبر با چه روشی رشک و تعصب بین زنانش را مداوا می‌کرد.[2] روش‌های متنوع دیگری هم که به این زمینه مربوط وجود دارد است.[3]

۳ـ رعایت مراتب حسابرسی. که عبارت است از شناسایی، سپس پندادن، سپس توبیخ کردن، سپس به کارگیری دست، سپس تهدید، سپس زدن...[4] خداوند متعال فرمود:

﴿وَٱلَّٰتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَٱهۡجُرُوهُنَّ فِي ٱلۡمَضَاجِعِ وَٱضۡرِبُوهُنَّ﴾ نساء: ۳۴

*«زنانی را که از نافرمانی‌شان می‌ترسید، پند دهید و در خوابگاه‌ها رهایشان کنید آنان را بزنید.»*

و در حدیث شریف آمده است:

«من رأى منكم منكرا فليغيره بيده فإن لم يستطع فبلسانه فإن لم يستطع فبقلبه وذلک أضعف الإيمان»[5]

*(هرکس از شما منکری را مشاهده کرد، باید با دست تغییر دهد، پس اگر نتوانست با زبانش، پس اگر نتوانست با دلش، و آن ناچیزترین درجات ایمان است).*

آیه‌ی کریمه به مراتب حسابرسی و ارزیابی و تغییر منکر اشاره دارد. همان طور که حدیث شریف، به درجات تغییر اشاره کرده، از قوی‌ترین درجات تغییر منکر شروع کرده، و به پایین‌ترین راه یافته است. بنابراین، بین در نظر گرفتن درجات تغییر، و بین رعایت مراتب و اولویت‌ها، تعارضی وجود ندارد. پس بر دعوتگر و حسابرس، لازم است هنگام قیام به یکی از درجات تغییر، ترتیب اولویت‌ها را رعایت کند، و بی‌توجهی به این مراتب و اولویت‌ها خروج از حکمت، در دعوت و امر به

---

[1]. روایت مسلم. صحیح مسلم شماره ۱۰۰۶.
[2]. صحیح البخاری مع الفتح شماره ۲٤۸۱ و ۵۲۲۵ و فتح الباری ۱۲٤/۵ و ۳۲۰/۹.
[3]. نگاه کنید به شیوه‌اش در برخورد با پیمان‌شکنی بنی قریظه در روز احزاب در سیره ابن هشام ۳۲/۳.
[4]. نگاه فقه الدعوه فی إنکار المنکر عبدالحمید البلالی ص ۶۷-۷٤ و احیاء علوم الدین غزالی ۱۲۲۶/۷-۱۲۳۳ چاپ کتاب الشعب و نهایه الرتبه فی طلب الحسبه شیزری ص ۹.
[5]. روایت مسلم شماره ٤۹.

معروف و نهی از منکر به شمار می‌رود.[۱] به روش معاذ بن عمروبن جموح ﷺ توجه کنید که چگونه پدرش را دعوت کرد، و چگونه پدرش را مورد ارزیابی قرار داد. به روش ابن رواحه نگاه کنید که چگونه ابی الدرداء ﷺ را به اسلام فراخواند.[۲]

۴ـ انگیزه‌ها و اسباب را بررسی کند تا هنگام برگزیدن روش مداوا، آن انگیزه‌ها و سبب‌ها را در نظر داشته باشد. زیرا شیوه‌ی مداوای نادان با شیوه‌ی مداوای دشمن فرق می‌کند، و روش معالجه‌ی ضعیفِ مقصر، با روش معالجه‌ی لجوج متعصب نیز فرق می‌کند، و به این ترتیب سایر موارد. این تفاوت، اقتضا می‌کند دعوتگر، هر حالتی را جداگانه تشخیص دهد، و در این حالت بایستی موارد زیر را رعایت کند:

الف: در اصل تشخیص انگیزه نسبت به مسلمان حسن ظن، و نسبت به دشمن پرهیز است.

ب: دعوتگر، تشخیص را نزد خود پنهان نگه می‌دارد، با توجه به تشخیص برای معالجه برنامه‌ریزی می‌کند، و با طرف مقابل، در میان نمی‌گذارد، زیرا رویارویی- چه تشخیص درست باشد چه اشتباه- واکنش منفی به دنبال خواهد داشت.

ج: برای تشخیصی که به آن رسیده، روش مناسب را برمی‌گزینند.

۵ـ اختلاف زمان‌ها و حالت‌های دعوت فردی و جمعی را در نظر بگیرد. زیرا روش‌های دعوت از زمانی تا زمان دیگر، و از حالتی تا حالت دیگر فرق می‌کند. برای مثال، شیوه‌ی کار دعوت در دولت اسلامی یا دولت هم پیمانِ دولت اسلامی، با شیوه‌ی کار دعوت در دولت غیر اسلامی یا دولتی که سرجنگ دارد، متفاوت است. حکمت، آن است که در دولت اسلامی یا دولت هم پیمانِ دولت اسلامی، از طریق مؤسسات رسمی موجود در آن کشور، و مؤسساتی ملی که دولت آن‌ها را تأیید می‌کند و به صلاحیت آن اعتراف دارد، عمل شود، و شایسته نیست که از طریق مؤسسات دیگر (از طریق سازمان‌های سری که در دولت‌های غیر اسلامی یا دولت‌هایی که با دعوت اسلامی سرجنگ و دشمنی دارند) کار انجام شود. زیرا دعوتگران وظیفه دارند از دولت اسلامی موجود محافظت کنند، و برای اصلاح و تقویتش- هرچند ضعیف یا ستمگر یا فاسق- بکوشند، و اگر [چنین دولتی] وجود ندارد، وظیفه دارند برای ایجادش تلاش کنند. کار سرّی، در دولت اسلامی، هرچند شایسته باشد، نکات منفی‌اش از نکات مثبتش بیشتر است. زیرا گاه دعوتگران را به موضع‌گیری‌های دشواری می‌کشد که به آن نیازی نیست. گاه افراد عامل را در برابر رهبران خود، به شنیدن و اطاعت دو سویه‌ای دچار می‌کند. در این حالت ممکن

---

۱. مراجعه شود به کتاب الحسبه فی الاسلام ابن تیمیه که در این زمینه مشتمل بر فوائد زیادی است.

۲. مراجعه شود به حیاه الصحابه ۱/۲۳۰-۲۳۳.

است چنین برداشت می‌شود که دعوتشان معارض و مخالف دولت اسلامی است، و به نفع و به خاطر دولت مسلمان نیست. در نتیجه خود دولت اسلامی به جای این که دعوت اسلامی را تقویت کنند آن را محدود می‌کند و با آن به مبارزه بر می‌خیزد.

بسیاری از دعوتگران، در این زمینه از حکمت فاصله گرفته‌اند. بدین معنی که دعوت اسلامی را دشمن دولت‌های موجود - هرچه باشند بی‌جداسازی یک دولت از دولت دیگر- به تصویر کشیده‌اند؛ و بدین وسیله دشمنانشان را افزایش داده‌اند و از دوستان خود کاسته‌اند. آنان با این تصویر از دعوت، زندگی در تاریکی‌ها را برگزیده‌اند و با این کار بسیاری از مردم را از دعوت متنفر ساخته‌اند؛ و اثر دعوت در زندگی مردم را کاهش داده‌اند. آنچه در اینجا شایسته‌ی توجه است، این است که حکم کفر یا اسلام، و حکم ظلم یا فسق، و حکم جنگ یا آشتی به دولت‌ها دادن و موضع‌گیری در مقابل آن‌ها، و برگزیدن روش مناسب در قبال آن‌ها، به اختیار افراد و جماعت‌ها گذاشته نشده که هر کدام بر اساس نظریات و اجتهادات شخصی‌شان عمل کرده، در نتیجه اجتهاداتشان مختلف شده، و روش‌هایشان تعارض پیدا کند؛ بلکه در این‌گونه موارد به اجماع شورای مجتهدین امت مراجعه می‌شود. پس تنها آنها هستند که توان اندازه‌گیری امور و بیان حکم وضعیت، با پای‌بندی و الهام از قواعد منضبط شرعی و موازنه‌های دقیق دعوی را دارند. بدین صورت است که با حکم شورای مجتهدین، اختلافات برطرف می‌شود و نابسامانی‌ها و هرج و مرج در کارهای عمومی پایان می‌گیرد و دعوت به اذن خدا، میوه‌اش را می‌دهد.

ج: از جلوه‌های حکمت در زمینه‌ی وسایل دعوت

۱. در وسایل معنوی و آن عبارت است از اخلاق پسندیده و صفات ستوده شده.

الف: اهمیت دادن دعوتگر به اخلاق کریمه و صفات حمیده، و حریص بودن برآن، و جهاد با نفس برای تحقق این ویژگی. داعی، برای هر جایگاهی اخلاق مناسب برمی‌گزیند و این گزینش، بر اساس حالت‌ها و جایگاه‌ها ست. او گاه از نرمی و گاه از شدت و سخت‌گیری استفاده می‌کند. گاه از گذشت و چشم‌پوشی، و گاه از نیرو و قوت استفاده می‌برد. خداوندﷻ بندگان مؤمنش را این‌گونه توصیف می‌کند:

﴿أَشِدَّآءُ عَلَى ٱلۡكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيۡنَهُمۡ﴾ فتح: ۲۹

*«نسبت به کافران سخت‌گیر، و در بین خود مهرورزند».*

هم‌چنین فرمود:

﴿أَذِلَّةٍ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ﴾ مائده: ۵۴

*«نسبت به مؤمنان فروتن، و نسبت به کافران عزتمندانند».*

بنابراین حکیمانه نیست در جایی که شدت لازم است نرمش نشان دهیم و برعکس.

۲. در وسایل مادی:

الف: دعوتگر باید از هر وسیله‌ی مباح و ممکنی که در عصرش در دسترس است، (سازنده‌اش هرکه باشد)، استفاده کند. این استفاده کردن، قدردانی از خدا در مقابل آن نعمت و وسیله‌ای است که در اختیارش گذاشته، و تلاش در راه قیام به دعوت و اجرای وظیفه‌اش است.

ب: از هر وسیله‌ی حرام یا مکروهی بپرهیزد، زیرا وسایل، حکم اهداف را دارند و در دعوت اسلامی، هدف، وسیله را توجیه نمی‌کند.

ج: دوری از وسایلی که حلال و حرام را با هم در آمیخته است. ما باید پس از جداسازی، حلال از حرام، وسیله‌ی حلال را به کار گیریم. همان‌طور که پیامبر ﷺ در وسیله‌ی (نذیر عریان) عمل کرد که در فصل وسایل دعوت، إن شاء الله دراین‌باره بحث خواهیم کرد.

د: در استفاده از وسایلی که در حکمش اختلاف است، در حالت ضروری یا نیاز شدید و ایجاب مصلحت عمومی، میدان عمل وسیع‌تر را برگزینند، و از فرصت‌ها استفاده کند. جز در این حالات، از به کار گرفتن این‌گونه وسایل بپرهیزد. تفصیل این موارد، در بحث وسایل خواهد آمد.

ه: استفاده از وسایل پیشرفته‌ی دعوی، تا با دعوت همخوانی داشته، بر وسایل دشمن برتری داشته باشد خداوند متعال فرمود:

﴿ وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا ٱسْتَطَعْتُم مِّن قُوَّةٍ وَمِن رِّبَاطِ ٱلْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِۦ عَدُوَّ ٱللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ ﴾ انفال: ۶۰

*«برای (مبارزه با آنان) تا آنجا که می‌توانید، نیروی (مادی و معنوی) و اسب‌های ورزیده آماده سازید، تا به یاری آن، دشمن خدا و دشمن خودتان را بترسانید».*

ترساندن دشمن زمانی محقق می‌شود که وسایل ما کارآیی لازم را داشته باشد و از آن وسایلی که دشمن از آن برخوردار است برتر باشد.

## ویژگی‌های روش حکمت

۱. آموزش و کسب حکمت ممکن است زیرا حکمت اخلاقی نیکو و صفتی والاست که می‌شود همچون دیگر خلقیات و صفات، کسب کرد. خداوند متعال فرمود:

﴿ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْحِكْمَةَ ﴾ بقره: ۱۲۹

﴿ وَيُعَلِّمُكُمُ ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْحِكْمَةَ ﴾ بقره: ۱۵۱

﴿ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْحِكْمَةَ ﴾ آل عمران: ۱۶۴

«کتاب و حکمت را به آنان می‌آموزد».

در حدیث نیز آمده است: «یقضی بها ویعلمها»[1] راه‌های یادگیری و کسب حکمت عبارتند از:

الف: قرائت قرآن و سنت نبوی و سیرت کریمانه‌ی آن حضرت با تدبر و اندیشه و الگوگیری.

ب: همراهی با افراد حکیم و اقتباس از آنان و از راه و روششان.

ج: عمل به حکمت، و عملی ساختن آن در عرصه‌های دعوت، و جهاد با نفس بر اساس آن.

د: استفاده از تجربه‌های دعوی شخصی و سایر موارد مربوط.

۲. آثار حکمت در دعوت زیاد است. دعوتگر حکیم به مرتبه‌ای می‌رسد که دیگران به آن نخواهند رسید از آن جمله:

الف: از نزدیکترین راه با بیشترین نتیجه و کمترین زیان به اهداف دست می‌یابد.

ب: دلها را به دعوت و دعوتگران نزدیک کرده، کینه و دشمنی را بر طرف می‌سازد. خداوند متعال فرمود:

﴿ وَلَا تَسْتَوِي ٱلْحَسَنَةُ وَلَا ٱلسَّيِّئَةُ ٱدْفَعْ بِٱلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا ٱلَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُۥ عَدَٰوَةٌ كَأَنَّهُۥ وَلِيٌّ حَمِيمٌ ۝٣٤ وَمَا يُلَقَّىٰهَآ إِلَّا ٱلَّذِينَ صَبَرُواْ وَمَا يُلَقَّىٰهَآ إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ﴾

فصلت: ۳۴ - ۳۵

آثار پرخیر و برکت دیگری نیز دارد.[2]

## مبحث دوم؛ روش پند نیکو

تعریف آن: موعظه در لغت از وَعَظَه یَعِظُه وَعظا و عِظَه اشتقاق یافته یعنی او را نصیحت کرد، و نتیجه و عاقبت کار را به او یادآور شد و او را به اطاعت، دستور داد

---

[1]. ص ۱۸۳ این پیش نویس تخریجش گذشت.

[2]. مراجعه شود به کتاب الحکمه و أثرها فی الدعوه إلی الله بحثی کامل برای درجه‌ی فوق لیسانس در قسم دعوت در دانشگاه از پژوهشگر علی احمد مشاعل، وکتاب رؤی علی طریق الدعوة دکتر عبدالقادر طاش، و هم‌چنین هکذا علمتنی الحیاة علمتنی الحیاه سباعی و خاطرات دعوتگران به طور عام.

و به اطاعت توصیه‌اش کرد...[1] و«حسنه» ضد «سیئه» است. بنابراین، موعظه با توجه به آنچه انسان بدان پند می‌دهد، وبه آن امر می‌کند، و بر اساس روش پند دهنده، گاهی نیکو و گاهی بد است. به همین دلیل است که خداوند در قرآن کریم امر به موعظه را به صفت حسنه مقید کرده است. خداوند متعال فرمود:

﴿ ٱدۡعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِٱلۡحِكۡمَةِ وَٱلۡمَوۡعِظَةِ ٱلۡحَسَنَةِ ﴾ نحل:۱۲۵

*«با حکمت و پند نیکو، به راه پروردگارت فراخوان».*

بنابراین هرگاه موعظه، «مطلق» ذکر شود، مراد موعظه‌ی نیکو است.
خداوند متعال فرمود:

﴿ فَعِظُوهُنَّ وَٱهۡجُرُوهُنَّ فِي ٱلۡمَضَاجِعِ وَٱضۡرِبُوهُنَّ ﴾ نساء: ۳۴

*« پس آنها را پند دهید، و در خوابگاهها رهایشان سازید، و آنان را بزنید».*

در اصطلاح دعوی، پند نیکو، مترادف نصیحت است و اشکال متعددی دارد از جمله:

۱. گفتار صریح، همراه با لطافت و نرمی. خداوند متعال فرمود:

﴿ وَقُولُواْ لِلنَّاسِ حُسۡنًا ﴾ بقره:۸۳

*«با مردم به شیوه‌ای نیکو سخن گویید».*

۲. اشاره‌ی دقیق و قابل فهم.
۳. کنایه و کنایه‌ی معنارسان و حقیقت پوش.
۴. داستان و سخنرانی اثربخش و خنده‌دار.
۵. یادآوری نعمت‌ها که شکرش لازم است.
۶. ستایش و نکوهش.
۷. ترغیب و ترهیب.
۸. وعده‌ی پیروزی و قدرت.
۹. تحمل و شکیبایی.

و روش‌های مستقیم و غیر مستقیم دیگری که بر دعوت شدگان تأثیر بگذارد و به اطاعت و پذیرش وادارشان کند.[2]

در قرآن کریم و سنت نبوی، برای همه‌ی این اشکال مثالهای زیادی است که بر تحقیق کنندگان پوشیده نیست.

---

[1]. لسان العرب ماده‌ی وعظ ٤٦٦/٧ و معجم الوسیط ١٠٥٥/٢

[2]. مراجعه شود به الدروس الدعویه فی السنن الفعلیه فی صحیح الإمام مسلم که پژوهشگر مرزوق بن سلیم الیوبی با اشراف بنده برای کسب درجه فوق لیسانس آن را به قسم دعوت و امر به معروف ونهی از منکر دوره‌ی عالی سال ١٤١١ هجری از ص ٣٣-٤١ تقدیم کرده است.

## اهمیت و فضیلت پند نیکو

اهمیت روش پند نیکو با چند چیز آشکار می‌شود از جمله:

۱. خداوند آشکارا به استفاده از پند نیکو دستور داده است:

﴿ ٱدۡعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِٱلۡحِكۡمَةِ وَٱلۡمَوۡعِظَةِ ٱلۡحَسَنَةِ ﴾ نحل: ۱۲۵

و باز فرمود:

﴿ فَقُولَا لَهُۥ قَوۡلٗا لَّيِّنٗا لَّعَلَّهُۥ يَتَذَكَّرُ أَوۡ يَخۡشَىٰ ﴾ طه: ۴۴

باز فرمود:

﴿ وَقُولُواْ لِلنَّاسِ حُسۡنٗا ﴾ بقره: ۸۳

و نیز فرمود:

﴿ وَعِظۡهُمۡ وَقُل لَّهُمۡ فِيٓ أَنفُسِهِمۡ قَوۡلَۢا بَلِيغٗا ﴾ نساء: ۶۳

*«و پندشان ده و با آنها سخنی که در دلشان(موثر) افتد، بگوی».*

۲. رسول الله ﷺ نصیحت را اساس دین قرار داده، فرموده است: «الدین النصیحه»[1] و همان طور که در پیش گذشت، نصیحت، مترادف موعظه‌ی حسنه است.

۳. اصحاب، بر پند نیکو با رسول الله ﷺ بیعت کردند. در حدیث آمده است: «بایعت رسول الله ﷺ علی إقامة الصلاه وایتاء الزکاة والنصح لکل مسلم»[2]

*(بر برپاداشتن نماز و دادن زکات و نصیحت نسبت به هر مسلمانی، با رسول الله ﷺ بیعت کردم).*

٤. همه‌ی انبیاء- علیهم الصلاة والسلام- از نصیحت استفاده کرده‌اند. خداوند متعال درباره‌ی نوح خبر داده که نوح گفته است:

﴿ وَأَنصَحُ لَكُمۡ ﴾ اعراف: ۶۲

*«شما را نصیحت می‌کنم».*

در باره‌ی هود علیه السلام نیز فرمود:

﴿ وَأَنَا۠ لَكُمۡ نَاصِحٌ أَمِينٌ ﴾ اعراف: ۶۸

*«و من برای شما نصیحت کننده‌ای امانت‌دار هستم».*

و موارد دیگر.

---

[1]. روایت مسلم و غیر او و تخریجش گذشت.

[2]. متفق علیه صحیح البخاری مع الفتح ۷۲۰٤ و ۵۷ و۵۸ -۱۳۷/۱و۱۳۹- ۱۹۳/۳ و صحیح مسلم ٥٦.

**ویژگی‌های روش پند نیکو:**

پند نیکو دارای ویژگی‌ها و امتیازات زیادی است از جمله:

۱. عبارت‌ها و الفاظش لطیف است و با موقعیت، مناسبت دارد. بنابراین باید برای پند نیکو، از عباراتی لطیف و مناسب استفاده کرد.

۲. اشکالش متنوع و زیاد است.بنابراین دعوتگر می‌تواند برای هر حالت و جایگاهی مناسب‌ترین شکل را برگزیند.

۳. اثر زیادی در روان مدعوین دارد و در موارد زیر نمود پیدا می‌کند:

الف: اغلب، پند پذیرفته می‌شود و زود آن را استجابت می‌کنند.

ب: تخم محبت و مودت را در دل‌های مدعوین می‌کارد.

ج: منکرات را محدود می‌کند و مانع از گسترش آن می‌شود. به این صورت که مردم- درصورتی که جواب مثبت ندهند،- از کسی که به روشی نیکو پندشان داده، شرمسار می‌شوند و دست کم منکراتشان را آشکار نمی‌کنند. و اثرهای دیگری که بر دعوتگر پوشیده نیست.

به مثال زیر توجه کنید:

۱. رسول الله ﷺ در برخورد با بادیه نشینی که در مسجد ادرار کرد، از این روش استفاده کرد. در حدیث شریف آمده است:

«عن أنس ﷺ قال: بینما نحن فی المسجد مع رسول اللهﷺ إذ جاء أعرابی فقام یبول فی المسجد فقال أصحاب رسول اللهﷺ مه قالﷺ لاتزرموه، دعوه فترکوه حتی بال ثم إن رسول اللهﷺ دعاه فقال له:إن هذه المساجدلاتصلح لشئ من هذا البول والقذرإنما هی لذکر الله عزوجل والصلاه و قراءه القرآن أو کما قال رسول اللهﷺ قال فأمر رجلا من القوم فجاء بدلو من ماء فشنه علیه»[1]

*(انس ﷺ روایت می کند: در حالی که با رسول الله ﷺ در مسجد بودیم، ناگهان بادیه نشینی آمد، و شروع کرد به ادرار کردن در مسجد. اصحاب رسول اللهﷺ گفتند: دست نگه‌دار. پیامبر فرمود: ادرارش را قطع نکنید، رهایش کنید. پس او را رها کردند تا که کارش را تمام کرد. سپس رسول الله او را فراخواند و به او گفت: شایسته نیست این ادرار و آلودگی‌ها در مسجد باشد مسجد برای ذکر خدایﷻ و نماز و قرائت قرآن است.*

---

[1]. متفق علیه. صحیح البخاری مع الفتح ۲۲۱ و۶۱۲۸-۱/۳۲٤ و۱۰/۵۲۵ و صحیح مسلم بشرح النووی ۳/۱۹٦.

*راوی می‌گوید: یا همان‌گونه که رسول الله فرمود: راوی می‌گوید: پیامبر به یکی از اصحابش دستور داد سطل آبی بیاورند پس آن را بر ادرار ریخت).*

۲. نمونه‌ی دیگر، موضع‌گیری رسول الله در روز حنین است. زمانی که غنایم را تقسیم کرد، انصار اندک دلگیری پیدا کردند. پیامبر در بین آنان برخاست و به سخنرانی پرداخت، و نعمت خدا بر آنان را به یادشان آورد، و به شکلی نیکو پندشان داد...[۱]

## مبحث سوم؛ روش جدل(گفت و گو)

تعریف آن: در لغت گفته می‌شود: جادله مجادلة و جدالا: با او به مناقشه و مخاصمه پرداخت. والجدل: لجاجت در دشمنی ورزیدن و توان داشتن بر آن. و آن عبارت است از خصومت شدید. در حدیث آمده:

«و ما أوتی الجدل قوم إلاضلوا»

*(جدل به قومی داده نشده، مگر که گمراه شده‌اند).*

جدل، رویارویی دلیل، در مقابل دلیل است، ومجادله، مناظره و مخاصمه است[۲]... علماء، تعریف‌های مشابهی از جدل در اصطلاح ارائه کرده‌اند. ازآن جمله: عبارت است از این که شخص با حجت و یا شبه حجت، خصمش را از گفتار فاسدش باز دارد.[۳] جر و بحثی که به پیروز گرداندن و تأیید مشرب‌های فکری، مربوط است.[۴] در مقابل هم قرار دادن دلایل تا برترینش آشکار شود.[۵] گاه مجادله، به شیوه‌ای نیکو وگاه به باطل است. خداوند متعال فرمود:

﴿ وَجَٰدِلۡهُم بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُۚ ﴾ نحل: ۱۲۵

*«به بهترین روش با آنان بحث و گفتگو کن».*

و فرمود: ﴿ وَجَٰدَلُواْ بِٱلۡبَٰطِلِ لِيُدۡحِضُواْ بِهِ ٱلۡحَقَّ ﴾ غافر:۵

*«و به باطل مجادله کردند تا بدان وسیله حق را نابود کنند».*

از همین رو است که علماء جدل را بر اساس هدفِ جدل، و بر اساس شیوه، و بر اساس نتیجه‌ی آن، به جدل محمود و مذموم تقسیم کرده‌اند. بنابراین اگر هدف از جدل، احقاق حق و نصرت حق باشد، و به روش صحیح و مناسب باشد، و به خیر

---

[۱]. متفق علیه صحیح البخاری مع الفتح ۳۷۷۹ و ٤۳۳۰ و ۷۰۵۲ و ۷۲٤٤ و ۷۲٤٥ و فتح الباری ۱۱۲/۷ و ٤۷/۸ و ۵/۱۳ و۲۲۵ و صحیح مسلم بشرح النووی ۱٦۳/۷.

[۲]. لسان العرب ماده‌ی جدل ۱۰۵/۱۱ و معجم الوسیط ۱۱۱/۱.

[۳]. الکلیات ابی البقاء ص ۱٤٥.

[٤]. التعریفات جرجانی ص ٦٦.

[٥]. المصباح المنیر ص ۱۲۸.

منتهی شود؛ جدل محمود است. اگر با این هدف نباشد، و روشش صحیح نباشد، و به خیر منتهی نشود؛ نکوهیده است.[1]

به همین دلیل است که در قرآن دستور به جدل با قید أحسن (نیکوتر) آمده است.[2] مجادله با بهترین شیوه، - همان طور که در پیش گذشت- یکی از روش‌های دعوت به سوی خدا است که قرآن کریم به آن تصریح داشته، و به آن دستور داده، و از بارزترین روش‌های برنامه‌ی عقلی به شمار می‌رود می‌توان از این روش، به مناقشه و مناظره و گفتگو (و دیگر اصطلاحات متعددی که بسیاری جاها در دلالت معنی با هم متفقند)، تعبیر کرد. بعضی از علماء برآنند که جدل، روش دعوی اصیلی به شمار نمی‌رود و تنها گاهی به آن نیاز است آن هم از باب دفع مخالف.[3] این نظریه، با توجه به اصل و حقیقت معنای جدل، و از باب انس و الفت گرفتن به روش آیه‌ای است که به جدل دستور داده، به صورتی که خداوندﷻ مجادله را به دعوت معطوف ساخته و آن را بر پند نیکو معطوف نساخته است. خداوند متعال فرمود:

﴿ ٱدۡعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِٱلۡحِكۡمَةِ وَٱلۡمَوۡعِظَةِ ٱلۡحَسَنَةِ ﴾ نحل:۱۲۵

به نظرم (مؤلف) این اختلاف نظر اثر عملی نداشته باشد، بنابراین دعوتگر حکیم آن است که هر شیوه‌ی مناسبی را در جای خود به کار گیرد بنابراین این شیوه‌ی مجادله در برابر کسی به کار می‌رود که جدل، نفع داشته باشد. ولی کسی که پند نیکو را می‌پذیرد، اصلا نباید با او مجادله کرد. گرچه بسیاری از جدل‌ها با خصومت و دشمنی همراه نیست، و نمی‌شود آن را از باب دفع مخالف به حساب آورد. والله أعلم.

### اهمیت مجادله

اهمیت جدل در دعوت إلی الله، از چند نکته آشکار می‌شود از جمله:

۱. جدل و مناقشه، امری فطری است و انسان بر این فطرت آفریده شده است. جدل، از انسان شایسته و ناشایست، و از بزرگ و کوچک، و مرد و زن، سر می‌زند.

خداوند متعال فرمود: ﴿ وَكَانَ ٱلۡإِنسَٰنُ أَكۡثَرَ شَيۡءٖ جَدَلٗا ﴾ کهف: ۵

*«و انسان بیش از هر چیز سر جدال دارد».*

باز در نکوهش مؤمنان فرمود:

﴿ يُجَٰدِلُونَكَ فِي ٱلۡحَقِّ بَعۡدَ مَا تَبَيَّنَ ﴾ انفال:۶

*«بعد از این‌که مشخص شده در حق با تو مجادله می‌کنند».*

---

[1]. الفقیه والمتفقه ۲۳۳/۱ –۲۳۵.

[2]. به آیات ۱۲۵ نحل و ٤٦ عنکبوت نگاه کنید.

[3]. به رأی امام ابن تیمیه رحمه الله در این‌باره در کتابش الرد علی المنطقیین ص ٦٤٧-٦٤٨ و مجموع الفتاوی ابن تیمیه ٤٥/٢ نگاه کنید.

و نیز فرمود: ﴿قَدْ سَمِعَ ٱللَّهُ قَوْلَ ٱلَّتِى تُجَٰدِلُكَ فِى زَوْجِهَا﴾ مجادله: ۱

*«خداوند گفتار زنی را که با تو گفتگو و مناقشه می‌کرد شنید».*

لازم است دعوتگر، امور فطری و طبیعی را در دعوتش مورد توجه قرار دهد، و آن را رعایت کند.

۲. خداوند دستور داده که از روش مجادله استفاده شود. خداوند متعال فرمود:

﴿وَجَٰدِلْهُم بِٱلَّتِى هِىَ أَحْسَنُ﴾ نحل: ۱۲۵

*«به بهترین شیوه با آنان مجادله کن».*

باز فرمود: ﴿۞ وَلَا تُجَٰدِلُوٓاْ أَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ إِلَّا بِٱلَّتِى هِىَ أَحْسَنُ﴾ عنکبوت: ۴۶

*«با اهل کتاب جز به بهترین شیوه مجادله نکنید».*

۳. انبیاء - علیهم الصلاة والسلام- در دعوتشان از جدل استفاده کرده‌اند. خداوند متعال فرمود:

﴿قَالُواْ يَٰنُوحُ قَدْ جَٰدَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَٰلَنَا فَأْتِنَا﴾ هود: ۳۲

*«گفتند ای نوح، یقیناً با ما مجادله کرده‌ای، و جدال‌مان را زیاد کرده‌ای(با ما زیاد جدل کرده‌ای)».*

و باز فرمود: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِى حَآجَّ إِبْرَٰهِۦمَ فِى رَبِّهِۦٓ﴾ بقره: ۲۵۸

*«آیا نگاه نکرده‌ای به کسی که درباره‌ی پروردگارش با ابراهیم مجادله کرد؟».*

نیز فرمود: ﴿حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءُوكَ يُجَٰدِلُونَكَ﴾ انعام: ۲۵

*«تا هنگامی که نزد تو آیند، با تو مجادله می‌کنند».*

٤. همه‌ی دعوتگران از زمان صحابه - رضی الله عنهم- تا امروز، به آن اهتمام داشته‌اند و آنچه از بعضی از سلف در نکوهش جدل آمده، به جدال مذموم یا جدال درباره‌ی قرآن کریم و آیات روشن قرآن، مربوط است.[1]

### آداب جدل و مناظره

شیوه‌ی جدل، آداب فراوانی دارد که بعضی به انگیزه و اسباب آن و بعضی به شیوه و کیفیت آن و بعضی به آثار و نتایجش مربوط است. روش علماء در ذکر و توجه دادن به این آداب، متعدد است. بعضی از علماء، مجمل و بعضی مفصل، به آن

---

[1]. به الفقیه والمتفقه ۱/ ۲۳۰-۲۳۵ و جامع بیان العلم و فضله ۲/۹۲-۱۰۸ مراجعه شود.

پرداخته‌اند؛ ولی به طور کلی همه‌ی آدابی که علماء ذکر کرده‌اند، گرد سه محور اساسی می‌چرخند که عبارتند از:

الف: هدف و مقصد از جدل باید تصحیح شود.

ب: شیوه و ساختار باید تصحیح گردد.

ج: نتیجه تصحیح شود و اثر سالم بماند که خطیب بغدادی- رحمه الله- این آداب را به حدود سی ادب رسانده‌اند[۱] و بعضی از نویسندگان، رساله‌های ویژه‌ای را به آن اختصاص داده‌اند.[۲]

## ویژگی‌های روش جدل

روش جدل، ویژگی‌ها و مزیت‌های فراوانی دارد از جمله:

۱. جدل باید بر علم ومعرفت مبتنی باشد. بنابراین جدل، بی‌علم و دانش صحیح نیست. خداوند بر آنهایی که بی‌دانش به جدال می‌پردازند نهیب زده، فرموده است:

﴿ يَٰٓأَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ لِمَ تُحَآجُّونَ فِيٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَمَآ أُنزِلَتِ ٱلتَّوۡرَىٰةُ وَٱلۡإِنجِيلُ إِلَّا مِنۢ بَعۡدِهِۦٓۚ أَفَلَا تَعۡقِلُونَ ﴿٦٥﴾ هَٰٓأَنتُمۡ هَٰٓؤُلَآءِ حَٰجَجۡتُمۡ فِيمَا لَكُم بِهِۦ عِلۡمٞ فَلِمَ تُحَآجُّونَ فِيمَا لَيۡسَ لَكُم بِهِۦ عِلۡمٞۚ ﴾ آل‌عمران: ۶۵ — ۶۶

*«ای اهل کتاب، چرا درباره‌ی ابراهیم محاجه می‌کنید، با آن که تورات و انجیل بعد از او نازل شده است؟ آیا تعقل نمی‌کنید؟ هان شما (اهل کتاب)، همانان هستید که درباره‌ی آنچه نسبت به آن دانشی داشتید محاجه کردید؛ پس چرا در مورد چیزی که بدان دانشی ندارید، محاجه می‌کنید؟ با آن که خدا می‌داند و شما نمی‌دانید».*

۲. برپاداشتن حجت بر مخالف و ساکت کردنش با حجت. اصل، در روش جدل این است که روشن و شفاف، حجت اقامه شود و برای جدل کننده حجتی باقی گذاشته نشود تا به آن تمسک جوید، یا شبهه‌ای باقی نماند که با توسل بدان، بر باطلش استدلال کند. خداوند متعال فرمود:

---

۱. الفقيه و المتفقه ۲/۲۵-۳۸ و احياء علوم الدين ۱/٤٢-٤٥ و ۱۱٦ و ۱۱۸.

۲. به رساله‌ی الآداب فی علم أدب البحث و المناظره، شیخ محمد محیی الدین عبدالحمید، و آداب البحث والمناظره‌ی شیخ محمد امین شنقیطی، و رساله‌ی فی أصول الحوار صادر از انجمن جهانی جوانان مسلمان، و قواعد فی اصول الحوار و رد الشبهات دکتر عبدالله رحیلی نگاه کنید.

﴿ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴾ بقره: ۲۵۸

*«آیا نگاه نکرده‌ای به کسی که درباره‌ی پروردگارش با ابراهیم محاجه کرد، چون خداوند به او پادشاهی داده بود؟ آن هنگام که ابراهیم گفت پروردگار، کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند.پادشاه گفت: من زنده می‌کنم و می‌میرانم. ابراهیم گفت خداوند خورشید را از شرق می‌آورد پس (تو) آن را از غرب بیاور. پس کسی که کافر شده بود مبهوت ماند و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند».*

امام ابن تیمیه رحمه الله در همین معنا می‌گوید: هرکس که با ملحدین و اهل بدعت به‌گونه‌ای مناظره نکند که ریشه‌کن‌شان سازد، حق اسلام را نگذارده، به مقتضای علم و ایمان وفا نکرده، و با سخنش شفای سینه‌ها و آرامش روان‌ها حاصل نمی‌شود، و کلامش افاده‌ی علم و یقین نمی‌کند[۱]....

۳. اسباب و انگیزه‌هایش بسیار متنوع است از جمله:

الف: انگیزه‌های روانی مانند: کامل قانع شدن به اندیشه‌ای، یا تعجب و حیرت و شگفت‌زدگی از امری. همان‌طور که در جدال فرشتگان با خدای ﷻ (در مورد آفرینش آدم و خلیفه قرار دادنش)[۲] پیش آمد. یا شگفت زدگی مشرکان از دعوت به یکتاپرستی[۳] و انگیزه‌های روانی دیگر همچون کبر و خودبزرگ بینی و حسادت- همان طور که برای ابلیس پیش آمد-[۴] یا استهزاء و به مسخره گرفتن حق واهل حق[۵] یا ترس و ناپسند دانستن چیزی همان‌گونه که برای بعضی از مؤمنان روز «بدر» اتفاق افتاد.[۶] یا علاقه به سیاه نمایی حقایق.[۷] و سایر موارد.

ب: انگیزه‌های علمی: مانند استفاده و پرسش از مجهولات و مناقشه‌ی دلایل و ترجیح بین آن‌ها، یا دفع شبهاتی که درباره‌ی موضوعی ایجاد می‌شود.

---

۱. در تعارض العقل والنقل ۳۵۷/۱.
۲. آیات ۳۰-۳۳ بقره.
۳. ۵ص.
٤. آیات ٥٦ سوره‌ی غافرو ۷۱-۷٦ ص.
٥. ٦٤-٦٥ سوره‌ی توبه.
٦. انفال:۵-٦.
۷. غافر:۵ و کهف:٥٦.

ج: انگیزه‌های اجتماعی: مانند شور و هیجان و تعصب نسبت به قول یا نظریه یا مذهبی، یا تمسک جستن به میراث پدران و نیاکان و آنچه به آن مربوط است. این تنوع انگیزه‌ها، باعث می‌شود که دعوتگر برای شناخت آن تلاش کند تا دریابد با صاحبان انگیزه‌های مختلف چگونه باید رفتار کند. پیش از این، در بحث جلوه‌های حکمت، در روش‌های دعوت، به این امر اشاره کردیم و قرآن کریم و سنت نبوی نیز آکنده از نمونه‌های فراوانی از جدل - چه در بین خود مؤمنان و چه در جدال کافران با مؤمنان- است که دعوتگر می‌تواند آنها را مورد بررسی قرار داده، درس و عبرت‌های لازم را أخذ کند.[۱]

## مبحث چهارم؛ روش الگوی نیکو

تعریف آن: قُدوه و قِدوه به معنی الگوست. گفته می‌شود: فلان قدوه یقتدی به فلانی الگوست به او اقتدا می‌شود. و قِدَه مثالی است که غیرِ از آن، به آن شباهت ندارد و همچون او عمل می‌کند.[۲] اینجا قدوه با قید نیکو آمده تا الگوی بد را جدا کند. چون شخص، یا الگوی نیکوست و یا الگوی بد. در حدیث شریف آمده است:

«من سن فی الاسلام سنه حسنة فله أجرها وأجر من عمل بها من بعده من غیر أن ینقص من أجورهم شیئا و من سن فی الإسلام سنة سیئة کان علیه وزرها و وزر من عمل بها من بعده من غیر أن ینقص من أوزارهم شیئا»[۳]

*(کسی که در اسلام روش نیکویی پایه‌گذاری کند، اجر دارد؛ و اجر کسانی را که بعد از او به آن عمل کنند نیز دارد، بی این‌که چیزی از پاداششان (متأخرین) کاسته شود، و کسی که در اسلام روش بدی پایه‌گذاری کند گناه دارد؛ و گناه کسانی را که بعد از او به آن عمل کنند نیز دارد، بی این‌که از گناهان متأخرین کاسته شود).*

الگوی نیکو به دو قسم تقسیم می‌شود:

الف: الگوی نیکوی مطلق: یعنی آنان که از لغزش و اشتباه کاملا بر کنارند و معصوم هستند. مانند انبیاء و رسولان علیهم الصلاة والسلام. خداوند متعال فرمود:

﴿ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ ﴾ احزاب:۲۱

---

۱. به کتاب استخراج الجدل فی القرآن الکریم ابن الحنبلی، تحقیق دکترزاهر عواض الألمعی، و کتاب مناهج الجدل فی القرآن الکریم دکتر عواض ألمعی مراجعه شود.

۲. لسان العرب ماده‌ی قدو ۱۷۱/۱۵ و معجم الوسیط ۷۲۷/۲.

۳. روایت مسلم شماره ۱۰۱۷.

و فرمود: ﴿ قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ ﴾ ممتحنه:۴
*«قطعاً برای شما در ابراهیم و کسانی که با او هستند الگوی نیکویی است.»*

و فرمود: ﴿ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهُدَاهُمُ اقْتَدِهْ ﴾ انعام:۹۰

ب: الگوی نیکوی مقید: یعنی الگو به آنچه خدایﷻ مشروع دانسته، مقید باشد زیرا معصوم نیست. مانند صالحان و بندگان باتقوای غیر انبیاء و رسولان علیهم الصلاة والسلام. بنابراین غیر از انبیاء و رسولان، در بعضی امور به آنان اقتدا می‌شود و در بعضی دیگر خیر. چون احتمال این است که تصرفاتشان از ضعف بشری یا خطای اجتهادی نشأت گرفته باشد به همین دلیل اقتدا به آنان مقید به موافقت داشتن اعمال و تصرفاتشان با شریعت خدا است. بدین ترتیب روش الگوی نیکو روش فراگیری است که شامل الگوپذیری از هرکسی است که عمل شایسته‌ای انجام دهد چه نبی و رسول باشد و چه در عملش تابع منهج و برنامه‌ی پیامبران بزرگوار باشد.

## اهمیت روش الگوی نیکو

برای پی‌بردن به اهمیت روش الگوی نیکو، لازم است به چند مسئله توجه داشته باشیم. از جمله:

۱. خدایﷻ پیامبران و بندگان شایسته‌اش را به عنوان الگوی عملی به بندگانش معرفی کرده است و تنها به فرو فرستادن کتاب‌ها بر بندگان اکتفا نکرده است. در نتیجه پیامبران را فرستاده، داستان آنان را برای مؤمنان بازگو نموده، و راه و روش زندگی‌شان را عرضه داشته، سپس به پیروی و اقتدا از آنان دستور داده و فرموده است:

﴿ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهُدَاهُمُ اقْتَدِهْ ﴾

بشر مطابق طبیعت و فطرتی که خدا او را برآن آفریده، به ویژه در امور علمی و جایگاه‌های دشوار، بیش از خواندن و شنیدن، از تقلید و الگوبرداری متأثر می‌شود. این تأثیرپذیری، فطری و در بسیاری مواقع غیر ارادی است.

۲. اثر الگو فراگیر است و همه‌ی مردم در سطوح گوناگون حتی بی‌سوادان را در بر می‌گیرد. بنابراین، هر کس می‌تواند از کار دیگری تقلید و الگوبرداری کند هر چند ناآگاهانه. از همین روست که هیچ چیزی با فضیلت همراهی اصحاب کرام با رسول الله - رضی الله عنهم- برابری نمی‌کند و خداوند آنانی را که گفتارشان با عملشان مخالفت داشته باشد سخت انکار نموده است. خداوند متعال فرمود:

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفۡعَلُونَ ٢ كَبُرَ مَقۡتًا عِندَ ٱللَّهِ أَن تَقُولُواْ مَا لَا تَفۡعَلُونَ ﴾ صف:۲-۳

*«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برای چه آنچه را انجام نمی‌دهید، می‌گویید؟ بسیار مایه‌ی خشم است نزد خدا که بگویید آنچه را انجام نمی‌دهید».*

## ویژگی‌های روش الگو

روش الگو، ویژگی‌ها و مزیت‌های فراوانی دارد از جمله:

۱. آسان است و خیر و خوبی به سرعت از شخص مورد اقتدا، به اقتدا کننده انتقال می‌یابد. زیرا گرفتن یک چیز به صورت عملی، و تمسک جستن به آن، بیش از سخن گفتن درباره‌ی آن چیز، و تعریف و تمجید از آن، مدعوین را قانع می‌کند. بنابراین، صرف عمل به کار خیر و تطبیقش، مردم را قانع می‌سازد که این کار خیر است، و در عمل ارزش پیروی را دارد و تنها امری آرمانی محض نیست... و این واقعیتی است که در زندگی مردم مشاهده می‌شود.

۲. الگوبرداری به ویژه در امور دقیق عملی روشی سالم است و صحتش تضمین شده است. به همین دلیل رسول الله ﷺ در مقام آموزش دادن بعضی از ارکان اسلام - مانند نماز و حج- به امتش، بر الگوبرداری تأکید کرده است. درباره‌ی نماز فرمود:

«صلوا کما رأیتمونی أصلی»[1]

*(همان‌گونه که دیدید من نماز می‌خوانم، نماز بخوانید.)*

و درباره‌ی حج نیز فرمود:

«خذوا عنی مناسککم»[2] *(اعمال حج‌تان را از من فرا گیرید).*

بامداد شبی که رسول الله از اسراء آمده بود، جبریل ؑ آمد تا نماز عملی را به او تعلیم دهد. در نتیجه پیامبر ﷺ به جبریل اقتدا کرد، و صحابه‌ی کرام به رسول ﷺ اقتدا کردند.[3]

۳. در روان بشریت تأثیر عمیقی دارد و نفس بشری امور عملی را بیشتر از امور نظری می‌پذیرد به همین دلیل بود که ام سلمه - رضی الله عنها- در صلح حدیبیه،

---

[1]. روایت بخاری. صحیح البخاری مع الفتح شماره ۶۳۱ و ۶۰۰۸ و فتح الباری ۱۱/۲-۴۳۸/۱۰.

[2]. در جمع الفوائد ذکرش کرده شماره ۳۳۷۱ -۵۰۲/۱ و درباره‌اش گفته است: روایت شیخین و نسائی است.

[3]. صحیح البخاری مع الفتح شماره ۵۲۱ و فتح الباری ۴/۲ و صحیح مسلم بشرح النووی ۱۰۷/۵ و سیرت نبوی ابن کثیر ۱۱۲/۲.

به رسول الله پیشنهاد کرد تا نخست خود رسول الله سرش را بتراشد و از احرام در آید تا مردم به طور عملی به او اقتدا کنند. همان‌طور شد که ام سلمه رضی الله عنها گفته بود.[1] برخی از اصحاب - رضی الله عنهم- تنها به قصد آموزش دادن نماز و سنت پیامبر به مردم، برای مردم نماز می‌خواندند.[2] رسول الله ﷺ در روز فتح مکه، ظرفی از شیر یا آب را خواست و در انظار مردم نوشید و افطار کرد. در نتیجه، کسانی که پیامبر را دیدند که افطارکرد، به روزه‌داران گفتند افطار کنید.[3] ویژگی‌های دیگری نیز هست که بر دعوتگر کاردان پوشیده نیست.

## مبحث پنجم؛ ویژگی‌های کلی روش‌های دعوت

ویژگی‌های کلی روش‌های دعوت با ویژگی‌های برنامه‌ها مشترک است. زیرا روش‌ها، همان طور که در پیش گذشت، کیفیت تطبیق برنامه‌هاست. از همین رو می‌توان همان ویژگی‌های برنامه‌ها - یعنی منضبط بودن و تدریجی حرکت کردن و استمرار- را اینجا نیز ذکر کرد. گرچه ویژگی‌های دیگری را می‌توان به آن افزود که ممکن است از بعضی جهات- با توجه به رابطه‌ی لازم و ملزوم و ارتباط قوی برنامه‌ها و روش‌ها-، برنامه‌ها نیز در این ویژگی‌ها مشارکت داشته باشند. این ویژگی‌های کلی عبارتند از:

۱. فطری بودن: یعنی این‌که روش‌های دعوت، با فطرت انسانی هماهنگ و همساز است. برخی از روش‌هایی که با شکل‌های متنوعش در پیش ذکر شد با دل مدعو تماس دارد و احساساتش را تحریک می‌کند مانند روش پند نیکو با همه‌ی اشکالش که یکی از پایه‌های برنامه‌ی عاطفی به شمار می‌رود. بعضی از روش‌ها با عقل مدعو سروکار دارند، و فکرش را تحریک می‌کنند، و او را به اندیشیدن و عبرت گرفتن فرا می‌خوانند و مانند روش مناقشه با شیوه‌ای نیکو، که آن هم یکی از پایه‌های برنامه‌ی عقلی به شمار می‌رود.

بعضی روش‌ها مانند الگوی نیکو با حس بشری در تماس است و به الگو برداری و خودرا شبیه ساختن فرا می‌خواند و یکی از پایه‌های برنامه‌ی حسی به شمار می‌رود. بنابراین دعوتگر با حکمت، کسی است که برای برنامه‌های متعدد، از شکل‌های متنوع روش‌ها، شکل مناسب را برگزیند، و در نتیجه دعوتش از همه‌ی جوانب، همان‌طور که قرآن کریم و رسول بزرگوار ارائه کرده‌اند، به خواسته‌های فطری انسان جواب مثبت می‌دهد.

---

۱. صحیح البخاری مع الفتح شماره ۲۷۳۱-۲۷۳۲ و فتح الباری ۳۳۲/۵ و۳٤۷ و زادالمعاد ۲۹۵/۳.
۲. صحیح البخاری مع الفتح شماره ٦۷۷ و ۸۲٤ و ۱٦۳/۲و ۳۰۳/۲.
۳. صحیح البخاری مع الفتح شماره ٤۲۷۷ و فتح الباری ۳/۸-۵.

۲. تنوع: منظور از تنوع آن است که شکل‌های روش‌های دعوی متعدد و متنوع باشد، به گونه‌ای که نیازهای دعوت را پوشش دهد و نیازهای فطری را برآورده سازد. درباره‌ی نمونه‌هایی از شکل‌های دعوت که زیاد هم هست، پیش از این سخن به میان آمد، و در آن‌جا گفتیم که شاید بسیاری از روش‌ها در محدوده‌ی یکی از روش‌های پیش گفته قرار گیرند.

بنابراین، دعوت همان‌طور که به روش نرمش و مهربانی نیازمند است، به روش شدت نیز نیاز دارد و گاه به روش رویارویی با اشتباه، نیاز است و باید اشتباه مشخص گردد. همان طور که گاه باید به صورت عام بیان شود و از رویارویی پرهیز گردد. رسول الله ﷺ گاه، هنگامی که می‌خواست امری را انکار کند، از روش عام وعدم رویارویی استفاده می‌کرد و می‌فرمود:

«ما بال أقوام يقولون كذا أو يفعلون كذا»[1]

*(چرا کسانی چنین می‌گویند یا چنان می‌کنند؟).*

و سایر موارد. گاهی هم با خطاکار رویارو می‌شد و می‌فرمود:

«ما بال مقالة بلغتني عنكم؟»

(این چه سخنی است که از شما به من رسیده است؟).[2]

دعوتگر حکیم، کسی است که درجای مناسب، روش مناسب را بر می‌گزیند. بنابراین دایره‌ی برگزیدن روش‌ها، بسیار گسترده است و برکسی که آن را مورد تتبع و بررسی قرار دهد پوشیده نیست.

۳. پیشرفت و دگرگونی: یعنی روش‌های دعوت، یک گونه نیست. زیرا روش‌های دعوت از وقتی تا وقت دیگر، و از حالتی تا حالت دیگر، و براساس مقتضیات و زمان‌ها، فرق می‌کند. بنابراین گاهی یک روش دعوی برای شخص معینی، و در حالت معینی، یا مدت زمان مشخصی، مناسب است، ولی وقتی مدعو به کارش ادامه داد و آن روش فایده‌ای نداشت، باید دعوتگر، متناسب با وضعیت مدعو، روشش را تغییر دهد.

گاه، یک روش از ترغیب به ترهیب، یا از پند نیکو به ترک و دوری، و از ترک و رها کردن به تنبیه و زدن تغییر می‌یابد. همان‌طور که این آیه اشاره کرده است:

﴿ وَٱلَّٰتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَٱهۡجُرُوهُنَّ فِي ٱلۡمَضَاجِعِ وَٱضۡرِبُوهُنَّ ﴾
نساء: ۳۴

---

[1]. صحیح بخاری شماره ٦١٠١ و ٦١٠٢ و فتح الباری ٥١٣/١٠ وأدب المفرد بخاری باب من لو يواجه الناس بكلامه شماره ٤٣٦ و٤٣٧ ترتيب كما يوسف الحوت.

[2]. صحیح بخاری شماره ١٩٧٥ و ٥٠٦٣ و فتح الباری ٢١٧/٤و٢١٨ و ١٠٤/٩ و صحيح مسلم ١١٥٩ و ١٤٠١و١٥٥٧.

گاه با دشمن از روش آتش‌بس و آشتی استفاده می‌شود وگاه این روش، به روش رویارویی و جنگ تغییر می‌یابد و گاهی بر عکس از جنگ به آتش بس. این تغییر، بر حسب حالت‌های دعوتگران و مدعوین صورت می‌گیرد. همان‌گونه که گاهی بر حسب حالت‌های مختلف شیوه‌ی تطبیق شورا از شکلی به شکل دیگر- از شورای فردی به شورای جمعی و از شورای راهنمایی به شورای الزامی- و....تغییر می‌یابد. همان‌طور که شیوه‌های تجارت و معامله و شرکت در هر عصری تغییر می کند، و تا زمانی که زیر احکام شرعی ثابت وارد شود وبا مقاصد شریعت مخالفت نداشته باشد و منجر به فساد نشود، هر شکل جدیدی از آن پذیرفته می‌شود. در اصل، شیوه‌های دعوت – جز روش عبادات – اجتهادی و قابل تغییر و دگرگونی است. دعوتگران می‌توانند بر اساس مقتضیات عصرشان، آن روش‌ها را بهتر کنند و دگرگون سازند که عمل خلفای راشدین و صحابه‌ی کرام در متحول ساختن شیوه‌های حفظ قرآن کریم و سنت نبوی، بهترین شاهد این مدعاست.

شیوه‌ی حفظ قرآن کریم، از حفظ در سینه‌ها و برکاغذها به صورت پراکنده تغییر یافت تا در زمان ابوبکرؓ به طور کامل جمع‌آوری شد و در نهایت در زمان عثمانؓ مصحف‌ها یکی شد و بعدها نقطه‌گذاری شد. همان‌طور که حفظ سنت نیز آن طوری که بعضی اصحاب - رضی الله عنهم- حفظ می‌کردند و می‌نوشتند، تغییر یافت و به طور کامل به گردآوری و تدوینش اهتمام ورزیدند و احادیث صحیح از ضعیف تشخیص داده شد و احوال راویانش به دقت مورد بررسی قرار گرفت.و...

جای بسی تعجب است که کسانی علی رغم مطالعه و بررسی منهج سلف صالح در تغییر و تحول شیوه‌های حفظ قرآن و سنت، در حرکت و دعوت به روش‌های دعوی دیگر، سخت محافظه‌کارند و به دگرگونی‌اش نمی‌اندیشند، و از تغییر دادنش احساس گناه می‌کنند چنان که گویی روش‌های پیشین جزء ثوابت لایتغیر است. این درحالی است که دشمنان، روش‌هایشان را مدرن کرده و در متنوع ساختن و شکل‌دهی به روش‌هایشان، از فنون مختلف بهره‌برداری نموده‌اند و بدین ترتیب به زوایای زندگی مردم راه یافته‌اند. اگر این‌گونه کسان، حقیقت دینشان و ویژگی‌های دعوتشان را می‌شناختند، زودتر از هر کسی، دو ویژگی ثبات و نوگرایی را در زندگی‌شان محقق می‌ساختند.[1] و دیگر ویژگی‌های کلی.

---

[1]. به بحث الأصاله والمعاصره خصیصتان من خصائص الدعوه الإسلامیه مؤلف محمد ابوالفتح البیانونی نشر مجله‌ی دانشگاه اسلامی امام محمدبن سعود شماره اول سال ۱۴۰۹ هجری - برابر با سال ۱۹۸۹ میلادی- و به کتاب منهج الدعوه إلی الله أمین أحسن إصلاحی ص ۵۷-۶۱ مراجعه کنید.

[2]. به کتاب فقه الدعوة فی إنکار المنکر عبدالحمید بلالی نشر دارالدعوة کویت و کتاب طرق الدعوة الإسلامیة دکتر أحمد بن محمد العدنانی مراجعه کنید.

## فصل پنجم

### وسایل دعوت

**که مشتمل بر یک مقدمه و چهار مبحث است:**

۱. ضوابط مشروعیت وسایل.
۲. نمونه‌هایی از وسایل معنوی.
۳. نمونه‌هایی از وسایل مادی.
۴. ویژگی‌های کلی وسایل دعوت.

## پیش درآمدی بر وسایل دعوت

این قسمت مشتمل بر تعریف وسایل دعوت است و انواع آن به طور مجمل بیان می‌گردد.

۱. تعریف وسایل دعوت: در دیباچه، وسایل دعوت را این‌گونه معرفی کردیم: آن امور معنوی و مادی‌ای که دعوتگر با توسل به آن، برنامه‌های دعوت را اجرا می‌کند.

هر شخص، برای محقق ساختن اهداف و رسیدن به مقصدش ناچار باید از وسیله‌ای بهره جوید که در این راستا کمکش کند. خدایﷻ اسباب را به مسببات مربوط ساخته، دستور داده است از وسایلی که به اهداف می‌رساند، استفاده شود. خدای متعال فرمود:

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ وَٱبْتَغُوٓا۟ إِلَيْهِ ٱلْوَسِيلَةَ ﴾ مائده: ۳۵

*«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا بترسید و به سوی او وسیله بجویید».*

و فرمود: ﴿ أُو۟لَـٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ ٱلْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُۥ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُۥٓ ﴾ اسراء: ۵۷

*«آن کسانی را به فریاد می‌خوانند آنان که از همه مقربترند برای تقرب به پروردگارشان وسیله می‌جویند و به رحمت خدا امیدوار و از عذاب او هراسناک‌اند».*

دعوتگران به سوی خدا، از سایر مردم شایسته‌ترند که همگام با سنت‌های خدا در زمین، از وسایلی که آنان را به خدا نزدیک می‌کند و دعوتشان را به مردم می‌رساند، استفاده کنند. خداوند یکی از سنت‌های هدایت را، فرستادن پیامبران بزرگوار و نازل ساختن کتاب قرار داده است، در حالی که می‌توانسته همه‌ی مردم را بی این وسایل، هدایت کند. پیروزی دعوت در زندگی مردم، منوط به برنامه‌های کامل و روش‌های صحیح و وسایل قوی است.

۲. از تعریف وسایل – امور معنوی و مادی که دعوتگر به آن متوسل می‌شود – پیدا است که وسایل دعوی انواع زیادی دارد و دعوتگر تا چه حد به این وسایل، برای آن‌که او را به هدف برساند، نیازمند است. می‌توانیم از خلال این تعریف، وسایل را به دو قسم اساسی تقسیم کنیم:

الف: وسایل معنوی ب: وسایل مادی.

منظور از وسایل معنوی، همه‌ی عواملی است که دعوتگر را در دعوتش کمک می‌رساند. از امور قلبی یا فکری مانند صفات نیکو و اخلاق پسندیده و اندیشیدن و برنامه‌ریزی گرفته تا امور دیگر که به این شاخه مربوط است و محسوس و ملموس نیست، بلکه با آثارش شناخته می‌شود.

منظور از وسایل مادی نیز همه‌ی چیزهایی از امور محسوس یا ملموس مانند گفتار و حرکت و وسایل و اعمال است که دعوتگر را کمک می‌کنند. با توجه به این‌که وسایل مادی، زیاد و متنوع است آن را به سه نوع اساسی، با سه اصطلاح تقسیم کرده‌ایم:

۱. وسایل فطری: آن وسایلی که در فطرت و سرشت انسان وجود دارد و با رشد انسان رشد می‌کند مانند قول و حرکت.

۲. وسایل فنی(علمی): وسایلی که انسان آن را کسب می‌کند و آن را می‌آموزد و در ایجاد و دگرگونی‌اش از فنون مختلف استفاده می‌کند مانند نویسندگی و رادیو و تلویزیون و از این قبیل.

۳. وسایل تطبیقی(عملی) وسایلی که در مقابل وسایل نظری و تئوری قرار دارد مانند آبادسازی مساجد و ایجاد سازمان‌های دعوی و... در مباحث آینده نمونه‌های مفصلی از هر یک از این انواع را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

## مبحث اول؛ ضوابط مشروعیت وسایل دعوی

چون دعوت اسلامی، دعوت به خدا و یکی از کارهای اساسی رسول الله‌ﷺ و پیروانش است، باید از کتاب خدا و سنت رسول الله‌ﷺ نشأت گیرد، و در برنامه‌ها و روش‌ها و وسایلش، مقید به احکام اسلامی باشد. زیرا اسلام، جدایی در حکم بین برنامه‌ها و روش‌ها و وسایل را به رسمیت نمی‌شناسد و بر عکس وضعیت مکاتب بشری، نمی‌پذیرد که هدف، وسیله را توجیه کنند. بلکه در اسلام وسایل، حکم اهداف، و روش‌ها، حکم برنامه‌ها را دارند، و هرنوع بی‌توجهی به حکم شریعت در زمینه‌ی برنامه‌ها، یا روش‌ها و وسایل، انحراف دعوت از مسیر اصلی‌اش و خروج آن از منابع اصلی‌اش به شمار می‌رود. با توجه به پیچیدگی این جنبه در زندگیِ بعضی از دعوتگران، و گمانشان مبنی بر مستثنی بودن وسایل از این احکام، و تصرف بی‌قید و شرط آنها از یک سو، و با توجه به اعتقاد دیگران مبنی بر توقیفی بودن حکم وسایل و حکم مبادی و پایه‌های دعوی از سوی دیگر، (که مجال اجتهاد در آن نیست) ضروری دانستم که این مبحث را در فصل وسایل مطرح کنم، و نظریه‌ی معتدل درباره‌ی حکم وسایل دعوی را بیان نمایم، تا این پیچیدگی بر طرف، و از

افراط و تفریط پرهیز شود. می‌توان ضوابط مشروعیت وسایل دعوی را در پنج مورد خلاصه کرد:

۱. نص بر مشروعیت وسیله در کتاب و سنت، یا درخواست آن به یکی از صورت‌های درخواست.

۲. نص بر تحریم وسیله در کتاب یا سنت، یا بازداشتن از آن به یکی از صورت‌های ممکن.

۳. داخل شدن وسیله در دایره‌ی مباح.

۴. وسیله‌ی مورد نظر، رمز کفار نباشد.

۵. جواز کاربرد بعضی از وسایل ممنوعه در بعضی حالتها.

## نص بر مشروعیت وسیله در کتاب و سنت یا درخواست آن به یکی از گونه‌های ممکن

هر وسیله‌ای که شارع به مشروعیت آن تصریح نموده، به استفاده از آن، به صورت واجب یا سنت دستور داده باشد، یا مباح بودن و جواز استفاده از آن را تصریح کرده باشد، بر حسب نوع مشروعیتش - از وجوب و سنت یا مباح- وسیله‌ای مشروع است که دعوتگر بایستی از آن استفاده کند، یا این‌که می‌تواند از آن استفاده کند. نصوص شرعی زیادی دراین‌باره وارد شده از جمله: امر به وسیله‌ی قول و حرکت و کتابت و آموزش و جهاد و راستی و وسایل مادی و معنوی دیگر. خداوند متعال فرمود:

﴿وَقُولُواْ لِلنَّاسِ حُسۡنٗا﴾ بقره:۸۳

باز فرمود: ﴿قُلۡ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ﴾ اخلاص: ۱

*«بگو، او خدای یکتاست».*

و نیز فرمود: ﴿وَقُولُواْ قَوۡلٗا سَدِيدٗا﴾ احزاب:۷۰

*«و گفتاری درست بگویید».*

باز فرمود: ﴿قُلۡ سِيرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ فَٱنظُرُواْ كَيۡفَ كَانَ عَٰقِبَةُ ٱلۡمُجۡرِمِينَ﴾ نمل: ۶۹

*«بگو در زمین حرکت کنید. پس بنگرید سرانجام مجرمان چگونه بوده است».*

و فرمود: ﴿فَٱمۡشُواْ فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُواْ مِن رِّزۡقِهِۦ﴾ ملک: ۱۵

*«در گوشه و کنار آن راه روید و از روزی‌اش بخورید».*

و فرمود: ﴿وَٱقۡصِدۡ فِي مَشۡيِكَ وَٱغۡضُضۡ مِن صَوۡتِكَ﴾ لقمان: ۱۹

*«در راه رفتنت میانه رو باش و از صدایت بکاه».*

جای دیگر فرمود:

﴿ نٓۚ وَٱلۡقَلَمِ وَمَا يَسۡطُرُونَ ﴾ قلم:۱

*«ن و سوگند به قلم و آنچه نویسند».*

و فرمود: ﴿ ٱقۡرَأۡ وَرَبُّكَ ٱلۡأَكۡرَمُ ۝٣ ٱلَّذِي عَلَّمَ بِٱلۡقَلَمِ ۝٤ عَلَّمَ ٱلۡإِنسَٰنَ مَا لَمۡ يَعۡلَمۡ ﴾ علق:۳-۵

*«بخوان به نام پروردگار گرامی‌ات کسی که به وسیله‌ی قلم آموخت. به انسان آنچه نمی‌دانست آموخت».*

و در حدیث شریف آمده است:

«اکتبوا لأبی شاه»[1] *(برای ابی شاه بنویسید).*

وآمده است:..

«ومن کتب عنی غیرالقرآن فلیمحه»[2]

*(کسی که غیر از قرآن از من چیزی بنویسد آن را محو کند).*

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ جَٰهِدِ ٱلۡكُفَّارَ وَٱلۡمُنَٰفِقِينَ وَٱغۡلُظۡ عَلَيۡهِمۡۚ ﴾ توبه:۷۳

*«ای پیامبر، با کفار و منافقان مبارزه کن و بر آنان سخت بگیر».*

و فرمود: ﴿ وَجَٰهِدۡهُم بِهِۦ جِهَادٗا كَبِيرٗا ﴾ فرقان: ۵۲

*«و به وسیله‌ی آن، با آنان سخت مبارزه کن».*

و فرمود: ﴿ إِنَّهُۥ كَانَ صَادِقَ ٱلۡوَعۡدِ وَكَانَ رَسُولٗا نَّبِيّٗا ﴾ مریم: ۵۴

*«به راستی که او راست وعده و پیامبری برگزیده بود».*

و فرمود: ﴿ مِّنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ رِجَالٞ صَدَقُواْ مَا عَٰهَدُواْ ٱللَّهَ عَلَيۡهِۖ ﴾ احزاب: ۲۳

*«از مؤمنان، مردانی هستند که با پیمانی که با خدا بسته‌اند صادق‌اند».*

در حدیث شریف آمده است:

«إن الصدق یهدی إلی البر»[3]

*(به راستی که صدق، به نیکی رهنمون می‌شود).*

نصوص شرعی بسیار دیگری هم هست که به صراحت یا اشاره یا دلالت، به مشروعیت بعضی وسایل تصریح کرده است.

---

1. روایت بخاری با فتح الباری ٦٨٨٠ و فتح الباری ٢٠٥/١٢.
2. روایت مسلم. نگاه صحیح مسلم بشرح النووی ١٢٩/١٨.
3. متفق علیه صحیح البخاری مع الفتح ٦٠٩٤ و ٥٠٧/١٠ و صحیح مسلم شماره ٢٦٠٧.

**تصریح به تحریم وسیله در کتاب و سنت یا نهی از آن به یکی از راه‌های نهی**

هر وسیله‌ای که شارع به یکی از صیغه‌های نهی، به ممنوع بودنش تصریح کرده، بر اساس نوع نهی- تحریم باشد یا کراهت- آن وسیله، ممنوع خواهد بود، و بر دعوتگر لازم است از آن دوری گزینند، و از استفاده از آن خودداری کند. نصوص شرعی بسیاری وارد شده که از بعضی وسایل معنوی یا مادی نهی می‌کند از جمله: دروغ، کبر، قسم خوردن، بخل ورزیدن، خلف وعده کردن، صدا بلند کردن و سایر موارد. خداوند متعال فرمود:

﴿ إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ﴾ نحل:۱۰۵

*«تنها کسانی که به آیات خدا ایمان ندارند دروغ می‌بندند».*

و فرمود: ﴿ سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ ﴾ مائده: ۴۲

*«پذیرا و شنوای دروغ هستند، بسیار مال حرام می‌خورند».*

و فرمود: ﴿ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ ﴾ منافقون:۱

*«خدا گواهی می‌دهد که منافقان قطعاً دروغگو هستند».*

و فرمود: ﴿ وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَهِينٍ ۝١٠ هَمَّازٍ مَشَّاءٍ بِنَمِيمٍ ﴾ قلم: ۱۰ —۱۱

*«از هر بسیار سوگنده خورنده‌ی پستی، عیبجوی رونده به سخن چینی اطاعت مکن».*

و فرمود: ﴿ وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴾ لقمان: ۱۸

*«و از مردم (به نخوت) رخ برمتاب، و در زمین خرامان راه مرو، که خدا خودپسند لاف زن را دوست نمی‌دارد».*

و نیز فرمود: ﴿ الَّذِينَ يَبْخَلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَمَنْ يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ﴾ حدید: ۲۴

*«کسانی که بخل می‌ورزند و مردم را به بخل دستور می‌دهند، و کسی که روی بگرداند، پس به راستی که خدا بی‌نیاز ستوده شده است».*

و نیز فرمود: ﴿ وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴾ حشر: ۹

﴿ وَمَنْ يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴾ تغابن: ۱۶

*«و کسی که از بخل نفسش نگه داشته شود، آنان رستگارند».*

در حدیث شریف نیز آمده است:

«أربع من کن فیه کان منافقا خالصا ومن کانت فیه خصلة منهن کانت فیه خصلة من نفاق حتی یدعها:إذا ائتمن خان و إذا حدث کذب و إذا عاهد غدر و إذا خاصم فجر»[1]

*(چهار ویژگی هستند که اگر در کسی باشد، منافق خالص است، و کسی که یکی از آن چهار ویژگی در او باشد یکی از ویژگی‌های نفاق در او وجود دارد تا که آن را رها کند: هرگاه امین دانسته شود خیانت کند، و هرگاه سخن گوید دروغ می‌گوید؛ و هرگاه پیمان بندد، پیمان شکنی کند؛ و هرگاه با کسی درگیر شود، دشنام دهد).*

نصوص شرعی دیگری هم که به طور صریح یا اشاره یا دلالت، آدمی را از بهره گرفتن از بعضی وسایل باز می‌دارد، وجود دارد.

### داخل شدن وسیله در دایره‌ی مباح

هر وسیله‌ی دعوی که شارع به مشروعیت یا منهی عنه بودنش، تصریح نکرده است، و درباره‌ی آن ساکت مانده است، بنابرقاعده « اصل در اشیاء اباحت است»، در دایره‌ی مباح قرار می‌گیرد، و دعوتگر می‌تواند در دعوتش از آن استفاده کند. زیرا نصوص شرعی هر چند زیاد باشد، محدود است و وسایل تازه، به وجود می‌آید و تغییر می‌کند. پس ممکن نیست که نصوص شرعی، همه‌ی جزئیات مانند بلندگو و رادیو و دیگر اختراعات نوین را در بر می‌گیرد. بنابراین، اصل در این نوع وسایل، تا زمانی که مانعی پیدا نشده که آن را از این اصل منصرف سازد، مباح بودن است. از این ضابطه دو نوع وسایل منشعب می‌شود که در این مقام شایسته‌ی بحث و بررسی است.

الف: وسیله‌ای که علماء در مباح بودن و حرام بودنش اختلاف نظر دارند.

ب: وسیله‌ای که حلال و حرام، در آن به هم در آمیخته است.

### الف: وسیله‌ای که علماء در مباح یا حرام بودنش اختلاف نظر دارند

وسایلی وجود دارد که بنابر یک یا چند سبب، علماء در حکمش اختلاف نظر دارند. بعضی آن را حرام و بعضی مباح می‌دانند.[2] برای دعوتگر ترجیح یکی از اقوال روشن نیست، پس صحیح نخواهد بود گفته شود مباح یا حرام است. بلکه مسئله،

---

[1]. متفق علیه. صحیح البخاری مع الفتح ۳٤ و ۸۹/۱ و صحیح مسلم ۵۸.

[2]. به کتابم دراسات فی الاختلافات الفقهیة، نشر دارالسلام قاهره، و دیگر کتاب های اسباب اختلاف مراجعه کنید.

اختلافی است و موضع مردم نیز در قبال این‌گونه وسایل، مختلف بوده است. بعضی، از باب ورع و احتیاط، با آن همچون حرام برخورد کرده، از آن اجتناب کرده‌اند، و بر کسانی که از آن استفاده می‌کنند، انکار کرده‌اند. بعضی دیگر، بی‌هیچ‌گونه تردیدی آن را حلال آشکار دانسته در استفاده از آن راه افراط پیش گرفته‌اند. مثل وسیله‌ی عکس‌برداری فتوگرافی[۱] یا وسیله‌ی تئاتر[۲] یا موسیقی و بعضی از آلات آن مانند دایره، یا رقص[۳] و وسایل دیگر.به نظرم (مؤلف) هر دو نظریه از افراط و تفریط خالی نیست، می‌توانیم ضابطه‌ی وسیله‌ی اختلافی را در چهار امر خلاصه کنیم که عبارت است از:

۱. در موارد ضروری، و نیاز شدید، چون رعایت مصالح دعوی فراگیر، اجازه‌ی استفاده هست و می‌توان در استخدام آن وسایل دست را باز گذاشت زیرا در صورتی که ضرورت‌ها و نیاز شدید، حرام‌های قطعی را (که در حرام بودنش اختلافی نیست)، مباح می‌سازد، همان‌گونه در قواعد فقهی مقرر است، اموری که اختلافی است را از باب اولی، مباح سازد، زیرا به نظر کسانی که قائل به تحریم هستند نیز حرام بودنش ظنی است.

۲. در امور عادی و مصالح شخصی از استفاده کردن از آن پرهیز شود زیرا پرهیز از امور شبهه آمیز بسیار پسندیده است، و اگر در موضوع، شبهه‌ی ضعیفی وجود دارد، باید اختلاف علمی را رها کرد. در حدیث شریف آمده است:

« فمن اتقی الشبهات استبرأ لدینه و عرضه و من وقع فی الشبهات وقع فی الحرام»[۴]

*(کسی که از امور شبهه آمیز بپرهیزد، دین و ناموس خود را پاک نگه داشته است، و کسی که در شبهات واقع شود به حرام افتاده است).*

۳. جوینده‌ی دانش، باید در مسأله‌ی اختلافی، به تحقیق و بررسی بپردازد، و یکی از اقوال را با دلیل ترجیح دهد چون تا هنگامی‌که مسأله، اجتهادی است هیچ قولی بر قول دیگر حجیت ندارد.

---

[۱]. به کتاب حکم الإسلام فی الصور و التصویر دندل جبر و کتاب‌های دیگر که به بررسی اختلاف دراین زمینه پرداخته‌اند، رجوع کنید.

[۲]. إن شاء الله تفصیل آن در بحث وسائل فني ذكر خواهد شد.

[۳]. به قسم دوم از مجلد اول از الفقه از تألیفات شیخ امام محمدبن عبدالوهاب ص ۷۷۰ چاپ دانشگاه امام محمدبن سعود و رساله‌ی فتح الأسماع فی شرح السماع ملاعلی قاری، تحقیق پژوهشگر عبدالله رجب فلنکاوی با اشراف دکتر عبدالمجید معاز که به قسم دعوت و امربه معروف و نهی از منکر دوره عالی دعوت اسلامی مدینه منوره تقدیم شده نگاه کنید.

[۴]. متفقٌ علیه. صحیح البخاری مع الفتح ۵۲-۱۲۶/۱ و صحیح مسلم ۱۵۹۹.

۴. کسی که یکی از اقوال را ترجیح داد، حق انکار بر کسانی که در ترجیح یا عمل با او مخالفند را ندارد. چون یکی از اصول مسلم در «قواعد حسبه»، این است که مسائل اختلافی قابل انکار نیست. کسی که به نظرش یکی از اقوال برتری دارد، تنها می‌تواند با نرمی و بیان دلیل، و ضمن احترام گذاشتن به قول دیگران، آنان و مردم را به نظریه‌ی راجح خود، فراخواند.[1] در قدیم سفیان ثوری رحمه الله فرموده است: هرگاه شخصی را مشاهده کردی که یک عمل اختلافی را انجام می‌دهد و تو نظر دیگری داری، او را باز ندار.[2] و گفته است «آنچه مورد اختلاف فقهاء است هیچ یک از برادرانم را از تمسک به آن باز نمی‌دارم.[3] اگر همه‌ی مسلمانان این ضوابط چهارگانه در وسایل دعوی اختلافی را بر همه‌ی مسائل اختلافی بین علماء تطبیق می‌دادند، قطعاً اختلاف‌های منفی و مذموم از زندگی‌شان رخت برمی‌بست و همچون گذشتگانشان با الفت و محبت با یکدیگر زندگی می‌کردند.

**ب: وسیله‌ای که حلال و حرام در آن به هم درآمیخته است**

در عصر ما وسایل دعویی پیدا شده – همان‌طور که در هر عصر پیدا می‌شود - که به علت غفلت مسلمانان، و ضعف التزام به دینشان، حرام و حلال در آن‌ها، با هم آمیخته است. به شکلی که دعوتگر در برابر آن متحیر و سرگردان است. به آن احساس نیاز می‌کند، اما حرامی که در آن است او را از استفاده از آن باز می‌دارد. موضع‌گیری علماء در قبال آن وسایل، در قدیم و عصر حاضر مختلف و متفاوت بوده است. بعضی علماء همان‌گونه که از حرام خالص می‌پرهیزند از آن اجتناب کرده، و با آن قطع رابطه نموده‌اند. بعضی دیگر، با ترجیح جنبه‌ی حلال بر حرام آن وسایل را به کار گرفته، یا در کاربرد آن مشارکت کرده‌اند. شاید بارزترین وسایل از این دست در زمان ما، باشگاه و رادیو و تلویزیون... باشد. این وسایل، دارنده‌ی جنبه‌های خیر و شر هستند و در بسیاری از این وسایل، حلال و حرام با هم آمیخته است. چون این وسایل در زندگی مردم کاربرد گسترده یافته، کم است مسلمانی که از شبهه‌ی حلال و حرام بودن آن‌ها در امان مانده باشد... علماء در برابر این‌گونه وسایل، دو موضع گرفته‌اند: موضع ترک و قطع رابطه، و موضع

---

[1]. به فصل دوم از کتابم دراسات فی الاختلافات الفقهیة با عنوان الانکار فی المسائل الاختلافیة مراجعه کنید که موضع‌گیری‌های ائمه، در آن به تفصیل بیان شده است.

[2]. حلیة الأولیاء ابی نعیم ۳٦۸/٦ و به کتابم الإمام سفیان الثوری حیاته العلمیة والعملیة نشر دارالسلام نگاه کنید.

[3]. الفقیه والمتفقه ٦۹/۲.

مشارکت. ولی هیچ کدام دردی را درمان نکرده‌اند. چون قائلان به مشارکت نتوانسته‌اند واقعیت این وسایل را اصلاح کنند، و قائلان به ترک و قطع رابطه هم، نتوانسته‌اند چاره‌ای بیابند و از شر آن مصون بمانند. به همین دلیل مناسب دیدیم که ضابطه را در دو حالت خلاصه کنیم:

الف: امکان درمان و پاکسازی از آلودگی‌هایی که با آن در آمیخته وجود داشته باشد.

ب: امکان درمان و پاکسازی از آلودگی‌هایی که با آن در آمیخته وجود نداشته باشد.

حالت اول: دعوتگر باید آن را درمان کرده و از آمیختگی حرام پاک سازد و در راه دعوت از آن استفاده کند. همان‌طور که پیامبرﷺ با وسیله‌ی «نذیر عریان» رفتار کرد. اعراب در دوران جاهلیت، وقتی می‌خواستند به کار مهمی فراخوانند، یا از امر بسیار مهمی بترسانند، چند کار انجام می‌دادند:

۱. از جای بلندی مانند کوه یا از هر مکان مرتفعی بالا می‌رفتند.

۲. با صدای بلند ندا می‌دادند ای صبح‌گاهان و دیگر الفاظ ندا.

۳. خود را چونان کسی که دشمن، لباس از تنشان درآورده، برهنه می‌کردند تا کسی که به آنان نگاه می‌کند، عمق خطری را که به خاطرش صدا می‌زند، دریابد و در نتیجه، مردم به سویشان می‌شتافتند. رسول اللهﷺ این وسیله‌ای را که با لختی در آمیخته بود به حال خود رها نکرد، بلکه برای جداسازی حرام آن از حلالش، چاره جست و آن را به کاربرد و درباره‌ی خودش فرمود:

«أنا النذير العريان»[۱] *(من بیم دهنده‌ی عریانم).*

و با این تعبیر، مهم بودن امری که آورده را بیان نمود.[۲] در حدیث شریف آمده است که پیامبرﷺ وقتی آیه‌ی «وأنذر عشيرتک الأقربين» نازل شد، از خانه بیرون آمد تا آن که بر کوه صفا بالا رفت و ندا زد: ای صبحگاهان[۳].

حالت دوم: دعوتگر باید یکی از دو موضع زیر را داشته باشد:

الف: مطابق ضابطه قطع رابطه کند.

ب: با ضابطه از آن وسیله استفاده کند.

---

۱. متفق عليه. صحيح البخاری مع الفتح شماره ٦٤٨٢ و ٧٢٨٣ و فتح الباری ٣١٦/١١ و ٢٥٠/١٣ و صحيح مسلم بشرح النووی ٤٨/١٥.

۲. به کتاب منهج الدعوه إلى الله أمين أحسن إصلاحی ص ٦٠-٦١ نشر دارالکتاب الإسلامی در کویت مراجعه کنید.

۳. متفق عليه.صحيح البخاری مع الفتح ٤٩٧١و٤٩٧٢ و فتح الباری ٧٣٧/٨ و ٧٣٨ و صحيح مسلم بشرح النووی ٨٣/٣

### ضوابط ترک و قطع رابطه

۱. ترک وقطع رابطه، جمعی باشد به گونه‌ای که بیشتر علماء و داعیان در مورد آن، با هم اتفاق نظر داشته باشند. در نتیجه موضع‌گیری‌هایشان مختلف و متفاوت نباشد تا مردم، بدانند که علماء و داعیان، آن وسیله را ترک کرده‌اند، و آنان نیز به پیروی از علماء و داعیان آن را ترک کنند.

۲. ترک کامل، هم فطری و هم عملی باشد یعنی در جواز کاربرد آن هیچ‌گونه مشارکت نداشته باشند، و نیز آن را به خانه‌های مسلمانان وارد نکنند، و به منظور قطع رابطه‌ی کامل از یک جهت، و برای سالم ماندن از شرش از جهت دیگر، از آن بپرهیزند.

۳. سعی شود جایگزینی شایسته و مناسب برای آن ایجاد شود، به گونه‌ای که متضمن خیر وسیله‌ی محذوف باشد و مردم را از شرش مشغول و مصروف بدارد. علماء و دعوتگران به ضوابط دیگری هم در این مورد معتقدند.

### ضوابط مشارکت و استفاده

۱. مشارکت و استفاده، جمعی باشد. بدین صورت که بیشتر علماء و دعوتگران در آن مشارکت جویند و در قبال آن موضع‌گیری‌های مختلف و متفاوت نداشته باشند. این مشارکت، برای افزایش خیر موجود در آن وسیله و غالب ساختن آن جنبه، بر جنبه‌ی شرش است.

۲. این مشارکت، در موارد حرام - مانند برنامه‌های فراخوان به فساد و برنامه‌های موسیقی و ترانه‌ی حرام- نباشد.

۳. مشارکت در سطحی صورت گیرد که از جهت شکل و مضمون با موضوع همسانی داشته باشد، تا صدای حقوق و خیر در برابر صدای باطل، ضعیف عرضه نشود وگرنه مردم به آن رغبتی نشان نمی‌دهند و باطل، آنان را به سوی خود فرا می‌خواند.

٤. برای مشارکت، وقت مناسب را برگزینند و آغاز و پایان برنامه را در کنترل داشته باشند که با حرام یا باطل شروع نشود و با آن پایان نیابد.

٥. برای اصلاح و پاکسازی‌اش باید پیوسته تلاش شود. این کار از طریق مشارکت فعال و موثر و مراجعه مسئولان انجام شود و به آنان تذکر داده شود که اصلاح و پاکسازی آن، امری ضروری است و نباید ناامید شد و ساکت نشست.

٦. سعی شود جایگزین مناسبی (که در آن حلال و حرام با هم نیامیخته باشد) ایجاد شود، تا از یک جهت الگویی باشد و از جهت دیگر جایگزین وسیله‌ی درهم آمیخته شود. ضوابط دیگری نیز هست که علمایی که در این امور شرکت دارند و دعوتگران عامل، به آن معتقدند.

**وسیله نشان و رمز کفار نباشد**

ثابت است که رسول الله ﷺ از تشّبه به کفار نهی فرموده، دستور داده است که مسلمانان با کفار مخالفت کنند، به ویژه در چیزهایی که نشانه و علامت شناسایی کفار است. در حدیث شریف آمده است:

«من تشبه بقوم فهو منهم»[1]

*(کسی که خود را به قومی شبیه سازد، از آنان است).*

و هم‌چنین در حدیث آمده است:

«لیس منا من تشبه بغیرنا»[2]

*(کسی که خود را به غیر مسلمانان شبیه سازد، از ما نیست).*

هم‌چنین از پیامبر روایت است که فرمود:

«خالفوا المشرکین و وفروا اللحی و أحفوا الشوارب»[3]

*(با مشرکان مخالفت کنید، ریش‌ها را رها کنید و سبیل‌ها را کوتاه کنید.)*

و از پیامبر روایت است که فرمود:

«إن الیهودو النصاری لایصبغون فخالفوهم»[4]

*(یهود و نصاری موهایشان را رنگ نمی‌کنند پس با آنان مخالفت کنید).*

دعوتگر، بایستی در دعوتش از هر وسیله‌ای که نشانه و شعار کفار به شمار می‌رود - هر نوع که باشد- بپرهیزد. همان‌گونه که پیامبر ﷺ برای دعوت به نماز، از به کاربردن وسایل کفار اجتناب فرمود: درحدیث از ابن عمر روایت است که گفت:

«کان المسلمون حین قدموا المدینة یجتمعون فیتحینون الصلاة ولیس ینادی بها أحد فتکلموا یوما فی ذلک فقال بعضهم اتخذوا ناقوسا مثل ناقوس النصاری و قال بعضهم قرنا مثل قرن الیهود فقال عمرأولاتبعثون رجلاینادی بالصلاه؟قال رسول الله صلی الله علیه وسلم یا بلال قم فناد بالصلاة»[5]

---

[1]. احمد در مسند ۵۰/۲ و ابوداود در سننش۴۰۳۱ و ٤٤/٤ روایت کرده است. چاپ محیی الدین عبدالحمید.

[2]. روایت ترمذی.سنن ترمذی ۲۸۳٦ و ۱۵۹/٤ چاپ عبدالرحمن محمد عثمان.

[3]. متفق علیه. صحیح البخاری مع الفتح شماره ۵۹۸۲ و فتح الباری ۳٤۹/۱۰ و در صحیح مسلم با لفظ بسیار نزدیک به بخاری است.صحیح مسلم بشرح النووی ۱٤۷/۳.

[4]. متفق علیه. صحیح البخاری مع الفتح شماره ۳٤٦۲ و ۵۸۹۹ و فتح الباری ٤۹٦/٦ و ۳۵٤/۱۰ و صحیح مسلم بشرح النووی۸۰/۱٤

[5]. روایت مسلم.صحیح مسلم بشرح النووی ۳۱۷/٤ و در بخاری با لفظی بسیار نزدیک به مسلم است.شماره ٦۰٤ و فتح الباری ۷۷/۲.

*(هنگامی‌که مسلمانان به مدینه وارد شدند، جمع می‌شدند و وقت نماز را تعیین می‌کردند، و کسی برای نماز (آنان را) صدا نمی‌زد. روزی دراین‌باره صحبت کردند بعضی گفتند: همچون مسیحیان از زنگ استفاده کنید، و بعضی گفتند: مثل یهودیان از طبل استفاده کنید. عمر گفت: آیا کسی را نمی‌فرستید که برای نماز صدا بزند؟ رسول الله ﷺ فرمود: ای بلال، برخیز برای نماز صدا بزن).*

از این حدیث، این قاعده را استنباط می‌کنیم که وسیله‌ی مورد استفاده، نباید نشانه و رمز خاص کفار باشد، ولی وسایلی که رمز کفار بوده ولی از این وصف خارج شده‌اند، زیر این قاعده وارد نمی‌شود و استعمالش جایز است، زیرا اکنون نشان کفار به شمار نمی‌رود همان طور که تعدادی از علماء در جاهای متعددی بیان کرده‌اند.[۱]

**دربعضی حالات، استعمال بعضی وسایل ممنوع، رواست**

دین اسلام، دینی واقعگراست که با شرایط هر زمان و مکانی قابل تطبیق است. به این دلیل، و برای دفع سختی، و تأمین ضروریات و حاجیات در زندگی مردم، بدانان اجازه داده در بعضی حالات، از وسایل ممنوع هم استفاده کنند. این اجازه به دو نوع اساسی تقسیم می‌شود:

الف: در بعضی حالت‌ها، به خاطر غالب و سنگین‌تر بودن جنبه‌ی درء مفاسد بر جلب مصالح، یا به منظور ایجاد توازن در بین مفاسد (هنگامی‌که چند مفسده جمع شود) جنبه‌ی سبک‌تر را باید مقدم دانست. شرع اجازه داده از بعضی وسایل ویژه‌ی ممنوعه استفاده شود. همان‌گونه که اجازه داده شده در جاهای متعددی از دروغ استفاده شود. در حدیث شریف آمده است:

«لیس الکذاب الذی یصلح بین الناس فینمی خیرا أو یقول خیرا»[۲]

*(دروغگو آن کسی نیست که بین مردم اصلاح کند و حرف خیری یا گفتار خیری را به کسی که انجام نداده نسبت دهد).*

در روایت مسلم آمده است:

«ولم أسمعه یرخص فی شیء مما یقول الناس إلا فی ثلاث تعنی الحرب و الإصلاح بین الناس و حدیث الرجل امرأته و حدیث المرأة زوجها»[۳]

---

[۱]. فتح الباری ۲۷۵/۱۰ و۳۰۷ و در اصل موضوع به کتاب اقتضاء الصراط المستقیم مخالفة أهل الجحیم ابن تیمیه مراجعه کنید.

[۲]. متفق علیه صحیح البخاری مع الفتح ۲۶۹۲ و ۲۹۹/۵ و صحیح مسلم شماره ۲٦۰۵.

[۳]. روایت مسلم شماره ۲٦۰۵.

*(از او نشنیده‌ام که در آن چیزهایی که مردم می‌گویند، اجازه‌ی دروغ گفتن دهد مگر در سه چیز: جنگ، اصلاح بین مردم وسخن گفتن مرد با زنش یا زن با شوهرش).*

علماء از این حدیث و امثال آن، قاعده‌ای درباره‌ی حالات جواز دروغ ساخته‌اند از جمله: هرگاه شخص جز با دروغ گفتن نتواند به حق مسلم و ثابت خود برسد، می‌تواند برای رسیدن به حقش دروغ بگوید.[1] زیرا در این دروغ گفتن، مصلحت حفظ حقوق، و از بین بردن مقاصد ظلم، بر مفسده‌ی دروغ گفتن برتری دارد.

ب: ضرورت‌های شدید و نیازهای مبرم انجام حرام را اجازه می‌دهد و علماء از این امر، دو قاعده ساخته‌اند:

۱. ضرورت، حرام‌ها را مباح می‌سازد.

۲. باید استفاده از حرام، به اندازه‌ی ضرورت باشد.

گفتار خداوند متعال دال بر این مطلب است:

﴿وَقَدۡ فَصَّلَ لَكُم مَّا حَرَّمَ عَلَيۡكُمۡ إِلَّا مَا ٱضۡطُرِرۡتُمۡ إِلَيۡهِ﴾ انعام: ۱۱۹

*«و آنچه بر شما حرام کرده به تفصیل بیان نموده مگر آنچه مجبور باشید».*

باز هم فرمود:

﴿فَمَنِ ٱضۡطُرَّ غَيۡرَ بَاغٖ وَلَا عَادٖ فَلَآ إِثۡمَ عَلَيۡهِۚ﴾ بقره:۱۷۳

*«ولی آن کس که مجبور شود، در صورتی که علاقه‌مند و متجاوز نباشد، پس گناهی بر او نیست».*

بنابراین، جایز است دعوتگر در حالات اضطرار و حالت‌های مشابه، به اندازه‌ای که برای دفع ضرورت شدید و نیاز مبرم لازم باشد، از وسیله‌ی حرام استفاده کند. باید توجه داشت که این ضابطه‌ی پایانی، با قاعده‌ی (هدف وسیله را توجیه می‌کند) از چند جهت متفاوت است:

۱. دراسلام، حرام کننده و مباح کننده، خودِ شارع است که به منظور توسعه نسبت به بندگانش، این کار را می‌کند. اما نزد غیر مسلمانان، توجیه، به اجتهادات و خواسته‌های مردم واگذاشته شده است.

۲. هدفی که به خاطر آن بعضی وسایل ممنوع مباح می‌شود، پیوسته در نظر شارع محمود است، و فقط مصلحتی نیست تا شخص بی‌توجه به این که نزد دیگران خوب است یا بد، آن را خوب بداند.

---

[1]. به اذکار نووی ص ۳۲۵-۳۲۶ و إحیاء علوم الدین غزالی ۱۳۴/۳-۱۳۶ مراجعه کنید.

۳. این رخصت واباحه، در اسلام خاص حالت ضرورت شدید و نیاز مبرم است. همان‌سان که استفاده از آن هم، تنها به اندازه‌ی نیاز جایز است، و همچون نزد غیر مسلمانان، مطلق نیست. والله أعلم

## مبحث دوم؛ نمونه‌هایی از وسایل معنوی

پیش از این، در دیباچه‌ی این فصل، بیان کردیم که منظورمان از وسایل معنوی دعوت، تمامی چیزها از امور قلبی یا فکری - مانند صفات ستوده و اخلاق نیکو و اندیشیدن و برنامه‌ریزی- است که دعوتگر را در دعوت یاری می‌دهد. چون این وسایل زیاد است، در این مبحث به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌کنم، و دو نمونه را به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار می‌دهم اولی وسایل قلبی، و دیگری وسایل فکری.

وسایل معنوی: از طریق محبت خدا، و مقدم شمردن محبت آن بر دیگران، و از طریق محبت به خاطر خدا، و بغض به خاطر خدا، و پیروی از خدا و رسول و بد دانستن کفر و فسق و عصیان و....رابطه‌ی خود با خدا را تقویت کنیم. در حدیث شریف آمده است:

«ثلاث من کن فیه وجد حلاوة الإیمان أن یکون الله و رسوله أحب إلیه مما سواهما وأن یحب المرء لایحبه إلا لله و أن یکره أن یعود فی الکفر بعد أن أنقذه الله منه کما یکره أن یقذف فی النار»[1]

*(اگر سه صفت در کسی وجود داشته باشد، شیرینی ایمان را می‌چشد: خدا و رسولش نزد او، از غیرآن دو، محبوبتر باشد، و شخص را فقط به خاطر خدا دوست بدارد و همان‌گونه که از افتادن درآتش بدش می‌آید برگشت به کفر را پس از این که خداوند نجاتش داد، بد بداند).*

یکی دیگر از وسایل معنوی، متخلق شدن به اخلاق نیکویی است که زیبایی و نیکی‌های اسلام را عرضه می‌دارد و اسلام را نزد مردم محبوب می سازد. اخلاق نیکو زیاد است، از جمله راستی، بخشش، کرم، شجاعت، اقدام کردن، شکیبایی، بردباری و...یکی دیگر از وسایل معنوی، تعلم و تعلیم و ذکر خدای‎ﷻ و برادری در راه خدا و برنامه‌ریزی است. در اینجا به تفصیلِ دو وسیله - یعنی صبر و برنامه‌ریزی- اکتفا خواهم کرد.

---

[1]. متفق علیه.صحیح البخاری مع الفتح ۱٦ و۱/٦۰ و صحیح مسلم ٤۳.

**الف: شکیبایی**

به طور خاص سخن گفتن از صبر را برگزیدم زیرا جزء مهم‌ترین وسایلی است که دعوتگران در مسیر دعوت بدان نیازمندند، و بهترین راه رسیدن به پیروزی است. خدای ﷻ همه‌ی بندگانش را به صبر دستور می‌دهد و می‌فرماید:

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱصْبِرُوا۟ وَصَابِرُوا۟ وَرَابِطُوا۟ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴾ آل عمران: ۲۰۰

*«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شکیبایی ورزید و استقامت و پایداری کنید، و مراقبت به عمل آورید و از خدا بیم داشته باشید تا رستگار شوید.»*

و فرمود: ﴿ وَٱلْعَصْرِ ﴿١﴾ إِنَّ ٱلْإِنسَـٰنَ لَفِى خُسْرٍ ﴿٢﴾ إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ وَتَوَاصَوْا۟ بِٱلْحَقِّ وَتَوَاصَوْا۟ بِٱلصَّبْرِ ﴾ عصر: ۱ — ۳

*«سوگند به وقت، به راستی انسان در زیان است، جز کسانی که ایمان آورند، و کارهای شایسته انجام دهند و همدیگر را به حق، و همدیگر را به صبر، توصیه کنند».*

همان طور که رسولش را به طور ویژه به صبر دستور داده و فرمود:

﴿ فَٱصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ ٱللَّهِ حَقٌّ ﴾ غافر:۷۷

*«پس شکیبا باش، زیرا وعده‌ی خدا حق است».*

باز فرمود: ﴿ وَٱصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَٱهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا ﴾ مزمل:۱۰

*«و بر آن چه می‌گویند صبر کن، و آنان را به طرز نیکویی ترک کن».*

بازخطاب به پیامبر فرمود:

﴿ وَلِرَبِّكَ فَٱصْبِرْ ﴾ مدثر:۷

*«و برای پروردگارت شکیبا باش».*

و برای او بیان نموده که صبر، راه او، و راه انبیاء و پیامبران پیش از او بوده است. فرمود:

﴿ فَٱصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُو۟لُوا۟ ٱلْعَزْمِ مِنَ ٱلرُّسُلِ ﴾ احقاف:۳۵

*«همچون پیامبران اولوالعزم شکیبا باش».*

باز فرمود: ﴿ وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ فَصَبَرُوا۟ عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا۟ ﴾ انعام:۳۴

*«یقیناً پیامبران پیش از تو تکذیب شده ولی در آنچه تکذیب شده‌اند صبر کرده‌اند».*

و فرمود: ﴿ وَإِسْمَـٰعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا ٱلْكِفْلِ ۖ كُلٌّ مِّنَ ٱلصَّـٰبِرِينَ ﴾ انبیاء: ۸۵

*«و اسماعیل و ادریس و ذا الکفل را یاد کن، همه از صابران بوده‌اند».*

در بیش از صد آیه از قرآن، درباره‌ی صبر و صابران صحبت به میان آمده، و احادیث نبوی نیز به آن دعوت کرده، داستان‌های انسان‌های شکیبا را بازگو می‌کنند. سیرت نبوی هم، همگان را به صبر فراخوانده و برجسته‌ترین معانی صبر را بیان داشته، بالاترین درجات صبر را در سیرت پیامبر محمدﷺ نشان داده است.

بنابراین، بر دعوتگر لازم است که برای خدا و در مسیر دعوت صبر پیشه کند، زیرا جز با صبر، پیروزی نخواهد بود، هر چند امر سخت، و مشکل بزرگ باشد. خداوند متعال فرمود:

﴿ أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُوا۟ ٱلْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُم مَّثَلُ ٱلَّذِينَ خَلَوْا۟ مِن قَبْلِكُم ۖ مَّسَّتْهُمُ ٱلْبَأْسَآءُ وَٱلضَّرَّآءُ وَزُلْزِلُوا۟ حَتَّىٰ يَقُولَ ٱلرَّسُولُ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ مَعَهُۥ مَتَىٰ نَصْرُ ٱللَّهِ ۗ أَلَآ إِنَّ نَصْرَ ٱللَّهِ قَرِيبٌ ﴾

بقره: ۲۱۴

*«آیا پنداشتید که داخل بهشت می‌شوید و حال آن‌که هنوز نمونه‌ای از آنچه بر(سر) پیشینیان شما آمد بر(سر) شما نیامده است؟ آنان دچار سختی و زیان شدند و به هول و تکان درآمدند. تا جایی که پیامبر (خدا) و کسانی که با وی ایمان آورده بودند گفتند: یاری خدا کی خواهد آمد؟ هشدار که یاری خدا نزدیک است.»*

هم‌چنین بر دعوتگر لازم است که بداند صبر است که او را از کید و مکر دشمنان نگه‌می‌دارد. خداوند متعال فرمود:

﴿ وَإِن تَصْبِرُوا۟ وَتَتَّقُوا۟ لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْـًٔا ۗ إِنَّ ٱللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ﴾

آل عمران: ۱۲۰

و این که پاداش صبر قابل مقایسه با پاداش‌های دیگر نیست.
خداوند متعال فرمود:

﴿ إِنَّمَا يُوَفَّى ٱلصَّٰبِرُونَ أَجْرَهُم بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴾ زمر: ۱۰

*«همانا شکیبایان، بی‌حساب پاداش داده می‌شوند».*

و فرمود: ﴿ وَلَئِن صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِّلصَّٰبِرِينَ ﴾ نحل: ۱۲۶

*«و یقیناً اگر صبر کنید قطعاً برای شکیبایان بهتر است».*

و فرمود: ﴿ وَبَشِّرِ ٱلصَّٰبِرِينَ ﴿١٥٥﴾ ٱلَّذِينَ إِذَآ أَصَٰبَتْهُم مُّصِيبَةٌ قَالُوٓا۟ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّآ إِلَيْهِ رَٰجِعُونَ ﴿١٥٦﴾ أُو۟لَٰٓئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَٰتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ ۖ وَأُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُهْتَدُونَ ﴾ بقره: ۱۵۵ –۱۵۷

*«و شکیبایان را مژده بده. کسانی که وقتی مصیبتی به آنان رسد، می‌گویند به راستی‌که ما از خداییم و به سوی او باز می‌گردیم. بر آنان است درودهای پروردگارشان و رحمت بر آنان است، و آنان هدایت یافتگان هستند».*

و در حدیث شریف آمده:

«و من یتصبر یصبره الله وما أعطی أحد عطاء خیرا و أوسع من الصبر»[1]

*(و کسی که صبر پیشه کند، خداوند او را صبر عطا می‌کند، و هیچ کس بخششی بهتر و وسیع‌تر از صبر دریافت نکرده است).*

علماء صبر را به سه قسم تقسیم کرده‌اند: صبر بر انجام طاعات، صبر بر اجتناب از معاصی و منهیات، و صبر در برابر مصیبت‌ها.

این انواع سه‌گانه در زندگی عموم مسلمانان وجود دارد، چه رسد به دعوتگران، که در دعوتشان میراث بران انبیاء هستند.[2] بعضی از سلف گفته‌اند: در مقابل بلاء، هم مؤمن و هم کافر صبر می‌کنند، ولی در برابر عافیت جز صدیقان صبر نمی‌کنند.[3] و از عبدالرحمن بن عوفﷺ روایت است: با مصیبتِ مورد آزمایش قرار گرفتیم و صبر کردیم، و با نعمت مورد آزمایش قرار گرفتیم، ولی صبر نکردیم.[4]

**ب: برنامه‌ریزی**

تخطیط مصدر خَطَّطَ یُخَطِطُ است یعنی برنامه‌ریزی کرد و خُطَة عبارت است از کار یا حالت، و در ضرب المثل آمده (فلانی آمد و در سر خطه‌ای دارد) یعنی تصمیم کاری دارد. در حدیث آمده است:

«إنه قد عرض علیکم خطه رشد فاقبلوها»[5]

*(برنامه‌ی هدایت بر شما عرضه شده، پس آن را پذیرا باشید).*

جمع خُطه خُطَط است.[6] و تخطیط، در علم رسم و نقاشی عبارت است از اندیشه‌ای که با نقش زدن و ترسیم، ثبت و ضبط می‌گردد، یا در حالت خط با

---

[1]. متفق علیه. صحیح البخاری ١٤٦٩ و ١٤٧٠ و فتح الباری ٣٣٥/٣ و ٣٠٣/١١ و صحیح مسلم شماره ١٠٥٣.

[2]. به کتاب عدة الصابرین و ذخیرة الشاکرین ابن القیم مراجعه کنید. که تعریف‌ها و تقسیمات صبر و فوائد نادری پیرامون صبر درآن است.

[3]. عده الصابرین ص ٦٤ نشر دار ابن کثیر دمشق بیروت.

[4]. همان مرجع ص ٦٤.

[5]. این گفتار عروه بن مسعود است به مناسبت آنچه از نقشه‌ی پیامبر در روز حدیبیه شنیده بود، گفته است. صحیح البخاری با لفظ فإن هذا قد عرض. صحیح البخاری مع الفتح شماره ٢٧٣١ و ٢٧٣٢ و فتح الباری ٣٣٠/٥.

[6]. معجم الوسیط ماده‌ی خطط ٢٤٣/١.

نوشتن اثبات می‌شود تا معنا و موضوع مورد نظر، در عکس یا لوح مکتوب، نشان داده شود، و دقت در آن شرط نیست.[1]

تخطیط، به معنی تنظیم نیز استفاده می‌شود. گفته می‌شود:

«نظّم الأشیاء»

*(بین آنها پیوند ایجاد کرد و به یکدیگر ملحق ساخت).*

نیز گفته می‌شود:

«نَظَّمَ الأمر»

*(آن کار را جمع وجور و مرتب کرد).*[2]

بنابراین تخطیط دعوت، یعنی وضع نقشه‌ها و سیستم‌ها. برای آن‌که ضد تخطیط، هرج و مرج است و بی‌اندیشگی. گاهی برنامه‌ریزی، کامل یا ناقص، دقیق یا غیر دقیق است. و به خاطر اهمیت تخطیط (برنامه‌ریزی) در دعوت، خداوند برای هر امتی، شریعتی و روشی قرار داده تا مطابق آن حرکت کنند. خداوند متعال فرمود:

﴿ لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا ﴾ مائده: ۴۸

پیش‌تر نیز گفتیم که منهاج، همان راه روشن و شفاف و نقشه و سیستم است. رسول الله ﷺ نیز در سیرتش تخطیط (برنامه‌ریزی) را واضح و آشکار به کار گرفته‌اند، و در دعوتشان، چه در دوران مکه و چه در دوران مدینه، مطابق نقشه‌ای محکم و استوار حرکت کرده‌اند، و برای هر دوره‌ای، با توجه به وضعیت دعوت، و مدعوین پیرامونشان، با ایجاد توازن بین امکانات و واجبات، و با توجه به مصلحت‌های دور و نزدیک دعوت، برنامه و نقشه‌ی مناسب را وضع نموده‌اند؛ و هر یک از نقشه‌ها را گام به گام، دور از شتاب‌زدگی، و خالی از گرایشات و احساسات، اجرا کرده‌اند؛ و از موانع پیرامونشان عبور کرده، بدان توجهی نداشته‌اند تا خداوند موفقشان ساخت و دعوتشان به اهداف مورد نظر رسید. بدین‌سان در زمین حکومت خدایی را برپا داشتند و مردم دسته دسته به دین خدا داخل شدند و نقشه‌های دشمنان را ناکام و نیرنگشان را نقش برآب کردند. همان‌گونه که یارانشان آن نقشه را ادامه دادند و به راه و روش سنت‌های پیامبر و سنت خلفای راشدین ملتزم بودند. سپس روزگاری بر مردم سپری شد و مسلمانان برنامه‌ریزی را از یاد بردند، و از اهمیت آن غفلت ورزیدند. در نتیجه‌ی این فراموشی و بی‌توجهی بود که دعوتشان نابسامان گشت و قدم‌هایشان لغزید و دشمنان بر آنان چیره شدند وبرای

---

[1]. معجم الوسیط ماده خطط ۲٤۳/۱.

[2]. معجم الوسیط ماده نظم ۹٤۱/۲.

مسلمانان نقشه و برنامه‌ها ریختند تا آنان را از پای در آورند[1] مسلمانان در مقابل نقشه‌های دشمنانشان با هرج ومرج و واکنش و بی‌برنامگی به مقابله پرداختند که «از قضا سرکنگبین صفرا فزود» و در نتیجه، اشتباهات دعوت زیادتر شد، و این خطا در زندگی دعوتگران و کارکنان تا آن‌جا تکرار شد که احساس نیاز شدیدی به آگاه سازی از اهمیت این وسیله و ضوابطش پدید آمد.

**ضوابط وسیله‌ی تخطیط (برنامه‌ریزی) دعوی**

برای این‌که برنامه و نقشه‌ی دعوت، برنامه‌ای کارساز باشد، باید به ضوابط و توصیه‌هایی توجه کرد که عبارتند از:

۱. برنامه‌ریزی، از طرف اهل فن، یعنی آنهایی که در زمینه‌های مختلف زندگی از شایستگی‌های علمی و عملی برخوردارند، صورت بگیرد.

۲. برنامه‌ریزی، جمعی و دور از تک‌روی‌های شخصی و گروهی باشد. به این صورت که بیشتر علماء و اندیشمندان در زمینه‌های مختلف دعوی گرد هم آیند، و نخبگانشان را برگزینند، تا برای انجام این وظیفه خود را فارغ کنند و با آراء و پیشنهادهایشان آن نخبگان را یاری دهند، تا نقشه و برنامه‌های لازم وضع شود.

۳. برنامه‌ریزی، اندیشمندانه باشد، برپایه‌ی واکنش و احساسات نباشد، و دورنگرانه و بی‌شتاب‌زدگی تنظیم شود.

۴. متوازن باشد، یعنی بین واجبات و امکانات، هماهنگی ایجاد کند. زیرا در صورت غفلت از امکانات، با واجبات هماهنگی ایجاد نمی‌شود و متوقف شدن نزد امکانات محدود و چسبیدن به آن نیز دردی را درمان نخواهد کرد.

۵. به احکام شرعی پای‌بند باشد و با حکم شرعی مخالفتی نداشته باشد و از روش قرآن کریم و سنت نبوی اقتباس شود. زیرا قرآن بهترین راه را می‌نمایاند... و ضوابط دیگری که عاملان آن را مورد توجه قرار خواهند داد و واقعیت‌های دردناک، آن را مورد تأکید قرار می‌دهد.[2]

---

[1]. به عنوان مثال پروتوکلهای دانشوران صهیون که نمونه‌هایی از برنامه‌ریزی دشمنان در آن ذکر شده است. و کتاب التنصیر خطه لغزو العالم الاسلامی که ترجمه‌ی کاملی از کارهای کنگره‌ی تبشیری است که در سال ۱۹۷۸ در شهر جلین آیری در ولایت کولورادور در ایالات متحده آمریکا منعقد شد است و انتشاراتmarc آن را با عنوان the compendium gospelandislama ۱۹۷۸منتشر ساخته است. و نیز کتاب أحجار علی رقعة الشطرنج، و کتاب أجنحة المکر الثلاثةی استاد عبدالرحمن حبنکه، و کتاب‌های دیگر مراجعه کنید.

[2]. به کتاب خصائص مدرسة النبوة دکتر کمال محمد عیسی، و کتاب أولویات الحرکة الاسلامیة فی المرحلة القادمةی دکتر یوسف قرضاوی، و کتاب رویه اسلامیه لأحوال العالمَ المعاصر استاد محمد قطب مراجعه شود.

## مبحث سوم؛ نمونه‌هایی از وسایل مادی

در دیباچه‌ی این فصل بیان کردیم که منظورمان از وسایل مادی، همه‌ی چیزها از امور محسوس و ملموس است که دعوتگر را در دعوت کمک رساند و آن را به سه نوع تقسیم کردیم:

۱- وسایل فطری
۲- وسایل فنی(علمی)
۳- وسایل تطبیقی(عملی)

و با توجه به فراوانی وسایل، به تعدادی از آنان اشاره می‌کنم، و نمونه‌هایی را برگزیده و به تفصیل آن می‌پردازم: از جمله وسایل مادی فطری، قول و حرکت با همه‌ی اشکال و انواعشان است. از جمله شکل‌های قول، گفتگوی خصوصی داعی با مدعو و درس و کنفرانس و سخنرانی عمومی و خطبه و....است.

از جمله انواع حرکت، نقل و انتقال و مسافرت و مهاجرت و زیارت‌های دعوی و...است. از جمله وسایل مادی فنی وسایل دستی مانند نوشتن است، و وسایل بصری مانند پروژکتور اسلاید، و وسایل خواندنی از قبیل روزنامه و مجله و کتاب و مانند آن‌هاست. وسایل سمعی، مانند میکروفون و ضبط صوت و رادیوو تلفن است، و وسایل سمعی/ بصری مانند سینما و تلویزیون... است و نیز وسایل متنوع، مثل تئاتر که غالبا همه‌ی انواع سابق، به وفور در آن وجود دارد زیرا تئاتر، هم نوشته می‌شود، و هم مشاهده و شنیده می‌شود.

از جمله وسایل مادی تطبیقی، تعمیر مساجد و برپاداشتن جماعت‌ها و سازمان‌ها و جمعیت‌های دعوی با همه‌ی اشکالش است. همچنین تأسیس مدارس و دانشگاه‌ها و بیمارستان‌ها و کلینیک‌ها، و برپاداشتن اردوگاه‌ها و انجمن‌ها و کنفرانس‌ها... از آن جمله است: برپاداشتن دولت اسلامی و اجرای جهاد...و امور اجرایی بی‌شمار دیگر. از این سه نوع وسیله، از هرکدام، یک وسیله را به تفصیل بیان می‌کنیم: از وسایل فطری «قول»، و از وسایل فنی «تلویزیون»، و از وسایل فنی متنوع، «تئاتر» و از وسایل اجرایی، «ایجاد جماعت‌ها و سازمان‌های دعوی» را بررسی خواهیم کرد. در هر مورد، به «تعریف» و «مهم‌ترین ویژگی‌ها» و «حکم و ضوابط» و «بعضی راه کارها» از واقعیت آن، و نیز بعضی مسائل متفرق مربوط به آن، به شکلی اجمالی که با طبیعت این دیباچه، هماهنگی داشته باشد، و نمونه‌ای برای بررسی وسایل دیگر باشد، می‌پردازیم.

## قول

تعریف آن: هر لفظی است که قابل فهم باشد، و زبان آن را تلفظ کند، و ضد آن، سکوت و خاموش بودن است. خداوند متعال فرمود:

﴿ خَلَقَ ٱلۡإِنسَٰنَ ۝٣ عَلَّمَهُ ٱلۡبَيَانَ ﴾ رحمن: ۳-۴

*«انسان را آفرید، بیان کردن را به او آموخت».*

شکل‌های قول و بیان زیاد است از جمله گفتگوی فردی و جمعی، و خواندن و دروس و سخنرانی‌ها و کنفرانس‌ها و خطبه‌ها...

اهمیت آن: برای پی بردن به اهمیت قول، کافی است به مسائل زیر توجه کنیم:

الف: قول، وسیله‌ای فطری است که نزد همه‌ی مردم وجود دارد مگر کسانی که به علّت گنگی و عللی مانند آن، این وسیله را از دست داده باشند، که امری نادر است.

ب: قرآن کریم به قول اهمیت داده است. به همین دلیل لفظ «قُل» در قرآن در بیش از ۳۰۰ آیه آمده است. همان‌طور که مشتقات و تصریفات دیگرش هم در بیش از دو هزار آیه آمده است.

ج: همه‌ی انبیاء و پیامبران -علیهم الصلاة والسلام- آن را به کار گرفته‌اند. هیچ پیامبری نبوده که به قومش چیزی نگفته باشد و برای آنان بیان نکرده باشد خداوند متعال فرمود:

﴿ وَمَآ أَرۡسَلۡنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوۡمِهِۦ لِيُبَيِّنَ لَهُمۡ ﴾ ابراهیم:۴

*«هیچ پیامبری را نفرستاده‌ایم، مگر به زبان قومش تا برای آنان بیان کند».*

خداوند فرمود:

﴿ وَإِذۡ أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَٰقَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ لَتُبَيِّنُنَّهُۥ لِلنَّاسِ وَلَا تَكۡتُمُونَهُۥ ﴾

آل عمران: ۱۸۷

*«و آن هنگام که خدا از کسانی که کتاب داده شده‌اند تعهد گرفت که آن را برای مردم بیان می‌کنید و آن را کتمان نمی‌کنید».*

درباره‌ی تعدادی از پیامبران بزرگوار فرمود:

﴿ فَقَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥٓ ﴾ اعراف:۵۹

﴿ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥ ﴾ اعراف:۷۳

﴿ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥ ﴾ اعراف:۸۵

﴿ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥٓ ﴾ هود:۵۰

﴿قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥ﴾ هود: ۶۱

﴿قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥ﴾ هود:۸۴

*«پس ای قوم من، خدا را بپرستید، فریادرس و فرمانروایی جز او ندارید».*

د: اقوال رسول خداﷺ که در کتاب‌های سنت گرد آوری شده، و «سنت شریف قولی» را تشکیل می‌دهد، فراوان است.

### ضوابط آن

برای وسیله‌ی قول، ضوابطی لازم است تا آن را در اجرای وظیفه‌ی دعوی‌اش مشخص و محدود کند. این ضوابط را می‌شود به شکل زیر خلاصه کرد:

۱. قول وگفتار، مشروع و راستین باشد. خداوند متعال فرمود:

﴿وَلَا تَقُولُواْ لِمَا تَصِفُ أَلۡسِنَتُكُمُ ٱلۡكَذِبَ هَٰذَا حَلَٰلٞ وَهَٰذَا حَرَامٞ﴾ نحل:۱۶

*«و به آنچه زبان‌هایتان به دروغ وصف می‌کند، نگویید این حلال و این حرام است».*

باز فرمود:﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَقُولُواْ قَوۡلٗا سَدِيدٗا﴾ احزاب: ۷۰

*«ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا بترسید و گفتاری درست بگویید».*

نیز فرمود: ﴿قُلۡ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ ٱلۡفَوَٰحِشَ مَا ظَهَرَ مِنۡهَا وَمَا بَطَنَ وَٱلۡإِثۡمَ وَٱلۡبَغۡيَ بِغَيۡرِ ٱلۡحَقِّ وَأَن تُشۡرِكُواْ بِٱللَّهِ مَا لَمۡ يُنَزِّلۡ بِهِۦ سُلۡطَٰنٗا وَأَن تَقُولُواْ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعۡلَمُونَ﴾ اعراف: ۳۳

*«بگو، خداوند حرام کرده است کارهای نابهنجار (چون زنا) را خواه آن چیزی که آشکارا انجام پذیرد و ظاهر گردد و خواه، آن چیزی که پوشیده انجام گیرد و پنهان ماند، و (هرنوع) بزهکاری را و ستمگری (بر مردم) را، که به هیچ وجه درست نیست؛ و این‌که چیزی را شریک خدا کنید بی‌دلیل و برهانی که از سوی خدا مبنی بر حقانیت آن خبر در دست باشد؛ و این‌که به دروغ از زبان خدا چیزی را (درباره‌ی تحریم و تحلیل و جز آن) بیان دارید، که (صحت وسقم آن را) نمی‌دانید».*

۲. گفتار، نرم و نیکو باشد. خداوند متعال فرمود:

﴿فَبِمَا رَحۡمَةٖ مِّنَ ٱللَّهِ لِنتَ لَهُمۡۖ وَلَوۡ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ ٱلۡقَلۡبِ لَٱنفَضُّواْ مِنۡ حَوۡلِكَ﴾ آل عمران: ۱۵۹

و فرمود:﴿۞لَّا يُحِبُّ ٱللَّهُ ٱلۡجَهۡرَ بِٱلسُّوٓءِ مِنَ ٱلۡقَوۡلِ إِلَّا مَن ظُلِمَ﴾ نساء: ۱۴۸

*«خداوند، دوست ندارد زبان به بدگویی گشایند مگر آن کسی که مورد ستم قرار گرفته باشد».*

باز فرمود: ﴿ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا ﴾ بقره: ۸۳

*«و به مردم نیک بگویید».*

نیز فرمود: ﴿ فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ ﴾ طه: ۴۴

*«سپس با نرمی با او سخن بگویید شاید یاد کند یا بهراسد».*

۳. گفتار، با کردار مطابقت داشته، با آن مخالفت نداشته باشد. خداوند متعال فرمود:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ (٢) كَبُرَ مَقْتًا عِندَ اللَّهِ أَن تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴾ صف: ۲ — ۳

و باز فرمود: ﴿ وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُم بِمُؤْمِنِينَ (٨) يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا ﴾ بقره: ۸ — ۹

*«در میان مردم دسته‌ای هستند که می‌گویند: ما به خدا و روز رستاخیز باور داریم در صورتی که باور ندارند و جزو مؤمنان به شمار نمی‌آیند. خدا و کسانی را گول می‌زنند که ایمان آورده‌اند».*

و هم‌چنین فرمود:

﴿ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنْهَاكُمْ عَنْهُ ﴾ هود: ۸۸

٤. گفتار، واضح و روشن باشد.خداوند متعال فرمود:

﴿ وَمَا أَرْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ ﴾ ابراهیم: ۴

در حدیث شریف آمده است:

«كان كلام رسول الله ﷺ كلاما فصلا (بينا ظاهرا) يفهمه كل من يسمعه»[1]

*(سخن رسول خدا واضح و روشن بود هر کس آن را می‌شنید، می‌فهمید.)*

هم‌چنین در حدیث آمده:

«أن النبي – صلى الله عليه وسلم– كان إذا تكلم بكلمة أعادها ثلاثا حتى تفهم عنه»[2]

*(پیامبر ﷺ هرگاه سخن می‌گفت سه بار تکرار می‌کرد تا فهمیده شود).*

۵. گفتار، باید از گزافه‌گویی و تکلف ادبی دور باشد، و در گفتگو با مردم، عوام و امثالشان[3] از کلمات نامأنوس دور از فهم و فضل فروشانه استفاده نکند.

در حدیث آمده است:

---

[1]. روایت ابی داود در سننش و حسن است شماره ٤٨٣٩، وتعليق رياح ودقاق بر رياض الصالحين را نگاه کنید. ص ۳۱۳.

[2]. روایت بخاری شماره ٩٤–٩٥ و فتح الباری ١٨٨/١.

[3]. این عنوان بابی در رياض الصالحين امام نووی است ص ٦٥٧ تحقيق رياح و دقاق.

«إن الله يبغض البليغ من الرجال الذی يتخلل بلسانه كما تتخلل البقره»[۱]

*(خداوند مردانی که متکلفانه سخن می‌گویند و همچون گاو که علف را می‌پیچد، بخشی را می‌پیچانند را دشمن می دارد.)*

هم چنین در حدیث آمده است:

«إن من أحبكم إلی وأقربكم منی مجلسا يوم القيامه أحاسنكم أخلاقا وإن من أبغضكم إلی و أبعدكم منی يوم القيامه الثرثارون والمتشدقون والمتفيهقون»[۲]

*(کسانی نزد من محبوبتر و روز قیامت منزلت شان به من نزدیکتر است که خوش اخلاق‌تر باشند، و کسانی نزد من مبغوض‌تر و روز قیامت از من دورترند که پرگو و گزافه‌گو و متکبرانه سخن بگویند).*

امام نووی در ریاض الصالحین، این اوصاف را این‌گونه تفسیر کرده است: ثرثار کسی است که زیاد و متکلفانه سخن می‌گوید. و متشدق آن کسی است که در سخن گفتن با مردم زیاده گویی می‌کند و با دهن پر، ادیبانه و به خاطر تعظیم و گرامی داشت کلامش، سخن می‌گوید. متفیهق از فهق، در اصل به معنی پرشدن است، و متفیهق آن کسی است که با دهن پر صحبت کند و درازگویی می‌کند و از باب تکبر و خودبزرگ‌بینی، و به منظور اظهار برتری خود بر دیگران، از کلمات عجیب و غریب استفاده کند[۳]... دیگر جلوه‌های حکمت در گفتار و آداب بیان و موعظه نیز بر دعوتگر حکیم پوشیده نیست. از رسولﷺ وارد شده است که فرمودند:

«إن طول صلاة الرجل وقصر خطبته مئنة من فقهه فأطيلوا الصلاة وأقصروا الخطبة»[۴]

*(طولانی کردن نماز و کوتاه خواندن خطبه‌ی (هر) شخص، نشانه‌ای از فهم عمیق اوست. بنابراین نماز را طولانی کنید. خطبه را کوتاه).*

و هم‌چنین درباره‌ی موعظه‌ی رسول اللهﷺ آمده:

«كان رسول الله – صلی الله عليه وسلم– يتخولنا بالموعظه فی الأيام كراهة السآمة علينا»[۵]

---

۱. روایت ابوداود و ترمذی و ترمذی گفته است حسن است. سنن ابی داود ۵۰۰۵ و سنن ترمذی ۲۸۵۷.

۲. روایت ترمذی و گفته است حسن است. شماره ۲۰۱۹.

۳. ریاض الصالحین ص ۲۸۹–۲۹۰.

٤. روایت مسلم شماره ۸٦۹ و النهايه فی غريب الحديث والاثر ۲۹۰/٤.

۵. متفق علیه. صحیح البخاری مع الفتح ٦۸ و ۷۰و ٦٤۱۱ و فتح الباری ۱٦۲/۱ و ۱٦۳و ۲۲۸/۱۱ و صحیح مسلم شماره ۲۸۲۱.

*(پیامبرﷺ گاه، گاه برای ما سخنرانی می‌کرد از بیم این‌که اگر (موعظه و سخن‌رانی) همیشه باشد ما خسته شویم).*

**توجه:**

با این‌که قول، وسیله‌ی مهمی است، و شارع به آن دستور داده، به همان صورت نیز ما را متوجه اهمیتِ مراقب حرف زدنِ خود بودن و دقت در کلام کرده است. در حدیث شریف آمده است:

«من کان یومن بالله والیوم الآخر فلیقل خیرا أو لیصمت»[1]

*(کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، خیر بگوید یا ساکت بماند).*

هم‌چنین در حدیث آمده است:

«وإن العبد لیتکلم بالکلمة من سخط الله تعالی لایلقی لها بالا یهوی بها فی جهنم»[2]

*(گاهی بنده، با یک کلمه که چندان به آن اهمیتی نمی‌دهد زمینه‌ی خشم خدا را فراهم می‌کند و به جهنم فرو می‌رود).*

در حدیث معاذ؄ پس از این‌که درهای خیر را برایش بیان می‌کند، می‌فرماید:

«ألا أخبرک بملاک ذلک کله؟قلت بلی یا رسول الله فأخذ بلسانه فقال:کف علیک هذا قلت یا رسول الله وإنا لمؤاخذون بما نتکلم به؟ قال ثکلتک أمک وهل یکب الناس فی النار علی وجوههم إلا حصائد ألسنتهم؟!»[3]

*(آیا تو را از اساس همه‌ی آن با خبر نسازم؟ گفتم بلی ای رسول خدا، پس زبانش را گرفت (نشان داد) و گفت: این‌را نگه‌دار. گفتم ای رسول خدا ما دربرابر آنچه می‌گوییم مواخذه می‌شویم؟ فرمود: مادرت به عزایت بنشیند، مگر جز دستاوردهای زبان، چیز دیگری هم هست که مردم را بر صورت‌هایشان به آتش بیندازد؟).*

بنابراین اهمیت قول نباید دعوتگر را از خطر زبان غافل کند. از بعضی سلف روایت شده است که سنگریزه‌ای زیر زبانشان می‌گذاشتند تا زبانشان هر چیزی را نگوید، و برای پرهیز مؤمن از فتنه‌ی گفتار همین آیه کافی است:

﴿ مَا يَلْفِظُ مِن قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ﴾ ق:۱۸

*«هیچ سخنی بر زبان نمی‌آورد مگر که نزد او مراقبی آماده است».*

---

[1]. متفق علیه. صحیح البخاری مع الفتح ٦٠١٨ و ٦٠١٩ و فتح الباری ٤٤٥/١٠ و صحیح مسلم شماره ٤٧.

[2]. بخاری ٦٤٧٨ و فتح الباری ٣٠٨/١١.

[3]. روایت ترمذی و گفته است: حسن صحیح است. سنن ترمذی شاره ٢٦١٩.

و این آیه: ﴿إِذْ تَلَقَّوْنَهُۥ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُم مَّا لَيْسَ لَكُم بِهِۦ عِلْمٌ وَتَحْسَبُونَهُۥ هَيِّنًا وَهُوَ عِندَ ٱللَّهِ عَظِيمٌ﴾ نور: ۱۵

*«آن هنگام که با زبان‌هایتان آن را دریافت می‌کردید، و با دهن‌هایتان آنچه به آن دانشی ندارید می‌گفتید، و آن را ساده می‌پنداشتید، در حالی‌که آن نزد خدا بزرگ است.»*

## تلویزیون

تعریف آن: تلویزیون اصطلاح جدیدی است که صاحب معجم الوسیط آن را این‌گونه معرفی کرده است: «دستگاهی است که به وسیله‌ی امواج الکتریکی، شکل‌ها و صداها را منتقل می‌کند.» بعضی کوشیده‌اند آن را رائی بنامند.[1]

تلویزیون از وسایل علمی و فنی است که ویژگی‌های وسایل سمعی و بصری در آن جمع شده است، و در عصر جدید پس از آن‌که اختراع شده نشر بسیار گسترده‌ای یافته تا آن‌جا که هیچ خانه‌ای پیدا نمی‌شود که تلویزیون در آن نباشد.

## اهمیت تلویزیون

این وسیله‌ی نوین اهمیتش از چند جهت است از جمله:

الف: مهمترین ویژگی‌های وسایل سمعی و بصری در آن جمع است از جمله:

۱. امتداد زمانی و مکانی بدین صورت که این وسیله در پخش، همه‌ی زمان‌ها را در بر می‌گیرد و گاهی در بعضی شهرها پخش تلویزیونی در همه‌ی ساعات وجود دارد. همان طور که موانع جغرافیایی را در می‌نوردد و در مقابلش دوری یا نزدیکی مطرح نیست- به ویژه پس از این‌که ماهواره‌ها اختراع شده است.

۲. موضوعاتی که پخش می‌کند متنوع است و نیازها و علاقه‌های متعدد مردم را نشانه می‌گیرد.

۳. گوش فرا دادن و نگاه کردن به آن آسان است و نیاز به تحمل سختی نیست، و وقت خاصی هم نمی‌طلبد. شنونده (و بیننده‌ی آن) می‌تواند در حال ایستاده و نشسته، و موقع غذا خوردن یا هنگام سخن گفتن، و هنگامی‌که برای خواب دراز کشیده....به آن گوش دهد و ببیند.

---

[1]. معجم الوسیط ماده‌ی تلف ۸٦/۱

ب: نزد مردم از جذابیت زیادی برخوردار است. زیرا هم زمان بر قوه‌ی شنوایی و بینایی تمرکز می‌کند. به همین دلیل است که مشاهده کنندگان و پی‌گیرندگان پخش تلویزیونی، خیلی بیشتر از دنبال کنندگان برنامه‌های رادیو و یا مطالب روزنامه است. نیز به سبب پیشرفتی که در زمینه‌ی گوناگون کردن برنامه‌ها و غنا بخشیدن به جذابیت آن‌ها حاصل شده کاربرانش بیشتر شده است.

ج: ارزان قیمت است و به وفور قابل دسترسی است به صورتی که شرکت های جهانی در ساخت و صدور و کاهش بهایش با هم مسابقه می‌دهند... و اماکن عرضه و فروشش زیاد است.

د: مشاهده کنندگان و دنبال کنندگان برنامه‌هایش - از بزرگ و کوچک، مرد و زن و با سواد و دیگران- متنوع‌اند. و دیگر ویژگی‌هایی که آن را از مهم‌ترین وسایل نوینی قرار داده که منتشر شده است.[۱]

**واقعیت آن**

تلویزیون وسیله‌ای مادی است که می‌توان در راه خیر و شر هر دو از آن استفاده کرد. اما چون اختراع دولت‌های فاسد است و در سیطره‌ی حکام فاسق است، بیشتر در راه شر از آن استفاده می‌شود. این استفاده‌ی منفی به چند علت است: یا از روی قصد و برنامه‌ی قبلی، برای علاقه به شایع ساختن افکار پلید و عادت‌های قبیح است؛ یا به خاطر اشباع خواست‌های متنوع مردم، و بی‌رعایت ضوابط شرعی و اخلاقی است (که از روی سستی و غفلت می‌خواهند مردم را جذب کنند). و یا به خاطر کم بودن برنامه‌های مفید و نادر بودنش، می‌خواهند اوقات فراغت مردم را پر کنند تا ساعت‌های پخش زیاد شود. و سبب‌ها و انگیزه‌های دیگری که در شهرهای مختلف فرق می‌کند.

دعوتگران، برای اصلاح و درمان این وسیله، بسیار کوتاهی کرده‌اند و موضع‌گیری‌های متفاوتی داشته‌اند. بعضی به طور کلی آن را طرد و از خود دور ساخته‌اند؛ و بعضی به طور فردی یا بی‌اندیشه‌ورزی، درآن مشارکت جسته‌اند و در اصلاح واقعیت آن کاری از پیش نبرده‌اند. بعضی نیز با آن به مبارزه برخاسته‌اند و

---

[۱]. به کتاب المسرح الاسلامی و روافده و مناهجه‌ی احمد شوقی قاسم ص ۴۰۰-۴۰۱ و کتاب وسائل الإعلام وأثرها فی وحدة الأمه‌ی محمد موفق غلایینی، و التمثیلیة التلفازیة واستخدامها فی مجال الدعوة ی پژوهشگر محمد حسن هادی که برای کسب درجه‌ی فوق لیسانس به قسم اطلاع رسانی در دوره عالی دعوت در مدینه در سال ١٤٠٥ و ١٤٠٦ هجری تقدیم شده، و بنده در اشراف آن مشارکت داشته ام.ص ۲۷ به بعد مراجعه شود.

دستگاهش را شکسته و یا ورود آن به خانه‌ی خود را تحریم کرده‌اند... با این‌که موضع دعوتگران، در برابر آن متنوع و گوناگون بوده، ولی تغییر قابل ذکری در واقعیت آن حاصل نشده، بلکه شیوع و انتشار بیشتری نیز یافته است، و تأثیر آن بر بزرگ و کوچک افزون‌تر شده است، و مردم تسلیم واقعیت آن شده، به آن روی آورده، و از خیر و شرش که پخش می‌شود، استقبال کرده‌اند. این درحالی است که غالب برنامه‌هایی که با تفاوت اندکی در کشورهای مختلف پخش می‌شوند، حلال و حرام را در هم در آمیخته است. این پیشرفت پخش تلویزیونی و استقبال از پخش مستقیم ماهواره (که از اطراف و اکناف دنیا، دولت‌ها هر برنامه‌ای را که بخواهند با آن پخش می‌کنند و به هر چه دوست دارند فرا می‌خوانند) دعوتگران را سخت به وحشت انداخته است. تا جایی که بعضی دعوتگران به راه حل‌های منفی اندیشیده‌اند از قبیل تشویق بر بعضی کانال‌ها و ممانعت از وارد کردن بعضی دستگاه‌های نوین معین که به طور مستقیم پخش می‌شود.

## حکم تلویزیون

از جهت حکم، با توجه به محتوای برنامه‌هایی که در آن عرضه می‌شود، مشتمل بر سه نوع وسایل است که عبارتند از:

۱. وسیله‌ی مباح: با توجه به چیزهای خوب و مباحی که پخش می‌کند.

۲. وسیله‌ی به هم آمیخته: با توجه به برنامه‌های زیادی که خیر و شر و حلال و حرام در آن‌ها با هم درآمیخته است.

۳. وسیله‌ای که در حکمش اختلاف است: با توجه به انواع تصاویری که علماء در حکمش اختلاف دارند. این تنوع، باعث شده که حکم کردن برآن دشوار و پیچیده باشد همان طور که درمان و اصلاح آن نیز سخت و مشکل است. بنابراین مسلمان نمی‌تواند تنها به خاطر غالب بودن شر آن، به طور مطلق حکم تحریم دهد چون این غالبیت در کشورها و جاهای مختلف متفاوت است، و حتی از کانالی تا کانال دیگر و از برنامه‌ای تا برنامه‌ی دیگر فرق می‌کند. همان طور که به سبب درآمیخته بودن برنامه‌ها به محرمات و مفاسد، از یک سو نمی‌توان حکم بر حلال بودنش را داد و از سوی دیگر نمی‌توان از همچون یک وسیله‌ی اختلافی با آن برخورد کرد. زیرا بسیاری از محرمات و مفاسدی که در آن عرضه می‌شود از جمله حرام‌ها و مفاسد اختلافی نیست، بلکه بر حرام بودنش اتفاق است به این دلیل به تبع وضعیت سؤال کننده و استفتا کننده، باید حکم آن به تفصیل بیان داشت. مثلاً گفته شود: برای آن کسانی که توان کنترل آن را ندارند و نمی‌توانند در بین خود و

خانواده‌شان آن را کنترل کنند، حلال نیست تا از آن استفاده کنند. ولی برای آنهایی که توان کنترل آن نسبت به خود و خانواده‌شان را دارند جایز است. اما باید در نظر داشت که این محافظت و کنترل، بایستی با تربیت عملی دقیق، زیر نظر پدران و مربیان، و با رعایت ضوابط شرعی روشنی که مسلمانان به آن پای‌بندند (و بدان وسیله حلال و حرام را می‌شناسند)، و رعایت آن‌چه مشاهده‌اش جایز است و آنچه جایز نیست، همراه باشد. جز با این دو کار(تربیت و نظارت)، و مد نظر قرار دادن ضوابط شرعی، تصور استفاده‌ی صحیح از این دستگاه به هیچ صورت ممکن نیست. همچنان که واقعیت بسیاری از خانه‌های مسلمانان که تلویزیون به آن وارد شده، گویا و مؤید این مطلب است.

چند سال پیش با بعضی از برادران دعوتگر، برای وضع ضوابط مربوط به «تربیت و نظارت» همکاری کردیم تا به‌طور دقیق در سطح خانه‌هایمان و خانه‌های آنهایی که به ما مراجعه می‌کردند، این تربیت ونظارت را اجرا کنیم. از همان آغاز، تجربه‌ی عملی ثابت کرد: خانواده‌ای که مقید به ضوابط باشد، و به سالم ماندن دین و دنیایش علاقه داشته باشد، و به خطر این وسایل و امثالش آگاه باشد — الحمدلله — می‌تواند تا حد زیادی از شر این دستگاه‌های خطرناک سالم بماند، امّا پیوسته از طرف صاحبان همت و دنبال کنندگان این تلاش، به پی‌گیری و ملاحظه و تصحیح و جهت‌دهی نیاز دارد. پیش از این تجربه، به نظر مخالفان این دستگاه و آنهایی که این وسایل را به کلی کنار گذاشته بودند، سخت تعصب می‌ورزیدم ولی بعد از توجه طولانی و مطالعه‌ی دقیق و بررسی پیگیر واقعیت بسیاری از خانواده‌های مسلمان، به این نتیجه رسیدم که وارد کردن این وسیله به خانه‌ها در چهارچوب نقشه‌ی تربیتی دقیق و وضع ضوابط شرعی روشن، ضروری است... همان‌طور که گفتیم این برای کسی است که این توان را در خود می‌بینند. زیرا کودک مسلمانی که از کودکی با شیوه‌ی محافظت و کنترل در استفاده از این دستگاه‌ها تربیت شود، وقتی بزرگ شد بیش از دیگران می‌تواند در استفاده، خود را کنترل کند و به ضوابط شرعی مقید باشد. خیلی آسان می‌توان در خانه‌ای که افرادش منضبط‌اند، و علاقه‌مند به ضوابط شرعی‌اند، کودک را بر اساس کنترل و پاکی تربیت کرد. یعنی افراد خانه‌ها به همان شکلی که با دستگاه‌های خانگی خطرناک - مانند فرهای گازی یا برقی و....- برخورد می‌کنند، بایستی با این دستگاه نیز برخورد کنند. اما آن کودکی که به خاطر پرهیز از خطر تلویزیون به طور کامل از آن منع شود، در بسیاری موارد هنگامی‌که فرصت استفاده از تلویزیون دست دهد، یا به آن علاقه پیدا کند، نخستین قربانی آن و قربانی شیوه‌ی استعمال

آن خواهد بود. بنابراین بایستی پدران و مربیان پیش از این‌که در آینده تلویزیون در درون خانه‌هایشان به جنگ با آنان بپردازد و با استفاده از عقده‌ی محرومیت کودکان، و با بهره‌برداری از غرایز و شهوات، برآنان مسلط شود، این تجربه‌ی مفید را به فرزندان و خانواده‌هایشان آموزش دهند، و پیوسته مسئولیت‌هایشان در امر تربیت و تعلیم را به یاد داشته باشند، و ندای خدای ﷻ به آنان را استجابت کنند.

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ وَأَهۡلِيكُمۡ نَارٗا وَقُودُهَا ٱلنَّاسُ وَٱلۡحِجَارَةُ عَلَيۡهَا مَلَٰٓئِكَةٌ غِلَاظٞ شِدَادٞ لَّا يَعۡصُونَ ٱللَّهَ مَآ أَمَرَهُمۡ وَيَفۡعَلُونَ مَا يُؤۡمَرُونَ ﴾ تحریم:۶

*«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود وخانواده‌تان را از آتشی نگه دارید که مردم و سنگ‌ها هیزمش هستند، فرشتگانی خشن و قوی برآن گمارده شده‌اند که از آنچه خدا دستورشان دهد سرپیچی نمی‌کنند، و آنچه مأمور شوند انجام می‌دهند».*

و باز فرمود: ﴿ قُلۡ إِنَّ ٱلۡخَٰسِرِينَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ وَأَهۡلِيهِمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۗ أَلَا ذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡخُسۡرَانُ ٱلۡمُبِينُ ﴾ زمر: ۱۵

**تئاتر**

تعریف آن: عربی آن تمثیل است، و تمثیل در لغت، «تشبیه» است. گفته می‌شود:

«مثل الشئ بالشئ تمثیلا وتمثالا»

*(فلان چیز را به فلان چیز تشبیه کرد و با آن اندازه، اندازه‌گیری کرد).*[۱]

باز گفته می‌شود: «مثل له تمثیلا»

به وسیله‌ی نوشتن یا وسیله‌ی دیگر، برای او تصویر کشید. چنان‌که گویی به آن نگاه می‌کند.[۲] خداوند متعال فرمود:

﴿ فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرٗا سَوِيّٗا ﴾ مریم:۱۷

*«پس در قالب بشری راست و سالم برای او مجسم شد».*

تمثیل در«اصطلاح» را بعضی این‌گونه معرفی کرده‌اند: به نمایش درآوردن داستان و صاحبان آن، چه واقعی باشد و چه تخیلی، به صورت زنده.[۳]

---

۱. معجم الوسیط ماده مثل ۸۵۳/۲

۲. تاج العروس زبیدی ماده مثل ۱۱۱/۸.

۳. التمثیل حقیقة و حکما بکربن عبدالله أبوزید ص ٦.

کسانی دیگر، این‌گونه تعریف کرده‌اند: مجسم ساختن یک حادثه‌ی تاریخی، یا واقعه‌ی اجتماعی، یا موضع‌گیری سیاسی، یا اندیشه‌ی توجیهی...به وسیله‌ی شخصیت‌های بشری، یا صورت‌های مادی وحسی[۱] تئاتر یکی از فنون قدیمی است. نزد یونانیان و جز آنان وجود داشته است. در دوره‌های نخستین به زندگی مسلمانان وارد نشده بود، گرچه انواع گوناگونی از آن را در دوره‌های قدیم می‌شناختند و به «نمایش سایه‌ها» و تئاتر واعظان و معلمان معروف بود. تئاتر در عصر ما به فن مستقلی تبدیل شده که طرفداران و مدارس و اشکال خاص خودش را دارد.[۲]

### اهمیت آن:

تئاتر نیز همچون دیگر وسایل موجود در این عصر، از چند جهت حائز اهمیت است:

۱. ویژگی‌های وسایل دستی و سمعی و بصری را، یک‌جا در خود گرد آورده است، و این ویژگی بر جذابیتش افزوده و باعث شده است مردم بیشتر از آن استقبال کنند.

۲. اشکال و موضوعاتش متنوع است. از جمله مسائل اندوهناک و سرگرمی و ملی و شوخی.... و از آن جمله است سریال‌های فیلم و غیر از آن.[۳]

تئاتر بیش از وسایل تلویزیونی تماشاچی جذب می‌کند و موفق‌ترین روش برای ارتباط با توده‌ی مردم است که با شور و شوق عجیبی آن را پی‌گیری می‌کنند. بنابراین تئاتر تماشاچیان را جذب می‌کند و بر عقل‌هایشان چیره شده و دل‌هایشان را اسیر می‌کند.[۴]

### حکمش

علماء، امروز در حکم تئاتر، بسیار اختلاف نظر دارند همان‌طور که از علماء گذشته نیز اقوالی در ممنوع بودن بعضی شکل‌های تئاتر (که در زمانشان رایج بوده) روایت شده است. حتی از بعضی آنان روایت شده که خود را به تذکر دهندگان و واعظان و معلمان شبیه ساختن کفر است. زیرا از بازیگران این نقش‌ها مسائل مذهبی در حالی پرسیده که پرسش‌گران می‌خندیدند و مسخره می‌کردند.

---

۱. حکم الإسلام فی وسائل الإعلام دکتر عبدالله علوان ص ٤٠ و ٤١ نشر دارالسلام.

۲. التمثیل حقیقة و حکما ص ٧-٩.

۳. التمثیلیة التلفازیة واستخدامها فی مجال الدعوة ص ٥٦-٧٠.

٤. التمثیلیة التلفازیة محمد حسن هادی ص ٢٦ و بعد.

گرچه قول به عدم کفر نیز، از بعضی از آنان روایت شده است.[۱] بعضی از علمای متأخر هم در حکم آن زیاد سخت‌گیری کرده‌اند تا آن‌جا که به محدوده‌ی تحریم قطعی (که به طور ضروری از دین معلوم است) نزدیک شده، آن را جزء گناهان کبیره قلمداد کرده‌اند.[۲] گروهی دیگر از علماء، بین انواع مختلف آن فرق گذاشته‌اند. در نتیجه نوعی را حرام و نوع دیگر را مباح و نوع دیگر را مکروه دانسته‌اند.[۳] کسان دیگری نیز مطابق شرائط و ضوابطی، آن را مباح دانسته‌اند.[۴] چون از یک جهت حکم تئاتر بحث دقیقی است و زیاد مورد اختلاف علماء قرار گرفته و از جهت دیگر چون بنده قانع شده‌ام که مسائل به بحث و بررسی علمی بیشتر نیاز دارد، نظرم بر این است که همچون وسایل اختلافی با آن برخورد کنیم که در مبحث اول از همین فصل، ضوابط آن ذکر شد. اقوال و دلایل علمای مختلف را که چگونگی حکم آنان درباره تئاتر در سطور بالا ذکر شد می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

۱. کسانی - همچون شیخ أحمد غماری- که به طور قطعی فتوا به تحریمش داده، و جزء بزرگترین گناهان کبیره به حسابش آورده‌اند، در استدلال از دلایل عامیانه بهره جسته‌اند. گذشته از آن، دلایل را به شیوه‌ای دور از ادب علمی، و احترام گذاشتن به نظر مخالف، عرضه کرده‌اند تا حدی که نزدیک است آنهایی را که قائل به حلال بودن تئاتر هستند، خارج از دین بدانند. شاید قوی‌ترین دلیل شیخ احمد غماری این باشد که تئاتر، نوعی سرگرمی باطل و نوعی دروغ و تشبیه به کفار است... و تا زمانی که دروغ حرام باشد تئاتر نیز حرام خواهد بود.[۵]

۲. کسانی همچون دکتر عماره نجیب در کتابش«فقه الدعوة والإعلام»[۶] با اتکاء بر این‌که پیامبر در زمان خود آن را نفی کرده، قائل به تحریم است و سایر دلایل مربوط.

---

[۱]. نگاه کنید به آنچه بکربن عبدالله أبو زید از امام نووی و ابن حجر هیثمی در بحث التمثیل حقیقه و حکما ص ۱۳ آورده است.

[۲]. همان‌گونه که شیخ احمد غماری در کتابش إقامة الدلیل علی حرمة التمثیل ص ۵-۶ انجام داده است.

[۳]. کتاب البیان المفید عن حکم التمثیل والأناشید عبدالله بن عبدالرحمن سلیمانی نگاه کنید که نمونه‌هایی از این‌گونه اقوال و فتواها در آن ذکر شده است. از کسانی که قائل به کراهت هستند، شیخ صالح لحیدان است.ص ٤٦-٤٧ از این کتاب.

[٤]. به کتاب حکم الإسلام فی وسائل الإعلام دکتر عبدالله علوان ص ٤٠ به بعد و کتاب حکم التمثیل فی الدعوه إلی الله شیخ ابی عبدالرحمن عبدالله بن محمد آل هادی مراجعه شود.

[٥]. اقامة الدلیل علی حرمةالتمثیل ص ٦-٣٥.

[٦]. ص ٢١٥ و ٢١٦ نشر مکتبه المعارف در ریاض، سال ۱۹۸۷ میلادی.

۳. کسان دیگر با اتکاء بر این که تئاتر در ابتدای پیدایش، شعار تعبدی کفار بوده، قائل به تحریم‌اند و دلیلشان این است که مسلمانان از تقلید و تشبه به کفار نهی شده‌اند این در صورتی است که در زمینه‌ی عادت‌ها و سرگرمی باشد، اما تشبه دینی در نظرشان آن چیزی است که جنبه‌ی تعبدی دارد در حالی‌که عبادت‌ها مقید به نص و محل ورودش است در نتیجه حرام است زیرا جدید است و آن را تشبیه بدعی[۱] نامیده‌اند. از جمله کسانی که به این نظریه قائل‌اند شیخ بکربن عبدالله أبو زید است و آن را در بحثی که به مجمع فقه اسلامی در سازمان کنفرانس اسلامی تقدیم نموده، مطرح کرده است. همچنین شیخ حمود بن عبدالله تویجری و کسان دیگر.[۲]

۴. کسانی دیگر، با شروط و ضوابطی به مباح بودن آن حکم کرده، تنها انواع خاصی را حرام دانسته‌اند. مانند نوشتن و اجرای متن تئاتری مربوط به انبیاء علیهم الصلاة والسلام یا صحابه‌ی کرام و از این قبیل. از جمله کسانی که بر این رأی‌اند شیخ صالح فوزان[۳] و شیخ صالح بن محمد لحیدان[۴] و شیخ محمد بن صالح العثیمین[۵] و شیخ عبدالله علوان[۶] و شیخ مصطفی زرقاء، و تعدادی دیگر از علماء و پژوهشگران معاصر می‌باشند.[۷]

چندی پیش دوره عالی دعوت اسلامی مدینه‌ی منوره، سوال‌ها و استفتاءاتی علمی، پیرامون بعضی وسایل نوینی که بخش اطلاع رسانی به آن نیاز داشت را برای بعضی علماء و سازمان‌های علمی فرستاد. از جمله‌ی این وسایل، دستگاه عکاسی و دوربین‌های ضبط تلویزیونی و تئاتر بود... بیشتر جواب‌هایی که از بعضی هیئت‌ها و علماء رسیده بود، طبق شروطی، به مباح بودن حکم کرده بودند[۸] دلیل بیشتر آنهایی که قائل به اباحت بودند، این بود که اصل در اشیاء، اباحت است و با

---

[۱]. التمثیل حقیقه و حکما ص ۱۱ و ۲۳.

[۲]. البیان المفید ص ٤١.

[۳]. البیان المفید ص ٥١.

[٤]. همان مصدر ص ٤٦-٤٧.

[٥]. همان مصدر.

[٦]. حکم الإسلام فی وسائل الاعلام ص ٤٠ و بعد.

[۷]. به بحثی به مجمع فقه اسلامی تقدیم شده به نام ظاهره فن التمثیل دکتر محمد عبداللطیف فرفور نگاه کنید که روزنامه‌ی أخبار العالم الإسلامی در ۲۱ رمضان ۱٤۱ هجری در شماره ۱٦٦ سال ۲٥ منتشر کرده نگاه کنید.

[۸]. آن کار در سال ۱٤۰٥ صورت گرفت و نسخه‌ای از جواب‌ها پیش من هست چون عضو کمیسیون بررسی آن پرسش‌ها بودم.

مورد مناقشه دانستن دلایل آنهایی که قائل به تحریم‌اند دلایل آنان را تضعیف کرده بودند[۱] و بعضی از این هم پا فراتر گذاشته و برای مباح بودن به بعضی نصوص شرعی عام، که مشتمل بر یکی از انواع شبیه‌سازی به صورت‌های مادی یا اشخاص بشری است، استدلال کرده بودند.[۲] با توجه به این‌که در این مسأله‌ی اختلافی ظریف، تحقیق و پژوهشی جامع نکرده‌ام، به بعضی ملاحظات و تعلیقات علمی بر بعضی اقوال گذشته، اکتفا می کنم:

۱. نمی‌توان به این دلیل که تئاتر در قدیم نشان خاص کفار بوده پس حرام است استناد جست. زیرا علماء آشکارا بیان کرده‌اند که استفاده از هر چیزی که نشان کفار بوده، امّا از آن وضعیت خارج شد، جایز است.[۳] گذشته از آن بر کسی پوشیده نیست که تئاتر در عصر حاضر به اندازه‌ای فراگیر شده که به عنوان شعار خاص یک قوم مطرح نیست.

۲. این قول هم صحیح نیست که «دعوت به سوی خدا در وسیله و هدف، توقیفی است، و هدف وسیله را توجیه نمی‌کند، و این وسیله جدید را نیز بنابراین اصل تعبدی، باید از همان ابتدا مردود شمرد».[۴] زیرا وسایل دعوی همچون سایر وسایل که مسلمانان در زندگی به کار می‌برند، در دوره‌های مختلف تغییر می‌کند، و تنها کافی است مطابق ضوابط شرعی‌ای که در مبحث اول از این فصل روشن کرده‌ام با آن رفتار شود، و خیلی فرق است که چیزی را تعبدی توقیفی بدانیم و یا آن را مقید به حکم شرعی کنیم.

۳. این قول هم صحیح نیست که تئاتر «دینی» امروز به معنای «تعبدی» است[۵] بلکه «تعبدی»، آن است که بر اساس عبودیت و تقرب به خدا باشد، و «دینی»، در اصل، آن چیزی است که مضمونش دینی باشد، حال چه داستانی دینی، یا به تصویر کشیدن یکی از غزوه‌ها، یا مجسم کردن یکی از اخلاق کریمانه‌ی اسلامی باشد. و........

---

[۱]. نگاه کنید به آن چه شیخ محمد بن صالح العثیمین در کتاب البیان المفید ص ۱۱-۱۳ آورده و این که تئاتر جزء دروغ‌ها و حرام باشد را نفی کرده است.

[۲]. مثلاً به نظری که شیخ عبدالله علوان درکتابش حکم الاسلام فی وسائل الاعلام ص ۴۰-۴۹ داده نگاه کنید. و آنچه هرکدام از شیخ صالح فوزان و ابن عثیمین و مناع القطان در گفتگویی که پژوهشگر محمد حسن هادی با آنها داشته، ارائه کرده‌اند. در بحث التمثیلیة التلفازیة ص ۱۸۰ و ۱۹۰.

[۳]. نگاه شود به فتح الباری ۲۷۵/۱۰-۳۰۷ چاپ سلفی.

[۴]. نگاه شود به قول بکربن عبدالله أبو زید در بحث التمثیل حقیقه و حکما ص۲۰.

[۵]. نگاه شود به قول بکربن عبدالله أبو زید در بحث التمثیل حقیقه و حکما ص۱۱.

٤. این استدلال که ترک پیامبر به طور مطلق، دال بر تحریم آن شئ متروک است؛ کاری که دکتر عماره نجیب[1] کرده نیز، صحیح نیست. این استدلال، زمانی صحیح است که بتوان ثابت کرد، مقتضی فعل وجود داشته، ولی پیامبر آن فعل را ترک کرده است در این صورت، آن ترک، دال بر تحریم است و اثبات این هم در بیشتر آن چیزهایی که پیامبرﷺ یا سلف صالح، ترک نموده‌اند، دشوار است. به همین دلیل است که هیچ یک از علمای سلف، ترک نمودن پیامبرﷺ را به تعریف سنت، داخل نکرده‌اند؛ بلکه سنت را این‌گونه تعریف کرده‌اند: آن قول یا فعل یا تقریری که از پیامبرﷺ صادر شده باشد – همان‌طور که در بیان اصول دعوت گذشت- روش خلفاء راشدین رضی الله عنهم به این صورت بود که در مورد امور جدیدی که پیامبرﷺ بدان کارها اقدام نکرده، به ماهیت آن توجه شود. اگر خیر است انجام شود و در غیر این صورت ترک شود همان‌طور که ابوبکر و عمر در مسأله‌ی گردآوری قرآن به بحث آن پرداختند. استدلال ابوبکرﷺ این بود که:

«کیف أفعل شیئا لم یفعله رسول الله صلی الله علیه وسلم؟!»

*(چگونه به کاری دست یازم که پیامبر نکرده است؟!).*

ولی عمرﷺ در جواب ابوبکر فرمود:

«والله إنه لخیر» *(به خدا، این کار خیر است).*

سپس ابوبکر فرمود:

«فلم یزل عمر یراجعنی حتی شرح الله صدری لذلک فی ذلک الذی رأی عمر»

*(پیوسته عمر، به من مراجعه می‌کرد تا که خداوند سینه‌ام را برای این کار گشود (دلم را دراین‌باره روشن کرد).*

و با عمر هم نظر شدم. این دو خلیفه، همین جواب را زمانی که همان مشکلی که برای ابوبکر پیش آمده بود، برای زیدبن ثابت مطرح شد، به او دادند و گفتند: به خدا قسم، این کار خیر است.[2] در نتیجه، این (رأی و نظر) سنتی ثابت و راشد شد.

**والله أعلم**

---

[1]. به کتاب فقه الدعوه والإعلام ص ۲۱۵ و ۲۱٦ و ۲۱۷ مراجعه شود.

[2]. به صحیح بخاری با فتح الباری شماره ٤۹۸٦ و ٤۹۸۷ وفتح ۱۰/۹و۱۱ مراجعه شود.

**ایجاد جماعت‌ها و سازمان‌های دعوی**

تعریف آن: معمولا اصطلاح جماعت‌ها و سازمان‌های اسلامی، به موسسه‌های دعویِ دارای اهداف عمومی اطلاق می‌شود. همان‌طور که اصطلاح جمعیت‌ها و هیئت‌ها به موسسه‌های دعویی اطلاق می‌شود که اهداف ویژه‌ای را دنبال می‌کنند. گفته می‌شود جماعت دعوی و سازمان دعوی، همان طور که گفته می‌شود هیئت خیریه یا انجمن خیریه و...

می‌توانیم جماعت‌ها و سازمان‌های اسلامی را این‌گونه تعریف کنیم «مجموعه‌ای از مردم که ضمن یک چهارچوب سازمانی واحد، یک هدف را دنبال می‌کنند.»

**انواع آن**

می‌توانیم جماعت‌ها و سازمان‌های اسلامی را به دو نوع اساسی تقسیم کنیم:
الف: سازمان‌های رسمی
ب: سازمان‌های غیر رسمی

**سازمان‌های رسمی:**

آن سازمان‌هایی است که نشان و آرم رسمی مانند دولت داشته باشند، یا از ناحیه‌ی دولت پدید آمده باشند، یا دولت آن‌ها را به رسمیت بشناسد مثل رابطه العالم الإسلامی در مکه مکرمه، و ریاست عمومی پژوهشی علمی و دعوت و ارشاد در مملکت عربستان سعودی، و کنگره‌ی جهانی جوانان در مکه و..

**سازمان‌های غیر رسمی:**

سازمان‌هایی که نشان رسمی ندارند، افراد آن را به وجود آورده‌اند و دولت آنها را به رسمیت نمی‌شناسد مثل جماعت اخوان المسلمین در برخی کشورهای اسلامی، و جماعت اسلامی در پاکستان و بعضی مناطق هند، و جماعت تبلیغ در هند، و دیگر جماعت‌های اسلامی غیر رسمی فراوانی که هست. این سازمان‌ها و جماعت‌ها را می‌توان بر اساس اهداف و اعمالشان، یا بر اساس شفافیت و پیچیدگی فعالیتشان، و دیگر تفاوت‌های اساسی که در اهداف و طبیعت خود دارند، به گونه‌های دیگری تقسیم کرد.

## پیدایش جماعت اسلامی

نخستین کسی که جماعت اسلامی- به معنای عام آن- در تاریخ اسلام و مسلمانان به وجود آورده، سرورمان محمدﷺ است. به این صورت که جماعتی اسلامی و غیر رسمی را در مکه تشکیل داد، تا این‌که به جماعتی رسمی در مدینه‌ی منوره تبدیل شد و آن‌گاه مسلمانان از دولتی برخوردار شدند که آنان را گرد هم می‌آورد وکارهایشان را سازماندهی می‌کرد. این جماعت بعد از پیامبر ﷺ زیر نظر خلفای راشدین استمرار داشت. گاه قوت می‌گرفت و گاه ضعیف می‌شد تا آن‌که خلافت اسلامی سقوط کرد. در حقیقت همه‌ی سازمان‌های دعوت و مؤسسات، در دوره‌های مختلف اسلامی، از این جماعت دعوی (دولت اسلامی) نشأت گرفته‌اند زیرا دولت اسلامی در حقیقت بزرگترین مؤسسات دعوی به شمار می‌رود، که بر اساس اسلام و به خاطر محافظت از اسلام، و اجرای حدود و احکام خدا در زمین، و انتشار آن در همه‌ی دنیا، به پا خاسته است؛ و پیوسته در گوشه و کنار جهان بعضی مؤسسات و سازمان‌های دعوی از دولت‌های اسلامی (که امروز وجود دارد) نشأت می‌گیرند.

اما سازمان‌های غیر رسمی و دیگر جماعت‌های اسلامی، در عصر جدید — و به ویژه بعد از سقوط خلافت اسلامی و از دست رفتن دولت اسلامی در بسیاری از جاها- سخت مورد نیاز است. به همین سبب، بعضی دعوتگران و مصلحان، تشکیل یک جماعت اسلامی را ضروری دیدند، تا از یک سو، این کمبود بزرگ جبران شود و از سوی دیگر افراد و اعضای جماعت، «نظام سمع و طاعت» را تمرین کنند و طبق یک سیستم و انضباط تربیت شوند، و از باب امید به برگرداندن خلافت بزرگ اسلامی، به هر شکلی که شده در تلاش برگشت دولت اسلامی باشند. آنچه وجود این جماعت‌ها و سازمان‌ها را مورد تأکید قرار می‌دهد غفلت بسیاری از علمای امت و اهل حل و عقد، از وظیفه‌شان بعد از سقوط خلافت است. یکی از اولویت‌های علماء و عقلاء و صاحبان حل و عقد، اتفاق نظر، و وحدت کلمه در مورد یک «امیر» است تا از او بشنوند و اطاعت کنند، و برای پرکردن یک خلأ بزرگ - به معنای کامل آن- که در اثر نبودِ امام مسلمانان در زندگی امت به وجود آمده، با او به همکاری پردازند.[1] در نتیجه‌ی پراکندگی آرای علما، در این زمینه اجتهادات گوناگونی امکان بروز یافته، که در بعضی مواقع، جنبه‌ی فردی و گاه جنبه‌ی جمعی

[1]. برای بررسی این احکام به کتاب غیاثی – غیاث الأمم فی التیاث الظلم – امام الحرمین جوینی رحمه الله– متوفای ٤٧٨ هجری- تحقیق دکتر عبدالعظیم الدیب، چاپ دوم قطر از ص ۳۸۷- ۳۹۳ مراجعه شود.

و سازمانی به خود گرفته است. همان‌طور که در گذشته بسیاری از علمای امت و تعدادی از دعوتگران بزرگ، بدین امر پرداخته‌اند، در آینده نیز پیوسته این‌گونه اجتهادات و سازمان‌های متعدد در گوشه و کنار مختلف جهان اسلامی قوی یا ضعیف، و صحیح یا غلط، فرصت ظهور و بروز خواهند یافت شاید بابیان این مختصر، پیرامون نشأت جماعت‌ها و سازمان‌های دعوی، شبهه‌ای که قائل به بدعت بودن ظهور این جماعت‌هاست و وابستگی به آن را حرام می‌دانند بر طرف شود. آنان، این جماعت‌ها را به فرقه‌های گمراهی که به اسلام منتسب‌اند و در اسلام تفرق ایجاد کرده‌اند، تشبیه می‌کنند. یا این جماعت‌ها را مشابه احزاب سیاسی غیر اسلامی که در این عصر فراوانند، می‌دانند. پیش از این، در مبحث حکمت در روش‌های دعوی، اشاره کردم که ضروری است بین روش عمل اسلامی- در دولت اسلامی یا دولتی که با دعوت اسلامی سر آشتی دارد- و بین روش عمل اسلامی در دولت غیر اسلامی- یا دولتی که با دعوت اسلامی سرناسازگاری دارد- تفاوت قائل شویم.[1]

## اهیمت و ویژگی‌های آن

وجود جماعت‌ها و سازمان‌های اسلامی و ویژگی‌هایشان از چند جهت حائز اهمیت است:

۱- از جهت شکل.
۲- از جهت هدف.
۳- از جهت مضمون.

### اما از جهت شکل:

یک عملِ جمعی است و نه فردی. برتری عمل جمعی بر عمل فردی، در کتاب و سنت ثابت شده است. خداوند متعال فرمود:

﴿ وَٱعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ ٱللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُواْ ﴾ آل عمران:۱۰۳

در حدیث شریف نیز آمده است:

---

[1]. به مبحث اول در فصل «الأساليب الدعويه» ص ۲۵۳- ۲۵۵ مراجعه شود.

«علیکم بالجماعة وإیاکم والفرقة فإن الشیطان مع الواحد و هو من الإثنین أبعد من أراد بحبوحة الجنة فلیلزم الجماعة...»[1]

*(به جماعت پای بند باشید و از پراکندگی بپرهیزید، زیرا شیطان به یک نفر نزدیک و از دو نفر دورتر است، و کسی که خواهان سکنی گزیدن در میان بهشت است، به جماعت پای‌بند باشد).*

باز در حدیث آمده است:

«یدالله مع الجماعه»[2] *(دست خدا همراه جماعت است).*

اما از جهت هدف: همه‌ی جماعت‌های اسلامی هدفشان همکاری در راه کسب رضای خدای‌ﷻ است چه در همه‌ی سطوح و میدان‌های مختلف و چه در بعضی سطوح و زمینه‌ها. در حقیقت کسب رضای خدای‌ﷻ والاترین نوع نیکی است که برآن با هم تعاون می‌کنند. خداوند متعال فرمود:

﴿ وَتَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلْبِرِّ وَٱلتَّقْوَىٰۖ وَلَا تَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلْإِثْمِ وَٱلْعُدْوَٰنِ ﴾ مائده:۲

*«در کارنیک و تقوا با همدیگر همکاری کنید، و بر گناه و سرکشی، همدیگری را یاری نرسانید.»*

از همین روست که «جماعت هدایت اسلامی»، پای‌بندی به جماعت اسلامی را این‌گونه تعریف کرده است: پیمان برادری در راه خدا برای تعاون با یکدیگر، به منظور کسب رضای خدا.[3]

**اما از جهت مضمون:**

مضمون کار جمعی، بر سه اصل مهم استوار است که عبارتند از «برنامه ریزی و سازمان دهی»، «تطبیق واجر»، او «پی‌گیری برنامه‌های هر سه اصل». کارجمعی، در دست‌یابی به برنامه‌ریزی کامل، و در تطبیق صحیح برنامه‌ها و پی‌گیری هریک از برنامه‌ریزی‌ها و تطبیق، از عمل فردی (که به طور غالب برنامه‌ریزی‌اش کوتاه مدت و تطبیقش بر فرد دشوار است، و صاحب برنامه، از پی‌گیری عاجز می‌ماند)، توانمندتر است. و ویژگی‌ها و مزیت‌های دیگر...

---

[1]. قسمتی از حدیثی است که امام ترمذی در سننش آن را روایت کرده، درباره‌ی آن گفته است: حدیثی حسن صحیح غریب است. سنن ترمذی ۲۲۵٤.

[2]. ترمذی آن را روایت کرده و آن را غریب دانسته است. سنن ترمذی حدیث شماره ۲۱٦۷ همان‌گونه که حاکم ۱۱۵/۱ آن را روایت کرد و از احادیث صحیح دیگر شاهد دارد.

[3]. به تعریف جماعت هدایت اسلامی در آخرین رساله«سبیل الهدی والعمل» تألیف والد گرامی رحمه الله ص ٧٦ شماره ی ۱ از منشورات جماعت نگاه کنید.

### تعدد جماعت‌ها

جماعت‌های اسلامی همان‌طور که در بحث نشأت آن‌ها بیان کردیم، به تبع تعدد اجتهادات صاحبان و مؤسسانشان، متعددند. اجتهادات دعوتگران و علماء درباره‌ی برنامه‌ها و روش‌ها و وسایل دعوت، متفاوت است. همان‌گونه که فقهاء در احکام شرعی علی رغم اسباب مشابه، اجتهادات متفاوتی دارند.[1] و به همین دلیل، تعدد جماعت‌های اسلامی، پدیده‌ای طبیعی است، و تا زمانی که در مبادی و برنامه‌های ربانی با هم اتفاق داشته باشند به هیچ وجه زیانی ندارد. این تعدد، آن طور که بعضی گفته‌اند: پدیده‌ای بیمارگونه و ناپسند نیست که رهایی از آن و نابود کردن آن لازم باشد.[2]

پیش از این، امام ابن تیمیه - رحمه الله- تعدد برنامه و منهج علماء و دعوتگران را از بعضی جهات، به تعدد شریعت‌ها و برنامه‌های انبیاء - علیهم الصلاة والسلام- تشبیه کرده، گفته است: مذاهب و روش‌ها و سیاست‌های علماء و مشایخ و امیران، در صورتی که قصدشان رضای خدا باشد، و نه پیروی از هوی و هوس، (بلکه برای این باشد که به ملت و دین جامع که عبادت خدای یکتاست، متمسک شوند، و بر حسب امکان با اجتهاد کامل پیرو کتاب و سنت باشند)، از بعضی جهات به منزله‌ی شریعت و مناهج انبیاء است. مؤسسان و رهبران این مذاهب، در قبال این‌که به دنبال رضای خدا هستند، و خدای یکتا را عبادت می‌کنند (که دین اصلی و جامع است)، صاحب ثواب هستند، همان‌گونه که انبیاء در برابر عبادت خدای یکتا ثواب داده می‌شوند[3]...

با این‌که به پدیده‌ی تعدد عمل اسلامی، و جماعت‌های اسلامی، معترفیم؛ تأکید می‌کنیم که این تعدد، جنبه‌هایی منفی هم دارد که بر دعوتگران راستین لازم است آن‌ها را مداوا کنند. من، در کتابم وحده العمل الإسلامی بین الأمل والواقع، بسیاری از این نکات منفی و مثبت را به تفصیل نوشته‌ام. راه‌های علاج و از بین

---

[1]. تفصیل این اسباب را در کتابم وحده العمل الإسلامی بین الأمل والواقع نشریه دوم از منشورات جماعت هدایت اسلامی ص ۲۳- ٦٤ چاپ اول و دوم، نگاه کنید. [مترجم: این کتاب توسط برادر گرامی عبدالغنی براهویی، به فارسی ترجمه شده، با عنوان (آسیب‌شناسی جنبش‌های اسلامی) و توسط نشر احسان چاپ شده است]

[2]. به آنچه برادر محمد سرور زین العابدین در کتابش «منهج الأنبیاء فی الدعوه إلی الله» ص ١٦٨ چاپ اول، انتشارات دارالأرقم گفته نگاه کنید.

[3]. مجموعه الفتاوی ١٢٦/١٩-١٢٨.

بردن نکات منفی را شرح داده‌ام. بنابراین برای مزید اطلاع به آن مراجعه شود. سپاس خدا را کتاب‌های متعدد و مفیدی در این زمینه وجود دارد، که نتیجه‌ای را که به آن رسیده‌ام، مورد تأکید قرار می‌دهد.[1]

## مبحث چهارم؛ ویژگی‌های کلی وسایل دعوت

پیش از این، درباره‌ی ویژگی‌های بعضی وسایل دعوت، بحث کردیم. هر یک از وسایل، ویژگی‌ها و مزیت‌هایی دارد که نشان دهنده‌ی اهمیت آن و نیاز دعوتگران به آن است. ویژگی‌های کلی مشترکی نیز بین همه ی انواع وسایل مادی و معنوی، وجود دارد که در این مبحث مهم‌ترین‌شان را ذکر می‌کنیم:

۱. ویژگی مشروعیت: یعنی این‌که همه‌ی وسایل دعوت، مقید به حکم شریعت باشد. بنابراین برای دعوتگر جایز نیست در برنامه‌ها و روش‌ها و وسایلش از محدوده‌ی احکام شرعی خارج شود. زیرا در حقیقت، دعوت، تطبیق شریعت و برنامه‌ای است که خداوند برای آن رسم کرده است. بنابراین در هیچ زمینه‌ای خروج از احکام شرعی جایز نیست.

در بحث ضوابط مشروعیت وسایل، بیان شد که «هدف وسیله را توجیه نمی‌کند». اما آن‌چه در این مقام شایسته‌ی توجه است آن‌که بعضی، در تعبیر از این ویژگی شرعی دچار اشتباه شده، از آن تعبیر «توقیفی» کرده، و احکام عجیب و غریبی داده‌اند که مردم را از بهره‌جویی از بعضی وسایل نوین در زندگی منع می‌کند – همان‌طور که در بحث تئاتر به آن اشاره کردیم- این احکام بر این اساس است که ویژگی توقیفی، یعنی توقف و اجتهاد نکردن در دین... این توقف، در برنامه و روش‌های عبادی و بعضی وسایل مربوط به آن، صحیح است زیرا بعضی وسایل عبادی مانند وسایل طهارت و شکل آبادانی مساجد قابل تغییر و تجدد پذیر است اما اصل طهارت و احکام مسجد، ثابت و تجدد ناپذیر است. بنابراین، وقتی بعضی وسایل عبادی قابل تغییر است و توقیفی نیست، وسایل غیر عبادی به طریق اولی، توقیفی نخواهد بود که این دگرگونی، ویژگی دوم است.

۲. دگرگونی: اصل در وسایل و روش‌ها، این است که به تبع عادت‌ها و عرف‌های مردم، و به تبع علوم و فنون، پیشرفت کند و دگرگون شود. همان‌طور که اصل در

---

[1]. از جمله‌ی این کتابهای مفید کتاب «الصحوه الاسلامیه بین الاختلاف المشروع و التفرق المذموم» دکتر یوسف قرضاوی، و کتاب کیف تلتقی الجماعات الإسلامیه‌ی دکتر عدنان علی رضا نحوی، و کتاب‌های دیگر است.

مبادی و اهداف و برنامه‌های ربانی (به تبع کمال خدا، و عصمت شرایعش، و فراگیر و جامع بودنش) ثبات و عدم تحول است. هر عصری در همه‌ی زمینه‌های زندگی، روش‌ها و وسایل خاص خودش را دارد. به همین دلیل می‌بینیم که وسایل معاصر، گاه با وسایل عصر سابق مشترک، و گاه متفاوت است. دعوتگر حکیم، آن کسی است که برای هر عصری، وسایل مناسب موجود در آن عصر را بر گزیند. در بعضی دوره‌های گذشته، کتابت و چاپ نبوده، و انبیاء و پیامبران و دعوتگران از وسیله‌ی شفاهی و گفتار استفاده می‌کردند. آن‌گاه که در زندگی مردم کتابت پیدا شدانبیاء - علیهم الصلاة والسلام- آن را به کار بردند و بعضی کتاب‌ها و صحف آسمانی نازل شد و...

برنامه‌ی انبیاء و رسل - علیهم الصلاة والسلام- در زمینه‌ی وسایل، این بود که از وسایل موجود در زمان خود، مادام که مانع شرعی و اخلاقی نداشت، استفاده می‌کردند. از همین روست که پیامبرﷺ از وسیله «مآدب» (سفره‌ی) مهمانی، به خاطر جمع کردن مردم، تا از آن طریق دعوتش را به آنان برساند.[1] استفاده می‌کرد. همان‌گونه که برای رساندن دعوتش به مردم، و عرضه کردنش برآنان، از گردهمایی در بازار و دیگر موارد نیز استفاده می‌نمود. زیرا پیش از او، از گردهمایی بازار، برای شعر و ادب، و برای خرید و فروش استفاده می‌شد. شیخ أمین أحمد إصلاحی در کتابش منهج الدعوة إلی الله دراین‌باره می‌گوید: در این صورت دعوتگر حقیقی بایستی روش‌های معمول در زمان خودش را مراعات کند تا دعوتش در دلها و نفوس، اثر بیشتری داشته باشد بنابراین همان گونه که مردم اجتماع می‌کنند، داعی با مردم اجتماع کند و همان طور که مردم دوست دارند با آنان سخن بگوید. داعی باید در نظر داشته باشد که برای رساندن پیام حق به مردم، از راه و روش مورد اتفاق آنان استفاده کند و اوضاع و طبیعت و روش زندگی‌شان را نادیده نگیرد پس اگر کسی برای نشر دعوت، به شهرهای اروپا و آمریکا برود، بر او واجب است که برای ارتباط و تماس گرفتن و پخش افکار و آرایش در بین آنان، از وسایلی که در زندگی اجتماعی و تمدن آنان رایج است، استفاده کند. اگر استفاده از آن وسایل را نپسندد، و از آن‌ها دوری کند، تلاش‌هایش به هدر می‌رود و زحمت‌هایش مانند دمیدن در خاکستر یا صدا زدن در دشت خواهد بود. چیزهای که دعوتگر در این راستا بدان ملزم است، این‌که از وسایل رایج نزد مردم که به فساد اخلاقی منتهی می‌شود دوری گزینند... شیخ أمین أحمد إصلاحی ادامه داده، می‌گوید: دعوتگران،

[1]. منهج الدعوه إلی الله ص ۵۹.

باید در جمع و جذب مردم از وسایلی که از شأن دعوت می‌کاهد یا شخصیت و مکانت داعی را خدشه‌دار می‌کند بپرهیزد[1]...

۳. ویژگی همخوانی: منظور از آن، ایجاد همانندی و توافق بین «وسیله» و «هدفی» است که «وسیله» برای تحقق آن «هدف» به کار برده می‌شود. بنابراین وسیله‌ای که با هدف همخوانی نداشته باشد نمی‌تواند در وقت مناسب و با کیفیت مطلوب به هدف منتهی شود. توازن هر وسیله با توجه به آن وسیله و بر اساس هدفی که به خاطر آن استعمال می‌شود سنجیده می‌شود. بنابراین آماده سازی برای رویارویی با دشمن و کار و فعالیت برای کسب قوت مادی و معنوی در راستای مقاومت در برابر دشمن، چیز مطلوبی است، امّا صرف آماده سازی، کافی نیست. بلکه باید نهایت سعی و توان را به کار گرفت تا قوت در دل دشمن خوف و هراس ایجاد کند. در صورتی که بین وسایل ما و وسایل دشمن همخوانی نبوده، بلکه وسایل دشمن از وسایل ما برتر باشد، در دل دشمن ترس ایجاد نخواهد شد. به همین دلیل است که خدایﷻ در حالی که این معنا را توضیح داده، بندگانش را به آماده سازی امر کرده است. آن‌جا که فرمود:

﴿وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا ٱسۡتَطَعۡتُم مِّن قُوَّةٖ وَمِن رِّبَاطِ ٱلۡخَيۡلِ تُرۡهِبُونَ بِهِۦ عَدُوَّ ٱللَّهِ وَعَدُوَّكُمۡ وَءَاخَرِينَ مِن دُونِهِمۡ لَا تَعۡلَمُونَهُمُ ٱللَّهُ يَعۡلَمُهُمۡۚ وَمَا تُنفِقُواْ مِن شَيۡءٖ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ يُوَفَّ إِلَيۡكُمۡ وَأَنتُمۡ لَا تُظۡلَمُونَ﴾ انفال: ۶۰

به همین دلیل است دولت‌های امروزی، برای ترساندن یکدیگر، به مسابقه‌ی تسلیحاتی پرداخته‌اند. دعوتگران در این زمینه، پس از فهم این ویژگی، و برنامه‌ریزی برای آن، و توکل بر خدا، وظیفه‌ی بزرگی بر عهده دارند، امّا در واقع، ادای این وظیفه، بر کسانی که خدا کار را بر آنان آسان کند، بسیار سهل است. شاید وظیفه‌ی دعوتگران در این زمینه، هم متوجه فرد و هم متوجه جماعت باشد. همان طور که متوجه ملت‌ها و دولت‌های اسلامی نیز هست. بنابراین مسئولیت، فراگیر و مشترک است، و هرکس در حد امکانات و توانمندی‌هایش مسئولیت دارد، و به میزان کوتاهی‌اش دراین‌باره، مورد بازخواست قرار خواهد گرفت. پس آنچه که یک فرد دعوتگر می‌تواند تقدیم کند، غیر از آن چیزی است که یک جماعت یا سازمان قادر به ارائه‌ی آن است، و کاری که از دولت اسلامی بر می‌آید، از ملت‌های مسلمان ساخته نیست. امّا به هر حال کمک رساننده و توفیق دهنده، تنها خداست. ویژگی‌های دیگری نیز هست که بر دعوتگران پوشیده نیست.

---

[1]. به کتاب منهج الدعوه إلی الله ص ۵۷-۶۳ که در درباره‌ی این ویژگی، مشتمل بر فایده‌های گوناگونی است، مراجعه شود.

# فصل ششم

## مشکلات و موانع دعوت

**این فصل مشتمل بر یک مقدمه و چهار مبحث است:**

۱. مشکلات درونی.
۲. راهکارهای کلی حل این مشکلات.
۳. مشکلات بیرونی.
۴. راهکارهای کلی حل این مشکلات.

## مقدمه‌ی مشکلات و موانع دعوت

در اثبات این فصل و قرار دادنش در این مدخل علمی، بسیار مترددد بودم زیرا مشکلات علمی و عملی‌ای که پیرامون هریک از علوم وجود دارد به عنوان یکی از پایه‌های اساسی آن علم به شمار می‌رود تا بتوان به عنوان یک فصل مستقل به آن پرداخت. پس از تردیدی طولانی، با توجه به طبیعت علم دعوت (که از علم وعمل تشکیل می‌شود) و با توجه به این‌که مشکلات دعوت با فصل‌های مختلف این کتاب ارتباط بسیار تنگاتنگی دارد، تصمیمم بر این شد که آن را در این مدخل بگنجانم زیرا مشکلات به نحوی به تاریخ و مفاهیم و اصول و برنامه‌ها و روش‌ها و وسایل دعوت مربوط است... بنابراین ذکر و تشخیص آن و قرار دادن راهکارها و اصلاح کاری‌هایی در راه درمان آن در حقیقت تکمیل‌سازی فایده‌ی فصل‌های گذشته است و بیان عملی غیر مستقیم تطبیق آن به روش صحیح است همان طور که ذکر و متذکر شدن آن و توجه دادن به آن در حقیقت اهداء نصیحت واجب بر هر مسلمانی در برابر پرردگار و کتاب و پیامبر و پیشوایان مسلمان و عموم مسلمانان است، دوست دارم پیش از بررسی مشکلات دعوت، به چند نکته اشاره کنم:

۱. «اصطلاح مشکلات و موانع دعوت»، در علم دعوت اصطلاح غریبی است. از زمان‌های دور، نویسندگان دراین‌باره کتاب‌هایی نوشته‌اند. از جمله استاد فتحی یکن، در کتابش مشکلات الدعوه والداعیه تعدادی مشکلات مهم را بر شمرده. همین طور استاد خالص چلبی کتاب «فی النقد الذاتی» را نوشته، به راه حل برخی مشکلات توجه داده است. دو سال پیش«معوقات تطبیق الشریعه» را به درخواست «کنگره‌ی جهانی تطبیق شریعت اسلامی» (که دانشگاه اسلامی امام محمد بن سعود نیت برپاداشتنش در ریاض را داشت)، نوشتم. بنابراین اگر این اصطلاح، در زمره‌ی اصطلاحات این علم داخل شود، و در ساختار کلی، جزء مهمی از آن به شمار رود، جای تعجب نیست.

۲. منظورمان از مشکلات و موانع دعوت، مجموعه خطاها و موانعی داخلی یا خارجی است که دعوتگران دچار آن می‌شوند. چه این خطاها و موانع در زمینه‌ی مفاهیم دعوت باشند و چه در زمینه‌ی برنامه‌ها و روش‌ها و وسایل. خطایی که از دعوتگر سر می‌زند، مانند خطای یک فرد عادی نیست. خطای فرد عادی به خودش

مربوط است و به کس دیگری سرایت نمی‌کند، اما خطای دعوتگر در مفهوم یا برنامه یا روش یا وسیله، بر دیگران اثر می‌گذارد، و گاه نتایج آن به همه‌ی دعوت زیان می‌رساند. حال، خود دعوتگر آن را احساس کند یا نکند.. از قدیم گفته شده است:

«زلّه العالِم زله العالَم»

*(لغزش عالِم، لغزش جهان است).*

به همین دلیل، با روش‌های گوناگون، قدوه و الگورا، از اشتباه بر حذر داشته‌اند. خداوند متعال فرمود:

﴿ يَٰنِسَآءَ ٱلنَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنكُنَّ بِفَٰحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ يُضَٰعَفْ لَهَا ٱلْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ ۚ وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرًا ﴿٣٠﴾ ۞ وَمَن يَقْنُتْ مِنكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَتَعْمَلْ صَٰلِحًا نُّؤْتِهَآ أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا ﴿٣١﴾ يَٰنِسَآءَ ٱلنَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ ٱلنِّسَآءِ ۚ إِنِ ٱتَّقَيْتُنَّ ﴾ احزاب: ۳۰ - ۳۲

*«ای همسران پیامبر، هرکس از شما مبادرت به کار زشت آشکاری کند، عذابش دو چندان خواهد بود، واین بر خدا همواره آسان است؛ و هرکس از شما خدا و فرستاده‌اش را فرمان بَرد وکار شایسته کند، پاداشش را دوچندان می‌دهیم، و برایش روزی نیکو فراهم خواهیم ساخت. ای همسران پیامبر، شما مانند هیچ یک از زنان (دیگر) نیستید. اگر سر پروا دارید».*

در حدیث شریف نیز آمده است. «یوتی بالرجل یوم القیامه فیلقی فی النار فتندلق أقتاب بطنه فیدور بها کما یدور الحمار فی الرحا فیجتمع إلیه أهل النار فیقولون یا فلان مالک؟ألم تک تأمرنا بالمعروف و تنهی عن المنکر؟ فیقول بلی کنت آمر بالمعروف ولا آتیه و أنهی عن المنکر و آتیه»

۳. برای این‌که خطاها و موانع دعوت، مشکلات نامیده شود، مشروط بدان نیست که گریبان‌گیر همه‌ی داعیان باشد – اگر چه مشکلات دعوی، اغلب عمومیت دارد – بلکه کافی است در صف دعوتگران - اگر چه اندک- و در گروه مصلحان - هر که باشند- رنج و عذاب پدید آورد. از همین جا است که از برادران دعوتگرم (که از ذکر بعضی موارد در این فصل به عنوان مشکل یا مانع)، تعجب می‌کنند، پوزش می‌طلبم و می‌گویم: دلیل مشکل یا مانع ذکر کردن آن موارد، همین بس که آن‌ها را در خود یا بعضی از کسانی که اطرافم هستند، مشاهده می‌کنم. و امیدوارم هر چند مشکل یا مانع در نظرشان کوچک باشد، بحث اثبات یا

نفی آن، ایشان را از بررسی و رفع آن مشکلات باز ندارد زیرا توجه به آن‌ها به اذن خدا خالی از فایده‌ی دعوی نیست.

٤. واقعاً کوتاهی است که از مشکلات و موانع دعوت، تا زمانی که مشکلی بزرگ در مسیر دعوت نشده و درمانش دشوار نگشته غفلت کنیم و نادیده‌اش بگیریم. از طرف دیگر، بزرگ نمایی خطاها و مشکلات و تصور آن به عنوان مانعی غیر قابل عبور (که مردم از پس آن بر نمی‌آیند و ناچار به یأس و نومیدی دچار می‌شوند) نیز، مبالغه و زیاده‌روی است. زیرا هیچ دردی نیست مگر که خدا برای آن درمانی فرو فرستاده باشد. بنابراین بر دعوتگران لازم است برای شناخت و تشخیص درد بکوشند، و برای معالجه و انتخاب داروی مناسب، نهایت تلاش را به کار برند. چون همه‌ی امور در دست خدا است. خداوند متعال فرمود:

﴿ وَٱلَّذِينَ جَٰهَدُواْ فِينَا لَنَهۡدِيَنَّهُمۡ سُبُلَنَاۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَمَعَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ﴾ عنکبوت: ٦٩

٥. اسلاف صالح از علماء ربانی و دعوتگران عامل، پیش از اهتمام به رفع اشتباهات دیگران، به خطاهای خودشان و به نفوس خودشان می‌پرداختند، و تزکیه‌ی خودشان را بر تزکیه‌ی دیگران مقدم می‌شمردند. همین روش باعث شده بود که به آسانی بتوانند روان‌های بیمار را درمان، و مشکلات را حل کنند.

اما بسیاری از ما، به جای مشغول شدن به عیب خود، به عیب‌جویی از دیگران می‌پردازیم. بعضی از ما، خار و خاشاک در چشم برادران را می‌بینیم، اما سنگریزه در دیدگان خود را نه. همین، باعث شده تا مشکل، پیچیده‌تر شود و بهبودی به تأخیر افتد. بایستی در حل مشکلات، به منهج گذشتگان خود بازگردیم، و برای اجرای هر برنامه‌ای، از راه مناسب وارد شویم.

٦. یکی از توجیهات بسیار زیبای قرآن در تشخیص مشکلات، و کشف خطاها، این است که پیش از جستجوی مشکل در دیگران، و سرزنش آنان، به نفس خود مراجعه کنیم. خداوند متعال فرمود:

﴿ وَمَآ أَصَٰبَكُم مِّن مُّصِيبَةٖ فَبِمَا كَسَبَتۡ أَيۡدِيكُمۡ وَيَعۡفُواْ عَن كَثِيرٖ ﴾ شوری: ٣٠

*«و هر(گونه) مصیبتی که به شما برسد، دستاورد خود شماست، و(خدا) از بسیاری در می‌گذرد.»*

باز فرمود: ﴿ أَوَلَمَّآ أَصَٰبَتۡكُم مُّصِيبَةٞ قَدۡ أَصَبۡتُم مِّثۡلَيۡهَا قُلۡتُمۡ أَنَّىٰ هَٰذَاۖ قُلۡ هُوَ مِنۡ عِندِ أَنفُسِكُمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ﴾ آل عمران: ١٦٥

*«آیا چون به شما (در نبرد أحد) مصیبتی رسید (با آن‌که در نبرد بدر) دو برابرش را (به دشمنان خود)رساندید، گفتید: این (مصیبت) از کجا (به ما رسید)؟ بگو، آن از خود شما و ناشی از بی‌انضباطی خودتان) است. آری خدا بر هرچیزی تواناست».*

جای دیگر فرمود:

﴿ مَّآ أَصَابَكَ مِنۡ حَسَنَةٖ فَمِنَ ٱللَّهِۖ وَمَآ أَصَابَكَ مِن سَيِّئَةٖ فَمِن نَّفۡسِكَۚ وَأَرۡسَلۡنَٰكَ لِلنَّاسِ رَسُولٗاۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدٗا ﴾ نساء: ۷۹

*«هر چه از خوبی‌ها به تو می‌رسد، از جانب خداست، و آنچه از بدی به تو می‌رسد، از خود توست، و تو را به پیامبری برای مردم فرستادیم، و گواه بودن خدا بس است».*

امروز بسیاری از ما هنگامی‌که با مصیبتی رویارو می‌شویم، یا مشکلی سر راه، قرار می‌گیرد، پیش از این‌که آن مصیبت و مشکل را نتیجه کردار خود، و نتیجه‌ی غفلت و پراکندگی مسلمانان بدانیم، به دیگران نسبت می‌دهیم، ناشی از قدرت دشمنان می‌دانیم. درحالی که عمربن الخطاب ﷺ در یکی از جنگ‌ها، علت به تأخیر افتادن پیروزی مسلمانان را این‌گونه تعلیل می‌کند: «اما بعد، از به تأخیر افتادن گشایش مصر به دست شما، تعجب می‌کنم. چند سال است که در این راه می‌جنگید. این تأخیر پیروزی، علتی جز دگرگونی درونی و همچون دشمنتان روی آوردن به دنیا و دنیا دوستی، ندارد. و خداوند متعال قومی را جز با نیت‌های صادقانه یاری نمی‌دهد[1]...حال، چرا ما خود را از او بالاتر می‌دانیم؟ و از توجه دادن این انتقاد سازنده به خودمان غفلت می‌کنیم؟!

۷. گناهان و خطاهایی که توبه و برگشت از آن لازم است، به احکام عقیدتی و شرعی محدود نمی‌شود. بلکه در احکام دعوی نیز چنان است. خروج از یکی از مفاهیم صحیح اسلامی، گناه به شمار می‌رود، و منحرف شدن از اصول دعوت و خروج از آن نیز، گمراهی و دوری گزیدن از منهج حکیمانه و روش سلیم است. هر چند که خطا کم باشد... و برگشت و توبه از هر گناهی واجب است. چه بسا خطا و گناه در زمینه‌ی منهج و برنامه، از خطا در حکم و مسأله‌ی شرعی واحد (که همان وقت پایان می‌یابد و به آسانی قابل جبران است) بزرگ‌تر، و اثرش بیشتر باشد. خطا در برنامه و روش، بسیاری از خطاهای دیگر را موجب می‌شود و آثار سوء بی‌شماری از آن پدید می‌آید.

۸. نکته‌ی قابل ملاحظه آن است که در دعوت فردی یا جمعی، گاه دو طرف دعوت – داعی و مدعو- به آسانی متوجه خطا نمی‌شوند، و پس از متوجه شدن نیز

---

[1]. به کنزالعمال ۱۵۱/۳ و حیاه الصحابه ٦٨٣/٣ مراجعه کنید.

راه درمان و کیفیت معالجه را نمی‌دانند همان طور که مردم به علت نزدیکی زیاد با خطا و الفت گرفتن با آن، غالبا آن را در نمی‌یابند. از این رو برای موفقیت در درمان خطاها و مشکلات دعوت، باید دعوتگران و عاملان، در سطوح مختلف و با وابستگی‌های متفاوتشان، با همدیگر همکاری نزدیکی داشته باشند.

چه خوب بود اگر بین نمایندگان طیف‌های گوناگون دعوتگران، جلسه‌های بازو بی‌پرده‌ای برگزار می‌شد تا در آن جلسات، مانند جلسه‌های دوره‌ای و منطقه‌ای، نخبگانی که در جامعه نگرانی مشکلات دعوت در دوران معاصر را دارند، علی‌رغم تفاوت برنامه‌ها و وابستگی‌های دعوی‌شان حضور پیدا کنند. با بهره‌گیری از اهلیت علمی نخبگان در چنین جلساتی، می‌توان فعالیت‌ها را مورد ارزیابی دوباره قرار داد و خطاها را باز شناخت، تا همه به محکم‌ترین گام‌ها و سودمندترین داروها دست یابند و عمل اسلامی از سقوط رهایی یابد و نکات منفی آن دفع شود و نکات مثبت محقق. خداوند متعال فرمود:

﴿ إِنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَواْ وَّٱلَّذِينَ هُم مُّحۡسِنُونَ ﴾ نحل:۱۲۸

*«به راستی‌که خدا با کسانی است که با تقوا باشند و کسانی که آنان نیکوکارند».*

۹. با توجه به فراوانی و تنوع مشکلات و موانع دعوت، مناسب دیدم که آن را در این فصل در دو نوع اساسی و دو چهارچوب کلی قرار دهم:

الف: مشکلات درونی

ب: مشکلات بیرونی

برای مشکلات، ترتیب معینی در نظر گرفته نشده، و به جداگانه و مشروح به هر مشکلی نپرداخته‌ام، با این حال کوشیده‌ام مشکلاتی را که به هم شباهت دارند تا حد امکان در یک‌جا جمع کنم.

آن‌گاه راه حل هر یک از مشکلات را بیان کرده، راه حل‌های تفصیلی را به اجتهاد دعوتگران و متخصصان روش‌ها و وسایل مداوا واگذاشته‌ام. چرا که در این زمینه از یک سو شخصاً احساس قصور و ناتوانی می‌کنم، از سوی دیگر می‌خواهم گنجایش موضوعی را که با طبیعت مدخل سازگاری ندارد، رعایت کرده باشم، و باز از جهت سوم، علاقه داشتم در را به روی هر مجتهد باز گذارم. می‌کوشم إن شاء الله طالبان را برای حل بعضی مشکلات به آنچه دراین‌باره نوشته شده است رهنمون شوم. خدا توفیق دهنده و یاری‌رسان است.

## مبحث اول؛ مشکلات داخلی

منظورمان از مشکلات داخلی، مشکلاتی است که از واقعیت و مفاهیم و برنامه‌ها و روش‌ها و وسایل دعوتگران نشأت می‌گیرد، و دیگران در آن، دخالتی ندارند. این مشکلات بسیار است. از آن جمله:

۱. خطای بسیاری از دعوتگران در مورد مفهوم دعوت اسلامی که نزد بسیاری از آنان، این دعوت، از دعوتی ربانی و هدایت و میراث شریف نبوی، به سازمان‌های حزبی و تشکیلات صرف تبدیل شده است. از یک جهت، این غفلت از مفهوم حقیقی دعوت است و از جهت دیگر متأثر شدن از واقعیت دعوت‌های دیگران و همرنگ‌شدن با آنان و تشکیلات آنان.

همان طور که در پیش گذشت، دعوت فراخوانی به سوی خدا و کار جهت کسب رضایت او و قیام به وظیفه ی پیامبران - علیهم الصلاة والسلام- و متابعت از آنان در مسیر دعوت است. بنابراین دعوت از اهداف سازمان‌های وضعی و طبیعت دعوت‌های زمینی، خیلی فاصله دارد، در برنامه‌ها و روش‌ها و وسایل، متمایز و در مصادر و دلایل، منضبط است. این اشتباه در طبیعت بسیاری از دعوتگران و برنامه‌ها و روش‌هایشان تأثیر گذاشته و آنان را از دعوتگران هدایتگر و هدایت یافته به مردان دنیا که در پی‌خواست‌ها و جاه طلبی‌هایشان، و به دنبال منافع و مصالح خود هستند، تبدیل کرده است.[1]

۲. کم کاری بسیاری از مسلمانان در قیام به وظیفه‌ی دعوت إلی الله، به سبب این تصور غلط که دعوت، وظیفه‌ی طبقه‌ی مخصوصی از علماء و متخصصان دعوت است و منحصر در آنان است و به مردم مربوط نمی‌شود. این تصور غلط، دعوت را ضعیف کرده و بسیاری از فرزندان دعوت را از آن باز داشته است.[2] خدای ﷻ می‌فرماید:

﴿ وَلْتَكُن مِّنكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ ۚ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴾ آل عمران: ۱۰۴

و فرمود: ﴿ كُنتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ ﴾ آل عمران: ۱۱۰

و در توجیه پیامبر فرمود:

﴿ قُلْ هَٰذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ ۚ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي ﴾ یوسف: ۱۰۸

---

[1]. برای درمان این خطا به کتاب «النبوة والأنبیاء فی ضوء القرآن» ابی الحسن ندوی و کتاب «تفسیر سیاسی اسلام» او مراجعه شود.

[2]. برای حل این مشکل به حکم دعوت در مقدمه این مدخل مراجعه شود.

۳. بعضی دعوتگران، مفهوم دعوت را به یکی از عناصرش محدود ساخته‌اند و به عنوان نمونه، مدعوین را تنها به عمل دعوت کرده و کسانی را که به دیگر عناصر دعوی می‌پردازند انکار کرده‌اند. در نظر آنان دعوت یعنی فقط تبلیغ، یا تعلیم، یا سیاست که این از یک جهت باعث تضعیف دعوت و زشت وا نمودن جمال و زیبایی آن و شمولیت آن شده، و از جهت دیگر به سبب تضعیف دعوت، بعضی دعوتگران را واداشته تا از دیگران بدگویی کنند و به جای توجه به خود، از دیگران انتقاد کنند. در حالی‌که پیش از این بیان شد که دعوت عبارت است از تبلیغ و بیان و تعلیم و تربیت و تطبیق واجراء. از این رو هرگاه از بعضی دعوتگران، بنابر استعداد و امکانات و گنجایش و توانشان، عمل به یکی یا چند عنصر از عناصر دعوت پذیرفته شود، به هیچ وجه مقبول نیست که به دیگر عناصر به دید نارضایتی بنگرند یا آن را خروج از طبیعت دعوت بپندارند. راه حل این مشکل را، در تعریفم از دعوت، و تعیین اصطلاحات این علم در تمهید بیان کرده‌ام.

۴. بسیاری از دعوتگران و علماء از حقیقت دعوت و اصل نشأتش و نیاز مردم به آن غفلت کرده‌اند، و بسیاری از آنان گمان کرده‌اند که با وجود علوم شرعی، دیگر نیازی به علم دعوت نیست. این دعوتگران، نگاهشان به تخصص‌های دعوی، این است که این تخصص جدیدی است که به آن نیازی نیست... بنابراین دعوت، نزد آنان عبارت است از پند و سخنرانی، و بعضی از آنان تا آنجا پیش رفته‌اند که روش سخنرانی‌هایی را که از دقت علمی و ملاحظه‌ی کافی تهی است، شیوه‌ی دعوی نامیده‌اند. این امر، باعث کاستن از اهمیت دعوت و منصرف ساختن مردم از بررسی و توجه به آن شده است. از همین رو در بین امت مسلمان، شاهد حضور علمای متخصص زیادی در زمینه‌ی علوم شرعی گوناگون هستیم که با علم دعوت، به درستی آشنا نیستند و آن را نمی‌فهمند، و بسیاری از عاملان در صفوف دعوتگران، از روی جهل دعوت می‌کنند، و بی‌بینش لازم عمل می‌کنند. راه حل قسمتی از این مشکل را در مقدمه، هنگام بحث از نشأت علم دعوت و ارتباطش با دیگر علوم شرعی، بیان کرده‌ام.

۵. بعضی از دعوتگران در استفاده از سنت‌های ثابت ربانی در زندگی دعوت‌ها غفلت کرده، یا با آن برخورد ضعیفی داشته‌اند. به گونه‌ای که بسیاری از آنان را به

شتابزدگی یا بی‌برنامگی و ناامیدی واداشته است. تا حدی که در بنا و حرکت دعوت تأثیر گذاشته و باعث به تأخیر در رسیدن به اهداف شده است.[۱]

۶. یکی دیگر از مشکلات درونی تکرار خطاها در مسیر دعوت و کم استفاده کردن از تجارب و اشتباهات گذشته و عبرت گرفتن از آن می باشد. با توجه به ضعف بشری، وجود اشتباهات، امری طبیعی است ولی آنچه مذموم و ناپسند است تکرار اشتباه و استفاده نکردن از تجربه های گذشته است.در حدیث شریف آمده است:

«کل ابن آدم خطاء و خیرالخطائین التوابون»[۲]

*(همه‌ی بنی آدم خطاکارند و بهترین خطاکاران توبه کاران هستند).*

در حدیث دیگر آمده است:

«لا یلدغ المومن من جحر واحد مرتین»[۳]

*(مؤمن از یک سوراخ دو بار گزیده نمی‌شود).*

۷. کمبود درک و فهم در صفوف بسیاری از دعوتگران، و غفلت ورزیدنشان از واقعیت دعوت، و ظرفیت‌هایی که دعوت دارد از یک جهت، و عدم بینش کافی از طبیعت دشمنانشان و روش‌های مکر و فریبشان از جهت دیگر. این مکر دشمنان، احساسات دعوت‌گران را تحریک می‌کند و شعار دشمنان فریب‌شان می‌دهد، و در نتیجه، به موضع‌گیری‌های مختلفی کشیده شده، در بسیاری موارد، پس از احساس پشیمانی، همدیگر را سرزنش می‌کنند.

۸. شیوع بعضی بیماری‌های اجتماعی خطرناک در بین صفوف دعوتگران. به ویژه آن بیماری‌هایی که پیامبرﷺ از آن با نام بیماری‌های نابود کننده یاد کرده است. مانند بخلی که از آن اطاعت شود، و هوسی که از آن پیروی شود، و دنیایی که بر آخرت ترجیح داده شود، و مغرور و مفتون بودن هر صاحب نظری به نظرش، و دیگر موارد از قبیل: کبر و عُجب و حب ریاست و رهبری... همان امراضی که بعضی از دعوتگران را نابود کرده، و دیگرانی را شکار این بیماری‌های ویرانگر ساخته است. در نتیجه، بخل بر نفوس بعضی از آنان حاکم گشته، و هوی و هوس مورد اتباع و پیروی قرار گرفته، و دنیا بر آخرت ترجیح داده شده، و هرکس چنان شیفته

---

[۱]. به کتاب واقعنا المعاصر و رویه اسلامیه لأحوال العالم المعاصر استاد محمد قطب و کتاب هکذا جاء جیل صلاح الدین و هکذا عادت القدس دکتر ماجدعرسان گیلانی و کتاب هل یعید التاریخ نفسه؟ استاد محمد العبده وکتاب های دیگر مراجعه کنید.

[۲]. ترمذی روایتش کرده است ٢٦١٦ و ٧٠/٥ چاپ عبدالرحمن محمد عثمان.

[۳]. روایت بخاری صحیح بخاری با فتح الباری شماره ٦١٣٣ و فتح الباری ٥٢٩/١٠.

و عاشق رأی و نظر خود شده که گویی صاحب حق مطلق است، و نظریه و آرای دیگران، خطای محض وباطل آشکار است. در حالی‌که زبان حال گذشتگان چنین می‌گفت: نظریه‌ی من حقیقت است و احتمال خطا دارد و نظریه‌ی دیگران خطا است و احتمال حق بودن دارد..

۹. نزد بسیاری از دعوتگران، پدیده‌ی جدایی علم از عمل، و اندیشه از تطبیق، شایع شده است. به گونه‌ای که تکامل و زیبایی دعوت را زدوده و آن را کریه و زشت ساخته، و نزد بسیاری از مدعوین، از مصداقیت انداخته است. راه علاج بخش کوچکی از این مشکل را، هنگام سخن گفتن از صفات دعوتگر و آدابش در فصل دوم، بیان کرده‌ام.

۱۰. در صفوف دعوتگران پدیده‌ی جدایی فقه از اندیشه شایع شده است. به صورتی که بسیاری از دعوتگران، احکام دینشان را نمی‌دانند. شیوع این پدیده، از یک جهت علماء و عاملان امت را به دو طبقه‌ی دور از هم با عنوان «علماء وفقهاء»، و از جهت دیگر، به «اندیشمندان و دعوتگران»، تقسیم کرده و بدین‌سان، در مفاهیم و بینش‌ها، خلل بزرگی ایجاد کرده است. این امر، هم چنین خروج از احکام شرعی و انحراف از راه راست را سبب شده، و دعوتگران را به تناقضات عجیب و غریبی انداخته، و در بسیاری از موارد به موضع‌گیری‌های شگفت انگیزی کشانده است. راه رفع این مشکل را، در یک سخنرانی با عنوان «جدایی فکر از فقه و خطر آن بر دعوت اسلامی» که متن آن را انجمن جوانان مسلمان عرب در ایالات متحده، در سال ۱۴۱۱ هجری منتشر کرده، بیان کرده‌ام.

۱۱. روش برخورد با اصطلاحات، نابسامان بوده، و بسیاری از اصطلاحات دعوی، با هم تداخل دارند در حالی‌که بدانان یکسان نباید پرداخت. در اصطلاحات مبادی و برنامه‌ها و روش‌ها و وسایل دعوت نیز، این اضطراب و نابسامانی بروز کرده است.. به گونه‌ای که این اصطلاحات بعضی ویژگی‌هایشان را از دست داده‌اند و بسیاری از دعوتگران را به مبادی پیچیده و مبهم و برنامه‌های نارسا و روش‌های اشتباه و وسایل ضعیف دچار ساخته است....و سایر مشکلات..این شیوه‌ی برخورد با اصطلاحات، دعوتگران را به درگیری‌های ظاهری و شکلی و اختلافات اصطلاحی کشانده، درحالی که در واقع نیازی به آن نیست. راه علاج گوشه‌ای از این مشکل را در یکی از تحقیقاتم به نام«الأصاله والمعاصره فی الدعوه الإسلامیه» (که مجله‌ی دانشگاه اسلامی امام محمدبن سعود در ریاض در شماره‌ی اولش در سال ۱۴۰۹ هجری منتشر نمود)، بیان کرده‌ام همچنان که راه علاج این مشکل را در رساله‌ام که هنوز چاپ نشده با عنوان«أصول التعامل مع المصطلحات» نیز بیان کرده‌ام.

۱۲. بسیاری از دعوتگران، در کارشان ترتیب اولویت‌ها را مورد بی‌مهری قرار داده، در مقایسه بین واجبات و امکانات، و بین مفاسد و مصالح، ضعیف عمل کرده‌اند. به گونه‌ای که بعضی مهم را بر مهم‌تر مقدم می‌شمارند، و کار تحسینی تکمیلی را بر امر نیاز ضروری مقدم می‌دارند. این عدم رعایت اولویت‌ها، دعوتگران را به مفاسدی ناگزیر دچار ساخته، و کار تربیت و اصلاح را به تأخیر انداخته، و بسیاری از تلاش و زحمت‌ها را ضایع کرده، و بر موانع افزوده‌اند، و امر دعوت را تا مرز اصلاح ناپذیری برده‌اند. تا آن‌جا که می‌توان گفت: پارگی، از قدرت رفوگر فراتر است. راه رفع این مشکل را در بحث جلوه‌های حکمت در برنامه، در فصل سوم همین مدخل ذکر کرده‌ام.[۱]

۱۳. ارتباط برادری بین مؤمنان به طور عام، و بین دعوتگران به طور خاص، ضعیف شده است به گونه‌ای که آنان را به یکدیگر بدبین کرده، و نگاهشان به یکدیگر نگاه مثبتی نیست، و جسورشان کرده تا حکم کفر و گمراهی و مبتدع بودن و.... دیگر دعوتگران را صادر کنند. در نتیجه، صفوفشان متفرق شده، و بین دل‌ها و اندیشه‌هایشان فاصله افتاده، و موضع‌گیری‌هایشان مخالف یکدیگر کرده است.[۲]

۱۴. گسترش نگاه غلط به تعدد علمی و عملی در دعوت اسلامی، و بدفهمی فرهنگ اختلاف بین مسلمانان، و غفلت ورزیدن از طبیعت و اسبابش...به گونه‌ای که این نگاه غلط و بدفهمی، صف‌ها را متفرق کرده و به جای این‌که دعوتگران، برادروار همکار همدیگر باشند، به دشمنان درگیرِ همدیگر، تبدیل شده‌اند، و در روان دعوتگران فردگرایی و خودخواهی را عمق بخشیده و ریشه‌دار ساخته، و به سبب وابستگی‌ها موانع روانی گوناگونی ایجاد کرده، و روحیه‌ی تعصب و

---

۱. به کتاب أولویات الحرکه الإسلامیه فی المرحله القادمه دکتر یوسف قرضاوی مراجعه شود.

۲. به آنچه درباره‌ی اخوت اسلامی و حقوق آن نوشته شده، به «سلسله مجتمع الإیمان» استاد محمود فواد طباخ، و «الأخوه الإسلامیه»شیخ عبدالله علوان، و«الأخوه والحب فی الله»حسنی أدهم جرار، و دیگر کتب مراجعه شود. به کتاب«دعاه لاقضاه»استاد حسن هضیبی و کتاب «کیف تلتقی الجماعات الإسلامیه»دکتر عدنان علی رضا نحوی و «وحده العمل الإسلامی بین الأمل والواقع» مولف و «أدب الإختلاف فی الإسلام»دکتر طه جابر العلوانی و کتاب«التکفیر»دکتر نعمان سامرائی مراجعه کنید.

حزب‌گرایی را شایع ساخته است... در کتابم «وحده العمل الإسلامی بین الأمل والواقع»، پاره‌ای از راه حل‌های این مشکل را ذکر کرده‌ام.[1]

۱۵. متفرق بودن کلمه‌ی اهل حل و عقد، و پراکندگی مسلمانان بین رهبریت‌های طبیعی (که در علماء و فقهاء تجسم می‌یابد) و بین رهبریت‌های سازمانی (که در زعماء و روساء تجسم می‌یابد). این در حالی است که در برهه‌ای از زمان قرار داریم که بیش از همه وقت، به یگانگی صفوف و وحدت کلمه نیاز است. به ویژه در جاهایی که رویارویی با دشمنان مطرح است. که فقدان وحدت کلمه، صف‌ها را پراکنده ساخته، و تلاش‌ها را به هدر داده، و امت را به موضع‌گیری‌های اشتباه و تصمیم‌های ضد و نقیض و شکست‌های پیاپی کشانده است[2]...

۱٦. اعتماد و توکل مسلمانان بر خدای ﷻ ضعیف است، و بسیاری از دعوتگران اعتمادشان بر اسباب مادی و نیروهای بشری است. همین امر باعث ضعف اعتماد امت به پیروزی خدا شده است، و بسیاری از دعوتگران را به دام دشمنان انداخته و وادارشان کرده تا از آنان پیروی کنند[3]...

۱۷. بی‌توجهی بسیاری از مسلمانان در به کارگیری اسباب مادی، و سرباز زدن از بررسی و یادگیری علوم تجربی. در حالی‌که زمانی سکان دار و سرآمد علم و دانش در دنیا بودند! در حالی‌که همین علوم تجربی و اسباب مادی از بارزترین ویژگی همین عصری است که به پیشرفت علمی شهرت یافته و بسیاری از مسلمانان را در بسیاری از عایدات و درآمدها و پایه‌های زندگی و منابع غذایی مادی‌شان، به آن علوم نیازمند ساخته است.[4]

۱۸. بی‌توجهی به پروژه‌های اقتصادی سودآورکه نیازها و بسیاری از خواست‌های مادی دعوت اسلامی را پوشش می‌دهد، و اتکای دعوتگران برای تأمین آن خواست‌ها و برطرف کردن آن نیازها تنها به اموال خیر، و صدقه‌های محدود و

---

[1]. به کتابم «دراسات فی الاختلافات الفقهیه»، و کتاب «أدب الإختلاف فی الإسلام» دکتر طه جابر، و کتاب «الصحوه الإسلامیه بین الإختلاف المشروع والتفرق المذموم» دکتر یوسف قرضاوی، و کتاب «کیف تلتقی الجماعات الإسلامیه»، و کتاب‌های دیگر مراجعه کنید.

[2]. در رابطه با وظیفه‌ی امت و علماء در حالت نبودن امام مسلمانان و وجوب اجتماع کلمه اهل حل و عقد بر یک نفر تا در بسیاری از تصرفات شرعی و سیاست‌های کلی در حالت نبود امام، جای امام را بگیرد، به کتاب «الغیاثی» امام الحرمین جوینی و کتاب‌های دیگر مراجعه شود.

[3]. به کتاب «رویة اسلامیة لأحوال العالم المعاصر» استاد محمد قطب مراجعه شود.

[4]. به کتاب «ماذا خسرالعالم بانحطاط المسلمین» أبوالحسن ندوی، و کتاب «الدین والعلم» دکتر حسن هیتو مراجعه شود.

زودگذر. این بی‌توجهی، بسیاری از مسلمانان را به ناتوانی مادی و بحران‌های اقتصادی حاد دچار کرده، و در نتیجه مورد تهاجم حرکت‌های تبشیری دشمن مسلمانان قرار گرفته‌اند. هدف هجوم فشارهای زیاد و متنوعی که توان مقابله با آن را ندارند. و مشکلات دیگری که برخی گفته شد و نا گفته‌ها را صاحبان تجربه و تخصص، در میدان‌های دعوت، تشخیص می‌دهند.

## مبحث دوم؛ راه کارهای کلی حل مشکلات داخلی

ضمن بررسی مشکلات و خطاها، در مبحث گذشته، به بعضی راه حل‌های مشکلات اشاره شد، و به کتاب‌هایی که دراین‌باره نوشته شده، حواله رفت. ولی ویژگی‌هایی کلی، و راهکارهایی روشن، و گام‌هایی اولیه، در راه درمان مشکلات عام و خاص وجود دارد که در این مبحث به آن خواهیم پرداخت، تا به منزله‌ی نشانه‌ها و خطوطی در این راستا، و هسته‌ی اصلی بحث‌های علمی و مطالعات مربوط به آن قرار گیرد و با توجه به این نشانه‌ها و پیروی از آن خطوط، دعوت پیشرفت کند و رشد یابد. این خطوط روشن عبارتند از:

۱. اعتراف به اشتباهات و اعتقاد داشتن به این که اعتراف، دست کم رافع بخشی از مشکلات تأثیر گذار و موانع نخستین در راه دعوت اسلامی است و نباید خطوط و آثار آن را دست کم گرفت. خداوند متعال فرمود:

﴿ وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّىٰهَا ﴿٧﴾ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَىٰهَا ﴿٨﴾ قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّىٰهَا ﴿٩﴾ وَقَدْ خَابَ مَن دَسَّىٰهَا ﴾ شمس: ۷ – ۱۰

۲. بر شمردن اشتباهات، و ترتیب‌بندی مشکلات، و تعیین اولویت‌های دقیق برای رفع اشتباهات، بر اساس جدول‌های زمانی عملی معینی که از آن زمان معین تجاوز نکند.

۳. اقدام به تلاش جدی و پیگیر برای رفع مشکلات و آن جز با رهایی از نفس و جهاد با آن میّسر نیست و در این راه باید صبر پیشه کرد. خداوند متعال فرمود:

﴿ وَٱلَّذِينَ جَٰهَدُوا۟ فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا ۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَمَعَ ٱلْمُحْسِنِينَ ﴾ عنکبوت: ۶۹

۴. توجه و اهتمام به تربیت صحیح و متوازن، و به حساب آوردن تربیت صحیح به عنوان سنگ زیربنای درمان مشکلات داخلی. دراین‌باره، مراجعه به منابع اولیه، یعنی کتاب و سنت، و متمسک شدن به هدایت آن دو، و استفاده از آن در همه‌ی مصادر دعوی، ضروری است.

۵. ابتدا بایستی بیماری‌های اجتماعی خطرناکی را که در صفوف دعوتگران وجود دارد، معالجه و درمان کرد. همان بیماری‌هایی که در بیماری‌های هلاک کننده‌ی سه‌گانه و مشابهش تجسم می‌یابد، و برای معالجه باید به آن اولویت داد و نباید به آن بی‌توجهی کرد یا به جای مشغول شدن به آن، به چیز دیگری مشغول شد، یا به کارهای عمومی در بین عموم مردم پرداخت. همان‌گونه که رسول الله ﷺ با بیانش به آن توجه داده است:

«... حتی إذا رأیت شحا مطاعا و هوی متبعا و دنیا موثره و إعجاب کل ذی رأی برأیه فعلیک بخاصه نفسک و دع العوام...»[۱]

*(وقتی مشاهده کردی بخل فرمانروا شده، و از هوی و هوس پیروی می‌شود، و دنیا بر آخرت ترجیح داده می‌شود، و هر صاحب نظری به نظر خود شیفته شده، پس فقط مواظب خودت باش و عوام را رها کن).*

متأسفانه شاهدیم در صفوف دعوتگران کسانی هستند که از خطر این بیماری‌ها غافلند و هرگاه به مناسبتی تذکر داده شوند، وجود آن‌گونه بیماری‌ها را این‌گونه توجیه می‌کنند که:

«إن آخر ما یخرج من قلوب العارفین حب الزعامه»

*(آخرین چیزی که از دل‌های عارفان خارج می‌شود، حب ریاست است).*

در حالی که اگر روایت هم صحیح باشد، به معنی توجه دادن به جایگیر شدن این بیماری در نفوس، و شدت خطر آن و مبادرت به علاج و بیرون کردن آن از نفوس است، و به هیچ وجه، دال بر تجویز و چشم پوشی از آن نیست.!!

٦. تلاش برا ی تصحیح مفاهیم و برنامه‌ها و روش‌های دعوت، با تکیه بر مصادر مورد اعتماد، و برگرداندن قالب عقلی مسلمانان به قالبی نوین که امکان یابد هم ثوابت و ابدیات دین را حفظ کند، و هم از متغیرات استفاده کند، و برای برنامه و روش اندیشیدن اسلامی صحیح ضوابطی وضع کند.

۷. استفاده کردن از همه‌ی کسانی که در این زمینه اهل تخصص هستند و دارای اهلیت لازم‌اند. برای درمان، باید به علماء ربانی و متخصصان و افراد با تجربه‌ی قدیم و جدید مراجعه کرد.

---

۱. بخشی از حدیثی است که ترمذی و ابوداود و ابن ماجه و دیگران با الفاظی نزدیک به هم روایت کرده‌اند سنن ترمذی حدیث ۳۰٦۰ ۲۲۲/۸ چاپ حمص، و سنن ابن ماجه ۲/ ۱۳۳۱ و سنن ابی داود ۲۱۳/٤.

۸. دعوتگران در بین خود برای درمان صادقانه، با همدیگر همکاری کنند، و در سطح افراد عامل، پیمان برادری ویژه‌ای برای این منظور ببندند، چون:

«فالمومن مرآه أخیه»[۱] *(مؤمن آینه‌ی برادرش است).*

و«مثل الأخويين إذا التقيا مثل اليدين تغسل إحداهما الأخرى»[۲]

*(نقش دو برادر، هنگام ملاقات با یکدیگر، همان نقش دو دست است که یکی دیگری را می‌شوید).*

۹. در سطح افراد، باید وابستگی‌هایی که مانع‌اند بر طرف کرد، و در سطح جماعت، تعصب حزبی را دور انداخت، و برای گفتگو برای رسیدن به راه حل برتر و درمان کارسازتر، جلسات دعوی عمومی بی‌پرده و بازی را برپا داشت. چرا که بعضی بزرگان دعوت، مشکل امروز بین دعوتگران را، ناشی از چیزی به نام «خودخواهی فردی و خودخواهی جمعی» می‌دانند.[۳]

۱۰. برای یکپارچه شدن صف، باید تلاش کرد تا وحدت قلبی صادقانه، بین دعوتگران محقق شود، و وحدت فکری آشکاری از راه دوست داشتن همدیگر، و مشورت با یکدیگر، و پذیرش ضوابط فکری متعامل، و واگذاشتن داوری‌ها به آن ضوابط، پدید آید. در زمینه‌های مورد اتفاق باید با هم همکاری داشت و برای محقق شدن هدف‌ها تلاش کرد و در زمینه‌های اختلافی (که اختلاف در آن رواست) همدیگر را معذور داشت.

۱۱. تلاش برای تشکیل هیئتی بلند مرتبه و تام الاختیار از حکیمان امت و علمایی که در دین و تجربه‌شان محل اعتمادند، به گونه‌ای که افراد امت به صلاحیت آن اعتراف داشته، و نصیحت و نظر و رأی خود را، بدان مرجع تقدیم دارند. آن‌گاه، این هیئت، توصیه‌ها و آراء را بررسی کند و تصمیمات لازم را بگیرد، و برنامه‌ها و نقشه‌ها و توجیهات لازم از جانب آن صادر شود. رهبران علمی و دارای تجربه‌های عملی در بین امت زیادند که به کارهای شخصی‌شان مشغول هستند، یا عمرشان صرف کارهای عادی می‌شود.!!

---

[۱]. ابوداود با لفظ المومن مرآه المومن شماره ۴۹۱۸ و ۲۸۰/۵ چاپ محی الدین عبدالحمید روایت کرده و در الادب المفرد بخاری با لفظ «المومن مرآه أخيه إذا رأى فيه عيبا أصلحه» است و نیز در لفظ دیگر«المومن مرآه أخيه والمومن أخو المومن يكف عليه ضيعته و يحوطه من ورائه» است. الادب المفرد شماره ۲۳۸ و ۲۳۹ ص ۹۴-۹۵ ترتیب کما یوسف الحوت.

[۲] این گفتار سلمان فارسی ﷺ است و به صورت مرفوع از او روایت شده است. به کتاب «إتحاف الساده المتقين بشرح إحياء علوم الدين زبیدی ۱۷۳/۶ مراجعه شود.

[۳]. این تشخیص را ازجناب استاد شیخ ابوالحسن ندوی، طی ملاقاتی که در منزل یکی از برادران با او داشتم، شنیده‌ام و واقعا چنان است که فرموده‌اند.

۱۲. برای کار دعوت، مراجعه‌ی پی‌گیر و مبتنی بر انتقاد از خود، لازم است. برای پی‌گیری برنامه‌ها و پیشرفت روش‌ها، و تقویت وسایل و تصحیح خطاها، به تلاش جدی نیاز است..... جز از این راه، کار دعوت، از صفت «صالح» که خدا نصرت و مسلط ساختن مؤمنان در زمین را منوط به آن قرار داده، برخوردار نخواهد بود مثل آیه‌ی:

﴿ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ مِنكُمْ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ ﴾ نور: ۵۵

خداوند فرمود:

﴿ وَٱلْعَصْرِ ﴿١﴾ إِنَّ ٱلْإِنسَٰنَ لَفِى خُسْرٍ ﴿٢﴾ إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَتَوَاصَوْا۟ بِٱلْحَقِّ وَتَوَاصَوْا۟ بِٱلصَّبْرِ ﴾ عصر: ۱ – ۳

دیگر راه‌های دعوت، با راهی که پیامبر در دعوتش برآن بوده، مطابقت نخواهد داشت همان راهی که قرآن از آن این‌گونه تعبیر می‌کند:

﴿ قُلْ هَٰذِهِۦ سَبِيلِىٓ أَدْعُوٓا۟ إِلَى ٱللَّهِ ۚ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا۠ وَمَنِ ٱتَّبَعَنِى ﴾ یوسف: ۱۰۸

۱۳. ایجاد پروژه‌های اقتصادی سودآور که نیازهای مادی روبه رشد دعوت را برطرف کند، و دعوتگران را از گدایی و جمع‌آوری صدقات بی‌نیاز سازد و آنان را از زیر بار فشارهای گوناگون برهاند. همان کاری که بعضی مؤسسه‌های دعوی جدید - مانند هیئت‌های بین‌المللی خیریه‌ی اسلامی در کویت، و هیئت فریادرسی اسلامی، در مملکت عربستان سعودی، و دیگر مؤسسه‌ها- برای حل این مشکل کرده‌اند.

۱۴. در همه‌ی موارد، تنها از خدای‌ﷻ کمک بخواهیم و صادقانه بر او توکل کنیم زیرا او بر هر چیزی تواناست و گفته است:

﴿ وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُۥٓ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ بَٰلِغُ أَمْرِهِۦ ﴾ طلاق: ۳

*«و هر کس بر خدا توکل کند، پس او کافی‌اش است، زیرا خدا کارش را به اتمام می‌رساند».*

باز فرموده است:

﴿ وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُۥٓ ﴾ طلاق: ۳

*«و کسی که بر خدا توکل کند، پس او را بس است».*

نیز فرموده:

﴿ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ ٱلْأَمْرُ كُلُّهُۥ فَٱعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ ۚ ﴾ هود: ۱۲۳

*«همه‌ی کارها به او برگشت داده می‌شود پس او را عبادت کن و بر او توکل نما».*

و دیگر راهکارها و توصیه‌هایی که دعوتگران و آنهایی که به واقعیت دعوت اسلامی معاصر اهمیت می‌دهند آن را لازم می‌دانند.

## مبحث سوم؛ مشکلات بیرونی

منظور از مشکلات و موانع خارجی، همان مشکلات و موانعی است که سرچشمه‌اش نه تنها بیرون از دعوتگران است، بلکه از سوی دشمنان برای ممانعت و جلوگیری از دعوت ایجاد می‌شود. موانع خارجی را می‌توان در چند امر اساسی خلاصه کرد:

۱. نیرنگ مستمر دشمنان در حق مسلمانان، و توطئه‌چینی برای مسلمانان، و برنامه ریزی دائم برای نابودی دعوت اسلامی، و این یکی از سنت‌های ثابت خدا در زندگی و یکی از نشانه‌های درگیری بین حق و باطل در تاریخ دعوت است. خداوند متعال فرمود:

﴿ وَيَمۡكُرُونَ وَيَمۡكُرُ ٱللَّهُۖ وَٱللَّهُ خَيۡرُ ٱلۡمَٰكِرِينَ ﴾ انفال: ۳۰

*«و نیرنگ می‌کنند و خداوند نیرنگ را جواب می‌دهد و خدا بهترین تدبیرکنندگان است».*

باز فرمود: ﴿ بَلۡ مَكۡرُ ٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ إِذۡ تَأۡمُرُونَنَآ أَن نَّكۡفُرَ بِٱللَّهِ ﴾ سبأ: ۳۳

*«بلکه نیرنگ شب و روز آن هنگام که ما را به کفر ورزیدن به خدا امر می‌کردید».*

فرمود: ﴿ وَقَدۡ مَكَرُواْ مَكۡرَهُمۡ وَعِندَ ٱللَّهِ مَكۡرُهُمۡ وَإِن كَانَ مَكۡرُهُمۡ لِتَزُولَ مِنۡهُ ٱلۡجِبَالُ ﴾ ابراهیم: ۴۶

*«و به یقین آنان نیرنگ خود را به کار بردند و(جزای) مکرشان با خداست هر چند از مکرشان کوه‌ها از جای کنده می‌شد».*

وفرمود: ﴿ وَقَدۡ مَكَرَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ فَلِلَّهِ ٱلۡمَكۡرُ جَمِيعٗاۖ ﴾ رعد: ۴۲

*«کسانی که پیش از آنان بودند، نیرنگ چیدند. پس همه‌ی چاره اندیشی از آن خداست».*

هم‌چنین فرمود:

﴿ إِنَّهُمۡ يَكِيدُونَ كَيۡدٗا ﴿١٥﴾ وَأَكِيدُ كَيۡدٗا ﴿١٦﴾ فَمَهِّلِ ٱلۡكَٰفِرِينَ أَمۡهِلۡهُمۡ رُوَيۡدَۢا ﴾ طارق: ۱۵– ۱۷

*« آنان دست به نیرنگ می‌زنند، و( من نیز) دست به نیرنگ می‌زنم، پس کافران را مهلت بده و کمی آنان را به حال خود واگذار».*

۲. دشمنان در بین خودشان برای اجرای نیرنگ و عملی ساختن آن نقشه‌ها و یورش به مسلمانان با همدیگر همکاری دارند. خدای متعال فرمود:

﴿ وَكَانَ فِي ٱلۡمَدِينَةِ تِسۡعَةُ رَهۡطٖ يُفۡسِدُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا يُصۡلِحُونَ ﴿٤٨﴾ قَالُواْ تَقَاسَمُواْ بِٱللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُۥ وَأَهۡلَهُۥ ثُمَّ لَنَقُولَنَّ لِوَلِيِّهِۦ مَا شَهِدۡنَا مَهۡلِكَ أَهۡلِهِۦ وَإِنَّا لَصَٰدِقُونَ

﴿ ۴۹ وَمَكَرُواْ مَكْرًا وَمَكَرْنَا مَكْرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ۵۰ فَٱنظُرْ كَيْفَ كَانَ
عَٰقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنَّا دَمَّرْنَٰهُمْ وَقَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ ۵۱ فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةًۢ بِمَا ظَلَمُوٓاْ إِنَّ
فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ۵۲ وَأَنجَيْنَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَكَانُواْ يَتَّقُونَ ﴾
نمل: ۴۸ — ۵۳

*«ودر آن شهر نه دسته بودند که در آن سرزمین فساد می‌کردند، و از در اصلاح در نمی‌آمدند. (با هم) گفتند: با یکدیگر سوگند بخورید که حتماً به صالح و کسانش شبیخون می‌زنیم سپس به ولی او خواهیم گفت: ما در محل قتل کسانش حاضر نبودیم و ما قطعاً راست گوییم. و دست به نیرنگ زدند و (ما نیز) دست به نیرنگ زدیم، و خبر نداشتند پس بنگر که فرجام نیرنگشان چگونه بود. ما آنان و قومشان را همگی هلاک کردیم. و این (هم) خانه‌های خالی آنهاست به (سزای) بیدادی که کرده‌اند. قطعاً در این کیفر برای مردمی که می‌دانند عبرتی خواهد بود. و کسانی را که ایمان آورده بودند و تقوا پیشه کرده بودند رهانیدیم».*

در حدیث شریف آمده است:

«یوشک أن تداعی علیکم کما تداعی الأکله إلی قصعتها فقال قائل:ومن قله نحن یومئذ؟!قال:بل أنتم کثیر ولکنکم غثاء کغثاء السیل ولینزعن الله من صدور عدوکم المهابة منکم ولیقذفن فی قلوبکم الوهن فقال قائل: یا رسول الله و ما الوهن؟ قال: حب الدنیا و کراهیة الموت»[1]

*(نزدیک است امت ها بر شما یورش برند، همان‌گونه که گرسنگان به بشقاب غذا یورش می‌برند. گوینده‌ای گفت: در آن روز تعداد ما اندک است؟! فرمود: بلکه شما زیاد هستید ولی همچون خار و خاشاک روی آب هستید، و خداوند ابهت شما را از دل دشمنانتان می‌گیرد، و به دل‌هایتان وهن می‌اندازد. گوینده‌ای گفت: ای رسول خدا وهن چیست؟ فرمود: محبت دنیا و ناپسند دانستن مرگ).*

۳. روش دشمنان در رویارویی با دعوت و داعیان متنوع است. گاه رویارویی، صریح و بی‌پرده است و گاه کوشش جهت به کنترل در آوردن دعوت و دعوتگران با روش‌های گوناگون. گاه نیز با فریب و تدریجی است تا به مقاصد خود برسند... این روش آنان در گذشته و حاضر است. هربار هم که روشی را از دست بدهند یا

---

[1]. ابوداود و احمد از ثوبان روایت کرده‌اند نگاه کنید به عون المعبود کتاب الملاحم شماره ۵ – ٤٠٤/١١ و نگاه کنید به فتح الربانی ٣١/٢٤-٣٢.

ناکامی‌اش برایشان ثابت شود، روش جدید و مناسبی بر می‌گزینند، و پیوسته روش‌هایشان را تغییر می‌دهند.[۱]

٤. دشمنان وسایل مادی‌شان قوی است و علوم نوین را تسخیر کرده‌اند، و در راه رسیدن به اهدافشان بررسی‌های علمی انجام داده‌اند.. از مراکز تحقیقات و مطالعه وضعیت جهان اسلامی و روان شناسی رهبران اسلامی و دگرگونی موضع‌گیری‌های جهان اسلام گرفته، تا صنعت‌های سنگین و سلاح‌های ویرانگر، و مسابقه‌ی تسلیحاتی که حد و مرز مشخصی ندارد...تا برپا کردن کنگره‌ها و پیمان‌نامه‌ها و توافق‌نامه‌هایشان در بین خود و بین کشورهای ضعیف....و سایر موارد مشکلات و موانعی که رویاروی جهان اسلام قرار دارد و در مسیر دعوت اسلامی مانع ایجاد می‌کند.

## مبحث چهارم؛ راه کارهای کلی حل مشکلات خارجی

دعوتگران برای حل مشکلات و موانع خارجی تلاش فراوانی کرده‌اند و در این راه از آراء و روش‌ها و وسایل متفاوتی بهره برده‌اند، ولی هربار که مشکلی را حل می‌کنند یا می‌کوشند از یکی از موانع بگذرند، همان مشکلات و موانع، به شکلی دیگر - به مراتب سخت‌تر و دشوارتر- در جلوشان ظاهر می‌شود تا آن‌جا که بسیاری از دعوتگران را به حیرت انداخته و نزدیک است تا بعضی را به نا امیدی و تسلیم در برابر حریف وادارد. این امر، در حقیقت به دو چیز بر می‌گردد:

۱. ضعف مسلمانان و حاکم بودن مشکلات داخلی در بین آنان تا آن حد که آنان را از حل مشکلات خارجی باز داشته است.

۲. نیرومندی دشمنان در تنظیم برنامه‌ها و اعمال روش‌ها و کاربرد وسایلشان. پس چگونه ضعیف می‌تواند با قوی روبه رو شود؟!

همه‌ی این عوامل وادارمان می‌کند برای حل این مشکلات خارجی راه دیگری برگزینیم که عبارت است از توجه به راه کارهای الهی و سنت‌های ربانی. زیرا – همان‌طور که در پیش گذشت – مشکلات خارجی، مشکلاتی قدیمی است که با دعوت‌های الهی در همه‌ی مراحل تاریخی‌اش مواجه بوده است. هیچ یک از پیامبران - علیهم الصلاة والسلام- و پیروان مؤمنشان نبوده‌اند که با این مشکلات و موانع رویارو نبوده باشند، و در عین حال همواره پیروزی از آن مؤمنان بوده است.

---

[۱]. برای مثال به پروتوکلهای دانشوران صهیون و کتاب أحجار علی رقعة الشطرنج و أجنحة المکر الثلاثة و التنصیر خطة لغزو العالم الإسلامی و...مراجعه شود.

آن طور که بعضی تصور می‌کنند، موانع در زمان پیامبران کم یا ساده نبوده، بلکه در بعضی حالت‌ها در شدیدترین و قویترین شکل بروز می‌کرده است. البته شدت و ضعف، امری نسبی است و با توجه به طبیعت و امکانات هر دوره ای، در زمان‌های مختلف فرق می‌کند. ولی آن چه فرق نمی‌کند، سنت های ثابت و تغییر ناپذیر خدا است. خداوند متعال فرمود:

﴿ سُنَّةَ مَن قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِن رُّسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا ﴾ اسراء: ۷۷

*«سنتی که همواره در میان (امت‌های) فرستادگانی که پیش از توگسیل داشته‌ایم، جاری بوده است و برای سنت (و قانون) ما تغییری نخواهی یافت».*

باز فرمود: ﴿ سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِن قَبْلُ وَلَن تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ﴾

احزاب: ۶۲

*«درباره‌ی کسانی که پیشتر بوده‌اند (همین) سنت خدا(جاری بوده) است، و در سنت خدا هرگز تغییری نخواهی یافت».*

قرآن بعضی از تصرفات دشمنان را تعلیل کرده و عاقبت کسانی را که پیش از آنان بوده‌اند یادآور شده، و آنان را متوجه سنت ثابتش کرده است.

فرمود: ﴿ وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَهُمْ نَذِيرٌ لَّيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ فَلَمَّا جَاءَهُمْ نَذِيرٌ مَّا زَادَهُمْ إِلَّا نُفُورًا ﴿٤٢﴾ اسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا ﴿٤٣﴾ أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَكَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِن شَيْءٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا ﴿٤٤﴾ وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَىٰ ظَهْرِهَا مِن دَابَّةٍ وَلَٰكِن يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا ﴾

فاطر: ۴۲ — ۴۵

*«و با سوگندهای سخت خود به خدا سوگند یاد کردند که اگر هر آینه هشدار دهنده‌ای برای آنان بیاید، قطعاً از هریک از امت‌ها (ی دیگر) هدایت شده‌تر شوند. (ولی) چون هشدار دهنده‌ای برای ایشان آمد، جز بر نفرتشان افزوده نشد. (انگیزه‌ی) این کارشان، تنها گردنکشی در (روی) زمین و نیرنگ زشت بود، و نیرنگ زشت، جز(دامن) صاحبش را نگیرد. پس آیا جز سنت (و سرنوشت شوم) پیشینیان را انتظار می‌برند؟ و هرگز برای سنت خدا تبدیل نمی‌یابی، و هرگز برای سنت خدا دگرگونی نخواهی یافت.*

*آیا در زمین نگردیده اند تا فرجام (کار) کسانی را که پیش از ایشان (زیسته) و نیرومندتر از ایشان بودند، بنگرند؟ وهیچ چیز، نه در آسمان‌ها و نه در زمین، خدا را درمانده نکرده است، چرا که او همواره دانای تواناست و اگر خدا مردم را به(سزای) آنچه انجام داده‌اند مؤاخذه می‌کرد، هیچ جنبنده‌ای را بر پشت زمین باقی نمی‌گذاشت ولی تا مدتی معین مهلتشان می‌دهد، وچون اجلشان فرا رسد خدا به (کار) بندگانش بیناست».*

خدایﷻ راه حل این‌گونه موانع خارجی را هرچه باشد، برای بندگانش خلاصه کرده وآن رابه دو امر متلازم منوط دانسته است که عبارتند از تقوی و صبر. آیاتی در قرآن آمده که در زمینه‌ی حل موانع، و نجات از مکر و نیرنگ دشمنان، این دو را به هم ربط داده است خداوند متعال فرمود:

﴿وَإِن تَصۡبِرُواْ وَتَتَّقُواْ لَا يَضُرُّكُمۡ كَيۡدُهُمۡ شَيۡـًٔاۗ إِنَّ ٱللَّهَ بِمَا يَعۡمَلُونَ مُحِيطٞ﴾
آل عمران: ۱۲۰

*«و اگر صبر کنید و تقوا داشته باشید نیرنگشان هیچ زیانی به شما نمی‌رساند به راستی که خدا به آنچه انجام می‌دهند احاطه دارد».*

هم چنین فرمود:

﴿۞لَتُبۡلَوُنَّ فِيٓ أَمۡوَٰلِكُمۡ وَأَنفُسِكُمۡ وَلَتَسۡمَعُنَّ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلِكُمۡ وَمِنَ ٱلَّذِينَ أَشۡرَكُوٓاْ أَذٗى كَثِيرٗاۚ وَإِن تَصۡبِرُواْ وَتَتَّقُواْ فَإِنَّ ذَٰلِكَ مِنۡ عَزۡمِ ٱلۡأُمُورِ﴾ آل عمران: ۱۸۶

*«قطعاً در اموال و جان‌هایتان مورد آزمایش قرار خواهید گرفت و از کسانی که پیش از شما کتاب داده شده‌اند، و از کسانی که شرک ورزیده‌اند، آزار زیادی خواهید دید، و اگر صبر کنید و تقوا پیشه کنید، پس به راستی که آن از کارهای محکم و جدی است».*

پس از ذکر موانعی که برای یوسف÷ پیش آمد نیز فرمود:

﴿إِنَّهُۥ مَن يَتَّقِ وَيَصۡبِرۡ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجۡرَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾ یوسف: ۹۰

*«به راستی کسی که تقوا پیشه کند و شکیبایی پیشه کند، به راستی که خدا پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌سازد».*

ولی ما بسیاری مواقع از این آیات و امثال آن بی‌توجه به معانی‌اش و بی‌توجه به این‌که این‌گونه آیات حقیقت قاطعی را مقرر می‌دارد و سنت ثابتی را در درگیری بین حق و باطل تاروز قیامت تثبیت می‌کند، از آن می‌گذریم. حال آنکه مسلمانان باید از آن استفاده کنند و بر آن اساس کار کنند، وگرنه کارشان بی‌فایده خواهد بود. بنابراین تقوایی که قرآن از آن سخن می‌گوید و به آن دستور می‌دهد، و

در گوش‌هایمان تکرار می‌کند، تنها در حکم کلمه‌ای نیست که گفته شود، یا تنها ادعایی نیست که بیان شود، بلکه یک حالت روانی ویژه‌ای است که با بهره گیری از آثار و جلوه‌هایش، قابل شناسایی است. هم‌چنین صبر که در این آیات ذکر شده، و به آن امر شده، چیز ساده‌ای نیست، بلکه عبارت از کارهایی قاطعانه و جدی است که تلاش و مبارزه‌ی بی‌امانی می طلبد و با جلوه‌ها و آثارش شناخته می‌شود.

**بارزترین جلوه‌ها و علائم تقوا در رویارویی با موانع**

۱. اخلاص مؤمن به خدایﷻ در نیت و گفتار و کردار، و همه‌ی شوون زندگی. بنابراین اخلاص است که اعمال را از تباهی و ضایع شدن آثارش نگه می‌دارد، و صاحبش را از نیرنگ دشمنانش در دنیا، و از آتش در آخرت، محفوظ می‌دارد. خداوند متعال فرمود:

﴿إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُوا۟ وَأَصۡلَحُوا۟ وَٱعۡتَصَمُوا۟ بِٱللَّهِ وَأَخۡلَصُوا۟ دِينَهُمۡ لِلَّهِ فَأُو۟لَٰٓئِكَ مَعَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَۖ﴾ نساء: ۱۴۶

*«به جز کسانی که توبه کنند و خود را اصلاح کنند، وبه خدا متمسک شوند، و دین‌شان را برای خدا خالص بگردانند. پس آنان با مؤمنان هستند».*

هم‌چنین فرمود:

﴿فَٱدۡعُوا۟ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ وَلَوۡ كَرِهَ ٱلۡكَٰفِرُونَ﴾ غافر: ۱۴

*«پس خدا را در حالی که دین را برای او خالص گردانیده‌اید، فراخوانید، گرچه کافران نپسندند».*

نیز فرمود:﴿فَٱعۡبُدِ ٱللَّهَ مُخۡلِصٗا لَّهُ ٱلدِّينَ ۝٢ أَلَا لِلَّهِ ٱلدِّينُ ٱلۡخَالِصُ﴾ زمر: ۲ – ۳

*«در حالی که دین را خالص گردانده‌ای، خدا را عبادت کن. آگاه باش که دین خالص برای خدا است».*

و در حدیث شریف نیز آمده است:

«إنما الأعمال بالنيات و إنما لكل امرئ ما نوى»[1]

*(کارها به نیت بستگی دارد، و هرکس مطابق نیتش پاداش یا کیفر داده می‌شود).*

---

[1]. حدیث متفقٌ علیه است. صحیح البخاری مع الفتح شماره ۱ و الفتح ۲۹٤/۱۱ و صحیح مسلم شماره ۷۸۵.

هم‌چنین آمده که نخستین کسانی که به جهنم انداخته می‌شوند، آنهایی هستند که در کارهایشان اخلاص نداشته‌اند، و نخستین کسانی که درباره‌شان روز قیامت قضاوت می‌شود، سه گروه از اینها هستند.[1]

۲. ملتزم بودن به اطاعت خدا و پرهیز از منهیات، و به همین دلیل بعضی‌ها تقوا را این‌گونه معرفی کرده‌اند: خدا تو را در جایی که از آن‌جا نهی‌ات کرده، نبیند و تو را هر آنجا که دستور داده، آنجا ببیند. خداوند متعال فرمود:

﴿ فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ ﴿١٥٠﴾ وَلَا تُطِيعُوٓاْ أَمۡرَ ٱلۡمُسۡرِفِينَ ﴿١٥١﴾ ٱلَّذِينَ يُفۡسِدُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَا يُصۡلِحُونَ ﴾ شعراء: ۱۵۰ – ۱۵۲

*«پس از خدا بترسید و از من اطاعت کنید. و از دستور اسراف کنندگانی که در زمین به فساد می‌پردازند و راه اصلاح در پیش نمی‌گیرند، اطاعت نکنید».*

هم چنین فرمود:

﴿إِنَّمَا كَانَ قَوۡلَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ إِذَا دُعُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ لِيَحۡكُمَ بَيۡنَهُمۡ أَن يَقُولُواْ سَمِعۡنَا وَأَطَعۡنَاۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ﴿٥١﴾ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَيَخۡشَ ٱللَّهَ وَيَتَّقۡهِ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَآئِزُونَ ﴾ نور: ۵۱ – ۵۲

*«همانا گفتار مؤمنان هنگامی که به خدا و رسولش فراخوانده شوند که بین‌شان حکم کند این است که بگویند شنیدیم و اطاعت کردیم، و همانان رستگارند؛ و کسی که از خدا و پیامبرش اطاعت کند و تقوایش را رعایت کند آنها پیروزند».*

نیز فرمود:﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَقُولُواْ قَوۡلٗا سَدِيدٗا ﴿٧٠﴾ يُصۡلِحۡ لَكُمۡ أَعۡمَٰلَكُمۡ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡۗ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدۡ فَازَ فَوۡزًا عَظِيمًا ﴾ احزاب: ۷۰ – ۷۱

*«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تقوای خدا را داشته باشید و گفتاری درست بگویید. اعمالتان را اصلاح می‌گرداند و گناهانتان را می‌آمرزد و کسی که از خدا و پیامبرش اطاعت کند یقیناً به پیروزی بزرگی دست یافته است».*

۳. مؤمنان همدیگر را به حق سفارش کنند و بین خودشان همدیگر را نصیحت کنند و با هم به مشورت پردازند و یکدیگر را به معروف امر کنند و از منکر باز دارند. خداوند متعال فرمود:

﴿وَٱلۡعَصۡرِ ﴿١﴾ إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ لَفِي خُسۡرٍ ﴿٢﴾ إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَتَوَاصَوۡاْ بِٱلۡحَقِّ وَتَوَاصَوۡاْ بِٱلصَّبۡرِ ﴾ عصر: ۱ – ۳

---

[1]. صحیح مسلم شماره ۱۹۰۵.

و در حدیث شریف آمده است:

«الدین النصیحه». *(دین، نصیحت است).*

می‌بینیم که پیامبر، نصیحت را اساس و گوهر دین قرار می‌دهد همان‌طور که در حدیث آمده:

«أن أول ما دخل النقص علی بنی إسرائیل بترکهم التناصح والأمر بالمعروف والنهی عن المنکر»[1]

*(نخستین نقصی که به بنی اسرائیل وارد شد، این بود که نصیحت کردن همدیگر و امر به معروف و نهی از منکر را ترک کردند).*

٤. به نحو أحسن انجام دادن عمل صالح و دوام بر آن و رعایت حکمت در آن.

خداوند متعال فرمود:

﴿ يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا ﴾ بقره: ۲۶۹

در حدیث شریف نیز آمده است:

«وکان أحب الدین إلیه ما دام صاحبه علیه»[2]

*(محبوب‌ترین عمل نزد خدا، آن عملی است که صاحب آن، برآن مداومت داشته باشد).*

در حدیث دیگر آمده:

«إن الله یحب إذا عمل أحدکم العمل أن یتقنه»[3]

*(خدا دوست دارد که هرگاه یکی از شما کاری انجام دهد آن را به نحو أحسن و أکمل انجام دهد).*

استمرار در دعوت دیگران به حق و هدایت و اشتیاق به هدایت آنان و ناامید نشدن از آنان، جزو عمل صالحی است که به آن امر شده‌ایم، و یکی از صورت‌های حکمت در عمل است. با دعوت صادقانه و حکیمانه است که دشمن به دوست، و نیروی دشمنان به نیروی مسلمانان تبدیل می‌شود. همان‌گونه که در تاریخ قدیم و جدید رخ داده است.

---

1. معنای حدیثی است که ابوداود و ترمذی روایت کرده‌اند، و ترمذی گفته است: حیثی حسن است. سنن ابی داود شماره ٤٣٣٦، وسنن ترمذی ٣٠٥٠.
2. حدیث متفق علیه است صحیح بخاری شماره ٦٤٦١ و ٦٤٦٢ و ٦٤٦٤ و ٦٤٦٥ و فتح الباری ٢٩٤/١١ و صحیح مسلم شماره ٧٨٥.
3. این حدیث عجلونی در کتاب کشف الغطاء ذکر کرده، و آن را به ابی یعلی و عسکری و بیهقی و طبرانی با الفاظ نزدیک به هم بی‌حکم درباره‌ی صحت و سقم آن نسبت داده است.٢٨٥/١ و ٢٨٦.

۵. عاملانِ در جهت متحد ساختن صف، بایستی تلاش کنند تا پراکندگی و کینه و کدورت را دور بریزند، به ویژه هنگام رویارویی با دشمنان. خداوند متعال فرمود:

﴿ وَأَطِيعُواْ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَلَا تَنَٰزَعُواْ فَتَفۡشَلُواْ وَتَذۡهَبَ رِيحُكُمۡۖ ﴾ انفال: ۴۶

و فرمود: ﴿ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلَّذِينَ يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِهِۦ صَفّٗا كَأَنَّهُم بُنۡيَٰنٞ مَّرۡصُوصٞ ﴾ صف: ۴

*«به راستی خدا کسانی را که در راه او متحد و در صفی چون بنایی از سرب می‌جنگند، را دوست می‌دارد».*

خداوند در کتاب خود بعد از امر به تقوای خدا آن‌گونه که شایسته است به متمسک شدن و عدم پراکندگی دستور داده است:

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِۦ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسۡلِمُونَ ﴿١٠٢﴾ وَٱعۡتَصِمُواْ بِحَبۡلِ ٱللَّهِ جَمِيعٗا وَلَا تَفَرَّقُواْۚ ﴾ آل عمران: ۱۰۲ - ۱۰۳

*«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آن‌گونه که شایسته است، تقوای خدا را رعایت کنید، و نمیرید مگر در حالی که مسلمان باشید، و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید».*

٦. تنها به خدا پناه ببریم، و او را زیاد یاد کنیم، و در خوشی و ناخوشی به سوی او گریه و زاری کنیم. خداوند متعال موضع‌گیری مؤمنان در سختی‌ها و هنگام رویارویی با دشمن را این‌گونه بیان می‌کند:

﴿ رَبَّنَآ أَفۡرِغۡ عَلَيۡنَا صَبۡرٗا وَتَوَفَّنَا مُسۡلِمِينَ ﴾ اعراف: ۱۲۶

*«پروردگارا، بر ما شکیبایی فرو ریز، و ما را مسلمان بمیران».*

خداوند فرمود: ﴿ وَلَمَّا بَرَزُواْ لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِۦ قَالُواْ رَبَّنَآ أَفۡرِغۡ عَلَيۡنَا صَبۡرٗا وَثَبِّتۡ أَقۡدَامَنَا وَٱنصُرۡنَا عَلَى ٱلۡقَوۡمِ ٱلۡكَٰفِرِينَ ﴿٢٥٠﴾ فَهَزَمُوهُم بِإِذۡنِ ٱللَّهِ ﴾ بقره: ۲۵۰ - ۲۵۱

*«و هنگامی‌که با جالوت و سپاهیانش رویارو شدند، گفتند: پروردگارا بر (دلهای) ما شکیبایی فرو ریز، و گام‌های ما را استوار دار، و ما را بر گروه کافر پیروز فرمای. در نتیجه با اجازه‌ی خدا آنان را شکست دادند».*

همچنین فرمود: ﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا لَقِيتُمۡ فِئَةٗ فَٱثۡبُتُواْ وَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ كَثِيرٗا لَّعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ﴾ انفال: ۴۵

*«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون با گروهی برخورد می‌کنید، پایداری ورزید و خدا را بسیار یاد کنید، باشد که رستگار شوید».*

و دیگر جلوه‌های تقوا.

**بارزترین جلوه‌های صبر و علائم آن در رویارویی با موانع**

۱. مداومت و استمرار در عمل حکیمانه، و ثابت قدم ماندن بر تقوا و عمل صالح.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱصۡبِرُواْ وَصَابِرُواْ وَرَابِطُواْ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ﴾ آل عمران: ۲۰۰

همچنین فرمود: ﴿ وَلَقَدۡ كُذِّبَتۡ رُسُلٞ مِّن قَبۡلِكَ فَصَبَرُواْ عَلَىٰ مَا كُذِّبُواْ وَأُوذُواْ حَتَّىٰٓ أَتَىٰهُمۡ نَصۡرُنَاۚ وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَٰتِ ٱللَّهِۚ ﴾ انعام: ۳۴

*«و پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند، ولی بر آنچه تکذیب شدند و آزار دیدند، شکیبایی کردند؛ تا یاری ما به آنان رسید. و برای کلمات خدا هیچ تغییر دهنده‌ای نیست».*

نیز فرمود: ﴿ وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيّٗا ﴿٦٤﴾ رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَيۡنَهُمَا فَٱعۡبُدۡهُ وَٱصۡطَبِرۡ لِعِبَٰدَتِهِۦ ﴾ مریم: ۶۴ - ۶۵

*«و پروردگارت هرگز فراموش کار نبوده است. پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است پس او را بپرست و در پرستش شکیبا باش».*

۲. بخشش و خود را قربانی کردن، و جهاد با مال و جان و وقت، وسایر چیزها.

خداوند متعال فرمود:

﴿ أَمۡ حَسِبۡتُمۡ أَن تَدۡخُلُواْ ٱلۡجَنَّةَ وَلَمَّا يَعۡلَمِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ جَٰهَدُواْ مِنكُمۡ وَيَعۡلَمَ ٱلصَّٰبِرِينَ ﴾ آل عمران: ۱۴۲

*«آیا پنداشتید که داخل بهشت می‌شوید بی آن‌که خداوند جهادگران و شکیبایان شما را معلوم بدارد».*

هم‌چنین فرمود: ﴿ ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُواْ مِنۢ بَعۡدِ مَا فُتِنُواْ ثُمَّ جَٰهَدُواْ وَصَبَرُوٓاْ إِنَّ رَبَّكَ مِنۢ بَعۡدِهَا لَغَفُورٞ رَّحِيمٞ ﴾ نحل: ۱۱۰

*«با این حال پروردگار تو نسبت به کسانی که پس از (آن همه) زجر کشیدن، هجرت کرده، وسپس جهاد نمودند و صبر پیشه ساختند، پروردگارت (نسبت به آنان) بعد از آن (همه مصایب) قطعاً آمرزنده و مهرورز است».*

نیز فرمود: ﴿ وَلَنَبۡلُوَنَّكُمۡ حَتَّىٰ نَعۡلَمَ ٱلۡمُجَٰهِدِينَ مِنكُمۡ وَٱلصَّٰبِرِينَ وَنَبۡلُوَاْ أَخۡبَارَكُمۡ ﴾ محمد: ۳۱

*«و قطعاً شما را می‌آزماییم تا جهادگران از شما و شکیبایان را معلوم کنیم و خبرهایتان را بیازماییم».*

۳. انجام دادن عمل اندیشمندانه و شتاب نکردن برای دریافت نتیجه، و کنترل نفس. خدای متعال فرمود:

﴿ خُلِقَ ٱلۡإِنسَٰنُ مِنۡ عَجَلٖۚ سَأُوْرِيكُمۡ ءَايَٰتِي فَلَا تَسۡتَعۡجِلُونِ ﴾ انبیاء: ۳۷

«انسان از شتاب آفریده شده است به زودی آیاتم را به شما نشان می‌دهم پس (عذاب را) عجولانه از من نخواهید».

هم چنین فرمود: ﴿ فَٱصۡبِرۡ كَمَا صَبَرَ أُوْلُواْ ٱلۡعَزۡمِ مِنَ ٱلرُّسُلِ وَلَا تَسۡتَعۡجِل لَّهُمۡۚ كَأَنَّهُمۡ يَوۡمَ يَرَوۡنَ مَا يُوعَدُونَ لَمۡ يَلۡبَثُوٓاْ إِلَّا سَاعَةٗ مِّن نَّهَارِۭۚ بَلَٰغٞۚ فَهَلۡ يُهۡلَكُ إِلَّا ٱلۡقَوۡمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ ﴾ احقاف: ۳۵

«پس همان‌گونه که پیامبران نستوه صبر کردند، صبر کن و برای آنان شتابزدگی به خرج مده. روزی که آنچه وعده داده می‌شوند بنگرند، گویی که آنان جز ساعتی از روز را(در دنیا) نمانده‌اند. (این) ابلاغی است پس آیا جز مردم نافرمان هلاکت خواهند یافت؟».

باز فرمود: ﴿ فَٱصۡبِرۡ إِنَّ وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقّٞۖ وَلَا يَسۡتَخِفَّنَّكَ ٱلَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ ﴾ روم: ۶۰

«پس صبر کن که وعده‌ی خدا حق است و زنهار تا کسانی که یقین ندارند، تو را به سبک سری واندارند».

٤. اعتماد به دوستان و عدم تمایل به دشمنان و اعلان بیزاری از آنان. نباید به خاطر آنان خود را ذلیل نشان دهیم و از امور دین عقب نشینی کنیم. خداوند متعال فرمود:

﴿ فَٱصۡبِرۡ لِحُكۡمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعۡ مِنۡهُمۡ ءَاثِمًا أَوۡ كَفُورٗا ﴾ انسان: ۲۴

«پس برای دستور پروردگارت صبر کن و از گناهکار یا ناسپاس آنان، اطاعت نکن».

هم چنین فرمود: ﴿ فَٱسۡتَقِمۡ كَمَآ أُمِرۡتَ وَمَن تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطۡغَوۡاْۚ إِنَّهُۥ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٞ ﴿١١٢﴾ وَلَا تَرۡكَنُوٓاْ إِلَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ فَتَمَسَّكُمُ ٱلنَّارُ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِنۡ أَوۡلِيَآءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ ﴾ هود: ۱۱۲ - ۱۱۳

«پس همان گونه که دستور یافته‌ای ایستادگی کن، و هرکه با تو توبه کرده (نیز چنین کند) و طغیان مکنید که او به آنچه انجام می‌دهید، بیناست. و به کسانی که ستم کرده‌اند متمایل نشوید، که آتش (دوزخ) به شما می‌رسد و در برابر خدا برای شما دوستانی نخواهد بود و سرانجام یاری نخواهید شد».

باز فرمود: ﴿ وَلَوۡلَآ أَن ثَبَّتۡنَٰكَ لَقَدۡ كِدتَّ تَرۡكَنُ إِلَيۡهِمۡ شَيۡـٔٗا قَلِيلًا ﴿٧٤﴾ إِذٗا لَّأَذَقۡنَٰكَ ضِعۡفَ ٱلۡحَيَوٰةِ وَضِعۡفَ ٱلۡمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيۡنَا نَصِيرٗا ﴾ اسراء: ۷۴ - ۷۵

«و اگر تو را استوار نمی‌داشتیم، قطعاً نزدیک بود کمی به سوی آنان متمایل شوی در آن صورت حتما تورا دو برابر (در) زندگی و دو برابر(پس از) مرگ (عذاب) می‌چشانیدیم، آن‌گاه در برابر ما برای خود یاوری نمی‌یافتی».

نیز فرمود: ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ ٱلۡكَـٰفِرِينَ أَوۡلِيَآءَ مِن دُونِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَۚ أَتُرِيدُونَ أَن تَجۡعَلُواْ لِلَّهِ عَلَيۡكُمۡ سُلۡطَـٰنٗا مُّبِينًا ﴾ نساء: ۱۴۴

*«ای کسانی که ایمان آورده‌اید به جای مؤمنان، کافران را به دوستی خود مگیرید آیا می‌خواهید علیه خود حجتی روشن برای خدا قرار دهید؟»*

باز فرمود: ﴿ قَدۡ كَانَتۡ لَكُمۡ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ فِيٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥٓ إِذۡ قَالُواْ لِقَوۡمِهِمۡ إِنَّا بُرَءَٰٓؤُاْ مِنكُمۡ وَمِمَّا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ كَفَرۡنَا بِكُمۡ وَبَدَا بَيۡنَنَا وَبَيۡنَكُمُ ٱلۡعَدَٰوَةُ وَٱلۡبَغۡضَآءُ أَبَدًا حَتَّىٰ تُؤۡمِنُواْ بِٱللَّهِ وَحۡدَهُۥٓ ﴾ ممتحنه: ۴

*«قطعاً برای شما در (پیروی از) ابراهیم و کسانی که با اویند، سرمشقی نیکوست. آن‌گاه که به قوم خود گفتند: ما از شما و آنچه به جای خدا می‌پرستید بیزاریم، به شما کفر می‌ورزیم و میان ما و شما دشمنی و کینه‌ی همیشگی پدیدار شده، تا وقتی که فقط به خدا ایمان آورید».*

۵. تصدیق و باور داشتن وعده‌ی خدا و مطمئن بودن از این‌که پیروزی و عاقبت از آن اهل تقواست. خداوند متعال فرمود:

﴿ فَٱصۡبِرۡ إِنَّ وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقّٞۖ وَلَا يَسۡتَخِفَّنَّكَ ٱلَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ ﴾ روم: ۶۰

و فرمود: ﴿ فَٱصۡبِرۡ إِنَّ وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقّٞۚ فَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعۡضَ ٱلَّذِي نَعِدُهُمۡ أَوۡ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيۡنَا يُرۡجَعُونَ ﴾ غافر: ۷۷

*«پس صبر کن که وعده‌ی خدا راست است پس چه پاره‌ای از آنچه را که به آنان وعده داده‌ایم به تو بنمایانیم، چه تو را از دنیا ببریم (در هر صورت آنان) به سوی ما بازگردانیده می‌شوند».*

باز فرمود: ﴿ ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْۚ كَذَٰلِكَ حَقًّا عَلَيۡنَا نُنجِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ﴾ یونس: ۱۰۳

*«سپس فرستادگان خود و کسانی را که گرویدند، می‌رهانیم. زیرا بر ما فریضه است که مؤمنان را نجات دهیم».*

جای دیگر فرمود: ﴿ وَكَانَ حَقًّا عَلَيۡنَا نَصۡرُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ﴾ روم: ۴۷

*«یاری دادن مؤمنان حقی بر ماست».*

هم چنین فرمود: ﴿ وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡ وَعَمِلُواْ ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ لَيَسۡتَخۡلِفَنَّهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ كَمَا ٱسۡتَخۡلَفَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمۡ دِينَهُمُ ٱلَّذِي ٱرۡتَضَىٰ لَهُمۡ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّنۢ بَعۡدِ خَوۡفِهِمۡ أَمۡنٗاۚ ﴾ نور: ۵۵

*«خدا به کسانی از شما، که ایمان آورده وکارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین، جانشین(خود) قرار دهد همان‌گونه که کسانی را که پیش از*

*آنان بودند، جانشین(خود) قرار داد، وآن دینی را که برایشان پسندیده است، به سودشان مستقر کرد و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند، (تا) مرا عبادت کنند، و چیزی را با من شریک نگردانند، و هرکس پس از آن به کفر گراید، آنان‌اند که نافرمانند».*

باز فرمود:﴿ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ ٱسْتَعِينُوا۟ بِٱللَّهِ وَٱصْبِرُوٓا۟ ۖ إِنَّ ٱلْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦ ۖ وَٱلْعَٰقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴾ اعراف: ۱۲۸

*«موسی به قومش گفت: ازخدا کمک بگیرید و صبر کنید، زیرا زمین از آن خدا است، به آن کسانی از بندگانش که بخواهد به ارث می‌دهد، و سرانجام کار از آن اهل تقوا است».*

٦. واگذار کردن کار به خدا و صادقانه بر او توکل نمودن. زیرا او توانایی است که چیزی او را ناتوان نمی‌سازد. خداوند متعال فرمود:

﴿ وَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللَّهِ ۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَكِيلًا ﴾ احزاب: ۳

*«و بر خدا توکل کن، و پشتیبانی خدا کافی است».*

جای دیگر فرمود:﴿ وَلَا تُطِعِ ٱلْكَٰفِرِينَ وَٱلْمُنَٰفِقِينَ وَدَعْ أَذَىٰهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللَّهِ ۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَكِيلًا ﴾ احزاب: ۴۸

*«و از کافران و منافقان اطاعت نکن، از آزارشان بگذر و بر خدا توکل کن، و پشتیبانی خدا کفایت می‌کند».*

و فرمود:﴿ وَمَا لَنَآ أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى ٱللَّهِ وَقَدْ هَدَىٰنَا سُبُلَنَا ۚ وَلَنَصْبِرَنَّ عَلَىٰ مَآ ءَاذَيْتُمُونَا ۚ وَعَلَى ٱللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُتَوَكِّلُونَ ﴾ ابراهیم: ۱۲

*«و چرا بر خدا توکل نکنیم، و حال آن‌که ما را به راه هایمان رهبری کرده است؟ و البته بر آزاری که به ما رسانیدند شکیبایی خواهیم کرد، و توکل کنندگان باید تنها بر خدا توکل کنند».*

باز فرمود:﴿ لَا تَحْسَبَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ مُعْجِزِينَ فِى ٱلْأَرْضِ ۚ وَمَأْوَىٰهُمُ ٱلنَّارُ ۖ وَلَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ ﴾ نور: ۵۷

*«و مپندار کسانی که کفر ورزیدند (ما را) در زمین درمانده می‌کنند، جایگاهشان در آتش است و چه بد بازگشتگاهی است».*

راهکارها و توجیهات قرآنی دیگری نیز وجود دارد که شایسته است دعوتگران هنگام برخورد با مانع یا سخت شدن مشکل، به آن توجه کنند، و همگی به آن تمسک جویند.[۱]

---

[۱]. برای توضیح بیشتر این معانی و متأکد شدن برآن، به کتاب رویه اسلامیه لأحوال العالم المعاصر استاد محمد قطب مراجعه شود.

# خاتمه

**الحمد لله رب العالمین الذی بنعمته تتم الصالحات، والصلاه والسلام علی سیدنا محمد خاتم الأنبیاء والمرسلین، و رضی الله عن الصحابه والتابعین، و من تبعهم بإحسان من العلماء العاملین، والدعاه الصادقین، إلی یوم الدین و بعد:**

خدای ﷻ را ستایش می‌کنم و ثنا می‌گویم که توفیق داد تا نوشتن مدخل علمیِ علم دعوت را که بیشتر موضوعات آن، در حقیقت کار انبیاء و پیامبران کرام - علیهم الصلاة والسلام- را توضیح می‌دهد، و من در این مدخل گنجانده‌ام، به پایان رسانم. این مدخل بیان می‌دارد که عملِ پیروان انبیاء در دعوت إلی الله، باید چگونه بر بینشِ متکی بر اصول دعوت، و برنامه‌ها و روش‌ها و وسایل حل مشکلات، استوار باشد. از خدایِ سبحان می‌خواهم آنچه را نوشته‌ام، از یک جهت محل بررسی و تفحص طالبان علم و دانش قرار دهد، و از جهت دیگر میدان نوشتن و تصنیف. زیرا علم دعوت – همان طور که پیش از این بیان کردم – علم نوپایی است که باید اصطلاحاتش به طور دقیق تعریف شود، و برای ریشه‌دار ساختن و عرضه‌اش، تلاش وافری صورت گیرد... دوست دارم اینجا چند نکته را یادآور شوم:

۱. صحیح نیست نوشتن و تصنیف در زمینه‌ی علم دعوت به شکلی باشد که دعوت را علمی صرفا نظری و تئوریک، و دور از عرصه‌ی عمل و اجرا معرفی کند. یعنی نباید تنها دعوت در آن عرضه شود، و در آن از وضعیتی که داشته سخن رود، یا که مثل واقعیت تعدادی از دیگر علوم اسلامی فقط بحث شود که چگونه باید باشد. بلکه باید این علم را به واقعیت دعوت، و اجرای عملی آن، ربط داد تا تطبیقاتش در واقعیتِ عملِ دعوتِ فردی و جمعی، جریان یابد، و افراد بر اساس آن تربیت شوند، و دعوتگران در زندگیِ روزمره‌شان آن را تمرین کنند... زیرا وظیفه‌ی این علم، تصحیح و تسدید واقعیت عملی دعوت الی الله است. همان‌گونه که واقعیتِ عملیِ صحیحِ دعوت، این است که راهکارها و خطوط این علم را دگرگون کند، و مسائل جدید و سودمند را به آن بیفزاید، و با مسائل نوین و سودمند در برنامه‌ها و روش‌ها و وسایل یاری‌اش کند. در این‌جا باید از کاری که قسم دعوت و احتساب در دوره‌ی عالی دعوت اسلامی در دانشگاه اسلامی امام محمدبن سعود در مدینه ی منوره انجام داده بودند، تحسین و قدردانی کنم با آن کار ماده‌ی جدیدی به نام «تطبیقات دعوی» به برنامه‌ی درسی افزوده شد تا

دانشجویان و تحصیل کنندگان در این ماده، بر تطبیق علوم دعوی (که از استاد و داعیان فراگرفته بودند) تربیت می‌شوند.

۲. آنچه در این مدخل نوشته شده کوششی جدی در راستای توضیح راهکارها و خطوط علم دعوت و نشأتش است. بدیهی است این نوشته، از خطا و قصور در امان نیست، و برای پیگیری و مورد بررسی قرار دادن و کار جهت مناقشه و تصحیح آن، توجه و تلاش بیشتر لازم است. بنابراین، آن چه صحیح باشد فقط از خدا و به لطف اوست وآن چه درآن به خطا رفته باشم از قصور و ضعف من است که از خدای‌ﷻ امید بخشش و آمرزش دارم، واز برادران دعوتگر پوزش می‌طلبم. امید است خداوند بدی‌ها را در سایه‌ی خوبی‌ها محو کند، خطاها را اطلاح فرماید، و مقصد نیکو و تلاش وافر، شفاعتم کنند چون کارها به نیت بستگی دارد...

۳. هر یک از موضوعات این مدخل به نظر بنده (مؤلف)، می‌تواند به نوبه‌ی خود، اساس بحث علمی تخصصی قرار گیرد چه خوب است که برادران پژوهشگر - به ویژه آنان که در زمینه‌ی علم دعوت، دوره ی تخصصی (دکترا) را می‌گذرانند- مطالعاتشان را دراین زمینه متمرکز سازند. و در این باره به نگارش پردازند. زیرا هریک از فصولش می‌تواند به موضوع تحقیقات علمی یا موضوع رساله‌ی دکترا و رساله‌ی کارشناسی ارشد، اختصاص یابد. گرچه در گذشته به بعضی از موضوعاتش - مثل تاریخ دعوت نویسندگان و محققان- توجه شده اما دیگر موضوعات، نیاز شدیدی به توجه و بررسی و تصنیف دارد، تا اجزای این علم کامل شود و فایده به اتمام رسد.

ای کاش مدیرانی که در دانشگاه‌های اسلامی بر قسم علمی تخصصی نظارت دارند، به این امر اهتمام می‌ورزیدند و تلاش خود و پژوهشگران را متوجه کسب و تحصیل آن می‌کردند. از خدای‌ﷻ می‌خواهم این عمل را بپذیرد و آن را توشه‌ای برای روز ملاقات با خود قرار دهد. همه‌ی اعمالم را اصلاح، وبرای ذات بزرگوارش خالص بگرداند. نیز از او می‌خواهم که آن را برای نویسنده و همه‌ی مسلمانان سودمند گرداند، و به عنوان صدقه‌ی جاری تا روز قیامت قرار دهد، و مرا و پدر و مادرم و همه‌ی مسلمانان را بیامرزد، و از جانب من به همه‌ی استادان بزرگوار و برادران گرامی، که بر من منت نهاده، نظرات مفیدشان را ابراز کردند و در تصحیح و رشد این کتاب سهیم شدند، جزای خیر دهد.

**وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.اول شوال ۱۴۱۱**

علم دعوت، از نظر موضوع یکی از مهم‌ترین علوم اسلامی و از جدیدترین علوم شرعی به شمار می‌رود.
دعوت اسلامی، کاری ناآگاهانه و بی‌تأمل و تفکر نیست و تنها به پند و اندرز و یادآوری فضایل، خلاصه نمی‌شود؛ بلکه، همان گونه که در شکل گیری نخستین‌اش حرکتی علمی و عملی است، در مبادی و اصول و اهداف، با دیگر دعوت‌ها متفاوت است.
دعوت اسلامی بهترین برنامه‌ها را براي تحقق اهداف برمی‌گزیند، و استوارترین روش‌ها و بهترین وسایل را برای پیشبرد آن به کار می‌گیرد.
به منظور آشنایی فعالان و رهروان راه دعوت، با علم دعوت؛ نگارنده در این کتاب کوشیده است تا مسائل دعوت را به طور کارشناسانه و بر دلایل و شواهد شرعی و قواعد علمی بیان کند و تقدیم جویندگان آن نماید. امید است که مفید واقع گردد.

9789643567002

نشر احسان